



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۱

الحج و أحكام وجوبه



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: الحج و أحكام وجوبه
- شماره درس: ۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

معنای حج ..... ۷

احکام و شرائط وجوب حج ..... ۷

بلوغ ..... ۷

عقل ..... ۷

حریت ..... ۷

استطاعت ..... ۷

فوری بودن حج ..... ۱۰

عدم وجوب حج بیش از يك بار ..... ۱۱

چکیده ..... ۱۳





## مقدمه

حج از جمله عباداتی است که در دین اسلام واجب شده است و به فرموده پیامبر اسلام در حدیث شریف «بُنِیَ الْاِسْلَامِ عَلٰی خَمْسٍ» از مبانی اسلامی می‌باشد و به وسیله آن اخلاص و ایمان افراد مسلمان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به همین دلیل همواره احکام و مناسک آن مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته است و احکام آن به صورت مستقل به عنوان مناسک حج مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مطالب و مباحث مورد بررسی قرار گرفته در این کتاب نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در دروس آتی شرایط عامه و وجوب حج مانند بلوغ، عقل، حریت و شرایط استطاعت، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.





## متن عربی

الحج<sup>۱</sup> و أحكام وجوبه

وجوب الحج فوریّ مرة واحدة مع اجتماع الشرائط - و یصطلح علیها بحجّة الإسلام - و هی: البلوغ، و العقل، و الحرّیة، و الإستطاعة المتحققة بوجدان النفقات اللازمة ذهاباً و إياباً - لمن قصد العودة أو ذهاباً فقط لمن لم یقصدھا - وسعة الوقت، و السلامة علی النفس و المال و العرض، و التمكن من استئناف الوضع المعیشی بعد العودة بدون حرج، و عدم المزاحمة بواجب أهمّ. و الحج من اختلال هذا الأخير یقع مصداقاً لحج الإسلام و أن كان الفاعل أثماً، بخلاف اختلاف غیره، فأنه لا یقع كذلك و السعی لتحصیل الاستطاعة غیر لازم و لو بقبول الهبة فیما إذا لم تكن مقیّدة بالحج، أجل مع البذل یجب الحج. و من كان بحاجة إلى دار أو زوج أو ما شاکل ذلك من ضروریات الحیاة، یلزمه تقدیم الحج إلا مع لزوم الحرج. و هكذا المرأة التي یمكنها الحج بمهرها أو هدايا الزواج أو بیع حلیها التي بإمكانها الاستغناء عنها. و هكذا من كانت له دار وسیعة بإمكانه تبديلها أو بیع بعضها، فأنه یلزمه الحج ما دام لا یلزم الحرج. و من تمكّن من نفقات الحج قبل موسمه، استقرّ علیه الوجوب و لزمه التحفظ علی الاستطاعة.

و المستند فی ذلك:

۱. الحج من الفرائض الضرورية فی الإسلام و التي بنی علیها. قال تعالی: «و لله علی الناس حجّ البيت من استطاع الیه سبیلاً و من كفر فإنّ الله غنیّ عن العالمین»<sup>۲</sup> و فی الحدیث الصحیح: «بنی الإسلام علی خمسة أشياء: علی الصلاة، و الزکاة، و الحج، و الصوم، و الولاية»<sup>۳</sup>. و فی صحیحة ذریح المحاربی عن أبی عبدالله (ع): «من مات و لم یحج حجة الاسلام لم یمنعه من ذلك حاجة تجحف به، أو مرض لا یطیق فیہ الحج، أو سلطان یمنعه فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً»<sup>۴</sup>.
۲. و أمّا أنه فوری فلربما یكون من ضروریات الفقه. و یدل علیه حکم العقل، فان الامر<sup>۵</sup> و ان لم یوضع للفوریة<sup>۶</sup> الا ان کل واجب یلزم عقلاً الاتیان به فوراً الا إذا حصل وثوق بعدم فواته بالتأخیر، و حیث ان الانسان لا وثوق له عادة بالبقاء الی السنة الثانية، فیلزمه الإسراع الی الاتیان به. علی ان بالإمكان إستفادة ذلك أيضاً من صحیحة المحاربی المتقدمة، فإنّ الفوریة إذا لم تكن لازمة فلماذا یموت التارك للحج من دون عذر یهودیاً أو نصرانیاً بعد ما كان التأخیر سائغاً.

<sup>۱</sup> . اکثر اصولیین عقیده دارند که الفاضی مانند صلاة و صوم و زکاة و حج نزد اعراب قبل از اسلام برای معانی لغوی وضع شده‌اند و برای آنها استعمال می‌شوند که معانی آنها دعا، امساکه نمو و قصد می‌باشد که از آن به حقیقت لغوی تعبیر می‌شود. و همچنین عقیده دارند که این الفاظ در زمان امام باقر(ع) و صادق(ع) و کمی قبل از آنها در معانی شرعی خاصه ظاهر بوده به گونه‌ای که هر زمانی لفظ صلاة، صوم، زکاة و حج به کار می‌رفت از آنها معانی شرعی متبادر می‌شد. (الموجز فی اصول الفقه، آیت الله سبحانی، ج ۱)

<sup>۲</sup> . آل عمران/۹۷.

<sup>۳</sup> . وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب مقدمة العبادات، حدیث ۲.

<sup>۴</sup> . وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.

<sup>۵</sup> . در قرآن و سنت برای بیان وجوب و الزام غیر از صیغه امر اسلوب‌های دیگری نیز وجود دارد. گاهی از لفظ فرض و کتابت برای تعبیر از امر استفاده می‌شود مانند «قد فرض الله لکم تحله ایمانکم» (تحریم/۲) و کتبت علیکم القتال و گاهی مکلف به، را برعهده مکلف می‌گذارد تا زمانی که از عهده آن خارج شود. «علی الناس حجّ البيت من استطاع الیه سبیلاً» (الموجز، ج ۱، ص ۵۹)

<sup>۶</sup> . اصولیین در دلالت هیئت امر بر فور و تراخی دارای سه نظر مختلف هستند. ۱. هیئت امر بر فور دلالت دارد. ۲. بر تراخی دلالت دارد. ۳. نه بر فور و نه بر تراخی دلالت دارد و برای استفاده فور و تراخی از لفظ، احتیاج به دلیل دیگری است. (الموجز، ج ۱، ص ۶۸)



۳. و أما أنه مرة واحدة فهو من الواضحات أيضاً، إذ لو كان يجب أكثر من ذلك لاشتهر بعد شدة الابتلاء بالمسألة و الحال لم ينسب الخلاف إلا إلى الشيخ الصدوق حيث أفتى بوجوبه في كل عام على اهل الجدة<sup>۲</sup>. على أن بعض الروايات<sup>۳</sup> الآبي لسانها عن التخصيص تدل على ذلك أيضاً.



۱. اگر دلیلی بر آن دلالت کند که مولی انجام فعلی را یک بار خواسته است مانند قول خداوند متعال «لله على الناس حج البيت» آل عمران / ۹۷. یا دلالت بر لزوم تکرار داشته باشد مانند فرمایش خداوند متعال که «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» کسی که ماه رمضان را درک کرد همه آن را روزه بگیرد. بقره / ۱۸۵. مدلول خود را تبعیت می کند. اما اگر هیچ یک از دو امر مذکور یعنی انجام فعل به صورت یکبار یا تکرار آن معلوم نباشد سه نظریه در مورد امر وجود دارد: الف) امر دلالت بر تکرار می کند. ب) امر دلالت بر مرة یا انجام برای یکبار می کند. ج) امر دلالت بر هیچ کدام ندارد. که نظر درست همان نظر سوم است زیرا دلیل یا هیئت امر است یا ماده آن و هیئت امر برای برانگیختن و ماده امر برای صرف طبیعت وضع شده است و دلیلی که دلالت بر مرة یا تکرار باشد در آن وجود ندارد و استفاده مرة و تکراری از لفظ احتیاج به دلیل دیگری دارد. هیئت امر، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۲. نقل ذلك عنه الحرّ العاملي في ذيل حديث ۳، من باب ۳، من أبواب وجوب الحج و شرائطه. و نصّ كلام الصدوق هكذا: «و الذي اعتمده و أفتى به ان الحج على اهل الجدة في كل عام فريضة». و الصواب: الجدة، بمعنى الغنى.

۳. وسائل الشيعه، باب ۳، من أبواب وجوب الحج.

## شرح درس معنای حج

حج در لغت به معنای قصد است و از الفاظ منقول محسوب می‌شود که از معنای لغوی خود به دلیل وجود مناسبت به معنای اصطلاحی که همان مناسک خاص می‌باشد، منتقل شده است و دلیلی که باعث نقل از معنای لغوی یعنی قصد به معنای مناسک خاص شده، قصد موجود در مناسک حج است که معنای قصد در ضمن معنای اصطلاحی وجود دارد.

### احکام و شرائط وجوب حج

وجوب حج فوری است و بیش از یکبار بر انسان واجب نمی‌شود و دارای شرایطی است که خواهد آمد.

#### بلوغ

یکی از شرایط وجوب حج، بلوغ است و حج نابالغ از حجت الاسلام<sup>۱</sup> کفایت نمی‌کند.

#### عقل

شرط دیگر وجوب حج، عقل است و حج مجنون کفایت نمی‌کند و اگر در آینده جنون برطرف شود باید در صورت داشتن شرایط استطاعت حج به جا آورد.

#### حریت

از شرایط وجوب حج حریت است بنابراین حج بر عبد واجب نیست.

#### استطاعت

آخرین شرط وجوب حج، استطاعت می‌باشد و استطاعت به طوری کلی به استطاعت مالی - بدنی و باز بودن راه اطلاق می‌شود و مراد از استطاعت، داشتن هزینه رفت و برگشت و وسعت وقت است. بنابراین اگر شخصی در نهم ذی الحجه شرایط استطاعت را به دست آورد به دلیل نداشتن وقت کافی برای انجام اعمال، حج بر او واجب نیست. نکته دیگر در استطاعت سلامت نفس و مال و ناموس انسان است بنابراین اگر خطری جان و مال و ناموس انسان را تهدید کند وجوب حج ساقط می‌شود.

نکته دیگری که در استطاعت باید لحاظ شود آن است که بعد از بازگشت از حج انسان باید بتواند بدون عسر و حرج امرار معاش کند. بنابراین اگر با رفتن به حج شغل خود را از دست بدهد و دچار عسر و حرج شود وجوب حج ساقط می‌شود. نکته آخر آنکه رفتن به حج با واجب مهمتری مزاحمت پیدا نکند. مانند آنکه شخصی دارای بیماری باشد و احتیاج فوری به عمل جراحی داشته باشد و از طرفی حج نیز بر او واجب شود. در این صورت وجوب حج ساقط می‌شود، زیرا واجب مهمتری که حفظ جان است با حج تراحم پیدا می‌کند.

#### حکم انجام حج در صورت عدم وجود شرایط

مسئله دیگر که مصنف در این بخش به آن می‌پردازد آن است که در صورت عدم وجود شرایط و انجام حج، حج انجام شده از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند و فقط در صورتی که با واجب مهمتری تراحم کرد و شخصی معصیت کرد و به حج رفت، حج مذکور کفایت از حجت الاسلام می‌کند.

#### عدم لزوم تحصیل استطاعت

۱. علت نامگذاری این حج به حجه الاسلام این است که این حج از فرائض مهم دین اسلام بوده و یکی از چیزهایی است که اسلام بر آن بنا شده است.

مسئله دیگر آنکه تحصیل استطاعت مالی لازم نیست و حتی قبول هدیه برای تحصیل استطاعت لازم نمی‌باشد مگر آنکه هدیه مقید به انجام حج باشد که به آن حج بذلی می‌گویند و قبول آن واجب است.

### تقدیم حج بر حوائج مگر با عسر و حرج

مسئله دیگر آنکه اگر شخصی احتیاج به خانه و ازدواج و مانند آنها داشته باشد نمی‌تواند آنها را بر حج مقدم کند مگر آنکه با تقدیم حج دچار عسر و حرج شود. همچنین زنی که با گرفتن مهر خود یا هزینه کردن هدایای ازدواج یا فروش زیورات خود و شخصی که با فروش خانه و تبدیل آن می‌تواند به حج برود باید این کار را انجام دهد مگر آنکه موجب عسر و حرج شود. و مسئله آخر آنکه اگر شخصی قبل از موسم از نظر مالی استطاعت دارد و وجوب حج بر او مستقر شده است و نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند.

### تطبیق

الحج و احکام و جوبه

حج و احکام و جوبه آن

وجوب الحج فوری مرة واحدة مع اجتماع الشرائط - و یصطلح علیها بحجّة الإسلام - .

وجوب حج برای یک بار با اجتماع شرایط که به آن اصطلاحاً حجة الاسلام گفته می‌شود فوری است.

و هی: البلوغ، و العقل، و الحرّیة، و الإستطاعة المتحققة بوجودان النفقات اللازمة ذهاباً و إياباً - لمن قصد العودة أو ذهاباً فقط لمن لم يقصدها - وسعة الوقت، و السلامة على النفس و المال و العرض، و التمكن من استئناف الوضع المعیشی بعد العودة بدون حرج، و عدم المزاحمة بواجب أهم.

شرط حج: بلوغ، عقل و آزادی و استطاعتی است که با وجود هزینه‌های رفت و برگشت حج - برای کسی که قصد برگشت از حج را دارد و هزینه‌های رفت برای کسی که قصد برگشت از حج را ندارد و داشتن زمان کافی برای انجام مناسک و امنیت جانی و مالی و آبرویی و امکان ادامه زندگی بدون مشقت بعد از بازگشت و عدم مزاحمت با واجب مهمتر محقق می‌شود. و الحج من اختلال هذا الأخير يقع مصداقاً لحج الإسلام و إن كان الفاعل آنماً، بخلاف اختلاف غیره، فأنه لا يقع كذلك. و حج با اختلال در شرط آخر مصداق حجه الاسلام واقع می‌شود اگر چه فاعل آن گنهکار است. بر خلاف اختلال در شروط دیگر مانند بلوغ، عقل و حریت که حج واقع شده مصداق حجت الاسلام نیست.

و السعی لتحصیل الاستطاعة غیر لازم و لو بقبول الهبة فیما إذا لم تكن مقیدة بالحج، أجل مع البذل یجب الحج.

و تلاش برای بدست آوردن استطاعت لازم نیست حتی اگر با قبول هدیه غیر مقید به حج باشد. بله با بذل حج واجب می‌شود.

و من كان بحاجة إلى دار أو زواج أو ما شاكل ذلك من ضروریات الحیاة، یلزمه تقدیم الحج إلا مع لزوم الحرج.

و کسی که احتیاج به خانه یا ازدواج یا مانند آن از ضروریات زندگی دارد تقدیم حج بر او واجب است مگر آنکه حرج و مشقت لازم آید.

و هكذا المرأة التي یمكنها الحج بمهرها أو هدايا الزواج أو بیع حلیها التي بإمكانها الاستغناء عنها.

و همچنین زنی که با دریافت مهریه یا هدیه ازدواج یا فروش زیور آلتی که بی نیاز از آنها است، تمکن از حج پیدا می‌کند انجام حج بر او لازم است.

و هكذا من كانت له دار وسیعة بإمكانه تبديلها أو بیع بعضها، فأنه یلزمه الحج ما دام لا یلزم الحرج.

و همچنین شخصی که خانه وسیعی دارد که امکان تبدیل آن یا فروش بعضی از آن وجود دارد حج تا زمانی که تبدیل و فروش مشقت نداشته باشد بر او لازم است.

و من تمکن من نفقات الحج قبل موسمہ، استقرّ علیه الوجوب و لزمه التحفظ على الاستطاعة.

و کسی که تمکن مالی از هزینه‌های حج قبل از موسم آن پیدا می‌کند وجوب حج بر او مستقر شده است و حفظ استطاعت بر او لازم است.





- |            |                 |
|------------|-----------------|
| ۱. بلوغ    | } شرایط وجوب حج |
| ۲. عقل     |                 |
| ۳. حریت    |                 |
| ۴. استطاعت |                 |
۱. وجود هزینه رفت و برگشت
۲. وسعت وقت
۳. سلامت نفس و مال و ناموس
۴. زندگی بدون عسر و حرج بعد از بازگشت از حج



- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| ۱. با اختلال شرایط وجوب حج، حج مذکور از حجت الاسلام کفایت نمی‌کند مگر در تزامن با واجب مهمتر  | } چند مسئله در مورد شرایط وجوب حج |
| ۲. تحصیل استطاعت حتی با قبول هدیه واجب نیست، مگر آنکه هدیه مقید به حج باشد.   |                                   |
| ۳. با وجود احتیاج به خانه و ازدواج و امثال آن تقدیم حج لازم است مگر آنکه عسر و حرج داشته باشد   |                                   |
| ۴. زنی که با دریافت مهریه و شخصی که با فروش خانه و تبدیل آن می‌تواند به حج برود باید آن کار را انجام دهد مگر آنکه عسر و حرج لازم آید. |                                   |
| ۵. شخصی که قبل از موسم حج استطاعت مالی دارد و حج بر او مستقر شده باید بر استطاعت محافظت نماید.  |                                   |



**دلیل اول؛** یکی از دلایل وجوب حج آیه قرآن است.<sup>۱</sup>

**دلیل دوم؛** دلیل دیگر روایاتی است که اسلام را بر پنج پایه معرفی می‌کند که یکی از آنها حج می‌باشد و در روایات دیگری موجود است که اگر شخص بدون عذر حج به جا نیاورد و بمیرد مسیحی یا یهودی مرده است، بنابراین نشان دهنده آن است که انجام حج شرط مسلمان بودن است.

## فوری بودن حج

دلیل اول؛ این مطلب از ضروریات فقه شیعه است.

دلیل دوم عقل است؛ زیرا با وجوب و عدم اطمینان از انجام آن در سال‌های آینده عقل حکم به فوریت می‌کند. دلیل سوم؛ فوریت حج مستفاد از روایتی است که دلالت می‌کند بر نصرانی و یهودی مردن مسلمانی که بدون عذر حج را ترک کرده است؛ زیرا اگر تأخیر جایز بود بعد از مرگ به او نصرانی یا یهودی گفته نمی‌شد.

### تطبیق

و المستند فی ذلک:

و دلیل آن:

۱. الحج من الفرائض الضرورية فی الإسلام و التي بنی علیها. قال تعالی: «و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً و من كفر فإن الله غنی عن العالمین»<sup>۲</sup>

۱. حج از فرائض ضروری در اسلام است و اسلام بر آن بنا شده است. خداوند می‌فرماید: «و برای خدا بر مردم حج خانه خدا برای کسی که مستطیع است واجب می‌باشد و هر کس که کفر ورزد (بداند که) خدا بی‌نیاز از جهانیان است». و فی الحدیث الصحیح: «بنی الإسلام علی خمسة أشياء: علی الصلاة، و الزکاة، و الحج، و الصوم، و الولاية»<sup>۳</sup>. و در حدیث صحیح «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: ۱. نماز. ۲. زکات. ۳. حج. ۴. روزه. ۵. ولایت».

و فی صحیحۀ ذریع المحاربی عن أبی عبدالله (ع): «من مات و لم یحج حجۀ الاسلام لم یمنعه من ذلک حاجة تجحف به، أو مرض لا یطیق فیہ الحج، أو سلطان یمنعه فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً»<sup>۴</sup>. و در صحیحۀ ذریع از امام صادق(ع): «کسی که بمیرد و حج انجام ندهد در حالی که عذری نداشته باشد یهودی یا نصرانی مرده است».

۲. و أما أنه فوری فلربما یكون من ضروریات الفقه و یدل علیه حکم العقل، فان الامر و ان لم یوضع للفوریة الا ان کل واجب یلزم عقلاً الاتیان به فوراً الا إذا حصل وثوق بعدم فواته بالتأخیر، و حیث ان الانسان لا وثوق له عادة بالبقاء الی السنة الثانية، فیلزمه الإسراع الی الاتیان به.

۲. و اما فوری بودن آن از ضروریات فقه است و حکم عقل بر آن دلالت دارد، اگر چه امر برای فوریت وضع نشده است اما عقلاً انجام هر واجبی فوراً لازم است مگر آنکه یقین به عدم فوت آن با تأخیر حاصل شود و همانگونه که انسان یقین به بقاء خود تا سال دوم استطاعت ندارد پس سرعت در انجام آن لازم است.

۱. قال تعالی: «و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً و من كفر فإن الله غنی عن العالمین» خداوند می‌فرماید: و برای خدا بر مردم حج خانه خدا برای کسی که مستطیع است واجب می‌باشد و هر کس که کفر ورزد خدا بی‌نیاز از جهانیان است (آل عمران/۹۷)

۲. آل عمران/۹۷.

۳. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب مقدمة العبادات، حدیث ۲.

۴. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.

على ان بالإمكان إستفادة ذلك أيضاً من صحیحة المحاربی المتقدمة، فإنّ الفورية إذا لم تكن لازمة فلماذا يموت التارك للحج من دون عذر يهودياً أو نصرانياً بعد ما كان التأخیر سائغاً.  
علاوه بر آنکه استفاده فوریت از صحیحة محاربی که گذشت نیز ممکن است، زیرا اگر فوریت انجام حج لازم نبود پس برای چه تارك بدون عذر حج بعد از جائز بودن تأخیر در انجام حج یهودی یا نصرانی است.

- دلایل وجوب حج
۱. حج از ضروریات اسلام است و آیه قرآن بر آن دلالت دارد.
  ۲. روایت صحیح بنی الاسلام علی خمس
  ۳. صحیحہ ذریح المحاربی

- دلایل فوری بودن حج
۱. از ضروریات فقه شیعه است.
  ۲. عقل بر آن دلالت دارد.
  ۳. استفاده آن از صحیحہ محاربی

## عدم وجوب حج بیش از يك بار

حج بیشتر از یکبار در طول عمر بر انسان واجب نیست و اثبات آن نیاز به دلیل ندارد؛ زیرا اگر بیش از یکبار بر شخص واجب بود به دلیل مبتلا به بودن مسئله در بین مسلمانان مشهور می‌گردید اما در مقابل مشهور، عده‌ای مانند شیخ صدوق عقیده دارند انجام حج بر اهل جده (یعنی کسانی که دارای تمکن مالی هستند) واجب است.

### تطبيق

۳. و أما أنه مرة واحدة فهو من الواضحات أيضاً، إذ لو كان يجب أكثر من ذلك لاشتهر بعد شدة الابتلاء بالمسألة و الحال لم ينسب الخلاف إلا إلى الشيخ الصدوق حيث أفتى بوجوبه في كل عام على اهل الجدة<sup>۱</sup> على أن بعض<sup>۲</sup> الروايات<sup>۳</sup> الأبى لسانها عن التخصيص تدلّ على ذلك أيضاً.

و اما دلیل آنکه حج برای یک بار واجب است و صوح آن است زیرا اگر بیشتر از یکبار واجب بود به دلیل شدت ابتلا به آن مشهور بود و این در حالی است که نسبت خلاف به کسی داده نشده است مگر به شیخ صدوق که فتوی به وجوب حج در هر سال برای کسانی که توانایی مالی دارند. داده است. علاوه بر آنکه بعضی از روایات که ابای از تخصیص دادند دلالت بر آن نیز دارند.

۱. نقل ذلك عنه الحرّ العاملي في ذيل حديث ۳، من باب ۳، من أبواب وجوب الحج و شرائطه. و نصّ كلام الصدوق هكذا: «و الذي اعتمده و أفتى به انّ الحج على اهل الجدة في كل عام فريضة». و الصواب: الجدة، بمعنى الغنى.

۲. روایاتی مثل این روایت مستند شیخ صدوق است: محمد بن علی بن الحسین فی العلل عن احمد بن محمد بن ابیه عن محمد بن احمد عن السندي بن الربيع عن محمد بن ابی القاسم عن اسد بن يحيى عن شيخ من اصحابنا قال: الحج واجب على من وجد السبيل اليه في كل عام: ترجمه: حج واجب است بر کسی که بتواند در هر سال راهی به سوی آن بیاید. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸، حدیث ۱۴۱۳۳.

۳. وسائل الشیعه، باب ۳، من أبواب وجوب الحج.



خلاصه: ادله عدم وجوب تکرار حج عبارتند از:

۱. وضوح آن است؛ زیرا اگر بیشتر از یک بار واجب بود در بین مسلمانان مشهور می‌گردید. (سیره متوارثه مسلمین)؛
۲. بعضی از روایات دال بر آن، ابای از تخصیص دارند.



## چکیده

۱. وجوب حج فوری است و برای یک بار با وجود شرایط استطاعت واجب است و شرایط وجوب آن بلوغ، عقل، حریت و استطاعت است.
۲. استطاعت عبارت از وجود هزینه رفت و برگشت، وسعت وقت، امنیت جان و مال و ناموس می‌باشد، همچنین ادامه زندگی عادی و بدون عسر و حرج پس از برگشت از حج و عدم مزاحمت با واجب مهمتر نیز در استطاعت شرط می‌باشد.
۳. با عدم شرایط مذکور حج کفایت از حجت الاسلام نمی‌کند مگر آنکه با واجب مهمتر مزاحمت داشته باشد که معصیت محسوب شده اما از حجت الاسلام کفایت می‌کند.
۵. تلاش برای بدست آوردن استطاعت لازم نیست اگر چه با قبول هدیه باشد. و در صورتی که هدیه مقید به انجام حج باشد قبول آن واجب است که به آن حج بذلی اطلاق می‌شود.
۶. شخصی که احتیاج به خانه و ازدواج و مانند اینها دارد نمی‌تواند آنها را بر حج مقدم کند مگر آنکه دچار عسر و حرج شود.
۷. زنی که با دریافت مهریه یا فروش زیور آلات امکان انجام حج دارد، لازم است به حج برود مگر آنکه دچار عسر و حرج شود.
۸. شخصی که امکان تبدیل خانه و فروش بعضی از آن را دارد لازم است با تبدیل خانه و فروش بعض خانه به حج برود مگر آنکه دچار عسر و حرج شود.
۹. شخصی که قبل از موسم حج از نظر مالی مستطیع شد، وجوب حج بر او مستقر است و محافظت از استطاعت بر او لازم است.
۱۰. حج از فرائض ضروری در اسلام است و آیه قرآن و احادیث صحیح نیز بر آن دلالت دارند.
۱۱. فوریت حج از ضروریات فقه شیعه است و عقل نیز بر آن حکم می‌کند و از بعضی روایات نیز قابل استفاده است.
۱۲. عدم وجوب تکرار حج امر روشنی است و اگر غیر از این بود به دلیل مبتلابه بودن مسئله مشهور می‌گردید.
۱۳. شیخ صدوق، عقیده دارد که حج بر انسان متمکن هر سال واجب است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

## درس ۲

الشرائط العامّة و الخاصّة للحجّ



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: الشرائط العامّة و الخاصّة للحجّ
- شماره درس: ۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستند شرط بلوغ و عقل در وجوب حج ..... ۶

مستند شرط حریت ..... ۶

مستند شرط داشتن نفقه و هزینه حج ..... ۶

شرط وسعت وقت در تحقق استطاعت ..... ۷

شرط امنیت مالی و جانی در تحقق استطاعت ..... ۷

شرط زندگی بدون حرج پس از برگشت از حج ..... ۸

شرط عدم تراحم حج با واجب مهم‌تر ..... ۹

چکیده ..... ۱۱





## مقدمه

در دروس گذشته روشن شد که حج واجب است و دلائل وجوب آن نیز مطرح گردید. هم‌چنین دلائل فوری بودن آن مورد بررسی قرار گرفت و احکام و مسائلی به صورت خلاصه در مورد شرایط حج بیان گردید. مصنف، بلوغ و عقل را از شرایط عامه حج دانست و دلائل آن را ذکر کرد. هم‌چنین از شرایط خاصه، حریت را ذکر نمود و آن را اثبات کرد. از شرایط خاصه وجوب حج استطاعت است که مصنف دلیل آن و فرع مترتب بر آن را بیان نمود. مطالب دیگری که مطرح خواهد شد: وجود وسعت وقت و دلیل آن، وجود سلامت بر جان و مال و ناموس و زندگی بدون مشقت پس از بازگشت از حج و عدم مزاحمت واجب مهم‌تر با حج و دلائل آن است. در پایان مصنف، حج انجام شده با وجود ترك اهم را مصداق حجة الاسلام می‌داند و دلیل آن را ذکر می‌کند.



## متن عربی

۴. و أما اشتراط البلوغ و العقل، فلما تقدم من شرطيهما العامة لكل تكليف؛ مضافاً الى دلالة بعض النصوص الخاصة بالمقام على ذلك.<sup>۱</sup>

۵. و أما اشتراط الحرية، فمما لاخلاف فيه. و يدلّ عليه صحيح الفضل بن يونس عن أبي الحسن(ع): «... ليس على المملوك حج و لاعمره حتى يعتق»<sup>۲</sup> و غيره.

۶. و أمّا اعتبار توفّر نفقات الحج في تحقق الاستطاعة، فلصحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبدالله(ع): «قوله عزوجل: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» ما يعنى بذلك؟ قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلياً سربه، له زاد و راحلة»<sup>۳</sup> و غيرها. و حيث لايحتمل ارادة خصوص عين الزاد و الراحلة فلا بدّ من ارادة ما يعمّ ملك ثمنها. و التقييد بقيد «اللازمة» يخرج به مثل نفقات هدايا الحج، فان القدرة عليها لم تؤخذ في الصحيحة فلا تكون معتبرة.

۷. و أما عدم اعتبار نفقة العود لمن لا يريد ذلك، فواضح لعدم الموجب له. بل يمكن ان يقال ان من يمكنه البقاء في مكة بلا حرج فلا موجب لأخذ نفقة الاياب بعين الاعتبار في حقه و يلزمه السكن هناك لتحقيق الاستطاعة في حقه، فيشمله اطلاق الآية الكريمة.

۸. و أما اعتبار سعة الوقت، فلصيرورة التكليف تكليفاً بما لا يطاق بدون فرض ذلك. أجل، يلزم التحفظ على الاستطاعة إلى السنة الثانية لما سيأتى من لزوم التحفظ عليها متى ما تحققت، إذا ليس لها وقت مخصوص بعد إطلاق الآية الكريمة.

۹. و أما اعتبار السلامة على ما ذكر، فيمكن استفادته من الآية الكريمة - لعدم صدق الاستطاعة بدون ذلك - مضافاً الى الروايات الخاصة، كصحيحة هشام المتقدمة.

۱۰. و أما اعتبار التمكن من استئناف الوضع المعيشى بدون الحرج عند الاياب، فلقاعدة نفى الحرج المستندة لقوله تعالى: «ما جعل عليكم في الدين من حرج»<sup>۴</sup>.

۱۱. و أما اعتبار عدم المزاحم الأهم - كما إذا استلزم الحج فوات علاج لازم لمريض أو التأخير في قضاء لازم الدين - فلدخول المورد تحت باب التزاحم<sup>۵</sup> القاضى بتقديم الأهم، فان الحج و دليل الواجب الاخر مطلقان، فيقع التزاحم بينهما في مقام الامتثال. و هكذا الحال إذا توقف الحج على ارتكاب محرم كركوب الطائرة المغصوبة، فان المورد يدخل تحت باب التزاحم فيقدم الهم.

۱. وسائل الشيعة، باب ۱۲، من أبواب وجوب الحج، حديث ۱.

۲. وسائل الشيعة، باب ۱۵، من أبواب وجوب الحج، حديث ۱.

۳. وسائل الشيعة، باب ۸، من أبواب وجوب الحج، حديث ۷.

۴. الحج/۷۸.

۵. در تزاحم تحقق دو حکم با هم ممتنع است و تعارض و تزاحم در این امر با هم مشترک هستند و تفاوت آنها در آن است که امتناع در تعارض در مقام تشريع و در تزاحم امتناع در مقام امتثال است. به عنوان مثال تشريع رفع نجاست از مسجد با تشريع وجوب صلاه در مسجد منافاتی ندارد و بين آن در مقام انشاء و فعلیت تزاحمی وجود ندارد و تنافی در مقام امتثال است به گونه‌ای که برگشت آن به ناتوانی مکلف از امتثال هر دوی آنها در صورت ابتلاء در زمان واحد است.

مرجحات باب تزاحم - در تزاحم دو امر در مقام امتثال، اموری نزد شارع موجب ترجیح و اهمیت یکی از دو تکلیف بر دیگری می‌شود:

(الف) واجبی که بدل ندارد بر واجبی که بدل دارد مقدم است.

(ب) واجبی که نزد شارع اولویت دارد بر دیگری مقدم است مانند جان و مال و ناموس و حفظ کیان اسلام.

(ج) واجبی که وجوب آن مشروط به قدرت شرعی نیست بر واجبی که این گونه است مانند حج مقدم است. (الموجز، ج ۲، فی التزاحم، ص ۲۱۰-۲۱۲).



## شرح درس

### مستند شرط بلوغ و عقل در وجوب حج

الف) نصوص عامی است که بلوغ و عقل را به عنوان شرایط عمومی تکلیف مطرح می‌کند.  
ب) حدیث «رفع قلم» که قلم تکلیف را از صبی و مجنون برداشته است.

### مستند شرط حریت

دلیل اشتراط حریت روایاتی مانند صحیحہ فضل بن یونس است که بر عدم وجوب حج بر عبد دلالت دارد.

### تطبیق

۴. و أما اشتراط البلوغ و العقل، فلما تقدم من شرطيهما العامة لكل تكليف؛ مضافاً الى دلالة بعض النصوص الخاصة بالمقام على ذلك.<sup>۱</sup>

و اما دليل اشتراط بلوغ و عقل شرطيت عمومي آن دو برای هر تکلیفی است علاوه بر آنکه بعضی از نصوص خاص این مقام دلالت بر آن دارند.

۵. و أما اشتراط الحرية، فمما لا خلاف فيه. و يدل عليه صحيح الفضل بن يونس عن أبي الحسن (ع): «... ليس على المملوك حج و لاعمره حتى يعتق»<sup>۲</sup> و غيره.

و اما دليل شرطيت حریت عدم اختلاف در آن است و صحیحہ فضل بن یونس از ابی الحسن نیز بر آن دلالت دارد.

### مستند شرط داشتن نفقه و هزینه حج

دلیل اشتراط داشتن نفقات<sup>۳</sup> حج در وجوب آن، صحیحہ هشام بن حکم است که آیه «و لله على الناس حج البيت» را تفسیر می‌کند و امام (ع) استطاعت<sup>۴</sup> در آیه مذکور را به معنای صحت بدنی، باز بودن راه، داشتن هزینه‌های رفت و برگشت معنا می‌کند هم‌چنین منظور از زاد و راحله در روایت، وجود آذوقه نیست، بلکه اگر قدرت تهیه آن را نیز داشته باشد استطاعت برای او حاصل می‌شود. و قید زاد و راحله به لازم، هدایای حج را خارج می‌کند، لذا قدرت بر خرید هدایای حج در استطاعت شرط نیست.

### عدم اعتبار هزینه برگشت برای شخصی که قصد برگشت ندارد

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۲، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.

۳. نفقه اهل و عیال: امکانات مالی او به اندازه‌ای باشد که بتواند مقداری از آن را برای اهل و عیال خود باقی بگذارد که تا هنگام برگشتن از حج، برای آن‌ها کافی باشد. این شرط را همه فقهای مذاهب غیر از مالکیان، معتبر می‌دانند، و اما مالکیان نه تنها این شرط را قبول ندارند بلکه پا را فراتر نهاده‌اند و معتقد شده‌اند: بر مستطیع واجب است تمام وسائلی را که به آن نیازمند است (مانند وسائل زندگی، زمین، مرکب و ابزار کار و کتب علمی و لباسهای زینتی) بفروشد و به حج برود، البته در صورتی که بدون فروش این اقلام انجام حج ممکن نباشد ولی بقیه مذاهب چنین کاری را واجب نمی‌دانند (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳۴)

۴. آیا استطاعت شرط عقلی است یا شرعی و ...؟

در این مسأله میان فقها اختلاف است. بعضی آن را شرط عقلی و برخی شرعی و عده‌ای آن را شرط عرفی می‌دانند. مالک بن انس، استطاعت را شرط عقلی می‌داند. و لذا روایاتی را که در تفسیر استطاعت آمده (که تحقق آن را به زاد و راحله و غیر آن می‌داند) به کسی حمل کرده است که بدون آنها نمی‌تواند به حج برود و یا قدرت اکتساب در طول مسیر را هم ندارد. و لیکن ابوحنیفه، شافعی، حنبلی و امامیه، استطاعت را شرط شرعی می‌دانند و دلیل آنان روایاتی است که در تفسیر استطاعت وارد شده است، چه این که به مقتضای آن روایات، استطاعت شرط وجوب حج است و چنانچه حکم مجملی در قرآن باشد که حدیث آن را بیان کرده باشد، قطعاً نمی‌توان بر خلاف مبین عمل کرد. و لیکن این فتوا با روایاتی که در تفسیر استطاعت، مبنی بر توانایی جسمی و امکانات مالی وارد شده منافات دارد. به هر حال دایره استطاعت عقلی از عرفی وسیع‌تر و همین‌طور محدود است (حج از دیدگاه مذاهب اسلامی، نوشته محمد ابراهیم جنتی، ص ۵۳-۵۴).



مسئله دیگری که مصنف به ارائه دلیل در مورد آن می‌پردازد؛ عدم اعتبار وجود هزینه‌های برگشت برای شخصی است که قصد برگشت از حج را ندارد، و دلیل آن نیز واضح و روشن است؛ زیرا رجوع از حج که موجب اعتبار هزینه برگشت می‌شود، وجود ندارد.

### تطبیق

۶. و أما اعتبار توفّر نفقات الحج في تحقق الاستطاعة، فلصحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبد الله (ع): «قوله عز وجل: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» ما يعني بذلك؟ قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلياً سربه، له زاد و راحلة»<sup>۱</sup> و غيرها. و حيث لا يحتمل ارادة خصوص عين الزاد و الراحلة فلا بد من ارادة ما يعم ملك ثمنها.

و اما دليل اعتبار وجود هزینه‌های حج در تحقق استطاعت صحیحه هشام بن حکم از امام صادق(ع) و غیر آن است. قول خداوند و برای خداست بر مردم حج خانه خدا برای کسی که توانایی داشته باشد. مقصود از استطاعت چیست؟ امام(ع) فرمود: کسی که سلامتی بدن و باز بودن راه و زاد و راحله داشته باشد و چون که محتمل از قصد راحله عین زاد و راحله نیست به ناچار مراد امام(ع) عین زاد و راحله و پول آن است.

و التقييد بقيد «اللازمة» يخرج به مثل نفقات هدايا الحج، فان القدرة عليها لم تؤخذ في الصحيحة فلا تكون معتبرة.

و قید زدن به لازمه مثل هزینه‌های هدایای حج را خارج می‌کند، زیرا قدرت بر خرید هدایا در صحیحه نیامده است پس معتبر نمی‌باشد.

۷. و أما عدم اعتبار نفقة العود لمن لا يريد ذلك، فواضح لعدم الموجب له. بل يمكن ان يقال ان من يمكنه البقاء في مكة بلا حرج فلا موجب لأخذ نفقة الاياب بعين الاعتبار في حقه و يلزمه السكن هناك لتحقيق الاستطاعة في حقه، فيشمله اطلاق الآية الكريمة.

و اما دليل عدم اعتبار هزینه‌های برگشت برای کسی که قصد برگشت از حج را ندارد روشن است، زیرا موجبی برای آن نیست. بلکه ممکن است گفته شود که شخصی که باقی ماندن در مکه بدون مشقت برای او ممکن است دلیلی برای بدست آوردن هزینه برگشت ندارد و سکونت در مکه برای او لازم است، زیرا استطاعت در حق او محقق است و اطلاق آیه کریمه شامل او می‌شود.

۱. داشتن هزینه‌های رفت و برگشت ← دلیل ← صحیحه هشام بن حکم

۲. عدم اعتبار نفقه برگشت برای کسی که قصد برگشت ندارد ← دلیل ← وضوح آن

مستندات احکام حج

## شرط وسعت وقت در تحقق استطاعت

یکی از شرایط تحقق استطاعت وجود وقت کافی برای انجام اعمال حج بود.

دلیل اعتبار وسعت وقت آن است که با عدم وقت کافی نمی‌توان اعمال حج را انجام داد و تکلیف به حج، تکلیف ما لایطاق می‌شود و از عهده مکلف و مستطیع خارج است و باید بر استطاعت خود محافظت کند و سال بعد اعمال حج را انجام دهد.

## شرط امنیت مالی و جانی در تحقق استطاعت

مسئله دیگری که مصنف برای آن استدلال می‌آورد داشتن امنیت از نظر مال و جان و ناموس است.

دو دلیل بر آن ذکر می‌کند:

۱. وسائل الشیعة، باب ۸، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۷.

الف) صحیح هاشم بن حکم (عن ابی عبدالله(ع): «قوله عزوجل: «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا» ما يعنى بذلك؟ قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلى سربه، له زاد و راحلة».

ب) آیه کریمه «و لله على الناس حج البيت».

## شرط زندگی بدون حرج پس از برگشت از حج

مسئله دیگری که مصنف آن را اثبات می کند اعتبار امکان ادامه زندگی پس از برگشت از حج بدون حرج است. دلیل آن را قاعده «نفي حرج»<sup>۱</sup> می داند که مستند به قول خداوند متعال است که می فرماید: «تکلیف حرجی از عهده شما برداشته شده است». و عدم توانایی اداره زندگی بعد از برگشت از حج مصداق تکلیف حرجی است.

### تطبيق

۸. و أما اعتبار سعة الوقت، فلصيرورة التكليف تكليفاً بما لا يطاق بدون فرض ذلك.

و اما دليل اعتبار داشتن زمان كافي براي انجام مناسك حج آن است كه تكليف به حج بدون وقت كافي تكليف مالا يطاق می شود.

أجل، يلزم التحفظ على الاستطاعة إلى السنة الثانية لما سيأتي من لزوم التحفظ عليها متى ما تحققت، إذا ليس لها وقت مخصوص بعد إطلاق الآية الكريمة.

بله، حفظ استطاعت هر زمان كه حاصل شود تا سال دوم چنانچه خواهد آمد لازم است؛ زیرا به دليل اطلاق آیه کریمه زمان مخصوصی برای استطاعت وجود ندارد.

۹. و أما اعتبار السلامة على ما ذكر، فيمكن استفادته من الآية الكريمة - لعدم صدق الاستطاعة بدون ذلك - مضافاً إلى الروايات الخاصة، كصحیحة هشام المتقدمة.

و اما دليل اعتبار سلامت بر جان و مال و ناموس از آیه کریمه قابل استفاده است؛ زیرا بدون سلامت بر جان و مال و ناموس استطاعت صدق نمی کند علاوه بر آنکه روایات خاصه مانند صحیح ابن هشام بر آن دلالت دارند.

۱۰. و أما اعتبار التمكن من استئناف الوضع المعيشي بدون الحرج عند الاياب، فلقاعدة نفي الحرج المستندة لقوله تعالى: «ما جعل عليكم في الدين من حرج»<sup>۲</sup>.

و اما دليل اعتبار تمکن از اداره زندگی بدون مشقت بعد از برگشت از حج قاعده نفي حرج است كه مستند به قول خداوند است كه: «در دين مشقتی بر شما قرار داده نشده است».

۱. برای روشن شدن قاعده نفي عسر و حرج يك مقدمه ضروری است؛ رابطه انسان با كارها (اعم از فعل یا ترك) از سه حال خارج نیست:

۱. كارهایی كه به آسانی قابل انجام است. مثل خوردن، آشامیدن، صحبت كردن.

۲. كارهایی كه انسان قادر به انجام دادن آن نیست. مثل پرواز به آسمان (بدون وسیله) و نفس نكشیدن انسان زنده.

۳. كارها و اعمالی كه انسان با مشقت تمام قادر به انجام آن است. مثل روزه گرفتن در حال بیماری.

امر و نهی تكلیف الهی به قسم اول محال نبوده و از نظر عقلی قبیح نخواهد بود. زیرا احكام تكلیفیه به آن قسم از اعمال تعلق گرفته است. بر خلاف قسم دوم كه تكلیف به آنها قبح عقلی دارد. زیرا عقلای عالم تكلیف به غیر مقدور نخواهند داشت و به اصطلاح تكلیف مالا يطاق ندارند. پس خداوندی كه حكیم است به طریق اولی چنین دستوری نخواهد داشت. خداوند در قرآن می فرماید: خداوند هر كسی را به اندازه توانش تكلیف می كند.

اما درباره قسم سوم یعنی تكلیف و اجبار به اعمالی كه دارای عسر و حرج و مشقت باشد، آنچه از ادله در این مورد استفاده می شود منتفی بودن چنین تكلیفی است. و قاعده نفي عسر و حرج نیز در چنین موردی است. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایتی، ص ۲۶۰).

۲. الحج/۷۸.

۱. اعتبار وسعت وقت در حج ← دلیل ← بدون وجود وقت کافی تکلیف مالایطاق است.
۲. اعتبار امنیت جانی و مالی و عرضی ← دلیل ← صحیح هاشم بن حکم
۳. اعتبار امکان اداره زندگی در برگشت از حج ← دلیل ← قاعده نفی حرج
- مستندات احکام حج

## شرط عدم تزاحم حج با واجب مهم‌تر

نکته دیگری که برای آن دلیل آورده شده آن است که نباید انجام حج با واجب مهم‌تری تزاحم پیدا کند، بنابراین مزاحمت واجب مهم‌تری با حج داخل در باب تزاحم است<sup>۱</sup> و قاعده در باب تزاحم آن است که مهم‌تر مقدم شود؛ زیرا دلیل حج و دلیل واجب دیگر مطلق هستند، بنابراین در مقام امتثال تزاحم واقع می‌شود و باید واجبی که از نظر زمانی قابل تأخیر نیست امتثال شود.

۱. تزاحم از ماده «زحمت» است، و در اصطلاح هرگاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمتی ایجاد کنند، به گونه‌ای که نتوان به هر دو عمل کرد، به آن «تزاحم» گویند و آن دو حکم را «متزاحمین» نامند. مثال: هرگاه دو نفر غرق شده باشند، و مکلف قدرت نجات هر دو را نداشته باشد، بلکه تنها نجات یک نفر مقدور اوست، در آن صورت دو واجب متزاحم خواهند بود.

تعارض: هرگاه دو یا چند دلیل در برابر یکدیگر قرار گیرند، به گونه‌ای که قابل جمع نباشند، آن را تعارض و آن دو دلیل را «متعارضین» نامند. عقل می‌گوید: در صورت تزاحم بین دو حکم و اهمیت یکی بر دیگری، باید اهم را مقدم داشت، و گرنه انسان مخیر است. در مثال فوق اگر یکی از دو غریق عالم باشد نجات او مقدم است. اما هرگاه هر دو مثل هم باشند، مکلف در نجات هر یک مخیر است.

مثال دیگر: شخصی پدر و مادر و زن فقیری دارد، و نمی‌تواند نفقه آنان را تأمین کند. ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی می‌گوید: «در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود». (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایتی، ص ۱۳۹).

بعضی اقسام تزاحم را پنج و برخی سه قسم به شرح زیر می‌دانند:

۱. تزاحم به جهت آنکه دو حکم تصادفاً به یک چیز تعلق گرفته است، همانند اجتماع امر و نهی در یک مورد. مثال: وقت نماز فرا رسیده و پیراهن نمازگزار نیز نجس است. در اینجا امر به شستن پیراهن متوجه این نمازگزار بوده، همان گونه که نهی از غضب نیز وارد است، و فرض این است که شخص مورد خطاب غیر از آب غصبی آب دیگری ندارد. در آن صورت حکم وجوبی امر به شستن پیراهن می‌کند و حکم تحریمی نهی از شستن می‌کند. این دو حکم در مورد مکلف متزاحم‌اند.

۲. تزاحم به جهت آنکه بین دو متعلق تضاد است، و مکلف توان انجام دادن هر دو را ندارد، مثلاً شخصی شاهد غرق شدن دو نفر در دریا است، و نجات هر دو نیز واجب، اما او در یک زمان توان نجات هر دو را ندارد.

۳. تزاحم بین مقدمه و ذی مقدمه، و آن جایی است که حرام مقدمه واجب و یا واجب مستلزم حرام گردد. مثلاً هر گاه نجات غریق مستلزم تصرف در ملک غیر باشد. (در صورتی که آن غیر راضی نباشد) در نتیجه تصرف در ملک غیر مقدمه و نجات غریق ذی مقدمه خواهد بود. تزاحم آن دو در این است که تصرف در ملک غیر بدون رضایت مالک حرام، در حالی که نجات غریق واجب است.

۴. هرگاه دو چیز متلازم دارای دو حکم مختلف باشند، بین آن دو حکم تزاحم پدید می‌آید. مثال: در صورتی که وجوب احترام به عالمی ملازم با اهانت به عالم دیگر باشد، در اینجا اولی واجب و دومی حرام است، پس متزاحم هستند.

۵. گاهی دو متعلق از نظر زمان متعدد و مختلف‌اند، اما مکلف توان هر دو را ندارد. مثلاً نمازگزار فقط توان یک رکوع را دارد و نمی‌تواند هم در رکعت اول و هم در رکعت دوم رکوع به جا آورد. در اینجا دو وجوب متزاحم هستند. فرق قسم پنجم و قسم دوم، در این است که در قسم دوم به جهت اتحاد زمانی نمی‌تواند هر دو واجب را انجام دهد و لیکن در دو زمان قادر به انجام دادن است. در حالی که در قسم پنجم عدم توان او ناشی از عجز ولو در دو زمان است. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایتی، ص ۱۴۱).

## نکته

در صورت وجود واجب مهمتر و عدم امتثال آن و انجام حج، حجة الاسلام مذکور با وجود معصیت صحیح است؛ زیرا با انجام ندادن امر مهمتر، از طریق ترتب، امر متوجه حج می‌شود و حج با وجود معصیت صحیح می‌باشد.

## تطبیق

۱۱. و أما اعتبار عدم المزاحم الأهم - كما إذا استلزم الحج فوات علاج لازم لمريض أو التأخير في قضاء لازم الدين - فلدخول المورد تحت باب التزام القاضي بتقديم الأهم، فان الحج و دليل الواجب الآخر مطلقان، فيقع التزام بينهما في مقام الامتثال.

و اما دليل اعتبار عدم مزاحم مهمتر - چنانچه حج مستلزم عدم معالجه مريض یا تأخیر در پرداخت قرض باشد - موجب دخول مورد تحت باب التزام می‌شود که حکم به تقدیم واجب مهمتر دارد. زیرا حج و دليل واجب دیگر مطلقند و در مقام امتثال بین آنها مزاحمت پیش می‌آید.

و هكذا الحال إذا توقف الحج على ارتكاب محرم كركوب الطائرة المغصوبة، فان المورد يدخل تحت باب التزام فيقدم الأهم.

و همچنین اگر حج بر ارتکاب حرام مانند سوار شدن بر هواپیمای غصبی متوقف باشد پس این مورد نیز تحت باب التزام است و مهمتر مقدم است.



## چکیده

۱. شرط بلوغ و عقل از شرایط عامه تکلیف است و نصوص خاصه نیز بر آن دلالت دارد و در حج نیز شرط می‌باشد.
۲. یکی از شرایط وجوب حج، حریت می‌باشد که دلیل آن، اجماع و برخی روایات از جمله صحیحہ فضل بن یونس می‌باشد.
۳. یکی از عوامل دخیل در تحقق استطاعت وجود هزینه رفت و برگشت است که دلیل آن صحیحہ هشام بن حکم می‌باشد.
۴. دلیل عدم اعتبار هزینه برگشت برای شخصی که قصد برگشت از حج را ندارد واضح و روشن است؛ زیرا رجوع از حج که موجب اعتبار هزینه برگشت است وجود ندارد.
۵. دلیل اعتبار وسعت وقت برای انجام مناسک حج آن است که بدون آن، تکلیف به امری است که در طاقت مکلف نیست. تحفظ بر استطاعت تا سال دوم لازم است.
۶. دلیل اعتبار امنیت مالی و جانی و عرضی، آیه کریمه و صحیحہ هشام بن حکم است.
۷. یکی از شرایط تحقق استطاعت، امکان ادراة زندگی بدون مشقت بعد از برگشت از حج است و دلیل آن نیز قاعده نفی حرج است.
۸. دلیل اعتبار عدم مزاحمت واجب با حج، دخول مورد تحت باب تزاحم و حکم به تقدیم اهم است و توقف حج بر ارتکاب حرام نیز از این مورد می‌باشد.







مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

## درس ۳

کفایة حجة الاسلام عند ترک الایهم - کیفیتة  
الاستطاعة للحج



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: کفایة حجة الاسلام عند ترک الالهیم - کیفیت الاستطاعة للحج
- شماره درس: ۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمد الله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مجزی بودن حج الاسلام با وجود ترک اهم ..... ۶

برخی احکام استطاعت ..... ۷

عدم لزوم تحصیل استطاعت ..... ۷

عدم لزوم قبول هدیه غیر مقیده به حج ..... ۷

وجوب حج بر شخصی که نیاز به خانه و همانند آن دارد ..... ۹

عدم تقیید استطاعت به وقت خاص ..... ۹

چکیده ..... ۱۱



## مقدمه

مصنف بلوغ و عقل را از شرایط عامه دانست و دلایل آن را ذکر کرد. هم‌چنین از شرایط خاصه حریت را ذکر نمود و آن را اثبات کرد. از شرایط خاصه وجوب حج استطاعت است که مصنف دلیل آن و فرع مترتب بر آن را بیان نمود. مصنف، حج انجام شده با وجود ترك اهم را مصداق حجة الاسلام می‌داند و دلیل آن را ذکر می‌کند.

دلایل و مستندات وسعت وقت در انجام حج و سلامت بر مال و جان و ناموس و تمکن از اداره زندگی بدون مشقت بعد از برگشت از حج و عدم تراحم حج با واجب اهم از جمله مطالبی بود که مورد بررسی قرار گرفت و در پایان با استفاده از نظریه ترتب، حج واقع شده را با وجود معصیت و ترك واجب اهم، صحیح دانست؛ زیرا شرط مذکور در موضوع استطاعت اخذ نشده بود.

مطالب دیگری که بدان پرداخته خواهد شد نظر دیگری در مورد مزاحمت، دلیل عدم لزوم تحصیل استطاعت و قبول هبه غیر مقیده به حج و دلیل لزوم قبول هبه مقیده به حج است.

و در پایان ادله وجوب حج بر شخصی که احتیاج به منزل مسکونی دارد در فرض عسر و حرج و عدم وجوب حج در صورت عدم عسر و حرج و دلیل عدم تقید استطاعت به زمان خاص بیان می‌گردد.

## متن عربی

۱۲. و أما انه يقع الحج مصداقاً لحج الاسلام عند ترك الالههم، فلأن ذلك لازم باب التزاحم - بناء على امكان فكرة الترتب - حيث يكون الأمر بالمهم مشروطاً بترك الإشتغال بالأهم، فعند عدم الإشتغال به يقع المهم صحيحاً بالأمر الترتبى. و أما انه لا يقع مصداقاً عند تخلف غير ذلك، فلأخذه في موضوع حج الاسلام اللازم منه عدم تحققه عند تخلفه، بخلاف عدم المزاحمة بالأهم فإنه لم يؤخذ كذلك و انما كان معتبراً من باب المزاحمة.
- هذا و هناك رأى - و لعلّه المشهور - يرى ان عدم المزاحمة بواجب آخر - و إن لم يكن أهم - دخيل في الاستطاعة الشرعية، و لازمه انتفاء الاستطاعة رأساً مع المزاحمة و من ثم عدم وقوع الحج حج اسلام.
۱۳. و أما ان تحصيل الاستطاعة غير لازم، فلأن مقدمة الوجوب لا يجب تحصيلها كما هو واضح.
۱۴. و أما عدم لزوم قبول الهبة غير المقيّدة بالحج، فلأن ذلك نحو من الاكتساب الذى تقدّم عدم وجوبه. و أما إذا كانت مقيّدة به، فالمناسب و إن كان عدم لزوم قبولها لنفس ما سبق إلا ان روايات متعددة دلّت على ان من عرض عليه الحج وجب عليه، ففي صحیحة محمد بن مسلم: «قلت لأبى جعفر(ع) فان عرض عليه الحج فاستحى، قال: هو ممن يستطيع الحج و لم يستحى و لو على حمار أجدع أبتّر...»، و من الواضح من وهب له بشرط الحج يصدق عليه: عرض عليه الحج. و من ذلك يتضح الحال فيمن بذل له و دعى إليه، فان الوجوب يستقر عليه لصدق عرض الحج عليه.
۱۵. و أما وجوب الحج على من كان بحاجة إلى دار و نحو ذلك، فلتحقق الإستطاعة - المفسّرة في صحیحة هشام السابقة بالزاد و الراحلة - فى حقه. أجل، مع الحرج - المشقة الشديدة - لايثبت الوجوب لحكومة قاعدة نفى الحرج على الأدلة الأولية التى منها دليل وجوب الحج على المستطيع. و من ذلك يتضح الحال فى بقية الفروع.
۱۶. و أما الوقت الذى يلزم تحقق الاستطاعة فيه بحيث لايجوز تفويتها بعد ذلك ففيه خلاف. و قد اختار جماعة، منهم الشيخ النائىنى، كونه أشهر الحج.<sup>۲</sup> و المناسب عدم التقييد بوقت خاص، لأن ظاهر الآية الكريمة وجوب الحج كما صدقت الاستطاعة من دون اشتراط وقت خاص، فلو حصلت فى محرم وجب الحج آنذاك غايته بنحو الواجب المعلق.<sup>۳</sup> و الثمرة تظهر فى لزوم التحفظ على الاستطاعة و وجوب تهيئة المقدمات بنحو الواجب الموسع.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۰، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.

۲. دلیل الناسک ص ۳۶، طبعة مؤسسة المنار.

۳. بعد از حصول شرط، واجب مشروط تبدیل به واجب مطلق می شود که واجب مطلق نیز به دو واجب تقسیم می گردد:

الف) فعلیت وجوب با زمان فعلیت واجب همراه و مقارن است مانند نماز هنگام داخل شدن در وقت آن که زمان واجب همان زمان وجوب است که به آن واجب منجز می گویند.

ب) زمان فعلیت وجوب مقارن و همراه با زمان فعلیت واجب نیست به این معنی که زمان وجوب وسیع تر از زمان واجب است مانند حج بعد از استطاعت و قبل از فرارسیدن موسم حج که فعلیت واجب معلق بر فرارسیدن موسم حج است که به آن واجب معلق می گویند.

## شرح درس

## مجزی بودن حج الاسلام با وجود ترک اهم

در درس سابق گفته شد که حج نباید با یک امر اهم تزامم پیدا کند. حال در صورتی که مکلف، اشتغال به امر اهم را ترک کند و حج الاسلام را بجا آورد آیا حج وی کفایت از حج الاسلام می‌کند یا خیر؟ مصنف معتقد است که این حج کفایت از حج الاسلام می‌کند؛ زیرا به حکم ترتب، در صورت ترک اهم، امر به مهم فعلیت پیدا می‌کند و باید امتثال شود.

به عبارت دیگر چنانچه حج با واجب مهم‌تری تزامم پیدا کند مانند تزامم حج با درمان بیماری واجب مهم‌تر یعنی درمان بیماری مقدم است؛ اما اگر معصیت نمود و واجب مهم‌تر را ترک کرد و به حج رفت حج او مصداق حجه الاسلام است؛ زیرا امر متوجه درمان بیماری بود و با انجام ندادن آن امر متوجه حج می‌شود که به آن ترتب می‌گویند. اما اختلال در شروطی مانند بلوغ و عقل و حریت باعث عدم صحت حج می‌شود و مصداق حجه الاسلام نیست؛ زیرا شروط مذکور در موضوع حج و استطاعت آن اخذ شده است و بدون آن‌ها استطاعت معنی ندارد.

اما بعضی از فقها نظر دیگری دارند و معتقدند اگر حج با واجب دیگری حتی واجب مهم تزامم پیدا کرد واجب مهم بر حج مقدم است و با وجود واجب دیگر استطاعت که شرط اخذ شده در حج است، منتفی شده و با منتفی شدن استطاعت، حج انجام شده مصداق حجه الاسلام نیست.

## تطبیق

۱۲. و أما انه يقع الحج مصداقاً لحج الاسلام عند ترك الأهم، فلأن ذلك لازم باب التزاحم - بناء على إمكان فكرة الترتب - حيث يكون الأمر بالمهم مشروطاً بترك الإشتغال بالأهم، فعند عدم الإشتغال به يقع المهم صحيحاً بالأمر الترتبي. و اما دليل آنکه حج واقع شده هنگام ترک واجب مهمتر مصداق حجه الاسلام است؛ آن است که این امر لازمه باب تزامم است - بنابر نظریه ترتب - زیرا امر به مهم مشروط به ترک اشتغال امر مهمتر است، پس هنگام عدم اشتغال به مهمتر، انجام مهم به وسیله امر ترتبی صحیح می‌باشد.

و أما انه لا يقع مصداقاً عند تخلف غير ذلك، فلأخذه في موضوع حج الاسلام اللازم منه عدم تحققه عند تخلفه، بخلاف عدم المزاحمة بالأهم فإنه لم يؤخذ كذلك و انما كان معتبراً من باب المزاحمة.

و اما آنکه در تخلف از شرطهای دیگر حج واقع شده مصداق حجه الاسلام نیست - مانند حج صبی - زیرا مثلاً بلوغ در موضوع حجه الاسلام اخذ شده است و لازمه آن عدم تحقق حجه الاسلام هنگام تخلف از شرط بلوغ است. بر خلاف عدم مزاحمت به اهم که در موضوع اخذ نشده است و از باب مزاحمت معتبر می‌باشد.

۱. اعتبار عدم مزاحم ← دلیل ← مورد تحت باب تزامم می‌رود و قاعده تزامم حکم به انجام واجب اهم دارد. مستندات احکام حج

۲. صحت حجه الاسلام با وجود معصیت و ترک اهم ← دلیل ← بنابر ترتب با عدم امتثال اهم امر متوجه حج می‌شود.



## برخی احکام استطاعت

### عدم لزوم تحصیل استطاعت

مسئله دیگری که مصنف به آن می‌پردازد آن است که تحصیل استطاعت لازم نیست و دلیل آن هم واجب نبودن مقدمه وجوب است،<sup>۱</sup> بنابراین تحصیل استطاعت که مقدمه وجوب حج است واجب نیست.

### عدم لزوم قبول هدیه غیر مقیده به حج

قبول هدیه‌ای که مقید به حج نباشد و انسان را مستطیع کند لازم نیست. دلیل آن هم، همان دلیل سابق یعنی واجب نبودن مقدمه وجوب است. و اگر هدیه مقید به انجام حج شود که به آن حج بذلی می‌گویند گرچه قبول آن به دلیل سابق یعنی واجب نبودن مقدمه وجوب لازم نیست اما روایاتی موجود است که دلالت بر قبول هدیه مقید به حج دارد که از جمله آنها صحیحه محمد بن مسلم است.

### تطبیق

هذا و هناك رأى - و لعله المشهور - يرى ان عدم المزاحمة بواجب آخر - و ان لم يكن اهمّ - دخيل في الاستطاعة الشرعية، و لازمه انتفاء الاستطاعة رأساً مع المزاحمة و من ثمّ عدم وقوع الحج حج اسلام.

۱. با توجه به این که امر امر دلالت لفظی بر وجوب مقدمه ندارد، آیا عقل ضرورتی بین خواستن ذی المقدمه و خواستن مقدمه می‌بیند یا خیر؟ اگر عقل به چنین ضرورتی برسد، می‌گوییم مقدمه واجب است و گرنه می‌گوییم مقدمه واجب واجب نیست. در مبحث مقدمه خارجی و داخلی توضیح داده شد که بحث مقدمه واجب در مقدمه خارجی جاری است، نه مقدمه داخلی. زیرا امر به مرکب، شامل اجزاء هم می‌شود، و خواستن مرکب چیزی جز خواستن اجزا نیست. مقدمه شرط واجب است یا بحث ملازمه بی‌معنی است و یا تحصیل حاصل است. مثلاً تمکین زن از شوهر شرط وجوب نفقه است. بدیهی است قبل از تحقق مقدمه یعنی تمکین، وجوبی در کار نیست، و پس از تحقق وجوب نفقه شرط موجود است و تحصیل حاصل نیز محال است. آیا مقدمه واجب، واجب است یا خیر؟ دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد، که در کتاب اصول الفقه به ده قول اشاره شده است، که در مجموع بازگشت آنها به سه قول است: ۱. همه جا واجب است؛ ۲. به هیچ وجه واجب نیست؛ ۳. تفکیک قابل شدن بین اقسام مقدمه. در کفایه الاصول سه دلیل بر وجوب مقدمه اقامه شده است:

اول. وجدان: وجدان حکم به وجوب مقدمه می‌کند. زیرا وقتی مراجعه به وجدان خود می‌کنیم، در می‌یابیم هرگاه انسان چیزی را که دارای مقدماتی است درخواست کند بدون تردید مقدمات آن نیز مورد درخواست خواهد بود. به همین دلیل گاهی همان مقدمات را در قالب الفاظ به کار می‌برد و می‌گوید: برو بازار گوشت بخر و بیاور. رفتن به بازار مقدمه خرید گوشت است.

دوم. به دلیل وجود اوامر غیریه در شرع و عرف: بدون تردید به مقدمه‌ای که دارای ملاک باشد امر غیریه تعلق می‌گیرد. پس هر موردی که دارای ملاک باشد مورد درخواست نیز خواهد بود، و در این جهت فرقی بین اقسام مقدمات نیست.

سوم. استدلال ابوالحسن بصری که می‌گوید: اگر مقدمه واجب واجب نباشد، در آن صورت یا ذی المقدمه همچنان به وجوب خود باقی است یا خیر؟ اگر ذی المقدمه بدون وجوب مقدمه واجب باشد در آن صورت تکلیف مالا یطاق لازم می‌آید و تکلیف مالا یطاق هم محال است، و اگر ذی المقدمه واجب نباشد لازم می‌آید که واجب مطلق از وجوب خارج شود، و چون هر دو نتیجه (تالی) باطل است، پس مقدمه واجب واجب است. در نهایت اصول آمده: از اموری که بین متأخرین مسلم و بدیهی است وجوب مقدمه است.

عده‌ای از اندیشمندان اصولی می‌گویند: مقدمه واجب به هیچ وجه واجب نیست. صاحب کتاب اصول الفقه، ضمن اختیار این قول، آن را به عده‌ای از متأخرین از جمله مرحوم کمپانی، حکیم و خوئی نسبت می‌دهد. امام خمینی نیز همین قول را برگزیده است. استدلالی که بر عدم وجوب مقدمه اقامه شده این است که آیا امر به ذی المقدمه انگیزه و داعی لازم را در مکلف ایجاد خواهد کرد یا خیر؟ اگر امر به ذی المقدمه موجب انگیزه لازم نگردد، مطمئناً امر به مقدمه هم مفید نخواهد بود، و اگر داعی انگیزه لازم به وجود آورد در آن صورت امر به مقدمه لغو و عبث است، زیرا تحصیل حاصل است. بنابراین هرگاه در موردی مشاهده کردیم که امر به مقدمه‌ای تعلق گرفت آن امر را حمل بر ارشادی می‌کنیم، نه مولوی. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایتی، ص ۳۱۷).

نظر به ظاهر مشهوری وجود دارد که عدم مزاحمت حج با واجب دیگر به طور مطلق اگر چه اهم نباشد را دخیل در استطاعت شرعی می‌داند و لازمه آن نفی استطاعت از اصل در صورت مزاحمت با واجب دیگر می‌باشد و از این جهت حج واقع شده حجت الاسلام نیست.

۱۳. و أما ان تحصيل الاستطاعة غير لازم، فلأن مقدمة الوجوب لا يجب تحصيلها كما هو واضح.

و اما دليل عدم لزوم تحصيل استطاعت عدم وجوب تحصيل مقدمه وجوب است چنانچه روشن می‌باشد.

۱۴. و أما عدم لزوم قبول الهبة غير المقيّدة بالحج، فلأن ذلك نحو من الاكتساب الذي تقدّم عدم وجوبه.

و اما دليل عدم لزوم قبول هديه غير مقيده به حج آن است که این کار نوعی کسب درآمد و مقدمه تحصيل استطاعت است که عدم وجوبش بیان گشت.

و أما إذا كانت مقيّدة به، فالمناسب و إن كان عدم لزوم قبولها لنفس ما سبق إلا أن روايات متعددة دلّت على أن من عرض عليه الحج وجب عليه، ففي صحيحة محمد بن مسلم: «قلت لأبي جعفر (ع) فان عرض عليه الحج فاستحى، قال: هو ممن يستطيع الحج و لم يستحى و لو على حمار أجدع أبتتر...»<sup>۱</sup>، و من الواضح من وهب له بشرط الحج يصدق عليه: عرض عليه الحج.

و اما اگر هديه مقید به حج باشد اگر چه مناسب عدم لزوم قبول آن به همان دلیل سابق است اما روایات متعددی دلالت بر آن دارد که بر هر شخصی حج عرضه شود حج بر او واجب می‌شود در صحیح محمد بن مسلم هست که به امام باقر (ع) عرض کردم: اگر بر شخصی حج عرضه شود و حیا کند فرمود او مستطیع است و حیا ندارد و لو آنکه بر الاغ دم و گوش بریده‌ای سوار شود. و روشن است که اگر به شخصی هديه به شرط حج بدهند عرضه حج بر او صدق می‌کند.

و من ذلك، يتضح الحال فيمن بذل له و دعى إليه، فان الوجوب يستقر عليه لصدق عرض الحج عليه.

و از این مورد حال کسی که حج به او بذل شده باشد روشن می‌شود و وجوب حج بر او مستقر می‌گردد، زیرا عرضه حج بر او صدق می‌کند.

۱. نظر به ظاهر مشهور: در تراحم واجب مهم با حج، واجب مهم مقدم است و حج مصداق حجه الاسلام نیست ← دلیل ← عدم مزاحمت با واجب مهم در استطاعت دخیل است و با وجود آن استطاعت منتفی است.

۲. عدم لزوم تحصيل استطاعت ← دلیل ← واجب نبودن مقدمه وجوب

۳. عدم لزوم قبول هبه غير مقيده به حج ← دلیل ← واجب نبودن مقدمه وجوب

۴. لزوم قبول هبه مقيده به حج ← دلیل ← روایات موجود مانند صحیح محمد بن مسلم

مستندات احکام حج

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۰، من أبواب وجوب الحج، حدیث ۱.



## وجوب حج بر شخصی که نیاز به خانه و همانند آن دارد

دلیل وجوب حج بر شخصی که احتیاج به خانه و مانند آن را دارد، تحقق استطاعتی است که در صحیح هاشم بن حکم به زاد و راحله تفسیر شده است. اما اگر نیاز به خانه و مانند آن انسان را به حرج و مشقت شدید دچار کند، حج بر این شخص واجب نیست؛ زیرا قاعده نفی حرج بر همه ادله اولیه حاکم است که از جمله آن ادله، ادله وجوب حج بر مستطیع است.

### عدم تقیید استطاعت به وقت خاص

چنانچه انسان چند ماه زودتر از ماههای حج مستطیع شود، باید استطاعت خود را حفظ کند؛ زیرا استطاعت به وقت خاصی مقید نیست.

دلیل آن هم ظاهر آیه کریمه قرآن است که وجوب حج را مشروط به استطاعت کرده است اما استطاعت مشروط به وقت خاص نشده است. بنابراین از بین بردن آن جائز نیست و باید مقدمات انجام حج امثال شود؛ زیرا وجوب حج متوجه مستطیع شده است گرچه تا انجام آن چند ماه وقت باقی باشد.

### تطبیق

۱۵. و أما وجوب الحج علی من كان بحاجة إلى دار و نحو ذلك، فلتحقق الإستطاعة - المفسرة فی صحیحة هشام السابقة بالزاد و الراحلة - فی حقه.

۱۵. و اما دلیل وجوب حج بر شخصی که احتیاج به خانه و مانند آن دارد به دلیل تحقق استطاعت در حق اوست که در صحیح هاشم بن حکم از آن به زاد و راحله تعبیر شده است.

أجل، مع الحرج - المشقة الشديدة - لایثبت الوجوب لحكومة قاعدة نفی الحرج علی الأدلة الأولية التي منها دلیل وجوب الحج علی المستطیع.

بله، با حرج و مشقت شدید، وجوب حج اثبات نمی‌شود، زیرا قاعده نفی حرج بر ادله اولیه که از جمله آنها دلیل وجوب حج بر مستطیع است، حکومت دارد.

و من ذلك يتضح الحال فی بقية الفروع.

و از این مورد وضعیت بقیه فروع روشن می‌شود.

۱۶. و أما الوقت الذي يلزم تحقق الاستطاعة فيه بحيث لايجوز تفويتها بعد ذلك، ففيه خلاف. و قد اختار جماعة، منهم الشيخ النائینی، كونه أشهر الحج.<sup>۱</sup>

۱۶. و اما زمانی که تحقق استطاعت در آن لازم است به صورتی که فوت استطاعت بعد از آن جائز نباشد دارای اختلاف است. گروهی از جمله مرحوم نائینی ماههای حج را برگزیده است.

و المناسب عدم التقیید بوقت خاص، لأن ظاهر الآية الكريمة وجوب الحج كما صدقت الاستطاعة من دون اشتراط وقت خاص، فلو حصلت فی محرم وجب الحج آنذاك، غایته بنحو الواجب المعلق.

و مناسب عدم تقیید به زمان خاص است؛ زیرا ظاهر آیه کریمه وجوب حج بدون شرط زمانی خاص است. چنانچه استطاعت صادق شود پس اگر در محرم حج واجب شد وجوب آن معلق به رسیدن زمان آن است.

و الثمرة تظهر فی لزوم التحفظ علی الاستطاعة و وجوب تهيئة المقدمات بنحو الواجب الموسع.

و ثمره این اختلاف در لزوم حفظ استطاعت و وجوب تهیه مقدمات همانند واجب موسع، ظاهر می‌شود.

۱. دلیل الناسک، ص ۳۶، طبعة مؤسسة المنار.

۱. وجوب حج بر شخصی که احتیاج به خانه و امثال آن دارد و دچار عسر و حرج نمی‌شود ←  
 دلیل ← به دلیل تحقق استطاعت که در صحیح هاشم بن حکم از آن به زاد و راحله تعبیر شده  
 است.

۲. عدم وجوب حج بر شخصی که احتیاج به خانه و امثال آن دارد و دارای عسر و حرج شدید  
 است ← دلیل ← حکومت قاعده نفی حرج بر ادله اولیه

۳. عدم تقیید استطاعت به وقت خاص ← دلیل ← ظاهر آیه شریفه که استطاعت را مقید به  
 زمان خاصی نکرده است.

مستندات احکام حج

## چکیده

۱. دلیل کفایت حج از حجه الاسلام با وجود معصیت و ترک واجب اهم، ترتب می‌باشد.
۲. به دلیل آنکه مواردی مانند بلوغ و عقل در موضوع حجه الاسلام اخذ و شرط شده است با تخلف از شرایط مذکور، حج انجام شده از حجه الاسلام کفایت نمی‌کند.
۳. در صورت مزاحمت حج با واجب مهم استطاعت منتفی است و حج، مصداق حجت الاسلام نیست و این نظر شاید مشهور باشد.
۴. تحصیل استطاعت لازم نیست، زیرا مقدمه وجوب واجب نیست.
۵. قبول هدیه غیر مقید به حج لازم نیست؛ زیرا مقدمه وجوب واجب نیست.
۶. قبول هدیه مقید به حج لازم است؛ زیرا روایاتی مانند صحیحه محمد بن مسلم بر آن دلالت دارد.
۷. حج بر شخصی که احتیاج به خانه و مانند آن دارد و به عسر و حرج نمی‌افتد، واجب است؛ زیرا استطاعت که شرط وجوب حج است در حق او صادق می‌باشد.
۸. حج بر شخصی که احتیاج به خانه و مانند آن دارد و به عسر و حرج دچار می‌شود واجب نیست؛ زیرا قاعده نفی و حرج بر ادله اولیه حاکم است.
۹. استطاعت به زمان خاصی مقید نشده است، زیرا ظاهر آیه کریمه وجوب حج را به صدق استطاعت بدون وقت خاصی نشان می‌دهد.
۱۰. بعضی از فقها مانند شیخ نائینی استطاعت را مقید به زمان خاص یعنی ماههای حج می‌داند.
۱۱. ثمره اختلاف نسبت به تقیید استطاعت به زمان خاص در لزوم تحفظ بر استطاعت و وجوب تهیه مقدمات بر کسانی که استطاعت را مقید به زمان خاص نمی‌دانند ظاهر می‌شود.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۴

اقسام الحجّ



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: اقسام الحج
- شماره درس: ۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

اقسام حج ..... ۶

تمتع ..... ۶

قران و افراد ..... ۶

چکیده ..... ۱۰



## مقدمه

در ادامه احکام و مسائل حج مباحثی مانند دلایل و مستندات وسعت وقت و سلامت بر مال و جان و ناموس و تمکن در اداره زندگی بعد از برگشت از حج و عدم تراحم با واجب اهم مطرح شد و در پایان با مطرح کردن نظریه ترتب مسائل و احکام آن بیان گردید.

و تصویر اجمالی از عمره، حج و اقسام آن و در ادامه همانگونه که شیوه مصنف است بررسی مستندات احکام بیان شده و دلیل تقسیم حج به سه نوع و ترکیب حج از عمره و تمتع مطالبی است که به آن پرداخته خواهد شد.



## متن عربی

الصورة الاجمالية للحج

الحج على ثلاثة أقسام: تمتع و أفراد<sup>۱</sup> و قران. و التمتع - الذى هو محل ابتلاء المسلمين بشكل عام - مركب من عمرة و حج متأخر عنها. و العمرة تبتدى بالإحرام من أحد المواقيت الآتية، ثم الطواف حول الكعبة، ثم صلاته، ثم السعى بين الصفا و المروة ثم التقصير. و الحج يبتدى بالإحرام من مكة، ثم الوقوف فى عرفات من ظهر تاسع ذى الحجة و حتى المغرب، ثم الوقوف فى المزدلفة من الفجر إلى طلوع الشمس، ثم رمى جمرة العقبة فى منى يوم العاشر، ثم الذبح أو النحر فيها فى اليوم المذكور، ثم الحلق أو التقصير فيها أيضاً، ثم طواف الحج و صلاته، ثم السعى، ثم طواف النساء و صلاته. و يلزم المبيت فى منى ليلة الحادى و الثانى عشر، و رمى الجمار صبيحة اليومين، و النفر من منى بعد زوال اليوم الثانى عشر. و حج الإسلام من حاضرى المسجد الحرام يلزم كونه قراناً أو إفراداً و من غيرهم تمتعاً. و لا يختلف القران و الافراد عن التمتع فى الكيفية المتقدمة و إنما الاختلاف فى بعض الأمور الجانبية.

و المستند فى ذلك:

۱. أما انقسام الحج إلى الثلاثة، فما لاخلاف فيه بين المسلمين. و تدلّ عليه صحيحة معاوية بن عمار: «سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: الحج ثلاثة أصناف: حج مفرد و قران و تمتع بالعمرة إلى الحج. و بها أمر رسول الله (ص) و الفضل فيها و لا نأمر الناس الا بها»<sup>۲</sup> و غيرها.
۲. و أما تركب الحج ممّا ذكر، فمما لاخلاف فيه أيضاً. و يدلّ عليه قوله تعالى: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج»<sup>۳</sup> و الروايات الكثيرة.

۱. حج به سه نوع تقسیم می‌شود:

(الف) تمتع. (ب) قران. (ج) افراد. قران و افراد بر اهل مکه و حاضرین در آن واجب است و اعمال آن دو یکی است و فقط در روش انجام قربانی و عدم انجام آن با هم تفاوت دارند. صورت حج افراد آن است که از میقات یا مکانی که احرام در آن جائز است محرم می‌شوند و در عرفات وقوف نموده و سپس برای وقوف به مشعرالحرام می‌روند. بعد از آن مناسک حج در منى مانند رمى و قربانى و حلق یا تقصير را انجام داده و برای انجام طواف و نماز آن و سپس سعى صفا و مروه و طواف و نماز آن به مکه می‌آیند. سپس از ادنى الحل محرم شده و عمره مفرده انجام می‌دهند. (جامع المقاصد - فى شرح القواعد محقق ثانی، ج ۳، ص ۱۱۱).

۲. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱.

۳. البقره ۱۹۶.



## شرح درس اقسام حج

حج سه نوع است که به حج تمتع و افراد و قران تقسیم می‌شود.

### تمتع

حج تمتع، مورد ابتلاء بیشتر مسلمانان است مرکب از عمره و حج است. عمره با احرام از یکی از میقاتها آغاز می‌شود و سپس با طواف دور کعبه و نماز طواف و سپس سعی بین صفا و مروه و تقصیر پایان می‌پذیرد. و حج با احرام از مکه آغاز شده و با وقوف در عرفات<sup>۱</sup> از ظهر روز نهم ذی الحجه تا مغرب و سپس وقوف<sup>۲</sup> در مزدلفه<sup>۳</sup> از طلوع فجر تا طلوع خورشید و رمی جمره عقبه<sup>۴</sup> در منی در روز دهم ذی الحجه و سپس ذبح یا نحر در روز عید و با حلق یا تقصیر در روز دهم و سپس طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن ادامه یافته و با بیتوته در منا در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه و رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم و کوچ از منا بعد از زوال روز دوازدهم پایان می‌یابد.

### قران و افراد

کسانی که تا ۹۰ کیلومتری شهر مکه ساکن هستند حج آن‌ها قران یا افراد است.

### فرق بین حج تمتع با دو نوع دیگر

کسانی که ساکن مکه نیستند حج آنها تمتع است و حج قران و افراد در کیفیت با حج تمتع اختلافی ندارد و اختلاف در بعضی از امور فرعی است.

### تطبیق

۱. عرفات (ع ر) فاذا افضتم من عرفات (بقره/۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه‌های شیب‌دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع نوشته‌اند. عرفات یکی از مواضع حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام‌های ثویه، عرنه، نمره، ذو المجاز، اراک) سرحدات عرفات می‌باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می‌کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز). (فرهنگ اصطلاحات حج، یوسف حریری، ص ۱۱۷).

۲. وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر الحرام صورت می‌گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می‌کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقوف دوم است) می‌تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن، (البته در قسمتی از وقت وقف). (فرهنگ اصطلاحات حج، یوسف حریری، ص ۲۰۸).

۳. مسجد مشعر الحرام (مَعْرُ لُ ح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می‌نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۲۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصار ی در اطراف داشت. عثمانی‌ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی‌ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است. (فرهنگ اصطلاحات حج، یوسف حریری، ص ۱۷۵).

۴. عقبه (عَ قَب) ناحیه‌ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره‌های واقع شده است که در مناسک حج رمی می‌شود. فعلاً عقبه برای شیطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته می‌شود منحصر به جمره عقبه می‌شود. (فرهنگ اصطلاحات حج، یوسف حریری، ص ۱۱۸).

### الصورة الاجمالية للحج

صورت اجمالی حج

الحج على ثلاثة أقسام: تمتع و أفراد و قران.

حج بر سه قسم است: تمتع، افراد و قران.

و التمتع - الذي هو محل ابتلاء المسلمين بشكل عام - مرگب من عمرة و حج متأخر عنها.

و تمتع که مورد ابتلاء مسلمانان به صورت عموم است - از عمره و حج که متأخر از عمره می باشد تشکیل یافته است.

و العمرة تبتدى بالإحرام من أحد المواقيت الآتية، ثم الطواف حول الكعبة، ثم صلاته، ثم السعى بين الصفا و المروة ثم التقصير.

و عمره با احرام از یکی از مواقیتی که تفصیل آن خواهد آمد، آغاز شده و با طواف دور کعبه، و بعد از آن نماز طواف، و در نهایت

سعی بین صفا و مروه سپس با تقصیر پایان می یابد.

و الحج يبتدى بالإحرام من مكة، ثم الوقوف في عرفات من ظهر تاسع ذي الحجة و حتى المغرب، ثم الوقوف في المزدلفة

من الفجر إلى طلوع الشمس، ثم رمى جمرة العقبة في منى يوم العاشر، ثم الذبح أو النحر فيها في اليوم المذكور، ثم الحلق

أو التقصير فيها أيضاً، ثم طواف الحج و صلاته، ثم السعى، ثم طواف النساء و صلاته.

و حج با احرام از مکه آغاز شده و با وقوف در عرفات از ظهر نهم ذی الحجة تا مغرب و سپس وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا

طلوع شمس، و بعد از آن رمی جمره عقبه در منا در روز دهم، سپس با ذبح یا نحر در منا در روز دهم و در ادامه با حلق یا

تقصیر در همان روز و در منا و در نهایت با طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن پایان می یابد.

و يلزم المبيت في منى ليلة الحادي و الثاني عشر، و رمى الجمار صبيحة اليومين، و النفر من منى بعد زوال اليوم الثاني عشر.

و بیتوته در منا در بحث یازدهم و دوازدهم و رمی جمرات سه گانه در صبح روز یازدهم و دوازدهم و کوچ از منا بعد از زوال روز

دوازدهم لازم است.

و حج الإسلام من حاضري المسجد الحرام يلزم كونه قراناً أو إفراداً و من غيرهم تمتعاً.

و حجه الاسلام ساکنان مسجد الحرام قران یا افراد است و از غیر آنان تمتع است.

و لا يختلف القران و الافراد عن التمتع في الكيفية المتقدمة و إنما الاختلاف في بعض الأمور الجانبية.

قران و افراد در کیفیتی که گذشت با تمتع فرقی ندارند و تفاوت در بعضی از امور جانبی است.

۱. حج تمتع - مبتلا به عموم مسلمانان است.

۲. افراد که مخصوص افرادی است که تا ۹۰ کیلومتری مکه ساکن هستند.

۳. قران که مخصوص افرادی است که تا ۹۰ کیلومتری مکه ساکن هستند.

اقسام حج

۱. احرام در مواقیت مخصوص

۲. طواف

۳. نماز طواف

صورت اجمالی عمره تمتع

- صورت اجمالی حج تمتع
۱. احرام در مکه
  ۲. وقوف در عرفات
  ۳. وقوف در مزدلفه
  ۴. رمی جمره عقبه در عید.
  ۵. ذبح یا نحر در عید.
  ۶. حلق یا تقصیر در عید.
  ۷. طواف حج و نماز آن.
  ۸. سعی
  ۹. طواف نساء و نماز آن

## مستندات احکام حج

### دلایل تقسیم حج به سه نوع و اعمال حج

- دلیل تقسیم حج به سه قسم یعنی قران، افراد و تمتع دو چیز است:
۱. اجماع مسلمین است؛
  ۲. صحیحه معاویه بن عمار.

### دلایل ترکیب حج از حج و عمره

- دلیل آنکه اعمال حج ترکیبی از اعمال حج و عمره است:
۱. اجماع مسلمانان؛
  ۲. قول خداوند متعال؛
  ۳. روایات.

### تطبیق

و المستند فی ذلك:

و مستند در موارد ذکر شده:

۱. أما انقسام الحج إلى الثلاثة، فما لاختلاف فيه بين المسلمين. و تدلّ علیه صحیحة معاویه بن عمار: «سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: الحج ثلاثة أصناف: حج مفرد و قران و تمتع بالعمره إلى الحج. و بها أمر رسول الله (ص) و الفضل فیها و لا تأمر الناس الا بها» ۱ و غیرها.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱.

۱. و اما دلیل تقسیم حج به سه نوع عدم اختلاف در بین مسلمانان است و صحیحه معاویه بن عمار و غیر آن نیز بر آن دلالت می‌کند که شنیدم از اباعبدالله(ع) که می‌فرماید: حج سه نوع است؛ حج مفرد و قران و تمتع. و رسول الله صلی الله علیه و آله به آن امر نموده است و فضیلت در آن است و ما نیز مردم را به غیر آن امر نمی‌کنیم.
۲. و أما ترکب الحج ممّا ذکر، فمما لاخلاف فيه ايضاً. و يدلّ عليه قوله تعالى: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج»<sup>۱</sup> و الروایات الكثيرة.
۲. و اما دلیل ترکیب حج از عمره و حج نیز عدم اختلاف در آن است و فرمایش خداوند و روایات زیادی نیز بر آن دلالت می‌کند.



۱. البقره/۱۹۶.

## چکیده

۱. حج دارای سه قسم است؛ تمتع، افراد و قران.
۲. حج تمتع که مورد ابتلا عموم مسلمانان است مرکب از حج و عمره است.
۳. عمره با احرام از یکی از مواقیت آغاز و سپس با طواف حول کعبه و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه ادامه یافته و با تقصیر پایان می‌پذیرد.
۴. حج با احرام آغاز و سپس با وقوف در عرفات و وقوف در مزدلفه و بعد از آن رمی جمره عقبه و ذبح یا نحر و با حلق یا تقصیر ادامه یافته و با طواف و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن پایان می‌یابد.
۵. بیتوته در منا در شب یازدهم و دوازدهم و رمی جمرات سه گانه در صبح هر دو روز و کوچ از منی بعد از زوال روز دوازدهم لازم است.
۶. حجه الاسلام کسانی که تا ۱۶ فرسخی مکه ساکن هستند قران یا افراد و غیر آنها تمتع است.
۷. حج قران و افراد در کیفیت با حج تمتع اختلافی ندارند و اختلاف در امور جانبی است.
۸. دلیل انقسام حج به سه نوع اجماع مسلمین است و صحیحه معاویه بن عمار نیز بر آن دلالت دارد.
۹. ترکیب حج از عمره و تمتع نیز اجماعی است و آیه شریفه و روایاتی زیادی بر آن دلالت می‌کند.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۵

کیفیتہ العمرة و الحجّ



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: کیفیت العمرة و الحج
- شماره درس: ۵
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستندات کیفیت عمره ..... ۶

مستند کیفیت حج ..... ۶

مستند تفصیل بین وظیفه «حاضری المسجد الحرام» و غیر آنان ..... ۸

چکیده ..... ۱۰







## مقدمه

مصنف در درس گذشته صورتی اجمالی از حج و عمره را تصویر نموده و در ادامه بعضی از مستندات احکام ذکر شده است؛ از جمله دلیل انقسام حج و ترکیب حج تمتع از عمره و تمتع را بیان کرد. سطور پیش رو دلیل کیفیت عمره را سیره متوارثه مسلمانان و صحیحه حلبی بیان می‌کند و در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که نص خاص و کاملی درباره کیفیت حج موجود نیست و اجماع مسلمین بر اعمال حج در اثبات آن کافی است؛ علاوه بر آن که شدت ابتلاء به این مسائل و عدم اختلاف در آن‌ها نشانگر تلقی آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت دست به دست و متصل است.



## متن عربی

۳. و أما كيفية العمرة، فتدلّ عليها السيرة<sup>۱</sup> المتوارثة بين جميع المسلمين يبدأ من النبي(ص) و صحبة الحلبى عن أبى عبدالله(ع) الحاكبة لحج رسول الله (ص) و انه: «حين حجّ حجة الاسلام، خرج فى اربع بقين من ذى القعدة حتى أتى الشجرة، فصلّى بها، ثم قاد راحلته حتى أتى البيداء، فاحرم منها و اهلّ بالحج ... حتى إذا قدم رسول الله (ص) مكة، طاف بالبيت و طاف الناس معه، ثم صلّى ركعتين عند المقام و استلم الحجر، ثم قال: ابدأ بما بدأ الله عزّوجلّ به فأتى الصفا فبدأ بها، ثم طاف بين الصفا و المروة سبغاً، فلما قضى طوافه عند المروة قام خطيباً، فامرهم ان يحلّوا و يجعلوها عمرة و هو شىء امرالله عزّوجلّ به، فاحلّ الناس ... و قال سراقه بن مالك بن جعشم الكنانى: يا رسول الله علّمنا كأنا خلقنا اليوم، أرايت هذا الذى امرتنا به لعامنا هذا أو لكل عام؟ فقال رسول الله (ص): لا، بل للأبد. و ان رجلاً قام، فقال: يا رسول الله! نخرج حجّاجاً و رؤسنا تقطر؟ فقال رسول الله (ص): انك لن تؤمن بهذا أبداً»<sup>۲</sup> و غيرها.

۴. و أما كيفية الحج: فقد لانعثر على نص يجمعها كاملة إلاّ أنا فى غنى عن ذلك بعد اتفاق جميع المسلمين على اصولها الأساسية عدا طواف النساء. اضافة إلى انها محل ابتلاء جميع المسلمين على طول الزمان، فعدم اختلافهم فيها يدلّ على تلقّيها من النبي (ص) يبدأ بيد جزماً.

۵. و أما التفصيل بين حاضرى المسجد الحرام حيث يجب عليهم القران أو الافراد و بين غيرهم حيث يلزمهم التمتع، فلقوله تعالى: «فمن تمتّع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى، فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام فى الحج و سبعة إذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضرى المسجد الحرام»<sup>۳</sup>.

و المشهور تفسير «حاضرى المسجد الحرام» بمن كان بينه و بين المسجد الحرام دون ثمانية و اربعين ميلاً - المساوية لسته عشر فرسخاً أو لما يقرب من تسعين كيلومتراً - لصحيح زرارة: «قلت لأبى جعفر(ع) قول الله عزّوجلّ فى كتابه: «ذلك لمن لم يكن اهله حاضرى المسجد الحرام» قال: يعنى اهل مكة ليس عليهم متعة، كلّ من كان اهله دون ثمانية و اربعين ميلاً ذات عرق و عسفان كما يدور حول مكة، فهو ممن دخل فى هذه الآية، و كلّ من كان اهله وراء ذلك فعليهم المتعة»<sup>۴</sup>.

۱ . مقصود از سيره استمرار عادت مردم و تبنای عمل ایشان بر انجام یا ترک کاری است. اگر این رفتار خاص میان همه عقلا و عرف عام از همه ادیان و مذاهب جاری باشد سيره عقلايى و بنای عقلا خوانده می شود و اگر اختصاص به مسلمانان یا امامیه داشته باشد به آن سيره متشرعه یا سيره شرعيه یا سيره اسلامى گفته می شود. سيره اگر بر انجام کاری باشد تنها بر جواز و عدم حرمت آن فعل دلالت می کند نه بر استحباب و وجوب آن و اگر سيره بر ترک کاری باشد تنها بر جواز ترک آن دلالت می کند نه بر کراهت یا حرمت آن آرى در برخی موارد نفس جواز و مشروعیت عملی مستلزم وجوب است. (اصول الفقه، مظفر، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۲ . وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱۴.

۳ . البقره، ۱۹۶.

۴ . وسائل الشیعة، باب ۶، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۳.

## شرح درس

## مستندات کیفیت عمره

مصنف در این درس ابتدا به بیان مستندات کیفیت عمره می‌پردازد و دلایل زیر را به عنوان مستندات کیفیت عمره بیان می‌دارد:

(الف) سیره متشرعه به ارث رسیده از جانب مسلمانان به صورت دست به دست.

(ب) صحیح حلی از امام صادق (ع) درباره حج رسول الله (ص) که حضرت در آن روایت می‌فرماید: «زمانی که پیامبر (ص) قصد حج کردند، چهار روز مانده از ماه ذی الحجه پیامبر (ص) از مدینه خارج شد تا به مسجد شجره رسید در آنجا نماز خواند سپس شترش را تا بیداء هدایت کرد و از آنجا محرم شد و حج خود را شروع کرد تا زمانی که به مکه رسید، خانه خدا را طواف کرد و مردم نیز با او طواف کردند، سپس دو رکعت نماز نزد مقام خواند و حجرالاسود را استلام نمود. سپس فرمود: از همانجایی که خداوند آغاز کرده، آغاز می‌نمایم و به سوی صفا آمد و از آنجا آغاز نمود؛ سپس بین صفا و مروه هفت مرتبه رفت و آمد نمود و زمانی که در آخرین دور به مروه رسید خطبه خواند و مسلمانان را امر به خارج شدن از احرام و قرار دادن آن مناسک به عنوان عمره نمود و این همان چیزی است که خداوند امر به آن نموده است، پس مردم از احرام خارج شدند».

## مستند کیفیت حج

بررسی اثبات کیفیت حج روایت کاملی وجود ندارد، اما با توجه به اتفاق و اجماع<sup>۱</sup> همه مسلمانان بر اعمال حج نیازی به روایت نیست؛ علاوه بر آنکه اعمال حج مبتلا به مسلمانان بوده است و عدم اختلاف آنها در این مورد دلالت بر اخذ آن از رسول

<sup>۱</sup> اجماع در لغت به معنای عزم و اتفاق است. اما در اصطلاح به اتفاق خاص گویند. در مباحث زیر به طور اجمال توضیح داده خواهد شد؛ و پژوهندگان برای فهم تفصیلی آنها، به مأخذ مذکور رجوع فرمایند.

(الف) تعریف اجماع از نظر امامیه و اهل سنت؛ (ب) ریشه تاریخی اجماع؛ (ج) راه‌های تحقق اجماع از دیدگاه امامیه و اهل سنت؛ (د) حجیت اجماع از نظر امامیه و اهل سنت؛ (ه) مقایسه اجماع با عقاید علمای حقوق؛ (و) مخالفین اجماع؛ (ز) اقسام اجماع.

اجماع از نظر امامیه و اهل سنت: علمای سنت در تعریف اجماع عبارات گوناگونی را به کار برده‌اند. غزالی می‌گوید: اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد بر یک امر مذهبی. سیف الدین آمدی می‌گوید: اجماع عبارت است از اتفاق حقوق دانان اسلام در هر عصر بر حکم واقع‌های از وقایع؛ مالکیه می‌گویند: اجماع عبارت است از اتفاق اهل مدینه.

امامیه نیز در تعریف اجماع تعابیر گوناگونی دارند. میرزای قمی اجماع را عبارت از اتفاق جماعتی که اتفاق آنها کاشف از رأی معصوم باشد می‌داند. صاحب معالم می‌گوید: اجماع عبارت از اتفاق جماعتی است که اتفاق آنها کاشف از رأی معصوم بر امری از امور دینی باشد. سید مرتضی در حجیت اجماع امامیه می‌گوید: چون هیچ زمانی زمین خالی از معصوم نبوده، و اجماع امامیه هم مشتمل بر قول معصوم است، پس اجماع امامیه حجت بوده و دلیل قاطعی به شمار می‌رود. تفاوت اجماع از نظر امامیه و اهل سنت:

(الف) اجماع از نظر اهل سنت حجیت ذاتی دارد. ولی امامیه اجماع را از باب طریقیت حجت می‌داند. یعنی اگر اجماع کاشف از قول معصوم باشد، حجت است. طبعاً باید گفت اجماع پیش امامیه جزئی از سنت است. به اصطلاح منطقیین قسم سنت است. ولی اهل سنت آن را قسیم سنت می‌شناسند.

(ب) اهل سنت اتفاق مجتهدین را ضروری می‌دانند. اما امامیه نه تنها چنین اتفاقی را لازم نمی‌دانند، بلکه بعضاً در مثل «اجماع تشریفی» تنها به قول معصوم نیز اجماع اطلاق می‌گردد.

**حجیت اجماع از نظر امامیه:** از نظر امامیه حجیت اجماع از جهت کاشفیت از قول معصوم است. لذا اجماع به طور مستقل ارزشی ندارد. بلکه در واقع جزئی از سنت است. توضیح اینکه به برهان سبر و تقسیم می‌گوییم: اجماع و اتفاقی که بین علماء و فقها صورت گرفته یا بی دلیل و بدون مستند است، و یا همراه با دلیل است. و چون عادتاً محال است که بگوییم بی دلیل بوده است، زیرا با ورع و تقوای آنها سازگار نیست، مضافاً به اینکه اگر معتقد باشیم آنان بی حساب و بدون مستند سخن گفته‌اند، نتیجه‌اش بی اعتمادی به سخنان و گفتار آنان در دیگر امور خواهد بود. و شالوده دین به هم خواهد ریخت. زیرا آنان واسطه بین ما و معصومین هستند.

پس به یقین اتفاق و اجماع آنان مستند به دلیل است، دلیل و مستندات احکام نیز منحصرأً چهار چیز خواهد بود، (قرآن، سنت، اجماع، عقل) بنابراین باید دید کدام یک از ادله چهارگانه مستند آنان بوده است.

الله(ص) به صورت دست به دست و بدون انفصال زمانی دارد؛ زیرا اگر کیفیت دیگری برای اعمال و مناسک حج نقل می‌شد بین مسلمانان اختلاف بوجود می‌آمد؛ همان‌گونه که در کیفیت وضوی پیامبر(ص) بین مسلمانان اختلاف به وجود دارد.

### تطبیق

۳. و أما كيفية العمرة، فتدلّ عليها السيرة المتوارثة بين جميع المسلمين يداً بيد من النبي(ص) و صحیحة الحلبي عن أبي عبدالله(ع) الحاكیة لحج رسول الله (ص) و انه: «حين حجّ حجة الاسلام، خرج في اربع بقين من ذي القعدة حتى أتى الشجرة، فصلّى بها، ثم قاد راحلته حتى أتى البيداء، فاحرم منها و اهلّ بالحج ... حتى إذا قدم رسول الله (ص) مكة، طاف بالبيت و طاف الناس معه، ثم صلّى ركعتين عند المقام و استلم الحجر، ثم قال: ابدأ بما بدأ الله عزّوجلّ به فأتى الصفا فبدأ بها، ثم طاف بين الصفا و المروة سبعا، فلما قضى طوافه عند المروة قام خطيباً، فامرهم ان يحلّوا و يجعلوها عمرة و هو شيء امرالله عزّوجلّ به، فاحلّ الناس ...

۳. و اما دليل کیفیت عمره سیره‌ای است که دست به دست از طرف همه مسلمانان از پیامبر گرامی(ص) به ما رسیده است و صحیحه حلبی از اباعبدالله است که از حج رسول الله(ص) به این صورت حکایت دارد که هنگامی که پیامبر(ص) قصد به جا آوردن حجه الاسلام داشت، چهار روز باقی مانده از ماه ذی القعدة (۴ روز مانده به ذی‌الحجه) از مدینه خارج شد تا به مسجد شجره می‌رسید در آنجا نماز گزارد سپس شترش را تا بیداء هدایت کرد و از آنجا محرم شد و حج خود را شروع کرد ... تا زمانی که به مکه رسید، خانه خدا را طواف کرد و مردم نیز با او طواف کردند، سپس دو رکعت نماز نزد مقام خواند و حجرالاسود را استلام نمود. سپس فرمود: از همانجایی که خداوند آغاز کرده، آغاز می‌نمایم و به سوی صفا آمد و از آنجا آغاز نمود؛ سپس بین صفا و مروه هفت مرتبه رفت و آمد نمود و زمانی که در آخرین دور به مروه رسید خطبه خواند و مسلمانان را امر به خارج شدن از احرام و قرار دادن آن مناسک به عنوان عمره نمود و این همان چیزی است که خداوند امر به آن نموده است، پس مردم از احرام خارج شدند.

و قال سراقه بن مالك بن جعشم الكناني: يا رسول الله علمنا كأنا خلقنا اليوم، أ رأيت هذا الذي امرتنا به لعامنا هذا أو لكل عام؟ فقال رسول الله (ص): لا، بل للأبد.

و سراقه بن مالك بن جعشم كناني گفت: يا رسول الله طوری به ما یاد بده مانند آنکه ما امروز خلق شده‌ایم. آیا آنچه امروز به ما امر نمودی برای همین سال است یا برای هر سال می‌باشد؟ رسول خدا فرمود: نه بلکه برای ابد است.

اما قرآن، با توجه به اینکه آیات الهی در دسترس همه است و تحریفی در آن رخ نداده، طبعاً قرآن مستند آنان نبوده است، و الا ما نیز بدان دسترسی می‌داشتیم. اگر کسی بگوید مستند آنها آیه‌ای بوده که فهم آن بر ما مجهول مانده است، در پاسخ باید گفت: فهم علما بر ما حجت نخواهد بود. به ویژه آنکه چنین فهمی کاشف از قول معصوم نیست.

نمی‌توان گفت: مستند قائلین به حجت اجماع «اجماع» بوده است. زیرا این «دور» خواهد بود، و دور باطل است. علاوه بر آن نقل کلام در آن اجماع خواهیم کرد، که آیا مدرک آن اجماع کدام است؟ زیرا بررسی آن مدرک نیز ضروری است.

ممکن است تصور شود در مورد اجماع قضیه عقلیه‌ای وجود داشته که بر ما مخفی مانده است. این تصور نیز باطل است. زیرا در آن صورت آرای تمام عقلاء منطبق بر آن قضیه عقلیه است، نه چیز دیگر.

وقتی مدرک و دلیل اجماع کنندگان قرآن، اجماع و عقل نبود، نتیجه می‌گیریم مدرک و مستند آنان منحصرأ سنت بوده است، و چون فقیه باید شخصاً در دلالت و سند سنت غور کند، و فهم دیگران را کافی نمی‌داند، لذا قادر نیست به چهار قسم از اقسام اجماع مذکور ترتیب اثر بدهد. پس باقی می‌ماند اجماع دخولی و تشریفی، آن نیز در زمان غیبت قابل اثبات نیست.

بجاست بگوییم: اجماع زمانی حجت خواهد بود که «کاشف قطعی از قول معصوم باشد» قطع مزبور از هر طریقی حاصل گردد حجت است.

**سؤال:** اگر اجماع در مذهب شیعه، به جهت کاشفیت از قول معصوم حجت است، و به بیان دیگر اجماع جزئی از سنت است، پس چگونه اجماع را دلیل مستقلی به شمار می‌آورند؟

**جواب:** سنت رأساً حجت است. ولی اجماع به صفت کاشفیت حجت خواهد بود. بدیهی است که کاشف از چیزی خود آن چیز نیست، بلکه مستقل از آن است. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، ص ۴۳).

و ان رجلاً قام، فقال: يا رسول الله! نخرج حجاً جاباً و رؤسنا تقطر؟ فقال رسول الله (ص): انك لن تؤمن بهذا أبداً<sup>۱</sup> و غيرها. و مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا حاجی شویم در حالی که از سر ما قطرات غسل می‌ریزد. رسول خدا(ص) فرمود: «تو هرگز به این (یعنی خروج از احرام بین عمره و حج تمتع) ایمان نمی‌آوری» و غیر این صحیحه هم بر مطلب دلالت دارد.

۴. و أما كيفية الحج: فقد لانتشر على نص يجمعها كاملة ألا أنا في غنى عن ذلك بعد اتفاق جميع المسلمين على أصولها الأساسية عدا طواف النساء.

۴. و اما در مورد کیفیت حج به روایتی که آن را به صورت کامل جمع کرده باشد دست نمی‌یابیم. اما بعد از اتفاق و اجماع همه مسلمانان بر اصول اساسی آن غیر از طواف نساء از آن بی‌نیاز هستیم.

اضافه إلى انها محل ابتلاء جميع المسلمين على طول الزمان، فعدم اختلافهم فيها يدل على تلقئها من النبي (ص) يداً بيد جزماً.

علاوه بر آنکه حج محل ابتلای همه مسلمانان در طول زمان بوده است؛ بنابراین عدم اختلاف در مناسک آن یقیناً دلالت بر نسل به نسل رسیدن مناسک آن از سوی پیامبر (ص) دارد.

## مستند تفصیل بین وظیفه «حاضری المسجد الحرام» و غیر آنان

کسانی که تا ۱۶ فرسخی مکه یا ۹۰ کیلومتری مکه ساکن هستند، حج آنها «افراد» یا «قران» است و اشخاصی که بیرون از مسافت مذکور زندگی می‌کنند، حج آنها تمتع است و دلیل این تفصیل آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى، فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة إذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام» و مشهور «حاضری المسجد الحرام» در آیه شریفه را سکونت تا ۱۶ فرسخی تفسیر می‌کنند به دلیل آنکه در صحیح زراره «حاضری المسجد الحرام» این گونه تفسیر می‌شود؛ در آن حدیث زراره از امام(ع) سؤال می‌کند: «قلت لأبي جعفر (ع) قول الله عزوجل في كتابه: «ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام» قال: يعني اهل مكة ليس عليهم متعة، كل من كان اهله دون ثمانية و اربعين ميلاً؛ از امام(ع) در مورد آیه «ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام» پرسیدم؟ امام (ع) فرمود: «یعنی برای اهل مکه، متعه، واجب نیست؛ هر کسی که اهل مکه باشد یعنی زیر ۴۸ میل با مکه فاصله داشته باشد».

### تطبيق

۵. و أما التفصیل بین حاضری المسجد الحرام حيث يجب عليهم القران أو الافراد و بین غیرهم حيث يلزمهم التمتع، فلقوله تعالى: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى، فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة إذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام»<sup>۲</sup>.

و اما دلیل تفصیل بین ساکنان مسجد الحرام که بر آنها حج قران و افراد واجب است و بین غیر آنها که حج تمتع بر آنها واجب است فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: «کسی که عمره تمتع و حج آن را انجام داد آنچه از قربانی بر او آسان است قربانی کند و اگر قربانی نیافت سه روز در ایام حج و هفت روز در برگشت از حج که ده روز کامل می‌شود روزه بگیرد. این حکم برای کسانی است که ساکن در اطراف مسجد الحرام نباشند».

و المشهور تفسیر «حاضری المسجد الحرام» بمن كان بينه و بين المسجد الحرام دون ثمانية و اربعين ميلاً - المساوية لستة عشر فرسخاً أو لما يقرب من تسعين كيلومتراً - لصحيح زراره: «قلت لأبي جعفر(ع) قول الله عزوجل في كتابه: «ذلك

۱. وسائل الشريعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱۴.

۲. البقره، ۱۹۶.

لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام» قال: یعنی اهل مکه لیس علیهم متعة، کلّ من کان اهله دون ثمانية و اربعین میلاً ذات عرق و عسفان کما یدور حول مکه، فهو ممن دخل فی هذه الآية، و کلّ من کان اهله وراء ذلك فعليهم المتعة»<sup>۱</sup> و مشهور «حاضری مسجدالحرام» را به کسانی تفسیر می‌کنند که بین آنها و مسجدالحرام کمتر از چهل و هشت میل که مساوی با ۱۶ فرسخ و نزدیک به ۹۰ کیلومتر است، فاصله باشد و این تفسیر به دلیل صحیحه زراره می‌باشد: «قلت لأبی جعفر(ع) قول الله عزوجل فی کتابه: «ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام» قال: یعنی اهل مکه لیس علیهم متعة، کلّ من کان اهله دون ثمانية و اربعین میلاً ذات عرق و عسفان کما یدور حول مکه، فهو ممن دخل فی هذه الآية، و کلّ من کان اهله وراء ذلك فعليهم المتعة» سؤال کردم امام(ع) فرمود: یعنی بر اهل مکه متعه واجب نیست، همه کسانی که محل زندگیشان کمتر از ۴۸ میل با مکه فاصله دارد، یعنی سرزمین ذات عرق و عسفان و به شعاع آن در اطراف مکه داخل در این آیه هستند و هر کس که بیشتر از این مسافت فاصله داشته باشد تمتع بر او واجب است.

۱. سیره متوارثه مسلمین

۲. صحیحه حلبی

۱. اجماع مسلمین

۲. مبتلا به بودن در طول زمان و عدم اختلاف

۱. کیفیت عمره ← دلیل ←

۲. کیفیت حج ← دلیل ←

مستندات کیفیت عمره و حج

۱. وسائل الشیعة، باب ۶، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۳.

## چکیده

۱. دلیل کیفیت عمره سیره به ارث رسیده مسلمین از پیامبر اسلام (ص) و صحیحه حلبی است که حج رسول خدا(ص) را حکایت می‌نماید.
۲. در مورد کیفیت حج روایتی که آن را به صورت کامل جمع کرده باشد، یافت نشده است؛ اما اتفاق مسلمین بر کیفیت اعمال حج غیر از طواف نساء ما را بی نیاز از روایت می‌نماید.
۳. علاوه بر اتفاق مسلمانان، عدم اختلاف آنها در مناسک حج دلالت بر رسیدن آن مناسک نسل به نسل از رسول خدا(ص) به آنان دارد زیرا مناسک حج مورد ابتلا ی آنان در طول همه زمان‌ها بوده است.
۴. دلیل تفصیل بین ساکنان مسجدالحرام که حج قران و افراد بر آنها واجب است و بین غیر آنها که حج تمتع بر آنها واجب است آیه شریفه ۱۱۶ سوره بقره است.
۵. مشهور «حاضری المسجد الحرام» را به کسانی تفسیر کرده‌اند که در محدوده کمتر از ۱۶ فرسخی یا ۹۰ کیلومتری مکه زندگی می‌کنند.
۶. دلیل تفسیر مذکور صحیحه زراره از امام باقر(ع) است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۶

مواقیت الاحرام





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: مواقیت الاحرام
- شماره درس: ۶
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

مواقیت احرام ..... ۷

مستندات مواقیت احرام ..... ۹

چکیده ..... ۱۵





## مقدمه

درس گذشته با بیان دلیل کیفیت عمره آغاز گردید و مصنف دلیل آن را سیره متوارثه مسلمین و صحیحۀ حلبی دانست و سپس دلیل کیفیت حج را بیان کرد. خاطر نشان کرد که نص کاملی در مورد کیفیت حج وارد نشده است و اجماع مسلمین دلیل آن است. در این درس مصنف دلیل تفصیل بین وظیفه «حاضری المسجد الحرام» و غیر آن‌ها و تفسیر مشهور برای «حاضری مسجد الحرام» و دلیل آن و مواقیت دهگانه احرام را مطرح می‌کند.



## متن عربی

## مواقیت الإحرام

لا یصح<sup>۱</sup> الإحرام الا من المواقیت العشرة و هی: مسجد<sup>۲</sup> الشجرة، و وادی العقیق، و الجحفة، و یلملم، و قرن المنازل - و هذه وقتها رسول الله(ص) لاهلها و لمن یمر علیها - و مكة لاحرام حج التمتع، و المنزل الذی یكون دون المیقات إلى مكة فان لصاحبه الإحرام منه، و الجعرانة لأهل مكة - فی حج القران أو الأفراد - أو من كان بحکم اهلها و هو المجاور لها بعد سنتین، و محاذاة مسجد الشجرة لمن أقام بمكة شهراً ثم أراد الحج من غیر طریق اهل المدينة، و أدنی الحل لإحرام العمرة المفردة لمن هو بمكة و أراد الإتيان بها.

و المستند فی ذلك:

۱. أما الخمسة الاولى: فتدل على كونها، مواقیت صحیحة معاوية بن عمار عن أبی عبدالله(ع): «من تمام الحج و العمرة ان تحرم من المواقیت التي وقتها رسول الله(ص) لاتجاوزها الا و انت محرم، فإنه وقت لأهل العراق و لم یكن یومئذ عراق بطن العقیق من قبل اهل العراق، و وقت لأهل اليمن یلملم، و وقت لاهل الطائف قرن المنازل. و وقت لاهل المغرب الجحفة و هی مهیبة، و وقت لاهل المدینه ذا الحلیفة. و من كان منزله خلف هذه المواقیت مما یلی مكة فوقته منزله»<sup>۳</sup> و غیرها من الروایات الكثيرة. و هناك كلام فی أن ذا الحلیفة بتمامه میقات أو خصوص مسجد الشجرة منه أو هما مترادفان. و لكل من الاحتمالات الثلاثة شواهد من الروایات.

و یجدر الالتفات إلى ما لمحت له الصحیحة من: ان توقيت المواقیت المذكورة لإهل الآفاق من قبل النبی(ص) حین لم یكن للاسلام أثر فیها هو من دلائل النبوة.

۲. و أما انها لاتختص باهلها بل لكل من یمر علیها، فلصحیحة صفوان بن یحیی عن أبی الحسن الرضا(ع): «... ان رسول الله(ص) وقت المواقیت لأهلها و من اتى علیها من غیر اهلها...»<sup>۴</sup>

۳. و أما ان مكة میقات حج التمتع فلا خلاف فیها بین المسلمین. و تدل علیه صحیحة عمرو بن حریث الصیرفی: «قلت لأبى عبدالله(ع): من این اهل بالحج؟ فقال: ان شئت من رحلك و ان شئت من المسجد و ان شئت من الطريق»<sup>۵</sup>.

۴. و أما أن من كان منزله دون المیقات فهو میقاته، فقد دلت علیه صحیحة معاوية السابقة.

۵. و أما ان الجعرانة میقات لمن ذكرناه، فتدل علیه صحیحة عبدالرحمن بن الحجاج عن ابی عبدالله(ع): «... إني أريد الجوار بمكة فكيف اصنع؟ قال: إذا رايت الهلال هلال ذی الحجة، فاخرج إلى الجعرانة فاحرم منها بالحج...»<sup>۶</sup> فانها تدل على ان ذلك وظيفة أهل مكة و تسرى إلى غیرهم بالمجاورة. و أما التحديد بستین، فهو المشهور. و یمكن استفادته من صحیحة عمر بن

۱. احرام بستن پیش از میقات جائز نیست ولی اگر نذر کند که از محلی که پیش از میقات است احرام ببندد جایز است و باید از همانجا محرم شود مثلاً اگر نذر کرد که از قم محرم شود واجب است به آن عمل کند. (مناسک حج امام خمینی، مسئله ۲۱۷، ص ۱۱۶-۱۱۷)

۲. از امام صادق (ع) پرسیدند چرا پیامبر(ص) از مسجد شجره احرام بست. امام(ع) فرمود: زیرا معراج پیامبر(ص) به آسمان به خدا از مسجد شجره صورت گرفت و ملائکه هم رسول خدا(ص) را به خدا، از مسجد شجره تا بیت المعمور بالا بردند. و در آنجا ندایی آمد پیامبر(ص) فرمود: لبیک صاحب. لذا گفت آیا من تو را یتیم نیافتم و پناه ندادم. آیا تو را گمراه نیافتم و هدایت نکردم. رسول خدا(ص) فرمود إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبیک از این رو احرام پیامبر از مسجد شجره بود. (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۳)

۳. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب المواقیت، حدیث ۲.

۴. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب المواقیت، حدیث ۱.

۵. وسائل الشیعة، باب ۲۱، من أبواب المواقیت، حدیث ۲.

۶. وسائل الشیعة، باب ۱۶، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱.

یزید: «قال ابو عبدالله(ع): المجاور بمكة يتمتع بالعمرة الى الحج الى سنتين، فإذا جاوز سنتين كان قاطناً<sup>۱</sup> و غيرها. و فى بعض الروايات التحديد بسنة<sup>۲</sup> و لكن لإعراض المشهور عنها تكون ساقطة عن الاعتبار بناء على تمامية كبرى ذلك.

۶. و أما محاذاة مسجد الشجرة، فقد دلت على كونها ميقاتاً صحيحة عبدالله بن سنان عن أبى عبدالله(ع) «من أقام بالمدينة شهراً و هو يريد الحج، ثم بدا له ان يخرج من غير طريق اهل المدينة الذى ياخذونه، فليكن احرامه من مسيرة ستة اميال فيكون حذاء الشجرة من البيداء»<sup>۳</sup> و غيرها. هذا و قد ذهب المشهور الى كفاية المحاذاة لأى ميقات، لحمل محاذاة مسجد الشجرة الوارد فى الصحيحة على المثالية، كما أشار الى ذلك السيد اليزدى.<sup>۴</sup>

۷. و أما أن أدنى الحل ميقات لما ذكر، فتدل عليه صحيحة جميل بن دراج: «سألت ابا عبدالله(ع) عن المرأة الحائض إذا قدمت مكة يوم التروية، قال تمضى كما هى إلى عرفات، فتجعلها حجة ثم تقيم حتى تطهر، فتخرج إلى التنعيم فتحرم فتجعلها عمرة. قال ابن أبى عمير: كما صنعت عائشة»<sup>۵</sup> و موردها و ان كان هو العمرة المفردة بعد حج الافراد الا انه يمكن اثبات التعميم الى غير ذلك و للخروج إلى غير التنعيم من نقاط ادنى الحل بصحيحة عمر بن يزيد عن أبى عبدالله(ع) «من أراد ان يخرج من مكة ليعتمر، احرم من الجعرانة أو الحديدية أو ما اشبههما»<sup>۶</sup>.



۱. وسائل الشيعة، باب ۹، من أبواب أقسام الحج، حديث ۱.
۲. وسائل الشيعة، باب ۹، من أبواب أقسام الحج، حديث ۳ و ۸.
۳. وسائل الشيعة، باب ۷، من أبواب المواقيت، حديث ۱.
۴. العروة الوثقى، ج ۲، ص ۵۵۴.
۵. وسائل الشيعة، باب ۲۱، من أبواب أقسام الحج، حديث ۲.
۶. وسائل الشيعة، باب ۲۲، من أبواب المواقيت، حديث ۱.

## شرح درس

## مواقیت احرام

شخصی که قصد احرام دارد باید از میقاتهای دهگانه محرم شود:

۱. مسجد شجره<sup>۱</sup>، ۲. وادی عقیق<sup>۲</sup>، ۳. جحفه، ۴. یلملم<sup>۳</sup>، ۵. قرن المنازل<sup>۴</sup> که میقاتهایی هستند که پیامبر(ص) برای اهل آن و کسانی که از آن مسیر عبور می‌کنند معین کرده است.
۶. مکه، محل احرام حج تمتع است.
۷. منزلی که فاصله آن تا مکه کمتر از میقات است محل احرام ساکنان آن می‌باشد.
۸. جعرانه<sup>۱</sup> میقات اهل مکه یا در حکم اهل مکه یعنی کسانی که به مدت دو سال مجاور آن بوده‌اند، می‌باشد.

۱. مسجد شجره، از مساجد مدینه، مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (ص) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری برگرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره- ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید. و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال‌های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام‌هایی موسوم است:

الف) مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می‌شود.

ب) مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می‌بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات‌های دیگر نسبت به مکه دورتر می‌باشد و افضل میقات‌ها از نظر وثوق است. رسول خدا (ص) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در حجه الوداع سال دهم) احرام بست.

ج) مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (ص) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلقا که تا زانو بلند می‌شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد.

د) مسجد ذو الحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلقا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

و) مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (ع) برای آبیاری مزارع چاه‌هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۱۷۰)

۲. وادی عقیق اطلاقی است برای چند وادی در عربستان (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

الف) میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده‌اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند.

ب) دره‌ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می‌گذرد. این وادی پس از باران‌های سنگین چندان پر آب می‌شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (ص) عقیق را دوست می‌داشت. و آن را «وادی مبارک» می‌خواند. این وادی به بخش‌های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) بود و حضرت چاه‌هایی در آن حفر نمود و این چاه‌ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ایبار علی معروف است. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۲۰۵-۲۰۶)

۳. یلملم (ی ل ل) یا «الملم» یا «لملم» یا «یرموم» از کوه‌های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات‌های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه‌اند. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۲۱۴).

۴. قرن المنازل یا «قرن العالی» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می‌شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می‌شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سبل» و «سبل کبیر» نامیده می‌شود. در وادی سبل در مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته‌اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۱۳۵)

۹. محاذاه<sup>۲</sup> مسجد شجره، میقات کسانی است که یک ماه در شهر مکه اقامت کرده‌اند و قصد انجام حج از غیر راه مدینه را دارند.

۱۰. «ادنی الحل»<sup>۳</sup>، میقات عمره مفرده برای کسانی است که در مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده را دارند.

## تطبیق

### مواقیت الإحرام

میقات‌های احرام

لا یصح الإحرام الا من المواقیت العشرة و هی: مسجد الشجرة، و وادی العقیق، و الجحفة، و یلملم، و قرن المنازل - و هذه وقتها رسول الله (ص) لاهلها و لمن یمر علیها -

احرام از غیر میقاتهای دهگانه صحیح نیست و آن مسجد شجره و وادی عتیق و جحفه و یلملم و قرن المنازل و این میقات از طرف رسول خدا (ص) برای اهل آن و کسانی که از آن عبور می‌کنند وضع شده است.

و مكة لا حرام حج التمتع،

و مکه برای احرام حج تمتع

و المنزل الذی یكون دون المیقات إلى مكة فان لصاحبه الإحرام منه،

و منزلی که نسبت به مکه قبل از میقات است، پس همانا صاحب آن منزل می‌تواند از آن احرام ببندد.

و الجعرانة لأهل مكة - فی حج القران أو الأفراد - أو من كان بحکم اهلها و هو المجاور لها بعد سنتین،

و جعرانه برای اهل مکه - در حج قران و افراد - یا کسانی که در حکم اهل مکه هستند و آن کسانی هستند که دو سال مجاور شهر مکه باشند.

و محاذاة مسجد الشجرة لمن أقام بمكة شهراً ثم أراد الحج من غیر طریق اهل المدينة، و أدنی الحل لإحرام العمرة المفردة لمن هو بمكة و أراد الإتيان بها.

و محاذات مسجد شجره برای شخصی که یک ماه در مکه اقامت کند و از راه غیر اهل مدینه قصد انجام حج نماید و نزدیک-ترین نقطه منطقه کل به مکه برای احرام عمره مفرده برای کسانی که در مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده داشته باشند.

۱. جعرانه، مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده‌های حرم مکه عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (ص) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا(ص) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس این زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی‌ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۴۸)

۲. محاذاه، در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آنجا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذاشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۱۹۸)

۳. ادنی الحل، ادنی یعنی نزدیک‌تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک‌تر است. مراد نزدیک‌ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات‌ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۱۳)

## نکته

دلیل انجام حج قران توسط کسانی که کمتر از ۱۶ فرسخی مکه سکونت دارند آیه ۱۹۶ سوره مبارکه بقره است. دلیل تفسیر حاضری المسجد الحرام به سکونت قبل از ۱۶ فرسخی، صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام است.

۱. مسجد شجره

۲. وادی عتیق

۳. جحفه

۴. یلملم

۵. قرن المنازل

۶. مکه برای احرام حج تمتع

مواقیت احرام

۷. منزلی که فاصله آن از میقات تا مکه کمتر است برای کسی که در آنجا ساکن است.

۸. جعرانه برای اهل مکه و کسانی که حکم اهل مکه را دارند.

۹. محاذات مسجد شجره برای کسی که اهل مدینه است و قصد مکه دارد و از راهی غیر راه اهل مدینه به مکه می‌رود.

۱۰. ادنی الحل، برای کسانی که در مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده را دارند.

## مستندات مواقیت احرام

الف) صحیحه معاویه بن عمار از قول امام صادق (ع) که در آن می‌فرماید: «پیامبر (ص) برای اهل عراق، «وادی عتیق» و برای اهل یمن، «یلملم» و برای اهل طائف، «قرن المنازل» و برای اهل مغرب، «جحفه» و برای اهل مدینه، «ذی الحلیفه» یا مسجد شجره را معین نموده است.

ب) روایات دیگر.

در مورد «ذی الحلیفه» نیز نظرات مختلفی وجود دارد؛ بعضی کل سرزمین ذی الحلیفه و بعضی خصوص مسجد شجره را میقات می‌دانند و بعضی دیگر «ذو الحلیفه» و «مسجد شجره» را مترادف همدیگر می‌دانند؛ به این معنی که «ذی الحلیفه» همان مسجد شجره و محدوده آن است نه بیشتر.

نکته دیگری که قابل تأمل است و از صحیحه مذکور قابل فهم است، تعیین میقاتهای مذکور برای اهل مناطق مختلف از طرف پیامبر (ص) در زمانی است که هنوز اثری از اسلام در آن مناطق وجود نداشت که از معجزات نبوت محسوب می‌شود؛ زیرا



پیامبر(ص) بوسیله علم غیب مطلع بود که مردم آن مناطق در آینده مسلمان می‌شوند و از آن مناطق برای انجام مناسک حج عازم مکه می‌گردند؛ به همین علت برای آنها نیز میقات مشخص نمود.

### تطبیق

و المستند فی ذلك:

و دلیل آن:

۱. أما الخمسة الاولى: فتدلّ علی كونها مواقیت، صحیحة معاویة بن عمار عن أبی عبد الله(ع): «من تمام الحج و العمرة ان تحرم من المواقیت التي وقتها رسول الله(ص) لاتجاوزها الا و انت محرم، فإنه وقت لأهل العراق و لم یکن یومئذ عراق بطن العقیق من قبل اهل العراق، و وقت لأهل الیمن یلملم، و وقت لاهل الطائف قرن المنازل. و وقت لاهل المغرب الجحفة و هی مهیعة، و وقت لاهل المدینه ذا الحلیفة. و من كان منزله خلف هذه المواقیت مما ینزل مکه فوقته منزله»<sup>۱</sup> و غیرها من الروایات الكثیرة.

دلیل بر میقات بودن پنج مکان اول صحیحہ معاویہ بن عمار از قول امام صادق(ع) است که فرمود: «برای کامل شدن حج و عمره باید از مواقیتی که پیامبر آنها را تعیین فرمود محرم شوی به شکلی که از آنها بدون احرام عبور نکنی»؛ زیرا رسول خدا(ص) وسط وادی عتیق از عراق رامیقات اهل عراق قبل از ورود اهل عراق و یلملم را میقات اهل یمن و قرن المنازل را میقات اهل طائف و جحفه را میقات اهل شام و ذالحلیفه را میقات اهل مدینه قرار داد و کسی که منزلش از طرف مکه قبل از این مواقیت است میقاتش منزلش است و روایات زیاد دیگری نیز بر آن دلالت دارد.

و هناک کلام فی أنّ ذا الحلیفة بتمامه میقات أو خصوص مسجد الشجرة منه أو هما مترادفان. و لكل من الاحتمالات الثلاثة شواهد من الروایات.

این‌جا سخن دیگری وجود دارد که آیا همه ذوالحلیفه میقات است یا خصوص مسجد شجره از آن یا این که ذالحلیفه و مسجد شجره هم معنی و مترادف هستند و برای همه این احتمالات سه گانه شواهدی از روایات موجود می‌باشد.

و یجدر الالتفات إلى ما لمحت له الصحیحة من: ان توقیت المواقیت المذكورة لإهل الأفاق من قبل النبی (ص) حین لم یکن للاسلام أثر فیها هو من دلائل النبوة.

و توجه به آنچه صحیحہ به آن اشاره نموده است، شایسته است و آن میقات قراردادن مواقیت ذکر شده برای اهل مناطق مختلف از طرف پیامبر(ص) است در زمانی که از اسلام در آن مناطق، اثری وجود نداشت که از دلایل نبوت می‌باشد.

مستند میقات‌های پنج گانه ← دلیل ↖ صحیحہ معاویہ بن عمار

↙ روایات دیگر

### ادامه مستندات مواقیت

#### مستند مرور کننده به مواقیت خمسہ

مصنف در این درس به ادامه مستندات مواقیت می‌پردازد و بیان می‌کند که مواقیت پنج گانه اختصاص به اهل آن مواقیت ندارد و هر کس از آن مواقیت عبور کرد می‌تواند از آنجا محرم شود و دلیل آن هم صحیحہ صفوان بن یحیی از قول امام رضا(ع)

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب المواقیت، حدیث ۲.

است؛ امام می‌فرماید: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله وقت المواقيت لأهلها و من أتى عليها من غير أهلها...» یعنی این مواقيت هم برای اهل آن‌ها است و هم برای غیر اهل آن‌ها از کسانی که از آن‌ها گذر کنند».

### مستند میقات حج تمتع

بیان شد که مکه میقات حج تمتع است؛ دلیل آن اولاً عدم اختلاف بین مسلمانان. ثانیاً روایات موجود است که در یکی از آنها از امام صادق(ع) سؤال شد «من أين أهل الحج؟ از کجا برای حج تمتع احرام بسته شود؟» امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: «ان شئت من رحلك و ان شئت من المسجد و ان شئت من الطريق؛ یعنی اگر خواستی از منزلت و اگر خواستی از مسجدها و اگر خواستی در راه محرم شو».<sup>۱</sup>

نکته دیگر آن است که میقات افرادی که بعد از میقات زندگی می‌کنند نسبت به میقات فاصله کمتری تا مکه دارند همان محلی است که در آن هستند و دلیل آن روایت معاویه بن عمار است؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: «و من كان منزله خلف هذه المواقيت ممأيلي مکه فمبقاته منزله؛ کسی که منزلش بین مکه و میقات است میقات او همان منزلش است».

### مستند میقات اهل مکه

و نکته دیگر آنکه «جعرانه»، میقات اهل مکه و کسانی است که دو سال در مکه سکونت داشته‌اند و دلیل آن هم صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج از امام صادق(ع) است که امام(ع) می‌فرماید: «إذا رأيت الهلال هلال ذي الحجة فاخرج الي الجعرانه فاحرم منها بالحج» یعنی وقتی هلال ماه ذی الحجه را دیدی به جعرانه برو و از آنجا برای حج احرام ببند و این صحیحه بر این مطلب دلالت دارد که میقات اهل مکه جعرانه است و به واسطه مجاورت به دیگران هم سرایت می‌کند و دلیل لزوم مجاورت حداقل دو سال در مکه برای این که فرد حکم اهل مکه را پیدا کند، مشهور است و می‌توان از صحیحه عمر بن یزید نیز استفاده نمود؛ امام صادق(ع) می‌فرماید: «المجاور بمکه يتمتع بالعمرة الي الحج الي سنين فاذا جاوز سنين كان قاطناً؛ مجاور و ساکن در مکه تا دو سال عمره تمتع و حج انجام دهد و بعد از گذشت دو سال اهل مکه محسوب می‌شود» و اگرچه در بعضی از روایات حد سکونت در مکه را یک سال بیان کرده اما به دلیل اعراض مشهور از درجه اعتبار ساقط است.

### تطبيق

۲. و أما انها لاتختص بأهلها بل لكل من يمرّ عليها، فلصحيحة صفوان بن يحيى عن أبي الحسن الرضا(ع): «... ان رسول الله(ص) وقت المواقيت لأهلها و من أتى عليها من غير أهلها...»<sup>۲</sup>

۲. و اما دليل آنکه مواقيت پنج گانه اختصاص به اهل آن ندارد بلکه برای هر کس که از آنجا عبور کند میقات است، صحیحه صفوان بن يحيى از امام رضا(ع) می‌باشد که فرموده: «... رسول خدا(ص) میقاتها را برای اهل آن و کسانی از غیر اهل آن که از آنجا عبور کنند میقات قرار داد».

۳. و أما ان مكة ميقات حج التمتع فلا خلاف فيه بين المسلمين. و تدلّ عليه صحيحة عمرو بن حريث الصيرفي: «قلت لأبي عبدالله(ع): من اين اهل بالحج؟ فقال: ان شئت من رحلك و ان شئت من المسجد و ان شئت من الطريق»<sup>۳</sup>

۳. و اما دليل آنکه مکه میقات حج تمتع است عدم اختلاف بین مسلمین در این مسئله می‌باشد. و صحیحه عمرو بن حريث صيرفي نیز بر آن دلالت می‌کند: «به امام صادق(ع) عرض کردم از کجا حج را آغاز کنم؟ (برای حج احرام ببندم؟) فرمود: اگر خواستی از خانه‌ات و اگر خواستی از مسجدالحرام و اگر خواستی از راه».

۱. صحیحه عمرو بن حريث صيرفي از قول ابي عبدالله است که مضمون آن این گونه می‌باشد «قلت لابي عبدالله من اين اهل بالحج فقال ان شئت من رحلك و ان شئت من المسجد و ان شئت من الطريق».

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب المواقيت، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعة، باب ۲۱، من أبواب المواقيت، حدیث ۲.

۴. و أما أن من كان منزله دون الميقات فهو ميقاته، فقد دلت عليه صحيحة معاوية السابقة.

۴. و اما دليل آنکه ميقات کسی که منزلش قبل از ميقاتهای مشخص شده است، منزلش می باشد صحیحه معاویه بن عمار است که سابقاً گذشت.

۵. و أما ان الجعرانة ميقات لمن ذكرناه، فتدل عليه صحيحة عبدالرحمن بن الحجاج عن ابي عبدالله(ع): «... إني أريد الجوار بمكة فكيف اصنع؟ قال: إذا رايت الهلال هلال ذي الحجة، فاخرج إلى الجعرانة فاحرم منها بالحج...»<sup>۱</sup> فانها تدل على ان ذلك وظيفة أهل مكة و تسرى إلى غيرهم بالمجاورة.

۵. و اما دليل آنکه جعرانه ميقات کسانی است که ذکر شد صحیحه عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق(ع) است: «...من قصد مجاورت مکه را دارم چه کنم؟ امام(ع) فرمود: زمانی که هلال ماه ذی الحجه را دیدی به طرف جعرانه برو و از آنجا احرام حج ببند؛ زیرا این صحیحه بر آن دلالت دارد که وظیفه اهل مکه احرام در جعرانه است و به غیر اهل مکه به وسیله مجاورت سرایت می نماید.

و أما التحديد بسنتين، فهو المشهور. و يمكن استفادته من صحيحة عمر بن يزيد: «قال ابو عبدالله (ع): المجاور بمكة يتمتع بالعمرة الى الحج الى سنتين، فإذا جاوز سنتين كان قاطناً»<sup>۲</sup> و غيرها.

و اما دليل محدود کردن مجاورت به دو سال، شهرت بین علما است و استفاده آن از صحیحه عمر بن یزید: «امام صادق فرمود: کسی که مجاور مکه است تا دو سال حج و عمره تمتع به جا آورد و بعد از دو سال اهل مکه محسوب می شود» و غیر آن ممکن می باشد.

و فی بعض الروایات التحديد بسنة<sup>۳</sup> و لكن لإعراض المشهور عنها تكون ساقطة عن الاعتبار بناء على تمامية كبرى ذلك.

و در بعضی از روایات، مجاورت محدود به یک سال شده است اما به دلیل اعراض مشهور از آن، از درجه اعتبار ساقط می باشد بنابر آنکه کبرای این مسئله را بپذیریم که اعراض مشهور باعث سقوط روایت از حجیت می شود.



۱. عدم اختصاص میقاتهای پنج گانه برای اهل آن ← دلیل ← صحیحہ صفوان بن یحیی

۱. عدم خلاف بین مسلمین

۲. دلیل مکه میقات حج تمتع

۲. صحیحہ عمرو بن حرث

۳. مکان نزدیک تر از میقات به مکه، میقات برای ساکن آن ← دلیل ← صحیحہ معاویه بن عمار

برخی از احکام مواقیت احرام و مستندات آن

۴. جعرانه میقات اهل مکه و افراد در حکم اهل آن ← دلیل ← صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج

شهرت

صحیحہ عمر بن یزید

### مستند میقات محاذات مسجد شجره

دلیل آنکه محاذات، مسجد شجره میقات می باشد، صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) است که در آن امام می فرماید: «من أقام بالمدينة شهراً و هو يريد الحج، ثم بدا له ان يخرج من غير طريق اهل المدينة الذی یاخذونه، فليكن احرامه من مسيرة ستة اميال فيكون حذاء الشجرة من البداء؛ کسی که يك ماه در مدینه اقامت کرده است در حالی که اراده انجام حج دارد سپس به نظرش بیاید که از غیر راهی که اهل مدینه از آن به سوی مکه می روند خارج شود باید احرامش مسیر ۶ میلی مدینه باشد تا احرام او در محاذات مسجد شجره از بیابان فراخ مدینه باشد». مشهور عقیده دارند که کفایت احرام از محاذات برای همه مواقیت ثابت است، زیرا ذکر محاذات مسجد شجره در صحیحہ مذکور را حمل بر مثال می کنند.

### مستند میقات ادنی الحل

بیان شد که «ادنی الحل» یعنی نزدیکترین نقطه سرزمین حلّ به مکه، میقات افرادی است که داخل شهر مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده را دارند دلیل آن صحیحہ جمیل بن دراج از قول امام صادق(ع) است و مورد آن گرچه عمره مفرده بعد از حج افراد است اما می توان به غیر از آن نیز تعمیم داد یعنی در همه موارد عمره مفرده می توان از محرم شد اگر چه بعد از حج افراد نباشد و دلیل بر میقات بودن مسجد تنعیم صحیحة جمیل درّاج از امام صادق(ع) است که حضرت در مورد زنی که حائض و روز ترویبه وارد مکه شده می فرماید به عرفات برود و بعد از پاک شدن از عادت به تنعیم برود و محرم گردد و دلیل بر میقات بودن مسجد تنعیم صحیحہ عمر بن یزید از قول امام صادق(ع) می باشد، که امام(ع) می فرماید: «من اراد ان يخرج من مکه ليعتمر أحرم من الجعرانه او الحدیبه او ما أشبههما؛ کسی که می خواهد از مکه برای عمره خارج شود از جعرانه یا حدیبیه یا مانند این در مکان احرام ببندد» که دلیل بر آن است که در همه نقاط ادنی الحل غیر از مسجد تنعیم نیز می توان احرام بست.

### تطبيق

۶. و أما محاذاة مسجد الشجرة، فقد دلت على كونها ميقاتاً صحيحة عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) «من أقام بالمدينة شهراً و هو يريد الحج، ثم بدا له ان يخرج من غير طريق اهل المدينة الذي ياخذونه، فليكن احرامه من مسيرة ستة اميال فيكون حذاء الشجرة من البيداء»<sup>۱</sup> و غيرها.

و اما دليل ميقات بودن محاذات مسجد شجره صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است: «شخصی که يك ماه در مدینه ساکن است و قصد انجام حج دارد سپس در نظرش آمد که از غیر راهی که اهل مدینه به طرف مکه حرکت می کنند، برود. باید محل احرام بستن او از مسیر ۶ میلی مدینه باشد تا محل احرام او محاذات مسجد شجره در بیابان باشد» و غیر آن است. هذا و قد ذهب المشهور الى كفاية المحاذاة لأي ميقات، لحمل محاذاة مسجد الشجرة الوارد في الصحيحة على المثالية، كما أشار الى ذلك السيد اليزدي.<sup>۲</sup>

این مطلب را بگیر ولی مشهور عقیده دارند که محاذات هر میقاتی برای احرام کافی است؛ زیرا محاذات مسجد شجره که در روایت وارد شده است بر مثال حمل می شود چنانچه سید یزدی به آن اشاره کرده است.

۷. و أما أن أدنى الحل ميقات لما ذكر، فتدل عليه صحيحة جميل بن دراج: «سألت ابا عبدالله (ع) عن المرأة الحائض إذا قدمت مكة يوم التروية، قال تمضي كما هي إلى عرفات، فتجعلها حجة ثم تقيم حتى تطهر، فتخرج إلى التنعيم فتحرم فتجعلها عمرة. قال ابن أبي عمير: كما صنعت عائشة»<sup>۳</sup>.

و اما دليل آنکه ادنی الحل میقات برای کسانی است که ذکر شد، صحیحه جمیل بن دراج است: «سؤال کردم از امام صادق (ع) درباره زنی که حائض است و روز ترویبه وارد مکه شده است. فرمود: با همان حال به عرفات برود و آن را حج قرار دهد سپس صبر کند تا پاک گردد. سپس به تنعیم برود و محرم شود و اعمال آن را عمره قرار دهد. ابن ابی عمیر گفت: چنانچه عائشه انجام داد.

و موردها و ان كان هو العمرة المفردة بعد حج الافراد الا انه يمكن اثبات التعميم الى غير ذلك، و مورد آن گرچه عمره مفرده بعد از حج افراد است اما اثبات تعمیم به غیر آن ممکن است.

و للخروج إلى غير التنعيم من نقاط ادنى الحل بصحیحة عمر بن یزید عن أبي عبدالله (ع) «من أراد ان يخرج من مكة ليعتمر، احرم من الجعرانة أو الحديبية أو ما أشبههما»<sup>۴</sup>.

و دليل برای خروج به غیر تنعیم از نقاط دیگر ادنی الحل صحیحه عمر بن یزید از امام صادق (ع) است که فرمود: «کسی که قصد خروج از مکه را برای عمره دارد از جعرانه یا حدیبیه<sup>۵</sup> یا مانند آن محرم شود».

- مستندات سایر مواقیات
۱. محاذات مسجد شجره برای شخصی که اهل مدینه است و قصد دارد از راهی غیر از راه اهل مدینه به مکه برود ← دلیل ← صحیح عبدالله بن سنان
  ۲. ادنی الحل میقات کسانی که در مکه هستند و قصد عمره مفرده دارند ← دلیل ← صحیح جمیل بن دراج و صحیح عمر بن یزید.

۱. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب المواقیات، حدیث ۱.

۲. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۴.

۳. وسائل الشیعة، باب ۲۱، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۲.

۴. وسائل الشیعة، باب ۲۲، من أبواب المواقیات، حدیث ۱.

۵. حدیبیه یکی دیگر از نقاط ادنی الحل است.

## چکیده

۱. احرام در غیر مواقیت دهگانه صحیح نیست که پنج مورد اول آن‌ها مسجد شجره - وادی عتیق و جحفه و یلملم و قرن المنازل است.
۲. مکه مخصوص احرام حج تمتع و محلی که قبل از میقات تا مکه است برای کسانی که در آنجا ساکن هستند و جعرانه محل احرام اهل مکه و کسانی است که در حکم آن‌ها هستند.
۳. محاذات مسجد شجره میقات کسانی است که یک ماه در مکه اقامت نموده‌اند و از راه غیر مدینه قصد حج دارند و ادنی الحل محل احرام عمره مفرده برای کسانی است که در مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده دارند.
۴. دلیل پنج میقات اول صحیحه معاویه بن عمار و روایاتی غیر از آن است.
۵. در مورد ذوالحلیفه سه نظر وجود دارد؛ بعضی همه آن را میقات می‌دانند و بعضی خصوص مسجد شجره را میقات می‌دانند و بعضی ذوالحلیفه و مسجد شجره را مترادف می‌شمارند.
۶. شایان توجه است که تعیین میقاتهای مذکور توسط پیامبر برای اهل آن مناطق در زمانی واقع شده است که اثری از اسلام در آن مناطق وجود نداشته است و این مطلب دلالت بر نبوت پیامبر(ص) دارد.
۷. دلیل آنکه مواقیت پنج گانه معین شده توسط پیامبر(ص) اختصاص به اهل آن ندارد صحیحه صفوان بن یحیی است.
۸. دلیل آن که مکه میقات حج تمتع است، اجماع مسلمین می‌باشد و صحیحه عمرو بن حریت نیز بر آن دلالت دارد.
۹. دلیل آنکه منزلی که قبل از میقات تا مکه واقع شده میقات اهل آن است، صحیحه معاویه بن عمار است.
۱۰. دلیل آنکه جعرانه میقات اهل مکه و افراد در حکم اهل مکه است صحیحه عبدالرحمن بن حجاج است.
۱۱. از صحیحه عمر بن یزید استفاده می‌شود که فقط افرادی که حداقل دو سال در مکه سکونت کرده باشند حکم اهل مکه را دارند.
۱۲. روایاتی دال بر کفایت سکونت به مدت یک سال نیز موجود است که به دلیل اعراض مشهور از حجیت ساقط است.
۱۳. دلیل آنکه محاذات مسجد شجره میقات افرادی از اهل مدینه است که از راهی غیر از مسجد شجره عازم مکه هستند صحیحه عبدالله بن سنان و غیر آن است.
۱۴. مشهور عقیده دارند که محاذات مسجد شجره که در روایت موجود است در حد مثال است و این حکم در همه مواقیت پنج گانه جاری است.
۱۵. دلیل آنکه ادنی الحل میقات کسانی است که در مکه هستند و قصد انجام عمره مفرده دارند صحیحه جمیل بن دراج است.
۱۷. مورد روایت گرچه عمره مفرده بعد از حج افراد است اما اثبات تعمیم به غیر آن امکان پذیر است؛ زیرا این مورد از باب مثال بیان شده است.
۱۸. گرچه در روایت مذکور خروج و احرام در تنعیم موجود است اما خروج به نقاط دیگر ادنی الحل بوسیله صحیحه عمر بن یزید قابل اثبات است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۷

تفصیل افعال العمرة و الحج



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: تفصیل افعال العمرة و الحج
- شماره درس: ۷
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمد الله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید:





فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

تفصیل افعال عمره و حج ..... ۶

کیفیت احرام در اعمال و مناسک حج و عمره ..... ۶

مستندات کیفیت احرام ..... ۷

چکیده ..... ۱۰



## مقدمه

دلایل و مستندات عدم اختصاص مواقیت تعیین شده توسط پیامبر(ص) برای اهل آن و دلیل میقات بودن مکه در حج تمتع و سبب میقات بودن منزلی که قبل از میقات واقع شده و جعرانه و محاذات مسجد شجره و ادنی الحل و تفصیلات آن را دانستید. آنچه در درس حاضر به آن می‌پردازیم کیفیت احرام است که سه رکن دارد:

۱. قصد امتثال امر الهی.

۲. گفتن تلبیه.

۳. پوشیدن لباس خاص احرام برای مردان.

در ادامه مصنف به بیان سه نکته می‌پردازد:

اولاً؛ اقتصار بر دو تکه لباس احرام لازم نیست.

ثانیاً؛ پوشیدن لباس احرام به صورت دائم بر محرم لازم نیست.

ثالثاً؛ طهارت از حدث در صحت احرام شرط نمی‌باشد.

مصنف در پایان دلیل لزوم قصد امتثال امر پروردگار در احرام و اعتبار قصد خصوصیت و اعتبار تلفظ به تلبیه‌های چهارگانه و عدم انعقاد احرام بدون تلفظ به تلبیه را بیان می‌کند.





## متن عربی

تفصیل افعال العمرة و الحج

کیفیه الإحرام

یلزم لتحقيق الإحرام:

قصد الفعل الخاص بداعی امتثال أمرالله سبحانه.

و التلطف بالتلبیات الأربع: «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك». و بها يتحقق الإحرام.

و لبس الرجال ثوبين - بعد التجرد عما يحرم لبسه على المحرم - بأتزار احدهما و ارتداء الاخر.

و لا يلزم الاقتصار على الثوبين بل تجوز الزيادة، كما لا تلزم استدامة لبسهما.

و لا تشترط في صحة الإحرام الطهارة من الحدث.

و المستند في ذلك:

۱. أما اعتبار قصد الإحرام بداعی امتثال امرالله سبحانه، فلأن ذلك لازم العبادية. أما كيف نثبت العبادية؟ ذلك بنفس الطريقة

التي سوف نثبت بها عبادية الطواف فيما بعد.

۲. و أما اعتبار قصد الخصوصية - و كونه احرام حج أو عمرة، و كون الحج تمتعاً أو غيره و كونه عن نفسه أو غيره و ما شاكل

ذلك - فلنفس ما تقدم.

و أما اعتبار التلبیات الأربع، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «... التلبية أن تقول: لبيك اللهم لبيك لا شريك

لك لبيك إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك لبيك ذا المعارج لبيك... و اعلم إنه لا بد من التلبیات الأربع التي

كن في أول الكلام، و هي الفريضة...»<sup>۱</sup> و غيرها.

و هي واضحة في أن الأربع الأول واجبة دون الباقي. و واضحة أيضاً في اعتبار أدائها بشكلها الصحيح و عدم الاجتزاء بالملحون،

لأنه(ع) لم يقل ينعقد الإحرام بالتلبیات الأربع ليقال بأنها تصدق على الملحون أيضاً، بل قال: أن تقول هكذا، و من الواضح

أنه(ع) لا يتلفظ بالملحون، و معه فالاجتزاء بغير ذلك يحتاج إلى دليل و هو مفقود.

۳. و أما أنه لا ينعقد الإحرام بمجرد لبس الثوبين من دون نية أو معها بل لا بد من التلبية، كتكبير الإحرام بالنسبة للصلاة،

فلصحيحة حريز عن أبي عبدالله(ع): «الرجل إذا تهيأ للإحرام، فله أن يأتي النساء ما لم يعقد التلبية أو يلب»<sup>۲</sup> و غيرها.

۱. وسائل الشيعة، باب ۴۰، من أبواب الإحرام، حديث ۲.

۲. وسائل الشيعة، باب ۱۴، من أبواب الإحرام، حديث ۸.



## شرح درس

## تفصیل افعال عمره و حج

کیفیت احرام<sup>۱</sup> در اعمال و مناسک حج و عمره

اولین عمل، محرم شدن است که باید قصد احرام عمره یا حج به انگیزه امتثال فرمان خداوند باشد و سپس لبیک‌های اربعه<sup>۲</sup> گفته شود و به وسیله آن احرام محقق می‌گردد. پوشیدن دو لباس احرام (البته پس از بیرون آوردن لباسی که پوشیدن آن بر محرم حرام است) نیز بر مرد محرم لازم است که یکی از آنها لنگ و دیگری ردای او می‌شود. اقتصار بر دو لباس و مداومت در پوشیدن آنها لازم نیست به این معنی که می‌تواند لباس دیگری بر آن دو اضافه کند و بعد از بستن احرام و هنگام انجام اعمال دیگر حج لباس احرام را خارج نماید و در صحت احرام طهارت از حدث شرط نمی‌باشد.

## تطبیق

## تفصیل افعال العمرة و الحج

تفصیل افعال عمره و حج

## کیفیتة الإحرام

چگونگی محرم شدن

یلزم لتحقیق الإحرام: قصد الفعل الخاص بداعی امتثال أمر الله سبحانه. و التلطف بالتلبیبات الأربع: «لبیک اللهم لبیک. لبیک لاشریک لک لبیک». و بها یتحقق الإحرام.

برای محقق شدن احرام، قصد فعل خاص به انگیزه امتثال امر پروردگار و تلفظ به تلبیبات چهارگانه «لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک...» لازم است و بوسیله آن احرام محقق می‌شود.

و لبس الرجال ثوبین - بعد التجرد عما یحرم لبسه علی المحرم - باتّزار احدهما و ارتداء الاخر.

و (لازم است) پوشیدن دو لباس برای مردان - بعد از در آوردن آنچه که پوشیدنش بر محرم حرام است - با ازار قرار دادن یکی و ردا قرار دادن دیگری.

و لایلزم الاقتصار علی الثوبین بل تجوز الزیادة، كما لاتلزم استدامة لبسهما.

اقتصار بر دو لباس لازم نیست بلکه زیادت از آن نیز جائز می‌باشد چنانچه مداومت در پوشیدن آن دو لباس نیز لازم نیست.

و لاتشترط فی صحة الإحرام الطهارة من الحدث.

در صحت احرام، طهارت از حدث شرط نیست.

۱. احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می‌باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می‌گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرّمات و حفظ آداب آن است.

۲. ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می‌توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی‌توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از: لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک (ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک). (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری).

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (ع) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (ع) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس، فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری).



۱. قصد فعل خاص به انگیزه امتثال امر پروردگار

۲. تلفظ لبیکهای اربعه

۳. پوشیدن لباس احرام

کیفیت احرام

## مستندات کیفیت احرام

### دلیل قصد احرام برای امتثال امر خداوند

دلیل آنکه احرام باید به قصد امتثال امر پروردگار باشد این است که حج عبادت است در نتیجه اجزای آن که احرام هم از آن - هاست، نیز عبادت است و عبادت بدون قصد قربت محقق نمی‌شود و اثبات عبادت بودن احرام به همان روشی است که در آینده عبادت بودن طواف را با آن ثابت می‌کنیم.

### دلیل اعتبار قصد خصوصیت احرام حج یا عمره

دلیل اعتبار قصد خصوصیت به این معنی که احرام مذکور احرام عمره یا حج است نیز همان دلیل سابق یعنی عبادت بودن آن است؛ زیرا احرام از امور قصدی است و قصد قربت در آن واجب است و باید جزئیات آن نیز قصد شود.

### دلیل اعتبار تلبیه‌های چهارگانه

دلیل اعتبار لبیکهای چهارگانه در هنگام احرام صحیحه معاویه بن عمار و غیر آن است و از روایت به خوبی استفاده می‌شود که لبیکهای چهارگانه اول واجب است و بقیه آنها مستحب می‌باشد.<sup>۱</sup> و نیز از روایت مذکور استفاده می‌شود که لبیکها باید به صورت صحیح تلفظ شود؛ زیرا امام می‌فرماید: «باید اینگونه بگویی» و روشن است که امام(ع) به صورت غلط تلبیه را تلفظ نمی‌کند؛ بنابراین کفایت تلبیه غلط نیاز به دلیل دارد که موجود نمی‌باشد.

### دلیل عدم انعقاد احرام بدون گفتن تلبیه

دلیل عدم انعقاد احرام با پوشیدن لباس احرام و نیت بدون گفتن تلبیه، صحیحه حریر به نقل از امام صادق(ع) و غیر آن است که امام در آن می‌فرماید: «الرجل اذا تهبأ للاحرام فله ان یأتی النساء ما لم یعقد التلبیه او یلب؛ یعنی مرد اگر برای احرام آماده شد تا زمانی که تلبیه را نگفته می‌تواند با زنان نزدیکی کند»، معلوم می‌شود قبل از تلبیه هنوز محرم نشده است.

### تطبیق

و المستند فی ذلک:

و دلیل آن:

۱. مستحبات تلبیه:

۱. بلندگفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه‌های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده‌ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذو الجلال و الاکرام... (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری).

۱. أما اعتبار قصد الإحرام بداعي امتثال امرالله سبحانه، فلأن ذلك لازم العبادية. أما كيف ثبت العبادية؟ ذلك بنفس الطريقة التي سوف نثبت بها عبادية الطواف فيما بعد.

۱. دلیل اعتبار قصد احرام به انگیزه امتثال امر پروردگار عبادت بودن احرام است و لازمه عبادت بودن آن قصد امتثال امر الهی است، اما چگونه عبادت بودن احرام را اثبات کنیم؟ شیوه اثبات آن همان شیوهی است که عبادت بودن طواف را در آینده با آن ثابت می‌کنیم.

۲. و أما اعتبار قصد الخصوصية - و كونه احرام حج أو عمرة، و كون الحج تمتعاً أو غيره و كونه عن نفسه أو غيره و ما شاكل ذلك - فلنفس ما تقدم.

۲. و اما دلیل اعتبار قصد خصوصیت که احرام حج یا عمره و این که حج، حج تمتع است یا غیر آن و این که قصد احرام از جانب خود محرم است یا غیر آن و مانند این امور همان دلیل قبل می‌باشد.

و أما اعتبار التلبيات الأربع، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «... التلبية أن تقول: لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك، لبيك ذا المعارج لبيك... و اعلم إنه لا بد من التلبيات الأربع التي كن في أول الكلام، و هي الفريضة...»<sup>۱</sup> و غيرها.

۲. و اما دلیل اعتبار تلبیه‌های چهارگانه صحیح معاویه بن عمار از امام صادق(ع): «تلبیه، گفتن لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك لبيك لبيك لبيك لبيك لبيك... است و بدان که تلبیه‌های چهارگانه اول کلام لازم است و آنها واجب می‌باشند» و غیر آن می‌باشد.

و هي واضحة في أن الأربع الأول واجبة دون الباقي. و واضحة أيضاً في اعتبار أدائها بشكلها الصحيح و عدم الاجتزاء بالملحون،

و آن روشن است که تلبیه‌های چهارگانه اول غیر از باقی، واجب است. و لزوم ادای آنها به شکل صحیح و عدم کفایت تلبیه غلط نیز روشن است.

لأنه(ع) لم يقل ينعقد الإحرام بالتلبيات الأربع ليقال بأنها تصدق على الملحون أيضاً، بل قال: أن تقول هكذا، و من الواضح أنه(ع) لا يتلفظ بالملحون، و معه فالاجتزاء بغير ذلك يحتاج إلى دليل و هو مفقود.

زیرا امام(ع) نفرمود احرام با تلبیه‌های چهارگانه منعقد می‌شود تا بر تلبیه غلط نیز صادق باشد، بلکه فرمود: این گونه بگوید و روشن است که امام(ع) به صورت غلط آن را تلفظ نمی‌نماید و با این بیان کفایت تلبیه غلط احتیاج به دلیل دارد که دلیلی موجود نمی‌باشد.

۳. و أما أنه لا ينعقد الإحرام بمجرد لبس الثوبين من دون نية أو معها بل لا بد من التلبية، كتكبيرة الإحرام بالنسبة للصلاة، فلصحيحة حريز عن أبي عبدالله(ع): «الرجل إذا تهيأ للإحرام، فله أن يأتي النساء ما لم يعقد التلبية أو يلب»<sup>۲</sup> و غيرها.

۳. و اما دلیل آنکه احرام تنها با پوشیدن دو لباس احرام بدون نیت یا با نیت منعقد نمی‌شود بلکه باید تلبیه گفته شود و مانند تکبیره الاحرام نسبت به نماز است، صحیح حریز از امام صادق(ع): «مردی که آماده احرام می‌شود تا زمانی که تلبیه را نگفته است می‌تواند با زنان آمیزش کند.» و غیر آن است.

۱. وسائل الشیعة، باب ۴۰، من أبواب الإحرام، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۴، من أبواب الإحرام، حدیث ۸.



۱. اعتبار قصد احرام به انگیزه امتثال امر پروردگار ← دلیل ← لازمة عبادت بودن احرام
۲. اعتبار قصد خصوصیت حج یا عمره ← دلیل ← لازمة عبادت بودن احرام
۳. اعتبار تلفظ لبیکهای اربع ← دلیل ← صحیحه معاویه بن عمار
۴. عدم انعقاد احرام به مجرد پوشیدن لباس و نیت ← دلیل ← صحیحه حریر

مستندات کیفیت احرام



## چکیده

۱. احرام با قصد فعل خاص به انگیزه امتثال امر پروردگار و تلفظ تلبیبه‌های اربع و پوشیدن لباس احرام برای مردان، محقق می‌شود.
۲. اکتفا به دو لباس و مداومت در پوشیدن دو لباس لازم نیست.
۳. طهارت از حدث در صحت احرام شرط نیست.
۴. دلیل اعتبار قصد احرام به انگیزه امتثال امر پروردگار، عبادت بودن حج و در نتیجه احرام آن است.
۵. اعتبار قصد خصوصیت که احرام انجام شده احرام عمره یا حج است نیز به دلیل عبادت بودن آن است.
۶. دلیل اعتبار تلبیبه‌های اربع صحیحه معاویه بن عمار است.
۷. صحیحه معاویه بن عمار بر اعتبار تلفظ تلبیبه به شکل صحیح و عدم کفایت آن به صورت غلط نیز دلالت دارد.
۸. دلیل آنکه احرام به مجرد پوشیدن لباس بدون نیت یا پوشیدن لباس همراه با نیت اما بدون تلبیبه منعقد نمی‌شود صحیحه حریر از امام صادق (ع) است.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

## درس ۸

کیفیت الاحرام (۱)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: کیفیت الاحرام (۱)
- شماره درس: ۸
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستندات کیفیت احرام (۱) ..... ۶

مستندات لزوم پوشیدن دو لباس در احرام ..... ۶

چکیده ..... ۸





## مقدمه

مصنف در مبحث گذشته کیفیت احرام را بیان نمود و آن را عبارت از قصد امتثال امر پروردگار و تلفظ به تلبیه و پوشیدن لباس احرام دانست و احکام و جزئیاتی نیز از شرایط محرم و لباس احرام بیان کرد و در پایان دلیل بعضی از احکام مذکور را متذکر شد.

در این درس مصنف، به دلیل وجوب پوشیدن دو لباس در احرام می‌پردازد و دو روایت وارد شده در این باب را برای اثبات مطلب کافی نمی‌داند و دو اشکال به آن وارد می‌کند و برای اثبات وجوب پوشیدن دو لباس توجیه دیگری را مطرح می‌کند که همان سیره مسلمانان است که دست به دست از زمان پیامبر(ص) به آن‌ها رسیده است.



## متن عربی

۴. و أما وجوب لبس الثوبين، فلا خلاف فيه بين المسلمين إلا أن الروايات قاصرة عن إثباته، فإن ما يمكن التمسك به: إما الروايات الواردة في بيان كيفية الإحرام من قبيل صحيحة معاوية بن وهب: «سألت أبا عبد الله (ع) عن التهيؤ للإحرام، فقال: اطل بالمدينة فإنه طهور و تجهز بكل ما تريد، و إن شئت إستمتعت بقميصك حتى تأتي الشجرة فتفيض عليك الماء و تلبس ثوبيك إن شاء الله»<sup>۱</sup>.

أو روايات تجريد الصبيان من فح، كصحيحة أيوب أخى اديم: «سئل أبو عبد الله (ع) من أين يجرد الصبيان؟ فقال: كان أبى يجردهم من فح»<sup>۲</sup>، بتقريب أنه لو لا لزوم لبس ثوبى الإحرام لا موجب لتأخير تجريدهم إلى فح، بل كان المناسب عدم تجريدهم رأساً.

و كلاهما قابل للتأمل:

أما الأول: فلأن الأمر بلبس الثوبين إقترن بالأمر بأداب شرعية مستحبة، و ذلك يزعزع ظهور الأمر فى الوجوب.

و أما الثانى: فلأن فعل الإمام (ع) لا يدل على الوجوب بل أقصى ما يدل عليه هو الرجحان من الوجوب.

و لعل المناسب فى توجيه الوجوب أن يقال: إن وجوب لبس الثوبين من القضايا التى توارثها المسلمون خلفاً عن سلف، و هو من بديهيات الحج لديهم، و لا بد أن يكون ذلك قد وصلهم من المعصوم (ع)، و الروايات جاءت مشيرة إلى الإرتكاز المذكور و معتمدة عليه، و هو أقوى من الحاجة إلى إثباته من خلال الروايات.



۱. وسائل الشيعة، باب ۷، من أبواب الإحرام، حديث ۳.

۲. وسائل الشيعة، باب ۴۷، من أبواب الإحرام، حديث ۱.

## شرح درس

## مستندات کیفیت احرام (۱)

مستندات لزوم پوشیدن دو لباس در احرام<sup>۱</sup>

مصنف مستندات وجوب پوشیدن دو لباس در احرام را بیان می‌دارند و دلیل آن را سیره و ارتکاز مسلمانان ذکر می‌کند و روایات را از بیان آن قاصر می‌داند؛ زیرا بعضی از روایات همانند صحیحه معاویه بن وهب وجوب پوشیدن لباس احرام از آن فهمیده نمی‌شود؛ زیرا امر به پوشیدن لباس در سیاق اوامر استحبابی وارد شده و ظهور در وجوب ندارد و در روایت معاویه بن وهب امر به پوشیدن لباس در ضمن امر به امور مستحب وارد شده و معلوم نیست که واجب یا مستحب است و روایت دیگر یعنی صحیحه ایوب اخی ادیم نیز فعل امام است که دلالت بر رحجان یا وجوب ندارد؛ زیرا فعل امام با استحباب عمل هم سازگار است در حالی که ادعای مستدل دلالت فعل امام بر وجوب است، بنابراین با روایات ذکر شده نمی‌توان وجوب پوشیدن دو لباس در احرام را ثابت کرد.

بنابراین با رد دو روایت مذکور در این باب می‌توان گفت پوشیدن لباس احرام و اعتقاد به وجوب آن از مسائل مسلم و رایج بین مسلمین است و همواره در طول قرون وجود داشته است و هر کسی آن را از گذشتگان به ارث برده است و این سیره عملی و ارتکاز وجوب در بین مسلمین در طول قرون گذشته که در زمان ائمه معصومین (ع) هم وجود داشته است کاشف از این است که این سیره و اعتقاد را از ائمه معصومین (ع) فرا گرفته‌اند و اصولاً وجوب احرام نزد مسلمین مفروع عنه بوده است، به شکلی که در روایات تنها درباره فروع و احکام آن از ائمه (ع) سؤال می‌کردند و اصل آن در ارتکاز آنها امری مسلم بوده است و روایات هم با تکیه بر این ارتکاز مسلم تنها به بیان شرایط و احکام و فروع مربوط به لباس احرام پرداخته‌اند نه این که در مقام جعل وجوب باشد.

## تطبیق

۴. و أما وجوب لبس الثوبین، فلا خلاف فيه بين المسلمين إلا أن الروايات قاصرة عن إثباته، و اما دلیل وجوب پوشیدن دو لباس احرام، اجماع مسلمانان است و روایات، قاصر از اثبات آن هستند. فإن ما يمكن التمسك به: إِمَّا الروايات الواردة في بيان كيفية الإحرام من قبيل صحیحة معاوية بن وهب: «سألت أبا عبد الله (ع) عن التهيؤ للإحرام، فقال: اطل بالمدينة فإنه طهور و تجهز بكل ما تريد، و إن شئت إستمعت بميصك حتى تأتي الشجرة فتفيض عليك الماء و تلبس ثوبيك إن شاء الله»<sup>۲</sup>.

زیرا آنچه از روایات امکان تمسک به آن وجود دارد یا روایات وارد شده در بیان کیفیت احرام است مانند صحیحه معاویه بن وهب: «از امام صادق (ع) درباره آمادگی برای احرام سؤال کردم فرمود: در مدینه نوره بزن؛ زیرا طهور است و هر چه می‌خواهی بردار و اگر خواستی از پیراهنت تا مسجد شجره استفاده کن آنجا که رسیدی غسل کن و دو لباس احرامت را بپوش.

۱. احرام در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارتست از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه ندوخته (احرامی)، حرام کردن امری در مراسم حج. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۹)  
 ۲. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب الإحرام، حدیث ۳.

أو روايات تجريد الصبيان من فح، كصحيحة أيوب أخى ادیم: «سئل أبو عبد الله (ع) من أين يجرد الصبيان؟ فقال: كان أبي يجردهم من فح»، بتقريب أنه لو لا لزوم لبس ثوبى الإحرام لأموجب لتأخير تجريدهم إلى فح، بل كان المناسب عدم تجريدهم رأساً.

یا روایات در آوردن لباس دوخته از کودکان در فح مثل صحیحه ایوب اخى ادیم: «از امام صادق (ع) سؤال شد از کجا لباس دوخته کودکان در آورده شود. پدرم از سرزمین فح لباس آنها را از تن بیرون می‌کرد». با این تقریب که اگر پوشیدن لباس احرام لازم نبود تأخیر بیرون آوردن لباس تا فح موجبى نداشت بلکه برهنه نکردن آنها در کل زمان احرام مناسب بود. و کلاهما قابل للتأمل: أما الأول: فلأن الأمر بلبس الثوبين إقترن بالأمر بأداب شرعية مستحبة، و ذلك یزعزع ظهور الأمر فی الوجوب.

و هر دو حدیث قابل تأمل است؛ زیرا در حدیث اول امر به پوشیدن دو لباس همراه با آداب شرعیه مستحبه آمده است و این امر مانع از ظهور امر در وجوب است.

و أما الثانی: فلأن فعل الإمام (ع) لا یدلّ علی الوجوب بل أقصى ما یدلّ علیه هو الرجحان من الوجوب.

و حدیث دوم فعل امام است که دلالت بر وجوب ندارد بلکه بالاترین دلالت آن رجحان از وجوب است.

و لعل المناسب فی توجيه الوجوب أن یقال: إن وجوب لبس الثوبين من القضايا التي توارثها المسلمون خلفاً عن سلف، و هو من بدیهیات الحج لديهم، و لابد أن یكون ذلك قد وصلهم من المعصوم (ع)، و الروایات جاءت مشيرة إلى الارتكاز المذكور و معتمدة علیه، و هو أقوى من الحاجة إلى إثباته من خلال الروایات.

و شاید مناسب در توجیه وجوب آن است که گفته شود: وجوب پوشیدن دو لباس از قضایایی است که مسلمانان نسل به نسل به ارث برده‌اند و از بدیهیات حج نزد آنها می‌باشد و یقیناً از معصوم به آنها رسیده است و روایات اشاره به ارتکاز این وجوب دارد و متکی بر آن است و این دلیل قوی‌تر از آن است که نیاز به اثبات آن از میان روایات باشد.

۱. سیره و ارتکاز مسلم بین مسلمین

صحيحة معاوية بن وهب

صحيحة ايوب اخي ادیم

۲. روایات

مستندات وجوب پوشیدن دو لباس در احرام

۱. وسائل الشیعة، باب ۴۷، من أبواب الإحرام، حدیث ۱.

## چکیده

۱. دلیل وجوب پوشیدن دو لباس برای مردان در حال احرام اجماع مسلمین و سیره و ارتکاز آنها است و روایات نمی‌تواند آن را اثبات کند.
۲. روایات وارده در بیان کیفیت احرام برخی از قبیل صحیحه معاویه بن وهب است که امر به لبس ثوبین در آن با آداب مستحبه مقترن شده است و این مطلب ظهور امر در وجوب را از بین می‌برد و روایات دیگری مانند صحیحه ایوب اخی ادیم نیز فعل امام را بیان می‌کند و فعل امام دلالت بر وجوب ندارد و تنها بر رحجان آن دلالت می‌کند.
۳. مناسبترین راه برای توجیه وجوب پوشیدن دو تکه لباس احرام برای مردان به ارث رسیدن آن نسل به نسل از مسلمین است که از بدیهیات حج بوده و بی‌گمان از معصوم(ع) به آن‌ها رسیده است.







مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۹

کیفیت الاحرام (۲)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: کیفیت الاحرام (۲)
- شماره درس: ۹
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستندات کیفیت احرام (۲) ..... ۶

دلایل عدم وجوب پوشیدن لباس احرام بر زن ..... ۶

دلیل استفاده از دو لباس به صورت ازار و رداء ..... ۸

مستند جواز پوشیدن بیش از دو لباس ..... ۹

مستند عدم اعتبار استدامه ..... ۹

عدم اشتراط طهارت از حدث هنگام احرام ..... ۹

اعتبار طهارت از خبث در لباس احرام ..... ۹

چکیده ..... ۱۱



## مقدمه

مصنف در مبحث گذشته کیفیت احرام را بیان نمود و آن را عبارت از قصد امتثال امر پروردگار و تلفظ به تلبیه و پوشیدن لباس احرام دانست و احکام و جزئیاتی نیز از شرایط محرم و لباس احرام بیان کرد و در پایان دلیل بعضی از احکام مذکور را متذکر شد.

مصنف در این درس دو وجه برای وجوب پوشیدن دو لباس برای زنان ذکر کرده و آن‌ها را رد می‌نماید و با رجوع به اصل برائت عدم وجوب پوشیدن دو لباس برای زنان را اثبات می‌کند؛ اما احتیاط را برای مخالفت نکردن با مشهور مناسب می‌داند و در پایان دلیل لزوم تجرد از لباسی که برای محرم حرام است را بیان می‌کند. وی در ادامه به مسئله اشتراط طهارت شخص محرم و طهارت لباس احرام می‌پردازد.



## متن عربی

۵. و أما وجه عدم وجوب لبس الثوبين على المرأة، فلأنّ الوجه في الوجوب إما قاعدة الإشتراك أو روايات الحائض، من قبيل موثقة يونس بن يعقوب: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الحائض تريد الإحرام، قال: تغتسل و تستنفر و تحتشى بالكرسف و تلبس ثوباً دون ثياب إحرامها، و تستقبل القبلة و لاتدخل المسجد و تهلّ بالحج بغير الصلاة»، فانّ قوله (ع) «دون ثياب إحرامها» يدلّ على وجوب لبسها ثوبى الإحرام.

و كلاهما كما ترى:

أما الأول: فلأنّ مستند قاعدة الإشتراك ليس إلا الضرورة، و القدر المتيقّن منها حالة الإتفاق في جميع الخصائص المحتمل مدخليتها، و المفروض في المقام احتمال دخالة خصوصية الذكورة.

و أما الثانى: فلأنّ التعبير بجملة «دون ثياب إحرامها» يدلّ على مشروعية لبس ثوبى الإحرام للمرأة دون الوجوب. مضافاً إلى إشمال السياق على جملة من المستحبات الذى يززع الظهور فى الوجوب.

و مع عدم الدليل على الوجوب يكون المرجح البراءة. و يبقى الإحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور أمراً مناسباً.

۶. و أما لزوم التجردّ عما يحرم لبسه - الذى منه لبس المخيط للرجال و غيره - فلأنّ ذلك من لوازم الإحرام الذى يراد تحقيقه.

۷. و أما أنّ لبس الثوبين يلزم أن يكون بنحو الإتزار و الإرتداء، فالإنعقاد السيرة المتوارثة عليه. و لربما يستفاد أيضاً من صحیحة عبدالله بن سنان: «قال أبو عبد الله (ع): ذكر رسول الله (ص) الحج فكتب إلى من بلغه كتابه ممن دخل فى الإسلام... فلماً نزل الشجرة أمر الناس بتنف الإبط و حلق العانة و التجردّ فى إزار و رداء...»<sup>۲</sup>

۸. و أما جواز الزيادة، فللبراءة بعد عدم الدليل على عدم الجواز. على أنّ بعض الروایات يستفاد منها الجواز.<sup>۳</sup>

۹. و أما عدم إعتبار الإستدامة، فللبراءة بعد عدم الدليل على إعتبارها.

۱۰. و أما عدم إشتراط الطهارة من الحدث، فللبراءة بعد عدم الدليل. بل الدليل على عدم الإعتبار موجود، كموثقة يونس بن يعقوب المتقدمة الواردة فى الحائض.

و هل تعتبر الطهارة من الخبث؟ نعم تعتبر فى الثوبين طيلة الإحرام لدلالة بعض الروایات على ذلك.<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة، باب ۴۸، من أبواب الإحرام، حدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱۰.

۳. وسائل الشیعة، باب ۳۰، من أبواب الإحرام، حدیث ۱.

۴. اجرای اصل براءة هنگام شك در اصل تکلیف است که بر دو قسم می‌باشد:

الف) شك متعلق به حکم است به این معنی که اصل حکم مشکوک است مانند شك در حکم که آیا حرام است یا حرام نیست.

ب) شك متعلق به موضوع است به این معنی که حکم معلوم است اما شك به مصادیق موضوع تعلق دارد مانند مایعی که سرکه یا شراب بودن آن معلوم نیست که اولی شبهه حکمیة و دومى شبهه موضوعیه است.

شبهه حکمیة نیز به شبهه تحریمه و وجوبیه تقسیم می‌شود و منشأ شك در شبهه تحریمه و وجوبیه به عدم وجود نص یا اجمال نص یا تعارض دو نص برمی‌گردد و با عدم وجود نص و دلیل در شبهه وجوبیه حکم به براءة می‌شود. (الموجز، ج ۲، اصالة البرائة، ص ۱۱۲)

۵. وسائل الشیعة، باب ۳۷، من أبواب تروک الإحرام.



## شرح درس

## مستندات کیفیت احرام (۲)

## دلایل عدم وجوب پوشیدن لباس احرام بر زن

## دلیل اول

از دلائل وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان قاعده اشتراک است، زیرا اصل اولیه آن است که زن و مرد در همه احکام با هم مشترک هستند، مگر آنکه دلیلی بر خلاف آن وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر زکات، خمس، نماز، روزه و حج در روایات برای مردان ثابت شده است مرد مسلمان ویژگی خاصی ندارد و این احکام برای زنان نیز ثابت است، بنابراین در وجوب پوشیدن دو تکه لباس احرام نیز مشترکند.

## دلیل دوم

روایاتی است که در باب حیض زن وارد شده که نمونه آن موثقه یونس بن یعقوب است که از بیان امام (ع) معلوم می‌شود که وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان امری مسلم است؛ زیرا امام می‌فرماید: «زن حائض در زیر لباس احرامش لباسی بیوشد».

## دیدگاه مصنف

مصنف هر دو دلیل را رد می‌کند؛ زیرا عقیده دارد که قاعده اشتراک ضرورت فقهی است و از مجموعه احکام فقهی اشتراک زن و مرد استفاده می‌شود و چون این قاعده دلیل لبی است و باید بر قدر متیقن آن اکتفا نمود و قدر متیقن این قاعده مواردی است که زن و مرد در تمام خصوصاتی که احتمال مدخلیت آن‌ها در حکم وجود دارد، مشترک باشند مانند باب شکوک که احتمال دخالت خصوصیت زن بودن یا مرد بودن در حکم آن وجود ندارد؛ اما در مورد وجوب پوشیدن لباس دو تکه لباس احرام احتمال داده می‌شود مرد بودن، دخالت داشته باشد. و روایت باب حیض نیز که عبارت «دون ثياب احرامها» در آن وجود دارد دلالت بر وجوب پوشیدن لباس احرام ندارد بلکه بر اصل مشروعیت آن دلالت دارد به این معنی که برای زنان پوشیدن لباس احرام جایز است؛ علاوه بر آنکه سیاق روایت مذکور مشتمل بر جمله‌ای از مستحبات است که ظهور این عبارت در وجوب را از بین می‌برد. بنابراین با عدم وجود دلیل و شک در وجوب پوشیدن لباس خاص احرام برای زنان که شبهه حکمیه<sup>۱</sup> می‌باشد باید به اصل عملی براءت<sup>۲</sup> رجوع نمود که نتیجه آن، عدم وجوب پوشیدن لباس خاص احرام برای زنان است ولی احتیاط<sup>۱</sup> در پوشیدن لباس احرام برای زنان برای احتراز از مخالفت با مشهور امر مناسبی است.

۱. در جایی که انسان نسبت به اصل تکلیف و حکم تردید داشته باشد به آن شبهه حکمیه گویند. مثال: کشیدن سیگار چه حکمی دارد؟ چون در اصل تکلیف تردید داریم به آن شبهه حکمیه نام داده‌اند. در شبهه تحریمیه تردید در نوع حکم است، ولی در شبهه حکمیه شک و تردید در اصل تکلیف است به دیگر سخن در آنجا تردید در مکلف به و در اینجا در تکلیف است و باید به مبحث «اصالة البرائة» رجوع شود. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، ص ۱۹۹).

۲. اصالة البرائة بر دو قسم است:

الف) اصل براءت عقلی: حکم عقل به براءت براساس قاعده عقلیه «قیح عقاب بالبیان» را براءت عقلی گویند. توضیح اینکه هرگاه در موردی از طرف قانونگذار منعی نرسد، قاعده قیح عقاب بلا بیان می‌گوید: ارتکاب عملی که شک در حرمت آن است دارای کیفر و مؤاخذه نخواهد بود. زیرا کیفر بر چنین مخالفتی قیح است.

ب) اصل براءت شرعی: حکم شارع مقدس به براءت، و عدم لزوم احتیاط در مورد مشکوک را براءت شرعیه گویند. به دیگر سخن در هر مورد مشکوکی که حکم واقعی بر ما مجهول بماند، شارع با جعل حکم ظاهری، اباحه ظاهری آورده و تکلیف را برداشته است. ادله اصالة البرائة

و نکته پایانی که مصنف به آن می‌پردازد لزوم درآوردن لباسهای معمولی دوخته شده است که در حال احرام پوشیدن آن حرام است و دلیل این این مطلب آن است که در آوردن لباسهای دوخته شده از لوازم احرام است و کسی که می‌خواهد محرم شود باید این کار را انجام دهد و الا احرام او تحقق پیدا نمی‌کند.

### تطبیق

۵. و أما وجه عدم وجوب لبس الثوبین علی المرأة، فالأن الوجه فی الوجوب إما قاعدة الإشتراک أو روایات الحائض، من قبیل موثقة یونس بن یعقوب: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الحائض ترید الإحرام، قال: تغتسل و تستنفر و تحتشی بالکرسف و تلبس ثوباً دون ثیاب إحرامها، و تستقبل القبلة و لاتدخل المسجد و تهل بالحج بغیر الصلاة»<sup>۲</sup>،

و اما دلیل عدم وجوب پوشیدن دو لباس احرام برای زنان، این است که دلیل وجوب یا قاعده اشتراک است یا روایات حائض از قبیل موثقه یونس بن یعقوب: «از امام صادق (ع) سؤال کردم از حائضی که قصد احرام دارد. فرمود: غسل کند و پنبه‌ای گذارد و با پارچه‌ای روی آن را بپوشاند و لباسی زیر لباس احرام بپوشد. و روبروی قبله نشیند و داخل مسجد نشود و بدون صلاه حاجی شود».

فان قوله (ع) «دون ثیاب إحرامها» يدل علی وجوب لبسها ثوبی الإحرام.

زیرا فرمایش امام (ع) «دون ثیاب احرامها» دلالت بر وجوب پوشیدن دو لباس احرام بر زن دارد. و کلاهما کما تری:

به طور اختصار به بخشی از ادله اصولیین اشاره می‌شود.

(الف) قرآن، ۱. خداوند تکلیفی بر کسی نخواهد کرد، مگر به حکمی که به مردم رسیده باشد. ۲. ما کسی را درخور کیفر نمی‌دانیم مگر هنگامی که پیامبری را برانگیخته باشیم (مقصود از پیامبر در اینجا رسیدن حکم به مکلفین است).

(ب) روایات: روایات در این مسئله بسیار است که به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. حدیث رفع (صحیح نبویه) پیامبر فرمود از امت من (آثار یا مواخذه) نه چیز برداشته شد: اشتباه، فراموشی، اکراه، جهل، عجز، اضطرار، حسد، تفلأ و اندیشه وسوسه در مردم کردن مادامی که به زبان جاری نشود.

پس اگر انسان نسبت به اصل تکلیف تردید داشته باشد، و جاهل به آن باشد، بر اساس این روایت (مالایعلمون) تکلیفی ندارد. ۲. روایت اطلاق از امام صادق (ع) است: وقتی از حضرت سؤال می‌شود: آیا جایز است قنوت نماز به فارسی خوانده شود یا خیر؟ حضرت ضمن جواب مثبت، قاعده کلی را بیان می‌فرماید: که هر چیزی مباح است، (مباح ظاهری) تا زمانی که منعی از شارع برسد. ۳. حدیث سعه از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: مردم مادامی که علم به تکلیف پیدا نکردند آزادند.

(ج) اجماع: عده‌ای برای حجیت اصالة البرائه به اجماع تمسک کرده‌اند. اما حق این است که اجماع قابل تمسک نیست. زیرا اخباریین براءت شرعیه را در شبهه تحریمیه جاری نمی‌دانند، بلکه قائل به احتیاط هستند و در براءت عقلیه (که مستفاد از قاعده قبح عقاب بلا بیان است). نیز می‌گویند ادله احتیاط «بیان» است. مضافاً به اینکه این اجماع کاشف از رأی معصوم نیست. زیرا شاید روایات و یا دلیل دیگر عامل چنین اتفاق و اجماع بوده است.

(د) عقل: طرفداران اصل براءت از نظر عقلی به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» تمسک کرده‌اند. گرچه اخباری‌ها قاعده مذکور را قبول دارند، اما معتقدند که ادله احتیاط «بیان» است.

(فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، صص ۷۸-۷۹).

۱. اصالة الاحتیاط یا اصالة الاشتغال یا قاعده اشتغال عبارت است از: حکم شارع یا عقل به لزوم انجام دادن یا ترک جمیع احتمالات تکلیف در مورد شک در مکلف به. به بیان دیگر در صورتی که انسان به اصل تکلیف مطمئن بوده ولی تردید در وجوب یا حرمت یک مورد خاص پیدا کند، براساس این اصل باید کاری کند تا اطمینان به انجام دادن تکلیف پیدا شود. زیرا مجرای اصل احتیاط، شبهات مقرون به علم اجمالی است. بنابراین مورد اصل احتیاط یا اشتغال جایی است که شک در مکلف به باشد نه اصل تکلیف. طبعاً اشتغال یقینی فراغ یقینی می‌خواهد. اصل احتیاط بر دو قسم است: ۱. اصل احتیاط عقلی؛ ۲. اصل احتیاط شرعی.

۱. اصل احتیاط عقلی: مبنای این اصل قاعده دفع ضرر یا قاعده شغل ذمه است. توضیح اینکه عقل حکم می‌کند به لزوم دفع ضرر محتمل. بنابراین هرگاه در مورد ترک یا انجام دادن کاری ضرر اخروی محتمل باشد، عقل می‌گوید: احتیاط کنید.

۲. اصل احتیاط شرعی: هرگاه احتمال بدهیم که انجام دادن کاری واجب و یا ترک عملی لازم است، آیا شارع در چنین موردی حکم به وجوب یا ترک آن دارد یا خیر؟ روایات بسیاری دلالت بر احتیاط می‌کند.

(فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، صص ۷۳).

۲. وسائل الشیعة، باب ۴۸، من أبواب الإحرام، حدیث ۲.

و این دو دلیل چنانچه می‌بینی دارای اشکال است:  
**أما الأول: فلأن مستند قاعدة الإشتراك ليس إلا الضرورة، و القدر المتيقن منها حالة الإتفاق في جميع الخصائص المحتمل مدخليتها، و المفروض في المقام احتمال دخالة خصوصية الذكورة.**  
 و اما اشکال دلیل اول، این است که مستند قاعده اشتراک ضرورت فقه است و قدر متیقن از آن اتفاق زن و مرد در همه خصوصیات است که احتمال دخالت آن در آن حکم وجود داشته باشد، و در این مقام احتمال دخالت خصوصیت ذکوریت وجود دارد.

**و أما الثاني: فلأن التعبير بجملة «دون ثياب إحرامها» يدل على مشروعية لبس ثوبی الإحرام للمرأة دون الوجوب.**  
 و اما اشکال دلیل دوم، به این دلیل است که تعبیر به جمله «زیر لباس احرام» دلالت بر مشروعیت پوشیدن لباس احرام برای زنان دارد نه وجوب آن.

**مضافاً إلى إشمال السياق على جملة من المستحبات الذي يزعم الظهور في الوجوب.**

علاوه بر آنکه سیاق روایت مشتمل بر بعضی از مستحباتی است که ممانعت از ظهور در وجوب می‌کند.

**و مع عدم الدليل على الوجوب يكون المرجع البراءة. و يبقى الإحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور أمراً مناسباً.**

و با عدم دلیل بر وجوب، مرجع اصل براءت می‌باشد و احتیاط برای محافظت از مخالفت با رأی مشهور به عنوان امری مناسب باقی می‌ماند.

**٦. و أما لزوم التجرد عما يحرم لبسه - الذي منه لبس المخيط للرجال و غيره - فلأن ذلك من لوازم الإحرام الذي يراد تحقيقه.**

و اما لزوم تجرد از چیزی که پوشیدن آن حرام است، - که از جمله آن پوشیدن لباس دوخته برای مردان و غیر آن است - زیرا این تجرد از لوازم احرامی است که قصد محقق شدن آن شده است.

١. یکی از مستندات وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان قاعده اشتراک است و چون این قاعده دلیلی عقلی است باید بر قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقن اتفاق در همه خصوصیات است که احتمال دخالت آن خصوصیات در حکم وجود دارد و در وجوب لبس لباس احرام احتمال دخالت خصوصیت ذکوریت وجود دارد.

٢. یکی از مستندات وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان، روایات باب حیض و از جمله آنها روایت یونس بن یعقوب است که در آن عبارت «دون ثياب إحرامها» وجود دارد که این روایات دلیل بر جواز پوشیدن است و دلالت بر وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان ندارد و با شک در وجوب، به اصل براءت رجوع می‌شود.

مراحل حکم به عدم وجوب پوشیدن لباس احرام برای زنان

## دلیل استفاده از دو لباس به صورت ازار و رداء

مصنف در ادامه مباحث مربوط به احرام به ادله‌ای می‌پردازد که دلالت بر لزوم قرار دادن یکی از لباسهای احرام به صورت لنگ و دیگری به صورت پیراهن دارد و این ادله عبارتند از:  
 الف) سیره متشرعه و به ارث رسیده از پیامبر(ص).





(ب) صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق(ع).

## مستند جواز پوشیدن بیش از دو لباس

مطلب دیگری که مصنف برای آن دلیل ذکر می‌کند آن است که مردان می‌توانند علاوه بر آن دو لباس ذکر شده، لباس دیگری نیز بپوشند و دلیل آن براءت است، زیرا بر عدم جواز آن دلیلی وجود ندارد و در صورت شک به اصل براءت تمسک جسته می‌شود و حرمت نفی می‌گردد. علاوه بر آن از بعضی روایات نیز جواز آن استفاده می‌شود، از جمله آنها صحیحہ حلبی است که از امام صادق(ع) درباره محرمی که دو لباس می‌پوشد سؤال می‌کند امام در وجوب می‌فرماید: اشکالی ندارد و برای حفظ خود از گرما و سرما می‌تواند سه لباس هم بپوشد.

## مستند عدم اعتبار استدامه

موضوع دیگری که مصنف به دلیل آن می‌پردازد آن است که در آوردن و خارج نمودن دو لباس احرام جائز است و به عبارت دیگر استدامه در پوشیدن دو لباس لازم نیست و دلیل آن هم عدم وجود دلیل بر اعتبار استدامه و شک در حکم آن و در نتیجه تمسک به اصل براءت است.

## عدم اشتراط طهارت از حدث هنگام احرام

مسئله دیگری که مصنف در ادامه مستند آن را مطرح می‌کند، مسئله عدم اشتراط طهارت از حدث در هنگام احرام است و دلیل آن را عدم دلیل بر اعتبار آن و رجوع به اصل براءت و همچنین موثقه یونس بن یعقوب که در آن امام(ع) دستور احرام حائض را صادر فرمود، بیان می‌دارد.

## اعتبار طهارت از خبث در لباس احرام

مسئله آخری که مصنف در این باب مطرح می‌کند اعتبار طهارت از خبث در لباس احرام است که آن را در لباس احرام در طول مدت احرام معتبر می‌داند و دلیل آن بعضی از روایات، از جمله صحیحہ حریر است که همه شرایط لباس نمازگزار را در لباس محرم شرط می‌داند که یکی از آن شرایط، طهارت از خبث است.

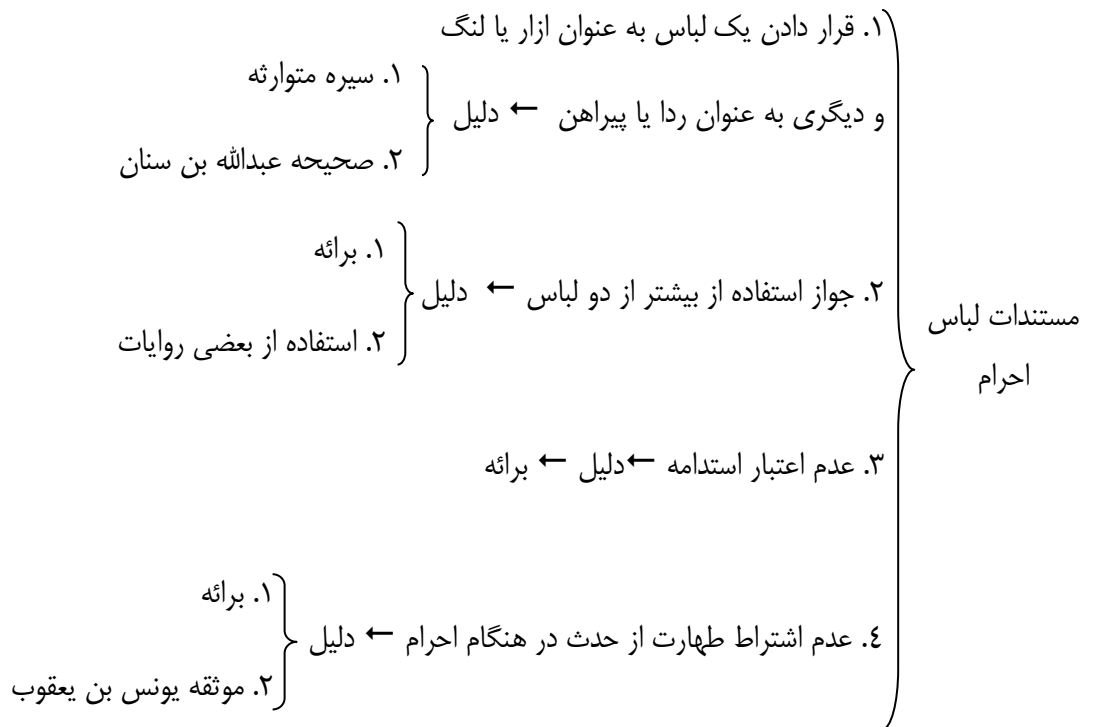
### تطبیق

۷. و أما أن لبس الثوبين يلزم أن يكون بنحو الإتزار و الإرتداء، فلانعقاد السيرة المتوارثة عليه. و لربما يستفاد أيضاً من صحیحة عبدالله بن سنان: «قال أبو عبدالله (ع): ذكر رسول الله (ص) الحج فكتب إلى من بلغه كتابه ممن دخل في الإسلام... فلما نزل الشجرة أمر الناس بتف الإبط و حلق العانة و التجرد في إزار و رداء...»<sup>۱</sup>

۷. و اما دلیل لزوم پوشیدن دو لباس به شکل شلوار و پیراهن انعقاد سیره به ارث رسیده بر آن است. و شاید از صحیحہ عبدالله بن سنان نیز استفاده شود: «امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) حج را یادآوری کرد و به کسانی که مسلمان شده بودند و نامه پیامبر به آنها رسیده بود، نوشت.. و زمانی که در شجره فرود آمد مردم را به زدن موی زیر بغل و تراشیدن موی بالای عورت و پوشیدن لنگ و پیراهن تنها امر کرد.

۱. وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱۰.

۸. و أما جواز الزيادة، فللبراءة بعد عدم الدليل على عدم الجواز. على أن بعض الروايات يستفاد منها الجواز.<sup>۱</sup>
۸. و اما دليل جواز پوشیدن بیشتر از دو لباس بعد از عدم دليل بر عدم جواز براءة است. علاوه بر آنکه از بعضی روایات جواز استفاده می‌شود.
۹. و أما عدم اعتبار الإستدامة، فللبراءة بعد عدم الدليل على إعتبارها.
۹. و اما دليل عدم اعتبار مداومت در پوشیدن دو لباس بعد از عدم دليل بر اعتبار آن، براءة می‌باشد.
۱۰. و أما عدم اشتراط الطهارة من الحدث، فللبراءة بعد عدم الدليل. بل الدليل على عدم الإعتبار موجود، كما وثقة يونس بن يعقوب المتقدمة الواردة في الحائض.
۱۰. و اما عدم شرط بودن طهارت از حدث در احرام بعد از عدم دليل، براءة می‌باشد بلکه دليل بر عدم اعتبار آن موجود است مانند موثقه يونس بن يعقوب که در حائض وارد شده و گذشت.
- و هل تعتبر الطهارة من الخبث؟ نعم تعتبر في التويين طيلة الإحرام لدلالة بعض الروايات على ذلك.<sup>۲</sup>
- و آیا طهارت از خبث در احرام معتبر است؟ بله در دو لباس در طول احرام به دليل دلالت بعضی از روایات بر اعتبار آن معتبر است.



مستند لزوم تجرد از آنچه پوشیدن آن حرام است ← تجرد از آنچه پوشیدن آن در حال احرام حرام است لازمه تحقق احرام است.

۱. وسائل الشیعة، باب ۳۰، من أبواب الإحرام، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۳۷، من أبواب تروک الإحرام.

## چکیده

۱. دلیل وجوب پوشیدن لباس خاص احرام برای زن، قاعده اشتراک و روایات حائض است که مصنف با رد آنها و رجوع به اصل براءت، عدم وجوب پوشیدن لباس خاص احرام برای زنان را ثابت می‌کند.
۲. مصنف دلیل قاعده اشتراک را ضرورت فقه می‌داند و به دلیل آنکه دلیل لبی است باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود. و قدر متیقن آن در موارد عدم وجود خصوصیتی است که احتمال مدخلیت در حکم را دارند اما در این حکم (لباس خاص احرام) احتمال مدخلیت خصوصیت مرد بودن وجود دارد.
۳. روایات باب حائض نیز دلالت بر مشروعیت لباس خاص احرام برای زنان دارند نه وجوب آن، علاوه بر آنکه روایات مذکور مشتمل بر بعضی از مستحبات است که مانع از ظهور امر در وجوب می‌شود.
۴. دلیل لزوم تجرد محرم از آنچه پوشیدنش حرام است، این است که احرام بدون آن تجرد محقق نمی‌شود.
۵. دلیل لزوم پوشیدن دو لباس به شکل شلوار و پیراهن انعقاد سیره به ارث رسیده بر آن است و چه بسا از صحیحه عبدالله بن سنان نیز استفاده شود.
۶. دلیل جواز پوشیدن بیشتر از دو لباس بعد از عدم وجود دلیل بر عدم جواز، براءت می‌باشد و از بعضی روایات نیز جواز استفاده می‌شود.
۷. دلیل عدم اعتبار مداومت در پوشیدن لباس در طول مدت احرام، بعد از عدم وجود دلیل بر اعتبار آن براءت می‌باشد.
۸. دلیل عدم اشتراط طهارت از حدث در هنگام احرام بعد از عدم دلیل براءت است و حتی بر عدم آن دلیلی مانند موثقه یونس بن یعقوب وجود دارد.
۹. لزوم طهارت از خبث در دو لباس در طول احرام به دلیل وجود بعضی روایات معتبر است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۱۰

احکام الطواف (۱)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: احکام الطواف (۱)
- شماره درس: ۱۰
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

واجبات طواف ..... ۶

مستندات احکام طواف ..... ۶

چکیده ..... ۹





## مقدمه

مصنف درس گذشته را به مطالبی در مورد وجوب پوشیدن لباس احرام برای مردان اختصاص داد و با بررسی ادله و رد آنها توجیه دیگری برای وجوب ذکر نمود و سپس به ارزیابی دلیل وجوب پوشیدن دو لباس برای زنان پرداخت و با رد آنها عدم وجوب پوشیدن دو لباس برای زنان را اثبات نمود. وی در ادامه لزوم تجرد از لباس حرام برای محرم را مطرح کرد و به اثبات احکام دیگری در ارتباط با لباس پرداخت.

مصنف در این درس به احکام طواف پرداخته و دلیل وجوب نیت و طهارت از حدث اکبر و اصغر و طهارت خبث در هنگام طواف را بیان می‌کند و در ادامه اعتبار نیت در طواف را مورد بررسی قرار می‌دهد.





## متن عربی

### الطواف

يعتبر في الطواف مضافاً إلى النية: الطهارة من الحدث بقسميه و من الخبث، و الختان للذكور، و ستر العورة. و يلزم مضافاً إلى ذلك كون الأشواط سبعة متوالية، يبتدى كل واحد منها بالحجر الأسود و ينتهي به، مع جعل الكعبة على اليسار في كل حالته، و إدخال حجر اسماعيل في المطاف، و الخروج عن الكعبة و شاذروانها، و السير بخطوات مختارة. و اعتبر المشهور أن يكون الطواف بين الكعبة و مقام إبراهيم و بمقدار ذلك من الجوانب الاخرى. و المستند في ذلك:

۱. أما اعتبار النية بمعنى قصد الطواف عن امتثال امرالله سبحانه، فلأن ذلك لازم العبادية. أما كيف نثبت عباديته؟ ذلك إما بإرتكاز المتشرعة المثوارث يداً بيد عن المعصوم(ع)، أو لأن الحج ليس إلا عبارة عن مجموع الأجزاء التي أحدها الطواف، و حيث أنه عبادي - لأنه مما بنى عليه الإسلام كما في الحديث الشريف<sup>۱</sup>، و لا يحتمل بناء الإسلام على أمر غير عبادي - فيلزم كونه عبادياً أيضاً.



۱. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب مقدمة العبادات.





## شرح درس

## واجبات طواف

در طواف علاوه بر نیت، طهارت از حدث اکبر و اصغر و خبث و ختنه برای مردان و ستر عورت معتبر است. و علاوه بر موارد ذکر شده لازم است تعداد دورهای طواف ۷ مرتبه و به صورت متوالی و پشت سر هم باشد و از حجرالاسود<sup>۱</sup> شروع شده و به آن ختم شود و کعبه در جهت چپ قرار گیرد و حجر اسماعیل<sup>۲</sup> در داخل طواف قرار گرفته و از خانه و شاذروان آن خارج شود و با قصد و اختیار دور خانه خدا طواف کند، نه اینکه جمعیت او را ببرد یا هل دهد و یا از روی زمین بلند کند و مشهور، طواف بین کعبه و مقام ابراهیم و از هر طرف به آن مقدار را معتبر می‌دانند.

## مستندات احکام طواف

## دلایل عبادت بودن طواف

۱. حجر الاسود، «حجر» یا «حجر الاسود» یا «حجر الاسعد» یا «درة البيضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجد الحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستطیل (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب‌هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند درآمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابل با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجر الاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره‌ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره‌ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجر الاسود» را زیارت کرده حجر «چهارقطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه‌ای سیمین استوار کرده‌اند» ابن جبیر می‌نویسد: «گویند قمرطی (که خدایش لعنت کند) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره‌ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد، «حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره‌ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که در هم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه‌ها و لکه‌هایی سرخ و رگه‌هایی زرد) است و رگه‌های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک‌ها می‌باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش‌سوزی‌هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) درآمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می‌نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بوسیدن مقابل آن قرار می‌گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می‌بخشد. احکام حجر، طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

الف) حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می‌باشد.

ب) حجر مرحله پایانی طواف کعبه می‌باشد. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۶۳)

۲. حجر اسماعیل، «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجرالکعبه» مکانی (فضایی - سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیم‌دایره (حجرالحجر) محصور است. این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می‌گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دور رکن قطع می‌گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می‌باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است) دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

الف) داخل در طواف است.

ب) هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

ج) هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی‌باشد.

د) نماز طواف واجب را نمی‌توان در درون آن به جای آورد. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۶۲)

قصد قربت در طواف لازم است زیرا طواف یک عمل عبادی است و دلیل عبادیت آن دو چیز است: اولاً ارتکاز متشرعه طواف را به عنوان عبادت می‌داند.

ثانیاً حج متشکل از اجزایی است که یکی از آن اجزاء طواف است و خود حج به دلیل بناء اسلام بر آن، عبادت است؛ زیرا محتمل نیست اسلام بر یک امر غیر عبادی بنیان نهاده شود. در نتیجه جزء آن یعنی طواف نیز عبادت است.

## تطبیق

### الطواف

#### طواف

يعتبر في الطواف مضافاً إلى النية: الطهارة من الحدث بقسميه و من الخبث، و الختان للذكور، و ستر العورة.

و در طواف علاوه بر نیت، طهارت از حدث اکبر و اصغر و از خبث و ختنه در مردان و ستر عورت معتبر است.

و يلزم مضافاً إلى ذلك كون الأثواط<sup>۱</sup> سبعة متوالية، يبتدى كل واحد منها بالحجر الأسود و ينتهي به، مع جعل الكعبة على اليسار في كل حالته، و إدخال حجر اسماعيل في المطاف، و الخروج عن الكعبة و شاذروانها، و السير بخطوات مختارة.

و علاوه بر آن لازم است که دوره‌ها، هفت دور پشت سر هم باشد و هر کدام از حجر الاسود آغاز و به آن پایان یابد در حالی که در همه حالات، طواف کننده کعبه را در سمت چپ خود قرار دهد و حجر اسماعیل را داخل در مطاف نماید و از کعبه و شاذروان<sup>۲</sup> آن خارج باشد و قدم‌های خود را با اختیار بردارد.

و اعتبر المشهور أن يكون الطواف بين الكعبة و مقام إبراهيم و بمقدار ذلك من الجوانب الاخرى.

مشهور طواف بین کعبه و مقام ابراهیم<sup>۳</sup> و به مقدار آن را در اطراف دیگر معتبر می‌دانند.

<sup>۱</sup> . شوط، به معنای نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

الف) در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می‌شود.

ب) در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۱۰۳)

<sup>۲</sup> . شاذروان، یا «شاذروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی‌های کوتاهی می‌باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی به شکل یخ و سراسیب (مورب) می‌باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می‌گویند، چون برای کعبه مانند آزاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می‌دانند و هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و یا پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراسیب ساخته‌اند و در اطراف حجر هم که سراسیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده‌اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر.

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر.

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر.

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۱۰۰)

<sup>۳</sup> . مقام ابراهیم، فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران/۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میان سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵×۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه‌ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (ع) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته‌اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم، به حج بیت الله، بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

و المستند فی ذلك:

و دلیل آن:

۱. أما اعتبار النية بمعنى قصد الطواف عن امتثال امر الله سبحانه، فلأن ذلك لازم العبادية.

۱. اما اعتبار نیت به معنی قصد طواف برای امتثال امر پروردگار به دلیل آن است که این مطلب لازمه عبادیت طواف است. أما كيف ثبت عباديته؟ ذلك إما بارتكاز المتشعبة المثارث يداً بيد عن المعصوم(ع)، أو لأن الحج ليس إلا عبارة عن مجموع الأجزاء التي أحدها الطواف، و حيث أنه عبادي - لأنه مما بنى عليه الإسلام كما في الحديث الشريف<sup>۱</sup>، و لا يحتمل بناء الإسلام على أمر غير عبادي - فيلزم كونه عبادياً أيضاً.

اما عبادت بودن طواف را چگونه ثابت کنیم؟ عبادت بودن آن یا به دلیل نفوذ و رسوخ آن در اذهان اهل شریعت است که دست به دست از معصوم(ع) به آنها به ارث رسیده است یا به خاطر آن است که حج چیزی نیست جز اجزایی که یکی از آنها طواف است و چون حج عبادت است، زیرا اسلام بر آن بنا شده. چنانچه در حدیث شریف است و احتمال بناء اسلام بر امر غیر عبادی محتمل نیست - پس عبادی بودن طواف نیز لازم می آید.



طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (ص) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبید (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۱۸۳)

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب مقدمة العبادات.

## چکیده

۱. علاوه بر نیت در طواف، طهارت از حدث اکبر و اصغر و از خبث و ختنه مردان و ستر عورت معتبر است.
۲. علاوه بر موارد مذکور هفت دور بودن متوالی در طواف لازم است و هر دور از حجر الاسود آغاز و به آن پایان می‌یابد در حالی که در همه حالات کعبه در سمت چپ واقع می‌شود.
۳. داخل کردن حجر الاسود در مطاف و خروج از کعبه و شاذروان آن و انجام طواف در حالت اختیار نیز لازم است.
۴. مشهور طواف بین کعبه و مقام ابراهیم و به مقدار آن در همه اطراف را معتبر می‌دانند.
۵. اعتبار نیت به این معنی که طواف به قصد امتثال امر پروردگار باشد، لازمه عبادت بودن طواف است.
۶. عبادت بودن طواف به دلیل رسوخ در اذهان سیره متشرعه که دست به دست از معصوم به آنها رسیده می‌باشد.
۷. ردلیل دیگر عبادت بودن طواف آن است که طواف جزئی از حج است و حج عبادت است؛ لذا جزء آن نیز عبادت است.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۱۱

احکام الطواف (۲)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: احکام الطواف (۲)
- شماره درس: ۱۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

احکام الطواف (۲) ..... ۷

دلایل طهارت از حدت اکبر و اصغر در طواف ..... ۷

دلیل اعتبار طهارت از خبث ..... ۷

دلیل اعتبار ختان ..... ۱۰

دلیل اعتبار ستر عورت ..... ۱۰

چکیده ..... ۱۲





## مقدمه

در درس گذشته به مباحثی در مورد نحوه پوشیدن لباس احرام و طهارت آن و در ادامه به یکی از مناسک مهم حج یعنی طواف پرداخته شد و شرایط و نحوه انجام آن مورد بررسی قرار گرفت و سپس به مستندات و ادله آن پرداخته شد، مبحث کنونی ادامه استدلالات مصنف در مورد طهارت لباس و بدن در طواف و معتبر بودن ختان در مردان و ثمره اختلاف در این مورد و اعتبار ستر عورت می‌باشد.





## متن عربی

۲. و أما إشتهاره بالطهارة من الحدث بكلا قسميه، فلاخلاف فيه. و يدل عليه صحيح علي بن جعفر عن أخيه أبي الحسن (ع): «سألته عن رجل طاف بالبيت و هو جنب فذكر و هو في الطواف، قال: يقطع الطواف و لا يعتد بشيء مما طاف. و سألته عن رجل طاف، ثم ذكر أنه على غير وضوء، قال: يقطع طوافه و لا يعتد به»<sup>۱</sup> و غيره.

۳. و أما إعتبار الطهارة من الخبث، فقد يستدل له بحديث يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله (ع): «رأيت في ثوبى شيئاً من دم و أنا أطوف، قال: فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن على طوافك»<sup>۲</sup> أو بالنبوي المشهور: «الطواف بالبيت صلاة»<sup>۳</sup>. إلا أن كلا الحديثين ضعيف السند. أما الأول فبالحكم بن مسكين في طريق الصدوق<sup>۴</sup> و بمحسن بن أحمد في طريق الشيخ. و أما الثاني فلعدم وروده من طرقنا.

و لأجل ذلك مال صاحب المدارك إلى الكراهة<sup>۶</sup> فإنه بعد عدم الدليل على شرطية الطهارة يتمسك بالبراءة لنفيها. هذا و التنزل إلى الإحتياط تحفظاً من مخالفة<sup>۷</sup> المشهور و مخالفة الرواية الأولى التي رواها كلا العلمين أمر لازم. هذا في الثوبين.

و أما البدن، فلم ترد رواية تدل على إعتبار الطهارة فيه إلا أن ما دل على إعتبارها في الثوبين يدل على إعتبارها فيه، لعدم الفرق بل و للأولوية العرفية. و عليه فالمناسب التنزل إلى الإحتياط في البدن أيضاً.

۴. و أما إعتبار الختان للذكور، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (ع): «الأغلف لا يطوف بالبيت، و لا بأس أن تطوف المرأة»<sup>۸</sup> و غيرها.

و هي كما ترى تشمل غير البالغ أيضاً فيما إذا كان مميزاً و لا تشمل غير المميز، إذا الوارد فيها التعبير ب «لا يطوف»، و غير المميز لا يطوف بل يطاف به، و معه يتمسك بالبراءة عن الشرطية في حقه.

و تظهر الثمرة فيما لو طاف الصبي المميز و هو غير مختون، فإنه لا يحق له الزواج بعد البلوغ إلا بعد تدارك طواف النساء.

۵. و أما إعتبار ستر العورة. فهو المشهور، و قد يستدل له تارة بإطلاق التنزيل في الحديث المشهور المتقدم: «الطواف بالبيت صلاة» أو بالروايات الواردة بلسان: «لا يطوفن بالبيت عريان»<sup>۹</sup>.

۱. وسائل الشيعة، باب ۳۸، من أبواب الطواف، حديث ۴.

۲. وسائل الشيعة، باب ۵۲، من أبواب الطواف، حديث ۱.

۳. سنن النسائي، ج ۵، ص ۲۲۲؛ سنن الدرامي، ج ۲، ص ۴۴.

۴. لاحظ: مشيخة كتاب من لا يحضره الفقيه، ص ۴۶.

۵. كما يتضح من خلال ملاحظة وسائل الشيعة، باب ۵۲، من أبواب الطواف، حديث ۲.

۶. مدارك الاحكام، ج ۸، ص ۱۱۷.

۷. شهرت در لغت متضمن معنای شیوع و وضوح شی است و در اصطلاح اصولیین شهرت بر دو قسم است:

الف) شهرت در روایت و آن هنگامی است که روایتی را روایان متعددی نقل کنند اما به حد تواتر نرسد خواه عمل به آن نزد فقهای مشهور باشد خواه مشهور نباشد.

ب) شهرت در فتوا و آن هنگامی است که تعداد زیادی از فقها به یک حکم فتوا داده باشند. اما به حد اجماع نرسد. شهرت فتوایی نیز بر دو قسم است:

الف) شهرت علمی. ب) شهرت فتوایی

سیره فقها بر آن است که حتی الامکان با رأی مشهور مخالفت نوزند به ویژه اگر مطابق با احتیاط نیز باشد این سیره در رشته‌های علمی دیگر نیز جاری است و منشأ آن اهمیت دادن به آرای بزرگان است. (اصول اللغة، ج ۳ و ۴، ص ۱۶۴-۱۶۷)

۸. وسائل الشيعة، باب ۳۳، من أبواب مقدمات الطواف، حديث ۱.

۹. وسائل الشيعة، باب ۵۳، من أبواب الطواف.



و الأول قد تقدّم ما فيه. و الثانی ضعیف السند فی جمیع طرقه؛ و من ثمّ لا یمكن الفتوی بشرطیة الستر فی الطواف و لابدّ من التنزّل إلى الاحتیاط إلّا بناء علی تمامیة کبری الجابریة.





## شرح درس

## احکام الطواف (۲)

## دلایل طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف

دلیل آنکه طواف مشروط به طهارت از حدث اکبر و اصغر است اجماع می‌باشد و صحیحه علی بن جعفر، که ایشان از امام موسی بن جعفر (ع) درباره مردی که در حال طواف یادش می‌آید که جنب است، سوال می‌کند و امام (ع) می‌فرماید: باید طوافش را قطع کند و غسل نماید و طواف را از اول انجام دهد و این مطلب در مورد کسی که بدون وضو طواف کرده و یادش آمده نیز وارد شده است و غیر آن از برادرش امام رضا (ع) نیز بر آن دلالت می‌کند.

## دلیل اعتبار طهارت از خبث

اگر کسی در اثناء طواف قطره خونی در لباسش دید باید طواف را رها کند و بعد از تطهیر لباس، طواف را ادامه دهد، دلیل اعتبار طهارت از خبث، حدیث یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) است که به این نکته اشاره دارد که اگر کسی در اثنای طواف قطره خونی را در لباسش دید باید طواف را رها کند و بعد از تطهیر لباس، طواف را ادامه دهد یا نبوی مشهور است که «الطواف بالیبت صلاه؛ طواف دور خانه خدا نماز است»، از این بیان معلوم می‌شود که طواف نوعی نماز است، پس تمام شرایط نماز و از جمله طهارت از خبث در آن شرط است. تنها ایرادی که در این دو روایت وجود دارد ضعف سند آن‌ها است؛ زیرا روایت اول از دو طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل شده است و در طریق شیخ صدوق حکم بن مسکین وجود دارد که مجهول است و در طریق شیخ طوسی نیز محسن بن احمد مجهول می‌باشد. بنابراین روایت اول و قابل استناد نیست. روایت دوم نیز از طریق شیعه امامیه نقل نشده و قابل استناد نیست.

## تطبیق

۱. و أما اشتراطه بالطهارة من الحدث بکلا قسمیه، فلاخلاف فیہ. و یدل علیہ صحیح علی بن جعفر عن أخیه أبی الحسن (ع): «سألته عن رجل طاف بالیبت و هو جنب فذکر و هو فی الطواف، قال: یقطع الطواف و لا یعتد بشیء مما طاف. و سألته عن رجل طاف، ثم ذکر أنه علی غیر وضوء، قال: یقطع طوافه و لا یعتد به»<sup>۱</sup> و غیره.

۲. و اما دلیل اشتراط طواف به طهارت از حدث اکبر و اصغر عدم اختلاف در آن است و صحیحه علی بن جعفر از برادرش امام رضا (ع) بر آن دلالت می‌کند: «از مردی که در حال جنابت طواف می‌کند و در حال طواف متوجه جنابت خود می‌شود، سؤال نمودم؛ فرمود: طواف را قطع کند و به آنچه از طواف انجام داده اعتنا نکند و از مردی که طواف کرده و متوجه می‌شود که وضو ندارد، سوال کردم؛ فرمود: طواف را قطع کند و به آنچه انجام داده اعتنا نکند» و غیر آن.

۳. و أما اعتبار الطهارة من الخبث، فقد یستدل له بحدیث یونس بن یعقوب عن أبی عبدالله (ع): «رأیت فی ثوبی شیئاً من دم و أنا أطوف، قال: فاعرف الموضع ثم اخرج فاعسله ثم عد فابن علی طوافک»<sup>۲</sup> أو بالنبوی المشهور: «الطواف بالیبت صلاة»<sup>۳</sup>.

۱. وسائل الشیعة، باب ۳۸، من أبواب الطواف، حدیث ۴.

۲. وسائل الشیعة، باب ۵۲، من أبواب الطواف، حدیث ۱.

۳. سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ سنن الدرामी، ج ۲، ص ۴۴.

۳. و اما برای اعتبار طهارت از خبث به حدیث یونس بن یعقوب از امام صادق(ع) استدلال می‌شود: «در لباسم خون دیدم در حالی که طواف می‌کردم. حضرت فرمود: محل قطع طواف را به یاد داشته باش سپس خارج شو و خون را شستشو نما و برگرد طواف را از همان موضع ادامه بده». یا به نبوی مشهور استدلال می‌شود: «طواف خانه خدا مانند نماز است».<sup>۱</sup>  
**إلا أن كلاً الحديثين ضعيف السند. أما الأول فبالحكم بن مسكين في طريق الصدوق<sup>۱</sup> و بمحسن بن أحمد في طريق الشيخ<sup>۲</sup>. و أما الثاني فلعدم وروده من طرفنا.**  
 الا اینکه دو حدیث مذکور از نظر سند ضعیف است، اما حدیث اول به دلیل حکم بن مسکین که در طریق شیخ صدوق است (و مجهول است) و محسن بن احمد که در طریق شیخ طوسی است (و آن نیز مجهول است) و اما ضعف حدیث دوم به خاطر این است که از طرق ما شیعه امامیه وارد نشده است.



مصنف در درس گذشته به شرایط صحت طواف اشاره کرد و از جمله طهارت از خبث را معتبر و لازم دانست و در ابتدا برای اثبات آن در لباس محرم آن دو دلیل اقامه نمود؛  
**دلیل اول:** روایت یونس بن یعقوب از امام صادق(ع)؛  
**دلیل دوم:** روایت مشهور نبوی  
 مصنف هر دو دلیل را به علت ضعف سند قابل استناد ندانست.

۱. لاحظ: مشیخة کتاب من لایحضره الفقیه، ص ۴۶.

۲. كما يتضح من خلال ملاحظة وسائل الشيعة، باب ۵۲، من أبواب الطواف، حدیث ۲.

بنابراین با عدم وجود دلیل بر اعتبار آن به اصل عملی براءت رجوع می‌شود که حکم به عدم لزوم طهارت از خبث می‌نماید اما به دلیل عدم مخالفت با مشهور حکم به احتیاط می‌شود خصوصاً آنکه دو شخصیت همانند شیخ طوسی و شیخ صدوق آن روایت را ذکر کرده‌اند و به سادگی نمی‌توان از کنار دو روایت نقل شده از آن دو گذشت.

### نظر مصنف در مورد ادله طهارت بدن

مصنف در ادامه به بررسی ادله طهارت بدن می‌پردازد و عقیده دارد در این مورد هم روایت مورد استنادی وجود ندارد. و تنها دلیل در اثبات طهارت بدن در هنگام طواف عدم فرق بین لباس و بدن است و همان‌گونه که طهارت در لباس لازم است، در بدن نیز لازم است چون فرقی بین این دو نیست، بلکه به طریق اولی طهارت در بدن نیز لازم است؛ زیرا لباس امری عارض بر بدن است و بدن امری بالاصاله است و چون روایات دلالت‌کننده بر طهارت لباس به دلیل ضعف سند پذیرفته نمی‌شود مناسب است که از طریق احتیاط حکم به طهارت بدن در هنگام طواف نیز بشود.

### تطبيق

و لأجل ذلك مال صاحب المدارك إلى الكراهة،<sup>۱</sup> فإنه بعد عدم الدليل على شرطية الطهارة يتمسك بالبراءة لنتفيتها.

و به همین دلیل صاحب مدارک میل به کراهت پیدا کرده است. زیرا بعد از عدم دلیل بر شرطیت طهارت به براءت برای نفی آن تمسک می‌شود.

هذا و التنزل إلى الاحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور و مخالفة الرواية الأولى التي رواها كلا العلمين أمر لازم.

و تنزل به احتیاط برای دوری از مخالفت با مشهور و مخالفت با روایت اول که دو بزرگوار آن را نقل کرده‌اند امر لازمی است. هذا فی التوبين.

این حکم لباس احرام بود.

و أما البدن، فلم ترد رواية تدل على اعتبار الطهارة فيه إلا أن ما دل على اعتبارها في التوبين يدل على اعتبارها فيه، لعدم الفرق بل و للأولوية العرفية. و عليه فالمناسب التنزل إلى الاحتياط في البدن أيضاً.

و اما در بدن، روایتی که بر اعتبار طهارت در بدن دلالت کند وارد نشده است، الا اینکه آنچه که دلالت بر اعتبار آن در لباس احرام دارد بر اعتبار طهارت در بدن نیز دلالت می‌کند به دلیل عدم فرق و اولویت عرفی و بنابراین تنزل به احتیاط در بدن نیز مناسب می‌باشد.

۱. روایت شیخ صدوق و طوسی

۲. روایت مشهور نبوی

۳. احتیاط

مستندات شرایط طواف

۱. روایت شیخ صدوق و طوسی به خاطر عدم فرق و اولویت عرفی در طهارت بدن.

۲. روایت مشهور نبوی به خاطر عدم فرق و اولویت عرفی.

۳. احتیاط

۱. مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۷.



## دلیل اعتبار ختان

یکی دیگر از شروط طواف، ختنه بودن مرد است. دلیل این اشتراط صحیحہ معاویہ بن عمار می‌باشد که با اطلاقش طواف مردان بالغ و غیربالغ را مشروط به ختان می‌کند و تفاوتی بین طواف واجب و مستحبی نیز نمی‌گذارد. با توجه به این روایت حتی اگر کودک نابالغی که ختنه نشده حج بجا آورد، بعد از بلوغ، تا زمانی که طواف نساء را به صورت صحیح انجام نداده نمی‌تواند ازدواج نماید.

البته این روایت صبی غیر ممیز را شامل نمی‌شود؛ و ناظر به کسی است که خودش طواف را انجام می‌دهد؛ زیرا تعبیر به «یطوف» کرده است، در حالی که کودک غیر ممیز را طواف می‌دهند و خودش طواف نمی‌کند؛ در نتیجه روایت دلالت بر اشتراط ندارد و مرجع اصل براءت است.

## دلیل اعتبار ستر عورت

مشهور ستر عورت را در طواف معتبر می‌دانند و دو دلیل برای آن ذکر کرده‌اند؛

### دلیل اول

حدیث نبوی مشهور است که «الطواف بالبيت صلاة» و چون در نماز ستر عورت لازم است در طواف که مانند نماز است نیز لازم می‌باشد.

### دلیل دوم

آن‌ها روایاتی است که دلالت بر عدم جواز طواف عریان دارند. اما دو روایت مذکور قابل استناد نیست، زیرا حدیث نبوی از طریق شیعه نقل نشده و روایات دسته دوم نیز در همه طرق آن افراد ضعیف وجود دارد در نهایت باید یا از طریق احتیاط وارد شد تا با نظر مشهور نیز مخالفت نشده باشد و یا کبرای دلیلی را قبول کرد که معتقد به جبران ضعف سند با فتوای مشهور می‌باشد.

### تطبیق

۴. و أما اعتبار الختان للذكور، فلصحيحه معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «الأغلف لا يطوف بالبيت، و لا بأس أن تطوف المرأة»<sup>۱</sup> و غیرها.

۴. و اما اعتبار ختنه در مردان به دلیل صحیحہ معاویہ بن عمار و غیر آن از امام صادق(ع) است: «مردی که ختنه نکرده دورخانه خدا طواف نکند و زن ایرادی ندارد که بدون ختنه طواف نماید».

و هی کما تری تشمل غیر البالغ أيضاً فیما إذا کان ممیزاً و لا تشمل غیر الممیز، إذا الوارد فیها التعبير بـ «لا يطوف»، و غیر الممیز لا يطوف بل یطاف به، و معه یتمسک بالبراءة عن الشرطية فی حقه.

و این روایت چنانچه ملاحظه می‌کنی شامل غیر بالغ ممیز نیز می‌شود و شامل غیر بالغ غیر ممیز نمی‌گردد؛ زیرا در آن تعبیر به «لا يطوف» وارد شده است و غیر ممیز طواف نمی‌کند بلکه او را طواف می‌دهند. و با این حال برای شرطیت ختان در حق غیر بالغ غیر ممیز به براءت تمسک می‌شود.

و تظهر الثمرة فیما لو طاف الصبی الممیز و هو غیر مختون، فإنه لا یحق له الزواج بعد البلوغ إلا بعد تدارک طواف النساء. و ثمره اختلاف در جایی ظاهر می‌شود که بچه ممیز در حال عدم ختنه طواف کند، پس همانا حق ازدواج بعد از بلوغ ندارد مگر آنکه طواف النساء را دوباره انجام دهد.

۱. وسائل الشیعة، باب ۳۳، من أبواب مقدمات الطواف، حدیث ۱.

۵. و أمّا اعتبار ستر العورة. فهو المشهور، و قد يستدل له تارة بإطلاق التنزيل في الحديث المشهور المتقدم: «الطواف بالبیت صلاة» أو بالروایات الواردة بلسان: «لا يطوفنّ بالبیت عربان»<sup>۱</sup>.

۵. و اما اعتبار ستر عورت مشهور<sup>۲</sup> است. و گاهی برای آن به اطلاق تنزیل در حدیث مشهور گذشته استدلال می‌شود: «طواف صلاه است» یا به روایاتی که می‌فرماید: «در حال عربان طواف نکنید».

و الأول قد تقدّم ما فيه. و الثانی ضعیف السند فی جمیع طرقه؛ و من ثمّ لا یمكن الفتوی بشرطیة الستر فی الطواف و لا بدّ من التنزّل إلى الاحتیاط إلاّ بناء علی تمامیة کبری الجابریة.

و اشکالی که در دلیل اول بود گذشت و دلیل دوم در همه طرق آن ضعف سند وجود دارد و از این جهت فتوی به شرطیت ستر در طواف ممکن نیست و ناچار به تنزل به احتیاط هستیم مگر بنابر تمامیت کبرای جبران ضعف سند بواسطه عمل مشهور.



<sup>۱</sup> . وسائل الشیعة، باب ۵۳، من أبواب الطواف.

<sup>۲</sup> . مشهور عبارت از آنچه که شهرت پیدا کند به عنوان «شهرت» رجوع شود برخی از علمای اهل سنت خبر مشهور را عبارت از آن خبری می‌دانند که در اصل (قرن اول هجری قمری) واحد بوده و سپس در قرن دوم هجری قمری انتشار یافته و شهرت پیدا کرده است و گروه زیادی که امکان ندارد نسبت به کذب هماهنگی کرده باشند، آن را روایت کرده‌اند و نسبت به بعد از قرن اول مانند خبر متواتر است.

برخی نیز گفته‌اند: مشهور آن خبری است که مورد قبول علما واقع شده است.

برخی نیز گفته‌اند: مشهور آن خبری است که راه‌ها و سندهای آن محصور در بیش از دو راه و سند باشد ولی به حد تواتر نرسد. چنین خبری را «مستفیض» نیز گفته‌اند.

سیوطی گفته: قرائت مشهور قرائتی است که سند آن صحیح باشد، به حد تواتر نرسد، موافق زبان عربی باشد و از دیدگاه قرائت نیز غلط به شمار نیاید و نادر نباشد. برخی نیز گفته‌اند: مشهور آن خبری است که تنها نزد اهل حدیث شهرت داشته باشد. یا اینکه مشهور خبری است که نزد محدثین شهرت داشته باشد، مانند حدیث «انما الاعمال بالنیات» که نزد محدثین، مفسرین، فقها و عرفا شهرت دارد ولی اگر حدیثی نیز غیر اهل فن حدیث شهرت داشته باشد در حالی که اصلی ندارد این داخل در قسم حدیث ضعیف می‌باشد. (فرهنگ اصطلاحات اصول، مجتبی ملکی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵)

## چکیده

۱. اشتراط طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف به دلیل عدم اختلافی بودن آن و صحیحه علی بن جعفر از امام رضا (علیه السلام) و غیر آن است.
۲. دلیل اعتبار طهارت از خبث در طواف حدیث یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) و نبوی مشهور است.
۳. دو حدیث مذکور ضعیف السند است، زیرا حدیث اول مشتمل بر افراد مجهول است و حدیث دوم از طرق شیعه وارد نشده است.
۴. صاحب مدارک به دلیل خدشه و ضعف سند احادیث وارده در مورد اعتبار طهارت از خبث در طواف میل به کراهت طواف بدون طهارت پیدا کرده است.
۵. با عدم دلیل بر شرطیت طهارت از خبث می‌توان به برائت متمسک شد و تنزل به احتیاط به دلیل عدم مخالفت با مشهور مناسب است.
۶. روایاتی که دلالت بر طهارت لباس احرام دارد با اولویت دلالت بر طهارت بدن نیز دارد.
۷. دلیل اعتبار ختنه در مردان صحیحه، معاویه بن عمار است که شامل بالغ و بچه ممیز می‌باشد ولی بچه غیر ممیز را در بر نمی‌گیرد.
۸. ثمره اختلاف در لزوم ختان در مورد بچه ممیز در جایی است که بچه ممیز بدون ختنه طواف نساء کند که بنابر لزوم ختان، در هنگام بلوغ حق ازدواج جز با انجام دوباره طواف نساء ندارد.
۹. دلیل اعتبار ستر عورت مشهور است و حدیث نبوی و روایات وارده بر آن دلالت دارد اما با خدشه‌ای که در دو روایت موجود است از باب احتیاط می‌توان حکم به آن نمود.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۱۲

احکام الطواف (۳)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: احکام الطواف (۳)
- شماره درس: ۱۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

احکام الطواف (۳) ..... ۷

عدد اشواط ..... ۷

توالی ..... ۷

شروع از حجرالاسود و ختم به آن ..... ۸

قرار دادن کعبه در سمت چپ ..... ۸

لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف ..... ۸

لزوم خروج از کعبه و شاذروان ..... ۸

اختیار در گام‌های طواف ..... ۱۰

طواف بین بیت و مقام ..... ۱۰

چکیده ..... ۱۲





## مقدمه

مصنف در مباحث گذشته به مواردی از شرایط طواف مانند طهارت لباس و بدن و ختان در مردان و ستر عورت در هنگام طواف و عدد اشواط آن پرداخت و ادله و مستندات آن را بیان کرد. در این درس مصنف به ادامه استدلالات و مستندات در مورد واجبات و نحوه انجام طواف می‌پردازد و ابتدا دلیل اعتبار توالی و سپس مستند محل شروع و ختم طواف را بیان می‌کند و در ادامه به دلیل لزوم قرار دادن کعبه در سمت چپ و لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف و اعتبار اختیار در گامها پرداخته و در پایان مستندات اعتبار طواف بین کعبه و مقام را متذکر می‌شود، ولی با رد ادله وجوب، آن را حمل بر افضلیت می‌کند.



## متن عربی

۶. و أما أن عدد الأشواط سبعة، فلا نص صريح يدل عليه إلا أنه يمكن التمسك بالسيرة المتوارثة بين جميع المسلمين على ذلك، وبالروايات الدالة على أن من طاف ثمانية يضيف إليها ستة، كصحيحة محمد بن مسلم عن أحمدهما(ع): قلت له: رجل طاف بالبيت فاستيقن أنه طاف ثمانية أشواط، قال: يضيف إليها ستة، وكذلك إذا استيقن أنه طاف بين الصفا و المروة ثمانية فليضيف إليها ستة<sup>۱</sup> و غيرها.

۷. و أما إعتبار التوالى، فلأنه عمل واحد مركب من سبعة أشواط، و هو لا يصدق عرفاً إلا مع التوالى عرفاً، كعنوان الأذان و الصلاة فإنهما لا يصدقان عرفاً بدون توالى بين أجزائهما.

۸. و أما أن البدء و الختم بالحجر الأسود، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «من اختصر فى الحجر الطواف فليعد طوافه من الحجر الأسود إلى الحجر الأسود»<sup>۲</sup>.

على ان السيرة القطعية المتوارثة بين جميع المسلمين على ذلك تورث الاطمئنان للفقهاء بذلك إذ لو كان الواجب غير ذلك لبان. ۹. و أما أن اللازم جعل الكعبة على يسار الطائف دون يمينه أو إستقبالها أو إستدبارها، فيعسر إستفادته من النصوص إلا أن السيرة المتوارثة بين جميع المسلمين على الطواف كذلك و أنه الكيفية الصحيحة لاغيرها تورث الإطمئنان بذلك.

۱۰. و أما لزوم إدخال الحجر فى الطواف، بمعنى الطواف خارجه لايبينه و بين الكعبة، فمتسالم عليه. و يشهد له صحيح معاوية المتقدم، فإن الإختصار فى الحجر عبارة اخرى عن الطواف بينه و بين الكعبة.

۱۱. و أما لزوم الخروج عن الكعبة، فلأن اللازم الطواف بالبيت - كما قال تعالى: «و ليطوفوا بالبيت العتيق»<sup>۳</sup>، و هو لا يتحقق إلا بذلك.

و أما الشاذرون فهو بحكم الكعبة، لأنه من أساس البيت و قاعدته الباقى بعد عمارته أخيراً.

۱۲. و أما اعتبار الإختيار فى الخطوات - بحيث لا يكفى ما لو حمله الزحام بنحو ارتفعت رجلاه من الأرض و لم يتحقق منه المشى على الأرض - فلأنه بدون ذلك لا ينتسب الطواف إلى المكلف الذى دلّ على إعتباره قوله تعالى: «و ليطوفوا بالبيت العتيق».

۱۳. و أما اعتبار أن يكون الطواف ما بين البيت و المقام، فهو المشهور استناداً إلى رواية محمد بن مسلم: «سألته عن حدّ الطواف بالبيت الذى من خرج عنه لم يكن طائفاً بالبيت. قال: كان الناس على عهد رسول الله(ص) يطوفون بالبيت و المقام، و أنتم اليوم تطوفون ما بين المقام و بين البيت، فكان الحدّ موضع المقام اليوم، فمن جازه فليس بطائف. و الحدّ قبل اليوم و اليوم واحد قدر ما بين المقام و بين البيت من نواحي البيت كلها، فمن طاف فتباعد من نواحيه أبعد من مقدار ذلك طائفاً بغير البيت بمنزلة من طاف بالمسجد، لأنه طاف فى غير حدّ، و لا طواف له»<sup>۴</sup> و بناءً على هذا يلزم يضيّق محل الطواف من جانب الحجر بعد إعتبار الطواف خارجه.

بيد أنه لابد من حمل الرواية على بيان الأفضلية بقريته الحلبي: «سألت أبا عبدالله(ع) عن الطواف خلف المقام، قال: ما أحب ذلك و ما أرى به بأساً، فلا تفعله إلا أن لا تجد بداً»<sup>۵</sup> الواضحة فى جواز الطواف خلف المقام. هذا كله بقطع النظر عن ضعف سند الأولى بياسين الضرير و إلا فالأمر أوضح.

۱. وسائل الشيعة، باب ۳۴، من أبواب الطواف، حديث ۱۲.

۲. وسائل الشيعة، باب ۳۱، من أبواب الطواف، حديث ۳.

۳. الحج/۲۹.

۴. وسائل الشيعة، باب ۲۸، من أبواب الطواف، حديث ۱.

۵. وسائل الشيعة، باب ۲۸، من أبواب الطواف، حديث ۲.



و بذلك يتضح و جاهة ما ينسب إلى الصدوق من جواز الطواف خارج المقام مطلقاً و لو اختياراً و من دون عسر.<sup>۱</sup>



۱. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸.



## شرح درس

### احکام الطواف (۳)

#### عدد اشواط

برای عدد شوطهای هفتگانه دلیل صریحی موجود نیست اما می‌توان با تمسک به سیره متشرعه که نسل به نسل به ما رسیده است، آن را ثابت نمود.

دلیل دیگری که می‌توان برای عدد اشواط اقامه کرد روایاتی است که با دلالت التزامی<sup>۱</sup> می‌توان ثابت نمود که عدد اشواط هفت می‌باشد مانند روایتی که امام به شخصی که هشت دور طواف کرده می‌فرماید شش دور دیگر طواف کن تا دو طواف کامل بشود و این نشان می‌دهد که هر طوافی هفت شوط می‌باشد.

#### تطبیق

۶. و أما أن عدد الأشواط سبعة، فلا نص صريح يدل عليه إلا أنه يمكن التمسك بالسيرة المتوارثة بين جميع المسلمين على ذلك،

۶. و اما آنکه تعداد شوطهای طواف هفت عدد است. نص صریحی که بر آن دلالت کند وجود ندارد الا اینکه تمسک به سیره متوارثه بین همه مسلمین بر آن ممکن است.

و بالروایات الدالة على أن من طاف ثمانية يضيف إليها ستة، كصحيحة محمد بن مسلم عن أحمدهما(ع): قلت له: رجل طاف بالبيت فاستيقن أنه طاف ثمانية أشواط، قال: يضيف إليها ستة، و كذلك إذا استيقن أنه طاف بين الصفا و المروة ثمانية فليضيف إليها ستة<sup>۲</sup> و غيرها.

و تمسک به روایاتی که دلالت دارد بر آنکه شخصی هشت دور طواف کرده و باید شش شوط به آن اضافه کند. مانند صحیح محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق(ع): «به ایشان عرض کردم: مردی بر کعبه طواف نمود سپس یقین حاصل کرد که هشت شوط طواف کرده است؛ فرمود: شش شوط به آن اضافه کند و همچنین اگر یقین داشت که بین صفا و مروه هشت دور سعی انجام داده شش دور به آن اضافه کند» و غیر آن ممکن است.

#### توالی

یکی از واجبات طواف، توالی و پشت سرهم بودن شوطهای طواف است و دلیل آن عدم صدق عنوان طواف از نظر عرف، در صورت عدم وجود توالی است زیرا طواف مجموعه‌ای از هفت شوط است که فقط با وجود توالی طواف بر آن اطلاق می‌شود. همانگونه که در اذان و اقامه نیز اگر اجزای آن پشت سرهم نباشد عنوان اذان و اقامه بر آن صدق نمی‌کند بلکه اذکار پراکنده و متفرقی می‌باشد.

<sup>۱</sup> . دلالت التزامی، دلالت لفظ بر معنایی است که از موضوع له خارج بوده، اما ارتباط و ملازمه بین موضوع له و آن معنی برقرار است. لذا دلالت التزامی یعنی دلالت به یاری ملازمه مثل دلالت خورشید بر نور و حرارت. اقسام دلالت التزامی عبارت‌اند از: مفهوم موافقت و مخالفت، دلالت اقتضاء، ایما، تنبیه و اشاره.

(فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، ص ۱۸۶)

<sup>۲</sup> . وسائل الشیعة، باب ۳۴، من أبواب الطواف، حدیث ۱۲.

## شروع از حجرالاسود و ختم به آن

ابتدا و انتهای طواف باید حجرالاسود باشد و دلیل آن هم صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) است، اگر کسی اکتفا به طواف در حجر اسماعیل کرد طوافش را از حجرالاسود تا حجرالاسود اعاده کند که دلالت بر عدم صحت طوافی دارد که از حجرالاسود شروع و به آن ختم نشده دارد و علاوه بر آن به دلیل مورد ابتلا بودن، اگر واجب غیر از آن بود به طور قطع نقل می‌شد.

## قرار دادن کعبه در سمت چپ

لزوم قرار دادن کعبه در سمت چپ طواف کننده نیز از شرایط طواف است که به سختی می‌توان آن را از روایات استفاده کرد اما به وسیله سیره متشرعه می‌توان آن را اثبات نمود؛ زیرا اگر غیر از آن بود برای ما نقل می‌شد.

## لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف

هنگام طواف، حجر اسماعیل که نیم‌دایره‌ای در يك طرف کعبه است باید داخل محدوده طواف باشد ولی عبور از داخل آن جایز نیست و این مطلب مورد تسالم و پذیرش بین فقهاست، علاوه بر آنکه صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) شاهد بر این مطلب است؛ زیرا در این روایت تعبیر به «اختصار فی الحجر» شده است که با توجه به کلمه «فی» حرکت در داخل حجر مراد است که موجب بطلان طواف است.

## لزوم خروج از کعبه و شاذروان

دلیل لزوم خروج طواف کننده از کعبه، آیه قرآن است که می‌فرماید: «باید دور خانه خدا بگردید» و اگر درون خانه قرار بگیرید طواف خانه صدق نمی‌کند و شاذروان نیز در حکم کعبه است؛ زیرا جزء خانه و پایه و ستون آن بوده و در بازسازیهای اخیر آن را از کعبه خارج نموده‌اند.

## تطبیق

۷. و أمّا إعتبار التّوالی، فالأنّه عمل واحد مرکب من سبعة أشواط، و هو لا یصدق عرفاً إلا مع التّوالی عرفاً، کعنوان الأذان و الصلاة فإنّهما لا یصدقان عرفاً بدون توالی بین أجزاءهما.

۷. و اما اعتبار توالی به دلیل آن است که طواف عمل واحدی است که از هفت شوط مرکب شده است و عرفاً جز با توالی صدق نمی‌کند. مانند عنوان اذان و نماز که آن دو عرفاً بدون توالی بین اجزایشان صدق نمی‌کنند.

۸. و أمّا أن البدء و الختم بالحجر الأسود، فلصحیحة معاویه بن عمار عن أبي عبد الله(ع): «من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الأسود إلى الحجر الأسود»<sup>۱</sup>.

۸. و اما آنکه شروع و ختم باید به حجر الاسود باشد به دلیل صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) است: «کسی که طواف را مختصر به حجر نماید باید طواف خود را از حجر الاسود به حجر الاسود اعاده نماید».

على أن السيرة القطعية المتوارثة بين جميع المسلمين على ذلك تورث الاطمئنان للفقیه بذلك، إذ لو كان الواجب غير ذلك لبان.

۱. وسائل الشیعة، باب ۳۱، من أبواب الطواف، حدیث ۳.



علاوه بر آنکه سیره قطعیه متوارثه بین همه مسلمین بر آن برای فقیه اطمینان آور است زیرا اگر واجب غیر از آن بود ظاهر می‌شد.

۹. و أما أن اللازم جعل الكعبة على يسار الطائف دون يمينه أو إستقبالها أو إستدبارها، فيعسر إستفادته من النصوص إلا أن السيرة المتوارثة بين جميع المسلمين على الطواف كذلك و أنه الكيفية الصحيحة لاغيرها تورث الإطمئنان بذلك.

۹. و اما اینکه لازم است کعبه بر طرف چپ طواف کننده و نه راست و یا در مقابل یا در پشت سر او باشد استفاده آن از نصوص مشکل است جز آنکه سیره متوارثه بین همه مسلمین بر طواف به این گونه و بر اینکه کیفیت صحیح همین است نه غیر آن، موجب اطمینان به آن است.

۱۰. و أما لزوم إدخال الحجر في الطواف، بمعنى الطواف خارجه لا بينه و بين الكعبة، فمتسالم عليه. و يشهد له صحيح معاوية المتقدم، فإن الإختصار في الحجر عبارة أخرى عن الطواف بينه و بين الكعبة.

۱۰. و اما لزوم داخل کردن حجر اسماعیل در طواف به این معنی که طواف باید خارج آن باشد و بین آن و کعبه نباشد مورد تسالم است و صحیحه گذشته معاویه بر آن شهادت می‌دهد؛ زیرا اختصار در حجر اسماعیل عبارت دیگری از طواف بین آن و کعبه است.

۱۱. و أما لزوم الخروج عن الكعبة، فلأن اللازم الطواف بالبيت - كما قال تعالى: «و ليطوفوا بالبيت العتيق»<sup>۱</sup>، و هو لا يتحقق إلا بذلك.

۱۱. و اما لزوم خروج از کعبه زیرا لازمه طواف دور خانه خدا است چنانچه می‌فرماید: «دور بیت عقیق طواف کنید» و طواف دور خانه خدا جز به خروج از کعبه محقق نمی‌شود.

و أما الشاذروان فهو بحكم الكعبة، لأنه من أساس البيت و قاعدته الباقي بعد عمارته أخيراً.

و اما شاذروان در حکم کعبه است؛ زیرا از پایه‌ها و ستونهای خانه خداست که بعد از تعمیر اخیر باقی مانده است.

۱. اعتبار توالی ← دلیل ← بدون توالی از نظر عرف طواف صدق نمی‌کند.

۱. صحیححه معاویه بن عمار

۲. شروع و ختم به حجرا لاسود ← دلیل

۲. سیره قطعیه

۳. قرار دادن کعبه در سمت چپ ← دلیل ← سیره متوارثه قطعیه

۱. متسالم علیه

۴. لزوم ادخال حجر در اطراف ← دلیل

۲. صحیححه معاویه

برخی از واجبات طواف و مستندات آنها

۱. الحج/۲۹.

## اختیار در گام‌های طواف

در هنگام طواف، طواف کننده باید به اختیار خود حرکت کند و اگر او را حرکت دهند و بدون اراده او را به جلو ببرند طواف او صحیح نیست؛ زیرا آیه قرآن می‌فرماید دور خانه خدا طواف کنید و حرکت بی اختیار صدق طواف نمی‌کند.

## طواف بین بیت و مقام

مطلب دیگر در مورد طواف این است که حرکت طائف باید بین مقام و کعبه باشد به این معنا که در طول طواف نباید بیشتر از فاصله مقام و کعبه از کعبه فاصله بگیرد. مقام حدود ۱۳ متر با کعبه فاصله دارد و طائف در کل مسیر طواف، نباید بیشتر از این مقدار از خانه کعبه فاصله بگیرد.

دلیل این مطلب روایت محمد بن مسلم است که در مورد حد طواف سؤال می‌کند و امام حد فاصل کعبه و مقام را معین می‌نماید و با این حساب محل طواف از سمت حجر اسماعیل تنگ می‌شود؛ زیرا طواف باید خارج از حجر اسماعیل باشد، جز آنکه باید روایت محمد بن مسلم حمل بر استحباب شود به قرینه صحیحه حلبی که از امام صادق (ع) درباره طواف در پشت مقام ابراهیم سؤال کردم، فرمود: «این کار را دوست ندارم و در آن اشکالی نمی‌بینم؛ پس آن را انجام نده مگر اینکه چاره‌ای نداشته باشی»، علاوه بر آنکه سند روایت محمد بن مسلم بواسطه یاسین الضریع ضعیف است و اگر ضعف روایت را در نظر بگیریم مطلب روشن‌تر است و بر همین اساس است که شیخ صدوق فتوا به جواز طواف پشت مقام ابراهیم در حال اختیار و نبود عسر و حرج داده است.

## تطبیق

۱۲. و أما اعتبار الإختیار فی الخطوات - بحیث لایکفی ما لو حملة الزحام بنحو ارتفعت رجلاه من الأرض و لم یتحقق منه المشی علی الأرض - فلائنه بدون ذلك لایتنسب الطواف إلی المکلف الذی دلّ علی إعتباره قوله تعالی: «و لیطوفوا بالبیة العتیق».

۱۲. و اما اعتبار اختیار در گام‌های طواف به گونه‌ای که اگر شلوغی او را ببرد به صورتی که پاها از زمین بلند شود و مشی و راه رفتن محقق نشود، کافی نیست؛ به دلیل آن است که بدون آن طواف به مکلف منتسب نیست و این قول خداوند دلالت بر اعتبار آن دارد: «دور خانه خدا طواف کنید».

۱۳. و أما اعتبار أن یكون الطواف ما بین البیت و المقام، فهو المشهور استناداً إلی رواية محمد بن مسلم: «سألته عن حدّ الطواف بالبیة الذی من خرج عنه لم یکن طائفاً بالبیة. قال: کان الناس علی عهد رسول الله (ص) یطوفون بالبیة و المقام، و أنتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت، فکان الحدّ موضع المقام الیوم، فمن جازه فلیس بطائف. و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها، فمن طاف فتباعد من نواحیه أبعده من مقدار ذلك طائفاً بغير البیت بمنزلة من طاف بالمسجد، لانه طاف فی غیر حدّ، و لا طواف له»<sup>۱</sup> و بناءً علی هذا یلزم یضیق محل الطواف من جانب الحجر بعد إعتبار الطواف خارجه.

۱۳. اما اعتبار اینکه طواف بین کعبه و مقام باشد مشهور است، با استناد به روایت محمد بن مسلم: «از حد طواف کعبه که اگر کسی از آن خارج شود طواف کننده کعبه نیست، از ایشان سؤال کردم؛ فرمود: «مردم در زمان رسول خدا (ص) بر کعبه و مقام طواف می‌کردند و شما امروز بین مقام و بیت طواف می‌کنید پس حد طواف مکان امروزی مقام است و اگر کسی از آن تجاوز کند طائف نیست. و حد در گذشته و امروز یکسان است و به مقدار فاصله بین مقام و کعبه در تمام اطراف کعبه است. پس اگر

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۸، من أبواب الطواف، حدیث ۱.

کسی طواف کند و در اطراف کعبه از این مقدار دورتر شود به غیر کعبه طواف می‌کند همانند کسی است که به مسجد الحرام طواف کرده است، چرا که او در غیر حد طواف، طواف کرده است و طواف صحیح برای او نیست» و بنابراین روایت لازم است که محل طواف در جانب حجر اسماعیل تنگ شود بعد از اینکه طواف خارج از حجر معتبر است.

بید أنه لأبد من حمل الرواية على بيان الأفضلية بقريظة الحلبي: «سألت أبا عبد الله (ع) عن الطواف خلف المقام، قال: ما أحب ذلك و ما أرى به بأساً، فلا تفعله إلا أن لاتجد بدأ» الواضحة في جواز الطواف خلف المقام.

و چاره‌ای از حمل این روایت بر بیان افضلیت نیست، به قرینه صحیحه حلبی که در جواز طواف در پشت مقام وضوح دارد: از اباعبدالله (ع) درباره طواف پشت مقام ابراهیم سؤال کردم، فرمود: «این کار را دوست ندارم و در آن اشکالی نمی‌بینم پس آن را انجام نده، مگر آنکه چاره‌ای نداشته باشی».

هذا كله بقطع النظر عن ضعف سند الأولى بياسين الضرير و إلا فالأمر أوضح.

همه این موارد با قطع نظر از ضعف سند حدیث اول به یاسین الضریر است و گرنه امر واضح‌تر است.

و بذلك يتضح و جاهة ما ينسب إلى الصدوق من جواز الطواف خارج المقام مطلقاً و لو اختياراً و من دون عسر.<sup>۱</sup>

و به وسیله آن وجهت آنچه به شیخ صدوق نسبت داده می‌شود مبنی بر جواز طواف خارج از مقام مطلقاً حتی در حال اختیار و عدم زحمت روشن می‌شود.

۱. اعتبار اختیار در گامها ← دلیل ← آیه قرآن

۲. اعتبار طواف در بین مقام و بیت الله ← دلیل ← روایت محمد بن مسلم

مستندات سایر واجبات طواف

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۸، من أبواب الطواف، حدیث ۲.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸.



## چکیده

۱. دلیل هفت عدد بودن اشواط وجود سیره قطعیه متوارثه و دلالت التزامی بعضی از روایات بر این مطلب می‌باشد.
۲. اعتبار توالی در طواف به دلیل آن است که طواف عمل واحدی است که از هفت شوط مرکب شده و از نظر عرف جز با توالی شوطها صدق نمی‌کند.
۳. دلیل شروع و ختم طواف به حجر الاسود صحیحه معاویه بن عمار است و سیره قطعیه متوارثه نیز بر آن دلالت دارد.
۴. دلیل لزوم قرار دادن کعبه در سمت چپ سیره قطعیه متوارثه است.
۵. دلیل لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف تسالم در مورد آن و صحیحه معاویه بن عمار است.
۶. خروج از خانه کعبه هنگام طواف برای صدق طواف در خانه خدا لازم است و شاذروان نیز در حکم کعبه است زیرا از ستونها و پایه‌های خانه است.
۷. برای انتساب طواف به مکلف باید هنگام طواف به اختیار خود گام بردارد.
۸. اعتبار طواف بین بیت و مقام مشهور است و مستند به روایت محمد بن مسلم است.
۹. طواف بین بیت و مقام به قرینه صحیحه حلبی حمل بر افضلیت می‌شود، علاوه بر آنکه روایت محمد بن مسلم ضعیف السند می‌باشد.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۱۳

صلاة الطواف



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: صلاة الطواف
- شماره درس: ۱۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمد الله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

- ۴..... مقدمه
- ۵..... متن عربی
- ۶..... شرح درس
- ۶..... نماز طواف
- ۶..... مستندات نماز طواف
- ۶..... اعتبار عدم فاصل عرفی
- ۶..... لزوم اتیان نماز پشت مقام یا یکی از جوانب آن
- ۷..... تخییر در کیفیت قرائت
- ۹..... چکیده





## مقدمه

درس گذشته به استدلال در مورد واجبات طواف از جمله اعتبار توالی، لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف، اعتبار اختیار در گامها و اعتبار طواف بین بیت و مقام اختصاص یافت و مصنف با آوردن روایت محمد بن مسلم و اشاره به ضعف سند آن و ذکر قرینه‌ای مانند صحیحہ حلبی نظر شیخ صدوق مبنی بر صحت طواف بیرون از مقام را تقویت نمود. مصنف در این درس به نماز طواف و شرایط آن و سپس مستندات آن شرایط می‌پردازد.





## متن عربی

## رکعتا الطواف

يلزم لكل طواف واجب الإتيان بعده بلافاصل عرفى برکتين خلف المقام أو أحد جانبيه مخيراً فى قراءتها بين الجهر و الإخفات. و المستند فى ذلك:

۱. أمّا أصل وجوب صلاة الطواف، فلا خلاف فيه بين المسلمين. و تدل عليه السيرة المتوارثة على الإتيان بها بنحو اللزوم، و قوله تعالى: «اتخذوا من مقام إبراهيم مصلى»<sup>۱</sup> بعد الجزم بإعادة صلاة الطواف، كما يستفاد من سياق الآية و الروايات الكثيرة.<sup>۲</sup>
۲. و أما اعتبار عدم الفاصل العرفى، فلصحيحة محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر (ع) عن ركعتى طواف الفريضة، فقال: وقتها إذا فرغت من طوافك»<sup>۳</sup> و غيرها.
۳. و أمّا لزوم الإتيان بهما خلف المقام أو أحد جانبيه، فلاية الكريمة، فإنّ إتخاذ المقام مصلى لا يكون إلا بالصلاة خلفه أو إلى أحد جانبيه.

اجل، إذا لم تمكن الصلاة كذلك لشدة الزحام جاز التأخر، لعدم احتمال سقوط الصلاة رأساً.

۴. و أمّا التخيير<sup>۴</sup> فى كيفية القراءة، فللبراءة عن تعيين إحدى الخصوصيتين بعد عدم الدليل على ذلك.



۱. البقره/۱۲۵.

۲. لاحظ: باب ۷۲ و غيره من أبواب الطواف.

۳. وسائل الشيعة، باب ۷۶، من أبواب الطواف، حديث ۷.

۴. محل اجراء اصاله تخيير عدم تمكن از احتياط و موافقت قطعيه عقلى است چه از مخالفت قطعيه متمكن باشد چنانچه امر بين وقائع متعدد دابر باشد و از اين جهت معلوم مى شود كه اصل تخيير همچنانكه در مورد شك در تكليف جارى مى شود در شك در مكلف به اگر احتياط ممكن نباشد نيز جارى مى گردد و همچنين اگر حرام با واجب مشتبه گردد مانند جايي كه بدانيم يكي از دو كار حرام و ديگرى واجب است و هر دو با هم مشتبه گردد. و موافقت قطعيه نيز غير ممكن است پس بين انجام يكي و ترك ديگرى مخير مى باشيم. (الموجز، اصاله التخيير، ج ۲، ص ۱۴۲)

## شرح درس نماز طواف

برای هر طواف واجب دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم یا چپ و راست آن واجب است و باید بدون فاصله عرفی بین طواف و نماز بجا آورده شود و مخیر بین چهر و اخفات خوانده شود.

### مستندات نماز طواف

#### اصل وجوب

دلیل وجوب نماز طواف واجب سه امر است:

**دلیل اول:** عدم خلاف بین مسلمین که دلالت بر وجوب نماز طواف دارد.

**دلیل دوم:** سیره متواتره نیز بر آن دلالت دارد.

**دلیل سوم:** آیه قرآن که می‌فرماید: «مقام ابراهیم را محل نماز قرار بده».

#### اعتبار عدم فاصل عرفی

همانگونه که بیان شد نماز طواف باید بدون فاصله عرفی از طواف انجام شود و دلیل اعتبار عدم فاصل عرفی<sup>۱</sup> روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «وقتی از طواف فارغ شدی باید نماز را بخوانی» بنابراین بین آن نباید فاصله زیاد باشد.

#### لزوم اتیان نماز پشت مقام یا یکی از جوانب آن

دلیل لزوم اتیان نماز در خلف مقام ابراهیم یا یکی از جوانب آن، آیه کریمه است که می‌فرماید: «مقام ابراهیم را مصلی قرار بدهید» که یا باید پشت مقام یا سمت چپ و راست مقام نماز خوانده شود تا صدق عنوان مصلی قرار دادن مقام ابراهیم بکند.

<sup>۱</sup> . عرف چیزی است که مردم با آن آشنا بوده و نسبت بدان خوی و عادت پیدا کرده‌اند و همواره مطابق آن رفتار می‌کنند اعم از قول و فعل و ترک چیزی، تفاوت آن با اجماع در این است که اجماع تنها از طریق اتفاق امت یا فقهای ایشان یا مجتهدین مذهب معینی منعقد می‌شود و طبیعی است عنصر «اتفاق» در ماهیت آن اخذ گردیده است ولی عرف فاقد این عنصر می‌باشد بلکه سلوک اکثریت اعم از فقها و غیر ایشان در آن کفایت می‌کند. عرف دارای اقسامی است که ذیلاً از نظر تان می‌گذرد:

عرف خاص و عام: منظور از عرف خاص آن است که امری نزد گروهی از مردم مربوط به زمان یا مکان معین و یا فن و حرفه‌ای خاص رایج و متداول باشد، نظیر کارشناسان گوناگون مقصود از عرف عام امری است که غالب مردم در آن مشترک باشند و این عرف نزدیک به «بنای عقلاء» است. بدیهی است، بسیاری از ظواهر اجتماعی مردم بر این امر انتظام یافته است. از قبیل رجوع جاهل به عالم، عدم نقض یقین به شک و امثال آن. عرف صحیح و فاسد:

گاه بعضی از اعمال میان مردم رایج و معمول است و هیچ مخالفت و مغایرتی با نصوص شرعی و نیز تقویت مصلحت و جلب مفیده ندارد. مثل آنچه مربوط به امور وقف راجع به برخی اموال منقول در میان جامعه اسلامی متداول است یا اطلاق لفظ بر معنای عرفی آن بدون در نظر گرفتن معنای لغوی آن. به این نوع افعال متعارف و عادی، عرف صحیح گویند.

اما عرف فاسد آن است که بین گروهی از مردم عملی شایع می‌گردد در حالی که مخالف با شرع اسلام است مثل معاملات ربوی.

عرف عملی و قولی: اعمال ویژه‌ای که نزد بعضی از جوامع رواج داشته و میان ایشان مصطلح و معروف است، عرف عملی گویند از قبیل شایع بودن معاملات معاطاتی.

عرف قولی آن است که استعمال الفاظ از سوی جامعه‌ای که بدان تکلم می‌کنند به گونه‌ای است که با معانی لغوی آن کاملاً متفاوت است. (فرهنگ اصطلاحات اصول، گروه مطالعات اسلامی دایره المعارف انسان شناسی، موسسه پژوهشی ابن سینا، ص ۱۷۷-۱۷۹)

## تخیر در کیفیت قرائت

در مورد عدم اعتبار جهر با اخفات در نماز طواف نیز به واسطه عدم دلیل بر یکی از آن دو، اصل تخیر نسبت به آن دو اجرا می‌شود؛ زیرا نسبت به هر کدام از آنها برائت جریان دارد، در نتیجه هیچ کدام به طور معین واجب نیستند، حال آن که مطمئناً یکی از آنها باید اتفاق بیفتد، پس عقل حکم می‌کند که مکلف مخیر بین انتخاب هر کدام از این دو می‌باشد.

### تطبيق

#### رکعتا الطواف

یلزم لكل طواف واجب الإتيان بعده بلافاصل عرفی برکتین خلف المقام أو أحد جانبيه مخيراً في قراءتها بين الجهر و الإخفات. گذاردن دو رکعت نماز بعد از هر طواف واجب بدون فاصله عرفی در پشت مقام یا یکی از دو سمت آن به صورت جهر یا اخفات لازم است.

و المستند في ذلك:

۱. أما أصل وجوب صلاة الطواف، فلا خلاف فيه بين المسلمين. و تدل عليه السيرة المتوارثة على الإتيان بها بنحو اللزوم، و قوله تعالى: «تأخذوا من مقام إبراهيم مصلى»<sup>۲</sup> بعد الجزم بإرادة صلاة الطواف، كما يستفاد من سياق الآية و الروايات الكثيرة.<sup>۳</sup>

۱. و اما اصل وجوب نماز طواف پس اختلافی در مورد آن بین مسلمانان نیست. و سیره متوارثه بر انجام آن به نحو لزوم و قول خداوند: «مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید» بعد از جزم به اراده نماز طواف در آیه، بر آن دلالت می‌کند چنانچه از سیاق آیه و روایات زیادی استفاده می‌شود که در آیه، نماز طواف اراده شده است.

۲. و أما اعتبار عدم الفاصل العرفی، فلصحيحة محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر (ع) عن ركعتي طواف الفريضة، فقال: وقتهما إذا فرغت من طوافك»<sup>۴</sup> و غيرها.

۲. و اما اعتبار عدم فاصله عرفی به دلیل صحیحه محمد بن مسلم: «از امام باقر (ع) در مورد دو رکعت نماز طواف سؤال کردم فرمود وقت آن زمانی است که از طواف فارغ شدی» و غیر آن است.

۳. و أما لزوم الإتيان بهما خلف المقام أو أحد جانبيه، فلاية الكريمة، فإن إتخاذ المقام مصلى لا يكون إلا بالصلاة خلفه أو إلى أحد جانبيه.

۳. و اما لزوم انجام دو رکعت نماز طواف پشت مقام یا یکی از دو سمت آن به دلیل آیه کریمه است؛ زیرا مصلی قرار دادن نماز جز با خواندن نماز در پشت یا یکی از دو جانب آن نمی‌باشد.

<sup>۱</sup> . تخيير، اصطلاح تخيير در مواردی از علم اصول به کار می‌رود.

(الف) در دوران امر بین محذورین (وجوب و حرمت). هرگاه اصل حکم الزامی محرز، اما نوع الزام مورد تردید باشد، و ندانیم که آن حکم الزامی وجوب است یا حرمت. مثلاً می‌دانیم در روز جمعه یا نماز جمعه واجب است و یا حرام، در آن صورت مخیریم بین انجام دادن و ترک نماز جمعه و این تخیر، تخیر عقلی ظاهری است. به مبحث «اصاله التخییر» رجوع شود.

(ب) در باب تزاحم. مثال: شخصی شاهد غرق شدن دو انسان است در حالی که او قدرت و توان نجات هر دو را ندارد، و نجات هیچ یک از آن دو بر دیگری نیز ترجیحی ندارد، در آن صورت چنین شخصی در نجات هر یک از آن دو مخیر است، و این تخیر، تخیر عقلی واقعی است. به مبحث «تزاحم» رجوع شود.

(ج) در مورد تعارض دو اماره: هرگاه دو خبر یا اماره‌ای با هم متعارض باشند، و مرجحی در بین نباشد و مورد از موارد تساقط هر دو و رجوع به اصول عملیه هم نباشد، در آنجا حکم به تخیر می‌شود، و این تخیر، تخیر ظاهری شرعی است که مخصوص مجتهد است. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی،

ص ۱۳۴)

<sup>۲</sup> . البقره/۱۲۵.

<sup>۳</sup> . لاحظ: باب ۷۲ و غیره من أبواب الطواف.

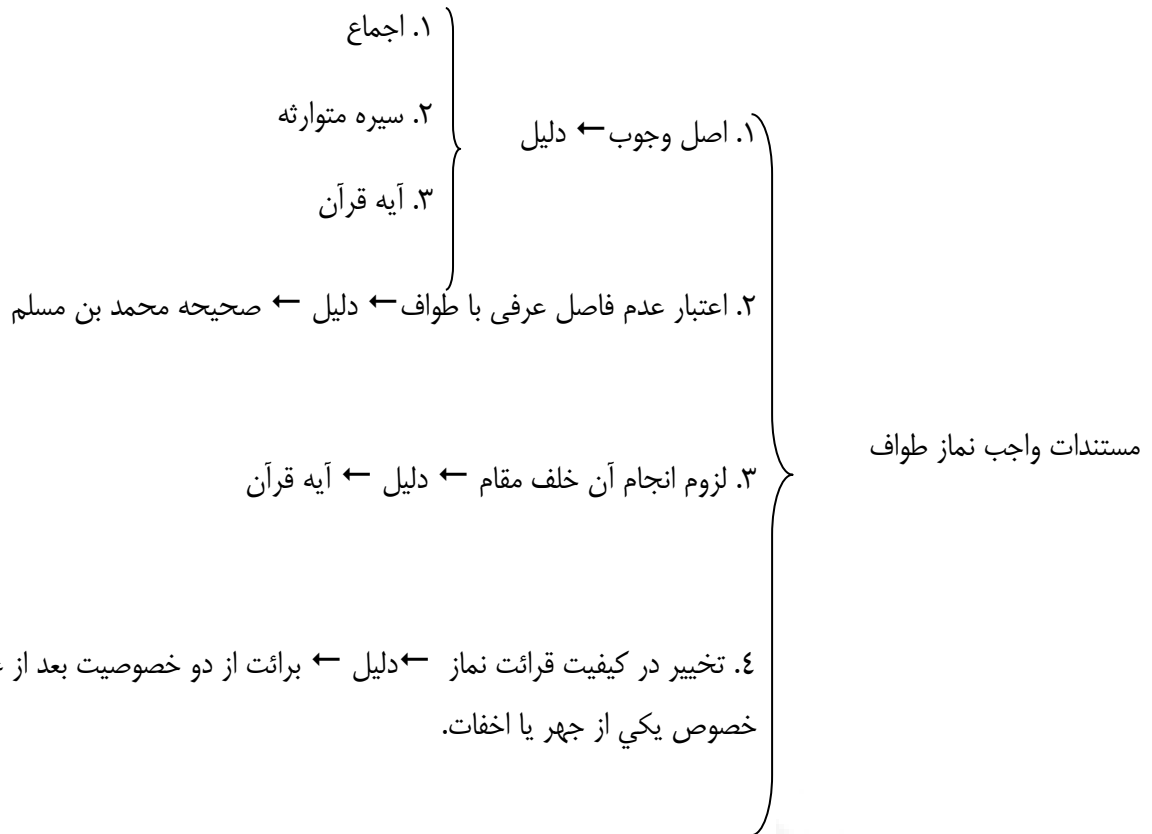
<sup>۴</sup> . وسائل الشیعة، باب ۷۶، من أبواب الطواف، حدیث ۷.



اجل، إذا لم تمكن الصلاة كذلك لشدة الزحام جاز التأخر، لعدم احتمال سقوط الصلاة رأساً. بله اگر نماز به دلیل زیادی جمعیت ممکن نباشد تأخیر در خواندن آن جائز است؛ زیرا احتمال برداشته شدن نماز از اصل وجود ندارد.

۴. و أما التخيير في كيفية القراءة، فللبراءة عن تعيين إحدى الخصوصيتين بعد عدم الدليل على ذلك.

۴. و اما تخيير در کیفیت قرائت، به دلیل براءة از تعیین یکی از دو خصوصیت یعنی جهر و اخفات بعد از عدم دلیل بر آن است.



## چکیده

۱. برای هر طواف واجب انجام دو رکعت نماز بلافاصله بعد از طواف در پشت مقام یا یکی از دو سمت آن جهراً یا اخفاً لازم است.
۲. در اصل وجوب نماز طواف بین مسلمین اختلافی وجود ندارد و سیره متوارثه و آیه کریمه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نیز بر آن دلالت می‌کند.
۳. دلیل اعتبار عدم فاصله عرفی بین طواف و نماز آن، صحیححه محمد بن مسلم است.
۴. دلیل لزوم انجام نماز پشت مقام ابراهیم یا یکی از دو سمت آن آیه کریمه است.
۵. دلیل تخییر در کیفیت قرائت نماز طواف، عدم دلیل بر تعیین یکی از دو خصوصیت جهر یا اخفات و براءة است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۱۴

السعی



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: السعی
- شماره درس: ۱۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

سعی ..... ۶

و جوب سعی در عمره و حج ..... ۶

ابتدای سعی صفا و انتهای آن مروه ..... ۶

اشواط سعی، هفت عدد است ..... ۶

اعتبار قصد قربت در سعی ..... ۶

عدم اعتبار ستر عورت ..... ۶

عدم اعتبار طهارت از حدث اکبر و اصغر ..... ۶

چکیده ..... ۱۰





## مقدمه

درس گذشته به استدلال در مورد واجبات طواف از جمله اعتبار توالی، لزوم ادخال حجر اسماعیل در طواف، اعتبار اختیار در گام‌ها و اعتبار طواف بین بیت و مقام اختصاص یافت و مصنف با آوردن روایت محمد بن مسلم و اشاره به ضعف سند آن و ذکر قرینه‌ای مانند صحیحہ حلبی نظر شیخ صدوق مبنی بر صحت طواف بیرون از مقام را تقویت نمود.

اما مصنف در این درس به احکام و شرایط و نحوه انجام آن و سپس به مستندات و ادله آن خواهد پرداخت. مصنف در مباحث پیش رو از ادله‌ای مانند سیره متوارثه قطعیه و روایات و همچنین عدم وجود دلیل و ضروری بودن بین مسلمانان استفاده می‌کند تا اصل سعی و شروع آن از صفا و ختم آن به مروه و تعداد اشواط و اعتبار نیت و عدم اعتبار ستر عورت و عدم اعتبار طهارت از حدث و خبث را اثبات نماید.





## متن عربی

السعی

و هو واجب فی العمرة و الحج سبعة أشواط یبتدی الشوط الأول و کل شوط فردی بالصف و ینتهی بالمروة و البقیة بالعکس. و تعتبر فیہ النیة دون ستر العورة - وضماً - و الطهارة. و المستند فی ذلك:

۱. أما وجوب السعی فی العمرة و الحج، فتقضیه السیرة القطعیة المتوارثة یداً ید علی فعله فیهما بنحو اللزوم. و تدلّ علیہ صحیحة زرارة و محمد بن مسلم عن أبی عبدالله(ع) «... اولیس قال الله عزوجل: «إن الصفا و المروة من شعائر الله فمن حجّ البیت أو اعتمر فلا جناح علیہ أن یطوّف بهما» ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض، لأن الله عزوجل قد ذکره فی کتابه و صنعه نبیّه»<sup>۱</sup> و غیرها.
  ۲. و أما أن البدایة من الصفا و الختم بالمروة دون العکس، فمضافاً إلى إنعقاد السیرة المتوارثة علیہ یمکن استفادته من الروایات الدالة علی أن من بدء سعیه بالمروة یعیده، كما فی صحیح معاویة بن عمار عن أبی عبدالله(ع): «من بدء بالمروة قبل الصفا، فلیطرح ما سعی و یدء بالصفا قبل المروة»<sup>۲</sup> و غیره.
  ۳. و أما أن الأشواط سبعة، فهو من الضروریات بین المسلمین. و یدل علیہ صحیح معاویة الآخر: «... ثم طف بینهما سبعة أشواط تبدء بالصفا و تختم بالمروة»<sup>۳</sup>.
  - و هو یدلّ أيضاً علی أن الذهاب شوط و الإیاب شوط و لیس المجموع واحداً.
  ۴. و أما اعتبار النیة بمعنی قصد الفعل عن قریة، فلما تقدّم فی الطواف.
  ۵. و أما عدم اعتبار ستر العورة، فللبراءة بعد عدم الدلیل.
  ۶. و هكذا بالنسبة إلى الطهارة بقسمیها.
- بل إنّ الدلیل هنا قد دلّ علی عدم اعتبار ذلك ففی صحیحة معاویة بن عمار بن أبی عبدالله(ع): «لا بأس أن تقضى المناسک کلها علی غیر وضوء إلا الطواف، فإنّ فیہ صلاة، و الوضوء أفضل»<sup>۴</sup> و غیرها دلالة علی عدم إعتبار الوضوء فی شیء من أعمال الحج عدا الطواف و صلاته، فإنّ القضاء إذا لم یکن بمعنی الفعل اداءً، فبضم عدم احتمال التفصیل بین القضاء و الأداء یثبت المطلوب.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب السعی، حدیث ۷.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۰، من أبواب السعی، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعة، باب ۶، من أبواب السعی، حدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب السعی، حدیث ۱.

## شرح درس

### سعی

بعد از طواف و نماز آن، محرم باید سعی بین صفا و مروه کند به این صورت که هفت دور بین صفا و مروه طواف نماید و در دورهای فرد از صفا شروع و به مروه ختم نماید و در دورهای زوج از مروه شروع و به صفا ختم نماید. در سعی قصد قربت لازم است، عدم ستر عورت در سعی موجب حرمت تکلیفی است، اما حکم وضعی (بطالان سعی) ندارد؛ همچنین در سعی طهارت از حدث و خبث نیز لازم نمی‌باشد.

### وجوب سعی در عمره و حج

وجوب سعی در عمره و حج به دو دلیل است:

#### دلیل اول

سیره قطعیه متشرعه است که دست به دست به ما رسیده و از آن قطع حاصل می‌شود که سعی واجب است.

#### دلیل دوم

روایاتی است که وجوب سعی از آن استفاده می‌شود؛ مانند صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که با اشاره به آیه «إن الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما» می‌فرماید: نمی‌دانید که طواف بین صفا و مروه واجب است چرا که خداوند در کتابش به آن اشاره کرده و رسول خدا آن را انجام داده است.

### ابتدای سعی صفا و انتهای آن مروه

دلیل آن نیز سیره متشرعه و همچنین روایاتی مانند صحیح معاویه بن عمار است که دلالت بر آن دارد و همچنین صحیح مذکور بر این دلالت دارد که رفت یک شوط و برگشت نیز یک شوط محسوب می‌شود و مجموع رفت و برگشت یک شوط نیست.

### اشواط سعی، هفت عدد است

اشواط سعی هفت عدد است و آن از ضروریات مسلمانان است و صحیح دیگر معاویه بن عمار نیز بر آن دلالت دارد.

### اعتبار قصد قربت در سعی

دلیل اعتبار نیت در سعی آن است که سعی از عبادات است؛ زیرا جزیی از حج است که حج نیز از عبادات است و قصد و نیت شرط صحت هر عبادتی است.

### عدم اعتبار ستر عورت

دلیلی بر وجوب ستر عورت در هنگام سعی وجود ندارد و با عدم دلیل بر وجوب آن به اصل عملی براءت مراجعه می‌شود که آن نیز حکم به عدم وجوب ستر عورت به معنای عدم بطالان سعی بدون ستر عورت می‌نماید، فقط عدم ستر عورت از نظر تکلیفی حرام می‌باشد.

### عدم اعتبار طهارت از حدث اکبر و اصغر

طهارت از حدث و خبث در سعی معتبر نیست و سعی بدون وضو یا با بدن نجس صحیح است و تکلیف از عهده سعی کننده ساقط می‌شود؛ بلکه بر عدم اعتبار طهارت دلیل وجود دارد و روایت معاویه بن عمار که امام (ع) در آن می‌فرماید: «در هیچ یک از مناسک و اعمال حج جز طواف و نماز آن، وضو لازم نیست» بر عدم وجوب طهارت دلالت دارد و حتی اگر در این روایت «تقضي» به معنای انجام مناسک حج به صورت اداء نباشد، با ضمیمه کردن عدم احتمال تفصیل بین اداء و قضا، عدم لزوم طهارت در سعی قابل اثبات است.



## تطبيق

## السعی

و هو واجب فی العمرة و الحج سبعة أشواط یبتدی الشوط الأول و کلّ شوط فردی بالصفاء و ینتهی بالمرورة و البقیة بالعکس. و هفت دور سعی در عمره و حج واجب است و هر شوط فرد از صفا شروع شده و به مروه ختم می‌شود و بقیه شوطها برعکس است.

و تعتبر فيه النية دون ستر العورة - وضعاً - و الطهارة.

و در آن نیت شرط شده است و ستر عورت از نظر حکم وضعی نه تکلیفی و طهارت شرط نیست. و المستند فی ذلك:

۱. أما وجوب السعی فی العمرة و الحج، فتقضیه السیرة القطعیة المتوارثة یدأ بید علی فعله فیهما بنحو اللزوم.

۱. و اما وجوب سعی در عمره و حج اقتضای سیره قطعیه است که دست به دست بر انجام آن در حج و عمره به نحو لزوم به ارث رسیده است.

و تدلّ علیه صحیحة زرارة و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (ع) «... اولیس قال الله عزوجل: «إن الصفا و المرورة من شعائر الله فمن حجّ البيت أو اعتمر فالاجتاحت علیه أن یطوف بهما» ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض، لأن الله عزوجل قد ذكره فی کتابه و صنعه نبیّه»<sup>۱</sup> و غیرها.

و صحیحہ زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «أیا خداوند نفرمود که صفا و مروه از شعائر خداست پس کسی که حج یا عمره می‌گذارد باید طواف آنها را نیز انجام می‌دهد. آیا نمی‌دانید که طواف بین آن دو واجب است. زیرا خداوند آن را در کتابش ذکر نموده و پیامبرش آن را انجام داده است» و غیر آن بر این مطلب دلالت می‌کند.

۲. و أما أن البدایة من الصفا و الختم بالمرورة دون العکس، فمضافاً إلى إنعقاد السیرة المتوارثة علیه یمکن استفادته من الروایات الدالة علی أن من بدء سعیه بالمرورة یعیده، كما فی صحیح معاویة بن عمار عن أبي عبد الله (ع): «من بدء بالمرورة قبل الصفا، فلیطرح ما سعی و یبدء بالصفا قبل المرورة»<sup>۲</sup> و غیره.

۲. و اما دلیل آنکه شروع سعی از صفا و ختم آن به مروه است نه عکس آن علاوه بر انعقاد سیره متوارثه بر آن ممکن است از روایاتی که دلالت می‌کند بر این که کسی که سعی را از مروه شروع کرده آن را اعاده کند، استفاده می‌شود. چنانچه در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق (ع): «شخصی که از مروه سعی را شروع کند آنچه سعی انجام داده رها کرده و از صفا قبل از مروه سعی را شروع نماید» و غیر آن موجود است.

و أما أن الأشواط سبعة، فهو من الضروریات بین المسلمین. و یدل علیه صحیح معاویة الآخر: «... ثم طف بینهما سبعة أشواط تبدء بالصفا و تختم بالمرورة»<sup>۳</sup>.

و دلیل آن که شوطها هفت عدد است ضروری بودن آن بین مسلمانان است و صحیحہ دیگر معاویه بر آن دلالت می‌کند: «بین صفا و مروه هفت شوط طواف کن و از صفا شروع و به مروه ختم نما».

۴. و هو یدلّ أيضاً علی أن الذهاب شوط و الإیاب شوط و لیس المجموع واحداً.

دلالت بر آن نیز دارد که رفت یک شوط و برگشت نیز یک شوط است و رفت و برگشت یک شوط نیست.

۴. و أما اعتبار النية بمعنى قصد الفعل عن قربة، فلما تقدّم فی الطواف.

و اما دلیل اعتبار نیت به معنی قصد انجام سعی برای تقرب به خداوند آن چیزی است که در طواف گذشت.

۵. و أما عدم اعتبار ستر العورة، فللبراءة بعد عدم الدلیل.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب السعی، حدیث ۷.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۰، من أبواب السعی، حدیث ۱.

۳. وسائل الشیعة، باب ۶، من أبواب السعی، حدیث ۱.

۵. و اما دلیل عدم اعتبار ستر عورت بعد از عدم وجود دلیل بر اعتبار آن، برائت است.  
۶. و هكذا بالنسبة إلى الطهارة بقسميها.

۶. و همچنین دلیل عدم اعتبار طهارت از حدث و خبث یا از حدث اکبر و اصغر نیز عدم وجود دلیل بر اعتبار آن است.  
بل إن الدليل هنا قد دلّ على عدم اعتبار ذلك، ففي صحيحة معاوية بن عمار بن أبي عبد الله (ع): «لا بأس أن تقضى المناسك كلها على غير وضوء إلا الطواف، فإن فيه صلاة، و الوضوء أفضل»<sup>۱</sup> و غيرها دلالة على عدم اعتبار الوضوء في شيء من أعمال الحج عدا الطواف و صلاته،

بلکه دلیل بر عدم اعتبار طهارت وجود دارد. در صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع): «اشکال ندارد که همه مناسک جز طواف با عدم وضو انجام شود؛ زیرا در طواف نماز است اما داشتن وضو بهتر است» و غیر آن دلالت بر عدم اعتبار وضو در همه اعمال حج جز طواف و نماز آن وجود دارد.

فإن القضاء إذا لم يكن بمعنى الفعل أداء، فبضم عدم احتمال التفصيل بين القضاء و الأداء يثبت المطلوب.

پس اگر قضا به معنای انجام مناسک حج به صورت ادا نباشد با ضمیمه کردن عدم احتمال تفصیل بین قضا و ادا، مطلوب ثابت می شود.



۱. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب السعی، حدیث ۱.

- مستندات سعی
- ۱. وجوب سعی ← دلیل
    - ۱. سیره قطعیه متوارثه
    - ۲. صحیحه زراره و محمد بن مسلم
  - ۲. شروع از صفا و ختم به مروه ← دلیل
    - ۱. سیره متوارثه
    - ۲. صحیحه دیگر معاویه بن عمار
  - ۳. تعداد اشواط ← دلیل
    - ۱. ضروریات مسلمین
    - ۲. صحیحه دیگر معاویه بن عمار
  - ۴. اعتبار نیت ← دلیل ← آنچه در طواف آمد
  - ۵. عدم اعتبار وضعی ستر عورت ← دلیل ← براءت
  - ۶. عدم اعتبار طهارت از حدث و خبث ← دلیل
    - ۱. براءت
    - ۲. صحیحه معاویه بن عمار



## چکیده

۱. هفت شوط سعی در عمره و حج که هر شوط از صفا شروع و به مروه ختم شود واجب است و ستر عورت و طهارت در آن شرط نیست و نیت به معنای قصد فعل به خاطر تقرب به خداوند در آن شرط می‌باشد.
۲. دلیل وجوب سعی در عمره و حج اقتضای سیره قطعیه متواتره است و صحیحه زراره و محمد بن مسلم بر آن دلالت می‌کند.
۳. شروع سعی از صفا و ختم آن به مروه علاوه بر سیره متواتره، از روایات نیز قابل استفاده می‌باشد.
۴. هفت دور بودن سعی از ضروریات مسلمین است و صحیحه معاویه بر آن دلالت دارد.
۵. دلیل اعتبار نیت در طواف گذشت.
۶. دلیل عدم اعتبار ستر عورت بعد از عدم دلیل، براءت است.
۷. دلیل عدم اعتبار طهارت از حدث اکبر و اصغر بعد از عدم دلیل، براءت است و دلیل بر عدم آن نیز موجود است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۱۵

التقصیر





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: التقصیر
- شماره درس: ۱۵
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

تقصیر ..... ۶

اصل وجوب تقصیر ..... ۶

عدم اجزاء حلق ..... ۶

حلیت جمیع محرّمات بعد از تقصیر ..... ۷

لزوم قصد قربت ..... ۷

چکیده ..... ۹





## مقدمه

دانستید که بعد از احرام و طواف، دو رکعت نماز طواف بر محرم، واجب است و سپس شرایط و احکام و مستندات آن بیان گردید. مسئله سعی و احکام و شرایط آن مانند اصل سعی و عدد اشواط هم‌چنین لزوم نیت و عدم لزوم ستر عورت و طهارت از حدث اکبر و اصغر و ادله و مستندات آن‌ها نیز مطرح شد.

مصنف در درس حاضر به احکام تقصیر می‌پردازد و دلیل وجوب تقصیر و سپس عدم اجزا به وسیله کندن و تراشیدن و حلیت جمیع محرّمات به واسطه تقصیر را بیان می‌کند.





## متن عربی

## التقصیر

يجب في عمرة التمتع بعد السعي التقصير من شعر الرأس أو غيره أو الأظفار. و لا يكفى الحلق و لا التنف. و ليس له محل خاص. و به تحل جميع محرّمات الإحرام عدا الحلق. و تجب فيه نيّة القرية كسائر الأجزاء.

و المستند في ذلك:

۱. أما أصل وجوب التقصير في عمرة التمتع و كونه بعد السعي، فمن ضروريات الفقه. و قد يستدل له بصحیحة معاوية بن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «إذا فرغت من سعيك و أنت متمّتع، فقصر من شعرك من جوانبه و لحيتك و خذ من شاربك و قلم أظفارك و أبق منها لحجّك، فإذا فعلت ذلك فقد أحللت من كل شيء...»<sup>۱</sup>

و هي و إن كانت ظاهرة في اعتبار التقصير من جميع ما ذكر إلا أنه لابدّ من حمل ذلك على الأفضلية لصحیحة جميل بن دراج و حفص بن البختري و غيرهما عن أبي عبدالله(ع) «محرّم يقصر من بعض و لا يقصر من بعض، قال: يجزيه»<sup>۲</sup>. و إطلاقها يدل على الإجتزاء بالتقصير من أي أقسام الشعر.

۲. و أما عدم الإجتزاء بالحلق و التنف، فلأنّهما غير المأمور به، و إجزاؤه عنه يحتاج إلى دليل و هو مفقود.

۳. و أما حلیة جميع المحرّمات به، فللتصريح بذلك في صحیحة معاوية السابقة.

و أما إستثناء الحلق، فلصحیحة جميل بن دراج عن أبي عبدالله(ع): «تمتّع حلق رأسه بمكة، قال: إن كان جاهلاً فليس عليه شيء، و إن تمعدّ ذلك في أول شهور الحج بثلاثين يوماً فليس عليه شيء و إن تمعدّ بعد الثلاثين يوماً التى يوفرّ فيها الشعر للحج فإنّ عليه دمًا يهريقه»<sup>۳</sup>، فإنّ وجوب التكفير - بعد مضي ثلاثين يوماً من أول شوال الذى هو أول أشهر الحج - يلازم عرفاً الحرمة. و معه تكون الصحیحة المذكورة مخصّصة لصحیحة معاوية السابقة.

هذا و لكن المختار لدى المشهور جواز الحلق أيضاً بعد التقصير و فتواهم هذه على خلاف الرواية - بالرغم من وجودها بين أيديهم - تقف حائلاً دون الجزم بالفتوى بالتحريم و تحتم التنزل إلى الاحتياط.

۴. و أما لزوم قصد القرية، فلما تقدم في الطواف.

۱. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب التقصير، حديث ۴.

۲. وسائل الشيعة، باب ۳، من أبواب التقصير، حديث ۱.

۳. وسائل الشيعة، باب ۴، من أبواب التقصير، حديث ۵.

## شرح درس تقصیر

در عمره تمتع بعد از سعی، کوتاه کردن موی سر یا ریش یا سبیل یا ناخن واجب است و تراشیدن و کندن مو کافی نیست و محل خاصی برای کوتاه کردن مو وجود ندارد و با تقصیر همه محرمات احرام به جز تراشیدن مو حلال می‌شود و در تقصیر مانند سایر اجزاء حج قصد قربت واجب است.

### اصل وجوب تقصیر

وجوب اصل تقصیر در عمره تمتع و بعد از سعی بودن آن از ضروریات دین است و صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «زمانی که از سعیت فارغ شدی در حالی که عمره تمتع به جایی می‌آوری از اطراف مو و ریش و سبیل کوتاه کن و ناخنهایت را بگیر» اما روایت مذکور اگرچه ظهور در آن دارد که کوتاه کردن همه آنچه ذکر شد لازم است ولی به ناچار باید بر استحباب حمل شود. بواسطه صحیحه جمیل بن دراج و حفص بن بختری و غیر این دو از امام صادق(ع): «شخص محرمی بعضی را کوتاه می‌کند و برخی را کوتاه نمی‌کند؟ فرمود: مجزی است».

### عدم اجزاء حلق

کفایت تراشیدن و کندن مو در تقصیر، احتیاج به دلیل دارد و دلیلی در این باره وجود ندارد.

### تطبیق

#### التقصیر

يجب في عمرة التمتع بعد السعي التقصير من شعر الرأس أو غيره أو الأظفار. و لا يكتفى الحلق و لا التتف. و ليس له محل خاص. و به تحل جميع محرمات الإحرام عدا الحلق. و تجب فيه نيّة القربة كسائر الأجزاء.

در عمره تمتع بعد از سعی کوتاه کردن موی سر یا غیر آن یا ناخنها لازم است و تراشیدن و کندن کافی نمی‌باشد و محل خاصی ندارد. و به وسیله آن همه محرمات احرام جز تراشیدن مو حلال می‌شود و مانند سایر اجزای حج، قصد قربت در آن واجب می‌باشد.

و المستند في ذلك:

۱. أما أصل وجوب التقصير في عمرة التمتع و كونه بعد السعي، فمن ضروريات الفقه. و قد يستدل له بصحیحة معاوية بن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله(ع): «إذا فرغت من سعيك و أنت متمتع، فقصر من شعرك من جوانبه و لحيتك و خذ من شاربك و قلم أظفارك و أبق منها لحجك، فإذا فعلت ذلك فقد أحللت من كل شيء...»<sup>۱</sup>.

۱. اما اصل وجوب تقصیر در عمره تمتع و انجام آن بعد از سعی از ضروریات فقه است و به صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) استدلال می‌شود: «زمانی که از سعی فارغ شدی و در عمره تمتع بودی مقداری از اطراف موهایت و ریشت را کوتاه کن و از سبیل نیز مو بگیر و ناخنهایت را کوتاه نما و مقداری را برای حجت بگذار چون این کار را انجام دادی همه چیز بر تو حلال می‌شود...»

و هي و إن كانت ظاهرة في اعتبار التقصير من جميع ما ذكر إلا أنه لابد من حمل ذلك على الأفضلية لصحیحة جمیل بن دراج و حفص بن البختري و غيرهما عن أبي عبد الله(ع) «محرم يقصر من بعض و لا يقصر من بعض، قال: يجزیه»<sup>۲</sup>. و إطلاقها يدل على الإجزاء بالتقصير من أي أقسام الشعر.

۱. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب التقصير، حديث ۴.

۲. وسائل الشيعة، باب ۳، من أبواب التقصير، حديث ۱.

و آن اگر چه ظاهر در اعتبار تقصیر از همه آنچه ذکر شد می‌باشد اما لازم است حمل بر افضلیت شود به دلیل صحیحه جمیل بن دراج و حفص بن بختری و غیر آن دو از امام صادق(ع): «سؤال کردم از) محرم بعضی را کوتاه کرد، و بعضی دیگر را کوتاه نکرد؟ فرمود کفایت می‌کند» و اطلاق آن بر اجزاء تقصیر از هر نوع مویی دلالت می‌کند.

۲. و أما عدم الإجتزاء بالحلِق و التتف، فالأثهما غیر المأمور به، و إجزاؤه عنه یحتاج إلی دلیل و هو مفقود.

۲. و اما مجزی نبودن به واسطه تراشیدن و کندن مو به دلیل آن است که به آنها امر نشده است. و کفایت آنها احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست.

مستندات تقصیر

۱. اصل وجوب تقصیر ← دلیل ← صحیحه معاویه بن عمار

۲. عدم اجتزاء به حلق و نتف ← دلیل ← غیر مأمور به است

## حلیت جمیع محرّمات بعد از تقصیر

دلیل حلیت همه محرّمات به جز حلق بعد از تقصیر، صحیحه معاویه بن عمار است و دلیل استثنای حلق از محرّمات، صحیحه جمیل بن دراج است که به خوبی دلالت بر عدم جواز حلق از روی علم و عمد دارد. به مقتضای این روایت اگر شخص سهواً و یا قبل از ماه ذی‌القعدة این کار را بکند مانعی ندارد؛ اما مشهور بین فقها، بر خلاف روایت، آن است (که عمل حلق بعد از تقصیر جایز است) و اگر نظر مشهور نبود، عمل به این روایت ممکن بود و برای آنکه با نظر مشهور مخالفت نشود حکم به احتیاط یعنی انجام ندادن عمل حلق بعد از تقصیر می‌شود.

## لزوم قصد قربت

دلیل لزوم قصد قربت، عبادی بودن تقصیر است که تفصیل آن در طواف بیان شد.

## تطبیق

۳. و أما حلیة جمیع المحرّمات به، فللتصریح بذلک فی صحیحة معاویة السابقة.

۳. و اما حلیت همه محرّمات به وسیله تقصیر به دلیل تصریح به آن در صحیحه معاویه است که گذشت.

و أما إستثناء الحلق، فلصحیحة جمیل بن دراج عن أبی عبدالله (ع): «حلق رأسه بمکة، قال: إن کان جاهلاً فلیس علیه شیء، و إن تعمّد ذلک فی أول شهر الحج بثلاثین يوماً فلیس علیه شیء و إن تعمّد بعد الثلاثین يوماً التي یوفّر فیها الشعر للحج فإنّ علیه دماً یهریقه»<sup>۱</sup>، فإنّ وجوب التکفیر - بعد مضي ثلاثین يوماً من أول شوال الذی هو أول أشهر الحج - یلازم عرفاً الحرمة. و معه تكون الصحیحة المذكورة مخصّصة لصحیحة معاویة السابقة.

و اما استثناء حلق به دلیل صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق است: «سؤال کردم از) عمره گذار سرش را در مکه تراشیده فرمود: اگر جاهل بود چیزی بر او نیست و اگر از روی عمد در اول ماههای حج تا سی روز سرش را بتراشد چیزی بر عهده‌اش نیست و اگر به عمد بعد از سی روز که موها برای حج بلند می‌شوند این کار را انجام دهد بر اوست که خونی به عنوان کفاره

۱. وسائل الشیعة، باب ۴، من أبواب التقصیر، حدیث ۵.

بریزد»، پس وجوب کفاره بعد از گذشت سی روز از اول ماه شوال که اولین ماه حج است - با حرمت عرفاً ملازمت دارد و با وجود آن، صحیحه ذکر شده صحیحه معاویه را که گذشت تخصیص می‌زند.

هذا و لكن المختار لدى المشهور جواز الحلق أيضاً بعد التقصير و فتواهم هذه على خلاف الرواية - بالرغم من وجودها بين أيديهم - تقف حائلاً دون الجزم بالفتوى بالتحريم و تحتم التنزل إلى الاحتياط.

اما آنچه نزد مشهور پذیرفته شده است جواز حلق نیز بعد از تقصیرات است و فتوای آنها بر خلاف روایت با وجود آنکه روایت نزد آنها موجود بود حائل بین جزم به فتوای به تحریم و موجب تنزل به احتیاط است.

۴. و أما لزوم قصد القرية، فلما تقدم في الطواف.

۴. و اما لزوم قصد قربت به دلیل آن چیزی است که در طواف گذشت.



## چکیده

۱. در عمره تمتع بعد از سعی کوتاه کردن موی سر یا غیر آن یا ناخنها واجب است و تراشیدن و کندن کافی نیست.
۲. برای تقصیر محل خاصی وجود ندارد و به وسیله آن همه محرمات احرام به جز تراشیدن مو حلال می‌شود و نیت قربی در آن واجب است.
۳. اصل وجوب تقصیر در عمره و بعد از سعی بودن آن، از ضروریات فقه است و به صحیحه معاویه بن عمار برای اثبات آن استدلال می‌شود.
۴. عدم کفایت حلق و نتف به دلیل غیر مأمور به بودن آنها است و این که کفایت آن احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست.
۵. دلیل حلیت همه محرمات بوسیله تقصیر تصریح در صحیحه معاویه بن عمار است و دلیل استثنای حلق از میان جمیع محرمات صحیحه جمیل بن دراج است.
۶. دلیل لزوم قصد قربت که در مسئله طواف گذشت.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۱۶

الوقوف فی العرفات



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: الوقوف فی العرفات
- شماره درس: ۱۶
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

وقوف در عرفات ..... ۷

اصل وجوب حضور در عرفات ..... ۷

مستندات عدم تعیین کیفیت خاص برای حضور در عرفات ..... ۷

اعتبار قصد ..... ۸

مستند وقت واجب برای وقوف ..... ۹

مستند رکن در وقوف ..... ۹

مستند حرمت ترک عرفات قبل از غروب ..... ۹

چکیده ..... ۱۲



## مقدمه

چنانچه در گذشته بیان شد در عمره بعد از سعی، تقصیر بر محرم واجب می‌شود مصنف احکام تقصیر مانند اصل وجوب و کیفیت و مستندات آن را بیان نمود و در ادامه دلیل حلیت محرمات احرام به جز حلق را به واسطه تقصیر مطرح کرد. مصنف در این درس به اصل وجوب وقوف در عرفات و عدم تعیین کیفیت خاص در آن را اثبات نمود و در ضمن اشکال فاضل هندی را رد می‌کند و دلیل اعتبار قصد و عدم اکتفا به خواب یا اغما در هنگام وقوف را بیان می‌نماید. از دیگر مباحثی که مصنف به آن‌ها می‌پردازد و برای آن‌ها دلیل می‌آورد وقت واجب وقوف از حیث ابتدا و انتها و بیان رکن وقوف و در پایان حرمت خروج از عرفات قبل از غروب است.



## متن عربی

الوقوف بعرفات

يجب بعد الإحرام لحج التمتع - من داخل مكة على ما تقدم، و بنفس كيفية إحرام العمرة إلا بفارق النيّة - الحضور في عرفات بالوقوف أو الجلوس أو بغير ذلك عن قصد.

و اعتبر المشهور كونه من ظهر التاسع من ذي الحجة إلى الغروب. و الركن من ذلك المسمّى. و تحرم الإفاضة قبل الغروب. و على من تعمّد ذلك بدنة.

و المستند في ذلك:

۱. أمّا أصل وجوب الحضور في عرفات<sup>۱</sup> في الجملة، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة بين المسلمين و المتصلة بزمان النبي(ص) على فعل ذلك بنحو اللزوم.

و تدلّ على ذلك أيضاً الروایات الآتية الدالة على حرمة الإفاضة قبل الغروب.

و في صحيح معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع) الحاکي لكيفية حج النبي(ص): «... ثم مضى إلى الموقف، فوقف به، فجعل الناس يبتدرون أخفاف ناقتة يقفون إلى جنبها فنحّاهما، ففعلوا مثل ذلك، فقال: أيها الناس! إنّه ليس موضع أخفاف ناقتي بالموقف، و لكن هذا كله موقف، و أوما بيده إلى الموقف فتفرّق الناس و فعل مثل ذلك بمزدلفة، فوقف حتى وقع القرص قرص الشمس ثم أفاض...»<sup>۲</sup> و فعل المعصوم<sup>۳</sup>(ع) و إن كان لا يدلّ على الوجوب إلا أنّه قد يستأنس ذلك منه بعد ضمّ أنه(ع) كان في صدد تعليم المناسك.

۲. و أمّا عدم تعيّن كيفية خاصة في الحضور، فالأصل البراءة، و السيرة القطعية المتوارثة، و صحيح معاوية المتقدم الدال على جلوس النبي(ص) على ناقتة، و لأنّه لو كان الواجب كيفية خاصة لاشتهرت بعد شدّة الابتلاء بالمسألة.

و عليه، فاستشكال الفاضل الهمدني في الإكتفاء بغير الوقوف من ناحية عدم صدق الوقوف لغة و لاعرفاً واضح التأمل.

۳. و أمّا اعتبار القصد و عدم الاكتفاء بالنوم أو الإغماء طيلة الفترة، فلأنّ ذلك كباقي أفعال الحج التي يلزم فيها القصد عن قرينة.

۴. و أمّا وقت الواجب من حيث المنتهى، فلم يقع فيه خلاف و تدلّ عليه صحيحة مسمع بن عبدالملك عن أبي عبدالله(ع): «رجل أفاض من عرفات قبل غروب الشمس، قال: إن كان جاهلاً فلا شيء عليه، و إن كان متعمداً فعليه بدنة»<sup>۴</sup> و غيرها.

و أمّا من حيث المبدء فالمشهور كونه زوال يوم التاسع، و لكنه لا يستفاد من النصوص بل المستفاد كونه بعد الزوال بمقدار أداء الصلاتين بل و أكثر، ففي صحيحة معاوية بن عمار: «... فلما زالت الشمس خرج رسول الله (ص) و معه قريش و قد إغتسل و

۱. علت نامگذاری عرفات، امام صادق (ع) می فرماید: جبرئیل حضرت ابراهیم را در روز عرفه بیرون آورد چون ظهر شد به وی گفت ای ابراهیم به گناہانت اعتراف کن. و عبادتهایت را بشناس از این رو این سرزمین عرفات نامیده می شود. (علل الشرائع، روایت ۱، ص ۴۳۶)

۲. وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۱.

۳. سنت در اصطلاح فقهی قول و فعل و تقریر پیامبر(ص) است. اما فقهای امامیه به دلیل آنکه نزد آنها قول معصوم از اهل بیت(ع) مانند قول پیامبر(ص) است در اصطلاح سنت وسعت داده اند و در اصطلاح آنها سنت قول و فعل و تقریر معصوم است. و هیچ شکی وجود ندارد که فعل معصوم به دلیل معصوم بودنش حداقل بر اباحه فعل دلالت دارد. همچنانکه ترک آن حداقل بر عدم وجوب آن دلالت می کند. اما اگر فعل معصوم همراه با قرینهای باشد که احراز گردد که در مقام بیان حکمی از احکام عبادات مانند وضو و غسل و نماز و حج است فعل معصوم ظهور در وجوب یا استحباب آن دارد و این ظهور مانند ظواهر الفاظ حجت است و چه بسیار که فقها بر حکم افعالی مانند وضو و نماز و حج و غیر آن و کیفیت آن به حکایت فعل پیامبر یا امام استدلال کرده اند. (اصول الفقه، ج ۳، ص ۴، ص ۶۱)

۴. كشف اللثام، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵. وسائل الشیعة، باب ۲۳، من أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفة، حدیث ۱.

قطع التلبیة حتى وقف بالمسجد، فوعظ الناس و أمرهم و نهاهم، ثم صَلَّى الظهر و العصر بأذان واحد و إقامتين، ثم مضى إلى الموقف فوقف به...»<sup>۱</sup>

و الاحتياط - تحفظاً من مخالفة المشهور - يقتضى الإبتداء به من الزوال خصوصاً لمن لا يريد الإشتغال بال غسل و نحوه.  
 ۵. و أمّا أنّ الركن من الوقوف الذى يبطل الحج بتركه عمداً هو المسمى دون المجموع و إن كان ذلك واجباً، فهو مورد تسالم الأصحاب. و يمكن أن يستفاد من صحیحة مسمع المتقدمة كلا الحكمين: وجوب الوقوف إلى الغروب و إلا لم تستقر البدنة على من أفاض قبله، و كون الركن هو المسمى و إلّا يبطل الحج بالإفاضة قبل الغروب.

أجل، أقصى ما يستفاد منها أن المجموع ليس ركناً و لا يستفاد منها أنّ الركن يتحقق بلحظة، فان السؤال عن الافاضة قبل الغروب بفترة قصيرة و ليس عن الإفاضة قبل الغروب بساعات.

و عليه، فإثبات ركنية المسمى لا يمكن إلا من خلال تسالم الأصحاب.

۶. و أمّا حرمة الإفاضة قبل الغروب و وجوب البدنة على من تعمد ذلك فقد دلت عليه صحیحة مسمع المتقدمة.



۱. وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۴.

## شرح درس

## وقوف در عرفات

بعد از احرام حج تمتع از داخل مکه که جز در نیت مانند کیفیت احرام عمره است، حضور در عرفات با وقوف یا جلوس یا غیر آن با قصد واجب است.

مشهور، بودن از ظهر نهم ذی الحجه تا غروب را معتبر می‌دانند و مسمای حضور، رکن است. و خروج از عرفات قبل از غروب حرام است و شخصی که عمداً عرفات را ترک کند باید یک شتر کفاره بدهد.

## الوقوف بعرفات

يجب بعد الإحرام لحج التمتع - من داخل مكة على ما تقدم، و بنفس كيفية إحرام العمرة إلا بفارق النية - الحضور في عرفات بالوقوف أو الجلوس أو بغير ذلك عن قصد.

بعد از احرام حج تمتع از داخل مکه چنانچه گذشت و با همان کیفیت احرام عمره مگر با تفاوت در نیت، حضور در عرفات با ایستادن و نشستن یا غیر آن با قصد قربت واجب است.

و اعتبر المشهور كونه من ظهر التاسع من ذى الحجة إلى الغروب. و الركن من ذلك المسمى.

و مشهور بودن در عرفات را از ظهر نهم ذی الحجه تا غروب معتبر می‌دانند و رکن آن مسمای حضور است.

و تحرم الإفاضة قبل الغروب. و على من تعمّد ذلك بدنة.

و خروج از عرفات قبل از غروب حرام است و کسی که آن را عمداً انجام دهد باید یک بدنه کفاره بدهد.

۱. حلیت جميع محرّمات با تقصیر ← دلیل ← صحیحہ معاویہ بن عمار

۲. استثناء حلق ← دلیل ← صحیحہ جمیل بن دراج

۳. قصد قربت ← دلیل ← به دلیل آنچه در طواف گذشت

مستندات احکام تقصیر

## اصل وجوب حضور در عرفات

اصل لزوم حضور در عرفات مستند به سیره قطعی بین مسلمین است که متصل به زمان پیامبر(ص) است و این سیره بر این مطلب دلالت دارد که وقوف به نحو وجوب انجام می‌شده است. علاوه بر آنکه روایاتی وجود دارند که تصریح می‌کنند اگر حجاج قبل از غروب کوچ کنند، باید کفاره بدهند که ملازم با حرمت کوچ و وجوب وقوف است مانند صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع) که کیفیت حج رسول خدا(ص) را حکایت می‌کند: «سپس رسول خدا به محل وقوف آمد و در آنجا توقف نمود و مردم به سوی سم‌های شتر او سبقت می‌گرفتند تا کنار آن توقف کنند حضرت شتر را دور کردند و مردم نیز همین کار را کردند، سپس حضرت فرمودند: «ای مردم موقف فقط محل سم‌های ناقه من نیست؛ بلکه اینجا تمامش موقف است و با دستانش به محدوده موقف اشاره کردند، سپس مردم متفرق شدند و همانند این کار را در مشعر انجام دادند و ایستادند تا این که آفتاب غروب کرد، سپس کوچ نمودند.

این روایت اگرچه بر فعل معصوم دلالت دارد و فعل معصوم دلالت بر وجوب ندارد و فقط دلالت رجحان این فعل را می‌رساند اما با ضمّ قرینه عقلیه که عبارت از تعلیم مناسک به مسلمانان است وجوب آن فهمیده می‌شود؛ زیرا اگر این عمل واجب نبود پیامبر(ص) درصدد تعلیم آن به مسلمانان بر نمی‌آمد.

## مستندات عدم تعین کیفیت خاص برای حضور در عرفات

چهار دلیل برای عدم تعین کیفیت خاص برای حضور در عرفات وجود دارد:

۱. اصل برائت؛ ۲. سیره قطعیه متواتره؛ ۳. صحیح معاویه بن عمار؛ ۴. کیفیت خاص. که اگر کیفیت خاصی در آن واجب بود به دلیل شدت ابتلا بیان می‌شد. دلایل ذکر شده اشکال فاضل هندی را برطرف می‌کند که معتقد است جز با ایستادن و قوف محقق نمی‌شود و نشستن و خوابیدن در عرفات کافی نیست؛ زیرا ایشان تصور می‌کردند که از نظر لغت و عرف، وقوف بر غیر حالت ایستاده صدق نمی‌کند.

## اعتبار قصد

اعتبار قصد وقوف و عدم کفایت خواب یا بیهوشی در طول وقوف به شکلی که فرد قصد وقوف را انجام ندهد، در عرفات به دلیل آن است که وقوف نیز مانند دیگر افعال حج است و در آن قصد قربت لازم است.

## تطبیق

والمستند فی ذلك:

۱. أما أصل وجوب الحضور في عرفات في الجملة، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة بين المسلمين و المتصلة بزمان النبي(ص) على فعل ذلك بنحو اللزوم.

۱. اما اصل وجوب حضور در عرفات فی الجملة از اموری است که سیره قطعیه به ارث رسیده بین مسلمین و متصل به زمان پیامبر(ص) انجام آن را به شکل الزامی اقتضا می‌کند.

و تدلّ على ذلك أيضاً الروايات الآتية الدالة على حرمة الإفاضة قبل الغروب.

و روایاتی که در آینده می‌آید و دلالت بر حرمت خروج از عرفات قبل از غروب آفتاب را دارد هم بر آن دلالت می‌کند.

و فی صحیح معاویه بن عمار عن أبي عبد الله(ع) الحاکي لكيفية حج النبي(ص): «... ثم مضى إلى الموقف، فوقف به، فجعل الناس يبتدرون أخفاف ناقته يقفون إلى جنبها فنحأها، ففعلوا مثل ذلك، فقال: أيها الناس! إنه ليس موضع أخفاف ناقتي بالموقف، و لكن هذا كله موقف، و أوماً بيده إلى الموقف ففترق الناس و فعل مثل ذلك بمزدلفة، فوقف حتى وقع القرص قرص الشمس ثم أفاض...»<sup>۱</sup> و فعل المعصوم(ع) و إن كان لا يدلّ على الوجوب إلا أنه قد يستأنس ذلك منه بعد ضمّ أنه(ع) كان في صدد تعليم المناسك.

و در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق(ع) که کیفیت حج رسول خدا(ص) را حکایت می‌کند، آمده است: «پس به محل وقوف آمد و آنجا ایستاد و مردم به سوی سم‌های شتر او سبقت می‌گرفتند تا کنار آن توقف کنند، حضرت شتر را دور کردند و مردم نیز همین کار را انجام دادند؛ سپس فرمودند: «اما همه این مکان، محل وقوف است و نه فقط جای ایستادن شتر من و با دستش اشاره کرد به محل وقوف، پس مردم متفرق شدند و این عمل را در مزدلفه نیز انجام داد و توقف کرده تا آفتاب غروب نمود سپس آنجا را ترک کرد...» و فعل معصوم اگرچه دلالت بر وجوب ندارد اما بعد از ضمیمه کردن آنکه آن حضرت درصدد تعالیم مناسک بود، وجوب از آن فهمیده می‌شود.

۲. و أما عدم تعین كيفية خاصة في الحضور، فالأصل البراءة، و السيرة القطعية المتوارثة، و صحیح معاویه المتقدم الدال على جلوس النبي(ص) على ناقته، و لأنه لو كان الواجب كيفية خاصة لاشتهرت بعد شدة الابتلاء بالمسألة.

۲. و اما عدم تعین کیفیت خاص در حضور به دلیل اصل برائت و سیره قطعیه به ارث رسیده و صحیح معاویه است که گذشت و بر نشستن پیغمبر(ص) بر شترش دلالت می‌کند و همچنین اگر کیفیت خاصی در وقوف واجب بود به دلیل شدت ابتلا مردم به مسئله، مشهور می‌شد.

و عليه، فاستشكال الفاضل الهندي في الإكتفاء بغير الوقوف من ناحية عدم صدق الوقوف لغة و لاعرفاً<sup>۲</sup> واضح التأمل.

۱. وسائل الشيعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حديث ۱.

۲. كشف اللثام، ج ۱، ص ۳۵۶.





و بنابراین تأمل در اشکال فاضل هندی در اکتفا به غیر ایستادن از این ناحیه که در لغت و عرف و قوف بر غیر ایستادن صدق نمی‌کند، روشن می‌شود.

۳. و أما اعتبار القصد و عدم الاكتفاء بالنوم أو الإغماء طيلة الفترة، فالأنّ ذلك كباقي أفعال الحج التي يلزم فيها القصد عن قربة.

۳. و اما اعتبار قصد و عدم اکتفا به خواب یا بیهوشی در طول مدت وقوف به دلیل آن است که وقوف مانند بقیه افعال حج است که قصد قربت در آن لازم است.



## مستند وقت واجب برای وقوف

وقوف در عرفات ابتدا و انتهای دارد و در مورد وقت انتهایی آن که غروب است، اختلافی وجود ندارد و صحیح مسمع بن عبدالملک بر آن دلالت می‌کند اما از جهت ابتدا مشهور آن است که ابتدای وقوف در عرفات زوال روز نهم است اما این مطلب از نصوص استفاده نمی‌شود، بلکه از روایات استفاده می‌شود که زمان وقوف بعد از زوال خورشید به مقدار اداء نماز ظهر و عصر و بلکه بیشتر است و به دلیل آنکه با مشهور مخالفت نشود احتیاط اقتضا می‌کند که ابتدای وقوف، از زوال خورشید باشد.

## مستند رکن در وقوف

آن مقدار از وقوف که به واسطه ترک آن، حج باطل می‌شود مسمای وقوف است نه همه آن اگر چه همه وقوف واجب است و این امر بین اصحاب مورد تسالم است و هر دو حکم از صحیح مسمع قابل استفاده است:

**حکم اول**، وجوب وقوف تا غروب، زیرا اگر وقوف تا غروب واجب نبود، کفار به کسی که قبل از غروب عرفات را ترک کند واجب نمی‌باشد.

**حکم دوم**، آنکه رکن مسمای وقوف است؛ زیرا اگر رکن، مسمای وقوف نبود با ترک عرفات قبل از غروب، حج باطل می‌شد.

## مستند حرمت ترک عرفات قبل از غروب

دلیل حرمت ترک عرفات قبل از غروب و وجوب کفار به کسی که عرفات را ترک کند صحیح مسمع است.

## تطبیق

۴. و أما وقت الواجب من حيث المنتهى، فلم يقع فيه خلاف و تدل عليه صحيحة مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله (ع): «رجل أفاض من عرفات قبل غروب الشمس، قال: إن كان جاهلاً فلا شيء عليه، وإن كان متعمداً فعليه بدنة»<sup>۱</sup> و غيرها.

۴. و اما وقت وقوف واجب از نظر پایان در آن اختلاف نیست و صحیحه مسمع از امام صادق (ع) و غیر آن بر آن دلالت می‌کند: «از حضرت سؤال کردم در مورد مردی که عرفات را قبل از غروب ترک کرد امام (ع) فرمود: اگر جاهل است چیزی بر او نیست و اگر عامد است یک شتر بر او واجب است».

و أما من حيث المبدء فالمشهور كونه زوال يوم التاسع، و لكنه لا يستفاد من النصوص بل المستفاد كونه بعد الزوال بمقدار أداء الصلاتين بل و أكثر، ففي صحيحة معاوية بن عمار: «... فلما زالت الشمس خرج رسول الله (ص) و معه قریش و قد اغتسل و قطع التلبية حتى وقف بالمسجد، فوعظ الناس و أمرهم و نهاهم، ثم صلى الظهر و العصر بأذان واحد و إقامتين، ثم مضى إلى الموقف فوقف به...»<sup>۲</sup> و الاحتياط - تحفظاً من مخالفة المشهور - يقتضى الإبتداء به من الزوال خصوصاً لمن لا يريد الإشتغال بال غسل و نحوه.

و از نظر ابتداء، مشهور زوال روز نهم است اما این مطلب از نصوص استفاده نمی‌شود بلکه از نصوص استفاده می‌شود که ابتدای وقوف بعد از زوال به اندازه دو نماز بلکه بیشتر است، در صحیحه معاویه بن عمار آمده است: «چون خورشید زوال پیدا کرد، رسول خدا (ص) خارج شد و قریش با او بودند و غسل کرد و تلبیه را قطع نمود تا در مسجد ایستاد. پس مردم را وعظ کرد و امر و نهی نمود و سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه خواند و به محل وقوف آمد و از آن وقوف کرد». و احتیاط برای مراقبت از مخالفت با مشهور اقتضا می‌کند ابتدای وقوف از زوال خورشید باشد خصوصاً برای کسی که اشتغال به غسل و مانند آن ندارد.

۵. و أما أن الركن من الوقوف الذي يبطل الحج بترکه عمداً هو المسمى دون المجموع و إن كان ذلك واجباً، فهو مورد تسالم الأصحاب. و يمكن أن يستفاد من صحيحة مسمع المتقدمة كالا الحكمين: وجوب الوقوف إلى الغروب و إلا لم تستقر البدنة على من أفاض قبله، و كون الركن هو المسمى و الإبطال الحج بالإفاضة قبل الغروب.

۵. و اما آنکه رکن از وقوفی که حج به وسیله ترک آن عمداً باطل می‌شود مسمای آن است نه مجموع اگرچه مجموع واجب است، مورد تسالم اصحاب است و استفاده هر دو حکم از صحیحه گذشته مسمع ممکن است: ۱. وجوب وقوف تا غروب و اگر وقوف واجب نبود برای ترک قبل از آن یک بدنه واجب نمی‌شد و ۲. رکن بودن مسمی و الا اگر مسمی، رکن نبود حج با ترک وقوف قبل از غروب باطل می‌شد.

أجل، أقصى ما يستفاد منها أن المجموع ليس ركناً و لا يستفاد منها أن الركن يتحقق بلحظة، فان السؤال عن الإفاضة قبل الغروب بفترة قصيرة و ليس عن الإفاضة قبل الغروب بساعات. و عليه، فإثبات ركنية المسمى لا يمكن إلا من خلال تسالم الأصحاب.

بله بیشترین چیزی که از آن استفاده می‌شود آن است که مجموع وقوف رکن نیست و از آن استفاده نمی‌شود که رکن با یک لحظه محقق می‌شود؛ زیرا سوال از ترک قبل از غروب با فاصله کم است نه سوال از ترک قبل از غروب با فاصله ساعات زیاد و بنابراین اثبات رکنیت مسمی جز از راه تسالم اصحاب ممکن نیست.

۶. و أما حرمة الإفاضة قبل الغروب و وجوب البدنة على من تعمد ذلك، فقد دلت عليه صحيحة مسمع المتقدمة.

۶. و اما دلیل حرمت ترک عرفات قبل از غروب و وجوب بدنه بر کسی که عمداً آن را انجام دهد صحیحه مسمع گذشته است که بر آن دلالت دارد.

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۳، من أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفة، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲، من أبواب أقسام الحج، حدیث ۴.



- |  |                                      |  |
|--|--------------------------------------|--|
| <p>۱. عدم خلاف<br/>         ۲. صحیحہ مسمع بن عبدالملک</p>  | <p>۱. وقت وقوف واجب از نظر انتها</p> | <p>مستندات سایر احکام وقوف<br/>         در عرفات</p> |
| <p>۱. مشهور<br/>         ۲. احتیاط</p>   | <p>۲. وقت وقوف واجب از نظر شروع</p>  |  |
| <p>۳. رکن بودن مسماي وقوف ← دلیل ← تسالم در بین اصحاب</p>  |                                      |  |
| <p>۴. حرمت خروج از عرفات قبل از غروب و وجوب کفاره بر کسی که تعمداً آنجا را ترک کند ← دلیل ← صحیحہ مسمع</p> |                                      |  |



## چکیده

۱. وقوف در عرفات بعد از احرام حج تمتع با ایستادن یا نشستن یا غیر آن با قصد قربت لازم است.
۲. مشهور حضور از ظهر نهم ذی الحجه تا غروب را واجب می‌دانند و رکن آن مسمای حضور است.
۳. خروج عرفات قبل از غروب حرام است و کسی که عمداً آن را انجام دهد باید يك شتر به عنوان كفاره بپردازد.
۴. دلیل وجوب حضور در عرفات اقتضای سیره قطعیه متواتره است و روایات حرمت ترک عرفات قبل از غروب نیز بر آن دلالت دارند.
۵. دلیل عدم تعیین کیفیت خاص در حضور در عرفات اصل براءت و سیره قطعیه متواتره و همچنین صحیحه معاویه بن عمار است و نیز اینکه اگر واجب بود مشهور می‌شد.
۶. دلیل اعتبار قصد و عدم اکتفا به خواب و بیهوشی در تمام مدت وقوف آن است که وقوف در عرفات نیز مانند سایر اعمال حج است که در آن قصد قربت لازم بود.
۷. دو دلیل بر این مطلب که انتهای وقت وقوف در عرفات غروب روز نهم ذی‌الحجه است دلالت دارد؛ الف) عدم خلاف، ب) صحیحه مسمع بن عبدالملک.
۸. بر طبق نظر مشهور ابتدای وقت وقوف در عرفات اول ظهر نهم ذی‌الحجه است ولی مستفاد از روایات آن است که کمی تأخیر (به مقدار يك غسل و نماز ظهر و عصر بلکه بیشتر) اشکال ندارد.
۹. به خاطر دوری از مخالفت با مشهور، احتیاط می‌کند که وقوف در عرفات از ابتدای ظهر صورت پذیرد به خصوص برای کسی که نمی‌خواهد غسل یا مانند آن را انجام دهد.
۱۰. رکن از وقوف مسمای آن است نه مجموع آن، اگرچه واجب است و دلیل آن تسالم بین اصحاب است.
۱۱. دلیل حرمت خروج از عرفات قبل از غروب و وجوب بدنه بر کسی که عمداً عرفات را ترک کند صحیحه مسمع است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۱۷

الوقوف فی المزدلفۃ (۱)



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: الوقوف فی المزدلفة (۱)
- شماره درس: ۱۷
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمد الله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

وقوف در مزدلفه ..... ۷

مستندات احکام وقوف در مزدلفه ..... ۷

چکیده ..... ۱۱



## مقدمه

احکام وقوف در عرفات و استدلال در مورد اصل وجوب وقوف در عرفات و عدم وجوب کیفیت خاص در هنگام حضور و اعتبار قصد در هنگام وقوف و ابتدا و انتهای وقوف، و مقدار رکن در وقوف و حرمت ترک قبل از غروب، مسائلی بود که در درس گذشته به آن پرداخته شد. در درس کنونی مصنف به احکام وقوف در مزدلفه یا مشعرالحرام می‌پردازد و اصل وجوب حضور در مزدلفه و وجوب ماندن تا طلوع خورشید را مستدل می‌نماید و با رد روایاتی که دلالت بر شروع وقت واجب یعنی از اول طلوع فجر در مشعرالحرام دارد، اصل براهت را جاری می‌نماید، اما اصل احتیاط را برای جلوگیری از مخالف با نظر مشهور مناسب می‌داند و در پایان صحیحه حلبی را به عنوان دلیل رکن بودن مسمای وقوف در مشعرالحرام مطرح می‌کند.





## متن عربی

الوقوف فی المزدلفة<sup>۱</sup>

بعد إفاضة الحاج من عرفات يلزمه الحضور قبل طلوع شمس اليوم العاشر في المزدلفة و يلبث حتى طلوعها. و المشهور في البداية طلوع الفجر. و الركن هو المسمى ما بين الطلوعين. و قد رخص للنساء و الضعفاء الوقوف ليلاً و الإفاضة قبل طلوع الفجر إلى منى لرمي جمرة العقبة. و الموقف الإختياري في المزدلفة ما ذكر. و الإضطراري لذوي الأعذار المسمى من طلوع الشمس إلى زوال يوم العيد. و للنساء و الضعفاء المسمى ليلاً كما تقدم. و المستند في ذلك:

۱. أما أصل وجوب الحضور في المزدلفة - المشعر الحرام، جمع - فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة، و قوله تعالى: «فإذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام»<sup>۲</sup>، و صحيحة الحلبي: «سألت أبا عبد الله (ع) ... و إن قدم رجل و قد فاتته عرفات فليقف بالمشعر الحرام، فإن الله تعالى أعذر لعبده فقد تمّ حجه إذا أدرك المشعر الحرام قبل طلوع الشمس و قبل أن يفيض الناس، فإن لم يدرك المشعر الحرام فقد فاتته الحج فليجعلها عمرة مفردة، و عليه الحج من قابل»<sup>۳</sup> و غير ذلك.

۲. و أما وجوب البقاء حتى طلوع الشمس، فلم ينقل فيه خلاف. و يمكن إستفادته من صحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبد الله (ع): «لا تجاوز وادي محسر حتى تطلع الشمس»<sup>۴</sup>، فإن وادي محسر حيث إنه من حدود المشعر الحرام، فالنهي عن تجاوزه قبل الطلوع يدل على لزوم المكث في المشعر الحرام حتى الطلوع.

۳. و أما بداية وقت الواجب، فالمشهور أنه طلوع الفجر. و قد يستدل له:

بصحيح معاوية بن عمار عن أبي عبد الله: «أصبح على طهر بعد ما تصلى الفجر فقف إن شئت قريباً من الجبل، و إن شئت حيث فإذا وقفت فاحمد الله عزوجل واثن عليه ... ثم ليكن من قولك: اللهم رب المشعر الحرام...»<sup>۵</sup> بتقريب أن الأمر بالإصباح في المشعر الحرام يدل على عدم جواز التأخير عن طلوع الفجر.

و بالروايات المجوزة للنساء و الصبيان بالإفاضة ليلاً، حيث تدل على أن ما بعد الليل - الذي بدايته طلوع الفجر - و هو بداية وقت الوجوب.

و كلاهما قابل للتأمل.

أما صحيح معاوية، فلاشتمال سياقه على المستحبات المانع من الظهور في الوجوب. بل قد يشكك في دلالة الامر بالإصباح على إرادة الإصباح في المشعر الحرام.

و أما روايات الإفاضة ليلاً، فهي تتلائم أيضاً و كون بداية وقت الوجوب ما بعد طلوع الفجر بساعة أو قبله بساعة مثلاً و لا يختص تلاؤمها مع كون البداية طلوع الفجر فقط.

۱. این سرزمین دارای سه نام است: ۱. مزدلفه. ۲. مشعر الحرام. ۳. جمع. علت نامگذاری آن به مزدلفه آن است که جبرئیل در ادامه تعلیم مناسک حج به ابراهیم (ع) به او گفت «ازدلف الی مشعر الحرام» فلذلك سمیت المزدلفه به مشعر الحرام نزدیک شو به همین جهت آن را مزدلفه نامیده‌اند. علت نامگذاری به مشعر بر اساس فرموده امام سجاد (ع) آن است که این سرزمین اشعار به تقوا و خوف از خدا دارد. و علت نامگذاری آن به جمع به فرموده امام صادق (ع) جمع بین نماز مغرب و عشا توسط حضرت آدم در این مکان است. (المحاسن، ج ۲، ص ۶۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۳۷)

۲. البقره/۱۹۸.

۳. وسائل الشیعة، باب ۲۲، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۲.

۴. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۲.

۵. وسائل الشیعة، باب ۱۱، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۱.



و من كل هذا يتضح أنّ الحكم بوجود الحضور من بداية طلوع الفجر مبنيّ على الاحتياط، تحفظاً من مخالفة المشهور و إلاّ فأصل البراءة ينفى ذلك.

۴. و أمّا أنّ الركن و هو المسمّى ما بين الطلوعين، فلصحيحة الحلبي السابقة: «فقد تمّ حجّه إذا ادرك المشعر الحرام قبل طلوع الشمس و قبل أن يفيض الناس، فإن لم يدرك المشعر الحرام فقد فاتته الحج» و غيرها، فإنّ الإدراك قبل افاضة الناس يتحقق بالمسمّى في فترة الوقوف الواجب.



## شرح درس وقوف در مزدلفه

مشعر نام بیابانی است که بین عرفات و منا واقع است که حجاج بعد از وقوف در عرفات به آنجا می‌روند. در مورد مشعر سه نوع وقوف وجود دارد:

۱. وقوف اصلی و اختیاری، که مربوط به افراد عادی و بدون عذر است و انتهای آن طلوع آفتاب روز عید قربان است و در مورد ابتدای آن، اختلاف وجود دارد، ولی مشهور آن را طلوع فجر (اذان صبح) می‌دانند؛ تذکر این نکته لازم است که مقدار رکن وقوف در مشعر، صدق مسمای وقوف در زمان مزبور است؛ لذا اگر کسی جاهل به مسأله بود و قبل از طلوع فجر مشعر را ترک کرد، همان مسمای وقوف قبل از طلوع فجر برای او کفایت می‌کند.

۲. وقوف مربوط به زنان و افراد ضعیفی که اگر وقوف اصلی را انجام دهند، صبح روز عید به خاطر ازدحام جمعیت قادر به رفتن به منا و رمی جمره عقبه نیستند و آن عبارت از وقوف در شب عید قربان و خروج قبل از طلوع فجر است که به آن «وقوف اضطراری مشعر» می‌گویند.

۳. وقوف مربوط به کسانی که به خاطر عذر نتوانسته‌اند در زمان اصلی وقوف در مشعر، وقوف نمایند، این قسم از وقوف اضطراری با مسمای وقوف از صبح تا ظهر روز عید برای افراد معمولی دارای عذر حاصل می‌شود.

### مستندات احکام وقوف در مزدلفه

#### دلایل اصل وجوب حضور در مزدلفه یا مشعر الحرام

۱. سیره مستمر و محکم و غیر قابل تردید در بین متشرعه.
۲. آیه ۱۹۸ سوره بقره؛ «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» که مفاد آن این است که: پس خدا را در سرزمین مشعر یاد کنید و از امر به ذکر خدا در سرزمین مشعر وجوب آن استفاده می‌شود.
۳. روایاتی مانند صحیح حلبی که گذشت و در آن وارد شده بود که اگر محرم وقوف در مشعر را درک نکند حش باطل است از اینجا معلوم می‌شود یکی از واجبات حج بلکه یکی از ارکان آن وقوف در مشعر ولو اضطراری است.

#### دلیل وجوب بقا تا طلوع شمسی

وقوف در مشعر الحرام تا طلوع خورشید واجب است و دلیل آن

(الف) اجماعی بودن مسئله

(ب) صحیح ابن هشام که امام صادق (ع) در آن فرمودند: «تا طلوع آفتاب از وادی محسّر گذر نکن»، و وادی محسّر در مرز مشعر قرار دارد و نهی از گذر از آن قبل از طلوع آفتاب به این معناست که قبل از طلوع آفتاب نمی‌توان از مشعر خارج شد.

#### تطبيق

#### الوقوف فی المزدلفة

وقوف در مزدلفه

بعد إفاضة الحاج من عرفات يلزمه الحضور قبل طلوع شمس اليوم العاشر في المزدلفة و يلبث حتى طلوعها.

بعد از رفتن حجاج از عرفات حضور آنان قبل از طلوع خورشید روز دهم در مزدلفه و باقی ماندن تا طلوع خورشید لازم است. و المشهور في البداية طلوع الفجر. و الركن هو المسمى ما بين الطلوعين. و قد رخص للنساء و الضعفاء الوقوف ليلاً و الإفاضة قبل طلوع الفجر إلى منى لرمي جمره العقبة.

و مشهور در مورد ابتدای وقوف در مشعر، طلوع فجر است و رکن همان مسمای وقوف در بین الطلوعين است و به زنان و ضعفا اجازه وقوف شبانه و خروج قبل از طلوع فجر به سوی منا برای رمی جمره عقبه داده شده است. و الموقف الاختياري في المزدلفة ما ذكر. و الإضطراري لذوي الأعداء المسمى من طلوع الشمس إلى زوال يوم العيد. و للنساء و الضعفاء المسمى ليلاً كما تقدم.

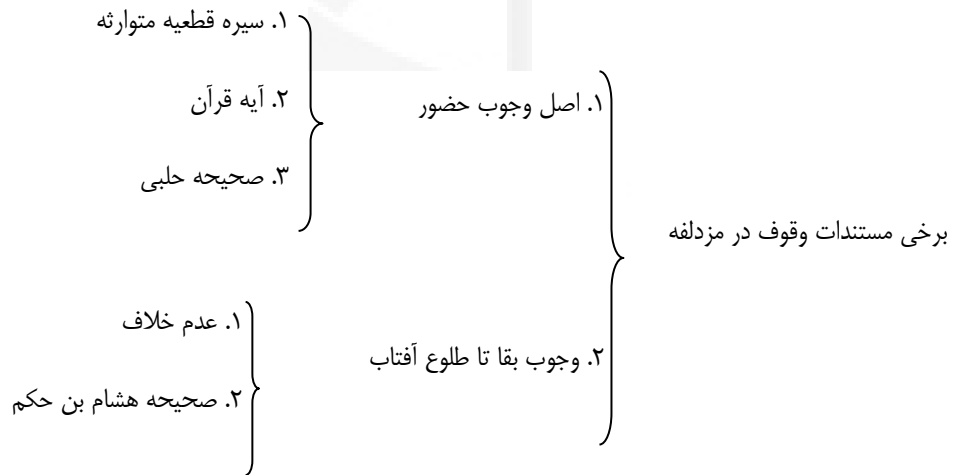
و وقوف اختیاری در مزدلفه آنچه ذکر شده می‌باشد و اضطراری برای صاحبان عذر مسمای آن از طلوع خورشید تا زوال روز عید است و برای زنان و ضعفا مسمای وقوف شب است چنانچه گذشت.  
و المستند فی ذلك:

۱. أما أصل وجوب الحضور في المزدلفة - المشعر الحرام، جمع - فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة، وقوله تعالى: «فإذا أفضت من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام»<sup>۱</sup>، و صحیحة الحلبي: «سألت أبا عبد الله (ع) ... و إن قدم رجل و قد فاتته عرفات فليقف بالمشعر الحرام، فإن الله تعالى أعذر لعبده فقد تم حجه إذا أدرك المشعر الحرام قبل طلوع الشمس و قبل أن يفيض الناس، فإن لم يدرك المشعر الحرام فقد فاتته الحج فليجعلها عمرة مفردة، و عليه الحج من قابل»<sup>۲</sup> و غير ذلك.

۱. اما اصل وجوب حضور در مزدلفه - مشعر الحرام، جمع - از اموری است که سیره قطعی به ارث رسیده و قول خداوند متعال: «زمانی که عرفات را ترک نمودید در مشعر الحرام خدا را یاد کنید» و صحیحة الحلبي: «از امام صادق (ع) سؤال کردم اگر مردی وارد مشعر شد در حالی که وقوف عرفات را درک نکرده باشد. امام فرمود: خداوند متعال عذر بنده اش را می‌پذیرد و حج او کامل است اگر مشعر را درک نکرده باشد حج او فوت شده و باید آن را عمره مفردة قرار دهد و در سال آینده حج بر عهده اوست» و غیر آن، اقتضای آن را دارد.

۲. و أما وجوب البقاء حتى طلوع الشمس، فلم ينقل فيه خلاف. و يمكن إستفادته من صحیحة هشام بن الحكم عن أبي عبد الله (ع): «لا تجاوز وادی محسر حتى تطلع الشمس»<sup>۳</sup>، فإن وادی محسر حيث إنه من حدود المشعر الحرام، فالنهي عن تجاوزه قبل الطلوع يدل على لزوم المكث في المشعر الحرام حتى الطلوع.

۲. و اما وجوب بقا تا طلوع خورشید پس در مورد آن اختلافی ذکر نشده است و از صحیحة هشام بن حکم از امام صادق (ع): «از وادی محسر تا طلوع شمس تجاوز نکن» هم استفاده آن ممکن است و از آنجایی که وادی محسر از حدود مشعر الحرام است پس نهی از تجاوز از آن قبل از طلوع، دلالت بر لزوم مکث در مشعر الحرام تا طلوع خورشید دارد.



### مستند ابتدای زمان وقوف در مشعر الحرام

بیان شد که فقها ابتدای وقت وقوف به مشعر را طلوع فجر می‌دانند و برای این مطلب دو دلیل وجود دارد:

۱. البقره/۱۹۸.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲۲، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۲.

۳. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۲.



۱. صحیحہ معاویہ بن عمار کہ در آن این گونه آمده است: «أصبح على طهر بعد ما تصلى الفجر فقف إن شئت قريباً من الجبل، و إن شئت حيث فإذا وقت فاحمدالله عزوجل واثن عليه ... ثم ليكن من قولك: اللهم رب المشعر الحرام» به این معنا که: «بعد از آن که نماز فجر را خواندی در حال طهارت صبح نما، سپس اگر خواستی نزدیک کوه و قوف نما و اگر خواستی هر جای دیگر و قوف نما» در این روایت امر به صبح نمودن در مشعر وجود دارد پس معلوم می‌شود که صبح نمودن در مشعر واجب است و وجوب صبح نمودن در مشعر به این معناست که ابتدای وقوف در مشعر صبح است و صبح همان طلوع فجر می‌باشد.
۲. روایاتی که زمان وقوف زنان و افراد ضعیف را در شب عید معین می‌کند و از مفهوم این روایات معلوم می‌شود که دیگران لازم است بعد از شب و از طلوع فجر صادق وقوف نمایند.

### نقد مصنف بر روایت مذکور

مصنف هر دو دلیل را ضعیف می‌داند.

اما ضعف دلیل اول به خاطر آن است که امر به صبح نمودن در ضمن امور مستحبی دیگر مثل طهارت و برخی از اذکار خاص وارد شده است و ورود امر در سیاق امور مستحبی، ظهور امر در وجوب را از بین می‌برد پس امر به صبح نمودن ظهور در وجوب وقوف از طلوع فجر ندارد.

اما ضعف دلیل دوم به خاطر این است که روایات مذکور به زنان و افراد ضعیف اجازه می‌دهد که در شب عید در مشعر وقوف داشته باشند و صبح از آنجا بروند. اما اینکه مردها از چه زمانی وقوف داشته باشند از آن به دست نمی‌آید. و همان‌طور که با وقوف مردان از طلوع فجر سازگار است با وقوف قبل یا بعد از آن هم سازگار است. نتیجه آنکه: نمی‌توان فتوا به ابتدای زمان وقوف به مشعر از طلوع فجر داد مگر از باب احتیاط به خاطر عدم مخالفت با مشهور علما.

### مستند رکن وقوف در مشعر الحرام

بیان شد که مقدار رکن از وقوف در مشعر، مسمای وقوف در بین الطلوعین است. دلیل این مطلب صحیحہ حلبی است که در آن آمده است: «فإن لم يدرك المشعر الحرام فقد فاته الحج» یعنی کسی که مشعر را درک نکند حج او فوت شده است و مفهوم آن این است که اگر مشعر را درک کند حج او فوت نشده است و باطل نیست؛ و درک مشعر با صرف حضور در مشعر و تحقق مسمای وقوف صدق می‌کند پس کسی که مسمای وقوف در مشعر را انجام دهد حج او باطل نیست و این نشان می‌دهد که مقدار رکن وقوف در مشعر به اندازه صدق مسمای وقوف است.

### تطبيق

۳. و أما بداية وقت الواجب، فالمشهور أنه طلوع الفجر. و قد يستدل له:

بصحیح معاویة بن عمار عن أبي عبدالله: «أصبح على طهر بعد ما تصلى الفجر فقف إن شئت قريباً من الجبل، و إن شئت حيث فإذا وقت فاحمدالله عزوجل واثن عليه ... ثم ليكن من قولك: اللهم رب المشعر الحرام...»<sup>۱</sup> بتقریب آن الأمر بالإصباح في المشعر الحرام يدل على عدم جواز التأخير عن طلوع الفجر.

۳. و اما ابتدای وقت واجب در مشعر، پس مشهور ابتدای وقوف در مشعر را طلوع فجر می‌دانند و برای آن استدلال به صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع) شده است: «با طهارت صبح کن بعد از نماز صبح و اگر خواستی نزدیک کوه و اگر خواستی هر جایی بایست و وقتی ایستادی حمد و ثنای او را بگو سپس بگو اللهم رب المشعر الحرام...» به این تقریب که امر به صبح کردن در مشعر الحرام دلالت بر عدم جواز تأخیر از طلوع فجر دارد.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۱، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۱.

و بالروایات المجوزة للنساء و الصبيان بالإفاضة ليلاً، حيث تدلّ على أنّ ما بعد الليل - الذي بدايته طلوع الفجر - و هو بداية وقت الوجوب.

و به وسیله روایات مجوزه برای زنان و بچه‌ها به ترک شبانه مشعرالحرام هم به این مطلب استدلال می‌شود؛ زیرا دلالت بر آن دارد که بعد از شب که شروع طلوع فجر است شروع وقت وجوب و قوف در مشعرالحرام می‌باشد. و کلاهما قابل للتأمل.

و هر دو دلیل قابل تأمل است.

أما صحيح معاوية، فلاشتمال سياقه على المستحبات المانع من الظهور في الوجوب. بل قد يشكك في دلالة الامر بالاصباح على ارادة الاصباح في المشعر الحرام.

اما صحيحه معاويه به دليل اشتمال سياق آن بر مستحبات مانع از ظهور در وجوب است. بلکه گاهی شک در دلالت امر به صبح کردن بر اراده صبح کردن در مشعرالحرام می‌شود.

و أما روايات الإفاضة ليلاً، فهي تتلائم أيضاً و كون بداية وقت الوجوب ما بعد طلوع الفجر بساعة أو قبله بساعة مثلاً و لا يختص تلاؤمها مع كون البداية طلوع الفجر فقط.

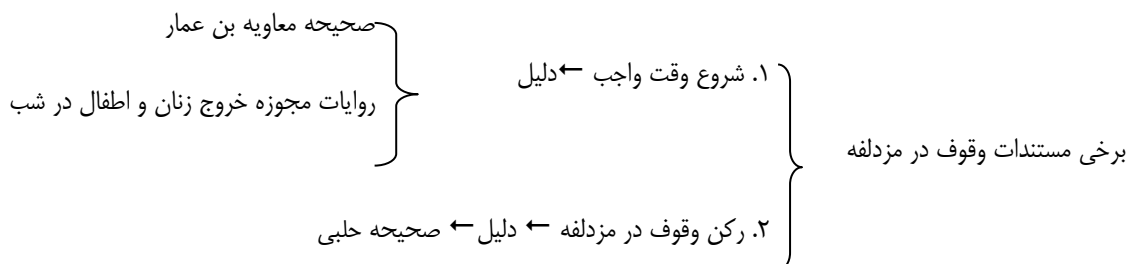
و اما روایات ترک شبانه مشعر نیز با این مطلب سازگار است که اول وقت وجوب لحظه‌ای بعد از اذان صبح یا مثلاً لحظه‌ای قبل از اذان صبح باشد و این‌طور نیست که فقط با شروع از اذان صبح سازگار باشد.

و من كل هذا يتضح أنّ الحكم بوجوب الحضور من بداية طلوع الفجر مبني على الاحتياط، تحفظاً من مخالفة المشهور و إلا فأصل البراءة ينفي ذلك.

و از همه این موارد روشن می‌شود که حکم به وجوب حضور از اول طلوع فجر مبنی بر احتیاط و به دلیل مراقبت از مخالفت با مشهور است و در غیر این صورت برائت آن را نفی می‌کند.

٤. و أما إنّ الركن و هو المسمّى ما بين الطلوعين، فلصحيحة الحلبي السابقة: «فقد تمّ حجه إذا ادرك المشعر الحرام قبل طلوع الشمس و قبل أن يفيض الناس، فإن لم يدرك المشعر الحرام فقد فاته الحج» و غيرها، فإن الإدراك قبل افاضة الناس يتحقق بالمسمّى في فترة الوقوف الواجب.

٤. و اما اینکه رکن همان مسمای وقوف در بین الطلوعین است به دلیل صحیحه حلبی گذشته: «اگر شخصی مشعرالحرام را قبل از طلوع شمس و ترک مردم درک کند حج او کامل است و اگر مشعرالحرام را درک نکند حج او فوت شده» و غیر آن است؛ زیرا ادراک قبل از ترک مردم با مسمای آن در طول وقوف واجب محقق می‌شود.



## چکیده

۱. بعد از ترک عرفات توسط حجاج حضور آن‌ها قبل از طلوع خورشید روز دهم در مزدلفه و ماندن از طلوع فجر تا طلوع خورشید لازم است.
۲. مشهور در شروع وقوف طلوع فجر است و رکن، مسمای وقوف است و به زنان و ضعفا اجازه وقوف شبانه و ترک مشعر قبل از طلوع فجر برای رمی جمره عقبه در منا داده شده است.
۳. وقوف اختیاری در مشعرالحرام از طلوع فجر تا طلوع خورشید و وقوف اضطراری برای صاحبان عذر از طلوع آفتاب تا زوال روز عید و برای زنان و ضعفا وقوف شبانه است.
۴. اصل وجوب حضور در مزدلفه - مشعرالحرام - از اموری است که سیره قطعیه متواتره و آیه قرآن و صحیحه حلبی بر آن دلالت دارد.
۵. دلیل وجوب بقا تا طلوع خورشید در مشعرالحرام عدم خلاف و صحیحه هشام بن حکم است.
۶. شروع وقت وجوب وقوف از طلوع فجر مشهور است و به صحیحه معاویه بن عمار و روایات مجوز دهنده به زنان و بچه برای ترک شبانه بر آن استدلال شده است.
۷. از نظر مصنف هر دو روایت قابل استناد نیست و حکم به شروع از طلوع فجر از باب احتیاط و مخالفت نکردن با نظر مشهور است.
۸. رکن در وقوف در مشعر، مسمای وقوف بین الطلوعین است و صحیحه حلبی بر آن دلالت دارد.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۱۸

الوقوف فی المزدلفه (۲)





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: وقوف در مزدلفه (۲)
- شماره درس: ۱۸
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستند ترخیص به زنان و کودکان در افاضه شبانه ..... ۶

مستند وقت وقوف اضطراری در مزدلفه ..... ۶

چکیده ..... ۸





## مقدمه

یکی از واجبات حج و قوف در مشعرالحرام است که مصنف در ادامه بحث‌های خود به احکام و مستندات آن پرداخت و اصل وجوب حضور و بقا تا طلوع شمس و شروع وقت وجوب و مقدار رکن آن را ثابت نمود. در این درس ادامه استدلال‌های مصنف در مورد احکام و قوف در مزدلفه یا مشعرالحرام مانند اجازه ترك مشعر در هنگام شب برای زنان و بچه‌ها و امتداد موقف اضطراری و مقصود از رکن و قوف را بیان می‌کند.



## متن عربی

۵. و أما الترخيص في الإفاضة ليلاً لمن ذكر، فلصحيحة أبي بصير عن أبي عبدالله(ع): «رخص رسول الله(ص) للنساء والضعفاء أن يفيضوا عن جمع بليل، و أن يرموا الجمره بليل، فإذا أرادوا أن يزوروا البيت و كلوا من يذبح عنهن»<sup>۱</sup> و غيرها.

۶. و أما امتداد الموقف الاضطراري، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «من أفاض من عرفات إلى منى فليرجع وليأت جمعاً وليقف بها و إن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من جمع»<sup>۲</sup> و غيرها.

و هي و إن لم تقيّد امتداد الموقف إلى الزوال إلا أنّ ذلك ورد فيمن لم يدرك كلا الموقفين، و هو كاف، ففي صحيحة عبدالله بن المغيرة: «جاءنا رجل بمنى، فقال: إني لم ادرك الناس بالموقفين جميعاً... فدخل إسحاق بن عمار على أبي الحسن (ع) فسأله عن ذلك فقال: إذا أدرك مزدلفة فوقف بها قبل أن تزول الشمس يوم النحر فقد أدرك الحج»<sup>۳</sup>.

ثم أنّ المراد بالركن في المقام ما كان تركه عن عمد و من دون الضطرار موجباً لفساد الحج، أمّا إذا كان عن اضطرار فلا يوجب الفساد، لان ذلك لازم دلالة صحيحة معاوية على تشريع الموقف الاضطراري و الاكتفاء به.



۱. وسائل الشيعة، باب ۱۷، من أبواب الوقوف بالمشعر، حديث ۶.  
 ۲. وسائل الشيعة، باب ۲۱، من أبواب الوقوف بالمشعر، حديث ۱.  
 ۳. وسائل الشيعة، باب ۲۳، من أبواب الوقوف بالمشعر، حديث ۶.

## شرح درس

## وقوف در مزدلفه (۲)

## مستند ترخیص به زنان و کودکان در افاضه شبانه

دلیل اجازه ترک شبانه مزدلفه به قصد منا در مورد زنان و بچه‌ها و ضعیفان، صحیحه ابی بصیر و غیر آن از امام صادق(ع) است که در آن حضرت به این جواز تصریح دارد و فرموده‌اند که: «پیامبر(ص) به زنان و افراد ضعیف اجازه فرمودند که شبانه از مشعر کوچ کنند و شبانه رمی جمره در منا را انجام دهند».

## مستند وقت وقوف اضطراری در مزدلفه

علاوه بر وقوف اختیاری که زمان آن از طلوع فجر تا طلوع خورشید بود وقوف دیگری به نام وقوف اضطراری در مزدلفه از طلوع خورشید تا زوال ظهر وجود دارد و اختصاص به افرادی دارد که نتوانسته‌اند وقوف اختیاری را درک کنند. و دلیل آن نیز صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) است که: «من أفاض من عرفات إلى منى فليرجع وليأت جمعاً وليقف بها و إن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من جمع» کسی که از عرفات مستقیم به منا رفته است پس برگردد و به مشعر برود و در آن وقوف نماید و لو اینکه مردم از مشعر کوچ کرده باشد (یعنی ولو بعد از طلوع آفتاب)

سؤالی که مطرح می‌شود این است که این صحیحه نسبت به انتهای زمان وقوف اضطراری بیانی ندارد و جواب آن این است که انتهای زمان وقوف اضطراری از صحیحه عبدالله بن مغیره فهمیده می‌شود: «جاءنا رجل بمنى، فقال: إني لم ادرك الناس بالموقفين جميعاً... فدخل إسحاق بن عمار على أبي الحسن(ع) فسأله عن ذلك فقال: إذا أدرك مزدلفة فوقف بها قبل أن تزول الشمس يوم النحر فقد أدرك الحج» که حضرت در مورد کسی که هیچ یک از وقوف به عرفات و مشعر را درک نکرده بود فرمودند: «اگر کسی مشعر را درک نماید و تا قبل از ظهر روز عید در آن وقوف نماید حجتش صحیح است» پس معلوم می‌شود که انتهای زمان وقوف اضطراری در مشعر ظهر است.

## رکن چیست؟

منظور از رکن بودن وقوف در عرفات و مشعر آن است که اگر وقوف را عمداً و بدون عذر ترك کند حج او باطل است اما اگر دو وقوف را از روی عذر، ترك نماید حج او فاسد نیست؛ زیرا عدم فساد حج با ترك هر دو موقف با وجود عذر، لازمه دلالت صحیحه معاویه بن عمار است؛ زیرا اگر حج با وجود عذر نیز فاسد بود دیگر جایی برای تشریح وقوف اضطراری برای کسانی که نتوانسته‌اند وقوف اختیاری را درک کنند وجود نداشت.

## تطبيق

۵. و أما الترخیص فی الإفاضة ليلاً لمن ذكر، فلصحیحة أبي بصیر عن أبي عبدالله(ع): «رخص رسول الله(ص) للنساء و الضعفاء أن يفوضوا عن جمع بليل، و أن يرموا الجمره بليل، فإذا أرادوا أن يزوروا البيت و كلوا من يذبح عنهن»<sup>۱</sup> و غيرها.  
 ۵. و اما ترخیص در ترك شبانه مشعر برای کسانی که ذکر شد به دلیل صحیحه ابی بصیر از امام صادق(ع): «رسول خدا(ص) زنان و ضعفا را اجازه داد که مشعر را شبانه ترك کنند و رمی جمره عقبه را شبانه انجام دهند پس هنگامی که اراده زیارت خانه خدا را کردند به کسانی که از طرف آن‌ها ذبح می‌کنند وکالت دهند» و غیر آن است.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۷، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۶.

۶. و أما امتداد الموقف الاضطراری، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «من أفاض من عرفات إلى منى فليرجع وليأت جمعاً وليقف بها و إن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من جمع»<sup>۱</sup> و غيرها.

۶. و اما امتداد موقف اضطراری تا ظهر روز عید به دلیل صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع): «شخصی که عرفات را به سوی منا ترک کرد برگردد و به جمع بیاید و آنجا وقوف کند، اگرچه مردم را ببیند که جمع را ترک کرده‌اند» و غیر آن است. و هی و إن لم تقید امتداد الموقف إلى الزوال إلا أن ذلك ورد فيمن لم يدرك كلا الموقفين، و هو كاف، ففي صحيحة عبدالله بن المغيرة: «جاءنا رجل بمنى، فقال: إني لم ادرك الناس بالموقفين جميعاً... فدخل إسحاق بن عمار على أبي الحسن(ع) فسأله عن ذلك فقال: إذا أدرك مزدلفة فوقف بها قبل أن تزول الشمس يوم النحر فقد أدرك الحج»<sup>۲</sup>.

و آن صحیحه اگرچه امتداد وقوف را به زوال مقید نکرده است جز آنکه این روایت در مورد شخصی است که هر دو وقوف را درک نکرده است و همین کافی است؛ زیرا در صحیحه عبدالله بن مغیره وارد شده که «مردی در منا نزد ما آمد و گفت من هیچ کدام از دو وقوف را درک نکرده‌ام سپس اسحاق بن عمار بر امام رضا داخل شد و در مورد آن سؤال کرد. پس فرمود اگر مزدلفه را درک کند و قبل از زوال شمس روز عید در آن وقوف کند حج را درک کرده است».

ثم أن المراد بالركن في المقام ما كان تركه عن عمد و من دون الضطرار موجباً لفساد الحج، أما إذا كان عن اضطرار فلا يوجب الفساد، لان ذلك لازم دلالة صحيحة معاوية على تشريع الموقف الاضطراری و الاكتفاء به.

سپس مراد از رکن در این مقام آن چیزی است که ترک عمدی و بدون اضطرار آن موجب فساد حج است، اما اگر از روی اضطرار باشد موجب فساد نمی‌شود زیرا عدم فساد حج لازمه دلالت صحیحه معاویه بر تشريع موقف اضطراری و اکتفای به آن است.

۱. ترخیص برای زنان و اطفال در ترک شبانه ← دلیل ← صحیحه ابی بصیر

۲. امتداد وقوف اضطراری ← دلیل ← صحیحه معاویه بن عمار و صحیحه عبدالله بن مغیره

مستندات وقوف در مزدلفه

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۱، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲۳، من أبواب الوقوف بالمشعر، حدیث ۶.

## چکیده

۱. دلیل اجازه ترک شبانه مشعر برای زنان و ضعفا صحیحه ابی بصیر و غیر آن است.
۲. دلیل امتداد وقوف اضطراری از صبح تا ظهر روز عید، صحیحه معاویه بن عمار به همراه صحیحه عبدالله بن مغیره است.
۳. مراد از رکن در این مقام آن چیزی است که ترک آن عمداً و بدون اضطرار موجب فساد حج است. و اگر از روی اضطرار باشد موجب فساد نیست و گرنه تشریح وقوف اضطراری معنا نداشت.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۱۹

رمی جمرة العقبة





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: رمی جمرة العقبة
- شماره درس: ۱۹
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

رمی جمره عقبه ..... ۷

مستندات وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم ..... ۷

مستند زمان رمی جمره عقبه ..... ۷

مستند پرتاب هفت سنگ ..... ۷

مستند اعتبار قصد قربت ..... ۹

مستند اعتبار توالی ..... ۹

مستند اعتبار احراز اصابت ..... ۱۰

مستند اعتبار پرتاب سنگ ..... ۱۱

مستند اعتبار بودن سنگها از حرم ..... ۱۱

اعتبار بکر بودن سنگها ..... ۱۱

چکیده ..... ۱۳



## مقدمه

یکی از واجبات حج وقوف در مشعرالحرام است که مصنف در ادامه بحثهای خود به احکام و مستندات آن پرداخت و اصل وجوب حضور و بقا تا طلوع شمس و شروع وقت وجوب و مقدار رکن آن را ثابت نمود.

مصنف در این درس به احکام عمومی و کلی رمی جمره و اثبات آنها مانند دلیل وجوب رمی در روز دهم و بین طلوع و غروب خورشید واقع شدن رمی و همچنین دلیل پرتاب هفت سنگ به سمت جمره می‌پردازد و سپس به احکام عمومی و کلی رمی جمره عقبه و مستندات آن می‌پردازد و اصل وجوب رمی و زمان آن و عدد سنگهای پرتابی به سوی جمره را مستدل می‌نماید.

مصنف در ادامه به احکام و مستندات رمی جمره عقبه مانند قصد قربت و اعتبار توالی در پرتاب سنگها و احراز اصابت و اعتبار پرتاب و اعتبار از حرم و بکر بودن سنگها می‌پردازد.





## متن عربی

رمی جمرة العقبة

بعد الإفاضة من المزدلفة إلى منى يلزم رمى جمرة العقبة فقط في اليوم العاشر بين طلوع الشمس و غروبها - إلا لمن استثنى كما تقدم، فإنه يجوز له الرمي ليلة العيد - بسبع حصيات عن قربة، واحدة تلو الاخرى لادفعة، مع إحراز وصولها إليها بالرمي. و يعتبر أن تكون من الحرم. و اعتبر المشهور أن تكون أبقاراً. و المستند في ذلك:

۱. أما وجوب رمى جمرة العقبة يوم العاشر، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة على فعل ذلك بنحو اللزوم. و يمكن أن يستفاد ذلك أيضاً من صحيحة أبي بصير المتقدمة الدالة على ترخيص الرسول الأكرم(ص) للنساء في الإفاضة بليل و رمى الجمرة، فإن المقصود من الجمرة المعرفة بلام العهد جمرة العقبة. و الترخيص المذكور يدل على وجوب ذلك نهاراً، و لأجل خوف الزحام نهاراً رخص في ذلك ليلاً.

۲. و أما أنه بين طلوع الشمس و غروبها، فلصحيحة منصور بن حازم عن أبي عبدالله(ع): «رمي الجمار من طلوع الشمس إلى غروبها»<sup>۲</sup> و غيرها.

۳. و أما أنه بسبع حصيات، فمتسالم عليه بين المسلمين و متوارث يبدأ بيد من النبي(ص) و يمكن استفادته من صحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «رجل أخذ إحدى و عشرين حصاة فرمى بها فزادت واحدة فلم يدر أيهن نقص. قال: فليرجع و ليرم كل واحدة بحصاة...»<sup>۳</sup> و غيرها. بتقريب أنها و إن كانت واردة في رمي ما بعد اليوم العاشر إلا أنه لا يحتمل الفرق بين رمي جمرة العقبة مستقلاً يوم العاشر و بين رميها مع الجمرتين الاخرتين ما بعد العاشر.

۴. و أما إعتبار القربة، فلما تقدم في الطواف.

۵. و أما اعتبار التوالي، فلا يمكن استفادته من النصوص بشكل صريح إلا أنه يكفي لإثباته السيرة المتوارثة على فعل ذلك بنحو اللزوم.

و يؤيد ذلك الروايات الدالة على استحباب التكبير عند رمي كل واحدة من الحصيات<sup>۴</sup> و رميها خذفاً، فإنه مع اجزاء الرمي دفعة واحدة يلزم الاكتفاء بتكبير واحد و عدم امكان تحقق الخذف\*.

۶. و أما اعتبار إحراز الإصابة، فلأن المطلوب رمي الجمرة لامطلق الرمي، و الإشتغال اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني. مضافاً إلى إستصحاب عدم تحقق الإصابة الواجبة.

۷. و أما إعتبار كون الإصابة بالرمي دون الوضع، فلأن أحدهما مغاير للآخر، و بالوضع لا يصدق عنوان الرمي المطلوب.

۱. اميرالمؤمنين (ع) می فرماید جمهرها بدین سبب سنگ زده می شوند که چون جبرئیل محلهای عبادت را به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد ابلیس بر او نمایان شد جبرئیل فرمان داد که او را براند او هم شیطان را با هفت سنگ زد شیطان کنار جمره اولی زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر برآورد ابراهیم با هفت سنگ او را راند در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد حضرت ابراهیم با هفت سنگ بار دیگر او را زد او در همان جا به زیر زمین رفت. (قرب الاسناد، ص ۱۴۷، روایت ۵۳۳)

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۳، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۶.

۳. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب العود إلى منى، حدیث ۱.

۴. وسائل الشیعة، باب ۱۱، من أبواب رمی جمرة العقبة.

۵. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۱.

\* المراد من الخذف: وضع الحصاة على الإبهام و رميها بظفر السبابة.

۸. و أما إعتبار أن تكون من الحرم، فمما لإشكال فيه. و يدل عليه صحيح زرارة عن أبي جعفر(ع): «حصى الجمار إن أخذته من الحرم أجزاءك، و إن أخذته من غير الحرم لم يجزئك»<sup>۱</sup> و غيره.
۹. و أما إعتبار أن تكون أبكاراً، فقد ادّعى عليه الإجماع<sup>۲</sup>. و قد دلت عليه رواية عبدالأعلى عن أبي عبدالله(ع): «لاتأخذ من حصى الجمار»<sup>۳</sup>. لكنها ضعيفة بسهل. و الإجماع على تقدير تحققه لاعبرة به لإحتمال مدرکيته. و معه يعود الحكم باعتبار البكارة مبنياً على الاحتياط، تحفظاً من مخالفة الإجماع المدّعى.



۱. وسائل الشیعة، باب ۴، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۱.

۲. یکی از معانی اجماع در لغت اتفاق است و در اصطلاح، اتفاق گروهی است که اتفاق آنها شأن و منزلتی در اثبات حکم شرعی دارد. از این رو، در تعریف اجماع گفته‌اند: اتفاق فقهای مسلمانان بر یک حکم شرعی، اهل سنت اجماع را یکی از ادله احکام شرعی در برابر کتاب و سنت به شمار آورده‌اند و علمای شیعه نیز هر چند در ظاهر چنین کرده‌اند اما در حقیقت اجماع نزد ایشان در طول سنت است و نه در عرض آن. بدین معنا که حجیت آن تنها در صورتی است که کاشف از سنت یعنی سخن معصوم می‌باشد. از اینجا دانسته می‌شود که اجماع نزد شیعه در واقع دلیل بر دلیل حکم شرعی است نه آنکه خود مستقلاً دلیل بر حکم شرعی باشد. (اصول الفقه، ج ۳ و ۴، بح اجماع، ص ۹۷)

۳. وسائل الشیعة، باب ۵، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۲.



## شرح درس

### رمی جمره عقبه

در رابطه با رمی جمره عقبه احکامی مطرح است که عبارتند از:

۱. زمان رمی جمره عقبه روز دهم ذی الحجه و بین طلوع و غروب آفتاب، البته غیر از کسانی که استثنا شده‌اند و جایز است در شب عید رمی کنند.
۲. رمی جمره با هفت سنگریزه صورت می‌پذیرد.
۳. رمی جمره باید با قصد قربت صورت گیرد.
۴. رمی جمره عقبه باید پی در پی باشد نه با یک پرتاب هر هفت سنگ را به جمره بزند.
۵. فرد باید مطمئن شود که سنگ‌ها به جمره اصابت نموده است.
۶. این عمل باید با پرتاب صورت پذیرد نه با گذاشتن سنگها کنار جمره.
۷. سنگها باید از سرزمین حرم باشد نه خارج از آن.
۸. مشهور فقها قائلند که این سنگها باید بکر باشد یعنی با آنها رمی جمره صورت نگرفته باشد.

### مستندات وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم

دلیل وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم ذی الحجه یا عید، دو دلیل است؛

#### دلیل اول

سیره متشرعه به ارث رسیده است که بر وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم قرار گرفته است.

#### دلیل دوم

روایاتی که به دلالت التزامی بر این مطلب دلالت دارند؛ مثل صحیحہ ابی بصیر که به زنان و افراد ضعیف اجازه حرکت شبانه از مزدلفه را داده است تا به آسانی و دور از مشقتهاهای شلوغی جمعیت، رمی جمره عقبه کنند و مفهوم آن، وجوب رمی جمره عقبه در روز عید بر دیگران است.

### مستند زمان رمی جمره عقبه

رمی جمره عقبه باید بین طلوع و غروب خورشید باشد و دلیل آن صحیحہ منصور بن حازم از امام صادق(ع) و غیر آن است.

### مستند پرتاب هفت سنگ

سه دلیل برای آنکه هفت سنگ باید به طرف جمره عقبه پرتاب شود وجود دارد:

#### دلیل اول

توافق و تسالم بین مسلمانان.

#### دلیل دوم

سیره متشرعه به ارث رسیده از پیامبر اسلام(ص).

#### دلیل سوم

می‌توان از صحیحہ معاویہ بن عمار آن را استفاده نمود؛ اگر چه حکم مذکور در روایت معاویہ بن عمار مربوط به رمی روز یازدهم و دوازدهم است اما با وجود یقین به اینکه هیچ تفاوتی بین رمی جمره عقبه در روز دهم و رمی آن در روزهای یازدهم و دوازدهم وجود ندارد، می‌توان استفاده کرد که رمی روز عید نیز هفت سنگ می‌باشد.

### تطبیق

#### رمی جمره العقبة

بعد الإفاضة من المزدلفة إلى منى يلزم رمی جمره العقبة فقط في اليوم العاشر بين طلوع الشمس و غروبها - إلا لمن استثنى كما تقدم، فإنه يجوز له الرمي ليلة العيد - بسبع حصيات عن قربة، واحدة تلو الأخرى لادفعة، مع إحراز وصولها إليها بالرمي. و يعتبر أن تكون من الحرم. و اعتبر المشهور أن تكون أبقاراً.

بعد از کوچ نمودن از مشعر به سوی منا لازم است که در روز دهم بین طلوع و غروب آفتاب رمی جمره عقبه صورت پذیرد - مگر برای کسانی که استثناء شده است (زنان و افراد ضعیف) همان طور که گذشت برای آنها رمی در شب عید جایز است - به هفت سنگریزه با قصد قربت یکی پس از دیگری نه یک دفعه با احراز رسیدن سنگریزه‌ها به جمره بواسطه پرتاب کردن (نه گذاشتن کنار جمره) و معتبر است که سنگها از حرم باشد و مشهور معتبر دانسته‌اند که سنگها بکر باشند. (قبلاً برای رمی استفاده نشده باشند)

و المستند في ذلك:

۱. أما وجوب رمی جمره العقبة يوم العاشر، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة على فعل ذلك بنحو اللزوم. و يمكن أن يستفاد ذلك أيضاً من صحیحة أبي بصير المتقدمة الدالة على ترخيص الرسول الأكرم (ص) للنساء في الإفاضة بلیل و رمی الجمره، فإن المقصود من الجمره المعرفة بلام العهد جمره العقبة. و الترخيص المذكور يدل على وجوب ذلك نهاراً، و لأجل خوف الزحام نهاراً رخص في ذلك ليلاً.

۱. اما وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم از اموری است که سیره قطعیة متوارثه بر انجام آن به نحو لزوم اقتضا می‌کند. و استفاده آن از صحیحہ ابی بصیر که دلالت بر ترخیص زنان و ضعفاً در ترك شبانه مشعر و رمی شبانه جمره عقبه توسط رسول خدا(ص) دارد ممکن می‌باشد؛ زیرا مقصود از جمره که معرفه به الف و لام است جمره عقبه می‌باشد و ترخیص مذکور دلالت بر وجوب آن در روز دارد که به دلیل ترس از شلوغی روز در شب اجازه داده شده است.

۲. و أما أنه بين طلوع الشمس و غروبها، فلصحیحة منصور بن حازم عن أبي عبدالله(ع): «رمی الجمار من طلوع الشمس إلى غروبها» ۱ و غیرها.

۲. و اما اینکه رمی بین طلوع آفتاب و غروب آن است به دلیل صحیحہ منصور بن حازم از امام صادق(ع): «رمی جمره از طلوع شمس تا غروب آن است» و غیر آن است.

۳. و أما أنه بسبع حصيات، فمتسالم عليه بين المسلمين و متوارث يداً بيد من النبي(ص) و يمكن استفادته من صحیحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «رجل أخذ إحدى و عشرين حصاة فرمى بها فزادت واحدة فلم يدر أيهن نقص. قال: فليرجع و ليرم كل واحدة بحصاة...» ۲ و غیرها. بتقريب أنها و إن كانت واردة في رمی ما بعد اليوم العاشر إلا أنه لا ياحتمل الفرق بين رمی جمره العقبة مستقلاً يوم العاشر و بين رميها مع الجمرتين الاخيريتين ما بعد العاشر.

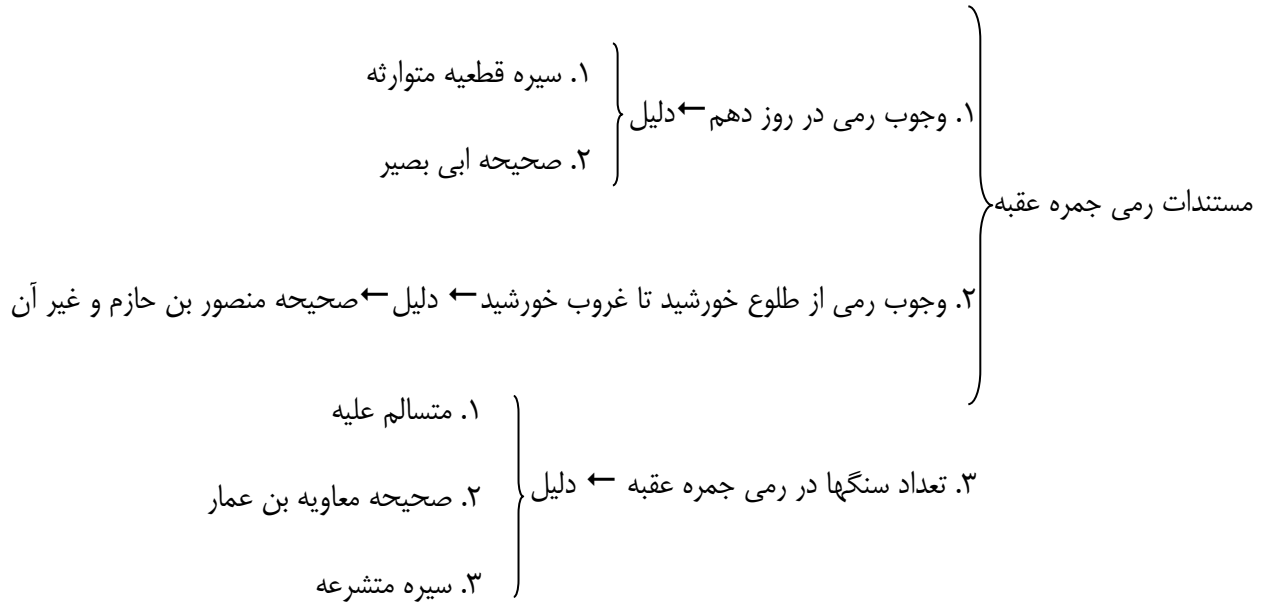
۳. و اما اینکه رمی با هفت سنگ است بین مسلمانان است و دست به دست از پیامبر به ارث رسیده و استفاده آن از صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع): «مردی بیست و یک سنگ برداشت و به وسیله آن رمی کرد و یکی اضافه آمد و نمی‌دانست کدام یکی ناقص است فرمود برگردد و به هر کدام یک سنگ پرتاب کند...» و غیر آن ممکن است، با این تقریب که اگر چه

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۳، من أبواب رمی جمره العقبة، حدیث ۶.

۲. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب العود إلى منى، حدیث ۱.



این صحیحه در مورد رمی بعد از روز دهم وارد شده اما احتمال فرق بین رمی جمره عقبه در روز دهم به تنهایی و رمی آن با دو جمره دیگر در روزهای بعد وجود ندارد.



## مستند اعتبار قصد قربت

اعتبار قصد قربت به دلیل عبادی بودن حج و در نتیجه، اجزای آن است که یکی از آنها رمی جمره عقبه می‌باشد. و سیره متشرعه به رمی جمره عقبه، به عنوان یک عبادت نظر می‌کند.

## مستند اعتبار توالی

یکی از شرایط رمی، پشت سرهم پرتاب کردن سنگها است که آن را نمی‌توان از روایات استفاده نمود و برای اثبات آن می‌توان به سیره متشرعه تمسک کرد.

از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که سنگها باید پشت سر هم و نه یکدفعه پرتاب شود مانند آنکه بعد از پرتاب هر سنگ مستحب است تکبیر بگوید که نشان دهنده آن است که همه سنگها، نباید به طور همزمان پرتاب شود در غیر این صورت یک تکبیر بیشتر لازم نبود.

یا آنکه سنگها را در هنگام پرتاب روی انگشت ابهام قرار داده و با انگشت اشاره پرتاب کند که نشانگر آن است که همه سنگها در بین این دو انگشت قرار نمی‌گیرد و باید یکی یکی پرتاب شود.





## مستند اعتبار احراز اصابت

مستند لزوم احراز اصابت سنگریزه‌ها به جمره این است که ما مأمور به رمی جمره هستیم و رمی جمره بدون اصابت محقق نمی‌شود و از آنجا که تکلیف به رمی جمره یقینی است و اشتغال یقینی مستلزم برائت یقینی است پس لازم است برائت ذمه از تکلیف به رمی جمره هم یقینی باشد و یقین به برائت ذمه جز با احراز اصابت محقق نمی‌شود سپس احراز اصابت سنگریزه‌ها به جمره لازم است.

### تطبيق

۴. و أما إعتبار القرية، فلما تقدم في الطواف.

۴. و اما اعتبار قصد قربت به دلیل آن چیزی است که در طواف گذشت.

۵. و أما اعتبار التوالي، فلا يمكن إستفادته من النصوص بشكل صريح إلا أنه يكفي لإثباته السيرة المتوارثة على فعل ذلك بنحو اللزوم.

۵. و اما اعتبار توالی، استفاده آن از نصوص به صورت صریح ممکن نیست اما برای اثبات آن سیره متوارثه بر انجام آن به صورت لزوم کافی است.

و يؤيد ذلك الروايات الدالة على استحباب التكبير عند رمي كل واحدة من الحصيات ١ و رميها خذفاً ٢، فإنه مع اجزاء الرمي دفعة واحدة يلزم الاكتفاء بتكبير واحد و عدم امکان تحقق الخذف\*.

و سیره را روایاتی که دلالت بر مستحب بودن تکبیر هنگام پرتاب هر سنگ و قرار دادن سنگها روی انگشت ابهام و پرتاب آنها با انگشت اشاره تأیید می‌کند؛ زیرا با انجام رمی به صورت یکباره اکتفا به یک تکبیر لازم است و امکان قرار دادن سنگها بین این دو انگشت وجود ندارد.

۶. و أما اعتبار إحراز الإصابة، فلأن المطلوب رمي الجمره لامطلق الرمي، و الإشتغال اليقيني يستدعي الفراغ اليقيني. مضافاً إلى إستصحاب عدم تحقق الإصابة الواجبة.

۶. و اما اعتبار احراز بر خورد سنگ با جمره به دلیل آن است که مطلوب، رمی جمره است نه مطلق رمی و اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است علاوه بر آنکه استصحاب عدم تحقق بر خورد واجب نیز بر آن حکم می‌کند.



۱. وسائل الشیعة، باب ۱۱، من أبواب رمی جمره العقبة.

۲. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب رمی جمره العقبة، حدیث ۱.

\* المراد من الخذف: وضع الحصة على الإبهام و رميها بظفر السبابة.



## مستند اعتبار پرتاب سنگ

اما اینکه گفته شده باید پرتاب صورت گیرد و گذاشتن کفایت نمی‌کند به خاطر این است که تکلیف به رمی جمره است نه وضع سنگریزه در کنار جمره و مکلف ملزم به انجام متعلق تکلیف است نه غیر آن و معنای رمی که متعلق تکلیف است پرتاب می‌باشد نه قرار دادن در کنار جمره که معنای وضع است.

## مستند اعتبار بودن سنگها از حرم

سنگهای پرتاب شده به سوی جمره عقبه باید از حرم برداشته شود و برای این امر دو دلیل ذکر گردیده؛  
**دلیل اول، اجماع.**

**دلیل دوم، صحیحه زراره از امام باقر(ع)** که در آن امام می‌فرماید: «حصی الجمار إن أخذته من الحرم أجزأك، و إن أخذته من غیر الحرم لم یجزئک» اگر سنگریزه‌های جمره را از حرم برداشتی برایت کفایت می‌کند و اگر آنها را از غیر حرم برداشتی برایت کفایت نمی‌کند.

## اعتبار بکر بودن سنگها

دلیل اعتبار استفاده نشدن سنگها توسط دیگران نیز دو امر است؛  
**یک. اجماع**

**دو. روایاتی** مانند روایت عبدالاعلی از امام صادق(ع) که امام می‌فرماید: «لا تأخذ من حصی الجمار» از سنگهای پرتاب شده برنندار.

مصنف روایت مذکور را به دلیل وجود سهل در سند آن ضعیف می‌داند و اجماع را نیز به دلیل مدرکی بودن نمی‌پذیرد و تنها راه اثبات اعتبار بکر بودن را، احتیاط می‌داند تا با اجماع مذکور نیز مخالفت نشده باشد.



## تطبیق

۷. و أما إعتبار كون الإصابة بالرمي دون الوضع، فلأن أحدهما مغاير للاخر، و بالوضع لا يصدق عنوان الرمي المطلوب.
۷. و اما دليل آنکه سنگها به وسيله رمی باید به جمره اصابت کند نه گذاشتن روی جمره، مغایرت معنی رمی با وضع است و با قرار دادن سنگ بر جمره عنوان رمی مطلوب، صادق نمی‌شود.
۸. و أما إعتبار أن تكون من الحرم، فمما لا إشكال فيه. و يدل عليه صحيح زرارة عن أبي جعفر(ع): «حصى الجمار إن أخذته من الحوم أجزاء، و إن أخذته من غير الحرم لم يجزئك» ۱ و غيره.
۸. و اما اعتبار آنکه سنگها از حرم باشد از اموری است که اشکالی در آن نیست و صحیح زراره از امام باقر(ع): «سنگ جمره‌ها اگر از حرم برداری، کافی است و اگر از غیر حرم برداری کافی نیست» و غیر آن بر آن دلالت می‌کند.
۹. و أما إعتبار أن تكون أبكاراً، فقد ادعى عليه الإجماع. و قد دلت عليه رواية عبدالأعلى عن أبي عبدالله(ع): «لاتأخذ من حصى الجمار» ۲. لكنها ضعيفة بسهل. و الإجماع على تقدير تحققه لآخرة به لإحتمال مدرکيته.
۹. و اما اعتبار بکر سنگها، ادعای اجماع بر آن شده است و روایت عبدالاعلی از امام صادق(ع): «از سنگهای پرتاب شده، برنذار» بر آن دلالت می‌کند اما روایت بواسطه سهل ضعیف است. و اجماع بنا بر فرض تحقق آن ارزشی ندارد زیرا احتمال مدرکی بودن آن وجود دارد.
- و معه يعود الحكم باعتبار البكارة مبنياً على الاحتياط، تحفظاً من مخالفة الإجماع المدعى.
- و با این امور حکم به اعتبار بکر بودن سنگها به دلیل مراقبت از مخالفت با اجماع ادعا شده مبنی بر احتیاط می‌باشد.

۱. اعتبار رمی نه وضع ← دلیل ← با قرار دادن عنوان رمی صدق نمی‌کند.

۲. سنگ باید از حرم باشد ← دلیل ← صحیح زراره

۳. سنگ باید بکر باشد ← دلیل

۱. اجماع ادعا شده که مدرکی است.

۲. روایت عبدالاعلی که ضعیف السند است.

۳. احتیاط

مستندات رمی جمره

۱. وسائل الشیعة، باب ۴، من أبواب رمی جمره العقبة، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۵، من أبواب رمی جمره العقبة، حدیث ۲.

## چکیده

۱. بعد از ترک مزدلفه به سوی منا رمی جمره عقبه در روز دهم با قصد قربت بین طلوع شمس و غروب آن با هفت عدد سنگ پشت سرهم با احراز رسیدن به جمره لازم است.
۲. سنگها باید از حرم باشد و مشهور بکر بودن آن را معتبر می‌دانند.
۳. دلیل وجوب رمی جمره عقبه در روز دهم اقتضای سیره قطعیه متوارثه بر انجام آن است و از صحیحه ابی بصیر نیز قابل استفاده است.
۴. صحیحه منصور بن حازم بر رمی جمره عقبه بین طلوع خورشید و غروب آن دلالت می‌کند.
۵. رمی با هفت عدد سنگ بین مسلمین متسالم است و از صحیحه معاویه بن عمار و سیره متشرعه نیز قابل استفاده است.
۶. دلیل اعتبار قصد قربت در رمی، در طواف گذشت.
۷. دلیل اعتبار توالی، سیره متوارثه بر انجام آن است و روایاتی مانند مستحب بودن تکبیر بعد از پرتاب هر سنگ و غیره آن را تأیید می‌کند.
۸. اعتبار احراز اصابت به جمره به آن دلیل است که مطلوب، رمی جمره است نه مطلق رمی و اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است؛ هم‌چنین به دلیل استصحاب عدم تحقق اصابت است.
۹. دلیل اعتبار اصابت با رمی نه وضع، عدم صدق عنوان رمی با وضع است.
۱۰. اعتبار آنکه سنگها از حرم باشد اشکالی در آن نیست و صحیحه زراره نیز بر آن دلالت می‌کند.
۱۱. دلیل بکر بودن سنگها ادعای اجماع است و روایت عبدالاعلی نیز بر آن دلالت دارد.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۲۰

الذبح أو النحر



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: الذبح أو النحر
- شماره درس: ۲۰
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

ذبح یا نحر ..... ۶

مستند وجوب ذبح یا نحر ..... ۶

مستند ذبح یا نحر بعد از رمی ..... ۶

منی محل ذبح یا نحر ..... ۶

مستند اشتراط قصد قربت ..... ۸

تقسیم هدی به سه قسمت ..... ۸

چکیده ..... ۱۱





## مقدمه

اعتبار قصد قربت و توالی در پرتاب سنگها و احراز اصابت به جمره عقبه و پرتاب سنگها نه قرار دادن آنها بر روی جمره و اعتبار از حرم بودن سنگها و بکر بودن آنها از جمله مباحثی بود که مصنف در درس گذشته مطرح و آنها را مستدل نمود و در پایان به احکام ذبح و نحر پرداخت و اصل ذبح گاو و گوسفند یا نحر شتر و بعد از رمی بودن و محل آن را اثبات نمود. سطور پیش‌رو به اشتراط قصد قربت و تقسیم قربانی به سه قسمت و دلایل آن اختصاص دارد.





## متن عربی

الذبح أو النحر

يجب في حج التمتع - بعد الرمي - ذبح واحد من الغنم أو البقر أو نحر واحد من الإبل في منى عن قربته. والمشهور لزوم تقسيم الحيوان أثلاثاً: ثلثاً لنفسه، و ثلثاً للفقراء، و ثلثاً للمؤمنين هدية. والمستند في ذلك:

۱. أما وجوب ما ذكر، فمما لا خلاف فيه لقوله تعالى: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى»<sup>۱</sup>، و صحيح زرارة عن أبي جعفر (ع) الوارد في التمتع: «... و عليه الهدى. قلت: و ما الهدى؟ فقال: أفضله بدنة و أوسطه بقرة و آخره شاة»<sup>۲</sup> و غيره.
۲. و أما أنه بعد الرمي، فلصحيح معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «إذا رميت الجمره فاشتر هديك...»<sup>۳</sup>، و صحيحة أبي بصير المتقدمة فيمن يفيض من المشعر ليلاً من النساء و الضعفاء، و غيرهما.
۳. و أما أن محلّه منى، فلم يعرف فيه خلاف. و يمكن استفادته من قوله تعالى: «و لا تحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محله»<sup>۴</sup>، حيث يدل على أن للهدى محلاً خاصاً معهوداً، و لا محل يمكن عهده إلا منى.
- و يدل عليه أيضاً صحيح منصور بن حازم عن أبي عبدالله(ع): «رجل يضل هديه فيجده رجل آخر فينحره، فقال: إن كان نحره بمنى فقد أجزأ عن صاحبه الذي ضل عنه، و إن كان نحوه في غير منى لم يجزء عن صاحبه»<sup>۵</sup> و غيره.
- بل إن السيرة القطعية المتوارثة على تعيين ذلك خير دليل عليه.
۴. و أما اشتراط القربة، فلما تقدم في الطواف.
۵. و أما تقسيم الهدى أثلاثاً، فقد يستدل له بقوله تعالى: «فكلوا منها و أطعموا البائس الفقير»<sup>۶</sup> بعد ضمّه إلى قوله تعالى: «فكلوا منها و أطعموا القانع و المعتر»<sup>۷</sup>، فإن الآيتين الكريميتين تشتركان في الدلالة على وجوب الأكل، و تدل الأولى على وجوب إطعام البائس الذي هو الفقير غير المتمكن من الخروج و الطواف بالأبواب، و الثانية على وجوب إطعام القانع - الذي يقنع بما أعطى - و المعتر، و هو المارّ الذي يتوقع إطعامه، و حيث إن القانع و المعتر لم يؤخذ في مفهومهما عنوان الفقر، فيكون الاستفادة من مجموع الآيتين لزوم التقسيم إلى ثلاث حصص بالشكل المتقدم.
- هذا و قد ذهب البعض إلى أن القانع و المعتر قسمان من الفقير، و بذلك يكون الاستفادة من الآيتين لزوم التقسيم إلى قسمين لا ثلاثة: قسم للحاج نفسه و قسم للفقراء.
- ثم إن وجوب الأكل على تقدير القول به يختص بالمتمكن كما هو واضح.
- إلا أن أصل وجوبه محل تأمل لقرب احتمال أن يكون الأمر به وارداً مورد توهم<sup>۸</sup> الحظر و من ثم يكون المقصود منه نفي التحريم.

۱. البقره/ ۱۹۶.

۲. وسائل الشيعة، باب ۱۰، من أبواب الذبح، حديث ۵.

۳. وسائل الشيعة، باب ۸، من أبواب الذبح، حديث ۴.

۴. البقره/ ۱۹۶.

۵. وسائل الشيعة، باب ۲۸، من أبواب الذبح، حديث ۲.

۶. الحج/ ۲۸.

۷. الحج/ ۳۶.

۸. اگر بعد از حظر و ممنوعیت امری وارد شود آیا آن امر بر وجوب حمل می شود یا بر وجوب حمل نمی گردد. به عنوان مثال بعد از نهي از صيد در حال احرام، امر به صيد در زمان حلیت شده است «اذا حلتتم فاصطادوا» وقتی محل شدید صيد کنيد. اصوليين در اين مورد دارای سه نظر هستند:

## شرح درس ذبح یا نحر

در حج تمتع بعد از رمی، ذبح یک گوسفند یا گاو یا نحر یک شتر در منی با قصد قربت واجب است. مشهور تقسیم حیوان به سه قسمت مساوی را لازم می‌دانند؛

**قسمت اول؛** برای خود محرم

**قسمت دوم؛** برای فقرا

**قسمت سوم؛** برای هدیه به مؤمنین.

### مستند وجوب ذبح یا نحر

سه دلیل برای وجوب ذبح یا نحر وجود دارد.

(الف) اجماع

(ب) آیه قرآن، «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى» کسی که حج و عمره تمتع بجا می‌آورد لازم است که به اندازه توان خودش یک قربانی بدهد.

(ج) صحیح زراره از امام صادق(ع): «... و عليه الهدى. قلت: و ما الهدى؟ فقال: أفضله بدنة و أوسطه بقرة و آخره شاة» گفتم قربانی چیست؟ فرمود حد اعلاى آن شتر و حد وسط آن گاو و حد آخر آن گوسفند است.

### مستند ذبح یا نحر بعد از رمی

دلیل آنکه ذبح یا نحر باید بعد از رمی جمره عقبه می‌باشد صحیح معاویه بن عمار از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «إذا رميت الجمرة فاشتر هديك...» زمانی که رمی جمره نمودی شترت را نحر کن و صحیح ابی بصیر است که بر این نکته دلالت دارند.

### منی محل ذبح یا نحر

سه دلیل برای ذبح یا نحر در منی موجود می‌باشد:

(الف) اجماع

(ب) آیه قرآن که می‌فرماید: «و لاتحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محله» سرهای خود را تراشید تا قربانی را به محل خودش برسانید و محل خاصی برای آن ذکر شده و در ذهن مسلمانان محلی جز منی برای قربانی وجود ندارد

(ج) صحیح منصور بن حازم از امام صادق(ع): «رجل يضل هديه فيجده رجل آخر فينحره، فقال: إن كان نحره بمنى فقد أجزأ عن صاحبه الذى ضل عنه، و إن كان نحوه فى غير منى لم يجزء عن صاحبه» سؤال کردم از مردی که قربانیش را گم می‌کند و فرد دیگری آن را می‌یابد و آن را نحر می‌کند، سپس فرمود: اگر آن را در منا نحر کرده باشد از صاحبش که آن را گم کرده کفایت می‌کند و اگر در غیر منا نحر کرده باشد از صاحبش کفایت نمی‌کند و مانند آن که محل قربانی از آن فهمیده می‌شود.

### تطبيق

#### الذبح أو النحر

يجب فى حج التمتع - بعد الرمي - ذبح واحد من الغنم أو البقر أو نحر واحد من الإبل فى منى عن قربة.

در حج تمتع بعد از رمی، ذبح یک گوسفند یا گاو یا نحر یک شتر در منی با قصد قربت واجب است.

و المشهور لزوم تقسيم الحيوان أثلاثاً: ثلثاً لنفسه، و ثلثاً للفقراء، و ثلثاً للمؤمنين هدية.

(الف) امر بعد از حذر را ظاهر در وجوب می‌دانند. (ب) امر بعد از خطر را ظاهر در اباحه می‌دانند. (ج) آن را فاقد ظهور می‌دانند که نظر سوم قویترین نظریه است. (الموجز، ج ۱، ص ۷-۶۶)

و مشهور تقسیم حیوان را به سه قسم لازم می‌دانند یک سوم برای خود حاجی یک سوم برای فقرا و یک سوم هدیه به مؤمنین. و المستند فی ذلک:

و مستند آن:

۱. أما وجوب ما ذكر، فمما لا خلاف فيه لقوله تعالى: «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى»، ۱ و صحيح زرارۃ عن أبي جعفر (ع) الوارد في المتمتع: «... و عليه الهدى. قلت: و ما الهدى؟ فقال: أفضله بدنة و أوسطه بقرة و آخره شاة» ۲ و غيره.

۱. اما وجوب آنچه ذکر شده از اموری است که به دلیل قول خداوند: «کسی که عمره تمتع و حج انجام داد آنچه می‌تواند قربانی کند» و صحیح زرارۃ از امام باقر (ع) که در مورد متمتع وارد شده: «و بر او هدیه واجب است گفتم هدیه چیست؟ فرمود بهترین آن یک شتر و متوسط آن یک گاو و پایین‌ترین درجه آن یک گوسفند است» و غیر آن، اختلاف در آن وجود ندارد.

۲. و أما أنه بعد الرمي، فلصحيح معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (ع): «إذا رميت الجمرۃ فاشتر هديك...» ۳، و صحیحۃ أبي بصير المتقدمة فيمن يفيض من المشعر ليلاً من النساء و الضعفاء، و غيرهما.

۲. و اما آنکه ذبح بعد از رمی است به دلیل صحیح معاویه بن عمار از امام صادق (ع): «زمانی که رمی جمره کردی قربانیت را بخر» و صحیح گذشته ابی بصیر در مورد اشخاصی مانند زنان و ضعفا که شبانه مشعر را ترک می‌کند و غیر آن است.

۳. و أما أن محله منى، فلم يعرف فيه خلاف. و يمكن إستفادته من قوله تعالى: «و لاتحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محله» ۴، حيث يدل على أن للهدى محلاً خاصاً معهوداً، و لا محل يمكن عهده إلا منى.

۳. و اما آنکه محل قربانی منا است اختلافی در آن شناخته نشده است و از قول خداوند استفاده آن ممکن است: «سرهایتان را تا رساندن قربانی به محل خود نتراشید» که دلالت بر آن دارد که برای قربانی محل مخصوص است و محلی جز منا برای آن معهود و شناخته شده نیست.

و يدل عليه أيضاً صحيح منصور بن حازم عن أبي عبدالله (ع): «رجل يضل هديه فيجده رجل آخر فينحره، فقال: إن كان نحره بمنى فقد أجزأ عن صاحبه الذي ضل عنه، و إن كان نحوه في غير منى لم يجزء عن صاحبه» ۵ و غيره.

و نیز صحیح منصور بن حازم از امام صادق (ع): «در باره مردی که قربانیش را گم کرده و مرد دیگری آن را یافته و قربانی کرده است سؤال کردم پس فرمود اگر در منی قربانی کرده از صاحبش که آن را گم کرده پذیرفته است و اگر در غیر منی قربانی کرده از طرف صاحب آن پذیرفته نیست» و غیر آن بر این مطلب دلالت می‌کند.

بل إن السيرة القطعية المتوارثة على تعيين ذلك خير دليل عليه.

بلکه بهترین دلیل بر تعیین منا به عنوان محل قربانی سیره قطعی متوارثه است.

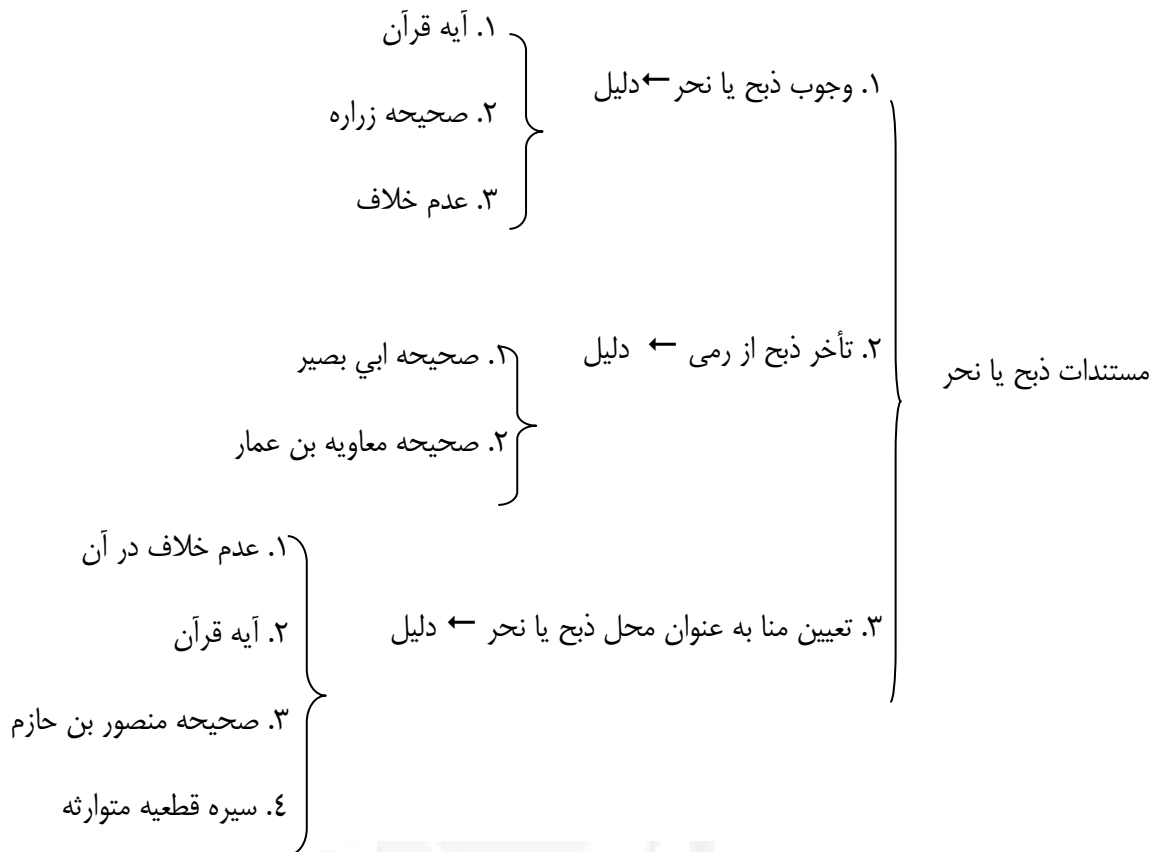
۱. البقره/ ۱۹۶.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۰، من أبواب الذبح، حدیث ۵.

۳. وسائل الشیعة، باب ۸، من أبواب الذبح، حدیث ۴.

۴. البقره/ ۱۹۶.

۵. وسائل الشیعة، باب ۲۸، من أبواب الذبح، حدیث ۲.



## مستند اشتراط قصد قربت

دلیل آن در بحث طواف گذشت.

## تقسیم هدی<sup>۱</sup> به سه قسمت

دلیل تقسیم قربانی به سه قسمت آیات ۲۸ و ۳۶ سوره حج می‌باشد که در آیه ۲۸ می‌فرماید: «فکلوا منها و أطعموا البائس الفقیر؛ باید خود از قربانی بخورید و به فقیر نیز اطعام کنید». بنابراین دو قسمت آن در آیه ۲۸ مشخص شد و قسمت سوم که «هدیه به مؤمنین است»، از آیه ۳۶ قابل استفاده است که می‌فرماید: «فکلوا منها و أطعموا القانع و المعتر؛ خود بخورید و به قانع و معتر هم طعام دهید» به دلیل اینکه در مفهوم قانع و معتر، فقر مطرح نشده است بنابراین قانع و معتر مؤمنینی هستند که

۱. هدی، جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و الفلاند (مائده/۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند) هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می‌شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منا قربانی می‌شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می‌شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته‌اند که: الف) قربانی به خانه کعبه اهدا می‌گردد.

ب) قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می‌گردد. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۲۱۱)

باید یک قسمت از گوشت قربانی به آنها داده شود، قانع به کسی گفته می‌شود که هر چه به او می‌دهند قانع است و تشکر می‌کند و معتر عابری است که انتظار اطعام داشته باشد. و در معنای آنها فقر مطرح و اخذ نشده است. اما بعضی اعتقاد دارند که مجموعه آیات دو سهم را بیشتر معین نکرده است یک قسمت برای خود حاجی و یک قسمت برای فقرا و عقیده دارند که قانع و معتر فقیر هستند.

### اشکال مصنف

دو نکته از مصنف:

۱. وجوب خوردن حاجی از گوشت قربانی در صورتی است که خوردن برای او ممکن باشد، چنانچه روشن است.  
 ۲. در مورد استفاده وجوب از امر به اکل در دو آیه گذشته اشکال وجود دارد؛ زیرا امر به چیزی همواره به معنای وجوب نیست و گاهی امر در مقام توهّم حظر و منع وارد می‌شود که نهایت مدلول آن اباحه است؛ مثلاً اگر گفته شود: «بعد از احرام صید کنید» این به معنای جواز بعد از ممنوعیت است نه به معنای وجوب صید؛ زیرا این امر به خاطر قرائنی که وجود دارد در مقام توهّم منع از صید بعد از محلّ شدن وارد شده است پس دلالت بر وجوب ندارد. در دو آیه مذکور در بحث ما نیز امر به اکل در مقام توهّم منع از اکل حاجی از قربانی خودش وارد شده است؛ زیرا این توهّم وجود دارد که حاجی نتواند از قربانی خودش استفاده کند؛ لذا استفاده وجوب از این دو آیه منتفی است.

### تطبیق

۴. و أما اشتراط القربة، فلما تقدم في الطواف.

۴. شرط قربت در ذبح به دلیل آن چیزی است که در طواف گذشت.

۵. و أما تقسيم الهدى أثلاثاً، فقد يستدل له بقوله تعالى: «فكلوا منها و أطعموا البائس الفقير» ۱ بعد ضمّه إلى قوله تعالى: «فكلوا منها و أطعموا القانع و المعتر» ۲، فإنّ الآيتين الكريمتين تشتركان في الدلالة على وجوب الأكل، و تدل الأولى على وجوب إطعام البائس الذي هو الفقير غير المتمكن من الخروج و الطواف بالأبواب، و الثانية على وجوب إطعام القانع - الذي يقنع بما أعطى - و المعتر، و هو المارّ الذي يتوقع إطعامه، و حيث إنّ القانع و المعتر لم يؤخذ في مفهومهما عنوان الفقر، فيكون الاستفادة من مجموع الآيتين لزوم التقسيم إلى ثلاث حصص بالشكل المتقدم.

۵. اما تقسیم قربانی به سه قسمت برای آن گاهی به قول خداوند: «بخورید از آن و فقیر را طعام دهید» با ضمیمه کردن به قول دیگر خداوند: «از قربانی بخورید و قانع و معتر را طعام دهید» استدلال می‌شود؛ زیرا دو آیه کریمه در دلالت بر وجوب اکل با هم مشترک هستند و آیه اول دلالت بر وجوب اطعام فقیری دارد که خروج و گردش در اطراف خانه‌ها برای او ممکن نیست و آیه دوم بر وجوب اطعام قانع یعنی کسی که به آنچه به او می‌دهند قانع است و معتر یعنی عابری که انتظار اطعام دارد، دلالت می‌کند و از آن جهت که در مفهوم قانع و معتر عنوان فقر اخذ نشده است، از مجموع دو آیه استفاده می‌شود که تقسیم قربانی به سه قسمتی که بیان شد لازم است.

هذا و قد ذهب البعض إلى أنّ القانع و المعتر قسمان من الفقير، و بذلك يكون الاستفادة من الآيتين لزوم التقسيم إلى قسمين لا ثلاثة: قسم للحاج نفسه و قسم للفقراء.

اما بعضی عقیده دارند که قانع و معتر دو نوع فقیر هستند و به این واسطه استفاده می‌شود که تقسیم قربانی به دو قسمت و نه سه قسمت لازم است: قسمتی برای خود حاجی و قسمتی برای فقرا.  
 ثمّ إنّ وجوب الأكل على تقدير القول به يختص بالمتمكّن كما هو واضح.

۱. الحج/۲۸.

۲. الحج/۳۶.

وجوب خوردن از گوشت قربانی بنا بر قائل شدن به آن، مخصوص کسی است که خوردن برای او ممکن باشد چنانچه واضح است.

إِلَّا أَنْ أَصَلَ وَجُوبَهُ مَحَلُّ تَأْمَلُ لِقَرَبِ احْتِمَالِ أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ بِهِ وَارِدًا مَوْرَدَ تَوْهَمِ الْحِظْرِ وَ مِنْ ثَمَّ يَكُونُ الْمَقْصُودُ مِنْهُ نَفْيُ التَّحْرِيمِ.

جز اینکه اصل وجوب آن محل تأمل است به دلیل وجود این احتمال که امر به خوردن در جایی وارد شده باشد که توهم حظر و ممنوعیت وجود دارد و از این جهت مقصود از این امر، نفی تحریم است.

۱. اشتراط قصد قربت ← دلیل ← در طواف دلیل آن گذشت.

۲. تقسیم هدی به سه قسمت ← دلیل ← دو آیه کریمه قرآن

مستندات ذبح یا نحر



## چکیده

۷. در حج تمتع، بعد از رمی، ذبح یک گوسفند یا یک گاو یا نحر یک شتر در منی با قصد قربت لازم است.
۸. مشهور تقسیم حیوان قربانی شده را به سه قسمت، یک سوم برای حاجی و یک سوم برای فقرا و یک سوم برای مؤمنین را لازم می‌دانند.
۹. وجوب هدی از اموری است که در آن اختلافی وجود ندارد و آیه قرآن و صحیحه زراره بر آن دلالت می‌کند.
۱۰. دلیل بعد از رمی بودن ذبح، صحیحه معاویه بن عمار و صحیحه ابی بصیر است.
۱۱. محل ذبح منی است و اختلافی در آن وجود ندارد و از آیه قرآن و صحیحه منصور بن حازم قابل استفاده است اما بهترین دلیل سیره قطعیه متوارثه است.
۱. دلیل شرط قصد قربت در ذبح همان است که در طواف گذشت.
۲. دلیل تقسیم هدی بین حاجی و فقرا و مؤمنین به صورت مساوی آیه ۲۸ سوره حج است که با ضمیمه آیه ۳۶ حج قابل اثبات است.
۳. بعضی قائل به تقسیم قربانی بین فقرا و خود حاجی هستند؛ زیرا قانع و معتر را دو قسم از فقیر می‌دانند.
۴. وجوب اکل از قربانی بنا بر قول به آن مختص به متمکن از آن است.
۵. در اصل وجوب اکل تأمل است زیرا احتمال دارد امر در موردی وارد شده باشد که توهم حظر و ممنوعیت وجود دارد و مقصود از آن نفی تحریم و افاده اباحه باشد نه وجوب.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۲۱

حلق یا تقصیر





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: حلق یا تقصیر
- شماره درس: ۲۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

حلق یا تقصیر ..... ۷

مستندات حلق یا تقصیر ..... ۷

انجام حلق بعد از رمی و ذبح ..... ۷

اعتبار قصد قربت ..... ۷

اعتبار حلق در منا ..... ۷

دلیل انجام حلق در روز ..... ۹

مخیر بودن بین حلق یا تقصیر در غیر حج اول ..... ۱۰

چکیده ..... ۱۲



## مقدمه

مصنف در درس گذشته ابتدا به احکام باقیمانده ذبح یا نحر مانند اعتبار قصد قربت و تقسیم قربانی به سه قسمت و مستدل کردن آن پرداخت و در ادامه یکی دیگر از واجبات منا یعنی حلق یا تقصیر را مطرح نمود و در پایان وجوب حلق یا تقصیر و بعد از رمی و ذبح بودن آن و اعتبار قصد قربت و مکان آن یعنی منا را به وسیله ادله مستدل نمود.

آنچه در درس کنونی خواهید دانست ادامه احکام و مستندات حلق یا تقصیر مانند اعتبار حلق و تقصیر در روز است که مصنف با رد دو دلیلی که به آن استناد شده یعنی تأسی و سیره متوارثه و با وجود عدم دلیل جاری بودن و اصل برائت، احتیاط انجام حلق یا تقصیر در روز عید را حسن می‌داند. در ادامه مصنف دلیل مخیر بودن مرد در حلق و تقصیر در غیر حج اول را بیان می‌کند.



## متن عربی

الحلق أو التقصير

يجب - بعد الرمي و الذبح - الحلق عن قربة في منى.

و المشهور إعتبار أن يكون في اليوم العاشر نهراً.

و على المرأة التقصير. و الرجل بالخيار بينه و بين الحلق في غير حجه الأول. و أما فيه، فمورد خلاف.

و المستند في ذلك:

۱. أما وجوب الحلق أو التقصير في الجملة، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة على الإتيان بذلك بنحو الوجوب.

و قد يستفاد ذلك من قوله تعالى: «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنين محلّين روؤسكم و مقصّرين...»<sup>۱</sup>، «و أتمّوا الحج و العمرة لله فإن احصرتم فما استيسر من الهدى و لاتحلّقوا روؤسكم حتى يبلغ الهدى محلّه...»<sup>۲</sup>.

۲. و أما أنّ ذلك بعد الرمي و الذبح، فهو المشهور. و يمكن إستفادته من صحیحة جميل عن أبی عبدالله(ع): «سألته عن الرجل يزور البيت قبل أن يحلق، قال: لا ينبغي إلا أن يكون ناسياً، ثم قال: إن رسول الله(ص) أتاه اناس يوم النحر، فقال بعضهم: يا رسول الله حلقت قبل أن أذبح و قال بعضهم: حلقت قبل أن أرمي، فلم يتركوا شيئاً كان ينبغي لهم أن يقدموه إلا آخروه و لاشيئاً كان ينبغي لهم أن يؤخروه إلا قدموه، فقال: لا حرج»<sup>۳</sup> و غيرها فإنها تدلّ على أنّ وظيفة الحلق بعد الذبح، و حيث إنّ الذبح بعد الرمي على ما تقدّم، فيكون الحلق متأخراً عن كليهما.

۳. و أما اعتبار القربة، فلما تقدم في الطواف.

۴. و أما إعتبار أن يكون في منى، فلما ورد من أنّ الناسي يرجع إلى منى للحلق فيها أو إلقاء شعره فيها، كما في صحیحة الحلبي: «سأل أبو عبدالله(ع) عن رجل نسي أن يقصر من شعره أو يحلقه حتى إرتحل من منى قال: يرجع إلى منى حتى يلقى شعره بها حلقاً كان أو تقصيراً»<sup>۴</sup> و غيرها، فإنها تدلّ على المطلوب.

۵. و أما إعتباره يوم العيد نهراً، فاستدل له بالتأسي و السيرة المتوارثة.

و كلاهما قابل للتأمل.

أما الأول فلما تقدم أكثر من مرة.

و أما الثاني فلأنّ السيرة إنعقدت على أصل لزوم الحلق و ليس على تعيّن في النهار.

و عليه فلا دليل على إعتبار الإيقاع في النهار من يوم العيد، و مقتضى البراءة نفى ذلك و إن كان الإحتياط حسناً.

۷. و أما أنّ الرجل بالخيار في غير حجه الأول بين الحلق و التقصير، فيكفي لإثباته البراءة عن الخصوصية بل و للدليل على التخيير، و هو ما سيأتي.

۱. الفتح/۲۷.

۲. البقره/۱۹۶.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۰۱؛ وسائل الشيعة، باب ۳۹، من أبواب الذبح، حديث ۴.

۴. وسائل الشيعة، باب ۵، من أبواب الحلق و التقصير، حديث ۱.

۵. احتياط اصل سوم از اصول عملیه است که از آن به اصل اشتغال تعبیر می شود و محل اجرای آن زمانی است که شک در مکلف به با علم به نوع تکلیف وجود داشته باشد و امکان احتیاط نیز موجود باشد. (الموجز اصله الاحتیاط، ج ۲، ص ۱۴۳).

۶. شکی وجود ندارد که احتیاط حسن است به شرط آنکه اخلاقی در نظام زندگی به وجود نیاید و منجر به عسر و حرج نشود، اما از ظاهر کلام شیخ انصاری مشخص می شود که فقها بر لزوم احتیاط در موارد سه گانه نفوس و اعراض و اموال اتفاق نظر دارند و احتیاط را اگر چه احتمال آن ضعیف است با وجود شبهه موضوعیه واجب می دانند. (الموجز اصله الاحتیاط، ج ۲، ص ۱۳۴)

و أمّا الحجّ الأوّل، فقد دلّت خمس روايات أو أكثر على تعيّن الحلق فيه، كصحيحة معاوية عن أبي عبدالله(ع): «ينبغي للضرورة أن يحلق. و إن كان قد حجّ فإن شاء قصر و إن شاء حلق فإن لبّد شعره أو عقّصه فإنّ عليه الحلق و ليس له التقصير»<sup>۱</sup> و غيرها، فإنّها تدلّ على أنّ الصرورة يحلق، و غيره بالخيار إلا إذا كان قد لبّد شعر رأسه بالصمغ أو العسل أو نحوهما لدفع القمل أو عقّصه و عقده بعد جمعه.

و إذا قيل: إنّ معاوية نفسه قد روى عن أبي عبدالله(ع): «إذا احرمت فعقّصت شعر رأسك أو لبّدته، فقد وجب عليك الحلق و ليس لك التقصير، و إن أنت لم تفعل فمخير لك التقصير. و الحلق في الحجّ أفضل...»<sup>۲</sup> و هو دالّ باطلاقه على أنّ غير الملبّد و المعقّص بالخيار و لو في الحجّ الأوّل.

قلنا: المقصود بقريئة روايته الأولى أنّه بالخيار في غير الصرورة. بل قد يقال بكون الخطاب شخصياً و في واقعة خاصة، و لعلّ(ع) قد أحرز أنّ حجّ معاوية ليس صرورة. و عليه فالمناسب تعيّن الحلق في الحجّ الأوّل. و لأقلّ من التنزل إلى الاحتياط.



۱. وسائل الشيعة، باب ۷، من أبواب الحلق و التقصير، حديث ۱.  
 ۲. وسائل الشيعة، باب ۷، من أبواب الحلق و التقصير، حديث ۸.

## شرح درس حلق یا تقصیر

بعد از رمی و ذبح، حلق با قصد قربت در منا واجب است. و مشهور عقیده دارند که حلق باید در روز دهم واقع شود. و بر زن تقصیر واجب است و مرد بین حلق و تقصیر در غیر از حج اول اختیار دارد و ولی این مسئله در حج اول مورد اختلاف است.

### مستندات حلق یا تقصیر

#### دلیل اول

سیره متشرعه بر انجام آن به نحو لزوم است.

#### دلیل دوم

از آیات قرآن نیز می‌توان آن را استفاده نمود، آن‌جا که می‌فرماید: «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنين محلقين رؤوسكم ومقصرين؛ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت به طور قطع همه شما به خواست خدا در کمال امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید».

### انجام حلق بعد از رمی و ذبح

این ترتیب بین علما مشهور است و دلیل آن هم روایاتی است که از آن استفاده می‌شود حلق یا تقصیر باید بعد از رمی و ذبح باشد که از جمله آن روایات، صحیحه جمیل از امام صادق(ع) است؛ زیرا این روایات دلالت بر این دارند که حلق بعد از ذبح است و از مطالب گذشته معلوم شد که ذبح بعد از رمی است پس حلق از هر دوی آنها متأخر است.

### اعتبار قصد قربت

دلیل اعتبار قصد قربت، عبادی بودن حلق است که در مسئله طواف بیان گردید.

### اعتبار حلق در منا

حلق باید در منی انجام شود و دلیل آن روایاتی است که حکم فراموش کننده حلق را بیان می‌کند، که از جمله آن روایات، صحیحه حلبی است: «سألت أبا عبد الله(ع) عن رجل نسي أن يقصر من شعره أو يحلقه حتى إرتحل من منى قال: يرجع إلى منى حتى يلقى شعره بها حلقاً كان أو تقصيراً؛ از امام صادق(ع) در مورد مردی که فراموش کرده بود تقصیر یا حلق نماید تا اینکه از منا کوچ کرده است، سؤال کردم فرمود: به منا برمی‌گردد تا اینکه مویش را به حلق یا تقصیر در آنجا ببیند».

#### تطبیق

#### الحلق أو التقصير

يجب - بعد الرمي و الذبح - الحلق عن قربة في منى. و المشهور إعتبار أن يكون في اليوم العاشر نهراً.

بعد از رمی و ذبح، حلق با قصد قربت در منا واجب است و مشهور آن را در روز دهم معتبر می‌دانند.

و على المرأة التقصير. و الرجل بالخيار بينه و بين الحلق في غير حجه الأول. و أما فيه، فمورد خلاف.

و بر زن تقصیر واجب است و مرد در غیر حج اول بین حلق و تقصیر مخیر است و در حج اول حلق یا تقصیر مورد اختلاف است.

و المستند في ذلك:

و دلیل آن

۱. أما وجوب الحلق أو التقصير في الجملة، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة على الإتيان بذلك بنحو الوجوب.

۱. و اما وجوب حلق یا تقصیر فی الجملة از اموری است که سیره قطعی به ارث رسیده بر انجام آن به صورت وجوب اقتضا دارد.

و قد يستفاد ذلك من قوله تعالى: «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمين محلقين روؤسكم ومقصرين...»<sup>۱</sup>، «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...»<sup>۲</sup>.

و وجوب از قول خداوند که می‌فرماید: «خداوند آن‌چه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت که به طور قطع داخل مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت در حالی که سرها را تراشیده و تقصیر کرده‌اید» و «حج و عمره را برای خدا تمام کنید و آنچه میسر است از قربانی آماده کرده و سرهایتان را تراشید تا قربانی به محل قربانگاه یعنی منا برسد».

۲. و أما أن ذلك بعد الرمي و الذبح، فهو المشهور. و يمكن إستفادته من صحیحة جميل عن أبي عبد الله (ع): «سألته عن الرجل يزور البيت قبل أن يحلق، قال: لا ينبغي إلا أن يكون ناسياً، ثم قال: إن رسول الله (ص) أتاه اناس يوم النحر، فقال بعضهم: يا رسول الله حلقت قبل أن أذبح و قال بعضهم: حلقت قبل أن أرمي، فلم يتركوا شيئاً كان ينبغي لهم أن يقدموه إلا آخره و لا شيئاً كان ينبغي لهم أن يؤخروه إلا قدموه، فقال: لا حرج»<sup>۳</sup> و غيرها فإنها تدل على أن وظيفة الحلق بعد الذبح، و حيث إن الذبح بعد الرمي على ما تقدم، فيكون الحلق متأخراً عن كليهما.

۲. و اما دليل تأخير حلق یا تقصیر از رمی و ذبح مشهور است. و می‌توان از صحیحه جميل از قول امام صادق (ع) استفاده نمود: «در مورد مردی که خانه خدا را قبل از حلق زیارت کرد پرسیدم. امام فرمود: جایز نیست مگر آنکه فراموش کرده باشد. سپس فرمود عده‌ای از مردم در روز عید نزد پیامبر آمدند و بعضی از آنها گفتند ای رسول خدا قبل از ذبح حلق کنیم و بعضی دیگر گفتند قبل از رمی حلق کنیم. و ترک نکردند چیزی را که برای آنها مقدم کردن آن شایسته بود مگر آنکه به تأخیر انداختند و چیزی را که برای آنها شایسته بود که به تأخیر اندازند مگر آنکه مقدم کردند پس فرمودند: حرجی نیست» و غیر آن که دلالت می‌کند بر اینکه وظیفه حلق بعد از ذبح است و از این جهت که ذبح بعد از رمی است چنانچه گذشت، بنابراین حلق از هر دو یعنی از رمی و ذبح متأخر است.

۳. و أما اعتبار القرية، فلما تقدم في الطواف.

۳. و اما اعتبار قصد قربت به دلیلی آن چیزی است که در طواف گذشت.

۴. و أما إعتبار أن يكون في منى، فلما ورد من أن الناسي يرجع إلى منى للحلق فيها أو إلقاء شعره فيها، كما في صحیحة الحلبي: «سأل أبو عبد الله (ع) عن رجل نسي أن يقصر من شعره أو يحلقه حتى إرتحل من منى قال: يرجع إلى منى حتى يلقى شعره بها حلقاً كان أو تقصيراً»<sup>۴</sup> و غيرها، فإنها تدل على المطلوب.

۴. و اما اعتبار حلق یا تقصیر نمودن در منی به دلیل آن چیزی است که در مورد فراموش کننده حلق وارد شده که به منا برای حلق یا انداختن مویش برگردد. چنانچه در صحیحه الحلبي است: «از امام صادق (ع) در مورد مردی که فراموش کرد سرش را بترشد یا تقصیر کند تا اینکه از منی کوچ کرده است، سؤال نمودم؛ حضرت فرمودند به منی برگردد تا مویش را به حلق یا تقصیر به منی بیاندازد» و غیر آن که بر مطلوب دلالت می‌کند.

۱. الفتح/۲۷.

۲. البقره/۱۹۶.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۰۱؛ وسائل الشیعة، باب ۳۹، من أبواب الذبح، حدیث ۴.

۴. وسائل الشیعة، باب ۵، من أبواب الحلق و التقصیر، حدیث ۱.

۱. وجوب حلق یا تقصیر ← دلیل
۱. سیره قطعیه متوارثه
۲. آیه قرآن
۲. تأخر حلق یا تقصیر از رمی و ذبح ← دلیل
۱. مشهور
۲. صحیحه جمیل
۳. اعتبار قصد قربت ← دلیل ← در طواف دلیل آن گذشت
۴. اعتبار منا به عنوان محل حلق یا تقصیر ← دلیل ← صحیحه حلبی
- مستندات حلق یا تقصیر

## دلیل انجام حلق در روز

مشهور عقیده دارند که حلق باید در روز انجام شود و دو دلیل برای آن ذکر کرده‌اند.

### دلیل اول

تأسی به رسول اکرم(ص) است که حلق را در روز انجام می‌داد.

### دلیل دوم

تمسک به سیره متشرعه است که آنها نیز این عمل را در روز انجام می‌دادند.

اما مصنف به هر دو دلیل اشکال وارد می‌کند و در مورد تأسی، فعل معصوم را دلیل بر اباحه<sup>۱</sup> و جواز و نه وجوب می‌داند و در مورد سیره عقیده دارد که سیره فقط بر وجوب حلق منعقد شده است نه وجوب انجام آن در روز پس از آن فقط وجوب حلق استفاده می‌شود و وجوب آن در روز استفاده نمی‌شود. بنابراین دلیلی بر اعتبار انجام حلق در روز موجود نیست اما احتیاط آن است که محرم آن را در روز انجام دهد.

<sup>۱</sup> . اصاله الاباحه، هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی تردید کنیم، اصل اباحه جاری کرده حکم به عدم حرمت می‌کنیم. زیرا آنچه نیازمند نص است الزامات قانونی است، و الا عدم الزامات قانونی احتیاجی به نص ندارد. پس اصل در اشیاء قبل از ورود شرع اباحه است. زیرا هیچ گونه دلیلی (اعم از علم یا علمی) دلالت ندارد که این عمل ضرر دنیوی دارد. و برای اثبات ضرر اخروی نیز باید دلیل شرعی اقامه گردد، در حالی که فرض ما بر این است که فاقد دلیل شرعی هستیم، زیرا اگر در واقع عقابی در کار بود، لازم بود خداوند به ما اعلام فرماید، نتیجه می‌گیریم هم ضرر دنیوی و هم ضرر اخروی منتفی است. در نتیجه اباحه حاکم است. پس تصرف در حریم به نحوی که زبانی برای صاحب حریم نداشته باشد، به استناد اصل اباحه جایز است. «غزالی» می‌گوید: عده‌ای از معتزله قائل‌اند که افعال قبل از ورود شرع مباح‌اند. اصل اباحه مترادف اصل حلیت است. گرچه از عبارات کتاب الوافیة استشمام می‌شود که «فاضل تونی» بین آن دو فرق قائل است. (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، ص ۷۲)



## مخیر بودن بین حلق یا تقصیر در غیر حج اول

کسانی که در غیر حج اول به سر می‌برند، مخیر بین حلق یا تقصیر هستند و عدم دلیل بر تراشیدن یا تقصیر بر مخیر بودن دلالت می‌کند بلکه بر تخییر بین حلق و تقصیر دلیل نیز وجود دارد. در مورد حج اول روایاتی وجود دارد که از آن استفاده می‌شود، شخصی که بار اول به حج می‌رود باید عمل حلق را انجام دهد که از جمله آنها صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع): «ینبغی للصرورة أن یحلق. و إن کان قد حجّ فإن شاء قصر و إن شاء حلق فإن لبّد شعره أو عقّصه فإنّ علیہ الحلق و لیس له التّقصیر؛ سزاوار است برای صروره (کسی که حج اول اوست) که حلق نماید و اگر قبلاً حج کرده است اگر خواست تقصیر کند و اگر خواست حلق نماید. پس اگر مویش را روغن زده یا آن را بافته است پس همانا بر اوست که حلق نماید و برایش تقصیر جایز نیست»، اما معاویه بن عمار روایت دیگری از امام صادق نقل می‌کند که محرم به احرام حج مخیر بین حلق و تقصیر است مگر آنکه کاری انجام داده باشد که باید حلق انجام دهد و روایت نیز مطلق است و بیان نموده که این تخییر در حج اول یا دوم است که مضمون آن این‌گونه است «إذا احرمت فعصت شعر رأسک أو لبّدتّه، فقد وجب علیک الحلق و لیس لک التّقصیر، و إن أنت لم تفعل فمخیر لک التّقصیر و الحلق فی الحجّ أفضل؛ هنگامی که محرم شدی و مویت را بافتی یا روغن زدی پس بر تو واجب است حلق نمایی و برایت تقصیر جایز نیست و اگر این کار را نکردی پس نسبت به تقصیر مختاری اگرچه حلق در حج افضل است».

### عقیده مصنف

مصنف عقیده دارد که روایات دسته دوم با توجه به روایات دسته اول حمل بر افرادی می‌شود که برای بار اول به حج نرفته‌اند و در ثانی امام (ع) می‌دانستند که شخص سؤال کننده برای دومین بار یا بیشتر به حج آمده و این‌گونه پاسخ او را داده است. در مجموع به این نتیجه رسیده می‌شود که در حج اول باید حلق انجام داد یا حداقل احتیاطاً باید حلق انجام داد.

### تطبیق

۵. و أما إعتباره یوم العید نهراً، فاستدل له بالتأسی و السیره المتوارثه. و کلاهما قابل للتأمل.

و اما اعتبار حلق در روز عید پس برای آن به تأسی به فعل پیامبر (ص) و سیره متوارثه استدلال شده است و هر دو قابل تأمل است.

أما الأول فلما تقدم أكثر من مرة.

اما دلیل اول (یعنی تأسی) به دلیل آن چیزی است که بارها گفته شد.

و أما الثانی فلأنّ السیره إنعقدت علی أصل لزوم الحلق و لیس علی تعینّه فی النهار.

و اما دلیل دوم به خاطر اینکه سیره بر اصل لزوم حلق منعقد شده و نه بر تعیین آن در روز عید.

و علیه فلا دلیل علی إعتبار الإیقاع فی النهار من یوم العید، و مقتضی البراءة نفی ذلك و إن کان الإحتیاط حسناً.

و بنابراین دلیلی بر اعتبار وقوع حلق در روز عید وجود ندارد و مقتضی براءت نفی آن است و اگر چه احتیاط خوب است.

۷. و أما أنّ الرجل بالخیار فی غیر حجّه الأول بین الحلق و التّقصیر، فیکفی لإثباته البراءة عن الخصوصیة بل و للدلیل علی التّخییر، و هو ما سیأتی.

۷. و اما آنکه مرد در غیر حج اول بین حلق و تقصیر مختار است در اثبات آن براءت از خصوصیت کافی است بلکه برای تخییر دلیل وجود دارد که خواهد آمد.

و أما الحج الأول، فقد دلّت خمس روایات أو أكثر علی تعین الحلق فیہ، کصحیحة معاویة عن أبی عبد الله (ع): «ینبغی للصرورة أن یحلق. و إن کان قد حجّ فإن شاء قصر و إن شاء حلق فإن لبّد شعره أو عقّصه فإنّ علیہ الحلق و لیس له

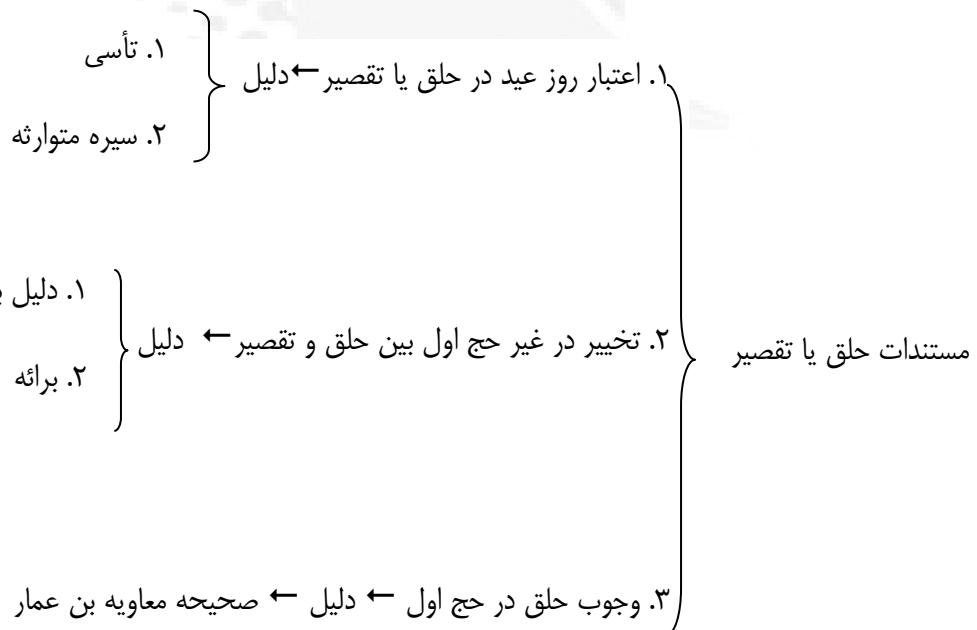
التقصیر»<sup>۱</sup> و غیرها، فأنها تدل علی أن الصرورة یحلق، و غیره بالخیار إلا إذا کان قد لبد شعر رأسه بالصمغ أو العسل أو نحوهما لدفع القمل أو عقصه و عقده بعد جمعه.

و اما حج اول، پنج روایت یا بیشتر دلالت بر تعیین حلق در حج اول دارند. مانند صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع) «سزاوار است برای صروره (شخصی که حج اول اوست) که حلق نماید و اگر قبلاً حج کرده است، اگر خواست تقصیر کند و اگر خواست حلق نماید. پس اگر مویش را روغن زده یا آن را بافته است پس همانا بر اوست که حلق نماید و برایش تقصیر جایز نیست» پس این روایت و غیر آن دلالت می‌کند بر این که صروره حلق می‌کند و غیر او مختارند مگر اینکه مویش را با موم یا عسل یا مانند این دو برای دفع شپش روغن مالی کرده باشد یا اینکه آنها را بعد جمع کردن بافته یا گره زده باشد. و إذا قیل: إن معاویة نفسه قد روی عن أبي عبدالله(ع): «إذا احرمت فعقمت شعر رأسک أو لبدته، فقد وجب علیک الحلق و لیس لک التقصیر، و إن أنت لم تفعل فمخیر لک التقصیر. و الحلق فی الحج أفضل...»<sup>۲</sup> و هو دالّ باطلاقه علی أن غیر الملبّد و المعقّص بالخیار و لو فی الحج الأول.

و اگر گفته شود که خود معاویہ بن عمار از امام صادق(ع) روایت کرده که: «هنگامی که محرم شدی و موهایت را بافتی یا روغن زدی بر تو واجب است حلق نمایی و برایت تقصیر جایز نیست و اگر این کار را نکردی پس نسبت به تقصیر مختاری اگرچه که حلق در حج افضل است» و این روایت با اطلاقش دال بر این است که غیر از کسانی که روغن زده‌اند یا مو را بافته‌اند حتی در حج اول مختارند.

قلنا: المقصود بقرینة روايته الأولى أنه بالخيار فی غیر الصرورة. بل قد یقال بكون الخطاب شخصياً و فی واقعة خاصة، و لعلّ (ع) قد أحرز أن حج معاویة لیس صرورة. و علیه فالمناسب تعیین الحلق فی الحج الأول. و لأقل من التنزل إلى الاحتیاط.

در پاسخ می‌گوییم: به قرینه روایت اول، مقصود این است که محرم در غیر حج اول مختار است، بلکه گاهی گفته شده است که خطاب شخصی و در واقعه خاصی است و چه بسا امام می‌داند که حج معاویہ بن عمار حج اول نیست. در نتیجه: مناسب متعین بودن حلق در حج اول و در صورت تنزل حداقل (فتوا) قول به احتیاط است.



۱. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب الحلق و التقصیر، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۷، من أبواب الحلق و التقصیر، حدیث ۸.

## چکیده

۱. بعد از رمی و ذبح، حلق در منی واجب است و مشهور آن را در روز دهم معتبر می‌دانند.
۲. بر زن تقصیر واجب است و مرد در غیر حج اول بین حلق و تقصیر مختار است و در حج اول اختلاف وجود دارد.
۳. دلیل وجوب حلق یا تقصیر فی الجمله اقتضای سیره قطعیه متوارثه بر انجام آن به نحو لزوم است.
۴. از آیه قرآن نیز وجوب حلق یا تقصیر قابل استفاده است.
۵. انجام حلق یا تقصیر بعد از رمی و ذبح مشهور است و از صحیحه جمیل نیز قابل استفاده است.
۶. دلیل اعتبار قصد قربت در حلق یا تقصیر همان چیزی است که در طواف گذشت.
۷. دلیل اعتبار ذبح در منی صحیحه حلبی است که در مورد حکم مذکور وارد شده است.
۸. دلیل اعتبار حلق در روز عید، تأسی به عمل پیامبر(ص) و سیره متوارثه است.
۹. مصنف هر دو دلیل را مردود می‌شمارد و مقتضی براءت را نفی وجوب آن می‌داند و به حسن احتیاط قائل است.
۱۰. دلیل اختیار مرد در غیر حج اول بین حلق و تقصیر، براءت از وجوب حلق است و دلیل بر تخییر نیز موجود است.
۱۱. مصنف روایت دوم معاویه بن عمار را که در حج اول نیز مرد را بین حلق و تقصیر مخیر می‌داند این گونه توجیه می‌کند که با قرینه روایت اول مرد در غیر حج اول بین حق و تقصیر مختار است.
۱۲. توجیه دیگر مصنف در مورد روایت دوم معاویه بن عمار آن است که این خطاب شخصی است و مربوط به واقعه خاص می‌باشد و چه بسا امام می‌دانسته که حج معاویه حج اول است.
۱۳. بعد از حلق و تقصیر، بازگشت به مکه برای ادای مناسک مکه یعنی طواف و نماز آن سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن واجب است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۲۲

طواف الحج و صلاته و السعی و طواف النساء و صلاته



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: طواف الحج و صلاته و السعی و طواف النساء و صلاته
- شماره درس: ۲۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

اعمال مکه ..... ۶

دلیل تأخر اعمال مکه از حلق و تقصیر ..... ۶

دلیل عدم تفاوت اعمال حج با عمره ..... ۶

مبیت در منا ..... ۶

چکیده ..... ۹





## مقدمه

مصنف در درس حاضر به احکام دیگر حج تمتع یعنی احکام طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نسا و نماز آن می‌پردازد و اصل وجوب اعمال سه گانه و متأخر بودن آن‌ها از حلق و تقصیر و یکی بودن کیفیت آن با طواف و نماز و سعی عمره را اثبات می‌کند. مصنف در پایان بیتوته شب یازدهم و دوازدهم در منا و کوچ روز دوازدهم بعد از زوال را در کوچ اول مطرح کرده و به احکام دیگری در این مورد می‌پردازد.



## متن عربی

طواف الحج و صلاته و السعی و طواف النساء و صلاته

یحب - بعد الحلق و أو التقصیر - العود إلى مكة المكرمة لأداء مناسك ثلاثة: طواف الحج و صلاته، و السعی، و طواف النساء و صلاته. و كيفية ذلك كما تقدم في عمرة التمتع.

و المستند في ذلك:

۱. أما وجوب الأعمال الثلاثة، فمما تقتضيه السيرة القطعية المتوارثة على فعلها بنحو اللزوم. و الروايات في ذلك فوق حد الإحصاء.

۲ و أما أنها متأخرة عن الحلق و التقصير، فلا خلاف في ذلك و تدل عليه صحيحة جميل المتقدم.

۳. و أما أن الكيفية واحدة، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «... فإذا أتيت البيت يوم النحر... طف بالبيت سبعة أشواط كما وصفت لك يوم قدمت مكة، ثم صلّ عند مقام إبراهيم ركعتين ... ثم اخرج إلى الصفا فاصعد عليه و اصنع كما صنعت يوم دخلت مكة...»<sup>۱</sup> و غيرها.

المبيت بمنى و النفر

يجب على الحاج المبيت بمنى ليلة الحادى و الثانى عشر، و النفر بعد الزوال من اليوم الثانى عشر إن أراد النفر الأول.

و لا يجب عليه المبيت ليلة الثالث عشر إلا إذا لم يتقّ الصيد أو دخل عليه الليل في اليوم الثانى عشر و هو في منى.

و المبيت الواجب ليس بلحاظ تمام الليلة بل في أحد نصفها.



۱. وسائل الشريعة، باب ۴، من أبواب زيارة البيت، حديث ۱.



## شرح درس

## اعمال مکه

بعد از حلق یا تقصیر، برگشت به مکه برای ادای مناسک طواف حج و نماز آن وسعی و طواف نساء و نماز آن واجب است و تفصیل آن در عمره تمتع بیان شد.

## دلیل وجوب اعمال سه گانه

به دو دلیل اعمال سه گانه مذکور واجب است:

دلیل اول سیره متشرعه است.

دلیل دوم روایت زیادی که دلالت بر وجوب اعمال سه گانه می کند.

## دلیل تأخر اعمال مکه از حلق و تقصیر

دلیل تأخر اعمال سه گانه مذکور از حلق و تقصیر عدم اختلاف در مورد آن و همچنین صحیحه جمیل است که بر آن دلالت می نماید.

## دلیل عدم تفاوت اعمال حج با عمره

دلیل آنکه کیفیت اعمال حج با عمره تفاوتی ندارد، صحیحه معاویه بن عمار از قول امام صادق (ع) است که اعمال مکه را توصیف می نماید و نشان دهنده عدم تفاوت آن با اعمال عمره است.

## مبیت در منا

بر حاجی واجب است شب یازدهم و دوازدهم را در منا بیتوته کند و اگر خواست کوچ اول را انجام دهد بعد از زوال روز دوازدهم از منا کوچ کند.

و بر حاجی بیتوته در شب سیزدهم واجب نیست مگر آنکه صید کرده باشد و یا روز دوازدهم را تا شب در منا مانده باشد.

و بیتوته واجب در منا همه شب نیست و فقط بیتوته در نیمی از شب واجب است.

## تطبیق

طواف الحج و صلاته و السعی و طواف النساء و صلاته

طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن

یحب - بعد الحلق و أو التقصیر - العود إلى مكة المكرمة لأداء مناسک ثلاثة: طواف الحج و صلاته، و السعی، و طواف النساء و صلاته. و کیفیة ذلك كما تقدم فی عمره التمتع.

بعد از حلق و تقصیر برگشت به مکه مکرمه برای اداء مناسک سه گانه طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن واجب است و کیفیت آن همان گونه است که در عمره تمتع گذشت.

و المستند فی ذلك:

و مستند آن:

۱. أما وجوب الأعمال الثلاثة، فمما تقتضیه السیرة القطعیة المتوارثة علی فعلها بنحو اللزوم. و الروایات فی ذلك فوق حد الإحصاء.

۱. اما وجوب اعمال سه گانه به دلیل اقتضای سیره قطعیه متواتره بر انجام آن به نحو لزوم است و روایات در مورد آن غیر قابل شمارش است.

۲ و أما أنها متأخره عن الحلق و التقصير، فلا خلاف في ذلك. و تدل عليه صحیحه جمیل المتقدمه.

۲. اما آنکه متأخر از حلق و تقصیر است خلافی در آن نیست و صحیحه جمیل که گذشت بر آن دلالت دارد.

۳. و أما أن الكيفية واحدة، فلصحیحه معاویه بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «... فإذا أتيت البيت يوم النحر... طف بالبيت سبعة أشواط كما وصفت لك يوم قدمت مكة، ثم صل عند مقام إبراهيم ركعتين ... ثم اخرج إلى الصفا فاصعد عليه و اصنع كما صنعت يوم دخلت مكة...» ۱ و غيرها.

۳. و اما کیفیت یکسان به دلیل صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع) است: «زمانی که روز عید به خانه خدا آمدی دور خانه هفت دور طواف کن چنانچه در مورد روز ورود به مکه برای تو صیغ نمودم، سپس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم بخوان و به صفا برو و مانند روز ورود به مکه سعی انجام بده» و غیر آن.

المبيت بمنى و النفر

بیتوته در منا و کوچ از منا

يجب على الحاج المبيت بمنى ليلة الحادى و الثانى عشر، و النفر بعد الزوال من اليوم الثانى عشر إن أراد النفر الأول.

بر حاجی بیتوته در منی روز یازدهم و دوازدهم و کوچ بعد از زوال روز دوازدهم اگر قصد کوچ اول را داشته باشد واجب است.

و لا يجب عليه المبيت ليلة الثالث عشر إلا إذا لم يتق الصيد أو دخل عليه الليل في اليوم الثانى عشر و هو فى منى.

و بر حاجی مبيت شب سیزدهم واجب نیست مگر آنکه از صید اجتناب نکرده باشد یا در روز دوازدهم شب بر او داخل شده باشد در حالی که او در منا باشد.

و المبيت الواجب ليس بلحاظ تمام الليلة بل فى أحد نصفيها.

و بیتوته واجب تمام شب نیست بلکه در یکی از دو نیمه آن است.

۱. سیره متواتره

۲. روایات بسیار

۱. وجوب اعمال سه گانه ← دلیل

مستندات مناسک سه

۱. عدم خلاف در آن

۲. صحیحه جمیل

۲. تأخر آن از حلق و تقصیر ← دلیل

گانه مکه

۳. یکی بودن کیفیت آن با اعمال عمره مفرده ← دلیل ← صحیحه معاویه بن عمار

۱. وسائل الشیعه، باب ۴، من أبواب زیارة البيت، حدیث ۱.



- اعمال مکه بعد از منا
- ۱. طواف و نماز آن.
  - ۲. سعی.
  - ۳. طواف نساء و نماز آن.



## چکیده

۱. وجوب اعمال سه گانه مکه از اموری است که سیره قطعیه متوارثه بر آن دلالت دارد و روایات بیشماری بر آن دلالت می کند.
۲. دلیل تأخیر مناسک مکه از حلق یا تقصیر، عدم خلاف در آن و صحیحه جمیل است.
۳. دلیل کیفیت یکسان اعمال مکه در عمره و حج صحیحه معاویه بن عمار است.
۴. بر حاجی بیتوته در منا در شبهای یازدهم و دوازدهم و کوچ بعد از زوال روز دوازدهم در کوچ اول واجب است.
۵. بیتوته در شب سیزدهم بر کسی که پرهیز از صید نکرده یا در روز دوازدهم شب در منا بر او داخل شده واجب است.
۶. بیتوته واجب همه شب نیست و در یکی از دو نیمه شب کافی است.





مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خواران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سرہ

(سطح ۲)

# درس ۲۳

البيتوتة فی المنا - رمی الجمار



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوهران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: البیتوته فی المنا - رمی الجمار
- شماره درس: ۲۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمد الله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید:



فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۶

مستندات بیتوته در منا ..... ۶

مستند وجوب بیتوته در شب سیزدهم برای افراد مذکور ..... ۶

مستند زمان دو کوچ ..... ۶

مستند عدم وجوب بیتوته در تمام شب ..... ۸

رمی جمرات ..... ۸

چکیده ..... ۱۰



## مقدمه

درس گذشته به ارائه استدلالات حلق یا تقصیر در حج تمتع و سپس بیان احکام مناسک مکه و استدلال در مورد آنها اختصاص داشت و در ادامه احکامی در مورد بیتوته در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم و کوچ اول و دوم از منا را بیان داشت. همانگونه که شیوه مصنف است در درس پیش‌رو به استدلال در مورد احکام بیان شده در مورد بیتوته در منا و کوچ اول و دوم می‌پردازد و بیتوته در شبهای یازدهم و دوازدهم را مستدل نموده و سپس دلیل بیتوته در شب سیزدهم برای کسی که از صید پرهیز نکرده است را بیان می‌دارد و در ادامه دلیل لزوم آنکه کوچ اول باید قبل از زوال و کوچ دوم باید پس از زوال باشد را مطرح می‌کند و سپس بیان می‌کند که لازم نیست تمام شب را حاجی در منا بیتوته کند و اکتفا به نصف آن کافی است و در پایان احکامی در مورد رمی جمرات سه گانه در منا را بیان می‌دارد.





## متن عربی

و المستند فی ذلك:

۱. أما أن المبيت واجب في الليلتين المذكورتين، فمما انعقدت عليه السيرة القطعية المتوارثة، و تدلّ عليه أيضاً صحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «لا تبت ليالي التشريق إلا بمنى فإن بت في غيرها فعليك دم. فإن خرجت أول الليل فلا ينتصف الليل إلا و أنت في منى إلا أن يكون شغلك نسكك أو قد خرجت من مكة. و إن خرجت بعد نصف الليل فلا يضرك أن تصبح في غيرها»<sup>۱</sup> و غيرها.

بل يمكن استفادة ذلك في الجملة من قوله تعالى: «و اذكروا الله في أيام معدودات فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه و من تأخر فلا إثم عليه لمن التقى»<sup>۲</sup>، فإن المقصود من الأيام المعدودات أيام التشريق، كما ورد في النصوص.<sup>۳</sup>

۲. و أما أن المبيت ليلة الثالث عشر واجب على من لم يتق الصيد، فلأية الكريمة المتقدمة بعد تفسيرها بصحیحة حماد عن أبي عبدالله(ع): «... فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه... لمن أتقى، فقال: أتقى الصيد»<sup>۴</sup> و غيرها.

و أما وجوبه على من دخل عليه الليل، فلصحیحة الحلبي عن أبي عبدالله(ع): «من تعجل في يومين فلا ينفّر حتى تزول الشمس، فإن أدركه المساء بات و لم ينفّر»<sup>۵</sup> و غيرها.

۳. و أما لزوم كون النفر الأول بعد الزوال و جواز كون النفر الثاني قبل الزوال، فيستفادان معاً من صحیحة الحلبي المتقدمة. أما الأول: فواضح.

و أما الثاني: فكذلك بعد الالتفات الى ان قيد «حتى تزول الشمس» ذكر في الأول و لم يذكر في الثاني.

۴. و أما عدم وجوب المبيت تمام الليلة الاكتفاء بأحد النصفين، فلم يقع فيه خلاف، و إنما الخلاف في أن أي واحد من النصفين يلزم اختياره. و المشهور على لزوم اختيار النصف الاول.

و لعل ذلك باعتبار أن عنوان البيوتة المأمور به في النصوص لا يصدق عرفاً إلا على من بات من بداية الليل.

و هو - على تقدير تماميته ينفع لو لم تدل النصوص نفسها على التخيير، و لكنها قد دلت على ذلك، كما في صحیحة معاوية بن عمار السابقة و غيرها.

ثم أن المبيت بمنى في احد النصفين و إن كان واجباً إلا أنه يستثنى منه بعض على ما استفاد من صحیحة معاوية المتقدمة. رمى الجمار

يجب في اليوم الحادي و الثاني عشر رمى الجمار الثلاث: الاولى، ثم الوسطى، ثم جمرة العقبة بنفس الكيفية المذكورة في رمى جمرة العقبة يوم العاشر.

۱. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب العود إلى منى، حديث ۸.

۲. البقره/۲۰۳.

۳. وسائل الشيعة، باب ۸، من أبواب العود إلى منى.

۴. وسائل الشيعة، باب ۱۱، من أبواب العود إلى منى، حديث ۳.

۵. وسائل الشيعة، باب ۱۰، من أبواب العود إلى منى، حديث ۱.

## شرح درس

## مستندات بیتوته در منا

سه دلیل بر وجوب بیتوته در منا در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه وجود دارد؛

**دلیل اول؛** سیره قطعیه به ارث رسیده است.

**دلیل دوم؛** صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق(ع): «لاتبت لیالی التشریق إلا بمنی فإن بت فی غیرها فعلیک دم. فإن خرجت أول اللیل فلا ینتصف اللیل إلا و أنت فی منی إلا أن یکون شغلک نسکک أو قد خرجت من مکة<sup>۱</sup> و إن خرجت بعد نصف اللیل فلا یضرک أن تصبح فی غیرها؛ بیتوته نکن شبهای تشریق مگر در منا، پس اگر در غیر منا بیتوته کردی خون (کفاره) بر عهدهات است، پس اگر در اول شب از منا خارج شدی شب به نیمه نرسد مگر اینکه تو در منا باشی الا اینکه مشغولیت، اعمال و مناسک عبادی باشد یا اینکه از مکه بیرون رفته باشی و به منا نرسیده باشی و اگر بعد از نیمه شب از منا خارج شدی اینکه در غیر منا صبح کنی به تو ضرر نمی‌رساند» و غیر آن بر این مطلب دلالت دارد.

**دلیل سوم؛** این بیتوته از آیه: «اذکروا الله فی ایام معدودات فمن تعجل فی یومین فلا إثم علیه و من تأخر فلا إثم علیه... لمن التقی؛ و خداوند را در روزهای معین یاد کنید پس هر کس شتاب کند و اعمال را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست و نیز هر که تا روز سوم تأخیر بیندازد گناهی بر او نیست برای کسی که تقوا پیشه کند» قابل استفاده است و ایام معدودات ایام تشریق است همان گونه که در روایات بیان شده است.

## مستند وجوب بیتوته در شب سیزدهم برای افراد مذکور

دلیل وجوب بیتوته در شب سیزدهم برای شخصی که عمل صید انجام داده است آیه کریمه قرآن است که توسط صحیحه حماد تفسیر شده است و دلیل وجوب بیتوته در شب سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم بر او در منا داخل شده است، صحیحه حلبی است که بر آن دلالت می‌کند.

## مستند زمان دو کوچ

دلیل آنکه کوچ اول در روز دوازدهم باید بعد از زوال باشد و کوچ دوم جایز است که قبل از زوال ظهر صورت پذیرد، صحیحه حلبی است که هر دو مورد از آن قابل استفاده است؛ مورد اول در روایت واضح و موجود است که امام صادق(ع) می‌فرماید: «من تعجل فی یومین فلا ینفر حتی تزول الشمس؛ کسی که کوچ اول را اراده کند بر او واجب است بعد از زوال روز دوازدهم کوچ کند» و مورد دوم نیز واضح است؛ زیرا قید «حتی زوال شمس» برای کوچ اول ذکر شده بود و کوچ دوم مقید به «حتی زوال شمس» نیست؛ زیرا امام(ع) در ادامه می‌فرماید: «فإن أدركه المساء بات و لم ینفر؛ پس اگر شب را درک کرد بیتوته کند و کوچ نکند» و قید «حتی تزول الشمس» در آن وجود ندارد.

<sup>۱</sup> ای یستثنی من وجوب المبيت بمنی فی واحد النصفین اثنان: من كان النسک - العبادة - شغلاً له بمكة، و من خرج من مكة متوجّهاً الی منی و حلّ علیه الصبح قبل أن یصل الیها.

## تطبيق

و المستند في ذلك:

۱. أما أن المبيت واجب في الليلتين المذكورتين، فمما انعقدت عليه السيرة القطعية المتوارثة، و تدلّ عليه أيضاً صحیحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (ع): «لاتبت ليلتي التشریق إلا بمنی فإن بت في غيرها فعليك دم. فإن خرجت أول الليل فلا ينتصف الليل إلا و أنت في منی إلا أن يكون شغلک نسکک أو قد خرجت من مكة<sup>۱</sup>. و إن خرجت بعد نصف الليل فلا یضرك أن تصبح في غيرها<sup>۲</sup> و غيرها.

۱. اما آنکه بیتوته در دو شب ذکر شده واجب است از اموری است که سیره قطعیه متوارثه بر آن منعقد شده است. و صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع): «در شبهای تشریق جز در منا بیتوته مکن و اگر در غیر منا بیتوته کردی کفاره بر تو واجب است و اگر اول شب خارج شدی پس در نصف شب در منا باش مگر آنکه مشغول عبادت بوده‌ای یا از مکه خارج شده‌ای و اگر بعد از نیمه شب خارج شدی صبح کردن در غیر منا به تو ضرری نمی‌رساند» و غیر آن بر آن دلالت می‌کند. بل یمكن استفادة ذلك في الجملة من قوله تعالى: «و اذکروا الله في أيام معدودات فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه و من تأخر فلا إثم عليه لمن التقى<sup>۳</sup>»، فإن المقصود من الأيام المعدودات أيام التشریق، كما ورد في النصوص<sup>۴</sup>.

بلکه استفادۀ آن فی الجملة از قول خداوند متعال: «خدا را در ایام یاد کنید و کسی که در دو روز تعجیل کند گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر کند نیز گناهی بر او نیست برای کسی که تقوی پیشه کند»، ممکن است؛ زیرا مقصود از ایام معدودات ایام تشریق است چنانچه در نصوص وارد شده است.

۲. و أما أن المبيت ليلة الثالث عشر واجب على من لم يتق الصيد، فلأية الكريمة المتقدمة بعد تفسيرها بصحیحة حماد عن أبي عبدالله (ع): «... فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه... لمن اتقى، فقال: اتقى الصيد<sup>۵</sup> و غيرها.

۲. و اما آنکه بیتوته شب سیزدهم بر کسی که از صید پرهیز نکرده واجب است به دلیل آیه کریمه گذشته بعد از تفسیر آن به وسیله صحیحۀ حماد از اباعبدالله: «کسی که در دو روز عجله کند گناهی ندارد و برای کسی که پرهیز کند پس فرمود از صید پرهیز کند» و غیر آن است.

و أما وجوبه على من دخل عليه الليل، فلصحیحة الحلبي عن أبي عبدالله (ع): «من تعجل في يومين فلا ينفر حتى تزول الشمس، فإن أدركه المساء بات و لم ينفر<sup>۶</sup> و غيرها.

و اما وجوب بیتوته شب سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم بر او داخل شده باشد به دلیل صحیحۀ حلبی از اباعبدالله: «کسی که در دو روز تعجیل کند تا زوال شمس کوچ نکند و اگر عصر را درک کرد بیتوته کند و کوچ ننماید» و غیر آن است. ۳. و أما لزوم كون النفر الأول بعد الزوال و جواز كون النفر الثاني قبل الزوال، فيستفادان معاً من صحیحة الحلبي المتقدمة. ۳. و اما لزوم کوچ اول بعد از زوال و جواز کوچ دوم قبل از زوال، هر دو از صحیحۀ حلبی که گذشت استفادۀ می‌شود. أما الأول: فواضح.

مورد اول روشن است.

و أما الثاني: فكذلك بعد الالتفات الى ان قيد «حتى تزول الشمس» ذكر في الأول و لم يذكر في الثاني.

۱. ای یستثنی من وجوب المبيت بمنی فی واحد النصفین اثنان: من كان النسك - العبادة - شغلاً له بمكة، و من خرج من مكة متوجّهاً الى منی و حلّ عليه الصبح قبل أن یصل اليها.

۲. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب العود إلى منی، حدیث ۸.

۳. البقره/۲۰۳.

۴. وسائل الشيعة، باب ۸، من أبواب العود إلى منی.

۵. وسائل الشيعة، باب ۱۱، من أبواب العود إلى منی، حدیث ۳.

۶. وسائل الشيعة، باب ۱۰، من أبواب العود إلى منی، حدیث ۱.

و اما مورد دوم آن نیز بعد از توجه به قید حتی تزول الشمس که در مورد اول ذکر شد و در مورد دوم ذکر نشده روشن است.

۱. سیره قطعیه متوارثه  
 ۲. آیه قرآن

۲. وجوب مبیت در شب سیزدهم برای کسی که صید کرده ← دلیل ← آیه قرآن با تفسیر روایت حماد

مستندات بیوته در منا

۳. لزوم کوچ اول بعد از زوال و جواز کوچ دوم قبل از زوال ← دلیل ← صحیحه حلبی

۴. وجوب مبیت شب سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم را درك کرده.

## مستند عدم وجوب بیتوته در تمام شب

دلیل عدم وجوب بیتوته در تمام شب سیره متشرعه و روایات بود و اختلافی در این مسئله وجود نداشت و فقط اختلاف در آن است که کدام نیمه از شب؛ نیمه اول شب یا نیمه دوم شب، برای بیتوته در منا اختیار شود.

### نظر مشهور

مشهور اختیار نیمه اول شب را لازم دانسته‌اند و شاید دلیل آنها عدم صدق بیتوته برای شخصی باشد که نیمه اول شب را در منا حضور نداشته باشد.

### نظر مصنف

مصنف این نظر را نمی‌پذیرد و عقیده دارد روایاتی مانند صحیحه معاویه بن عمار که دلالت بر تخییر بین نیمه اول و دوم را دارند این نظر را رد می‌نمایند.

پس بیتوته در منا در یکی از دو نیمه شب واجب است البته کسانی از این امر مستثنی شده‌اند که از صحیحه معاویه می‌توان آن را استفاده نمود؛ دسته اول کسانی هستند که به سمت منا حرکت می‌کنند؛ اما به منا نمی‌رسند و دسته دوم کسانی هستند که شب را در مکه تا صبح به عبادت مشغول هستند.

## رمی جمرات

در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه یعنی اولی و وسطی و جمره عقبه با همان کیفیتی که در جمره عقبه در روز دهم ذکر شد واجب است.

### تطبیق

۴. و أمّا عدم وجوب المبيت تمام الليلة و الاكتفاء بأحد النصفين، فلم يقع فيه خلاف، و إنّما الخلاف في أنّ أيّ واحد من النصفين يلزم اختياره. و المشهور على لزوم اختيار النصف الاول.

۴. و اما عدم وجوب بيتوته در همه شب و اكتفا به يك نيمه شب برای بيتوته پس اختلافی در آن واقع نشده است و فقط اختلاف در آن است که اختيار کدام نيمه لازم است و مشهور لزوم اختيار نيمه اول را لازم می دانند.

و لعل ذلك بإعتبار أنّ عنوان البيتوتة المأمور به في النصوص لا يصدق عرفاً إلا على من بات من بداية الليل.

و شاید اختيار نيمه اول به اعتبار آن است که عنوان بيتوته‌ای که در نصوص امر به آن شده است عرفاً جز بر کسی که از اول شب بيتوته کرده است صدق نمی کند.

و هو - على تقدير تماميته ينفع لو لم تدل النصوص نفسها على التخيير، و لكنّها قد دلت على ذلك، كما في صحیحة معاوية بن عمار السابقة و غيرها.

و آن بر تقدير کامل بودنش در صورتی دارای فایده است که روایات بر تخيير دلالت نکنند اما روایات بر تخيير دلالت دارند چنانچه در صحیحہ معاویہ بن عمار که گذشت و غیر آن موجود است.

#### رمی الجمار

پرتاب سنگریزه به جمره‌ها

ثمّ إنّ المبيت بمنى في احد النصفين و إن كان واجباً إلا أنّه يستثنى منه بعض على ما يستفاد من صحیحة معاوية المتقدمة.

بيتوته در منا در یکی از دو نيمه شب اگرچه واجب است اما از این بيتوته بعضی از افراد بنا بر آنچه از صحیحہ معاویہ که گذشت استثنا شده است.

يجب في اليوم الحادى و الثانى عشر رمى الجمار الثلاث: الاولى، ثم الوسطى، ثم جمرة العقبة بنفس الكيفية المذكورة في رمى جمرة العقبة يوم العاشر.

در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمره‌های سه گانه اولی، وسطی و سپس عقبه با همان کیفیتی که در جمره عقبه در روز دهم ذکر شده واجب است.

## چکیده

۱. دلیل وجوب بیتوته در شب یازدهم و دوازدهم انعقاد سیره قطعیه متوارثه بر آن ست و صحیحه معاویه بن عمار نیز بر آن دلالت دارد و فی الجمله از آیه ۲۰۳ سوره بقره نیز قابل استفاده است.
۲. دو گروه به مقتضای صحیحه معاویه بن عمار از وجوب بیتوته در منا استثناء شده‌اند، گروه اول کسانی هستند که در مکه مانده و به کاری جز عبادت مشغول نباشند، گروه دوم کسانی هستند که از مکه حرکت کرده اما قبل از رسیدن به منا برای بیتوته، صبح شده است.
۳. بیتوته در شب سیزدهم بر شخصی که از صید پرهیز نکرده، واجب است و دلیل آن آیه کریمه بعد از تفسیر آن با صحیحه حماد است.
۴. دلیل وجوب بیتوته شب سیزدهم بر کسی که شب سیزدهم در منا بر او داخل شده صحیحه حلبی است.
۵. دلیل لزوم کوچ اول بعد از زوال و جواز کوچ دوم قبل از زوال صحیحه حلبی است.
۶. عدم وجوب بیتوته در تمام شب مورد اختلاف نیست فقط اختلاف در آن است که کدام یک از دو نیمه را باید بیتوته کنند و مشهور بر لزوم اختیار نصف اول فتوا داده‌اند و شاید دلیل این فتوا آن باشد که عنوان بیتوته‌ای که در نصوص به آن امر شده است، عرفاً جز بر کسی که نصف اول شب را بیتوته کند، صدق نمی‌کند.
۷. دو روز یازدهم و دوازدهم رمی جمره‌های سه گانه با همان کیفیت ذکر شد در رمی جمره عقبه در روز دهم، واجب است.



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

## فقه استدلالی (۳)

### کتاب الحج

من دروس تمهیدیہ فی الفقه الاستدلالی

لشیخ باقر الایروانی قدس سره

(سطح ۲)

# درس ۲۴

رمی الجمار - محرمات الاحرام



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خاوران

---

### شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: فقه استدلالی ۳
- منبع درس: کتاب الحج، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، شیخ باقر ایروانی قدس سره
- مبحث: رمی الجمار - محرّمات الاحرام
- شماره درس: ۲۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد: حجت الاسلام و المسلمین علی امینی
- آموزشیار: عسگری
- تنظیم محدوده: سید حمدالله موسوی
- ناظر تولید: مرکز آموزش های غیر حضوری، معاونت تولید و فناوری آموزشی
- نوبت تولید: اول





فهرست

مقدمه ..... ۴

متن عربی ..... ۵

شرح درس ..... ۷

مستندات رمی جمرات سه گانه ..... ۷

مستند وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم ..... ۷

ترتیب رمی در روز یازدهم و دوازدهم ..... ۸

دلیل یکی بودن کیفیت رمی جمره عقبه و جمرات سه گانه ..... ۸

چکیده ..... ۱۳



## مقدمه

مصنف احکام بیتوته در منا و احکام مربوط به کوچ اول و دوم از منا را به وسیله آیات و روایات مستدل نمود و سپس احکامی در مورد رمی جمره‌های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم بیان کرد. مصنف درس حاضر را به بیان استدلالات و مستندات خود در مورد احکام بیان شده در مورد رمی جمره‌های سه گانه اختصاص می‌دهد و آنها را با شیوه خود مستدل می‌نماید. در پایان مصنف به محرمات احرام روی آورده و یکی از آنها که صید حیوان خشکی است را بیان کرده و به استدلال در مورد احکام آن می‌پردازد.





## متن عربى

و المستند فى ذلك:

۱. أما وجوب الرمي في اليومين المذكورين، فلا نص صحيح يدل بالمطابقة عليه إلا أنه تكفينا السيرة القطعية المتوارثة على فعل ذلك بنحو اللزوم من قبل جميع المسلمين.  
و في صحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع): «ارم في كل يوم عند زوال الشمس و قل كما قلت حين رميت جمره العقبة»<sup>۱</sup>.

و يمكن التشكيك في استفادة الوجوب منها باعتبار إشمال السياق على بعض المستحبات الموجب لتزعزع ظهورها فيه.  
و في صحيحة عبدالله بن سنان: «سألت أبا عبدالله(ع) عن رجل أفاض من جمع حتى إنتهى إلى منى، فعرض له عارض، فلم يرم حتى غابت الشمس، قال: يرمى إذا أصبح مرتين: مرة لما فاتته و الاخرى ليومه الذى يصح فيه، و ليفرق بينهما بكون أحدهما بكرة و هى للأمس و الاخرى عند زوال الشمس»<sup>۲</sup>. و هى و إن دلت على الوجوب في اليوم الحادى عشر و لكن لا يستفاد منها الوجوب لليوم الثانى عشر.  
و عليه ينحصر المدرك بالسيرة المتوارثة.

۲. و أما أن الرمي في اليومين المذكورين يلزم أن يكون بالترتيب المتقدم، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله(ع) «الرجل يرمى الجمار منكوسة. قال: يعيدها على الوسطى و جمره العقبة»<sup>۳</sup>.

۳. و أما أن الكيفية واحدة، فلا إطلاق النصوص المتقدمة عند البحث عن كيفية رمى جمره العقبة.  
محرمات الاحرام

إذا إنعقد الإحرام حرمت جملة من الأشياء، بعضها على مطلق المحرم، و بعضها على خصوص الرجال، و بعضها على خصوص النساء، فالأقسام على هذا ثلاثة نقتصر على الإشارة لخصوص القسم الأول منها.

صيد البر

لا يجوز للمحرم الصيد البرى إصطياداً و ذبحاً و أكلاً و إمساكاً و إعانة و لو بالإشارة، بخلاف البحرى فإنه يجوز فيه ذلك و المستند فى ذلك:

۱. أما حرمة الصيد البرى بمختلف الأساليب المذكورة، فمتسالم عليها. و يدل عليها و قوله تعالى: «و حرم عليكم صيد البر ما دمتم حرماً»<sup>۴</sup>، فإنه بإطلاقه يشمل جميع ما ذكر. و دل على حرمة خصوص القتل قوله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد و أنتم حرم»<sup>۵</sup>.

و الروايات كثيرة، كصحيحة الحلبي عن أبي عبدالله(ع): «لا تستحلن شيئاً من الصيد و أنت حرام، و لا أنت حلال فى الحرم، و لا تدلن عليه محلاً و لا محرماً فيصطاده، و لا تشر إليه فيستحل من أجلك فإن فيه فداء لمن تعمده»<sup>۶</sup> و غيرها.  
و الصحيحة تدل على أن حرمة الصيد ليست من شوؤن الإحرام فقط بل هى من شوؤن الحرم أيضاً.  
۲. و أما حلية صيد البحر، فيمكن إستفادتها من آية تحريم صيد البر بمفهومها.

۱. وسائل الشيعة، باب ۱۲، من أبواب رمى جمره العقبة، حديث ۱.

۲. وسائل الشيعة، باب ۱۵، من أبواب رمى جمره العقبة، حديث ۱.

۳. وسائل الشيعة، باب ۵، من أبواب العود إلى منى، حديث ۱.

۴. مائده/۹۶.

۵. مائده/۹۵.

۶. وسائل الشيعة، باب ۱، من أبواب تروك الاحرام، حديث ۱.

و مع التّنزّل و تسلیم أنّ الوصف لامفهوم له، فیکفی لإثبات ذلك أنّ المستفاد منها تحريم صيد البر فقط و يعود صيد البحر لادلیل علی حرمته، فیتمسک لإثبات حلیته بأصل البراءة. بل لا حاجة الی کل هذا بعد آیه حلّ صيد البحر الآتیه. هذا لو نظرنا إلی الآیه الأولى فقط، أمّا لو نظرنا إلی الآیه الثانیة و صحیحة الحلبي كان المقتضى لتحريم صيد البحر - و هو الإطلاق - تاماً، و لكن نرفع الید عنه لقوله تعالی: «احلّ لكم صيد البحر و طعامه متاعاً لكم و للسيارة»، فإنّه ناظر إلی حالة الإحرام كما يظهر من السياق بعد مراجعة الآیه الکریمة.



۱. البقره/۹۶.

## شرح درس

مستندات رمی<sup>۱</sup> جمرات سه گانه

## مستند وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم

برای وجوب رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم روایتی وجود ندارد اما برای اثبات آن به سه دلیل می توان تمسک کرد؛

**دلیل اول:** سیره قطعیه به ارث رسیده از جانب شیعه و سنی بر انجام آن به نحو لزوم.

**دلیل دوم:** صحیحہ معاویه بن عمار از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «ارم فی کل یوم عند زوال الشمس و قل کما قلت حین رمیت جمرۃ العقبة؛ هر روز هنگام زوال خورشید رمی کن و همانند آنچه هنگام رمی جمره عقبه می گفتی، بگو» اما می توان در استفاده وجوب از این روایت تشکیک کرد؛ زیرا سیاق روایت شامل بعضی از مستحبات است.

**دلیل سوم:** صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که در آن آمده است: «سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل أفاض من جمع حتی إنتهی إلی منی، فعرض له عارض، فلم یرم حتی غابت الشمس، قال: یرمی إذا أصبح مرتین: مرّة لما فاته و الاخری لیومه الذی یصبح فیہ، و لیفرق بینہما بکون أحدهما بکرة و هی للأمس و الاخری عند زوال الشمس؛ از امام صادق (ع) در مورد مردی پرسیدم که از مشعر حرکت کرد تا به منا رسید و سپس برای او مشکلی عارض شد و رمی نکرد تا اینکه خورشید غروب نمود، فرمود: هنگامی که صبح کرد دوبار رمی کند، یک بار برای آنچه فوت شده است و دیگری برای روزی که در آن صبح کرده است و باید بین این دو رمی فرق بگذارد به این شکل که یکی از آنها در صبح باشد و برای روز قبلش قرار دهد و دیگری هنگام ظهر باشد». این روایت اگرچه دال بر وجوب رمی در روز یازدهم است ولی وجوب روز دوازدهم از آن استفاده نمی شود. بنابراین مدرک ما منحصر به سیره به ارث رسیده می شود.

۱. رمی، (رَم) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیرکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمر ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

(الف) دهم ذی حجه - رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

(ب) یازدهم ذی حجه - رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

(ج) دوازدهم ذی حجه - رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد).

واجبات رمی

نیت کردن، پرتاب کردن، هفت بار پرتاب کردن، تک تک پرتاب کردن، پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن، مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن.

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن، با طهارت رمی کردن، با هر رمی تکبیر گفتن، با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن، هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن. هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن، سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)، پشت به قبله (و از روبه رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن، با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن.

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن، بکر بودن، مباح بودن، از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن، شکسته نبودن، از مشعر بودن، به اندازه سرانگشت بودن، سست و نیز خیلی سخت نبودن، نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن، دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن، در صورت کنیف بودن سست و شویش دادن. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری، ص ۸۷)

## ترتیب رمی در روز یازدهم و دوازدهم

یکی از شرایط رمی جمرات سه گانه ترتیبی است که باید بین آنها رعایت شود بدین صورت که ابتدا رمی جمره اولی و سپس جمره وسطی و در نهایت جمره عقبه رمی شود. این مطلب با توجه به روایتی از معاویه بن عمار از امام صادق (ع): «الرجل یرمی الجمار منکوسة. قال: یعیدها علی الوسطی و جمرة العقبة؛ مردی جمره‌ها را معکوس رمی می‌کند (حکمش چیست؟) فرمود: رمی را نسبت به جمره وسطی و جمره عقبه اعاده کند» به دست می‌آید و از روایات گذشته قابل استفاده نیست.

## دلیل یکی بودن کیفیت رمی جمره عقبه و جمرات سه گانه

دلیل یکی بودن کیفیت رمی جمره عقبه و جمرات سه گانه، اطلاق ادله‌ای است که در رمی جمره عقبه وجود دارد و کیفیت موجود در آن روایات مقید به جمره عقبه نشده است.

### تطبیق

و المستند فی ذلك:

۱. أما وجوب الرمی فی الیومین المذكورین، فلا نص صحیح یدل بالمطابقة علیه إلا أنه تکفینا السیرة القطعیة المتوارثة علی فعل ذلك بنحو اللزوم من قبل جمیع المسلمین.

۱. اما وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم، نص صحیحی که دلالت مطابقی بر آن داشته باشد وجود ندارد مگر آنکه سیره قطعیه متوارثه بر انجام آن به صورت لزوم از طرف همه مسلمانان برای ما کافی است.

و فی صحیحة معاویة بن عمار عن ابي عبدالله (ع): «ارم فی کل یوم عند زوال الشمس و قل کما قلت حین رمیت جمرة العقبة»<sup>۱</sup>.

و در صحیحہ معاویه بن عمار از امام صادق (ع) وارد شده که: «در هر روز هنگام زوال شمس سنگ بینداز و بگو همچنانکه هنگام رمی جمره عقبه گفتی».

و یمکن التشکیک فی استفادة الوجوب منها باعتبار ائتمال السباق علی بعض المستحبات الموجب لتزعزع ظهورها فیه.

و تشکیک در استفاده وجوب از این صحیحہ به اعتبار مشتمل بودن سیاق روایت بر بعضی از مستحبات که موجب ممانعت ظهور آن در وجوب است، ممکن می‌باشد.

و فی صحیحة عبدالله بن سنان: «سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل أفاض من جمع حتى إنتهى إلى منى، فعرض له عارض، فلم یرم حتى غابت الشمس، قال: یرمی إذا أصبح مرتین: مرة لما فاتته و الاخری لیومه الذی یصبح فیه، و لیفرق بینهما بكون أحدهما بكرة و هی للأمس و الاخری عند زوال الشمس»<sup>۲</sup>.

و در صحیحہ عبدالله بن سنان است که: «از امام صادق (ع) در مورد مردی که جمع (مشعر) را ترک کرده تا به منا رسیده است و اتفاقی برایش افتاده و رمی نکرده تا آفتاب غروب کرده است، سؤال کردم؛ فرمود: وقتی صبح شد دو بار رمی کند یک بار برای آنچه از او فوت شده و دیگری برای روزی که صبح کرده است و برای فرق بین آن دو، یکی را صبح انجام دهد که برای دیروز باشد و دیگری را هنگام زوال شمس انجام دهد.

و هی و إن دلت علی الوجوب فی الیوم الحادی عشر و لکن لا یستفاد منها الوجوب للیوم الثانی عشر. و علیه ینحصر المدرک بالسیرة المتوارثة.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱۲، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱۵، من أبواب رمی جمرة العقبة، حدیث ۱.

و آن اگر چه دلالت بر وجوب در روز یازدهم دارد اما از آن وجوب در روز دوازدهم استفاده نمی‌شود و بنابراین دلیل وجوب رمی منحصر به سیره متواتره می‌شود.

۲. و أما أن الرمي في اليومين المذكورين يلزم أن يكون بالترتيب المتقدم، فلصحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (ع) «الرجل يرمي الجمار منكوسة. قال: يعيدها على الوسطى و جمرة العقبة»<sup>۱</sup>.

۲. و اما رمی در روز یازدهم و دوازدهم باید به ترتیبی که گذشت باشد و دلیل آن صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع) است: «مردی جمره‌ها را به صورت معکوس رمی کرده است فرمود جمره وسطی و عقبه را اعاده کند».

۳. و أما أن الكيفية واحدة، فلإطلاق النصوص المتقدمة عند البحث عن كيفية رمي جمرة العقبة.

۳. و اما اینکه کیفیت رمی جمار سه گانه و جمره عقبه یکسان است به دلیل اطلاق نصوص گذشته است که هنگام بحث از کیفیت رمی جمره عقبه گذشت.

۱. وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم ← دلیل ← با وجود اشکال در دلایل دیگر، مستند وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم منحصر در سیره قطعیه متواتره است.

۲. ترتیب خاص در رمی در روز یازدهم و دوازدهم ← دلیل ← صحیحه معاویه بن عمار

۳. کیفیت یکسان رمی در دو روز مذکور و رمی جمره عقبه ← دلیل ← اطلاق نصوص

مستندات رمی جمرات  
در منا

## محرمات احرام

زمانی که احرام منعقد شد برخی از امور حرام می‌شود. بعضی از این امور بر مطلق محرم و بعضی دیگر فقط بر مردان و برخی دیگر فقط بر زنان حرام است. بنابراین انجام اموری که بر محرم حرام است سه نوع می‌باشد که ابتدا به نوع اول آن؛ یعنی اموری که بر مطلق محرم حرام است می‌پردازیم؛

### ۱. صید<sup>۲</sup> حیوان خشکی

صید حیوان خشکی و ذبح و خوردن و حبس و کمک بر صید آن حتی با اشاره جایز نیست اما در حیوان دریایی امور مذکور جایز است.

### مستندات حرمت صید حیوان خشکی

دلیل اول؛ حرمت صید حیوان خشکی بین اصحاب متسالم علیه است.

۱. وسائل الشیعة، باب ۵، من أبواب العود إلى منى، حدیث ۱.

۲. صید، یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده/۹۵).

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است.

صید احرامی، صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم.

صید حرمی، صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشته محل باشد خواه محرم. (فرهنگ اصطلاحات حج، محمدیوسف حریری،

ص ۱۰۶)

**دلیل دوم؛** همچنین آیه: «و حرمّ علیکم صید البرّ مادمتم حرماً»<sup>۱</sup> که در این آیه صید و آنچه شکار می‌شود متعلق حرمت قرار گرفته است. در نتیجه تمام افعالی که در راستای صید انجام می‌شود و به صید مربوط می‌شود به عنوان صید بودن حرام خواهد بود؛ زیرا به صورت مطلق بیان شده است و مقید به فعل خاصی نشده است و آیه: «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرماً»<sup>۲</sup> نیز بر خصوص قتل آن دلالت می‌کند.

**دلیل سوم؛** علاوه بر آن روایات زیادی نیز مانند صحیحہ حلبی موجود است که بر حرمت صید دلالت دارند. از صحیحہ مذکور می‌توان استفاده نمود که حرمت صید فقط از شؤونات احرام نیست بلکه از شؤونات حرم نیز می‌باشد که مضمون آن چنین است: «لا تستحلنّ شیئاً من الصيد و أنت حرام، و لا أنت حلال فی الحرم، و لا تدلنّ علیه محلاً و لا محرماً فیصطاده، و لا تشرّ الیه فیستحل من أجلک فإنّ فیہ فداء لمن تعمدّه؛ هیچ چیزی از شکارها را در حال احرام ذبح نکن، هم‌چنین هنگامی که محل هستی و در حرم می‌باشی و محل یا محرمی به صید راهنمایی نکن تا شکارش کند و به آن اشاره نکن تا به واسطه تو شکار شود و ذبح گردد؛ چرا که در این کار فدیہ است بر کسی که تعمد در آن داشته باشد».

### تطبیق

محرمات احرام

إذا إنعقد الإحرام حرمت جملة من الأشياء، بعضها على مطلق المحرم، و بعضها على خصوص الرجال، و بعضها على خصوص النساء، فالأقسام على هذا ثلاثة تقتصر على الإشارة لخصوص القسم الأول منها. زمانی که احرام منعقد شد بعضی از اشیاء حرام می‌شود، بعضی از آنها بر مطلق محرم و بعضی بر خصوص مردان و بعضی بر خصوص زنان حرام است. بنابراین اقسام سه تا هستند که به اشاره به خصوص قسم اول از آنها بسنده می‌کنیم.

صید البرّ

احکام صید حیوان خشکی

لا يجوز للمحرم الصيد البری إصطياداً و ذبحاً و أكلاً و إمساكاً و إعانة و لو بالإشارة، بخلاف البحری فإنه يجوز فیہ ذلك. برای محرم صید خشکی به نحو صید و ذبح و خوردن و اسیر کردن و کمک به صید و لو به اشاره جایز نیست به خلاف حیوان دریایی که موارد فوق در آن جائز می‌باشد.

و المستند فی ذلك:

و دلیل آن:

۱. أما حرمة الصيد البری بمختلف الأسالیب المذكورة، فمتسالم علیها. و يدل علیها قوله تعالی: «و حرمّ علیکم صید البرّ ما دمتم حرماً»<sup>۳</sup>، فإنه بإطلاقه يشمل جميع ما ذكر. و دلّ علی حرمة خصوص القتل قوله تعالی: «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرّم»<sup>۴</sup>.

اما حرمت صید خشکی به گونه‌های مختلفی که ذکر شده مورد تسالم است. و قول خداوند بر آن دلالت می‌کند: «و بر شما حیوان خشکی صید شده تا زمانی که محرم هستید حرام است»؛ زیرا این آیه با اطلاق خود شامل همه موارد می‌شود و بر حرمت خصوص قتل، قول خداوند دلالت می‌کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صید را نکشید در حالی که محرم هستید». و الروایات کثیرة، کصحیحة الحلبي عن أبي عبدالله (ع): «لا تستحلنّ شیئاً من الصيد و أنت حرام، و لا أنت حلال فی الحرم، و لا تدلنّ علیه محلاً و لا محرماً فیصطاده، و لا تشرّ الیه فیستحل من أجلک، فإنّ فیہ فداء لمن تعمدّه»<sup>۱</sup> و غیرها.

۱. مانده ۹۶.

۲. مانده ۹۵.

۳. مانده ۹۶.

۴. مانده ۹۵.



و روایات زیادی دلالت بر حرمت دارد، مانند صحیح حلبی و غیر آن از امام صادق(ع): «هیچ چیزی از صید را حلال نکن در حالی که محرم هستی و تو در حرم مجاز به صید نیستی و نه محل و نه محرم را به صید راهنمایی نکن که آن را صید نماید و به آن اشاره نکن که به خاطر تو حلال شود و خورش ریخته شود زیرا برای کسی که تعدد داشته باشد کفاره است.»  
و الصحیحة تدل علی أنّ حرمة الصيد لیست من شوؤن الإحرام فقط بل هی من شوؤن الحرم أيضاً.  
و صحیحہ دلالت بر آن دارد که حرمت صید فقط از شوؤن احرام نیست بلکه حرمت صید از شوؤن حرم نیز هست.

- مستندات صید ← حرمت صید شده حیوان خشکی
۱. متسالم علیه
  ۲. دو آیه از قرآن.
  ۳. روایات کثیره، مثل صحیح حلبی از امام صادق(ع).

## مستند حلیت صید دریایی

همانگونه که بیان شد یکی از محرمات احرام شکار است؛ البته شکار در خشکی موضوع حرمت است و شکار دریایی در هنگام احرام مانعی ندارد. حلال بودن شکار دریایی با استفاده از مفهوم آیه‌ای که حرمت صید خشکی را بیان می‌کند به دست می‌آید؛ زیرا حرمت در این آیه منحصر در صید خشکی شده است. حتی اگر از مفهوم آیه دست برداریم با توجه به اینکه دلیلی بر حرمت شکار دریایی وجود ندارد اصل برائت حکم به حلیت می‌نماید؛ بلکه با وجود دلیل بر حلیت آن نیاز به تمسک به اصل برائت نیست؛ زیرا آیه «احلّ لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسیارة؛ صید دریا و خوراک آن برای شما حلال شد تا برای شما و مسافران بهره باشد» دلالت بر حلیت صید حیوان دریایی دارد.

نکته‌ای که باید در نظر داشت آن است که اگر فقط به آیه اول یعنی «و حرّم علیکم صید البرّ ما دتمم حرماً» نظر کنیم حلیت صید حیوان دریایی مشخص می‌شود اما اگر به آیه دوم یعنی «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و أنتم حرّم» نظر کنیم این آیه با اطلاق خود شامل حرمت صید حیوان خشکی و دریایی می‌شود اما با توجه به آیه «احلّ لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسیارة» که از سیاق آیه کریمه معلوم می‌شود که حالت احرام منظور است آیه دوم یعنی «لا تقتلوا الصيد و أنتم حرّم» مقید به حیوانات خشکی می‌شود.

## تطبیق

۱. و أما حلیة صید البحر، فیمکن إستفادتها من آية تحریم صید البر بمفهومها.
۲. و اما حلیت صید حیوان دریایی پس استفاده آن از مفهوم آیه تحریم صید حیوان خشکی ممکن می‌باشد.
- و مع التّنزّل و تسلیم أنّ الوصف لامفهوم له، فیکفی لإثبات ذلك أنّ المستفاد منها تحریم صید البر فقط و یعود صید البحر لادلّیل علی حرّمته، فیتمسک لإثبات حلیته بأصل البراءة. بل لا حاجة الی کل هذا بعد آية حلّ صید البحر الآتية.
- و با تنزل و قبول آن که وصف مفهوم ندارد برای اثبات حلیت صید حیوان دریایی کافی است که از آیه فقط حرمت صید حیوان خشکی استفاده می‌شود و دلیلی بر حرمت صید حیوان دریایی وجود ندارد بنابراین برای اثبات حلیت آن به اصل برائت تمسک می‌شود. بلکه نیازی به این استدلالات با وجود آیه حلیت صید حیوان دریایی وجود ندارد.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، من أبواب تروک الاحرام، حدیث ۱.

هذا لو نظرنا إلى الآية الأولى فقط، أما لو نظرنا إلى الآية الثانية و صحیحة الحلبي كان المقتضى لتحریم صید البحر - و هو الإطلاق - تماماً، و لكن نرفع اليد عنه لقوله تعالى: «احلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم و للسيارة»<sup>۱</sup>، فإنه ناظر إلى حالة الإحرام كما يظهر من السياق بعد مراجعة الآية الکریمة.

استدلال به آیه اول یعنی حرمت علیکم صید البر و استفاده از مفهوم آن برای حلیت صید حیوان دریایی در صورتی است که فقط به آیه اول نظر داشته باشیم، اما اگر به آیه دوم و صحیحہ حلبی نظر کنیم مقتضی برای تحریم صید حیوان دریایی که اطلاق باشد تمام است اما به دلیل فرمایش خداوند متعال از اطلاق آیه و صحیحہ حلبی رفع ید می‌کنیم: «صید حیوان دریایی و طعام آن بر شما حلال است» و این آیه ناظر به حالت احرام است چنانچه از سیاق آن بعد از مراجعه به آیه کریمه ظاهر می‌شود.

۱. استفاده از مفهوم آیه تحریم صید حیوان خشکی.

۲. اصالة البرائة

۳. آیه حلیت صید بحر

مستندات صید ← حلیت صید حیوان دریایی



۱. البقره/۹۶.

## چکیده

۱. دلیل وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم سیره قطعیه متوارثه است.
۲. صحیحه معاویه بن عمار و عبدالله بن سنان از نظر مصنف دارای اشکال هستند و نمی‌توانند وجوب رمی در روز یازدهم و دوازدهم را ثابت کنند.
۳. دلیل ترتیب رمی در روز یازدهم و دوازدهم صحیحه معاویه بن عمار است.
۴. دلیل آنکه کیفیت رمی دو روز مذکور و جمره عقبه یکسان است، اطلاقی نصوصی است که کیفیت رمی جمره عقبه را بیان می‌کند و مقید به جمره عقبه نشده است.
۵. هنگام انعقاد احرام بعضی از امور بر محرم حرام می‌شود که یکی از آنها صید حیوان خشکی و امور مربوط به صید است.
۶. دلیل حرمت حیوان خشکی از نظر صید و ذبح و خوردن و حبس کردن و کمک به صید کردن، تسالم بر آن است و آیه قرآن و روایات نیز بر آن دلالت می‌کنند.
۷. دلیل حرمت صید حیوان دریایی استفاده از مفهوم آیه تحریم صید حیوان خشکی است.
۸. با عدم پذیرش مفهوم وصف می‌توان برای اثبات حرمت صید حیوان دریایی به اصل براءة تمسک کرد و با وجود آیه قرآن که دلالت بر حرمت صید حیوان دریایی دارد به این استدلالات نیازی نیست.
۹. استدلال به آیه اول یعنی «و حرم علیکم صید البرّ ما دتم حرمّاً» و استفاده از مفهوم آن برای حرمت صید حیوان دریایی در صورتی است که فقط به این آیه نظر کنیم اما با توجه به اطلاقی آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا الصيد و انتم حرم» و صحیحه حلبی مقتضی برای حرمت صید حیوان دریایی موجود است. اما به دلیل آیه «احلّ لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسیرة» صید دریایی و برای شما حلال است و خوراک آن تا برای شما و مسافران بهره باشد. از اطلاقی آیه و صحیحه حلبی رفع ید می‌شود و حکم به حرمت صید حیوان دریایی می‌گردد.



مرکز پبیرتوژوہی علمیاہران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۱

شرایط عقد بیع (۱)



مرکز پدیدارگری حوزه‌های علمیه خراسان  
مرکز آموزش‌های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: شرایط عقد بیع (۱)
- شماره درس: ۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزش‌شمار: محمد حسن خادمی
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

اصبغ بن نباته می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که در بالای منبر چندین بار این جمله را تکرار نمود: «یا معشر التجار الفقه ثم المتجر»<sup>۱</sup> «ای گروه بازرگانان و فروشندگان، ابتدا فقه و مسائل خود را بیاموزید و آنگاه دادوستد و تجارت نمایید».

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه بود، همه روزه صبح در بازارهای کوفه می‌گشت در هر بازار ایستاده و با صدای بلند می‌فرمود: ای گروه تاجر و بازرگانان از خدا بترسید. در این لحظه همگی آنچه در دست داشته بر زمین گذاشته و با جان و دل به سخنان ایشان گوش فرا می‌دادند. سپس می‌فرمود: از خداوند طلب خیر نمایید و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجوئید، به خریداران نزدیک شده و حلم و بردباری را زینت کار خود قرار دهید، از سوگند پرهیز نموده و از دروغ اجتناب نمایید، از ظلم خودداری نموده و حق مظلومان را بگیرید، به رباخواری نزدیک نشده و کم‌فروشی ننمایید، از اشیاء مردم چیزی کم نگذاشته و در زمین فساد نکنید. و بدین ترتیب در بازارهای کوفه گردش می‌کرد و سپس برای دادخواهی مردم به محل کارش برمی‌گشت»<sup>۲</sup>.

داد و ستد از جمله ضروریات جامعه بشری می‌باشد، زیرا غالباً همه افراد قدرت تولید تمام احتیاجات خود را نداشته، و ضرورت امرار معاش باعث می‌شود نسبت به تهیه آن‌ها اقدام نماید، و بهترین راه برای این کار تجارت و داد و ستد است. اهمیت این امر و نقش زیاد آن در جامعه بشری، نیاز به اصول و قوانین شرعی مربوط به داد و ستد را روشن می‌کند.

فقها برای به دست آوردن قوانین و آداب شرعی بیع همت زیادی صرف نموده‌اند که رسائل و مسائل متعدد فقهی با عنوان «احکام بیع» شاهد صدقی بر این مدعاست.

در کتاب حاضر مسائل مربوط به «بیع» تحت عنوان «کتاب البیع» مطرح شده و احکام و شرائط آن به صورت مستند و استدلالی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱. وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب آداب تجارت، حدیث ۱، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۲. باب ۲، حدیث ۱، ص ۳۸۳.

«بیع» از اقسام «عقود» و زیر مجموعه «معاملات» به شمار می‌آید. در تحقق بیع، -که به آن معامله یا معاهده نیز اطلاق می‌شود- مانند دیگر عقود نیاز به انشاء صیغه ایجاب و قبول توسط طرفین معامله می‌باشد. از طرفین معامله با تعابیری چون متعاقدين، متبايعين، بیعان، بايع و مشتری و فروشنده و خریدار نیز یاد می‌شود.

رکن دیگر بیع، دو جنسی هستند که معامله روی آن‌ها انجام می‌گیرد، که بر آن‌ها عناوینی مانند: عوضین، ثمن و مثن، عین و عوض اطلاق می‌شود.

در این کتاب مسائل و احکام پیرامون «بیع» در ضمن مباحثی چون تعریف بیع، شرایط عقد، شرایط متعاقدين و شرایط عوضین دنبال خواهد شد.

در این درس، به بررسی شرایط بیع مانند اعتبار ایجاب و قبول، تطابق بین مضمون ایجاب و قبول و منجز بودن عقد ارائه می‌گردد.

در ادامه با بیان عدم اعتبار لفظ در تحقق بیع به معرفی معاطات «عقد غیر لفظی» پرداخته خواهد شد.

تعریف حقیقت بیع از مباحث مهم و مطرح شده در درس حاضر می‌باشد. برای این منظور تعاریفی از شیخ انصاری و مرحوم سید خوبی ارائه گردیده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

بعد از آشنایی با ماهیت و حقیقت بیع نوبت به بررسی ادله سایر شرایط عقد بیع می‌رسد که این مهم در درس بعدی دنبال خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، نسبت به عناوین ذیل آگاهی پیدا کند:

۱. شرایط عقد بیع
۲. بیع معاطاتی
۳. تعریف لغوی و فقهی بیع

## متن عربی

شروط عقد البیع

يعتبر في البیع - و هو تمليک عين بعوض - الإيجاب و القبول باى مبرز لهما و لو كان لفظاً غير صريح أو كان ملحوناً أو ليس بعربی و لا بماضٍ.

و يعتبر التطابق في المضمون بين الايجاب و القبول دون الموالاته بينهما و دون تأخر القبول. نعم المشهور اعتبار التنجيز.

و لا يعتبر اللفظ في تحقق البیع و تكفی المعاطاة. و الملك الحاصل بها لازم. و يعتبر فيها ما يعتبر في العقد اللفظي من شروط العقد و العوضين و المتعاقدين.

و تثبت فيها الخيارات كما تثبت فيه.

و هي تجرى في جميع المعاملات إلّا ما خرج بالدليل كالنكاح و الطلاق و النذر و اليمين. و المستند في ذلك:

۱- اما حقيقة البیع، ففي تحديدها خلاف بالرغم من بدايتها إجمالاً و عدم ثبوت حقيقة شرعية أو متشرعية له.

و قد نقل الشيخ الأعظم عدّة آراء في ذلك لعلّ أجودها ما اختاره هو قدس سرّه من أنّه «تمليک عين بعوض»<sup>۱</sup> و الإشکال عليه بشموله للشراء و الاستیجار - حيث ان المشتري بقبوله يملك ماله بعوض و مستأجر العين

يملك الاجرة بعوض - مدفوع بما ذكره الشيخ نفسه من ان ذلك مدلول تضمني و إلّا فالشراء و الاستیجار يدلان مباشرة على التملك بعوض.

۱. کتاب المكاسب ۱: ۲۳۹.



## بیع

شایع‌ترین و عام‌ترین مصداق تجارت بلکه متبادر از آن بوده و در روایات، برترین کسب‌ها و ترک آن موجب نقصان خرد آدمی شمرده شده<sup>۱</sup> و قرآن کریم با صراحت از حلال کردن بیع از جانب خداوند متعال یاد کرده است.<sup>۲</sup> بیع از عقود لازم و وفای به آن واجب است و فسخ آن - جز با وجود اسباب فسخ - جایز نیست.

## تعریف

بیع: مبادله مال در برابر مال است.<sup>۳</sup>

معنای یاد شده، معنای لغوی بیع است؛ لیکن در اصطلاح فقها برای بیع تعاریف گوناگونی ذکر شده است، که در ادامه به بحث و بررسی از آن پرداخته خواهد شد.

## ارکان

بیع به اعتبار عقد بودن دارای سه رکن است: صیغه (ایجاب و قبول)، دو طرف عقد (متعاقدان) و عوضین، اعم از مال مورد معامله (مبیع) و بهای آن (ثمن).

## شرایط عقد بیع

بنابر قول به اعتبار صیغه (ایجاب و قبول لفظی یا اشاره جایگزین) در عقد بیع، شرایطی نیز باید لحاظ شود که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

## الف: ایجاب و قبول

از آن جا که بیع یکی از عقود و از اقسام معاملات به شمار می‌آید، در تحقق آن، «ایجاب و قبول» لازم است. به عبارت دیگر عقد بیع همچون دیگر عقود از دو انشاء؛ انشاء تملیک کالا در برابر عوض معلوم و انشاء تملک آن به عوض، تشکیل شده که اولی، ایجاب و دومی قبول نام دارد.

در صیغه عقد بیع، اموری مانند صراحت داشتن لفظ ایجاب و قبول در معنای مقصود، ماضی بودن و عربی بودن

۱. وسائل الشیعة ۱۷ / ۱۱ - ۱۷

۲. بقرة / ۲۷۵

۳. المصباح المنیر: ۶۹، مادة: «بیع».

شرط نیست. و ابراز ایجاب و قبول به هر لفظی و اگر چه غلط، در صورتی که مقصود را برساند کفایت می‌کند.

### ب: تطابق در ایجاب و قبول

در تحقق عقد بیع، مطابقت بین مفاد ایجاب و قبول شرط می‌باشد، با این توضیح که فروشنده در صیغه ایجاب هر چیزی را برای مشتری انشاء تمیلک می‌کند، مشتری نیز همان را قبول کند. لذا در موارد زیر عقد بیع صحیح نیست و معامله باطل است.

الف) بایع بگوید: اسبم را به یک دینار فروختم؛ ولی مشتری بگوید: ماشین تو را به یک دینار خریدم، که تطابق در ثمن نیست؛

ب) بایع بگوید: اسبم را به یک دینار فروختم؛ ولی مشتری بگوید: اسب تو را به یک درهم خریدم، که تطابق در مثن نیست؛

ج) بایع بگوید: اسبم را به یک دینار فروختم به شرط اینکه لباسی را برای من بدوزی؛ ولی مشتری بگوید: اسب تو را به یک دینار خریدم به شرط اینکه کفش شما را بدوزم، که تطابق در توابع بیع نیست و شرط معامله عوض شد هر چند که ثمن و مثن تطابق دارند.

البته در ادای صیغه عقد بیع، موالات و ترتیب، شرط نیست. بنابراین اگر مشتری بعد از ادای صیغه ایجاب توسط بایع، با تاخیر، صیغه قبول را انشاء نمود، یا مشتری قبل از انشاء صیغه ایجاب توسط فروشنده، صیغه قبول را انشاء کرد، اخلاقی در تحقق عقد بیع به وجود نخواهد آمد.

### ح: تنجیز

طبق قول مشهور، یکی دیگر از شرائط صحّت عقد بیع، منجّز بودن مفاد آن است. به این معنی که باید مفاد عقد بدون مشروط کردن آن به چیزی دیگر انشاء گردد، مثلاً فروشنده بگوید: این کتاب را به تو فروختم؛ بدون آنکه فروختن کتاب را منوط به چیزی دیگری بکند. در نتیجه اگر بایع ایجاب خود را معلق بر شرطی کند هر چند آن شرط محقق الحصول باشد و حتماً در آینده تحقق یابد، عقد بیع صحیح نخواهد بود؛ مانند اینکه بگوید: این اسب را به شما می‌فروشم زمانی که خورشید طلوع کند (که بیع معلق بر طلوع خورشید شده و طلوع امری محقق الحصول است) زیرا شرط صحت بیع این است که عقد به نحو منجّز و بدون شرط، انشاء شود.

نکته درخور توجه در اشتراط تنجیز، قلمرو آن است؛ بدین معنا که آنچه مورد بحث و محل اختلاف است شرطیت تنجیز نسبت به مُنشأ (مفاد عقد یا ایقاع) است نه نسبت به نفس انشاء؛ چه اینکه منجّز بودن انشاء امری بدیهی و مورد پذیرش همه است و تعلیق آن غیر معقول و محال می‌باشد.

## تبصره (معاطات)

فروشنده و مشتری لازم نیست که اراده خود را در خرید و فروش حتماً به صورت لفظی و بر زبان جاری کنند، بلکه هر فعلی که بتواند مانند لفظ مقصود ایشان را بفهماند برای انعقاد عقد کافی می‌باشد. این نوع از معامله را در اصطلاح «معاطات» می‌نامند. و ملکیت حاصل از آن، مانند عقد بیعی که به صورت لفظی انشاء گردیده، لازم به شمار می‌آید.

## شرایط صحت معاطات

تمام شرایط تحقق و صحت عقد لفظی مانند: شرایط عقد، شرایط عوضین «ثمن و مثن» و شرایط متعاقبین «فروشنده و خریدار» در معاطات نیز معتبر است. پس اگر معاطات تعلیقی باشد یا مبیع آن چیزی باشد که مالیت نداشته باشد یا بایع و مشتری در آن، شرایط عقل یا کمال را نداشته باشند، آن معامله معاطاتی باطل است.

## ثبوت فیارات در معاطات

خيارات در معاطات نیز مانند «بیع لفظی» ثابت است. به عنوان مثال اگر مشتری در معاطات مغبون شد و فهمید مبیع را گران‌تر از آنچه معمولاً می‌خرند، خریده، حق خیار دارد که معامله را فسخ کند.

## جریان معاطات در تمام معاملات

معاطات در بیع و سایر معاملات دیگر مانند، اجاره، مزارعه، مساقات و غیر آن جریان دارد. و فقط در نکاح، طلاق، نذر و یمین به خاطر وجود دلیل خاص، معاطات صحیح نمی‌باشد.

## مستندات

### مقیقت بیع

در تعریف بیع، با وجود بداهت و وضوح حقیقت آن به صورت اجمالی، میان علماء اختلاف است. لازم به ذکر اینکه عنوان «بیع» از مصادیق حقیقت شرعی یا متشرعه، به شمار نمی‌آید. یعنی این عنوان از الفاظ مخترعه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا از عناوینی که در زمان اهل بیت علیهم السلام، معنای شرعی پیدا کرده باشد، نیست. بلکه از عناوینی است که قبل از اسلام نیز میان مردم رائج بوده است.

## تعریف بیع از دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری «ره» بعد از نقل آراء و اقوال متعدد در بیان حقیقت «بیع»، این تعریف را نیکو به شمار می‌آورد که «البیع تملیک عین بعوض» بیع، تملیک عین در مقابل عوض است. به عنوان مثال عینکی - که عین محسوب می‌شود - را در مقابل یک دینار - به عنوان عوض - به ملکیت شخصی در می‌آوریم.

## اشکال

از لحاظ منطقی، تعریفی صحیح است که جامع افراد و مانع اغیار باشد، لذا برخی معتقدند که تعریف شیخ انصاری با اشکالاتی مواجه است. زیرا اولاً: کسی که چیزی را خریداری می‌کند، در حقیقت در مقابل عینی که از بایع می‌گیرد عوض را به تملیک بایع در می‌آورد. به عنوان مثال در مقابل عینکی که از بایع دریافت می‌کند، یک دینار را به تملیک او در می‌آورد، پس مشتری هم بنا به تعریف شیخ بیع کرده است و تعریف بیع شامل شراء و خریدن نیز می‌شود، در حالی که حقیقت خریدن مشتری با حقیقت فروختن بایع، مباین است.

ثانیاً: مستأجری که از موجر، چیزی را اجاره می‌کند، در مقابل استفاده از منافع مال الاجاره، عوضی را به تملیک موجر در می‌آورد، به عنوان مثال مستأجر در مقابل بهره‌برداری از منافع خانه، ماهیانه یک درهم به تملیک موجر در می‌آورد، پس تعریف بیع بنا به نظر شیخ شامل استیجار هم می‌شود، حال آن‌که عقد اجاره مباین با عقد بیع است.

پس در این موارد تعریف شیخ مانع اغیار نیست. زیرا تعریف ارائه شده شامل فعل خریدار «شراء» و فعل مستأجر «استیجار» نیز می‌شود، در حالی که این موارد از مصادیق بیع به شمار نمی‌آیند.

## جواب

شیخ اعظم از این اشکال این‌گونه جواب داده است: تملیک ثمن به فروشنده یا اجاره بهاء به موجر، مدلول تضمینی خرید و استیجار بوده، و دلالت مطابقی و اصلی این دو در واقع تملک مشتری و مستأجر در مقابل عوض است. به عبارت دیگر آنچه سبب صدق عنوانی بر فعلی می‌شود مدلول مطابقی و غرض اصلی از آن فعل است به عنوان مثال سبب صدق عنوان بیع بر فعل فروختن، مدلول مطابقی و غرض اصلی از آن، که تملیک است، می‌باشد. لکن در شراء چون مدلول مطابقی و هدف اصلی مشتری تملیک و به ملکیت در آوردن چیزی به دیگری نیست بلکه هدف اصلی او پذیرش ملکیت دیگری (تملک) در مقابل عوض است، عنوان بیع بر شراء صادق نیست. همچنین در استیجار که غرض اصلی مستأجر تملک منافع مال الاجاره است نمی‌توان عنوان بیع را بر آن صادق دانست.

توضیح بیشتر آن که، هر چند که مدلول تضمینی شراء، تملیک عوض به بایع در مقابل دریافت مبیع است و مدلول

تضمنی استیجار، تملیک عوض در مقابل بهره‌برداری از منافع مال الاجاره به موجد است ولی چون مدلول مطابقی آنها در شراء، تملك (قبول ملكیت) مبيع در مقابل عوض، و در استیجار تملك منافع مال الاجاره در مقابل عوض و اجرت است، لذا عنوان بیع بر این دو صادق نخواهد بود.



**ترجمه****شرایط عقد بیع**

شروط عقد البیع

شرط‌های عقد بیع

**۱. ایجاب و قبول**

يعتبر فی البیع - و هو تمليک عين بعوض - الإیجاب و القبول بای مبرز لهما و لو كان لفظاً غير صریح أو كان ملحوناً أو ليس بعربی و لا بماضٍ.

معتبر است در بیع - و آن تمليک عين است در مقابل عوض - ایجاب و قبول به هر چیزی که ابراز کننده ایجاب و قبول باشد، هر چند لفظ غیر صریح باشد، یا لفظ غلط باشد، یا عربی نبوده و یا ماضی نباشد.

**۲. تطابق در ایجاب و قبول**

و يعتبر التوافق فی المضمون بين الإیجاب و القبول دون الموالاة بينهما و دون تأخر القبول. و معتبر است بین مضمون ایجاب و قبول مطابقت باشد بدون این که پشت سرهم باشند و بدون این که قبول بعد از ایجاب باشد.

**۳. تنجیز**

نعم المشهور اعتبار التنجیز.

بله، مشهور معتبر بودن تنجیز است.

**معاطات**

و لا يعتبر اللفظ فی تحقق البیع و تكفی المعاطاة. و الملك الحاصل بها لازم. در تحقق بیع لفظ معتبر نیست و معاطات هم کفایت می‌کند. و ملکیتی که با معاطات حاصل می‌شود لازم است.

**شرایط صدمت معاطات**

و يعتبر فیها ما يعتبر فی العقد اللفظی من شروط العقد و العوضین و المتعاقدين.



و در معاطات معتبر است آنچه در عقد لفظی از شروط عقد و عوضین و متعاقدین معتبر است.

### ثبوت فیارات در معاطات

و تثبت فیها الخیارات کما تثبت فیہ.

و خیارات در معاطات ثابت می شود همان طور که در بیع ثابت می شود.

و هی تجری فی جمیع المعاملات إلا ما خرج بالدلیل کالنکاح و الطلاق و النذر و الیمین.

و معاطات جاری می شود در همه معاملات مگر معاملاتی که با دلیل خارج شده باشد، مثل نکاح و طلاق و نذر و قسم.

### مستندات

و المستند فی ذلک:

مستند در آن مطالب

### مقیقت بیع

۱- اما حقیقة البیع، ففی تحدیدها خلاف بالرغم من بداهتها إجمالاً و عدم ثبوت حقیقة شرعیة أو متشرعیة له.  
 ۱- اما حقیقت بیع، پس در تعریف آن اختلاف است با این که اجمالاً معنایش بدیهی است، و حقیقت شرعیه یا متشرعیه در آن ثابت نیست.

### تعریف بیع از دیدگاه شیخ انصاری

و قد نقل الشیخ الأعظم عدّة آراء فی ذلک لعلّ أجودها ما اختاره هو قدّس سرّه من أنّه «تملیک عین بعوض»<sup>۱</sup>.  
 و شیخ اعظم انصاری «ره» تعدادی از نظرها را در آن ذکر کرده و چه بسا بهترین آنها نظری است که وی اختیار کرده است به این که بیع «تملیک عین در مقابل عوض است».

### اشکال

و الإشکال علیہ بشموله للشراء و الاستیجار- حیث ان المشتري بقبوله یملک ماله بعوض و مستأجر العین یملک الاجرة بعوض-

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۳۹.

و اشکال بر تعریف شیخ انصاری به این که شامل شراء و استیجار هم می‌شود - چون مشتری با قبول خود مالش را در مقابل عوض به ملکیت در می‌آورد و اجاره کننده چیزی، اجرت را در مقابل عوض به ملکیت در می‌آورد-

### جواب

مدفوع بما ذكره الشيخ نفسه من ان ذلك مدلول تضمني و إلاً فالشراء و الاستیجار يدلان مباشرة علی التملک بعوض.

به آن چه خود شیخ ذکر کرده دفع می‌شود که: به ملکیت در آوردن مشتری و مستأجر در شراء و استیجار، مدلول تضمینی است، و الا شراء و استیجار دلالت مطابقی بر مالک شدن در مقابل عوض، دارند.





## چکیده

۱. بیع و معامله باید مشتمل بر ایجاب و قبول لفظی باشد، البته این الفاظ لازم نیست که صراحت در فروختن و خریدن داشته باشند بلکه به همین مقدار که دلالت بر بیع و شراء بکنند، کفایت می‌کند. اگر الفاظ بیع غلط استعمال شوند یا الفاظ غیر عربی بکار رود، ضرری به صحت معامله وارد نمی‌شود.
۲. تطابق بین ایجاب و قبول در ثمن و مثنی و توابع آن‌ها، لازم است.
۳. موالات بین ایجاب و قبول و نیز لزوم تأخر قبول از ایجاب، در عقد بیع شرط نیست.
۴. بنا به نظر مشهور در عقد بیع تنجیز لازم است و تعلیق در انشاء عقد بیع مضر به صحت آن است.
۵. در تحقق بیع، لفظ معتبر نیست بلکه معاطات هم در آن کفایت می‌کند. و ملکیت حاصل از آن لازم است.
۶. شرایط معتبر در عقد لفظی مثل شرایط عقد، شرایط عوضین و متعاقدین، در معاطات نیز معتبر است.
۷. در معاطات نیز مانند بیع لفظی، خیار ثابت است.
۸. معاطات در همه معاملات غیر از موارد خاص مانند: نکاح، طلاق، نذر و قسم، جاری می‌شود.
۹. حقیقت بیع اجمالاً بدیهی و معنای آن روشن است، اما با این حال در تعریف آن اختلاف است. «تملیک عین بعوض» بهترین تعریف برای بیع است که مرحوم شیخ انصاری آن را اختیار کرده است.
۱۰. شیخ در پاسخ این اشکال که تعریف ایشان مانع اغیار نبوده و شامل شراء و استیجار نیز می‌شود، فرموده‌اند: مدلول مطابقی در شراء، تملک (قبول ملکیت) مبیع در مقابل عوض، و در استیجار تملک منافع مال الاجاره در مقابل عوض است، لذا عنوان بیع بر این دو صادق نخواهد بود.



## شرایط عقد بیع (۱)

۳.....	مقدمه
۴.....	اهداف آموزشی
۵.....	متن عربی
۶.....	بیع
۱۱.....	ترجمه
۱۴.....	چکیده





مرکز پبیرتوژوہی علمیاخران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۲

شرایط عقد بیع (۲)



مرکز پدیدارگری حوزه‌های علمیه خراسان  
مرکز آموزش‌های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: شرایط عقد بیع (۲)
- شماره درس: ۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزش‌شمار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه‌آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

در درس پیشین جایگاه و ضرورت «بیع» در مسائل فقهی تبیین و در میان اقوال متعددی که برای تعیین ماهیت «بیع» بیان گردیده، تعریف مرحوم شیخ انصاری از بیع به عنوان بهترین تعریف از جانب مصنف معرفی شد.

در ادامه بررسی مستندات شرایط عقد بیع نوبت به ارائه دلیل اعتبار ایجاب و قبول در عقد بیع می‌رسد.

همان‌طور که در بیان احکام و شرایط عقد بیع گذشت، صریح بودن الفاظ عقد بیع بر تملیک و تملک لزومی ندارد و اگر این معنا به صورت مجاز یا کنایه از لفظی استفاده شود، برای حکم به صحت آن بیع کفایت می‌کند. دلیل این مسئله اصول لفظیه‌ای هستند که در متن به آن پرداخته خواهد شد.

در تبیین احکام و شرایط عقد بیع اشاره شد که عربی بودن، ماضی بودن و حتی صحیح بودن الفاظ صیغه عقد شرطیت ندارد و انشاء آن با هر لفظی هر چند به صورت غلط که ظهور در ایجاب و قبول داشته باشد، کفایت می‌کند. در مباحث این درس دلیل عدم اعتبار این سه عنصر در صیغه عقد بیع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

«قاعده اسوه» یکی از قواعد فقهی است که بعضی با استناد به آن در صدد اثبات لزوم عربی بودن صیغه عربی بر آمده‌اند. تحلیل مضمون این قاعده و مناقشه در استدلال به آن از مباحث مهم ارائه شده در این درس به شمار می‌رود.

بحث از اعتبار تطابق بین مضمون ایجاب و قبول از دیگر شرایط عقد بیع است که دلیل اعتبار آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آیا بین انشاء صیغه ایجاب و قبول موالات لازم است؟ مصنف با طرح نظریه شهید اول و نقل استدلال شیخ انصاری و مرحوم نائینی مبنی بر اعتبار موالات، به نقد و بررسی آن می‌پردازد.

در ادامه بررسی شرایط عقد بیع به این سوال می‌رسیم که آیا در تحقق بیع تقدیم صیغه ایجاب بر قبول لازم است؟ به عبارت دیگر آیا تاخیر صیغه ایجاب از قبول جایز است؟ در واقع پاسخ به

این سوال، یعنی بررسی یکی دیگر از شرایط عقد بیع است که در آن به بحث از جواز تاخیر انشاء صیغه ایجاب از انشاء صیغه قبول، پرداخته خواهد شد.

منجز بودن عقد بیع از دیگر شرایطی است که برخی رعایت آن را در صحت عقد لازم به شمار آورده‌اند. لزوم رعایت این شرط، با ارائه استدلال‌هایی که از بزرگان فقها مانند صاحب جواهر و میرزای نائینی ارائه گردیده مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

با بررسی این مسائل بحث از شرایط عقد لفظی بیع به پایان می‌رسد.

همان‌گونه که گذشت برای تحقق بیع، غیر از انشاء لفظی آن، می‌توان به صورت معاطاتی نیز آن را ایجاد نمود. در درس بعدی احکام و مسائل پیرامون بیع معاطات بیان خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، پیرامون عناوین ذیل آگاهی پیدا کند:

۱. دلیل اعتبار ایجاب و قبول در عقد بیع
۲. دلیل اکتفاء به الفاظ غیر صریح در عقد بیع
۳. مقتضای اصل عملی در صورت شک در شرطیت صراحت در الفاظ عقد بیع
۴. صحت انشاء عقد بیع با الفاظ ملحون، غیر ماضی و غیر عربی
۵. قاعده اسوه و تطبیق آن با بحث
۶. اعتبار مطابقت بین ایجاب و قبول در انشاء عقد
۷. استدلال شیخ انصاری بر اعتبار موالات در عقد و کیفیت مناقشه در دلیل ایشان
۸. دلیل جواز تاخیر صیغه ایجاب از قبول مطلقا
۹. استدلال صاحب جواهر بر اعتبار تنجیز
۱۰. استدلال میرزای نائینی بر اعتبار تنجیز

## متن عربى

[يعتبر فى البيع الإيجاب و القبول باى مبرز لهما و لو كان لفظاً غير صريح أو كان ملحوناً أو ليس بعربى و لا بماضٍ...]

٢- و اما اعتبار الايجاب و القبول فى البيع، فلأنه متقوم بهما عرفاً و لا يصدق على الايجاب وحده.

٣- و اما الاكتفاء بكل مبرز لهما و لو لم يكن لفظاً صريحاً، فلأنه بعد ظهور اللفظ فى البيع و صدق عنوانه- و لو كان الاستعمال بنحو المجاز أو الكناية- يشمله إطلاق أدلة الامضاء كقوله تعالى: «أحلَّ اللهُ البَيْعَ»<sup>١</sup>. و مع الأصل اللفظى المذكور لا تصل النوبة إلى الأصل العملى المقتضى للاقتصار على القدر المتيقن، لاستصحاب عدم ترتب الأثر عند الايقاع بغيره.

٤- و اما الجواز بالملحون و غير الماضى أو العربى، فإطلاق أدلة الامضاء المتقدمة.

و دعوى اعتبار العربية من باب وجوب التأسى بالنبيّ صلى الله عليه و آله حيث كان يعقد بها، مدفوعة بأنّ التأسى به صلى الله عليه و آله و ان كان واجباً لقوله تعالى «لقد كان لكم فى رسول الله أسوة حسنة»<sup>٢</sup> الا ان المراد به الإتيان بالفعل على النحو الذى كان يأتى به صلى الله عليه و آله و بنفس القصد و حيث نحتل ان اجراه صلى الله عليه و آله العقد بالعربية كان بقصد اجراء العقد ببعض أساليبه و طريقه، فلا يمكن إثبات لزوم العربية من خلال ذلك و يبقى إطلاق أدلة الامضاء بلا مقيد.

٥- و اما اعتبار المطابقة فى المضمون، فلتوقف صدق عنوان العقد و البيع و التجارة عن تراض على ذلك.

٦- و اما الموالاتة، فقد قال جماعة- منهم الشهيد الأوّل فى قواعده<sup>٣</sup>- باعتبارها.

و وجه الشيخ الأعظم ذلك بأن الايجاب و القبول بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض، و مع الفاصل الطويل لا يصدق عنوان العقد.<sup>٤</sup>

و فيه: ان عنوان المعاقدة صادق ما دام الموجب لم يعرض عن إيجابه حتى مع تخلل الفصل الطويل.

١. البقرة: ٢٧٥.

٢. الاحزاب: ٢١.

٣. القواعد و الفوائد ١: ٢٣٤.

٤. كتاب المكاسب ١: ٢٩٢.



۷- و اما عدم اعتبار تاخر القبول، فلأن عنوان البيع و العقد صادق مع عدم التأخر أيضا، و معه يتمسك بإطلاق دليل إمضائهما.

۸- و اما اعتبار التنجيز و عدم صحة العقد مع التعليق، فهو المشهور، بل ادعى عليه الاجماع<sup>۱</sup>.  
و استدلل عليه في الجواهر بان ظاهر دليل وجوب الوفاء بالعقد هو ترتب وجوب الوفاء من حين تحققه، فإذا لم يشمل من حين تحققه و لم يجب الوفاء به من حين حدوثه - لفرض التعليق - فلا دليل على ترتب الأثر و وجوب الوفاء بعد ذلك<sup>۲</sup>.

و استدلل الشيخ النائيني على ذلك: «بان العقود المتعارفة هي المنجزة، و المعلّقة ليست متداولة إلّا لدى الملوك و الدول أحيانا، و أدلة الامضاء منصرفة إلى العقود المتعارفة<sup>۳</sup>.



۱. تمهيد القواعد: ص ۵۳۳، القاعدة: ۱۹۸.

۲. جواهر الكلام ۲۲/۲۵۳؛ ۲۳/۱۹۸؛ ۳۲/۷۸-۷۹.

۳. منية الطالب ۱: ۱۱۳.



## مستندات شروط عقد بیع

### اعتبار ایجاب و قبول

احکام غیر عبادی اسلام به دو بخش عقود و ایقاعات تقسیم می‌شوند. تفاوت میان عقد و ایقاع این است که عقد عبارت است از ایجاب و قبول لفظی که بر انشاء مخصوص از سوی دو طرف دلالت کند، اما ایقاع لفظی است که بر انشاء مخصوص از سوی طرف واحد دلالت دارد. به دیگر عبارت، عقد نیازمند ایجاب و قبول، و ایقاع بی‌نیاز از قبول است.

بیع یکی از مصادیق عقد است و چون قوام عقد به ایجاب و قبول است، پس عقد بیع نیز نیاز به ایجاب و قبول دارد.

### کفایت لفظ غیر صریح در عقد بیع

در صیغه ایجاب و قبول بیان شد که ابراز آن دو با هر لفظی که معنا و مقصود را برساند، کفایت می‌کند و نیاز به استفاده از الفاظ صریح در معنای ایجاب و قبول نیست. دلیل مسئله این است که هر گاه لفظ در معنای بیع ظهور و عنوان بیع بر آن صادق باشد، هر چند استعمال آن مجازی یا به صورت کنایه باشد، اطلاق ادله مشروعیت بیع مانند آیه «أحلَّ اللهُ البَّیْعَ»<sup>۱</sup> شامل آن می‌شود.

به عبارت دیگر موضوع امضا و تأیید شارع در ادله امضا، مانند آیه شریفه، بیع عرفی است و هر چه بر آن عنوان بیع عرفی صدق کند - از جمله بیع با الفاظ غیر صریح - مشمول ادله امضا می‌شود.

### اشکال

در صورتی که بایع و مشتری یا یکی از آن دو، در انشاء صیغه، الفاظ غیر صریح و کنائی استعمال کنند، تحقق بیع به واسطه آن مورد شک واقع شده و با استصحاب عدم ترتیب اثر، حکم به عدم وقوع بیع می‌شود. با این توضیح که قبل از انشاء با الفاظ غیر صریح، عدم تحقق بیع متعلق یقین بود، سپس شک در تحقق آن به سبب انشاء الفاظ غیر صریح می‌شود، لذا همان یقین سابق «عدم تحقق بیع» استصحاب و حکم به عدم ترتیب اثر بر الفاظ غیر صریح می‌شود.

۱. بقره ۲۷۵

## جواب

با وجود اطلاق آیه کریمه «أحلّ الله البيع» مجالی برای تمسک به اصول عملیه باقی نمی‌ماند. زیرا تا هنگامی که دلیل لفظی وجود داشته باشد، نوبت مراجعه به اصل عملی نخواهد رسید.

## جواز انشاء عقد با الفاظ غلط، غیر ماضی و غیر عربی

در تبیین شرایط عقد بیع بیان گردید که:

الف) اگر عرف عقد بیع را غلط قرائت کند، ممکن است در ماده یا حروف ادا شده غلط باشد یا در اعراب و حرکات کلمات عقد، لکن به همین مقدار که دلالت کند بر اینکه متبایعین در مقام انشاء تملیک هستند، کفایت می‌کند و عقد، صحیح واقع می‌شود.

ب) در بیع ماضی بودن صیغه عقد لزومی ندارد و با الفاظ مضارع یا امر نیز انشاء عقد صحیح خواهد بود.

ج) انشاء عقد بیع به عربی نیز لزومی ندارد و با الفاظ فارسی و... نیز عقد منعقد می‌شود.

دلیل تمامی احکام مذکور، اطلاق ادله امضا بیع است مانند آیه شریفه «أحلّ الله البيع»<sup>۱</sup> که در این آیه اگر صحیح بودن تلفظ، ماضویت و یا عربیت در عقد لزوم داشت، قید می‌شد و خداوند مراد خود را بیان می‌فرمودند.

## اشکال

با توجه به قاعده «اسوه» که مفاد آن وجوب تأسی و تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، عربی بودن صیغه ایجاب و قبول شرط می‌باشد، زیرا ایشان با الفاظ عربی عقود را انشاء می‌کردند.

## جواب

مراد از الگوپذیری و تأسی از پیامبر(ص) این است که با همان شرایطی که ایشان عقد را منعقد می‌کردند، عقد بیع انشاء گردد، ولی با این احتمال که انشاء عقد بیع توسط پیامبر(ص) با زبان عربی به این عنوان بوده است که یکی از اسلوب‌ها و شیوه‌های زبان را بکار گیرند، و چون زبان ایشان عربی بوده با این لغت انشاء کرده‌اند، روش ایشان دلالت بر وجوب و لزوم استعمال لفظ عربی ندارد بلکه شاید اگر زبان ایشان غیر عربی بود به همان زبان، عقد را جاری می‌فرمودند، پس اطلاقات ادله‌ای که بیع را امضا و تأیید می‌کردند بدون مقید باقی می‌ماند و انشاء عقد به هر لغتی صحیح است.

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۵

## اعتبار تطابق در بیع

یکی از احکام عقد بیع لزوم تطابق بین ایجاب و قبول در ثمن و مثنی و سایر توابع عقد است، لذا در سه صورت ذیل معامله به دلیل عدم تطابق در ثمن و مثنی و شرط عقد باطل است:

(الف) بایع بگوید: این کتاب را به یک دینار فروختم، و مشتری بگوید: این دفتر را به یک دینار خریدم.

(ب) بایع بگوید: این کتاب را به یک دینار فروختم، و مشتری بگوید: این کتاب را به یک درهم خریدم.

(ج) بایع بگوید: این کتاب را به یک دینار فروختم به شرطی که لباس مرا بدوزی، و مشتری بگوید: این کتاب را به یک دینار خریدم به شرط اینکه کفش شما را بدوزم.

دلیل لزوم تطابق بین ایجاب و قبول این است که صدق عناوین عقد در «أوفوا بالعقود»<sup>۱</sup> و بیع در «أحلّ الله البيع»<sup>۲</sup> و

تجارت در «إلا ان تكون تجارة عن تراض بینهما»<sup>۳</sup> منوط به تحقق تطابق در ایجاب و قبول است. به عبارت دیگر

اگر تطابق بین ایجاب و قبول در ثمن یا مثنی یا سایر توابع عقد نباشد بر آن الفاظ ایجاب و قبول، عنوان عقد یا بیع یا تجارت صدق نمی‌کند و مشمول ادله امضا و تائید شرع نمی‌شود.

## موالات در ایجاب و قبول

گروهی از فقها مانند مرحوم شهید اول<sup>۴</sup> معتقدند که رعایت موالات بین ایجاب و قبول معتبر است و مشتری باید بلافاصله بعد از انشا ایجاب توسط بایع، قبول کند. بعضی از فقها نیز برای اثبات موالات استدلال‌هایی را ارائه فرموده‌اند که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## استدلال شیخ انصاری

شیخ انصاری معتقد است ایجاب و قبول به منزله یک کلام واحد هستند که با همدیگر ارتباط دارند و نوعی در آمیختگی بین این دو هست، که به اعتبار همین وحدت، عنوان عقد و بیع بر آن‌ها صادق است، اما اگر فاصله طولانی بین ایجاب و قبول پدید آید و یک کلام محسوب نشوند، عنوان عقد بیع بر آن‌ها صادق نیست و اگر این

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید. سوره مبارکه مائده، آیه ۱

۲. خداوند بیع را حلال کرده است. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۷۵

۳. مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. سوره مبارکه نساء، آیه ۲۹

۴. القواعد و الفوائد ۱: ۲۳۴.



عنوان بر آن‌ها صادق نباشد مشمول ادله امضا و تأیید شرعی بیع نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

### مناقشه

استدلال شیخ انصاری که در توجیه کلام شهید اول ارائه فرموده‌اند مخدوش است زیرا عنوان معاقد و عقد بیع تا زمانی که فروشنده از قصد و انشاء خود اعراض نکرده - هر چند فاصله زیاد شود - صادق است و مشمول ادله امضا بیع می‌شود.

### جواز تاخیر ایجاب از قبول

یکی از احکام عقد این است که لزومی ندارد ایجاب بر قبول مقدم باشد، بلکه اگر ایجاب بعد از قبول واقع شود مانعی ندارد؛ زیرا در صورتی که مشتری قبل از انشاء صیغه ایجاب توسط بایع، صیغه قبول بیع را انشاء کند، مانعی از صدق عنوان عقد و بیع بر معامله او با بایع به وجود نخواهد آمد. با اثبات صدق عنوان عقد بر معامله‌ای که در آن قبول بر ایجاب مقدم گردیده، می‌توان برای اثبات جواز تاخیر صیغه ایجاب از قبول به اطلاق ادله امضاء و مشروعیت بیع مانند «أفوا بالعقود» و «أحلّ الله البيع» استناد کرد. زیرا این دو آیه شریفه - که از ادله امضا شرع هستند - هر آنچه را که عناوین عقد و بیع بر آن صادق باشد، شامل می‌شوند.

### اعتبار تنجیر در عقد

عقد بیع ممکن است به یکی از صور زیر انشا شود:

الف) منجز باشد مانند اینکه بایع بگوید: این ماشین را به تو یک میلیون تومان می‌فروشم.

ب) معلق بر امری معلوم که تحقق آن قطعی باشد، مانند اینکه بایع بگوید: «بعتک هذا الفرس اذا حلّ الهلال»، یعنی اگر ماه حلول کند این اسب را به تو می‌فروختم». در این فرض حلول ماه امری است که قطعاً محقق می‌شود.

ج) معلق بر امری باشد که تحقق آن مجهول باشد. مانند اینکه بایع بگوید: «بعتک هذا الفرس اذا وُلد لی ولدٌ ذکر یعنی اگر فرزندی پسر برای من متولد شود، این اسب را به تو فروختم». در این فرض تولد فرزند پسر مجهول است.

از میان صورت‌های سه گانه، مشهور علما بلکه ادعای اجماع شده که عقد بیع باید منجز باشد و اگر عقد معلق باشد، بیع باطل است. برای این قول چهار دلیل ذکر کرده‌اند:

۱. مکاسب، شیخ انصاری مرتضی، ج ۳؛ ص ۱۵۹؛ انتشارات مجمع الفکر الاسلامی.

### استدلال صاحب جواهر

صاحب جواهر<sup>۱</sup> فرموده‌اند که ظاهر از دلیل وجوب وفای به عقد یعنی «أفوا بالعقود» این است که از زمانی که عقد محقق می‌شود، واجب الوفا می‌باشد، اما عقدی که معلق باشد - هر چند معلق بر امری محقق الحصول که می‌دانیم در آینده محقق می‌شود - زمانی وفای به آن هنگامی است که شرطی که بر آن معلق است، تحقق پیدا کند؛ به عنوان مثال اگر بایع بگوید: «اگر ماه حلول کند این اسب را به تو می‌فروختیم» زمانی وفای به عقد لازم می‌شود که ماه حلول کند، در حالی که عقد ساعاتی قبل از حلول ماه انشا شده است.

این چنین عقدهایی که از زمان انشا عقد به دلیل عدم حصول شرط، وفای به آن لازم و واجب نیست، بعد از حصول شرط نیز دلیلی بر لزوم وفای به آن وجود نداشته و به عبارت دیگر این عقدها باطل هستند؛ زیرا همان‌گونه که گذشت مقتضای دلیل وجوب وفای به عقد، همان زمان انجام عقد است.

### استدلال مرموم نائینی

میرزای نائینی برای توجیه اعتبار منجز بودن عقد، می‌فرماید: عقد به صورت منجز میان مردم متعارف و متداول است، و انشاء عقد به صورت معلق فقط در میان حکام و دولت‌ها رایج می‌باشد. از آنجا که ادله شرعی به مصادیق متعارف و معهود میان مردم، انصراف دارد این گونه نتیجه گرفته می‌شود که: ادله امضاء و مشروعیت بیع، انصراف به عقد منجز دارد.<sup>۲</sup>

شکل قیاس منطقی این استدلال عبارت است از:

صغری: فقط عقود منجز، در بین عرف متداول است.

کبری: عقود متداول در عرف، مشمول اطلاق ادله شرعی امضا عقد هستند.

نتیجه: فقط عقود منجز، مشمول اطلاق ادله شرعی امضا عقد هستند.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، ص: ۲۵۳

۲. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۱، ص: ۱۱۳

## ترجمه

## مستندات شرایط عقد بیع

## اعتبار ایجاب و قبول

۲- و اما اعتبار ایجاب و القبول فی البیع، فلأنه متقوم بهما عرفاً و لا یصدق علی ایجاب وحده.  
 ۲- و اما معتبر بودن ایجاب و قبول در بیع، پس به علت تقوم عرفی بیع به آن دو است و بر ایجاب تنها، بیع صدق نمی کند.

## کفایت لفظ غیر صریح در عقد بیع

۳- و اما الاكتفاء بكل مبرز لهما و لو لم یکن لفظاً صریحاً، فلأنه بعد ظهور اللفظ فی البیع و صدق عنوانه - و لو کان الاستعمال بنحو المجاز أو کنایة - یشمله إطلاق أدلة الامضاء کقوله تعالی: «أحلَّ اللهُ البیع»!  
 ۳- و اما اکتفا کردن به هر چیزی که ابراز کننده ایجاب و قبول باشد هر چند لفظ صریح نباشد، به این علت است که بعد از ظهور لفظ در بیع و صدق عنوان بیع - هر چند استعمال از باب مجاز یا کنایه باشد - ادله امضاء بیع شامل آن می شود، مثل قول خداوند: «خداوند بیع را حلال کرد».

## عدم جریان اصل عملی در مساله

و مع الأصل اللفظی المذكور لا تصل النوبة إلى الأصل العملی المقتضى للاقتصار علی القدر المتیقن، لاستصحاب عدم ترتب الأثر عند الايقاع بغيره.  
 و با وجود اصل لفظی ذکر شده، نوبت به اصل عملی که مقتضی اکتفا به قدر متیقن است، به دلیل استصحاب عدم ترتیب اثر هنگام ایجاد با لفظ غیر صریح نمی رسد.

## جواز انشاء عقد با الفاظ غلط، غیر ماضی و غیر عربی

۴- و اما الجواز بالملحون و غیر الماضی أو العربی، فإطلاق أدلة الامضاء المتقدمة.  
 ۴- و اما دلیل جواز بیع با لفظ غلط و غیر ماضی یا غیر عربی، به دلیل اطلاق ادله امضاء سابق است.

## اشکال و جواب

و دعوی اعتبار العربیة من باب وجوب التأسی بالنبی صلی الله علیه و آله حیث کان یعقد بها، مدفوعة بأنّ التأسی به صلی الله علیه و آله و ان کان واجباً لقوله تعالی «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»<sup>۱</sup> و ادعای شرطیت عربی بودن صیغه از باب وجوب الگو گرفتن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جهت این که با لفظ عربی آن را ایجاد می کردند، دفع می شود به این که الگو گرفتن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر چند به دلیل قول خداوند «به تحقیق برای شما در رسول الله اسوه حسنه است» واجب است.

الا ان المراد به الإتیان بالفعل علی النحو الذی کان یأتی به صلی الله علیه و آله و بنفس القصد، الا این که مراد از آن انجام دادن کار به گونه ای که حضرت آن را انجام می داده اند و با همان قصد است.

و حیث نحتمل ان اجراءه صلی الله علیه و آله العقد بالعربیة کان بقصد اجراء العقد ببعض أسالیبه و طرقة، فلا یمکن إثبات لزوم العربیة من خلال ذلك و یمقی إطلاق أدلة الامضاء بلا مقید. و چون احتمال می دهیم اجرا کردن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عقد را به عربی، به قصد انجام عقد با بعضی از روش ها و راه ها بوده، پس امکان اثبات لزوم عربی بودن از میان آن نیست. و اطلاق ادله امضاء بدون مقید باقی می ماند.

## تطابق بین ایجاب و قبول

۵- و اما اعتبار المطابقة فی المضمون، فلتوقف صدق عنوان العقد و البیع و التجارة عن تراض علی ذلك. و اما معتبر بودن مطابقت ایجاب و قبول در مضمون، به دلیل توقف صدق عنوان عقد و بیع و تجارت از روی رضایت طرفین بر آن است.

## موالات بین ایجاب و قبول

۶- و أمّا الموالاة، فقد قال جماعة - منهم الشهيد الأوّل فی قواعدہ<sup>۲</sup> - باعتبارها. و اما پشت سر هم بودن ایجاب و قبول پس به تحقیق جماعتی از علماء - که از آن ها شهید اول در قواعدش است - قائل به معتبر بودن آن شده اند.

۱. الاحزاب: ۲۱.

۲. القواعد و الفوائد ۱: ۲۳۴.

**استدلال شیخ انصاری**

و وجه الشیخ الأعظم ذلك بأن الإيجاب و القبول بمنزلة كلام واحد مرتبط ببعضه ببعض، و مع الفاصل الطویل لا یصدق عنوان العقد.<sup>۱</sup>

و شیخ اعظم موالات را توجیه کرده به این که ایجاب و قبول به منزله کلام واحدی است که بخشی از آن به بخش دیگر مرتبط است و با فاصله زیاد عنوان عقد صادق نمی‌کند.

**اشکال**

و فيه: ان عنوان المعاقدة صادق ما دام الموجب لم يعرض عن إيجابه حتى مع تخلل الفصل الطویل.

و اشکال می‌شود در آن به این که: عنوان عقد بستن، تا زمانی که بایع از ایجاب خود اعراض نکرده باشد، حتی با فاصله شدن مدت زیاد، صادق است.

**مواز تأخر ایجاب از قبول**

۷- و اما عدم اعتبار تاخر القبول، فلأن عنوان البيع و العقد صادق مع عدم التأخر أيضا، و معه يتمسك بإطلاق دليل إمضائهما.

۷- و اما معتبر نبودن تأخیر قبول از ایجاب، به علت صادق بودن عنوان بیع و عقد حتی با عدم تأخیر است، و با این بیان به اطلاق دلیل امضاء بیع و عقد تمسک می‌شود.

**منجز بودن عقد**

۸- و اما اعتبار التنجيز و عدم صحّة العقد مع التعليق، فهو المشهور، بل ادعى عليه الاجماع.<sup>۲</sup>

۸- و اما معتبر بودن تنجیز و صحیح نبودن عقد در صورت تعلیق، پس آن مشهور بوده، بلکه بر آن ادعای اجماع شده است.

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۹۲.

۲. تمهید القواعد: ص ۵۳۳، القاعدة: ۱۹۸.





## استدلال صاحب جواهر

و استدلال علیه فی الجواهر بان ظاهر دلیل وجوب الوفاء بالعقد هو ترتب وجوب الوفاء من حین تحققه، فإذا لم يشمل من حین تحققه و لم يجب الوفاء به من حین حدوثه - لفرض التعليق - فلا دلیل علی ترتب الأثر و وجوب الوفاء بعد ذلك.<sup>۱</sup>

و در جواهر بر آن استدلال شده به این که ظاهر دلیل وجوب وفاء به عقد، ترتیب وجوب وفاء بر عقد از زمان تحقق آن است. پس وقتی از زمان تحقق شامل آن نشد و وفاء به آن از زمان حدوث واجب نشد - به خاطر فرض تعليق - پس دلیلی بر ترتیب اثر و وجوب وفاء بعد از تحقق هم وجود ندارد.

## استدلال میرزای نائینی

و استدلال الشیخ النائینی علی ذلك: «بان العقود المتعارفة هی المنجزة، و المعلقة لیست متداولة إلا لدى الملوك و الدول أحياناً، و أدلة الامضاء منصرفة إلى العقود المتعارفة.<sup>۲</sup>»  
و شیخ نائینی بر آن استدلال کرده است: «همانا عقدهای متعارف عقود منجزاند، و عقود معلق متداول نیستند مگر نزد پادشاهان و دولتها احياناً، و ادله امضاء، به عقود متعارف انصراف دارند.»



۱. جواهر الكلام ۲۲/۲۵۳؛ ۲۳/۱۹۸؛ ۳۲/۷۸-۷۹.

۲. منية الطالب ۱: ۱۱۳.

## چکیده

۱. بیع یکی از مصادیق عقد است و قوام عقد به ایجاب و قبول است، در نتیجه ایجاب و قبول در تحقق عقد بیع معتبر است.
۲. دلیل کفایت الفاظ غیر صریح در عقد، صدق عرفی بیع با استعمال الفاظ غیر صریح است که در این صورت ادله‌ای که در آنها شارع بیع عرفی را امضا می‌کند، شامل این بیع هم می‌شود و تا این دلیل لفظی باشد نوبت به اجرای اصل عملی در مقام نمی‌رسد.
۳. در فرض عدم دلیل لفظی بر اعتبار بیع با الفاظ غیر صریح، مقتضای اصل استصحاب این است که عقد بیع با الفاظ غیر صریح، بدون اثر و باطل می‌باشد.
۴. دلیل کفایت ایجاب و قبول با ابراز آن به هر لفظی - هر چند غلط - این است که با ظهور لفظ در معنای بیع و صدق عنوان بیع بر آن، اطلاق ادله امضاء بیع شامل آن می‌شود.
۵. اطلاق ادله امضاء بیع، دلیل جواز انشاء صیغه بیع با غیر عربی و غیر ماضی می‌باشد.
۶. مقصود از وجوب تاسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله، انجام عمل با همان روش و قصدی است که ایشان انجام می‌داده است.
۷. با این احتمال که مقصود حضرت از اجرای صیغه عقد به عربی، جریان آن از بعض شیوه‌های آن بوده، اثبات اعتبار عربی بودن صیغه عقد، با قاعده «اسوه» امکان‌پذیر نبوده و اطلاق ادله امضاء بیع به اطلاق خود باقی و شامل انشاء عقد با الفاظ غیر عربی، نیز می‌شود.
۸. دلیل اعتبار تطابق در مضمون، توقف صدق عنوان عقد، بیع و تجارت با رضایت طرفین، بر تطابق مضمون ایجاب و قبول است.
۹. بنا به نظر مصنف در عقد بیع رعایت موالات بین ایجاب قبول شرط نیست در مقابل، گروهی از فقها مانند مرحوم شهید اول (ره) معتقدند که رعایت موالات بین ایجاب و قبول معتبر است.
۱۰. مصنف در جواب شیخ انصاری که موالات در صیغه ایجاب و قبول را شرط و فاصله زیاد بین آن دو را مانع صدق عقد بر آن دانسته است، می‌گوید: تا زمانی که موجب از ایجاب خود اعراض نکرده، عنوان عقد هر چند بین ایجاب و قبول فاصله زیادی باشد، صادق است.
۱۱. تاخیر انشاء ایجاب از انشاء قبول جایز است، زیرا عنوان بیع و عقد در صورت تأخیر ایجاب نیز صادق است و با صدق این عناوین ادله امضاء عقد و بیع شامل آن می‌شود.

۱۲. دلیل اعتبار منجز بودن عقد بیع، فتوای مشهور بلکه ادعای اجماع بر آن است.
۱۳. استدلال صاحب جواهر بر اعتبار منجز بودن عقد بیع: ظاهر دلیل وجوب وفاء به عقد، ترتب وجوب وفاء بر عقد از زمان تحقق آن می‌باشد و اگر وفای به آن از زمان حدوث به خاطر تعلیق آن واجب نشد، دلیلی بر ترتیب اثر و وجوب وفا بعد از آن وجود ندارد.
۱۴. استدلال شیخ نائینی بر اعتبار منجز بودن عقد بیع: عقود متداول در عرف عقود منجز بوده، و عقد معلق فقط نزد پادشاهان و دولت‌ها رایج است، و چون ادله امضاء انصراف به موارد متداول در نزد عرف دارد، شامل غیر آن نمی‌شود.



## شرایط عقد بیع (۲)

۳	.....مقدمه
۴	.....اهداف آموزشی
۵	.....متن عربی
۷	.....مستندات شروط عقد بیع
۱۲	.....ترجمه
۱۶	.....چکیده





مرکز پبیرتوژوہی علمیاخران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲

معاطات



مرکز پبیر جوڑہ ای علم خواہان  
مرکز آموزش های غیر حضورى

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانى، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر ہاجر
- مبحث: معاطات
- شماره درس: ۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و باز نویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

یکی از مسائل مورد ابتلای جامعه بشریت «معاطات» می‌باشد. معاطات به معنای داد و ستد طرفینی بدون انشاء صیغه ایجاب و قبول لفظی است. با توجه به این که غالب داد و ستدهای مردم از همین راه انجام می‌گیرد و فقه پویای شیعی نیز مدعی اداره جامعه بشری در تمام شوؤن می‌باشد، ضرورت بحث فقهی در خصوص معاطات دو چندان می‌نماید. از سوی دیگر مبحث معاطات در فقه معركة آراء فقهاء قرار گرفته و نظریات گوناگون پیرامون آن مطرح شده است. با توجه به اتمام شرائط عقد لفظی در درس‌های گذشته در درس حاضر مساله معاطات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معامله معاطاتی چه حکمی دارد؟ پاسخ به این سوال یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده پیرامون معاطات است که فقها نظرات گوناگونی را در خصوص آن ارائه کرده‌اند. مصنف در این میان به ارائه سه نظریه اکتفا کرده است. با توجه به این که مصنف در بین اقوال مایل به قول متاخرین از فقها می‌باشد که معاطات را مفید ملکیت می‌دانند، تنها به استدلال فقها پیرامون این نظریه پرداخته است.

برای اثبات مفید بودن معاطات برای ملکیت به آیه «اوفوا بالعقود» استناد شده است کیفیت دلالت آیه مذکور با احتمالات تفسیری موجود در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بعد از اثبات این که معاطات مفید ملکیت است نوبت به بررسی این مسئله می‌رسد که آیا ملکیت حاصل از معاطات لازم است؟

مصنف با پذیرش لزوم ملکیت حاصل از معاطات به دلیل بحث برانگیز این مسئله یعنی اصل لزوم در عقود اشاره می‌کند و در ادامه به دلایل مختلفی که برای اثبات این اصل ارائه گردیده، می‌پردازد.

اعتبار تمامی شرایط عقد لفظی در معاطات و جریان معاطات در عقود دیگر غیر از بیع، مباحث پایانی درس حاضر می‌باشد.

با ارائه مباحث مذکور، احکام و مسائل معاطات به پایان می‌رسد. و از درس بعدی شرایط متعاقدين مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.



## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، پیرامون عناوین ذیل آگاهی پیدا کند:

۱. اقوال سه گانه مهم و قابل توجه پیرامون تاثیر معامله معاطاتی

۲. کیفیت دلالت آیه «اوفوا بالعقود» بر اثبات ملکیت حاصل از معاطات

۳. دلیل لزوم ملکیت حاصل از بیع معاطاتی

۴. ادله اثبات اصل لزوم در عقود

۵. دلیل اعتبار شرایط عقد لفظی در معاطات

۶. دلیل جریان معاطات در سایر معاملات و استثنائات آن







## متن عربی

[و لا يعتبر اللفظ في تحقق البيع و تكفي المعاطاة. و الملك الحاصل بها لازم...]

۹- و اما المعاطاة، فقد وقعت مورداً للاختلاف؛ و قد نقل الشيخ الأعظم قدس سره ستة أقوال فيها، أهمها: إفادتها الملك اللّازم، و إفادتها الملك الجائز، و إفادتها لإباحة التصرف لا غير.<sup>۱</sup>

و المختار لدى المتأخرين إفادتها الملك كالعقد اللفظي لعدة وجوه:

منها التمسك بإطلاق قوله تعالى: «أحلّ الله البّيع»<sup>۲</sup>، بتقريب ان المراد من حلیة البیع اما الحلیة الوضعیة، و بذلك یثبت المطلوب، لأنّها عبارة عن النفوذ و الامضاء،

أو الحلیة التکلیفیة، و بذلك یثبت المطلوب أيضاً، لأنّ الحل التکلیفی لیس منسوباً إلى نفس البیع نفسه لعدم احتمال حرمة تکلیفاً لیدفع بإثبات جوازه، بل هو منسوب إلى التصرفات المترتبة علیه، و لازم إباحة جمیع التصرفات المترتبة علیه صحته و إفادته للملك.<sup>۳</sup>

و اذا ثبت بالآیة الکریمة افادة البیع للملیکة، فیتمسک باطلاقها، لتعمیم ذلك المعاطاة بعد ما كانت مصداقاً من مصادیق البیع.

۱۰- و اما ان الملك الحاصل بها لازم فلاصالة اللزوم- فی کل عقد یشک فی لزومه و جوازه- التي یمکن الاستدلال علیها بعدة وجوه من قبیل:

أ- التمسک باطلاق قوله تعالى: «أوفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۴</sup>، فان المعاطاة عقد غایته هی عقد فعلى لا قولی؛ و الوفاء بالعقد عبارة اخرى عن اتمامه و عدم نقضه، فیتثبت وجوب الوفاء بالمعاطاة و عدم جواز نقضها.

لا یقال: ان المعاطاة اذا كانت تتضمن اللزوم فالوفاء بعقدها یقتضی لزومها، و اذا كانت تتضمن الجواز فالوفاء بعقدها یقتضی جوازها، و معه فلا یمکن ان یرتفع من وجوب الوفاء بها لزومها.

فانه یقال: اللزوم و الجواز حکمان طارئان علی العقد و لیس جزءاً منه.

۱. کتاب المكاسب ۱: ۲۴۸.

۲. البقرة: ۱۷۵.

۳. کتاب المكاسب ۱: ۲۴۸.

۴. المائدة: ۱.

ب- التمسک بقوله تعالى: «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ». <sup>۱</sup> فَإِنَّ الْفَسْخَ وَ تَمْلِكُ الْمَالَ وَ أَخَذَهُ مِنْ مَالِكِهِ السَّابِقِ بَدُونَ رِضَاهُ لَيْسَ تِجَارَةً عَنِ تَرَاضٍ فَيَدْخُلُ تَحْتَ «أَكَلَ الْمَالَ بِالْبَاطِلِ» الْمَنْهَى عَنْهُ.

ج- التمسک بالحديث النبوی: «لا يحل دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطيبة نفسه» <sup>۲</sup>، فإن الفسخ و تملك المال و أخذه من مالکة السابق بدون رضاه، ليس بحلال بمقتضى الحديث.

هكذا قرّب الشيخ الاعظم الاستدلال بالاية الكريمة و الحديث الشريف. <sup>۳</sup>

د- التمسک باستصحاب بقاء الملك و عدم زواله بفسخ أحد الطرفين بدون رضا صاحبه.

۱۱- و اما أنه يعتبر في المعاطاة كل ما يعتبر في العقد اللفظي من شروط، فلأنه بعد ما كانت مصداقاً عرفاً للعقد و البيع يثبت لها كل ما ثبت لهما تمسكاً بالإطلاق.

و منه يتضح الوجه في ثبوت الخيارات فيها.

۱۲- و اما جريانها في جميع المعاملات، فلأنه بعد ما كانت مصداقاً حقيقياً لكل فرد من أفراد المعاملات فيشملها إطلاق دليل إمضاء تلك المعاملة و أحكامها.

۱۳- و اما وجه استثناء ما ذكر، فللدليل الخاص الدال على اعتبار اللفظ في كل واحد منها حسبما يأتي في محلّه ان شاء الله تعالى.

۱. النساء: ۲۹.

۲. وسائل الشريعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص في النفس الحديث ۳.

۳. كتاب المكاسب: ۱: ۲۵۴.



## معاطات

مراد از معاطات اکثر داد و ستدهای امروزی است که متعاقدين بدون استعمال الفاظ عقد، ثمن و مثنی را مبادله می‌کنند به عنوان مثال فروشنده نان را به مشتری می‌دهد و از او پول را به عنوان عوض دریافت می‌کند.

## اقوال علما

در این‌که معاطات مفید ملکیت باشد یا نه، اختلاف وجود دارد. شیخ انصاری شش قول درباره اثر عقد معاطاتی ذکر فرموده‌اند<sup>۱</sup>، که مهم‌ترین آن‌ها سه قول می‌باشد:

### قول اول (ملکیت لازمه)

معاطات مفید ملکیت لازمه است<sup>۲</sup>؛ در نزد متأخرین که این قول را پذیرفته‌اند معاطات مانند بیع لفظی مفید ملکیت لازم است، لذا هیچ یک از متبایعین نمی‌تواند معامله را فسخ کند مگر این‌که یکی از آن‌ها از خیارات معامله استفاده کند. متأخرین معتقدند که معاطات مانند بیع لفظی مفید ملکیت است.

### قول دوم (اباحه تصرف)

معاطات مفید اباحه تصرف است<sup>۳</sup>؛ این دسته معتقدند بیع معاطاتی مفید آن است که با بیع می‌فهمد که مشتری راضی به تصرف وی در ثمن است و بر عکس مشتری پی می‌برد با بیع نیز راضی به تصرف وی در مثنی است، یکی از ثمرات اباحه تصرف این است که هر کدام از متبایعین در صورتی که هنوز عین مال خود نزد دیگری باقی باشد، می‌تواند معامله را فسخ کند.

### قول سوم (ملکیت جائزه)

برخی نیز معتقدند که معاطات مفید ملکیت جائزه است<sup>۴</sup>. طبق این قول معاطات مفید ملک است، منتها ملک جایز و متزلزل نه لازم، و هنگامی که یکی از ملزومات معاطات از قبیل تصرف یکی از با بیع یا مشتری در عوضین یا تلف

۱. مکاسب، شیخ انصاری مرتضی، ج ۳، ص ۳۷؛ انتشارات مجمع الفکر الاسلامی

۲. تذکره الفقهاء (چاپ جدید)، ج ۱۰، ص: ۷

۳. به عنوان مثال می‌توان از مرحوم شهید ثانی در مسالک، ج ۳، ص ۱۴۹ نام برد.

۴. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۵۸.



یکی از عوضین محقق شود، تبدیل به لازم می‌شود، پس قبل از لازم شدن و از حین معاطات، ملکیت جایز است.

## دلیل مفید ملک بودن معاطات

### اطلاق آیه (أهل الله البیع)

اولین دلیل متأخرین، برای اثبات مفید بودن معاطات برای ملکیت اطلاق آیه «أهل الله البیع» است.

### احتمالات تفسیری (أهل)

در این که مراد از «أهل» در آیه شریفه چیست، دو احتمال بیان شده که ضروری است تقریب استدلال بر مطلوب طبق هر دو احتمال مورد بررسی قرار بگیرد.

#### الف: حلیت وضعیه

طبق این احتمال از «أهل» حکم وضعی اراده شده است و معنای آیه شریفه طبق آن عبارت است از این که خداوند بیع را نافذ قرار داده و آن را امضا کرده است.

#### کیفیت استدلال

در این فرض استدلال به آیه برای اثبات مفید بودن معاطات برای ملکیت تمام است؛ زیرا معنای امضای بیع مترتب کردن آثار بر آن است و چون معاطات یکی از مصادیق بیع است پس مشمول ادله‌ای که بیع را نافذ شمرده می‌شود و مهم‌ترین اثر بیع یعنی ملکیت بر معاطات نیز مترتب می‌شود.

#### ب: حلیت تکلیفیه

طبق این احتمال از «أهل» حکم تکلیفی اراده شده است و معنای آیه شریفه طبق آن عبارت است از این که خداوند بیع و تجارت را حلال قرار داده است.

#### کیفیت استدلال

در این فرض نیز استدلال به آیه برای اثبات ترتب ملکیت بر معامله معاطاتی تمام است؛ زیرا مراد از حلال تکلیفی بودن بیع، حلال بودن خود بیع نیست چون احتمال حرمت تکلیفی خود بیع داده نمی‌شود تا خداوند با این آیه شریفه این احتمال را دفع بکند، بلکه مراد از حلیت تکلیفی بیع، حلیت تصرفات مترتب بر بیع است، زیرا قبل از بیع هر گونه تصرف در مال دیگری حرمت تکلیفی داشت ولی شارع با این بیان که بیع حلال است، همه تصرفات



را جایز و حلال شمرده و ثمره جعل حلیت تکلیفی برای این همه تصرفات، صحت معامله و حصول ملکیت برای طرفین معامله، نسبت به مال دیگری است چون بدون مالک بودن هر طرف، این تصرفات نباید مجاز شمرده می‌شد.

از طرف دیگر چنان چه قبلاً بیان شد معاطات یکی از مصادیق بیع است پس مشمول ادله‌ای که تصرفات مترتب بر بیع را حلال شمرده، می‌شود و این اثر بر معاطات نیز مترتب می‌شود.

### ادله لزوم ملکیت حاصل از معاطات

برای اثبات لازم بودن ملکیت حاصل از معاطات به اصل لزوم تمسک شده است که در ادامه، اصل مذکور و مستندات آن ارائه خواهد شد.

#### اصل لزوم

یکی از قواعد فقهی، «اصل لزوم» در عقود است. معنای این قاعده به طور اجمال این است که اصل در کلیه عقود، لازم بودن آنهاست. برای اثبات این اصل به ادله چهارگانه اطلاق «**اوفوا بالعقود**»، آیه تجارت، حدیث نبوی «لایحل دم امری مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه» و استصحاب استناد شده است. در ادامه کیفیت استدلال به ادله مذکور مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

#### مستندات اصل لزوم

##### ۱. آیه شریفه «اوفوا بالعقود»

آیه شریفه «**اوفوا بالعقود**»<sup>۱</sup> اولین دلیلی است که برای اثبات اصل لزوم در عقود به آن استناد شده است. در مورد معنای وفای به عقد که در این آیه به آن اشاره شده است باید گفت منظور از آن اجرای عقد یا به عبارت دیگر قیام به مدلول عقد است. اگر عقد تملیکی باشد، اجرای مدلول آن، مترتب ساختن اثر حاصل از عقد است. برای مثال، اثر عقد تملیکی بیع، انتقال مبیع به مشتری است. در این جریان اگر بایع وفای به عهد کند، یعنی مبیع را ملک مشتری بداند و آن را به او تسلیم کند، مشتری هم باید ثمن را ملک بایع بداند و آن را به او تسلیم کند و به علاوه هر یک از طرفین از حین عقد باید تصرفات دیگری را در اموال انتقال داده شده مجاز و تصرفات خود را غیر مجاز بداند و اگر عقد مانند عقد نکاح، عهدی باشد، اثرش ایجاد رابطه زوجیت است و با انعقاد عقد، زوج و زوجه باید

۱. المائدة: ۱.

اقدام به انجام دادن لوازم زوجیت کنند.

حال با توجه به معنای عقد و وفا، و نظریه مختار در اصول فقه که صیغه امر حقیقت در وجوب است، آیه مزبور بر لزوم اجرای مدلول عقد و مترتب ساختن آثار آن دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، طرفین عقد نسبت به ترتیب آثار عهد، ملزم و متعهدند و حق فسخ و بر هم زدن آن را ندارند و این همان لزوم عقد است؛ زیرا معنای لزوم این است که کسی نمی‌تواند به مدلول عقد عمل نکند و با توجه به اینکه فسخ، به هم زدن معامله و عدم اجرای مدلول آن است، کسی که ملزم به وفای عقد است در فسخ عقد مجاز نیست. بنا بر آنچه گفتیم مدلول آیه شریفه این است که کلیه عقود واجب الوفا و لازم هستند، مگر آنکه دلیلی خاص بر جواز عقدی اقامه شود که در این صورت، آن دلیل مخصص عموم آیه است.

### اشکال

اگر معاطات متضمن لزوم باشد، وفای به آن اقتضای لزوم و اگر متضمن جواز باشد، وفای به آن اقتضای جواز دارد، در نتیجه از آیه «**اوفوا بالعقود**» امکان اثبات لزوم آن وجود ندارد. به عبارت دیگر آیه دلالتی بر لزوم یا جواز عقود ندارد بلکه مکلفین را مأمور می‌کند که به مقتضای عقودی که انجام می‌دهند، ملزم و متعهد باشند.

### جواب

لازم یا جائز بودن عقد، دو حکمی هستند که عارض بر عقد بوده و نیازمند دلیل می‌باشند، و عقد در خارج متضمن هیچ‌کدام از آن دو نمی‌باشد. و چون معاطات از مصادیق عقد بیع به شمار می‌آید، اطلاق «**اوفوا بالعقود**» آن را شامل می‌شود، و از وجوب مستفاد از آیه، لازم بودن معاطات ثابت می‌شود.

به عبارت دیگر آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، داد و ستد خارجی است و از آن لزوم یا جواز معامله استفاده نمی‌شود. بلکه باید با تمسک به دلیل دیگری، لازم بودن یا جائز بودن آن اثبات شود. با توجه به همین مطلب در خصوص معاطات نیز با تمسک به اطلاق ادله امضاء بیع، حکم به لازم بودن آن گردید.

### ۲. آیه «حرمت اکل مال به باطل»

برای اصل لزوم به آیه «**لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ**»<sup>۱</sup> نیز استناد شده است. در توجیه استناد به صدر آیه باید گفت: پس از انجام یافتن عقد و انتقال مالکیت، رجوع هر یک از طرفین و اخذ

۱. النساء: ۲۹.

اموال بدون رضایت مالک، از مصادیق اکل مال به باطل است و بنابراین، فسخ عقد مؤثر نخواهد بود. همچنین به موجب ذیل آیه، اکل اموال حاصل از تجارت مبتنی بر تراضی معتبر شناخته شده است و بی‌تردید اقدام به فسخ از جانب احد طرفین از مصادیق تجارت همراه با تراضی نیست.

از این آیه می‌توان برای اثبات اصالت لزوم در معاطات بهره برد، زیرا بعد از وقوع معامله معاطاتی طرفین مالک کالا می‌شوند و اگر یکی از آنها، بعد از معامله قصد فسخ آن و پس گرفتن کالای سابق خود را بدون رضایت دیگری داشته باشد، یقیناً این فعل او مصداق تجارت همراه با رضایت طرفین (تجارة عن تراض) نیست و از حکم به بطلان تصرف، استثنا نشده است پس داخل در عموم عدم جواز تصرفات مالکانه در ملک غیر می‌شود.

### مثال

زید کتاب خود را به صورت معاطاتی به عمرو می‌فروشد. حال اگر بعد از عقد معاطات زید معامله را فسخ و کتابی را که به عمرو فروخته، و عمرو مالک آن گردیده است، بدون رضایت عمرو تملک و تصرف کند، عمل او از مصادیق تجارت با رضایت طرفین نبوده و اکل مال به باطل محسوب می‌شود. نتیجه این که ملکیت حاصل از معاطات، لازم و طرفین حق فسخ آن را ندارند.

### ۳. حدیث نبوی «لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله إلا بطیبه نفسه»

با توجه به عموم حدیث شریف نبوی «لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله إلا بطیبه نفسه»<sup>۱</sup> و اینکه متعلق عدم حلّیت در آن ذکر نشده، دلالت بر منع هرگونه تصرف در اموال دیگران می‌کند؛ بنابراین اگر شخصی به موجب بیع، مالک کالایی شود و تردید کنیم که عقد لازم است- و مالک قبلی نمی‌تواند بدون رضایت مشتری آن را تملک کند- یا جایز است- و مالک قبلی می‌تواند آن را تملک کند- به استناد این روایت می‌گوییم فسخ معامله و تملک مال غیر، نوعی تصرف است و چون تصرف در مال دیگران نیاز به رضایت قبلی دارد، اقدام به فسخ توسط مالک قبلی بدون اثر است. پس در تمام موارد، عقد لازم است و فسخ آن جایز نیست؛ مگر آنکه دلیل خاصی بر خلاف آن اقامه شود.

مرحوم شیخ انصاری برای اثبات لزوم ملکیت مستفاد از معاطات به آیه شریفه و حدیث نبوی با همین بیان استدلال نموده‌اند.

۱. ترجمه: خون هیچ فرد مسلمان و نیز مال او مگر با رضایت خودش حلال نیست. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۰ و ج ۲۹، ص ۱۰ و کافی، ج ۷، ص ۲۷۳ مراجعه کنید.

**۴. استصحاب**

تقریب استدلال از راه تمسک به استصحاب برای اثبات لزوم ملکیت حاصل از معاطات به این بیان است: پس از آنکه عقدی میان طرفین منعقد شد، چنانچه در امکان انحلال یا عدم امکان انحلال آن و به عبارت دیگر در جواز و لزومش تردید شود، تا زمانی که دلیلی برای انحلال آن اقامه نشود، بقا و استمرار رابطه منعقد شده استصحاب خواهد شد. به عبارت دیگر مقتضای استصحاب، حکم به عدم اثر فسخ یکی از طرفین بدون رضایت طرف دیگر و در نتیجه، لزوم بیع معاطاتی است.

**دلیل اعتبار شروط عقد لفظی در معاطات**

از آنجا که معاطات از نظر عرفی از مصادیق عقد و بیع به شمار می‌آید، تمام شرایط بیع لفظی مثل شروط عقد، شروط متعاقدين و شروط عوضین در بیع معاطاتی نیز معتبر است. به عبارت دیگر اطلاق ادله شروط عقد، شامل معاطات نیز می‌شود و با هر دلیلی که شروطی در بیع لفظی معتبر دانسته شد، با همان دلیل در این مصداق از عقد و بیع نیز همان شروط معتبر شمرده می‌شوند؛ از جمله شرایطی که در بیع لفظی معتبر است ثبوت خیرات است که با تمسک به اطلاق دلیل آن، خیرات در معاطات نیز ثابت می‌شود.

**دلیل جریان معاطات در همه معاملات**

دلیل جریان معاطات در تمامی معاملات این است که هر عقد معاطاتی یکی از افراد و مصادیق حقیقی آن معامله به شمار می‌رود. برای مثال اجاره معاطاتی یکی از مصادیق عقد اجاره و هبه معاطاتی یکی از افراد حقیقی هبه می‌باشد.

در نتیجه اطلاق دلیل امضاء هر معامله‌ای، شامل مشروعیت آن به صورت معاطاتی نیز شده و احکام عقد لفظی آن معامله، در عقد معاطاتی آن نیز جاری می‌شود.

**تذکر**

در عقود و ایقاعاتی که در تحقق آن از جانب شریعت، انشاء صیغه لفظی اعتبار شده، معاطات جریان ندارد. به همین دلیل از جریان معاطات در معاملات مواردی مانند نکاح، طلاق، نذر و یمین استثناء شده است.





**ترجمه****معاطات**

۹- و اما المعاطاة، فقد وقعت مورداً للاختلاف؛ و قد نقل الشيخ الأعظم قدس سره ستة أقوال فيها، أهمها: إفادتها الملك اللّازم، و إفادتها الملك الجائز، و إفادتها لإباحة التصرف لا غير.<sup>۱</sup>

۹- و اما معاطات، پس به تحقیق مورد اختلاف واقع شده؛ و شیخ اعظم قدس سره شش قول در آن نقل کرده است، مهم ترین آن‌ها: افادۀ معاطات ملک لازم را، و افادۀ آن ملک جایز را، و افادۀ آن اباحه تصرف را و نه چیز دیگر.

**ادله مفید ملکیت بودن معاطات**

و المختار لدى المتأخرين إفادتها الملك كالعقد اللفظي لعدة وجوه:

و آن چه متأخرین اختیار کرده‌اند افادۀ معاطات است ملک را مثل عقد لفظی، به دلیل چند وجه:

**اطلاق «امل الله البيع»**

منها التمسك بإطلاق قوله تعالى: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۲</sup>

از جمله آن‌ها تمسک به اطلاق قول خداوند است: «خداوند بیع را حلال کرد».

**احتمالات تفسیر آیه****حلیت وضعی**

بتقریب ان المراد من حلیة البيع اما الحلیة الوضعیة، و بذلك یثبت المطلوب، لأنّها عبارة عن النفوذ و الامضاء، به این بیان که مراد از حلال بودن بیع، یا حلال بودن وضعی است، که به وسیله آن مطلوب ثابت می‌شود، زیرا حلال بودن وضعی عبارت از نفوذ و امضاء است.

**حلیت تکلیفی**

أو الحلیة التکلیفیة، و بذلك یثبت المطلوب أيضا، لأنّ الحلّ التکلیفی لیس منسوباً إلى نفس البیع نفسه لعدم احتمال حرمة تکلیفا لیدفع بإثبات جوازه، بل هو منسوب إلى التصرفات المترتبة علیه، یا حلال بودن تکلیفی است، و به وسیله آن هم باز مطلوب ثابت می‌شود، زیرا حلال بودن تکلیفی به خود بیع نسبت داده نشده، زیرا حرمت تکلیفی آن احتمال داده نمی‌شود، که با اثبات جوازش دفع شود، بلکه به تصرفات

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۴۸.

۲. البقرة: ۱۷۵.





مترتب بر آن نسبت داده می‌شود.

و لازم إباحة جميع التصرفات المترتبة عليه صحته و إفادته للملك.<sup>۱</sup>

و لازمه مباح بودن همه تصرفات مترتب بر آن، صحیح بودن آن و افاده ملکیت آن است.

و اذا ثبت بالآية الكريمة افادة البيع للمليكة، فيتمسك باطلاقها، لتعميم ذلك المعاطاة بعد ما كانت مصداقاً من مصاديق البيع.

و وقتی با آیه کریمه، استفاده ملکیت از بیع ثابت شد، پس به اطلاق آن، به دلیل شمول آن نسبت به معاطات تمسک می‌شود، بعد از این که معاطات یکی از مصادیق بیع شد.

### دلیل لازم بودن ملکیت حاصل از معاطات

#### اصل لزوم

۱۰- و اما ان الملك الحاصل بها لازم فلأصالة اللزوم- في كل عقد يشك في لزومه و جوازه- التي يمكن الاستدلال عليها بعدة وجوه من قبيل:

۱۰- و اما لازم بودن ملکیت حاصل شده توسط معاطات، به دلیل اصل لزوم است - در هر عقدی که در لزوم و جواز آن شک می‌شود - که ممکن است بر آن به چند وجه استدلال کرد از قبیل:

#### مستندات اصل لزوم

##### ۱. اطلاق «أوفوا بالعقود»

أ- التمسك باطلاق قوله تعالى: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup>، فان المعاطاة عقد غاية هي عقد فعلى لا قولی؛ و الوفاء بالعقد عبارة اخرى عن اتمامه و عدم نقضه، فيثبت وجوب الوفاء بالمعاطاة و عدم جواز نقضها.

أ- تمسك به اطلاق قول خداوند: «به عقدها وفا کنید»، پس به تحقیق معاطات عقد است، در نهایت عقد فعلی است نه قولی؛ و وفای به عقد به معنای اتمام و عدم نقض آن است، پس وجوب وفاء به معاطات و عدم جواز نقض آن ثابت می‌شود.

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۴۸.

۲. المائدة: ۱.





## اشکال

لایقال: ان المعاطاة اذا كانت تتضمن اللزوم فالوفاء بعقدها يقتضى لزومها، و اذا كانت تتضمن الجواز فالوفاء بعقدها يقتضى جوازها، و معه فلا يمكن ان يستفاد من وجوب الوفاء بها لزومها. گفته نشود: همانا معاطات وقتی متضمن لزوم باشد پس وفاء به عقد آن اقتضاء لزوم معاطات را دارد، و وقتی متضمن جواز باشد پس وفاء به عقد آن اقتضاء جواز معاطات را دارد، و با این بیان ممکن نیست از وجوب وفاء به آن، لزوم آن را استفاده کرد.

## جواب

فانه یقال: اللزوم و الجواز حکمان طارئان علی العقد و لیساً جزءاً منه.

چون گفته می‌شود: لزوم و جواز دو حکم اند که بر عقد عارض می‌شوند و جزء عقد نیستند.

## ۲. آیه تجارت

ب- التمسک بقوله تعالى: «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»<sup>۱</sup> فَإِنَّ الْفَسْخَ وَ تَمْلِكَ الْمَالِ وَ أَخْذَهُ مِنْ مَالِكِهِ السَّابِقِ بَدُونَ رِضَا لَيْسَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ فَيَدْخُلُ تَحْتَ «أَكَلَ الْمَالِ بِالْبَاطِلِ» الْمُنْهَى عَنْهُ.

ب- تمسک به قول خداوند: «اموال خود را بین یکدیگر به باطل نخورید مگر این که تجارتي از روی رضایت طرفین باشد». پس همانا فسخ و مالک شدن مال و گرفتن آن از مالک سابق بدون رضایت او تجارت از روی رضایت طرفین نیست پس داخل می‌شود در «خوردن مال به باطل» که از آن نهی شده است.

## ۳. حدیث نبوی «لا یحل دم ...»

ج- التمسک بالحدیث النبوی: «لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله إلا بطیبة نفسه»<sup>۲</sup>، فإنَّ الفسخ و تملک المال و أخذهُ مِنْ مَالِكِهِ السَّابِقِ بَدُونَ رِضَا، لیس بحلال بمقتضی الحدیث.

ج- تمسک به حدیث نبوی: «خون مسلمان حلال نیست و مال مسلمان بدون رضایت او حلال نیست» پس فسخ و مالک شدن مال و گرفتن آن از مالک سابقش بدون رضایت او به مقتضای حدیث حلال نیست.

۱. النساء: ۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص فی النفس الحدیث ۳.



هكذا قرّب الشيخ الاعظم الاستدلال بالاية الكريمة و الحديث الشريف.<sup>۱</sup>  
 شیخ انصاری (ره) استدلال به آیه کریمه و حدیث شریف را این گونه تقریب کرده است.

#### ۴. استصحاب

- د- التمسک باستصحاب بقاء الملك و عدم زواله بفسخ أحد الطرفين بدون رضا صاحبه.  
 د- تمسک به استصحاب باقی بودن ملک و زائل نشدن آن با فسخ یکی از طرفین بدون رضایت طرف دیگر.

#### دلیل اعتبار شروط عقد لفظی در معاطات

۱۱- و اماّ أنّه يعتبر في المعاطاة كلّ ما يعتبر في العقد اللفظي من شروط،

۱۱- و اما این که معتبر است در معاطات هر آن چه از شرطها در عقد لفظی معتبر است؛

فلأنّه بعد ما كانت مصداقاً عرفاً للعقد و البيع يثبت لها كلّ ما ثبت لهما تمسكاً بالإطلاق.

پس به این دلیل است که بعد از این که معاطات مصداق عرفی برای عقد و بیع شد، با تمسک به اطلاق ثابت می شود بر آن تمام آن چه بر بیع و عقد ثابت است.

و منه يتضح الوجه في ثبوت الخيارات فيها.

و از این مطلب وجه در ثابت شدن خیارات در معاطات روشن می شود.

#### دلیل جریان معاطات در همه معاملات

۱۲- و اماّ جريانها في جميع المعاملات، فلأنّه بعد ما كانت مصداقاً حقيقياً لكلّ فرد من أفراد المعاملات فيشمّلها إطلاق دليل إمضاء تلك المعاملة و أحكامها.

۱۲- و اما جاری شدن معاطات در تمام معاملات، پس به این دلیل است که بعد از این که معاطات مصداق حقیقی برای هر فرد از افراد معاملات شد، پس اطلاق دلیل امضاء آن معامله و احکام آن شامل معاطات هم می شود.

#### تبصره

۱۳- و اماّ وجه استثناء ما ذكر، فللدليل الخاصّ الدال على اعتبار اللفظ في كل واحد منها حسبما يأتي في محلّه ان شاء الله تعالى.

۱۳- و اما وجه استثناء شدن آن چه ذکر شد، به خاطر دلیل خاصی است که دلالت دارد بر معتبر بودن لفظ در هر یک از آنها به حسب آن چه در محل خود می آید ان شاء الله تعالى.

۱. کتاب المكاسب: ۱: ۲۵۴



## چکیده

۱. حکم معامله معاطات در بین فقها، محل بحث و اختلاف نظر است. مهم‌ترین اقوالی که شیخ انصاری درباره اثر عقد معاطاتی ذکر فرموده‌اند، سه قول است:
  - الف: ملکیت لازم
  - ب: ملکیت جایز
  - ج: اباحه تصرف
۲. متأخرین معتقدند که معاطات مانند بیع لفظی مفید ملکیت است.
۳. اطلاق آیه شریفه «أحل الله البيع» یکی از ادله متأخرین برای اثبات مفید بودن معاطات برای ملکیت است.
۴. دلالت آیه «أحل الله البيع» با هر دو احتمال وضعی یا تکلیفی بودن معنای حلیت بر مفید بودن معاطات برای ملکیت تمام است.
۵. برای اثبات لزوم ملکیت حاصل از معاطات به اصالی لزوم در عقود استناد شده است.
۶. مصنف چهار وجه برای اثبات اصل لزوم ذکر کرده است:
  - الف. تمسک به اطلاق آیه شریفه: «أوفوا بالعقود».
  - ب. تمسک به آیه شریفه: «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض»
  - ج. تمسک به حدیث نبوی: «لا یحل دم امریء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه».
  - د. تمسک به استصحاب باقی بودن ملک و زائل نشدن آن با فسخ یکی از متعاقدین بدون رضایت دیگری.
۷. دلیل اعتبار شرط‌های عقد لفظی در معاطات، مصداق عقد و بیع بودن معاطات نزد عرف است، پس با تمسک به اطلاق دلیل بیع، هر چه که در بیع معتبر باشد در معاطات هم معتبر می‌باشد. از این بیان ثابت بودن خیار در معاطات هم روشن می‌شود.
۸. معاطات از دیدگاه عرف یکی از مصادیق عقد و بیع می‌باشد لذا با تمسک به اطلاق ادله شرائط و احکام بیع همان شرائط و احکام برای معاطات نیز ثابت می‌شود.
۹. دلیل جاری نشدن معاطات در مثل نکاح و طلاق و نذر و قسم، وجود دلیل خاص بر اعتبار لفظ در آنها است.



## معاطات

۳	.....مقدمه
۴	.....اهداف آموزشی
۵	.....متن عربی
۷	.....معاطات
۱۳	.....ترجمه
۱۳	.....معاطات
۱۷	.....چکیده





مرکز پبیرتو حوزه علمی خاهران  
مرکز آموزش های غیر حضوری

فقه

دروس تمهیدیه فـ

# الفقه الاستدلالی

للشیخ باقر الایروانی

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۴

شرایط متعاقدين (۱)



مرکز پدیدارشناسی حقوق اسلامی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: شرایط متعاقبین (۱)
- شماره درس: ۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲



## مقدمه

در ادامه مباحث کتاب بیع، بعد از بررسی شرایط مربوط به عقد بیع نوبت به بیان شرایط متعاقدين می‌رسد.

متعاقدين باید عاقل، بالغ و دارای ملکیت تصرف در مال خود باشند و عقد بیع را با قصد و اختیار خود انجام دهند. موارد مذکور شرایط کلی متعاقدين می‌باشد، که در مباحث پیش رو طرح و ادله آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در صورتی که بایع ملکیت تصرف در مبیع را نداشته، و مال دیگران را بدون این که از جانب ایشان ماذون بوده باشد بفروشد، بیع انجام شده «فضولی» خواهد بود.

بیع فضولی یکی از مهم‌ترین مباحث قابل بررسی پیرامون بیع است. درباره بیع فضولی در بین فقها آراء متعددی وجود دارد. در این میان برخی در صورتی که مالک آن را اجازه بدهد، قائل به صحت آن شده‌اند. و البته در این که اجازه مالک ناقل ملکیت یا کاشف از ملکیت مشتری است، مسئله بحث برانگیزی می‌باشد که در جای خود خواهد آمد.

در درس حاضر بلوغ به عنوان اولین شرط متعاقدين، به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت، و از آیه استیناس<sup>۱</sup>، حدیث رفع قلم و صحیححه ابی حسین خادم برای اثبات اعتبار آن سخن به میان خواهد آمد.

شرطیت بلوغ درباره متعاقدين یک استثناء دارد و آن در مواردی است که صبی به عنوان وسیله اجرای عقد از جانب یکی از طرفین یا هر دو طرف معامله قرار بگیرد. مستند این استثناء نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قصد، عقل و اختیار، سه شرط لازم دیگری هستند که برای متعاقدين اعتبار شده‌اند که در درس بعدی از دلایلی که شرطیت این سه را ثابت می‌نماید، بحث خواهد شد.

۱. از آیه ۶ سوره نساء «وَ اٰتٰلُوْا الْاٰیٰمٰی حَتّٰی اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُّشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ» در اصطلاح فقها با عنوان آیه ابتلاء یا آیه استیناس یاد شده است. که این دو اصطلاح به مناسبت ذکر «و ابتلوا» و «آنستم» در این آیه مبارکه می‌باشد.



## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. شرایط متعاقدين
۲. دليل اعتبار بلوغ متعاقدين از کتاب
۳. کیفیت دلالت حدیث ابن ظبیان بر اعتبار بلوغ متعاقدين
۴. کیفیت دلالت صحیحه ابی الحسین الخادم بر اعتبار بلوغ متعاقدين
۵. موارد استثناء شرطیت بلوغ و دلیل آن



## متن عربى

شروط المتعاقدين

يلزم فى المتعاقدين: البلوغ إذا لم يكن دورهما دور الآلة، و القصد، و العقل و الاختيار، و مالكية التصرف - بأن يكون العاقد مالكا أو وكىلا عنه أو ولياً عليه و ليس بممنوع التصرف لسفه أو فلس - و إلّا كان العقد فضولياً تتوقف صحته على الاجازة.

و فى كون الاجازة كاشفة أو ناقلة خلاف و تظهر الثمرة فى موارد. و المستند فى ذلك:

١- أما اعتبار البلوغ، فهو المشهور بل ادعى عليه الاجماع، و استدلل لذلك بعدة وجوه نذكر منها:

أ- التمسك بقوله تعالى: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»<sup>١</sup> فإن ظاهره إناطة جواز تصرف الصبى ببلوغ النكاح الذى هو كناية عن تجاوز فترة الصبا.

و هو و ان كان خاصاً باليتيم و بالتصرف فى أموال نفسه دون التصرف فى أموال غيره إلّا أنه يمكن التعميم بضم عدم القول بالفصل بل الأولوية بلحاظ التصرف فى أموال الغير.

ب- التمسك بحديث «رفع القلم» الذى رواه ابن ظبيان: «... أما علمت ان القلم يرفع عن ثلاثة: عن الصبى حتى يحتلم، و عن المجنون حتى يفيق، و عن النائم حتى يستيقظ»<sup>٢</sup>

بدعوى ان المرفوع ليس خصوص قلم المؤاخذة، بل مقتضى الاطلاق ارتفاع مطلق القلم بما فى ذلك قلم الاحكام الوضعية.

و ضعف السند منجر بعمل المشهور بناءً على تمامية كبرى الانجبار بعمل المشهور.<sup>٣</sup>

ج- التمسك بصحيفة أبى الحسين الخادم بياع اللؤلؤ عن أبى عبد الله عليه السلام: «سأله أبى - و أنا حاضر - عن اليتيم متى يجوز أمره؟ ... قال: إذا بلغ و كتب عليه الشىء جاز أمره إلّا ان يكون سفيهاً أو ضعيفاً»<sup>٤</sup>.

١. النساء: ٦.

٢. وسائل الشيعة ١: ٣٠ الباب ٤ من أبواب مقدمة العبادات الحديث ٢.

٣. لاستيضاح كبرى الانجبار لاحظ: كتاب دروس تمهيدية فى القواعد الرجالية: ص ٢٠٩.

٤. وسائل الشيعة ١٣: ١٤٣ الباب ٢ من كتاب الحجر الحديث ٥.

۲- و اما استثناء حالة الآلية، فلأنّ البالغين إذا تمّ الاتفاق بينهما و كان الصبي مجرد آلة و وكيل في اجراء العقد لم يصدق ان الأمر أمره ليحكم عليه بعدم النفوذ بل أمر البالغين، و لا أقل من انصرافه عن ذلك. و معه يبقى إطلاق أدلة الامضاء بلا مانع من شموله.



## شرایط متعاقدين

### ۱. بلوغ

بلوغ عبارت است از پایان دوران کودکی فرد و رسیدن وی به سنّی که اهلیت توجّه تکلیف پیدا کرده، ملزم به رعایت قوانین شرعی می‌گردد.<sup>۱</sup> سنّ بلوغ بنا بر مشهور در پسر پانزده و در دختر نه سال تمام قمری است. چنانچه تا آن زمان هیچ یک از نشانه‌های بلوغ تحقق نیافته باشد با رسیدن به سنّ یاد شده حکم به بلوغ فرد می‌شود.

### تبصره

در مواردی که نقش کودک در معامله به صورت ابزاری باشد، مانند این که او فقط صیغه ایجاب یا قبول را انشاء کند، و متعاقدين در واقع کسان دیگری باشند که اهلیت معامله کردن را داشته باشند، شرطیت بلوغ منتفی می‌شود.

### ۲. قصد

فروشنده و خریدار باید در مقام انشاء صیغه ایجاب و قبول قصد تملیک و تملک را داشته باشند. و اگر غافل بودند یا قصد دیگری داشتند، عقد بیع منعقد نمی‌شود.

### ۳. عقل

عقل از نظر لغوی به معنای مهار، کنترل و جلوگیری کردن آمده است. و به وسیله‌ای که شتر را با آن می‌بندند، «عقال» گفته می‌شود؛ چون شتر را از حرکت باز می‌دارد.<sup>۲</sup> و نیز عقل به معنای تعقل و فهم اشیا است. در تعریف دیگری از عقل آمده است:

عقل نیرویی است که درک و فهم اشیا به وسیله آن است و به کمک آن حسن از قبیح و نیکی از بدی و حق از باطل تشخیص داده می‌شود.<sup>۳</sup>

راغب اصفهانی عقل را چنین تفسیر می‌کند: نیرویی است که آماده پذیرش علم است و نبودن آن تکالیف شرعی را

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۳۵

۲. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۷۱: «عَقَلْتُ البعير اعقله عقلاً و هو أن تتنى وظيفه مع ذراعه فتشدهما جميعاً في وسط الذراع و ذلك الحبل هو العقال».

۳. سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي، ص ۲۵۹؛ احمد فتح اللّٰه، معجم الفاظ الفقه الجعفري، ص ۲۹۴؛ ابراهيم انيس و دیگران، المعجم الوسيط، ص ۶۱۷.

از انسان برمی‌دارد.<sup>۱</sup>

عقل به معنایی که گفته شد از شرایط صحت معامله است.

#### ۴. اختیار

متعاقدين باید با اراده و اختیار و رضایت داد و ستد را انجام دهند. پس اگر هر دو یا یک طرف مکره و مجبور باشد معامله باطل است. اختیار از شرایط عامه تکلیف است، و با پیدایش عنوان ثانوی اضطرار، تکلیف مربوط از مکلف برداشته می‌شود. اختیار از شرایط صحت تمامی عقود و ایقاعات است، و بر عقد یا ایقاع در حال اکراه اثری مترتب نمی‌گردد.

#### ۵. مالکیت تصرف

متعاقدين باید مالک تصرف باشند، مالکیت تصرف برای مالک، وکیل مالک و اولیاء مالک وجود دارد. پس معامله از کسی که مالک نیست و از طرف او نیز وکالت ندارد و از اولیاء مالک هم به شمار نمی‌آید، واقع نمی‌شود. در بعضی از موارد موانعی وجود دارد که از نظر شرع، مالک از تصرف در اموالش ممنوع می‌باشد.

#### اسباب مبر مالک

حجر ممنوع بودن شخص از تصرف در همه یا بعض اموالش است از آنجا که محجور نبودن یکی از شرایط متعاقدين و در واقع سبب تحقق مالکیت تصرف ایشان به شمار می‌آید، در ادامه به بعضی از این موانع اشاره می‌شود.

#### سفاهت

در فقه به کسی سفیه گفته می‌شود که اموال خود را در اغراض نادرست و غیر عقلایی مصرف کند.

#### افلاس

افلاس در اصطلاح عبارت است از عدم کفایت دارایی شخص برای پرداخت بدهی‌های وی. به چنین فردی «مفلس» گویند و بعد از حکم حاکم شرع به محجوریت و ممنوعیت او از تصرف در اموالش، شرعاً «مفلس» و به

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۱.

عبارت دیگر ورشکسته نامیده می‌شود.

### مسئله بیع فضولی

بر اساس شرط مالکیت تصرف، هیچ کس حق تصرف در مال دیگری را نداشته و نمی‌تواند برای دیگری تعهدی ایجاد نماید و یا مالش را به اشخاص دیگر انتقال دهد، مگر آن که وکیل یا ولی مالک باشد. بنابراین، کسی که وکیل یا ولی نیست، حق تصرف و نقل و انتقال در مال مالک را نخواهد داشت.

با توجه به مطالب مذکور، معامله فضولی معامله‌ای است که متعاملین یا یکی از آن دو، مالک یا وکیل مالک یا ولی مالک نباشند. لازم به ذکر است که صحت بیع فضولی متوقف بر اجازه مالک یا کسی است که از طرف شرع حق تصرف در کالای فروخت شده را دارد.

محور اساسی و مهم بحث در بیع فضولی با توجه به صحت آن در صورت اجازه مالک - بررسی تاثیر اجازه مالک در بیع فضولی است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### تاثیر اجازه در بیع فضولی

بر معامله فضولی قبل از اجازه مالک، اثری مترتب نمی‌شود. اما این که اثر اجازه مالک در بیع فضولی چیست، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

### اقوال

#### قول اول: کاشف بودن اجازه

عده‌ای از فقهاء قائل شده‌اند که عقد سبب تام برای نقل عوضین به متعاملین بوده، و اجازه مالک کاشف از این است که عقد از همان ابتدا اثرش را گذاشته است. مثلاً اگر زید با عقدی فضولی گوسفندی را به بکر بفروشد، و بعد از عقد، گوسفند بچه‌ای به دنیا بیاورد، سپس با گذشت یک روز، مالک، عقد فضولی را اجازه دهد، در این صورت از همان هنگام عقد، بکر مالک گوسفند شده و بچه آن نیز ملک بکر است.

#### قول دوم: ناقل بودن اجازه

در مقابل، عده‌ای دیگر این سخن را نپذیرفته و اجازه مالک را ناقله می‌دانند. معنای نقل آن است که اجازه مالک موجب نقل ملک از زمان اجازه است. به عنوان نمونه در همان مثال قبلی، بکر از هنگام اجازه، مالک گوسفند شده و قبل از اجازه، گوسفند ملک مالک بوده و بچه آن نیز برای مالک است.



## مستندات

## ادله اعتبار بلوغ

قول به اعتبار بلوغ در متعاقدين، در بين فقهاء مشهور می باشد. بلکه درباره آن ادعای اجماع شده است. برای اثبات اعتبار آن به ادله ای از کتاب و سنت استناد شده است که در ادامه مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

## کتاب

## آیه ۶ سوره نساء

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»<sup>۱</sup>

آیه شریفه بر توقف جواز تصرفات کودک تا قبل از بلوغ جنسی دلالت می کند. در نتیجه انسان تا هنگامی که ایام کودکی اش به پایان نرسد و از نظر جنسی بالغ نشود، اجازه تصرف در اموالش را نخواهد داشت.

## تذکر

در استناد به آیه شریفه مذکور برای اثبات اعتبار بلوغ در متعاقدين باید دو نکته را مورد توجه قرار داد:

## نکته اول

**اشکال:** موضوع آیه شریفه اختصاص به ایتم دارد، و با توجه به این نکته، استفاده عمومیت از آیه و اثبات شرطیت بلوغ، در تصرفات مالکانه برای همه انسانها، محل اشکال است.

**جواب:** با توجه به این که فقهاء در این مسئله میان یتیم و غیر یتیم و تصرف شخص در اموال خود و دیگران قائل به تفصیل نشده اند، می توان حکم آیه را عمومیت داده و در غیر یتیم و در غیر اموال خودش نیز به آن استناد کرد.

## نکته دوم

**اشکال:** در آیه تصرف یتیم در اموال خودش موضوع بحث می باشد. در حالی که موضوع بحث ما در معامله، تصرف در اموال دیگران است.

**جواب:** با توجه به عدم جواز تصرف شخص در اموال خودش قبل از بلوغ، می توان از راه اولویت، حکم به عدم جواز تصرف در مال دیگران را اثبات کرد.

۱. «و یتیمها را هنگامی که به سن ازدواج رسیدند، امتحان کنید پس اگر رشد را از آنها فهمیدید پس اموالشان را به آنها برگردانید».





## سنت

برای اثبات اعتبار بلوغ به عنوان یکی از شرایط متعاقدين به چهار روایت استناد شده است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

## روایت رفع قلم

ابن ظبيان نقل می‌کند: «... أما علمت ان القلم يرفع عن ثلاثة: عن الصبي حتى يحتلم، و عن المجنون حتى يفيق، و عن النائم حتى يستيقظ»<sup>۲</sup>

در این روایت از سه گروه رفع قلم شده است:

۱. صبی و بچه تا زمانی که بالغ شود.

۲. دیوانه تا زمانی که افاقه یابد و حالت جنون او از بین رود.

۳. شخص خوابیده تا زمانی که بیدار شود.

البته مراد از رفع قلم از این سه گروه خصوص رفع مؤاخذه و عقوبت نیست بلکه علاوه بر آن، هر حکمی - حکم تکلیفی و حکم وضعی - از آن‌ها مرتفع شده است. یکی از گروه‌های سه گانه، صبی بود که تا قبل از بلوغ از همه افعال او احکام تکلیفی و احکام وضعی مرتفع شده و یکی از احکام وضعی، صحت بیع اوست که به مقتضای این روایت از او رفع شده لذا اگر چه بیع لفظی باشد اثری بر آن مترتب نیست.

## تذکر

وجود اشخاصی مانند ابن ظبيان که در کتب رجالی توثیق نشده‌اند، باعث ضعف سندی این روایت شده است. و البته در صورتی که مبنای جبران ضعف سند با عمل مشهور قابل پذیرش باشد، با توجه به عمل مشهور فقهاء به مضمون این روایت، ضعف سند آن، مانع استناد به آن نخواهد شد.

## صحیحہ ابی الحسین الخادم

بهترین دلیل برای اثبات اشتراط بلوغ در متعاقدين صحیحہ ابوالحسین خادم است که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «سأله ابی - و أنا حاضر - عن الیتیم متی یجوز أمره؟ ... قال اذا بلغ و کتب علیه الشیء جاز أمره الا ان یکون

۱. روایات و دلائل دیگر در درس بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. آیا نمی‌دانی قلم از سه گروه برداشته شده: از کودک تا وقتی محتلم شود، و از مجنون تا وقتی خوب شود، و از شخصی که خواب است تا وقتی بیدار

سفيها أو ضعيفا»<sup>۱</sup>

امام (ع) در جواب سؤال سائل از زمان نفوذ امر یتیم، می‌فرمایند که نفوذ امر او مشروط به بلوغ اوست. لذا مضمون این روایت در اشتراط بلوغ در نفوذ تصرفات صبی صراحت دارد.

### دلیل استثناء حالت آلیت از اشتراط بلوغ

در شرایط متعاقدين بیان شد که شرط بلوغ در جایی است که شخص یکی از دو طرف معامله باشد. اما اگر طرفین معامله افراد بالغ باشند، و از صبی به عنوان وسیله اجرای صیغه معامله استفاده کنند، بالغ بودن واسطه و مجری عقد لازم نیست.

دلیل مسئله این است که در این فرض عقد به طرفین که افراد بالغ هستند و بین ایشان توافق بر معامله حاصل شده، نسبت داده می‌شود، و عقد عرفاً منسوب به صبی نیست، تا به عدم نفوذ تصرفات او اشکال شود. و اگر دلیل ارائه شده مورد مناقشه قرار بگیرد، می‌توان گفت: ادله اشتراط بلوغ متعاقدين از این صورت یقیناً انصراف دارد. با این توضیح که ادله اشتراط بلوغ در مقام بیان شرایط طرفین عقد یعنی بایع و مشتری می‌باشد، و از افرادی که نقش آن‌ها در عقد به عنوان وسیله‌ای برای اجرای عقد می‌باشد، انصراف دارد. نتیجه این که ادله امضاء عقد بیع مانند «أحلّ الله البيع» و «أوفوا بالعقود»، در این گونه موارد به اطلاق خود باقی و مانعی از شمول آن نسبت به فرض مذکور وجود ندارد.

۱. ابی حسین خادم که فروشنده لؤلؤ بوده نقل می‌کند: «پدرم از از امام صادق علیه السلام سؤال کرد - در حالی که من حاضر بودم - از یتیم که چه زمان امر او نافذ می‌شود؟... حضرت فرمود: وقتی بالغ شود و تکلیف بر عهده او بیاید، امر او نافذ می‌شود. مگر این که سفیه یا ضعیف باشد». وسائل الشیعة ۱۳: ۱۴۳ الباب ۲ من کتاب الحجر الحدیث ۵.

## ترجمه

## شرایط متعاقدين

شروط المتعاقدين

شرایط متعاقدين

يلزم في المتعاقدين: البلوغ إذا لم يكن دورهما دور الآلة، والقصد، والعقل و الاختيار، و مالكية التصرف - بأن يكون العاقد مالكا أو وكيلاً عنه أو ولياً عليه و ليس بممنوع التصرف لسفه أو فلس - و إلتا كان العقد فضولياً تتوقف صحته على الاجازة.

در متعاقدين لازم است: بلوغ اگر که نقش آنها به عنوان وسیله نباشد و قصد و عقل و اختیار و مالک بودن در تصرف - به این که انجام دهنده عقد، مالک باشد یا وکیل از جانب مالک یا ولی بر مالک باشد و به خاطر سفاهت یا مفلس شدن از تصرف منع نشده باشد - در غیر این صورت عقد فضولی خواهد بود و صحت آن متوقف بر اجازة است.

و في كون الاجازة كاشفة أو ناقلة خلاف و تظهر الثمرة في موارد.

و در کاشفه یا ناقله بودن اجازة اختلاف است و ثمره آن در مواردی ظاهر می شود.

## مستندات

و المستند في ذلك:

و مستند در آن مطالب:

## ادله اعتبار بلوغ

۱- اما اعتبار البلوغ، فهو المشهور بل ادعى عليه الاجماع، و استدلل لذلك بعدة وجوه نذكر منها:

۱- اما معتبر بودن بلوغ، پس آن مشهور است بلکه بر آن ادعای اجماع شده، و استدلال شده بر اعتبار آن به چند وجه که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

## آیه استیناس

أ- التمسک بقوله تعالى: «وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»<sup>۱</sup>  
 أ- تمسک به قول خداوند متعال: «و یتیم‌ها را هنگامی که به سن ازدواج رسیدند، امتحان کنید پس اگر رشد را از آن‌ها فهمیدید پس اموالشان را به آن‌ها برگردانید».

فإن ظاهره إناطة جواز تصرف الصبي ببلوغ النكاح الذي هو كناية عن تجاوز فترة الصبا.

پس ظاهر آن این است که ملاک در جواز تصرف کودک، رسیدن به سن ازدواج می‌باشد که کنایه از گذشتن دوران کودکی است.

و هو و ان كان خاصا باليتيم و بالتصرف في أموال نفسه دون التصرف في أموال غيره إلا أنه يمكن التعميم بضم  
 عدم القول بالفصل بل الأولوية بلحاظ التصرف في أموال الغير.

و آن هر چند مخصوص به یتیم و تصرف در اموال خود او است نه تصرف در اموال دیگری، اما ممکن است آن را با ضمیمه کردن عدم قول به فصل، بلکه به اولویت به لحاظ تصرف در اموال دیگری، عمومیت دهیم.

## حدیث رفع قلم

ب- التمسک بحديث «رفع القلم» الذي رواه ابن ظبيان: «... أما علمت ان القلم يرفع عن ثلاثة: عن الصبي حتى  
 يحتلم، و عن المجنون حتى يفيق، و عن النائم حتى يستيقظ»<sup>۲</sup>

ب- تمسک به حدیث «رفع قلم» که ابن ظبیان آن را نقل کرده است: «... آیا نمی‌دانی قلم از سه گروه برداشته شده: از کودک تا وقتی محتمل شود، و از مجنون تا وقتی خوب شود، و از شخصی که خواب است تا وقتی بیدار شود».

بدعوى ان المرفوع ليس خصوص قلم المؤاخذة، بل مقتضى الاطلاق ارتفاع مطلق القلم بما في ذلك قلم  
 الاحكام الوضعية.

با این ادعا که آن چه رفع شده فقط قلم مؤاخذه نیست، بل که مقتضای اطلاق رفع شدن مطلق قلم است که از جمله آن، قلم احکام وضعیه است.

۱. النساء: ۶.

۲. وسائل الشیعة ۱: ۳۰ الباب ۴ من أبواب مقدمة العبادات الحدیث ۲.

و ضعف السند منجر بعمل المشهور بناءً على تمامية كبرى الانجبار بعمل المشهور.<sup>۱</sup>  
و ضعف سند با عمل مشهور جبران می شود بنابراین که کبرای انجبار ضعف سند با عمل مشهور تمام باشد.

### صحیحه ابی حسین خادم

ج- التمسك بصحیحة أبی الحسین الخادم بیاع اللؤلؤ عن أبی عبد الله علیه السلام: «سأله أبی - و أنا حاضر- عن الیتیم متى یجوز أمره؟ ... قال: إذا بلغ و كتب علیه الشیء جاز أمره إلّا ان یكون سفیفاً».<sup>۲</sup>  
ج- تمسك به صحیحه ابی حسین خادم که فروشنده لؤلؤ بوده از امام صادق علیه السلام: «پدرم از ایشان سؤال کرد - و من حاضر بودم - از یتیم که چه زمان امر او نافذ می شود؟... حضرت فرمود: وقتی بالغ شود و تکلیف به عهده او بیاید امر او نافذ است، مگر این که سفیه یا ضعیف باشد».

### دلیل استثناء، حالت آلیت از اشتراط بلوغ

۲- و اما استثناء حالة الآلیة، فالآن البالغین إذا تمّ الاتفاق بینهما و كان الصبی مجرد آلة و وکیل فی اجراء العقد لم یصدق ان الأمر أمره لیحکم علیه بعدم النفوذ بل أمر البالغین، و لا أقل من انصرافه عن ذلك.  
۲- اما استثناء حالتی که فرد نقش وسیله را دارد، به این دلیل است که دو فرد بالغ وقتی که توافق بین آن ها انجام گرفته و کودک فقط وسیله و وکیل در اجرای عقد است، صدق نمی کند که عقد، فعل او باشد تا این که حکم به عدم نفوذ آن شود بلکه فعل دو فرد بالغ است، و لا اقل از آن انصراف دارد.  
و معه یبقی إطلاق أدلّة الامضاء بلا مانع من شموله.  
و با این فرض اطلاق ادله امضاء باقی می ماند، و مانعی از شمول آن نیست.

۱. لاستيضاح كبرى الانجبار لاحظ: كتاب دروس تمهيدية فى القواعد الرجالية: ص ۲۰۹.

۲. وسائل الشیعة ۱۳: ۱۴۳ الباب ۲ من كتاب الحجر الحديث ۵.

## چکیده

۱. متعاقدین باید بالغ باشند، مگر در صورتی که نقش آن‌ها در بیع به عنوان آلت و وسیله باشد.
۲. متعاقدین علاوه بر بلوغ باید قصد، عقل، اختیار و مالکیت تصرف هم داشته باشند.
۳. مالک، وکیل از جانب مالک و ولی بر مالک از کسانی هستند که مالکیت تصرف دارند.
۴. اگر شخصی غیر مالک عقدی را جاری سازد، در حالی که وکیل مالک یا ولی بر او نیست، بنابر نظر مشهور عقد او باطل نیست هر چند که صحت این عقد متوقف بر اجازه مالک است.
۵. در کاشف یا ناقل بودن اجازه در عقد فضولی، اختلاف است.
۶. اشتراط بلوغ متعاقدین بین فقهاء مشهور بلکه بر آن ادعای اجماع شده است.
۷. برای اثبات اشتراط بلوغ به آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» استناد شده است که به مقتضای آن، تمام تصرفات صبی مشروط به بلوغ است.
۸. دو نکته اساسی در استدلال به این آیه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ...» شایان توجه است:  
الف: تعمیم موضوع روایت (یتیم) به مطلق غیر بالغ به قرینه عدم تفصیل فقها بین یتیم و غیر یتیم.  
ب: مفهوم اولویت آیه که اگر تصرفات صبی قبل از بلوغ در اموال خودش غیر معتبر است به طریق اولی باید تصرفات او در اموال دیگران نیز غیر معتبر باشد.
۹. برای اثبات اشتراط بلوغ در متعاقدین به حدیث رفع قلم که ابن ظبیان آن را نقل کرده، استناد شده است، که در آن از سه گروه رفع قلم شده، که یکی از آنها، صبی است که تا قبل از بلوغ از همه افعال او احکام تکلیفی و احکام وضعی مرتفع شده و یکی از احکام وضعی، صحت بیع اوست.
۱۰. ضعف سندی حدیث «رفع قلم» با پذیرش کبرای انجبار ضعف سند با عمل مشهور، جبران می‌گردد.
۱۱. بهترین دلیل برای اثبات اشتراط بلوغ در متعاقدین صحیحه ابوالحسین خادم: «قال: اذا بلغ و كتب عليه الشيء جاز أمره» است که از جهت سند و دلالت بدون مناقشه است.
۱۲. در صورتی که طرفین معامله افراد بالغ باشند و صبی فقط مجری صیغه عقد باشد، عقد منسوب به صبی نیست، تا شرطیت بلوغ در او معتبر باشد و یقیناً ادله اشتراط بلوغ متعاقدین مانند «أحلّ الله البيع» و «أوفوا بالعقود» از این صورت انصراف دارد و مانعی از شمول اطلاق ادله امضای بیع نسبت به این گونه موارد نیست.



## شرایط متعاقدين

۳	.....مقدمه
۴	.....اهداف آموزشی
۵	.....متن عربی
۷	.....شرایط متعاقدين
۱۰	.....مستندات
۱۳	.....ترجمه
۱۶	.....چکیده





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیه فـ

# الفقه الاستدلالی

للشیخ باقر الایروانی

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۵

شرایط متعاقدين (۲)





مرکز پدیدارشناسی حقوق اسلامی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: شرایط متعاقبین (۲)
- شماره درس: ۵
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

از شرایط متعاقدين مستند اعتبار بلوغ و نیز دليل موارد استثناء شده از آن در درس گذشته مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

قصد، عقل و اختيار، سه شرط لازم ديگري هستند که برای متعاقدين اعتبار شده‌اند و عمده مباحث مطرح شده در این درس ارائه مستندات این شرایط خصوصاً شرطیت اختيار متعاقدين و عدم صحیح بودن بیع اکراهی است.

بعد از بررسی شرایط مذکور این سوال مطرح می‌شود که اگر شخصی به صورت فضولی مال ديگري را معامله کند، معامله مذکور در شریعت چه حکمی خواهد داشت؟ بررسی این مساله و پاسخ آن در درس بعدی دنبال خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. مستند اعتبار قصد و عقل در شرایط متعاقدين
۲. ادله اعتبار اختيار و عدم صحت بیع مکره

## متن عربی

[يلزم فى المتعاقدين: ... القصد، و العقل و الاختيار...]

۳- و اما اعتبار القصد، فلتقوم عنوان العقد و البيع و التجارة عن تراضٍ بذلك.

۴- و اما اعتبار العقل، فواضح إذا فرض فقدان القصد. و اما على تقدير وجوده فقد يوجه ذلك بما افاده صاحب

الجواهر من: «عدم اعتبار قصده و كون لفظه كلفظ النائم بل أصوات البهائم»<sup>۱</sup>

و لكنه مدفوع بأن القياس على النائم و البهائم فى غير محلّه بعد فقدان القصد فيهما.

و الاولى التمسك بحديث رفع القلم بالبيان المتقدم فى اعتبار البلوغ.

۵- و اما اعتبار الاختيار و عدم صحّة بيع المكره، فلو جوه:

أ- ان المكره فاقد لطيب النفس، و قد قال النبىّ صلّى الله عليه و آله فى صحیحة زيد الشحام: «... لا يحلّ دم

امرئ مسلم و لا ماله إلّا بطيبة نفسه»<sup>۲</sup>.

ب- ان التجارة مع فقدان الاختيار ليست عن تراض، و لا يجوز الأكل إلّا مع التجارة عن تراض كما قال تعالى:

«لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»<sup>۳</sup>.

ج- التمسك بحديث رفع التسعة الذى رواه حريز عن أبى عبد الله عليه السلام: «قال النبىّ صلّى الله عليه و

آله: وضع عن أمّتى تسعة أشياء: السهو و النسيان و ما اكرهوا عليه...»<sup>۴</sup>

فإن مقتضى اطلاق الحديث الشمول لمثل المقام و عدم اختصاصه برفع المؤاخذه أو الاحكام التكليفية.

۱. جواهر الكلام ۲۲: ۲۶۵.

۲. وسائل الشيعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص فى النفس الحديث ۳.

۳. النساء: ۲۹.

۴. وسائل الشيعة ۵: ۳۴۵ الباب ۳۰ من أبواب الخلل الواقع فى الصلاة الحديث ۲.



## مستندات شرایط متعاقدين

### دلیل اعتبار قصد

با توجه به این که قوام و تحقق عنوان عقد، بیع و تجارت از روی رضایت طرفین متوقف بر قصد و جدیت متعاقدين در انشاء بیع است. در صورتی که متعاقدين قصدی نداشته باشند، بیع و تجارتي محقق نخواهد شد. به عنوان مثال اگر شخص در خواب یا برای شوخی صیغه ایجاب یا قبول بیع بر زبانش جاری شود، واضح است که الفاظ صادر شده از جانب وی فاقد اعتبار و محقق عقد بیع نخواهد بود. تاکید بر این نکته لازم به نظر می‌رسد که اگر در معامله‌ای عناوین عقد، بیع و تجارت صادق نباشد، ادله شرعی که این عناوین را امضا می‌کند، شامل آن مورد نمی‌شود و آن معامله از جهت شرعی صحیح نمی‌باشد. با این بیان دلیل شرطیت قصد به عنوان یکی از شروط متعاقدين روشن می‌شود.

### دلیل اعتبار عقل

متعاقدين باید از سلامت عقلی بر خوردار بوده و مجنون نباشند. در صورتی که انسان غیر عاقل فاقد هر گونه قصدی باشد، دلیل قرار گرفتن عقل در زمره شرائط متعاقدين روشن و واضح خواهد بود. زیرا معتبر بودن قصد در تحقق عقد در مباحث گذشته اثبات گردید. و با توقف قصد بر وجود عقل شرطیت عقل برای متعاقدين نیز ثابت می‌شود.

اما اگر این مبني که انسان غیر عاقل فاقد قصد است، قابل قبول نباشد، یا این ادعا شود که عده‌ای از مجانین قدرت قصد کردن معامله را دارند و جنون آن‌ها به حدی نرسیده که مانع از تحقق قصد در آن‌ها شود، در این صورت حکم به بطلان بیع این عده به صرف جنون مشکل است.

### استدلال صاحب جواهر

کلام صاحب جواهر که در ادامه بیان خواهد شد، توجیهی برای اعتبار عقل با فرض امکان قصد از انسان غیر عاقل می‌باشد:

قصد انسان غیر عاقل فاقد اعتبار است. و الفاظ او مانند الفاظی است که از انسان در حال خواب بیان می‌شود، بلکه مانند صدای چهار پایان است.



## مناقشه

کلام صاحب جواهر قابل پذیرش نیست و مقایسه الفاظ شخص خوابیده و چهارپایان با الفاظ انسان غیر عاقل صحیح نیست. زیرا در مورد انسانی که خواب می‌باشد یا درباره حیوانات، از اساس قصدی وجود ندارد، تا قصد انسان غیر عاقل در عدم اعتبار با آن مقایسه شود.

## مدیث رفع

برای اثبات اعتبار شرطیت عقل برای متعاقدين باید به حدیث رفع قلم استناد شده است. ابن ظبیان از امیر المومنین علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «أما علمت ان القلم یرفع عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم، و عن المجنون حتی یفیق، و عن النائم حتی یستیقظ»<sup>۱</sup>

در فقره دوم این حدیث تصریح شده است که مجنون تا هنگامی که عاقل نشده، قلم تکلیف از او برداشته شده است.

توجه به این نکته لازم است که این حدیث در صورتی قابل استدلال است که مراد از رفع قلم در آن، اعم از احکام تکلیفی و وضعی می‌باشد تا از آن استفاده شود مجنون اهلیت تصرفات مالکانه را نداشته و از نظر شرعی اثری بر تصرفات او مترتب نخواهد شد.

## دلیل اعتبار اختیار

## ۱. صمیمه زید شحام

شخص مکره طیب نفس و رضایت درونی نسبت به معامله ندارد، و معامله‌ای که بدون طیب نفس باشد صحیح نیست. دلیل بطلان بیع و تصرف در اموال شخص بدون رضایت وی حدیث نبوی است که زید شحام آن را نقل کرده است «لا یحلّ دم امرئ مسلم و لا ماله إلّا بطیبة نفسه»<sup>۲</sup>. همان‌گونه که از ظاهر این نبوی استفاده می‌شود تصرف در اموال مسلمان بدون رضایت او جایز و حلال نیست.

۱. ابن ظبیان از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است: «آیا نمی‌دانی قلم از سه گروه برداشته شده: از کودک تا وقتی محتلم شود، و از مجنون تا وقتی خوب شود، و از خواب تا وقتی بیدار شود». وسائل الشیعة ۱: ۳۰ الباب ۴ من أبواب مقدّمة العبادات الحدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص فی النفس الحدیث ۳. «... خون مسلمان حلال نیست و مال او بدون رضایت خاطرش حلال نیست».



## ۲. آیه تجارت

تجارتی که توسط انسان غیر مختار انجام می‌پذیرد، بدون رضایت وی می‌باشد. و در نصوص شرعی مانند آیه کریمه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، تصرف در مال دیگران جائز نیست، مگر در صورتی که تجارت همراه با رضایت طرفین صورت گرفته باشد. عقدی که شخص مکره انشا می‌کند که در آن فاقد اختیار و رضایت است، مصداق «تجارة عن تراض» نیست لذا چنین معامله‌ای صحیح نخواهد بود.

## ۳. حدیث رفع تسعة

مطابق روایتی که حریر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده، حضرت این چنین می‌فرماید: «قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَضَعُ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ: السُّهُوُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ...»<sup>۲</sup>

در این حدیث ۹ چیز از امت رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشته شده که از جمله آن «ما اكرهوا عليه» یعنی چیزهایی که بر آن اكره شده‌اند می‌باشد. معنای رفع این ۹ چیز نیز رفع مواخذه و عقوبت است که حکم تکلیفی‌اند و البته با توجه به اطلاق حدیث، این رفع شامل احکام وضعی نیز می‌شود. در نتیجه بر عقد بیع شخص مکره اثر ملکیت از جانب شارع مترتب نخواهد شد. و متعاقدين حتماً باید در انجام بیع، مختار باشند. به عبارت دیگر یکی از احکام وضعیه معامله مکره صحت معامله اوست که به دلیل این حدیث صحت آن برداشته می‌شود و اثری بر آن معامله مترتب نمی‌شود.

## سوال

با توجه به این که بطلان عقد مکره، حکم وضعی است، آیا می‌توان برای نفی آن به اصل برائت تمسک کرد؟ به عبارت دیگر آیا اصل برائت علاوه بر احکام تکلیفی شامل احکام وضعی نیز می‌شود؟

## جواب

بله، اصل برائت، علاوه بر احکام تکلیفی، در احکام وضعی نیز جاری می‌شود؛ در همین زمینه شواهدی از روایات معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که در آنها برای نفی صحت از قسم اجباری، به اصل برائت تمسک شده در حالی که صحت یکی از احکام وضعیه است.

۱. النساء: ۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۵: ۳۴۵ الباب ۳۰ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة الحدیث ۲.

## ترجمه

## دلیل اعتبار قصد

- ۳- و اما اعتبار القصد، فلتقوم عنوان العقد و البيع و التجارة عن تراضٍ بذلك.
- ۳- و اما معتبر بودن قصد، به خاطر قوام عنوان عقد و بیع و تجارت از روی رضایت طرفین، بر آن می‌باشد.

## دلیل اعتبار عقل

- ۴- و اما اعتبار العقل، فواضح إذا فرض فقدان القصد.
- ۴- و اما معتبر بودن عقل، پس اگر نبودن قصد فرض شود واضح است.

## استدلال صاحب جواهر

و اما علی تقدیر وجوده فقد یوجّه ذلك بما افاده صاحب الجواهر من: «عدم اعتبار قصده و کون لفظه کلفظ النائم بل أصوات البهائم»<sup>۱</sup>

و اما بنابر وجود قصد، پس توجیه می‌شود اعتبار آن به بیانی که صاحب جواهر افاده کرده که عبارت است از: «معتبر نبودن قصد مجنون و بودن لفظ او مانند لفظ کسی که خواب است، بلکه مانند صدای چهار پایان است».

## مناقشه

و لکنه مدفوع بأن القياس علی النائم و البهائم فی غیر محلّه بعد فقدان القصد فیهما.

و اما کلام صاحب جواهر دفع می‌شود به این که قیاس بر فرد خواب و چهار پایان در غیر محلش است، بعد از این که در آنها قصد وجود ندارد.

## مدیث رفع

و الاولی التمسک بحدیث رفع القلم بالبیان المتقدم فی اعتبار البلوغ.

و تمسک کردن به حدیث رفع قلم به بیانی که در اعتبار بلوغ گذشت، سزاوارتر است.

۱. جواهر الکلام ۲۲: ۲۶۵.

## ادله اعتبار اختيار

۵- و اما اعتبار الاختيار و عدم صحّة بيع المكره، فلوجوه:

۵- و اما معتبر بودن اختيار و صحيح نبودن بيع کسی که اجبار شده، پس به خاطر چند وجه است:

## صميمه زيد شحام

۱- ان المكره فاقد لطيب النفس، و قد قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَاحِبَةِ زَيْدِ الشَّحَامِ: «... لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالَهُ إِلَّا بِطَبِيبَةِ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup>.

۲- همانا اکراه شده رضایت خاطر ندارد، و به تحقیق پیامبر صلی الله علیه و آله در صحیح زید شحام فرموده: «... خون مسلمان حلال نیست و مال او بدون رضایت خاطرش حلال نیست».

## آیه تجارت

ب- ان التجارة مع فقدان الاختيار ليست عن تراض، و لا يجوز الأكل إلا مع التجارة عن تراض كما قال تعالى:

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»<sup>۲</sup>.

ب- همانا تجارت با نبودن اختيار، از روی رضایت طرفین نیست، و جایز نیست خوردن مال مگر با تجارت از روی رضایت طرفین، همان طور که خداوند فرموده است: «اموالتان را در بین خود به باطل نخورید مگر این که تجارت از روی رضایت طرفین باشد».

## مدیث رفع التسعة

ج- التمسك بحديث رفع التسعة الذي رواه حريز عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَضَعُ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ: السُّهُوُّ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ ...»<sup>۳</sup>.

ج- تمسک به حدیث رفع نه چیز که حریز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه چیز از امت من بر داشته شده است: اشتباه، فراموشی، آن چه بر آن اکراه می شوند ...»

فإن مقتضى اطلاق الحديث الشمول لمثل المقام و عدم اختصاصه برفع المؤاخذه أو الاحكام التكليفية.

پس اطلاق حدیث اقتضای شمول برای مثل مقام بحث را دارد و به رفع مؤاخذه یا احکام تکلیفی اختصاص ندارد.

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص فی النفس الحدیث ۳.

۲. النساء: ۲۹.

۳. وسائل الشیعة ۵: ۳۴۵ الباب ۳۰ من أبواب الخلل الواقع فی الصلاة الحدیث ۲.



## چکیده

۱. قوام و صدق عرفی عنوان عقد، بیع و تجارت از روی رضایت طرفین متوقف بر قصد است؛ لذا قصد یکی از شرائط متعاقدين می باشد.

۲. شکی در بطلان معامله مجنون که قدرت قصد کردن معامله را ندارد، نیست، اما حکم به بطلان معامله مجنونی که قدرت قصد معامله را دارد، مشکل است.

۳. صاحب جواهر اعتقاد دارد که از شخص غیر عاقل قصد محقق نمی شود و الفاظی که در معامله بکار می گیرد اعتبار ندارد لذا از دیدگاه ایشان یکی از شرایط متعاقدين عقل است و معامله مجنون نافذ نیست. اشکال استدلال ایشان این است که بحث در مورد مجانی است که قدرت قصد کردن در معامله را دارند.

۵. مصنف تمسک به حدیث رفع قلم - که در آن حکم وضعی و تکلیفی از شخص مجنون مرتفع شده - را برای اثبات بطلان بیع مجنون از استدلال صاحب جواهر اولی می داند.

۶. اختیار یکی دیگر از شروط متعاقدين است زیرا:

اولاً: شخص مکره طیب نفس و رضایت درونی نسبت به معامله ندارد و معامله ای که بدون طیب نفس باشد به مقتضای حدیث نبوی صحیح نیست.

ثانیاً: در آیه شریفه (لا تأکلوا اموالکم بالباطل) تجارتی صحیح دانسته شده که مصداق تجارت همراه با رضایت طرفین عقد باشد اما عقدی که شخص مکره انشا می کند، فاقد رضایت است.

ثالثاً: در حدیث رفع قلم که حریر از امام صادق (ع) نقل کرده ۹ چیز از امت اسلام مرتفع دانسته شده که یکی از آن موارد، «ما أکرهوا علیه» است که با توجه به عمومیت این حدیث نسبت به احکام وضعی، از بیع شخص مکره نفی صحت می شود.



## شرایط متعاقدين (۲)

۳	.....مقدمه
۳	.....اهداف آموزشی
۴	.....متن عربی
۵	.....مستندات شرایط متعاقدين
۸	.....ترجمه
۱۰	.....چکیده





مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیہ فے

# الفقه الاستدلالی

للشیخ باقر الایروانی

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۶

بیع فضولی (۱)



مرکز پدیدارشناسی حقوق اسلامی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: بیع فضولی (۱)
- شماره درس: ۶
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

یکی از شرایط لازم برای متعاقدين برخورداری ایشان از مالکیت یا اذن در تصرف است و اگر مجری عقد مالک یا ماذون در تصرف نباشد، معامله انجام شده توسط او «فضولی» است. مبحث عقد فضولی در دو باب نکاح و بیع نقش پررنگ تری به خود گرفته و با توجه به اهمیت و جایگاه این دو باب، این بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. در این درس با بیان اقوال فقهای امامیه در خصوص صحت یا بطلان عقد فضولی، باب طرح این مسئله گشوده می‌شود.

با توجه به این نکته که در صورت ضمیمه شدن اجازه مالک به عقد فضولی، قول به صحت آن بین فقهای امامیه مشهور است، ارائه مستندات ایشان بر صحت عقد فضولی مقدم می‌شود. مصنف از ادله‌ای که مشهور برای اثبات این مهم به آن استناد کرده‌اند به سه مورد اشاره می‌کند. اثبات صحت عقد فضولی طبق قاعده و بدون نیاز به دلیل خاص، روایت عروه بارقی و صحیحه محمد بن قیس مستنداتی هستند که در این درس، دلالت آن‌ها بر صحت بیع فضولی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

نکات دقیق موجود در هر یک از دو صحیحه که ارتباط مستقیمی نیز با کیفیت استدلال این دو بر صحت بیع فضولی دارد از مطالب مهم و قابل تامل درس حاضر به شمار می‌رود. اما نکته مهم و دقیق که از بحث آن در مسئله بیع فضولی گریزی نیست، تاثیر اجازه مالک بر عقد فضولی است. در درس بعدی این موضوع با بررسی نظریات و مبانی مطرح شده پیرامون آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. اقوال پیرامون عقد فضولی
۲. اثبات صحت عقد فضولی طبق قاعده و عمومات ادله امضا بیع و وجوب وفای به عقد
۳. کیفیت استدلال به روایت عروه بارقی
۴. وجه مناقشه شیخ انصاری بر دلالت روایت عروه بارقی
۵. کیفیت استدلال به صحیحه محمد بن قیس بر نظریه مشهور

## متن عربی

[يلزم فى المتعاقدين: ... مالكية التصرف و إلاً كان العقد فضولياً تتوقف صحته على الاجازة...]

٦- و اما عقد الفضولى، فالمشهور صحته بالاجازة، و ذهب جمع - منهم صاحب الحدائق - إلى بطلانه مع الاجازة أيضاً.

و استدل المشهور بعدة وجوه نذكر منها:

أ- ان الصحة يمكن تخريجها على طبق القاعدة بلا حاجة إلى دليل خاص، فان العقد بعد اجازته ينتسب إلى المالك و يصدق انه عقده، فيشمله آنذاك اطلاق خطاب «أحلّ الله البيع»<sup>٢</sup> و «أوفوا بالعقود»<sup>٣</sup> و «تجارة عن تراض»<sup>٤</sup>

بعد فرض عدم تقيده بما إذا كان الاستناد إلى المالك ثابتاً حدوثاً.

و بعد وضوح قابلية الأمر الاعتبارى - كالعقد - على خلاف الأمر التكوينى للاستناد إلى غير موجدته بالاذن أو بالاجازة.

و هذا الوجه هو ما أشار إليه الشيخ الأعظم بقوله: «لعموم أدلة البيع و العقود»<sup>٥</sup>.

ب- التمسك برواية عروة البارقى: «قدم جلب فأعطاني النبي صلى الله عليه و آله ديناراً، فقال: اشتر بها شاة، فاشترت شاتين بدينار، فلحقني رجل فبعت احدهما منه بدينار، ثم أتيت النبي صلى الله عليه و آله بشاة و دينار فردّه علىّ، و قال: بارك الله لك فى صفقة يمينك»<sup>٦</sup>

بتقريب ان شراء الشاتين بدينار و إن أمكن توجيهه بما يخرج به عن الفضولية إلاً ان بيعه لإحدى الشاتين فضولى جزماً، و النبي صلى الله عليه و آله قد أمضى بيعه المذكور بقوله: «بارك الله...».

١. الحدائق الناضرة ١٨: ٣٧٨.

٢. البقرة: ٢٧٥.

٣. المائدة: ١.

٤. النساء: ٢٩.

٥. كتاب المكاسب ١: ٣٦٧.

٦. الجلب: ما يجلب الى السوق من متاع للبيع؛ مجمع البحرين: ٢٥/٢.

٧. مستدرک الوسائل ١٣: ٢٤٥، و مسند أحمد بن حنبل ٤: ٣٧٦.

و السند و ان كان ضعيفاً، إلّا أنّه قد يقال - كما فى الجواهر-: «أغنت شهرته عند الفريقين عن النظر فى سنده»<sup>١</sup>.  
أجل، ناقش الشيخ الأعظم الدلالة باحتمال ان بيع عروة و قبضه و اقباضه كان مقرونا بعلمه برضا النبى صلى  
الله عليه و آله بذلك، و المعاملة تخرج عن الفضولية باقترانها بذلك.

و ان كان ظاهر المشهور يدل على العدم و اعتبار الاذن أو الاجازة فى تحقّق الانتساب و انتفاء الفضولية<sup>٢</sup>.

ج- التمسك بصحيفة محمد بن قيس عن أبى جعفر عليه السلام: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام فى وليدة<sup>٣</sup>  
باعها ابن سيدها و أبوه غائب، فاشتراها رجل فولدت منه غلاماً؛ ثم قدم سيدها الأول فخاصم سيدها الأخير فقال:  
هذه وليدتي باعها ابني بغير اذني، فقال: خذ وليدتك و ابنها؛ فناشده المشتري، فقال: خذ ابنه - يعنى الذى باعه  
الوليدة- حتى ينفذ لك ما باعك؛ فلما أخذ البيع<sup>٤</sup> الابن، قال أبوه: ارسل ابني، فقال: لا أرسل ابنك حتى ترسل  
ابني، فلما رأى ذلك سيّد الوليدة الأول أجاز بيع ابنه»<sup>٥</sup>.

فانها واضحة فى صحة عقد الفضولى بالاجازة لقوله عليه السلام: «خذ ابنه ... حتى ينفذ لك ما باعك» و قوله  
«فلما رأى ذلك سيد الوليدة الاول أجاز بيع ابنه».

و هذه الرواية - أو سابقتها- ان تمت دلالتها فهو المطلوب، و الا كفانا تخريج الصحة بالاجازة على طبق  
القاعدة.

١. جواهر الكلام ٢٢: ٢٧٧.

٢. كتاب المكاسب ١: ٣٦٦-٣٦٨.

٣. الوليدة: الامة، مجمع البحرين: ٣/١٦٤.

٤. البيع هو من الالفاظ التى تستعمل للبائع و المشتري، مجمع البحرين: ٤/٣٠٤.

٥. وسائل الشيعة ١٤: ٥٩١ الباب ٨٨ من أبواب نكاح العبيد و الاماء الحديث ١.

## بیع فضولی

یکی از شرایط طرفین معامله این است که مالک عوض یا برای تصرف در عوضین از طرف شارع مقدس مأذون باشند. بنابراین عقد بیعی که از غیر مالک یا غیر مأذون از طرف شارع بر مالی انشاء شود، فضولی است.

## اقوال

### صحت

مشهور فقهاء قائل به صحت عقد فضولی در صورت اجازه مالک، شده‌اند. طبق قول مشهور تاثیر عقد فضولی و انتقال عوضین به ملکیت طرفین معامله، متوقف بر اجازه مالک می‌باشد.

### بطلان

صاحب حدائق عقد فضولی را باطل به شمار آورده و اجازه مالک را در صحّت آن بی اثر دانسته است. طبق این قول عقد فضولی فاقد هر گونه اثر شرعی بوده و عوضین به ملکیت بایع و مشتری منتقل نمی‌شوند.

## ادله مشهور بر صحت بیع فضولی

مشهور فقها برای اثبات صحت بیع فضولی به ادله‌ای مانند عمومات جواز و حلیت بیع، روایت عروه بارقی، صحیححه محمد بن قیس و صحیححه زراره استناد کرده‌اند. در ادامه به دو دلیل نخست ایشان پرداخته می‌شود.

### عموم ادله مشروعیّت بیع و عقود

در این دلیل این فرضیه دنبال شده است که صحت بیع فضولی طبق قاعده و عمومات شرعی است و در اثبات صحت آن نیاز به اقامه دلیل خاصی نیست، زیرا عقد بیع فضولی هر چند در هنگام ایجاد به شخصی که اقدام به انشاء آن کرده، استناد دارد. لکن بعد از اجازه مالک به مالک منسوب می‌شود و عرفاً انتساب آن به مالک صادق خواهد بود و اطلاق ادله امضاء عقد بیع مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۱</sup> و «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»<sup>۲</sup> و عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۳</sup> شامل آن می‌گردد. زیرا اطلاق یا عموم ادله مشروعیّت عقد بیع، مقید به ایجاد آن توسط مالک نشده است. بلکه اطلاق و

۱. البقرة: ۲۷۵.

۲. النساء: ۲۹.

۳. المائدة: ۱.



عموم آن شامل مواردی که عقد توسط مالک اجازه داده شده، نیز می‌شود. نتیجه این که عقد فضولی طبق قاعده صحیح است. و در تصحیح آن نیاز به اقامه دلیل خاص نمی‌باشد.

لازم به ذکر است که شیخ انصاری در کتاب مکاسب همین وجه را به عنوان یکی از دلائل صحت بیع فضولی از جانب قائلین به صحت آن مطرح کرده و می‌نویسد:

«دلیل قائلین به صحت، ادله بیع و عقود است زیرا خالی بودن عقد از اذن مالک، موجب نمی‌گردد که عنوان عقد و بیع از آن سلب شود، و قابل انکار نیست که ترتب اثر، مشروط به رضایت مالک بوده و متوقف بر آن می‌باشد، از این رو تنها این سخن باقی می‌ماند که آیا وجود اذن قبلی ضروری است؟ و از آنجا که دلیلی برای ضرورت وجود آن نیست، اطلاقات موجود، عدم شرطیت اذن سابق را ثابت می‌کند.

تمام آنچه بیان شد به این نکته بازگشت می‌کند که حلال بودن بیع و وجوب وفای به عقد، عمومیت داشته و تنها عقدی از آن خارج است که بدون اذن سابق یا اجازه بعدی باشد. و خروج عقدی که فاقد اذن سابق است اما اجازه بعدی به آن ملحق شده، از شمول این عمومات، معلوم نیست»<sup>۱</sup>.

### اشکال

عقد فضولی به غیر مالک منسوب است، و اجازه بعدی مالک باعث تغییر نسبت و انتساب آن به مالک نخواهد شد. مانند امور تکوینی که فعل منسوب به کسی خواهد بود که از او صادر شده است. برای مثال اگر عمل زدن از سوی زید انجام شود، به خود او نیز منسوب است. و به شخص دیگری نسبت داده نمی‌شود. لذا تصحیح عقد فضولی طبق قاعده، امکان پذیر نخواهد بود. زیرا اطلاقات و عمومات امضاء عقد بیع اختصاص به عقود دارند که منسوب به مالک باشند.

### جواب

انتساب عقد بیع که از امور اعتباری به شمار می‌رود بعد از اجازه مالک به مالک مانعی ندارد. زیرا عدم صحت نسبت فعل به کسی که آن را ایجاد نکرده، اختصاص به امور تکوینی «مانند مثال مذکور در اشکال» دارد و شامل امور اعتباری مانند عقد بیع نمی‌شود.

### روایت عروه بارقی

از دیگر دلائلی که مشهور برای صحت بیع فضولی به آن تمسک کرده‌اند روایت عروه بارقی است. عروه می‌گوید:

۱. مکاسب، ج ۳، ص ۳۵۰، انتشارات مجمع الفکر الإسلامی.

«قدم جلب<sup>۱</sup> فأعطانی النبی صلی الله علیه و آله دیناراً، فقال: اشتر بها شاة، فاشتریت شاتین بدینار، فلحقتی رجل فبعت احدهما منه بدینار، ثم أتیت النبی صلی الله علیه و آله بشاة و دینار فردّه علیّ، و قال: بارک الله لك فی صفقة یمینک»<sup>۲</sup>

روایت عروه بارقی از روایاتی است که مشهور فقها برای اثبات صحت عقد فضولی به آن استدلال کرده‌اند. مضمون این روایت عبارت است از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله یک دینار به عروه بارقی داد و به او امر کرد که یک گوسفند بخرد، ولی عروه بارقی با آن یک دینار دو گوسفند خرید و سپس یکی را به یک دینار فروخت و آن دینار و گوسفند را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، و حضرت در حقش دعا کرد.

نکته قابل توجه این که عروه بارقی دو کار فضولی انجام داد که از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاز نبود:

اول: دو گوسفند خرید با آن که او مأمور خرید یک گوسفند بود؛

دوم: یکی از گوسفندان را با آن که مالش نبود فروخت؛ زیرا هر دو گوسفند را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خریداری کرده بود و سپس یکی از گوسفندان حضرت را فروخت.

لذا با توجه به این دو بیع فضولی و اجازه بعدی پیامبر صلی الله علیه و آله که با تعبیر «بارک الله فی صفقة یمینک» اظهار داشتند، می‌توان بر صحت عقد فضولی بعد از اجازه مالک استدلال کرد.

### تذکر

ممکن است در دلالت این روایت این گونه مناقشه شود که کلمه «شاة» که در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر گردیده است اسم جنس است و اسم جنس بر قلیل و کثیر صدق می‌کند، لذا نمی‌توان مقصود حضرت را منحصر در یک گوسفند نمود و در نتیجه اقدام اول عروه که دو گوسفند خریداری کرده بود را فضولی به شمار آورد.

در جواب این مناقشه باید گفت که اقدام دوم عروه یعنی فروش یکی از دو گوسفند بدون شک، فضولی است و با توجه به تأیید و اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به اقدام وی، این روایت، مستند مناسبی برای اثبات صحت عقد فضولی به شمار می‌آید.

۱. الجلب: ما یجلب الی السوق من متاع للبیع؛ مجمع البحرین: ۲۵/۲.

۲. ترجمه: «کالاهایی برای فروش به بازار آمد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به من یک دینار داد و فرمود: با این گوسفند بخر، پس من دو گوسفند را به یک دینار خریدم، پس مردی پیش من آمد و یکی از آن گوسفند را به یک دینار به او فروختم، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یک گوسفند و یک دینار آوردم پس حضرت یک دینار را به من برگرداند، و فرمود: خداوند تو را در معاملات برکت دهد». مستدرک الوسائل ۱۳: ۲۴۵، و مسند أحمد بن حنبل ۴: ۳۷۶.

## اشکال سنّدی

با توجه به این که روایت عروه بارقی از طریق اهل تسنن نقل گردیده است، ضعف سنّدی دارد و نمی‌تواند مستند این مساله قرار بگیرد.

## پاسخ

روایت عروه بارقی در منابع شیعه و اهل تسنن شهرت دارد، و همین شهرت ضعف سنّدی آن را جبران می‌کند.

## اشکال دلّالی

شیخ انصاری در دلالت این روایت اشکال کرده‌اند، و قائل شده است که مضمون این روایت با مساله بیع فضولی بیگانه است و نمی‌توان برای صحت بیع فضولی به آن استناد کرد.

توضیح فرمایش شیخ این است که شخصی که اقدام به معامله با مال دیگری به صورت فضولی می‌کند، حق ندارد عوض را تحویل دهد و معوض را دریافت کند زیرا تحویل و دریافت عوض و معوض، تصرف در مال غیر به شمار می‌رود و این تصرف بدون اذن حرام است.

حال این سوال به میان می‌آید که اگر معامله عروه بارقی در این روایت، از مصادیق بیع فضولی باشد، اقدام وی نسبت به تحویل گوسفند و دریافت ثمن آن چگونه قابل توجیه است؟

شیخ انصاری بعد از طرح این اشکال و سوال چهار احتمال را به عنوان جواب آن مطرح می‌کند:

احتمال اول: بیع عروه فضولی است و عمل وی حرام است.

بطلان احتمال اول: با توجه به این که پیامبر صلی الله علیه و آله عمل عروه را تقریر و در حق وی به خاطر انجام آن دعا فرمود، این احتمال قابل پذیرش نیست.

احتمال دوم: شخص که اقدام به بیع فضولی می‌کند، در صورتی که علم به رضایت مالک داشته باشد می‌تواند در مال مالک تصرف کند و نسبت به تحویل و دریافت عوض و معوض اقدام نماید.

بطلان احتمال دوم: این احتمال مبتنی بر این است که اجازه مالک جنبه کاشفیت داشته باشد، و چون بطلان این مبنا نیز در مباحث بعدی ثابت خواهد شد، احتمال مبتنی بر آن نیز محکوم به بطلان است.

احتمال سوم: معامله‌ای که بدون اذن مالک است اما شخص نسبت به رضایت مالک آگاهی دارد، اساساً از مصادیق بیع فضولی نیست.

احتمال چهارم: عروه نسبت به رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحویل گوسفند علم داشته و خریدار نیز نسبت به فضولی بودن معامله آگاه بوده است، به همین دلیل ثمن معامله را به صورت امانت به عروه داده است تا

در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله معامله را اجازه فرمودند، عوضین به ملکیت طرفین منتقل گردد. شیخ انصاری از دو احتمال اخیر، احتمال سوم را با ظاهر روایت سازگار می‌داند، زیرا معامله‌ای که در روایت مطرح شده است ظهور در معاطات (معامله بدون انشاء صیغه) دارد و آنچه در معاطات، اهمیت دارد، وصول ثمن به فروشنده و مثنی به خریدار است. در معامله عروه بارقی نیز چون رضایت طرفین معامله محرز بوده است، و عوض و معوض نیز انتقال داده شده است، تصرف صحیح و جایز به شمار می‌آید.

حاصل فرمایش شیخ انصاری این است که با توجه به بطلان احتمال اول و دوم و رجحان احتمال سوم بر چهارم، معامله مذکور در روایت اصلاً فضولی نیست و عروه تنها وسیله انتقال عوضین به شمار می‌آید. به عبارت دیگر شیخ اعظم، علم به رضایت مالک را در خروج بیع از فضولی بودن کافی دانسته است هر چند اذن یا اجازه مالک وجود نداشته باشد.

پس با این احتمال که عروه بارقی علم به رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله داشته، خرید و فروش او از مصادیق بیع فضولی نخواهد بود. در نتیجه روایت عروه برای صحت عقد فضولی قابل استناد نیست.

### پاسخ

مشهور فقها در تحقق بیع فضولی، علم یا جهل شخص نسبت به رضایت مالک را دخیل نمی‌دانند بلکه فقط ابراز رضایت از طرف مالک را سبب خروج معامله از فضولی بودن به شمار می‌آورند. حال این رضایت اگر قبل از معامله ابراز شود «اذن» نامیده می‌شود و اگر بعد از معامله فضولی باشد در اصطلاح «اجازه» نامیده می‌شود؛ در این روایت نیز فرض این است که رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از معامله عروه ابراز نشده بود.

نتیجه این که برای خروج بیع از عقد فضولی حتماً باید اذن یا اجازه مالک وجود داشته باشد، و صرف علم به رضایت مالک در نفی عنوان فضولی بودن بیع کفایت نمی‌کند. علاوه بر این، ادله امضاء عقد و بیع در صورت انتساب بیع به مالک، شامل آن خواهند شد و نسبت بیع به مالک متوقف بر اذن یا اجازه او می‌باشد. لذا صرف اینکه عروه بارقی از رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی داشته است باعث نمی‌شود که معامله وی از فضولی بودن خارج شود و می‌توان به این روایت برای اثبات صحت بیع فضولی تمسک کرد.

### صحیح محمد بن قیس

یکی دیگر از ادله‌ای که مشهور برای صحت بیع فضولی به آن تمسک نموده‌اند صحیح محمد بن قیس است، وی

از امام باقر علیه السلام این گونه نقل می‌کند: «قضی أمير المؤمنین علیه السلام فی ولیده<sup>۱</sup> باعها ابن سیدها و أبوه غائب، فاشتراها رجل فولدت منه غلاماً؛ ثم قدم سیدها الأول فخاصم سیدها الأخير فقال: هذه ولیدتی باعها ابنی بغير اذنی، فقال: خذ ولیدتک و ابنها؛ فناشده المشتري، فقال: خذ ابنه - یعنی الذی باعه الولیده - حتی ینفذ لک ما باعک؛ فلما أخذ البیع<sup>۲</sup> الابن، قال أبوه: ارسل ابنی، فقال: لا أرسل ابنک حتی ترسل ابنی، فلما رأى ذلک سیّد الولیده الأول أجاز بیع ابنه»<sup>۳</sup>.

فقراتی از این روایت مانند: «تو نیز پسر مالک - اول - را گرو بگیر تا معامله تو را امضاء کند». و یا «مولای اول کودک متولد شده هنگامی که این گونه دید، معامله فرزندش را اجازه داد». به روشنی بر صحت عقد فضولی در صورت اجازه مالک دلالت می‌کنند.

زیرا اگر معامله فضولی بین بایع و مشتری با امضاء مالک اول صحیح و نافذ نمی‌گردید، راه حلّ ارائه شده توسط حضرت علی علیه السلام به مشتری برای این که مالک اول معامله را امضاء کند، لغو و بی‌معنا بود. به عبارت دیگر فرمایش حضرت «خذ ابنه حتی ینفذ لک ما باعک» دلیل مشروعیت بیع فضولی در صورت اجازه مالک می‌باشد. از سوی دیگر مالک اول در حضور امام علیه السلام بیع فرزند خود را اجازه می‌دهد، و اگر اجازه وی تاثیری در صحت معامله فضولی نداشت، حضرت آن را تقریر نمی‌فرمودند.

### نظر مصنف

اگر در سند یا دلالت دو روایت اخیر مناقشه شود و دلالت آن بر صحت عقد فضولی مورد پذیرش قرار نگیرد، تمسک به دلیل اول و تصحیح آن طبق قاعده برای اثبات صحت عقد فضولی کفایت می‌کند.

۱. الولیده: الامّة، مجمع البحرین: ۱۶۴/۳.

۲. البیع هو من الالفاظ التي تستعمل للبائع و المشتري، مجمع البحرین: ۳۰۴/۴.

۳. ترجمه: محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام: «امیر المؤمنین علیه السلام درباره کنیزی قضاوت فرمود که پسر مولایش او را فروخته بود در حالی که پدرش غایب بود، پس مردی او را خرید و کنیز از او فرزندی به دنیا آورد؛ سپس مولای اول او آمد و با مولای دوم او مخاصمه کرد پس گفت: این کنیز من است که پسر من بدون اذن من او را فروخته است، پس حضرت فرمود: کنیزت و پسرش را بگیر. پس خریدار از حضرت تقاضای چاره کرد، پس حضرت فرمود: پسر او را بگیر - یعنی پسری که به او کنیز را فروخته بود - تا این که آن چه را به تو فروخته امضاء کند؛ پس وقتی خریدار پسر را گرفت، پدرش گفت: پسر من را رها کن، پس او گفت: پسر من را رها نمی‌کنم تا این که پسر من را رها کنی، پس وقتی مولای اول کنیز این را دید بیع پسرش را اجازه کرد». وسائل الشیعة ۱۴: ۵۹۱ الباب ۸۸ من أبواب نکاح العبیّد و الاماء الحدیث ۱.

## ترجمه

## اقوال درباره عقد فضولی

۶- و اما عقد الفضولی، فالمشهور صحته بالاجازة، و ذهب جمع - منهم صاحب الحدائق - إلى بطلانه مع الاجازة أيضاً.

۶- و اما عقد فضولی، پس مشهور صحیح بودن آن با اجازه است، و قائل شده‌اند گروهی - از آنها است صاحب حدائق - به بطلان آن حتی اگر با اجازه باشد.

## ادله مشهور بر صحت بیع فضولی

و استدلال المشهور بعدة وجوه نذكر منها:

و مشهور استدلال کرده‌اند به چند وجه که تعدادی از آنها را ذکر می‌کنیم:

## ۱. تصحیح بیع فضولی طبق قاعده

۱- ان الصحّة يمكن تخريجها على طبق القاعدة بلا حاجة إلى دليل خاص، فان العقد بعد اجازته ينتسب إلى المالك و يصدق انه عقده، فيشمله آنذاك اطلاق خطاب «أحلّ الله البيع»<sup>۲</sup> و «أوفوا بالعقود»<sup>۳</sup> و «تجارة عن تراض»<sup>۴</sup>

۱- می‌توان صحت را طبق قاعده و بدون نیاز به دلیل خاص به دست آورد، به این دلیل که عقد بعد از اجازه مالک منسوب به مالک می‌شود و صدق می‌کند که آن عقد او است، پس در آن هنگام اطلاق خطاب «خداوند بیع را حلال کرد» و «به عقد‌ها وفا کنید» و «تجارت از روی رضایت طرفین» آن را شامل می‌شود بعد فرض عدم تقیده بما إذا كان الاستناد إلى المالك ثابتاً حدوثاً.

بعد از فرض این که اطلاق ادله، مقید نشده به این که استناد عقد به مالک در حال ایجاد عقد ثابت باشد.

۱. الحدائق الناضرة ۱۸: ۳۷۸.

۲. البقرة: ۲۷۵.

۳. المائدة: ۱.

۴. النساء: ۲۹.

و بعد وضوح قابلیت الأمر الاعتباری - كالعقد - علی خلاف الأمر التكوینی للاستناد إلى غير موجدہ بالاذن أو بالاجازة.

و بعد از واضح بودن قابلیت امر اعتباری - مثل عقد - بر خلاف امر تکوینی، برای این که به غیر از ایجاد کننده اش با اذن یا اجازه مستند شود.

و هذا الوجه هو ما أشار إليه الشيخ الأعظم بقوله: «لعموم أدلة البيع و العقود»<sup>۱</sup>.  
و این وجه همان است که شیخ اعظم با قولش: «به دلیل عموم ادله بیع و عقود» به آن اشاره کرده است.

## ۲. روایت عروه بارقی

ب- التمسك برواية عروة البارقي: «قدم جلب<sup>۲</sup> فأعطاني النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله ديناراً، فقال: اشتر بها شاة، فاشترت شاتين بدينار، فلحقني رجل فبعت احدهما منه بدينار، ثم أتيت النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله بشاة و دينار فردّه عليّ، و قال: بارك الله لك في صفقة يمينك»<sup>۳</sup>

ب- تمسك به روایت عروه بارقی: «كالاهبي برای فروش به بازار آمد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به من یک دینار داد و فرمود: با این گوسفند بخر، پس من دو گوسفند را به یک دینار خریدم، پس مردی پیش من آمد و یکی از آن گوسفند را به یک دینار به او فروختم، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله یک گوسفند و یک دینار آوردم پس حضرت یک دینار را به من برگرداند، و فرمود: خداوند تو را در معاملات برکت دهد».

بتقريب ان شراء الشاتين بدينار و إن أمكن توجيهه بما يخرج به عن الفضولية

به این بیان که همانا خریدن دو گوسفند با یک دینار هر چند ممکن است توجیه آن به گونه‌ای که از فضولی بودن خارج شود.

إلّا انّ بيعه لإحدى الشاتين فضولى جزماً، و النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله قد أمضى بيعه المذكور بقوله: «بارك الله...»

اما فروختن او یکی از گوسفندها را قطعاً فضولی است، و پیامبر صلی الله علیه و آله بیع ذکر شده را با قول خودش که فرمود: «خدا تو را برکت دهد...» امضا کرد.

۱. کتاب المكاسب ۱: ۳۶۷.

۲. الجلب: ما يجلب الى السوق من متاع للبيع؛ مجمع البحرين: ۲/ ۲۵.

۳. مستدرک الوسائل ۱۳: ۲۴۵، و مسند أحمد بن حنبل ۴: ۳۷۶.

و السند و ان كان ضعيفاً، إلّا أنّه قد يقال - كما في الجواهر-: «أغنت شهرته عند الفريقين عن النظر في سنده»<sup>۱</sup>.  
و سند و اگر چه ضعیف است، مگر این که گفته می‌شود - همان طور که در جواهر است :- «شهرت روایت نزد شیعه و سنی، آن را از نظر در سندش بی‌نیاز کرده است».

### مناقشه شیخ انصاری

أجل، ناقش الشيخ الأعظم الدلالة باحتمال ان بیع عروة و قبضه و اقباضه كان مقرونا بعلمه برضا النبي صلی الله عليه و آله بذلك، و المعاملة تخرج عن الفضولية باقتراها بذلك.  
بله، شیخ اعظم در دلالت آن مناقشه کرده، به احتمال این که فروش عروه و گرفتن و دادن او همراه علم او به رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن بوده و معامله همراه با علم به رضایت، از فضولی بودن خارج می‌شود.

### جواب

و ان كان ظاهر المشهور يدل على العدم و اعتبار الاذن أو الاجازة في تحقق الانتساب و انتفاء الفضولية<sup>۲</sup>.  
و هر چند ظاهر مشهور بر عدم خروج و معتبر بودن اذن یا اجازه در تحقق نسبت دادن بیع به مالک و نفی فضولی بودن دلالت می‌کند.

### ۳. صحیحہ محمد بن قیس

ج- التمسک بصحیحة محمد بن قیس عن أبي جعفر عليه السلام: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام في وليدة<sup>۳</sup> باعها ابن سيدها و أبوه غائب، فاشتراها رجل فولدت منه غلاماً؛

ج- تمسک به صحیحہ محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کنیزی قضاوت فرمود که پسر مولایش او را فروخته بود در حالی که پدرش غایب بود، پس مردی او را خرید و کنیز از او فرزندی به دنیا آورد؛

ثم قدم سيدها الأول فخاصم سيدها الأخير فقال: هذه وليدتي باعها ابني بغير اذني، فقال: خذ وليدتك و ابنها؛ سپس مولای اول او آمد و با مولای دوم او مخاصمه کرد پس گفت: این کنیز من است که پسر من بدون اذن من او را فروخته است، پس حضرت فرمود: کنیزت و پسرش را بگیر.

۴. جواهر الكلام ۲۲: ۲۷۷.

۱. کتاب المکاسب ۱: ۳۶۶-۳۶۸.

۲. الولیة: الامة، مجمع البحرین: ۳/۱۶۴.



فناشده المشتري، فقال: خذ ابنه - یعنی الذی باعه الولیة - حتی ینفذ لک ما باعک؛

پس خریدار از حضرت تقاضای چاره کرد، پس حضرت فرمود: پسر او را بگیر - یعنی پسری که به او کنیز را فروخته بود - تا این که آن چه را به تو فروخته امضاء کند؛

فلما أخذ البیع الابن، قال أبوه: ارسل ابني، فقال: لا أرسل ابنک حتی ترسل ابني، فلما رأى ذلك سيّد الولیة الأولّ أجاز بیع ابنه»<sup>۲</sup>.

پس وقتی خریدار پسر را گرفت، پدرش گفت: پسر را رها کن، پس او گفت: پسرت را رها نمی‌کنم تا این که پسر را رها کنی، پس وقتی مولای اول کنیز این را دید بیع پسرش را اجازه کرد.

فانها واضحة فی صحة عقد الفضولی بالاجازة لقوله علیه السلام: «خذ ابنه ... حتی ینفذ لک ما باعک» و قوله «فلما رأى ذلك سيّد الولیة الاولّ أجاز بیع ابنه».

پس همانا روایت در صحیح بودن عقد فضولی با اجازه واضح است، به دلیل قول حضرت علیه السلام: «پسر او را بگیر... تا امضاء کند بر تو آن چه را به تو فروخته است» و فرمایش حضرت «پس وقتی مولای کنیز آن را دید بیع پسرش را اجازه کرد».

### نظر مصنف

و هذه الرواية - أو سابقتها - ان تمت دلالتها فهو المطلوب، و الا كفانا تخريج الصحة بالاجازة علی طبق القاعدة.

و این روایت - یا روایت قبل آن - اگر دلالتش تمام باشد که همان مطلوب است، و در غیر این صورت، برای ما استفاده صحت عقد فضولی با اجازه، بر طبق قاعده کفایت می‌کند.

۳. البیع هو من الالفاظ التي تستعمل للبائع و المشتري، مجمع البحرين: ۴ / ۳۰۴.

۴. وسائل الشیعة ۱۴: ۵۹۱ الباب ۸۸ من أبواب نکاح العیید و الاماء الحدیث ۱.

## چکیده

۱. مشهور قائل به صحت عقد فضولی با ملحق شدن اجازه به آن شده‌اند. در مقابل عده‌ای مانند مرحوم صاحب حدائق به بطلان آن حتی در صورت اجازه مالک فتوا داده‌اند.
۲. تقریب صحت عقد فضولی طبق قاعده به این بیان است که بعد از اجازه مالک، عقد به مالک نسبت داده می‌شود، لذا اطلاق خطابات «احل الله البیع» و «اوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» شامل آن می‌گردد.
۳. دلیل دیگر مشهور بر صحت عقد فضولی استناد به روایت عروه بارقی است، به این بیان که فروختن یکی از دو گوسفند توسط عروه قطعاً بیع فضولی بوده، و دعای حضرت در حق او: «بارک الله فی صفقة یمینک» امضاء آن به شمار می‌آید.
۴. طبق نظر صاحب جواهر، شهرت روایت عروه بارقی در نزد فریقین آن را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند.
۵. شیخ انصاری با احتمال مقرون بودن بیع با علم عروه به رضایت حضرت، معامله مذکور در روایت را از فضولی بودن خارج دانسته است.
۶. مشهور، صرف علم به رضایت مالک را دلیل بر خروج عقد از فضولی بودن ندانسته و اذن و اجازه مالک را در تحقق انتساب عقد به مالک و خارج شدن آن از فضولی لازم به شمار آورده‌اند. لذا از دیدگاه مشهور روایت عروه بارقی ظهور در معامله فضولی داشته و مستند مناسبی برای صحت بیع فضولی به شمار می‌رود.
۷. روایت محمد بن قیس درباره این است که فرزند مولی، کنیز او را در غیاب خودش می‌فروشد.
۸. با توجه به دو تعبیر «خذ ابنه ... حتی ینفذ لک ما باعک» و «فلما رأى ذلک سید الولیة الاول أجاز بیع ابنه» دلالت صحیحه محمد بن قیس بر صحت عقد فضولی تمام است.
۹. از دیدگاه مصنف، اگر روایاتی که برای صحت عقد فضولی ارائه شده‌اند قابل قبول نباشند، اقتضای قاعده و استناد به عموم و اطلاق ادله امضای عقد بیع، برای اثبات این مهم کفایت می‌کند.



## بیع فضولی (۱)

۳	.....مقدمه
۳	.....اهداف آموزشی
۴	.....متن عربی
۶	.....بیع فضولی
۱۲	.....ترجمه
۱۶	.....چکیده
۱۷	.....بیع فضولی (۱)





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۷

بیع فضولی (۲)



مرکز پدیدارشناسی علوم دینی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: بیع فضولی (۲)
- شماره درس: ۷
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

بررسی ادعا و مستندات قائلین به صحت بیع فضولی، در درس گذشته ارائه گردید. مسئله بسیار مهمی که فراروی قائلین به صحت بیع فضولی با اجازه مالک قرار می‌گیرد، کیفیت تأثیر اجازه است. به عبارت دیگر، کسانی که بیع فضولی را صحیح به شمار می‌آورند باید به این سوال پاسخ دهند که معنای صحت بیع فضولی با ضمیمه شدن اجازه مالک چیست؟ آیا اجازه مالک سبب می‌شود که ملکیت کالا برای مشتری از همان زمان انشاء عقد فضولی ثابت شود، یا این ملکیت از زمان اجازه مالک معتبر است؟ و به عبارت دیگر ماهیت اجازه چیست؟ مصنف در پاسخ به سوال مذکور دو مبنای ناقل بودن و کاشفیت اجازه را مطرح می‌کند، که شرح و بررسی این انظار، از مباحث مهم این درس است.

اما آیا این اختلاف نظر در خصوص ماهیت اجازه یک بحث صرفاً علمی است؟ یا در مقام عمل نیز ثمراتی را به دنبال خواهد داشت؟ در پاسخ به این سوال باید گفت اختلاف آراء در خصوص ماهیت اجازه در مقام عمل نیز ثمراتی را در پی خواهد داشت که در درس حاضر به این مهم نیز پرداخته خواهد شد.

از ابتدای کتاب بیع تا کنون شرایط عقد بیع و شرایط متعاقدين مطرح گردید بیع فضولی آخرین بحث از مباحثی است که در زیر مجموعه شرایط متعاقدين مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با پایان این درس بحث از شرایط متعاقدين به اتمام خواهد رسید.

بعد از شرایط عقد و شرایط متعاقدين، نوبت به شرایط عوضین می‌رسید که مسائل و احکام آن از درس بعدی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. معنای ناقل بودن اجازه و کیفیت استدلال بر آن
۲. معنای کاشفیت اجازه و استدلال شهید ثانی و محقق ثانی بر آن
۳. استدلال فخر المحققین بر کاشفیت اجازه و اشکال مصنف به آن
۴. استدلال مصنف بر کاشفیت اجازه
۵. ثمره بین قول به ناقل بودن اجازه و کاشف بودن آن

## متن عربى

[... و إنا كان العقد فضوليًا تتوقف صحته على الاجازة. و فى كون الاجازة كاشفة أو ناقلة خلاف و تظهر الثمرة فى موارد.]

٧- و اما ان الاجازة كاشفة أو ناقلة، فمحل خلاف كما قلنا.

و وجه النقل واضح، فانّ السبب الناقل ليس مجرد العقد بل العقد عن رضا، و حيث ان الرضا يتحقق بالاجازة فيلزم تحقق النقل عند تحققها.

و وجه الكشف امور متعدّدة، نذكر منها:

أ- ما ذكره الشهيد و المحقق الثانيان: «من ان العقد سبب تام فى حصول الملك لعموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و تمامه فى الفضولى انما يعلم بالاجازة،

فإذا أجاز تبين كونه تامًا فوجب ترتب الملك عليه و إنا لزم ان لا يكون الوفاء بالعقد خاصة، بل به مع شىء آخر، و لا دليل يدل عليه»<sup>١</sup>.

و فيه: كيف يكون العقد تمام السبب؟! و على تقديره لا تبقى حاجة إلى الاجازة.

اللهم إنا ان يكون المقصود ان السبب هو العقد المتعقب بالاجازة، فمع حصولها يعلم بتحقق العقد المتعقب من حين صدوره.

و هو جيد ثبوتًا إنا انه لا دليل اثباتًا على مدخلية وصف التعقب، بل ظاهر قوله تعالى: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»<sup>٢</sup> مدخلية وصف التراضى نفسه لا التعقب به.

ب- ما عن فخر الدين من انها «لو لم تكن كاشفة لزم تأثير المعدوم فى الموجود لأن العقد حالها عدم»<sup>٣</sup>.

و فيه: ان قياس الامور الاعتبارية على الامور التكوينية قياس مع الفارق، فمن الوجيه اعتبار العقد مؤثرًا من حين تحقق الاجازة و ان كان معدومًا آنذاك.

١. جامع المقاصد ٤: ٧٤، و قريب من ذلك عبارة الروضة البهية ١: ٣١٤.

٢. النساء: ٢٩.

٣. كتاب المكاسب ١: ٣٨٨.

و لعل الاولى في توجيه الكشف ان يقال: ان المالك حينما يبيع العقد يبيعه من حين صدوره و ليس من حين الاجازة، و لازم ذلك تحقق الملكية من حين العقد لشمول ادلة الامضاء له بلحاظ زمان صدوره. و من المحتمل ان يكون هذا هو مقصود المحقق و الشهيد الثانيين، و على تقديره يكون ما افاداه و جيبهاً.

۸- و اما الثمرة، فمن مواردھا: ما لو حصل نماء متخلل بين العقد و الاجازة، فان نماء المبيع للبائع و نماء الثمن للمشتري على النقل، بينما الامر بالعكس على الكشف.





## اجازه

همان‌گونه که از مباحث مطرح شده روشن گردید اثرگذاری عقدی که به شکل فضولی انجام گرفته، متوقف بر اجازه کسی است که حق اجازه دادن دارد مانند مالک یا ولی که در حکم مالک است، لیکن پس از اجازه، در این که اجازه ناقل یا کاشف است، در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

### آراء فقها در خصوص ماهیت اجازه

در یک نگاه کلی، دو دیدگاه در خصوص کیفیت تاثیر اجازه بر صحت عقد فضولی وجود دارد.

۱. ناقل بودن اجازه

۲. کاشف بودن اجازه

#### ۱. ناقل بودن

طبق این مبنا در ماهیت اجازه، با صدور اجازه از جانب مالک، عقد واقع شده به مالک استناد پیدا می‌کند و به منزله آن است که خود مالک، الان عقد را انشاء کرده است و اثر عقد از الان به بعد مترتب می‌گردد. بنابراین در اجازه بیع فضولی، ملکیت از زمان اجازه حاصل می‌شود.

لازم به ذکر است که نتیجه ناقل بودن اجازه این است که، اگر در فاصله زمانی عقد و اجازه برای مبیع نتاجی حاصل شد، این نتاج ملک بایع است نه مشتری، زیرا کسی که فصولاً حیوانی را می‌فروشد، خود حیوان متعلق تملیک قرار گرفته نه نتاج او، و مالک هم تملیک همان متعلق عقد را اجازه می‌کند و لذا اگر حیوان ما بین عقد و اجازه بچه دار شد، نتاج در ملک بایع خواهد بود و به ملکیت مشتری در نخواهد آمد.

#### دلیل قائلین به نقل

عقد مرگب از اجزاست که پس از پیدایش تمام آن اجزا تأثیر می‌نماید؛ زیرا تنها توافق قصد طرفین، مؤثر در نقل و انتقال عوضین به متبایعین نیست و رضایت ایشان نیز لازم است.

به عبارت دیگر، سبب نقل و انتقال، مرگب از اجزایی است که تا همه آن اجزاء تحقق پیدا نکنند، سبب تام نمی‌شود و سبب ناقص هم موجب نقل و انتقال نیست.

با توجه به این بعد از اجازه مالک سبب نقل و انتقال تام می‌گردد، باید پذیرفت که اجازه مالک ناقل است و از هنگامی که مالک اجازه می‌دهد، عوضین به ملکیت طرفین معامله منتقل می‌گردد.

## ۲. کاشفیت

طبق این مبنا با اجازه کشف می‌شود که نقل و انتقال از همان زمان انشاء عقد تحقق یافته است، کسی که چیزی را فضولتاً فروخت چنانچه در علم خداوند این بیع بعداً با اجازه مالک همراه باشد، از ابتداء نقل و انتقال حاصل شده، مانند این که از اول، عقد را خود مالک انجام داده، یا عقد با اذن وی انشاء شده است. پس همان عقد اول سبب حصول ملکیت از زمان انشاء عقد می‌گردد.

بنابراین، اگر مشتری بداند که پس از مدتی مالک اصلی این عقد را اجازه خواهد کرد، از همان ابتدا می‌تواند در مبیع تصرف کند، چون می‌داند ملکیت حاصل شده و مال خودش است و اگر شک داشت، ظاهراً حق تصرف ندارد، پس چنانچه تصرف کرد و واقعاً اجازه به آن ملحق شد، معلوم می‌شود که واقعاً مشتری در ملک خودش تصرف کرده، لکن چون گمان می‌کرده تصرف او جایز نیست متجری می‌باشد.

پس بنا بر کشف حقیقی، عقد فضولی حکم عقد خود مالک را دارد و ملکیت و جواز تصرف مشتری از زمان عقد می‌گردد و همه احکام ملکیت قبل مترتب می‌شود.

## دلیل قائلین به کشف

برای اثبات این که اجازه کاشف حقیقی است، استدلال‌های مختلفی از جانب شهید ثانی، محقق ثانی و فخر المحققین ارائه گردیده است که در ادامه به توضیح آن پرداخته می‌شود.

## استدلال شهید ثانی و محقق ثانی

این دو بزرگوار برای کاشفیت اجازه این گونه استدلال کرده‌اند: با توجه به عموم «اوفوا بالعقود» نفس عقد سبب تامّ برای نقل عوضین به متعاملین است.

در معاملات غیر فضولی تامّ بودن سببیت عقد از همان ابتدا روشن است، لذا عقد فوراً اثرش را می‌گذارد؛ اما در معاملات فضولی بعد از اجازه مالک، تام بودن سببیت عقد کشف، و معلوم می‌شود که عقد از همان ابتدا اثرش را گذاشته است.

با این بیان که ذکر شد اگر اجازه کاشف از تمام بودن سببیت عقد برای حصول ملک نباشد، باید علاوه بر عقد چیز دیگری در سببیت آن دخیل باشد، در حالی که دلیلی برای دخالت چیز دیگری غیر از خود عقد در حصول ملکیت وجود ندارد.

## اشکال

با فرض این که بدون اجازه مالک، عقد سببیت تام برای حصول ملکیت ندارد، چگونه ادعا می‌شود که عقد علت تامه انتقال ملکیت است؟ و اگر واقعاً عقد سبب تام برای نقل و انتقال باشد، نباید نیازی به اجازه مالک باشد. نتیجه این که عدم تمام بودن سببیت عقد بدون اجازه، و لزوم وجود اجازه برای انتقال ملک، دلیل عدم سببیت تام عقد برای حصول ملک می‌باشد.

## جواب

مراد از عقدی که سببیت تام برای انتقال ملکیت دارد، عقدی است که اجازه مالک به دنبال آن بیاید. به عبارت دیگر سبب «العقد المتعقب بالاجازه» می‌باشد. پس هر عقدی سبب تام برای حصول ملکیت نیست و تنها عقود که دارای این ویژگی باشند، سببیت تام برای نقل و انتقال دارند. بنابراین در عقد فضولی بعد از اجازه مالک، کشف می‌شود که عقد از همان زمان صدور «العقد المتعقب بالاجازه» بوده و ملکیت از همان زمان بر آن مترتب می‌شود.

## نظر مصنف

مصنف جواب ارائه شده به اشکال را از نظر ثبوتی خوب و قابل قبول ارزیابی می‌کند و لکن در مقام اثبات آن را فاقد دلیل می‌داند. بلکه با توجه به آیه «الا ان تکون تجارة عن تراض منکم»<sup>۱</sup> بر خلاف آن دلیل اقامه می‌شود. زیرا ظاهر آیه شریفه دلالت بر دخالت نفس «رضایت طرفین» در تام بودن سببیت عقد می‌کند. به عبارت دیگر در آیه شریفه عقدی که اجازه مالک به دنبال آن بیاید، به عنوان سبب تام برای حصول ملکیت بیان نشده، تا این ادعا ثابت شود که نفس عقد با این وصف که اجازه مالک آن را تعقیب کند، سبب تام می‌باشد. بلکه «عقد از روی رضایت» متعاملین سبب حصول ملکیت بیان شده است. نتیجه این که استدلال محقق ثانی و شهید ثانی برای اثبات کاشف بودن اجازه قابل قبول نمی‌باشد.

## استدلال فخر الدین

اگر اجازه کاشف از انتقال ملکیت از زمان صدور عقد نباشد، لازم می‌آید که معدوم در موجود تاثیرگذار باشد، و با بطلان لازمه «تاثیر معدوم در موجود» نقیض مقدمه «اجازه کاشف از انتقال ملکیت از زمان صدور عقد می‌باشد» ثابت می‌شود.

۱. النساء: ۲۹.

## تبیین استدلال فخر الدین

مراد از «معدوم» عدم وجود عقد در هنگام صدور اجازه از جانب مالک است. همان‌گونه که از تعریف بیع فضولی روشن است، عادتاً بین ایجاد عقد و صدور اجازه فاصله زمانی وجود دارد. و مالک عقدی را که در سابق ایجاد شده و در زمان اجازه معدوم است، اجازه می‌کند.

مراد از «موجود» ملکیتی است که اثر عقد بیع است. و با اجازه مالک محقق می‌شود. در عقد فضولی این اثر متوقف بر اجازه مالک می‌باشد که با صدور اجازه از جانب او، عقد تاثیر کرده و اثر آن مترتب خواهد شد. بعد از آشنائی با دو اصطلاح «معدوم و موجود» در کلام فخر الدین نوبت به توضیح اصل استدلال ایشان می‌رسد که به صورت یک قیاس استثنائی مطرح گردیده است:

**مقدم:** اگر اجازه ناقل باشد، و انتقال ملکیت از زمان اجازه محقق شود،

**تالی:** لازم می‌آید که معدوم «عقد سابق» در موجود «ملکیت» تاثیر گذار بوده باشد. زیرا ملکیت اثر عقد است.

**فساد تالی:** علیت و تاثیر اختصاص به وجود دارد و عدم، علت برای چیزی واقع نمی‌شود. لذا محال است معدوم مؤثر در موجود باشد.

**اثبات نقیض مقدم:** امری که مستلزم محال باشد باطل و نقیض آن ثابت است، زیرا ارتفاع نقیضین محال است.

در این استدلال نیز بیان شد که اگر اجازه ناقل باشد، مستلزم امر محال - تاثیر معدوم در موجود - است، در نتیجه نقیض آن که عدم ناقل بودن اجازه و به عبارت دیگر کاشف بودن اجازه است ثابت می‌شود.

## اشکال

استدلال فخر الدین بر پایه قیاس امور اعتباری با امور تکوینی است. و مقایسه این دو با یکدیگر قیاس مع الفارق و باطل است. زیرا بطلان تاثیر معدوم در موجود در امور تکوینی قابل قبول می‌باشد. برای نمونه اگر آتشی در روز شنبه بر افروخته و خاموش شده باشد، ترتیب آثار آن مانند حرارت و روشنائی در روز یکشنبه محال است. اما در امور اعتباری محذوری نیست، که عقد انجام شده در روز شنبه از روز پنجشنبه ناقل ملکیت باشد. هر چند در زمان ترتیب آثار و انتقال ملکیت، عقد معدوم است.

## نظریه مصنف

با توجه به این که مالک با امضای بیع فضولی آن را از همان زمان ایجاد عقد اجازه می‌کند نه از زمان صدور اجازه، لازم می‌آید که ملکیت بعد از اجازه مالک، از زمان انشاء عقد ثابت شود. به عبارت دیگر ملکیت برای مشتری تا

قبل از صدور اجازه مالک ثابت نیست، اما با انشاء اجازه از سوی مالک، ملکیت مشتری از همان زمان انشاء بیع ثابت می‌گردد.

### تذکر

استدلال محقق ثانی و شهید ثانی بر کاشفیت اجازه با اشکالاتی از سوی مصنف مواجه شد. لکن اگر مراد این دو بزرگوار در استدلالی که ارائه نموده‌اند، همین استدلالی باشد که از جانب مصنف برای توجیه کاشف بودن اجازه بیان شد، استدلال ایشان نیز تمام و اشکالات وارد شده دفع می‌شود.

### ثمره بین کشف و نقل

اگر در مال مورد معامله در فاصله میان عقد و اجازه، فزونی ایجاد شود مانند گوسفندی که فربه یا بچه‌دار شود. بنابر قول به نقل، فزونی پدید آمده در مبیع برای فروشنده و در ثمن برای خریدار است، ولی بنا بر قول به کشف، حکم مسأله عکس آن است.

زیرا اگر اجازه ناقل ملکیت باشد از آنجا که مبیع و ثمن تا حین اجازه هر کدام به ملک مالکشان باقی بودند، منافع آن دو نیز مال مالک آنها خواهد بود.

اما اگر اجازه کاشف انتقال از زمان صدور عقد باشد همه منافع مبیع به مشتری و همه منافع ثمن به بایع تعلق می‌گیرد؛ زیرا با اجازه کشف می‌شود که عین مبیع از حین عقد به مشتری و عین ثمن به بایع منتقل شده و منافع نیز تابع عین است، وقتی که در این مدت عین مبیع مال مشتری بود در نتیجه منافع آن هم به تبع عین، مال مشتری خواهد بود. در طرف ثمن و بایع نیز مسئله به همین شکل می‌باشد.

## ترجمه

## اختلاف در کاشفیت یا ناقل بودن اجازه

۷- و اما ان الاجازة كاشفة أو ناقلة، فمحل خلاف كما قلنا.

۷- و اما این که اجازه کاشفه است یا ناقله، پس محل خلاف است همان طور که گفتیم.

## دلیل قائلین به نقل

و وجه النقل واضح، فإنَّ السبب الناقل ليس مجرد العقد بل العقد عن رضا، و حيث ان الرضا يتحقق بالاجازة فيلزم تحقق النقل عند تحققها.

و وجه نقل واضح است، زیرا سبب نقل، عقد تنها نبوده بلکه عقد از روی رضایت است، و چون رضایت با اجازه محقق می‌شود، در نتیجه تحقق نقل هنگام محقق شدن اجازه لازم می‌آید.

## ادله قائلین به کشف

و وجه الكشف امور متعدّدة، نذكر منها:

و وجه کاشف بودن چند چیز است که تعدادی از آن را ذکر می‌کنیم:

## استدلال شهید ثانی و محقق ثانی

۱- ما ذكره الشهيد و المحقق الثانیان: «من ان العقد سبب تام في حصول الملك لعموم «أَوْقُوا بِالْعُقُودِ» و تمامه في الفضولی انما يعلم بالاجازة،

۱- آن چه شهید ثانی و محقق ثانی ذکر کرده‌اند: «همانا عقد سبب تام است در حاصل شدن ملکیت به دلیل عموم «به عقد ها وفا کنید»، و تام بودن آن در فضولی با اجازه دانسته می‌شود؛

فإذا أجاز تبين كونه تاماً فوجب ترتب الملك عليه و إلّا لزم ان لا يكون الوفاء بالعقد خاصة، بل به مع شيء آخر، و لا دليل يدل عليه»<sup>۱</sup>.

پس وقتی مالک اجازه کرد، تمام بودن عقد روشن می‌شود، در نتیجه مترتب شدن ملکیت بر آن واجب است، در

۱. جامع المقاصد ۴: ۷۴، و قریب من ذلك عبارة الروضة البهية ۱: ۳۱۴.

غیر این صورت لازم می‌آید که وفاء به عقد تنها لازم نبوده، بلکه وفاء به عقد همراه چیز دیگری لازم باشد، و دلیلی که دلالت بر وجود چیز دیگری کند، جود ندارد».

### اشکال

و فيه: كيف يكون العقد تمام السبب؟! و على تقديره لا تبقى حاجة إلى الاجازة.  
و در این اشکال می‌شود: چگونه عقد سبب تام می‌باشد؟! و با فرض تمام بودن سببیت آن، نیازی به اجازه باقی نمی‌ماند.

### جواب

اللهم إنا ان يكون المقصود ان السبب هو العقد المتعقب بالاجازة، فمع حصولها يعلم بتحقق العقد المتعقب من حين صدوره.

مگر این که مقصود این باشد که سبب آن عقدی است که به دنبال آن اجازه آمده باشد، پس با حاصل شدن اجازه دانسته می‌شود عقدی که به دنبال آن اجازه آمده از زمان صدورش محقق شده است.

### نظر مصنف

و هو جيد ثبوتا إنا أنه لا دليل اثباتاً على مدخلية وصف التعقب، بل ظاهر قوله تعالى: «إلا أن تكون تجارة عن تراضٍ»<sup>۱</sup> مدخلية وصف التراضي نفسه لا التعقب به.

و این جواب از جهت ثبوت خوب است مگر این که از جهت اثبات دلیلی بر دخالت صفت به دنبال داشتن اجازه نیست، بلکه ظاهر قول خداوند: «مگر این که تجارت از روی رضایت طرفین باشد» دخالت وصف نفس رضایت طرفین است نه به دنبال آمدن آن.

### استدلال فخر الدین

ب- ما عن فخر الدین من انها «لو لم تكن كاشفة لزم تأثير المعدوم في الموجود لأن العقد حالها عدم»<sup>۲</sup>.  
ب- آن چه از فخر الدین نقل شده از این که «اگر اجازه کاشفه نباشد لازم می‌آید اثر گذاشتن معدوم در موجود، چون عقد در هنگام اجازه وجود ندارد».

۱. النساء: ۲۹.

۲. کتاب المکاسب ۱: ۳۸۸.

## اشکال

و فيه: ان قیاس الامور الاعتبارية على الامور التكوينية قیاس مع الفارق، فمن الوجیه اعتبار العقد مؤثراً من حين تحقق الاجازة و ان كان معدوماً آنذاك.

اشکال این بیان: قیاس امور اعتباری با امور تکوینی قیاس مع الفارق است، زیرا اعتبار تأثیر عقد از زمان تحقق اجازة امکان دارد. هر چند که عقد در آن هنگام معدوم است.

## استدلال مصنف

و لعل الاولى في توجيه الكشف ان يقال: ان المالك حينما يجيز العقد يجيزه من حين صدوره و ليس من حين الاجازة، و لازم ذلك تحقق الملكية من حين العقد لشمول ادلة الامضاء له بلحاظ زمان صدوره.

و شاید در توجیه کاشف بودن این گفتار سزاوار باشد: مالک وقتی عقد را اجازة می‌کند، آن را از هنگام صدورش اجازة می‌کند و از زمان اجازة نیست، و لازمه آن محقق شدن ملکیت از زمان عقد است، زیرا ادله امضاء با توجه به زمان صدور عقد شامل آن می‌شود.

و من المحتمل ان يكون هذا هو مقصود المحقق و الشهيد الثانیین، و علی تقدیره يكون ما افاداه وجهياً.

و احتمال دارد که همین بیان مقصود محقق ثانی و شهید ثانی باشد، و اگر این گونه باشد آن چه بیان کردند، خوب است.

## ثمره بین دو مبنای نقل و کشف

۸- و اما الثمرة، فمن مواردها: ما لو حصل نماء متخلل بين العقد و الاجازة، فان نماء المبيع للبائع و نماء الثمن للمشتري علی النقل، بينما الامر بالعكس علی الكشف.

۸- و اما ثمره، از جمله موارد آن: جایی است که در فاصله بین عقد و اجازة فزونی حاصل شود، به دلیل این که طبق قول به نقل، فزونی مبیع برای فروشنده است و فزونی ثمن برای مشتری است، در حالی که بنابر قول به کاشف بودن اجازة حکم بر عکس این است.



## چکیده

۱. ناقل یا کاشف بودن اجازه در بیع فضولی محل خلاف است.
۲. دلیل قائلین به ناقل بودن اجازه: از آن جا که سبب نقل، عقد تنها نبوده بلکه عقد با رضایت است، با محقق شدن رضایت توسط اجازه، نقل هم محقق می‌شود.
۳. استدلال شهید ثانی و محقق ثانی بر کاشف بودن اجازه: با توجه به عموم «اوفوا بالعقود» سبب تام حصول ملکیت، عقد است و تمام بودن آن در فضولی با اجازه فهمیده می‌شود، در غیر این صورت لازم می‌آید وفای به عقد تنها واجب نباشد، بلکه عقد با چیز دیگر لازم الوفاء باشد، در حالی که دلیل بر دخالت چیز دیگری وجود ندارد.
۴. اشکال استدلال شهید ثانی و محقق ثانی: اگر عقد سبب تام باشد، دیگر نیازی به اجازه نیست.
۵. این نظریه که «العقد المتعقب بالاجازة» سبب تام است در توجیه نظریه شهید ثانی و محقق ثانی، از نظر ثبوتی خوب است لکن در مقام اثبات دلیلی برای آن وجود ندارد، بلکه خلاف ظاهر آیه «الا ان تکون تجارة عن تراض» می‌باشد.
۶. استدلال فخر الدین بر کاشفیت اجازه: اگر اجازه کاشف نباشد، لازم می‌آید عقد سابق که معدوم است در موجود اثر کند، و تاثیر معدوم در موجود محال است.
۷. اشکال استدلال فخر الدین: دلیل ایشان قیاس مع الفارق امور اعتباری بر امور تکوینی است در حالی که امور اعتباری مانند ملکیت، به نحوه اعتبار و جعل بستگی دارند.
۸. از دیدگاه مصنف نظریه مناسب برای توجیه کشف این است: با توجه به این که مالک، عقد را از زمان صدور آن اجازه می‌کند، لازمه آن تحقق ملکیت بعد از اجازه، از زمان عقد است. چرا که ادله امضاء از زمان صدور عقد شامل آن می‌شود.
۹. از جمله ثمرات قول کشف و نقل، نماء حاصل شده در فاصله بین عقد و اجازه است که طبق نقل، نماء مبیع برای بایع و نماء ثمن برای مشتری و طبق کشف، عکس این است.



## بیع فضولی (۲)

۳	.....مقدمه
۴	.....اهداف آموزشی
۴	.....متن عربی
۶	.....اجازه
۱۰	.....ثمره بین کشف و نقل
۱۱	.....ترجمه
۱۴	.....چکیده





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیه فے

# الفقه الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۸

شرایط عوضین (۱)



مرکز پبیر جوڑہ ای علیہ خواہران  
مرکز آموزش های غیر جنوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر ہاجر
- مبحث: شرایط عوضین (۱)
- شماره درس: ۸
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و باز نویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

بعد از بررسی شرایط عقد بیع و شرایط متعاقدين نوبت به بحث از شرایط عوضین می‌رسد. بعضی از شرایط مطرح شده در این باب، اشتراکی و برخی دیگر اختصاصی یکی از عوضین است.

با نگاهی جزئی و دقیق می‌توان گفت که مصنف برای عوضین هفت شرط را مطرح می‌کند، که البته در شرطیت بعضی از این موارد مانند مالیت عوضین اختلاف نظر وجود دارد. عوضین باید در ملکیت متعاقدين باشند و ایشان قدرت تسلیم آن را داشته باشند، برای اثبات این دو شرط به ادله‌ای استناد شده است که کیفیت دلالت آن از دیدگاه مصنف مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

درس حاضر بعد از بیان شرائط هفت‌گانه، تنها مجال ارائه مستند شرط اول و دوم را یافته و مستندات دیگر شرایط عوضین در درس‌های بعدی به طرح و بررسی گذاشته خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. شرایط عوضین
۲. مستندات شرطیت در ملکیت متعاقدين بودن عوضین و قدرت تسلیم آن‌دو.

## متن عربى

## ٣- شروط العوضين

يلزم فى العوضين ملكيتهما، فلا يصح بيع المباحات العامة قبل حيازتها و القدرة على تسليمهما إلا مع الضم لما يمكن تسليمه، و ضبطهما بالكيل أو الوزن أو العدّ أو المساحة- و تكفى المشاهدة فيما ينضبط بها- و معرفة جنسهما و صفاتهما التى تختلف باختلافها القيمة.

و يلزم فى المبيع ان يكون عيناً.

و قيل باشتراط مالية العوضين.

و مع تخلف الشروط المذكورة يقع البيع باطلا، بيد انه لا يحرم التصرف مع رضا الطرفين به حتى على تقدير البطلان.

و المستند فى ذلك:

١- اما اعتبار الملكية، فلان البيع تمليك بعوض، فاذا لم يكن الشيء مملوكاً فى نفسه فيكف يملك؟

و كما يعتبر فى العوضين الملكية يعتبر ان تكون ملكيتهما بنحو طلق، فلا يصح بيع الموقوف عليهم للعين الموقوفه و لو بالوقف الخاص.

٢- و اما القدرة على التسليم، فلم يعرف خلاف فى اعتبارها<sup>١</sup>. و استدلّ على ذلك بعدة وجوه نذكر منها:

أ- التمسك بالنبوى المعروف: «نهى النبى صلى الله عليه و آله عن بيع الغرر»<sup>٢</sup> بعد تفسير الغرر بالمخاطرة المتحققة بشراء ما لا يقدر على تسليمه و وضوح ظهور النهى فى باب المعاملات فى الارشاد الى الشرطية و المانعية دون الحرمة التكليفية.

و هو اذا كان خاصاً بحالة الشك فى القدرة فيمكن بعد ضم الاولوية اثبات التعميم لحالة الجزم بعدمها.

و فيه: ان الحديث ضعيف سنداً بالإرسال، و دلالة لإمكان اندفاع الغرر باشتراط الخيار على تقدير عدم تحقق التسليم خلال مدة مضبوطة.

ب- ما تمسك به الشيخ النائينى من زوال المالية عما لا يقدر على تسليمه<sup>٣</sup>.

و فيه: انه على تقدير اعتبار شرط المالية فى عوضى البيع لا نسلم زوالها بعدم القدرة، لأنه مخالف للوجدان.

١. تذكرة الفقهاء ١/٤٦٦؛ جامع المقاصد: ١٠١/٤؛ الغنية: ص ٢١١.

٢. وسائل الشيعة: ٣٣٠/١٢، باب ٤٠ من ابواب آداب التجارة، حديث ٣.

٣. منية الطالب: ٣٧٨/١.

ج- و أحسن ما يمكن التمسك به الروايات الناهية عن بيع الآبق بلا ضمانة، كما في موثقة سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام: «الرجل يشتري العبد و هو آبق عن أهله، قال: لا يصلح إلا ان يشتري معه شيئاً آخر و يقول: اشتري منك هذا الشيء و عبدك بكذا و كذا، فان لم يقدر على العبد كان الذي نَقَّده فيما اشترى منه»<sup>۱</sup>.  
 ثم انه إذا لم يحتمل اختصاص مثل الرواية المذكورة بموردها أمكنت الفتوى باعتبار الشرط المذكور و إلا فلا بدّ من التنزل إلى الاحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور و الاجماع المدعى على الشرطية.  
 ۳- و اما وجه الاستثناء، فواضح من خلال الموثقة المتقدمة بعد فهم العرف عدم الخصوصية لموردها.



۱. وسائل الشريعة: ۲۶۳/۱۲، باب ۱۱ من ابواب عقد البيع و شروطه، حديث ۲.

## شرایط عوضین

یکی از ارکان‌های اساسی هر داد و ستد کالا و ثمنی است که بایع و مشتری با یکدیگر مبادله می‌کنند، برای مشروعیت معامله، شارع مقدس برای این دو (عوضین) شرایطی را قرار داده است که بعضی از آن بین هر دو مشترک و بعضی اختصاص به ثمن دارد. در ادامه شرایط مذکور مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت:

### ۱. ملکیت عوضین

هر یک از بایع و مشتری باید مالک عوضی باشند که قصد تملیک آن را به دیگری دارند. در نتیجه فروختن مباحاتی که عمومی هستند، مانند: آب دریاها و رودخانه‌های عمومی، ماهی دریا، هیزم، علوفه زمین‌های بدون مالک و پرندگان بی صاحب، قبل از این که حیازت شوند، صحیح نیست.

### ۲. قدرت بر تسلیم

یکی از شروط معتبر در ثمن و مثن عبارت است از اینکه: هر دو قابل تسلیم باشند. بنابراین خرید و فروش بنده‌ای که از مولایش گریخته و الان دسترسی به او نیست و یا معامله حیوان و مال گم شده و پرندگان در هوا جایز نیست؛ زیرا در تمام اینها متبایعین قدرت بر تسلیم ندارند. البته اگر شیء دیگری که قابل تسلیم است به این موارد ضمیمه شود و هر دو مورد معامله قرار بگیرد صحیح است. مثلاً عبد فراری را به کتابی که در دسترس است ضمیمه کند و بفروشد.

### ۳. معلوم بودن عوضین

یکی دیگر از شرایط عوضین، معلوم بودن مقدار هر یک از آن دو است. طریقه معلوم نمودن مقدار هر یک از عوضین در مکیل، با کیل، در موزون با وزن و در معدود با شماره می‌باشد. به عبارت دیگر اگر هر یک از عوضین از اجناسی هستند که مقدار آن با پیمانانه اندازه گیری می‌شود باید تعداد پیمانانه آن مشخص باشد.

در اجناس موزون و معدود نیز مطلب به همین صورت است. یعنی باید وزن یا تعداد هر یک از عوضین که مقدار آن با وزن یا عدد معلوم می‌گردد، در معامله مشخص باشد.

در خرید و فروش چیزهایی مانند زمین یا خانه نیز باید هنگام معامله، مساحت آن تعیین شده باشد. نکته قابل توجه در مورد شرط سوم این است که اگر به واسطه مشاهده کردن بتوان کالا را مشخص و معین نمود، مشاهده کافی است و نیازی به کیل، وزن و امثال آن وجود ندارد؛ مانند جایی که بتوان با دیدن و مشاهده کردن متراژ پارچه یا فرش را معین نمود.

### ۴. تعیین جنس

باید مبیع و مثن از نظر جنس کاملاً مشخص باشند به این معنی که باید مشخص شود که مثلاً گندم یا جو یا برنج یا چیز دیگر معامله می‌شود.



### ۵. تعیین صفات موثر در قیمت

باید عوضین، از جهت صفاتی که در قیمت آنها تأثیر می‌گذارند به طور کامل مشخص شوند؛ مثلاً این نکته که برنج محصول کدام کشور است و نوع آن چیست اگر در قیمت آن تأثیر دارد، باید مشخص شود. اما شناخت صفات و خصوصاتی که در نظر عرف تأثیری در قیمت کالا ندارند لازم نیست.

### ۶. عین بودن مبیع

هنگام معامله برای عوضین سه حالت تصور می‌شود:

الف) عوضین عین باشند؛ مانند خانه.

ب) منفعت باشند؛ مانند منفعت استفاده از خانه.

ج) عمل (کار) باشند؛ مثل اینکه گفته شود تعمیر این کولر یا خیاطی کردن این لباس را می‌فروشم.

ثمن می‌تواند یکی از این سه مورد باشد؛ اما مبیع حتماً باید عین باشد و انسان نمی‌تواند منفعت یا عمل را بفروشد.

### ۷. مالیت داشتن عوضین

از دیدگاه برخی از فقها ثمن و مثنی باید مالیت (ارزش مالی) داشته باشند، لذا خرید و فروش خیلی از حشرات که ارزش مالی ندارند صحیح نیست.

### مکم معامله فاقد شرایط

اگر در معامله‌ای عوضین فاقد هر یک از شرایط مذکوره باشند، عقد بیع باطل خواهد بود. لکن تصرف هر یک از بایع و مشتری در ثمن و مثنی با توجه به رضایت هر دو طرف جائز است. به بیان دیگر، در صورت تخلف شرایط مذکور، عقد بیع باطل و اثر آن که انتقال ملکیت به طرفین معامله است، مرتب نخواهد شد. و ثمن در ملک مشتری و مثنی در ملکیت بایعی باقی خواهد ماند. اما با توجه به این که مشتری به تصرفات بایع در ثمن و بایع به تصرفات مشتری در مثنی راضی است، تصرفات ایشان حرام نیست.

### مستندات

#### دلیل اعتبار ملکیت در عوضین

در تعریف حقیقت بیع در ابتدای مباحث کتاب گذشت که بیع «تملیک عین در مقابل عوض» است. با توجه به تعریف بیع شرط بودن ملکیت در عوضین روشن است. زیرا تملیک کردن یک شیء متوقف بر ملکیت آن است. در نتیجه اگر عوضین ملکیت نداشته باشند، بایع یا مشتری قادر به تملیک آن به دیگری نخواهند بود.

#### تبصره

در عوضین غیر از اشتراط ملکیت، لازم است که این دو ملک بایع و مشتری باشند. یعنی ملکیت این‌ها در دست ایشان آزاد باشد، نه این ملکیت آن در حق ایشان محبوس باشد. لذا در وقف که مالک با شرایط مقرر در فقه، مالی را از ملک خود خارج ساخته و منافع آن را به کار نیکی اختصاص می‌دهد و آن را به عنوان موقوفه به موقوف علیهم «در وقف خاص» یا به متولی و حاکم «در وقف عام» تسلیم می‌نماید، فروختن عین موقوفه صحیح نیست. زیرا ملکیت عین موقوفه در حق موقوف علیهم حبس می‌شود، و ملک طلق نیست.

**دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم****عدم وجود مخالف**

در توضیح شرایط عوضین بیان شد که هر یک از بایع و مشتری باید قدرت بر تسلیم عوضین را داشته باشند. در این مسأله از بین فقهاء مخالفی شناخته نشده است، لذا محقق ثانی بر شرطیت آن ادعای اجماع کرده است.<sup>۱</sup> غیر از اجماع برای اثبات شرطیت قدرت تسلیم، ادله‌ای نیز اقامه شده است که مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

**حدیث نبوی**

حدیث غرر از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده با این مضمون که آن حضرت از معامله غرری، نهی کرده است. در تمسک به این حدیث برای اثبات اشتراط قدرت تسلیم باید به سه نکته توجه شود:

**نکات****نکته اول**

برای غرر معانی متعددی ذکر شده است. یکی از آنها خطر به معنای انجام کاری که در آن احتمال ضرر وجود دارد، می‌باشد. در تمسک به حدیث برای اثبات شرطیت قدرت بر تسلیم، این تفسیر از غرر باید مورد توجه قرار بگیرد.

**نکته دوم**

در این که مراد از «نهی» در حدیث، حرمت تکلیفی است یا ارشاد به شرطیت و مانعیت، بین فقهاء اختلاف است. مصنف این نهی را به دلیل این که موضوع روایت «معاملات» است، ظاهر در ارشاد به شرطیت و مانعیت دانسته، که اثبات مطلوب نیز متوقف بر همین ظهور می‌باشد.

**نکته سوم**

همان گونه که در توضیح معنای غرر بیان شد، اقدام به انجام کاری است که در آن احتمال ضرر وجود دارد، اما در بحث ما امر فراتر از احتمال بوده و در صورت عدم قدرت بر تسلیم هر یک از عوضین، اقدام به معامله امری است که ضرری بودن آن قطعی می‌باشد. لذا باید برای اثبات عمومیت این حدیث نسبت به اموری که ضرری بودن آن مسلم است، قاعده اولویت ضمیمه شود.

**دلالت حدیث نبوی بر اعتبار قدرت بر تسلیم**

انجام معامله در فرض عدم قدرت بر تسلیم هر یک از عوضین اقدام به امری است که وجود ضرر در آن قطعی است. و حدیث نبوی به طریق اولی شامل معاملاتی می‌شود که ضرری بودن آنها قطعی است، و مراد از نهی وارده در آن ارشاد به مانعیت ضرر و شرطیت عدم آن در صحت معامله است، در نتیجه با تمسک به آن شرطیت قدرت بر تسلیم عوضین ثابت می‌شود.

۱. جامع المقاصد، ج ۴ ص ۱۰۱.

**بررسی سندی حدیث نبوی**

سند این روایت به دلیل مرسل بودن ضعیف می‌باشد. حدیث مرسل - اصطلاحی در علم درایه و - حدیثی است که راوی، آن را از معصوم. نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده باشد و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد.<sup>۱</sup> سند حدیث نبوی مذکور نیز مرسل است و به همین دلیل ضعیف به شمار می‌آید.

**بررسی دلالتی حدیث نبوی**

حدیث مذکور بر بطلان بیع در صورت غرری بودن دلالت می‌کند. در نتیجه اگر در معامله برای هر یک از بایع یا مشتری که طرف مقابل ایشان قدرت بر تسلیم ندارد، شرط خیار قرار داده شود که اگر تا مدت زمان مشخصی عوض تسلیم او نشد، حق فسخ معامله را داشته باشد، بیع غرری نبوده و حدیث شامل آن نمی‌شود.

**نتیجه**

با توجه به ضعف سندی و دلالتی حدیث نبوی، استناد به آن برای اثبات شرطیت قدرت تسلیم عوضین برای هر یک از متبایعین، تمام نیست.

**استدلال میرزای نائینی (انتفاء مالیت)**

یکی دیگر از دلایلی که برای لزوم قدرت بر تسلیم جهت صحت بیع به آن استدلال شده دلیلی است که مرحوم نائینی (ره) اقامه کرده اند. میرزای نائینی با قبول این مطلب که یکی از شرائط عوضین «مالیت» آن دو می‌باشد، برای شرطیت قدرت بر تسلیم این گونه استدلال آورده است:

**صغری**

هر یک از عوضین که قدرت بر تسلیم آن‌ها وجود نداشته باشد، مالیت آن زائل می‌شود. زیرا عقلاء چیزی را که قدرت بر تسلیم آن وجود نداشته باشد، مال به شمار نمی‌آورند. مثلاً به پرنده‌ای که از قفس فرار کرده گفته نمی‌شود این پرنده مال فلانی است، زیرا چنین پرنده‌ای مالیت ندارد. و یکی از شرایط عوضین این است که مالیت داشته باشند.

**کبری**

معامله در صورت عدم مالیت عوضین باطل است.

**نتیجه**

در صورت عدم قدرت بر تسلیم عوضین، معامله باطل است.

**بررسی استدلال میرزای نائینی**

با فرض قبول کبری استدلال میرزای نائینی مبنی بر اشتراط مالیت در عوضین و بطلان معامله در صورت عدم

۱. «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص: ۲۷۰».

مالیت هر یک از آن دو، صغرای استدلال ایشان که شیء غیر قابل تسلیم را فاقد مالیت به شمار آورده‌اند، قابل قبول نیست، زیرا وجدان عرفی، عدم قابلیت تسلیم را دلیل زوال مالیت شیء به شمار نمی‌آورد. در نتیجه استدلال میرزای نائینی نیز برای اثبات شرطیت قدرت بر تسلیم عوضین توسط متبایعین تمام نیست.

### روایات ناهی از بیع عبد آبق

دلیل ششمی که برای اثبات اشتراط قدرت بر تسلیم ارائه شده، روایاتی هستند که طبق مضمون آن‌ها از فروش برده فراری بدون ضمیمه شدن چیز دیگری به آن، نهی شده است.<sup>۱</sup> از دیدگاه مصنف این روایات بهترین دلیل برای اثبات اعتبار قدرت بر تسلیم به عنوان یکی از شرایط عوضین به شمار می‌رود.

### موثقة سماعه

سماعه نقل می‌کند که در خصوص خریدن عبدی که از صاحب خود فرار کرده است از امام صادق علیه‌السلام سوال می‌شود. حضرت در جواب سائل حکم به بطلان بیع مذکور فرموده و در ادامه راه حلی برای تصحیح آن به این شرح ارائه می‌فرماید: «الرجل یشتري العبد و هو آبق عن أهله، قال: لا یصلح إلا ان یشتری معه شیئا آخر و یقول: اشتری منك هذا الشیء و عبدک بكذا و کذا، فان لم یقدر علی العبد کان الذی نقده فیما اشتری منه».<sup>۲</sup>

همان‌گونه که از ظاهر صریح این روایت استفاده می‌شود، اولاً موضوع این روایت با موضوع بحث تطابق کامل دارد (الرجل یشتري العبد و هو آبق عن أهله) و از سوی دیگر فرمایش امام علیه‌السلام (لا یصلح) در بطلان معامله مذکور صراحت دارد و به همین خاطر حضرت برای تصحیح معامله راه حلی را ارائه می‌فرماید.

### نظر مصنف

اگر احتمال اختصاص روایت به مورد آن - عبد فراری - داده نشود، و به عبارت دیگر از روایت الغای خصوصیت شود با تمسک به آن فتوای به اعتبار شرطیت قدرت بر تسلیم عوضین ممکن خواهد بود. و اما در صورت عدم الغای خصوصیت و احتمال اختصاص روایت به مورد آن، باید در مورد اعتبار این شرط طریقه احتیاط در پیش گرفته شود. و از باب احتیاط این شرط در صحت معاملات رعایت شود. زیرا مشهور فقها بر اعتبار آن فتوا داده و حتی بر شرطیت آن ادعای اجماع شده است.

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی اعلی الله مقامه در کتاب تجارت و مسائل الشیعه بابی را به همین روایات اختصاص داده است.

۲. مردی غلامی را می‌خرد در حالی که غلام از نزد صاحبش فرار کرده است. حضرت فرمودند: این معامله صحیح نیست، مگر این که مشتری همراه با عبد فراری، چیز دیگری نیز از بایع خریداری کند، و بگوید عبد تو را به همراه این شیء به فلان مقدار خریدیم [در این صورت معامله صحیح است]. و در صورتی که مشتری به عبد دسترسی پیدا نکند، ثمن پرداخت شده از سوی مشتری به ازای همان شیء ضمیمه خریداری شده خواهد بود». و مسائل الشیعة ۱۲: ۲۶۳ الباب ۱۱ من أبواب عقد البیع و شروط الحدیث ۲.

## وجه استثناء

در تبیین شرطیت قدرت بر تسلیم بیان شد که اگر در معامله‌ای که هر یک از متعاملین قادر بر تسلیم عوض خود نیستند، ضمیمه‌ای قرار داده شود، معامله صحیح می‌باشد. و از حکم بطلان معامله در صورت عدم قدرت بر تسلیم عوضین این مورد استثناء شده است. دلیل این حکم از روایت موثقه سماعه قابل استفاده است. زیرا موثقه در صحت بیع عبد فراری در صورت ضمیمه شدن آن به چیز دیگر صراحت دارد. و با توجه به الغای خصوصیت از روایت مذکور عمومیت این حکم در سائر موارد ثابت می‌شود.



## ترجمه

## شرایط عوضین

## ۳- شرائط العوضین

شرایط عوضین

## ۲-۱ ملکیت عوضین، قدرت بر تسلیم

یلزم فی العوضین ملکیتها، و القدرة علی تسلیمها إلیّ مع الضمّ لما یمکن تسلیمه  
درباره عوضین ملکیت آن دو [برای متبایعین] لازم است و قدرت بر تحویل دادن آنها وجود داشته باشد؛ مگر اینکه  
به چیزی که قابل تسلیم است ضمیمه شود.

## ۵-۴-۳. معلوم بودن عوضین، تعیین جنس، تعیین صفات موثر در قیمت

و ضبطهما بالکیل أو الوزن أو العدّ أو المساحة - و تکفی المشاهدة فیما ینضبط بها- و معرفة جنسهما و  
صفاتهما التي تختلف باختلافها القيمة.  
و معین بودن آن دو به سبب پیمانہ یا وزن یا شمارش یا مساحت - مشاهده کفایت می‌کند در آنچه که به سبب  
مشاهده مشخص می‌شود- و شناخت جنس آن دو و صفات آن دو، که به سبب اختلاف آن صفات، قیمت شی  
متفاوت می‌شود.

## ۶. عین بودن مبیع

و یلزم فی المبیع ان یکون عینا.  
و لازم است مبیع عین باشد.

## ۷. مالیت داشتن عوضین

و قیل باشرط مالیه العوضین.  
و گفته شده لازم است عوضین مالیت (ارزش مالی) داشته باشند.

## حکم معامله فاقد شرایط

و مع تخلف الشروط المذكورة يقع البیع باطلا، بیدانه لا یحرم التصرف مع رضا الطرفین به حتی علی تقدیر  
البطلان.

و در صورت رعایت نشدن شرایط ذکر شده، بیع باطل می‌شود، اما در صورت رضایت طرفین به بیع، تصرف حتی  
بنا بر فرض باطل بودن بیع، حرام نیست.

## مستندات

و المستند فی ذلك:

دلیل آنچه ذکر شد:

**دلیل اعتبار ملکیت در عوضین**

- ۱- اما اعتبار الملكية، فلان البيع تملیک بعوض، فاذا لم یکن الشیء مملوفاً فی نفسه فیکف یملک؟  
 ۱- اما معتبر بودن ملکیت، به این دلیل است که بیع به ملکیت در آوردن در مقابل عوض است. در نتیجه اگر آن چیز مملوک نباشد، چگونه به ملکیت فرد دیگر در آورده می شود؟

**تبصره**

و كما یعتبر فی العوضین الملكية یعتبر ان تكون ملکیتها بنحو طلق، فلا یصح بیع الموقوف علیهم للعین الموقوفة و لو بالوقف الخاص.

و همان طور که در عوضین ملک بودن شرط است، معتبر است که ملکیت آن آزاد باشد، در نتیجه صحیح نیست کسانی که به آن ها وقف شده عین موقوفه را بفروشند، اگر چه وقف خاص باشد.

**دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم****عدم وجود مخالف**

۲- و اما القدرة علی التسلیم، فلم یعرف خلاف فی اعتبارها.

۲- و اما قدرت داشتن بر تسلیم، پس اختلافی در معتبر بودن آن معلوم نیست.

و استدلال علی ذلك بعدة وجوه نذكر منها:

و بر آن استدلال شده به چند وجه که تعدادی از آن را ذکر می کنیم:

**حدیث نبوی**

أ- التمسک بالنبوی المعروف: «نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیع الغرر»<sup>۲</sup>

أ- تمسک به حدیث نبوی معروف: «پیامبر صلی الله علیه و آله از بیع غرری نهی فرمود»

**نکات حدیث****نکته اول**

بعد تفسیر الغرر بالمخاطرة المتحققّة بشراء ما لا یقدر علی تسلیمه

بعد از تفسیر کردن غرر به نگرانی که به وسیله خریدن چیزی که قدرت بر تسلیم آن نیست حاصل می شود.

**نکته دوم**

و وضوح ظهور النهی فی باب المعاملات فی الارشاد الی الشرطیة و المانعیه دون الحرمة التکلیفیة.

و واضح بودن ظهور نهی در باب معاملات در ارشاد به شرط بودن یا مانع بودن، نه حرمت تکلیفی.

۱. تذکره الفقهاء: ۴۶۶/۱؛ جامع المقاصد: ۱۰۱/۴؛ الغنیة: ص ۲۱۱.

۲. وسائل الشیعة: ۱۲: ۳۳۰؛ الباب ۴۰ من أبواب آداب الت جارة الحدیث ۳.

## نکته سوم

و هو اذا كان خاصاً بحالة الشك في القدرة فيمكن بعد ضم الاولوية اثبات التعميم لحالة الجزم بعدمها. و حديث اگر اختصاص به حالت شك در قدرت در تسلیم دارد، پس بعد از ضمیمه کردن اولویت، اثبات شمول آن برای حالت یقین به عدم قدرت ممکن است.

## بررسی سندی حدیث نبوی

و فيه: ان الحديث ضعيف سندا بالإرسال؛ و اشکال این بیان: حدیث از نظر سند به سبب ارسال ضعیف است؛

## بررسی دلالتی حدیث نبوی

و دلالة لإمكان اندفاع الغرر باشتراط الخيار على تقدير عدم تحقق التسليم خلال مدة مضبوطة. و از نظر دلالت ضعیف است به دلیل این که امکان دفع شدن غرر با شرط کردن خیار، بر فرض محقق نشدن تسلیم در مدت مشخص شده، وجود دارد.

## استدلال میرزای نائینی (انتفاء مالیت)

ب- ما تمسك به الشيخ النائيني من زوال المالية عما لا يقدر على تسليمه.<sup>۱</sup>  
ب- آن چه شیخ نائینی به آن تمسک کرده که: مالیت از آن چه که قدرت بر تسلیم آن نیست زائل می شود.

## بررسی استدلال میرزای نائینی

و فيه: انه على تقدير اعتبار شرط المالية في العوضي البيع لا نسلم زوالها بعدم القدرة، لأنه مخالف للوجدان. و اشکال این بیان: بنابراین که مالیت در عوضین بیع شرط است، قبول نمی کنیم که مالیت با عدم قدرت از بین برود، زیرا این مطلب مخالف با وجدان است.

## روایات ناهی از بیع عبد آبق

ج- و أحسن ما يمكن التمسك به الروايات الناهية عن بيع الآبق بلا ضميمة،  
ج- و بهترین چیزی که می توان به آن تمسک کرد روایاتی است که از فروختن بنده فراری بدون ضمیمه کردن چیز دیگر به آن نهی کرده است.

## موثقة سماعه

كما في موثقة سماعه عن أبي عبد الله عليه السلام: «الرجل يشتري العبد و هو آبق عن أهله  
همچنان که در موثقه سماعه از امام صادق علیه السلام است: «مردی می خرد بنده ای را در حالی که او از صاحب خود فرار کرده است

۱. منية الطالب ۱: ۳۷۸.





قال: لا يصلح إلا ان يشتري معه شيئاً آخر و يقول: اشترى منك هذا الشيء و عبدك بكذا و كذا، فان لم يقدر على العبد كان الذي نقده فيما اشترى منه»<sup>۱</sup>.

حضرت فرمود: جائز نیست مگر این که همراه آن چیز دیگری هم بخرد و بگوید: از تو می خرم این چیز و بندهات را به فلان و فلان، پس اگر نتوانست عبد را به دست بیاورد آن چه پرداخت کرده به ازای آن چیزی قرار می گیرد که از او خریده است».

#### نظر مصنف

ثم انه إذا لم يحتمل اختصاص مثل الرواية المذكورة بموردها أمكنت الفتوى باعتبار الشرط المذكور سپس اگر احتمال اختصاص مثل این روایت به موردش داده نشود، فتوای به معتبر بودن شرط ذکر شده ممکن است.

و إلاً فلا بدّ من التنزل إلى الاحتياط تحفظاً من مخالفة المشهور و الاجماع المدعى على الشرطية. و در غیر این صورت چاره‌ای از تنزل از فتوا به احتیاط نیست به دلیل محفوظ ماندن از مخالفت با مشهور و اجماعی که برای شرطیت قدرت بر تسلیم ادعا شده است.

#### وجه استثناء

۳- و اما وجه الاستثناء، فواضح من خلال الموثقة المتقدمة بعد فهم العرف عدم الخصوصية لموردها. ۳- و اما وجه استثناء، پس واضح است از لابه‌لای عبارات موثقه‌ای که گذشت بعد از این که عرف عدم اختصاص موثقه به موردش را می فهمد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۲۶۳ الباب ۱۱ من أبواب عقد البیع و شروط الحدیث ۲.

## چکیده

۱. شرایط عوضین برای صحت شرعی خرید و فروش عبارت‌اند از:
  - اول: ملکیت عوضین برای متبایعین: لذا بیع مباحات عامه قبل از به دست آوردن آن جایز نیست.
  - دوم: قدرت بر تسلیم
  - سوم: مشخص بودن مقدار
  - چهارم: مشخص بودن جنس
  - پنجم: شناخت صفات موثر در قیمت
  - ششم: مالیت داشتن.
  - هفتم: عین بودن مبیع، پس منفعت یا عمل، نمی‌تواند مبیع باشد.
  ۲. ثمن می‌تواند عین، منفعت یا عمل باشد؛ اما مبیع حتماً باید عین باشد.
  ۳. آنچه قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد اگر به چیزی که قدرت بر تسلیم آن وجود دارد ضمیمه شود بیع آن صحیح است.
  ۴. مشخص بودن مقدار عوضین به سبب کیل، وزن، شمارش و تعیین مساحت صورت می‌گیرد؛ اما اگر بتوان به سبب مشاهده مقدار آن را مشخص کرد کافی است.
  ۵. برای لزوم ملکیت (قابلیت تملک) عوضین به دو دلیل استدلال شده است: دلیل اول: روایت «لا یجوز بیع ما لیس یملک» است که البته این دلیل اشکال دارد. دلیل دوم: اگر انسان مالک چیزی نباشد نمی‌تواند آن را تملیک کند.
  ۶. اگر عوضین فاقد هر یک از شرایط لازمه باشند معامله باطل است، اما تصرفات طرفین با رضایت هم، اشکال ندارد.
  ۷. از آن جا که بیع تملیک عین در مقابل عوض است، وقتی مورد معامله ملکیت نداشته باشد، نمی‌شود آن را به ملکیت دیگری در آورد.
  ۸. عوضین علاوه بر ملکیت باید ملک طلق باشند، لذا بیع عین موقوفه توسط موقوف علیهم صحیح نیست.
  ۹. استدلال به حدیث نبوی نفی غرر برای اثبات شرطیت قدرت بر تسلیم به دلیل ضعف سندی و دلالتی تمام نیست.
  ۱۰. میرزای نائینی با قبول این مبنا که مال بودن در عوضین شرط می‌باشد، عدم قدرت بر تسلیم را سبب زوال مالیت و با این بیان برای شرطیت قدرت بر تسلیم، استدلال کرده است.

۱۱. کبرای استدلال میرزای نائینی مبنی بر عدم مالیت شیء غیر قابل تسلیم، خلاف وجدان است.
۱۲. بهترین دلیل برای اثبات شرطیت قدرت بر تسلیم، روایاتی مانند موثقه سماعه است که در آن از فروش عبد فراری بدون ضمیمه شدن چیز دیگری، نهی شده است.
۱۳. در صورت عدم احتمال اختصاص موثقه سماعه به مورد آن (عبد فراری)، صدور فتوا مستند به آن جائز است و در غیر این صورت برای این که با مشهور مخالفت نشود، رعایت شرطیت قدرت بر تسلیم از باب احتیاط لازم است.
۱۴. با توجه به روایات نهی از فروش عبد فراری بدون ضمیمه با چیز دیگر، دلیل استثناء - معامله چیزهایی که قدرت بر تسلیم آن ها نیست با ضمیمه کردن آن به چیز دیگر - از حکم بطلان روشن می شود.





## شرایط عوضین (۱)

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۶	شرایط عوضین
۶	۱. ملکیت عوضین
۶	۲. قدرت بر تسلیم
۶	۳. معلوم بودن عوضین
۶	۴. تعیین جنس
۷	۵. تعیین صفات موثر در قیمت
۷	۶. عین بودن مبیع
۷	۷. مالیت داشتن عوضین
۷	حکم معامله فاقد شرایط
۷	مستندات
۷	دلیل اعتبار ملکیت در عوضین
۷	تبصره
۸	دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم
۸	عدم وجود مخالف
۸	حدیث نبوی
۸	نکات
۸	نکته اول
۸	نکته دوم
۸	نکته سوم
۸	دلالت حدیث نبوی بر اعتبار قدرت بر تسلیم
۹	بررسی سندی حدیث نبوی
۹	بررسی دلالتی حدیث نبوی
۹	نتیجه
۹	استدلال میرزای نائینی (انتفاء مالیت)
۹	صغری
۹	کبری
۹	نتیجه
۹	بررسی استدلال میرزای نائینی





۱۰	روایات ناهی از بیع عبد اَبی
۱۰	موثقة سماعه
۱۰	نظر مصنف
۱۱	وجه استثناء
۱۲	ترجمه
۱۲	شرایط عوضین
۱۲	۱-۲ ملکیت عوضین، قدرت بر تسلیم
۱۲	۳-۴-۵. معلوم بودن عوضین، تعیین جنس، تعیین صفات موثر در قیمت
۱۲	۶. عین بودن مبیع
۱۲	۷. مالیت داشتن عوضین
۱۲	حکم معامله فاقد شرایط
۱۲	مستندات
۱۳	دلیل اعتبار ملکیت در عوضین
۱۳	تبصره
۱۳	دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم
۱۳	عدم وجود مخالف
۱۳	حدیث نبوی
۱۳	نکات حدیث
۱۳	نکته اول
۱۳	نکته دوم
۱۴	نکته سوم
۱۴	بررسی سندی حدیث نبوی
۱۴	بررسی دلالی حدیث نبوی
۱۴	استدلال میرزای نائینی (انتفاء مالیت)
۱۴	بررسی استدلال میرزای نائینی
۱۴	روایات ناهی از بیع عبد اَبی
۱۴	موثقة سماعه
۱۵	نظر مصنف
۱۵	وجه استثناء
۱۶	چکیده





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۹

شرایط عوضین (۲)



مرکز پبیر جو زه ای عبتواهران  
مرکز آموزش های غیر جنوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی، نشر هاجر
- مبحث: شرایط عوضین (۲)
- شماره درس: ۹
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و باز نویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

موضوع بحث درباره احکام و مسائل بیع از چند درس پیشین درباره شرایط عوضین است. اعتبار ملکیت و قدرت بر تسلیم عوضین دو شرطی بودند که دلائل آن ارائه گردید.

معلوم بودن مقدار، جنس و صفات هر یک از ثمن و مثن، شرط سوم از شرائط عوضین است که به اتفاق فقهای امامیه رعایت آن در عوضین معتبر است. احادیث زیادی وجود دارد که از آن‌ها اعتبار این شرط در ارتکاز متشرعه استفاده می‌شود، که با تقریر معصوم علیه‌السلام در قبال آن، شرطیت معلوم بودن مقدار به اثبات خواهد رسید.

ارتکاز، الغای خصوصیت، تنقیح مناط از اصطلاحات مهم فقهی هستند، که به مناسبت بحث شرط معلومیت عوضین، در این درس به تفصیل از آن‌ها سخن گفته خواهد شد.

کفایت مشاهده در مواردی که حدّ و اندازه عوضین با آن مشخص می‌شود، اعتبار ضبط جنس از دیگر احکام مربوط به شرایط عوضین است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

لزوم عین بودن و مالیت داشتن عوضین دو شرط پایانی عوضین هستند، که در درس حاضر مستندات آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است که شرطیت عین بودن اختصاص به مبیع دارد و شامل ثمن نمی‌شود. شرطیت مالیت داشتن عوضین نیز از دیدگاه مصنف قابل مناقشه است و در مجموع مستنداتی که برای این شرط ارائه شده‌اند، از اثبات آن قاصر هستند.

دو مسئله پایانی که در شرایط عوضین، بررسی دلائل آن باقی می‌ماند، این است که اولاً چرا با تخلف شرائطی که برای عوضین مطرح گردید، معامله باطل می‌شود و ثانیاً چرا با این وجود، تصرف طرفین در عوضی که از طرف مقابل دریافت کرده‌اند، جایز است؟! با پاسخ به این سوال و ارائه دلائل آن، مباحث کتاب پیرامون شرایط عوضین به پایان می‌رسد، و از درس بعدی مسائل و احکام خیارات مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. ادله اعتبار تعیین مقدار، جنس و صفات موثر در عوضین
۲. دلیل کفایت مشاهده برای تعیین مقدار عوضین در صورت امکان
۳. ادله لزوم عین بودن مبیع و مالیت داشتن عوضین
۴. دلیل بطلان بیع با تخلف شرایط عوضین
۵. دلیل جواز تصرفات متبایعین در عوضین حتی در فرض بطلان بیع



## متن عربى

[يلزم فى العوضين ... ضبطهما ... و تكفى المشاهدة فيما ينضبط بها-، و معرفة جنسهما و صفاتهما ...]

٤- و اما اعتبار ضبط العوضين، فلا خلاف فيه بين الأصحاب، و تدلّ عليه فى المبيع روايات كثيرة كصحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «سئل عن الجوز لا نستطيع ان نعدّه فيكال بمكيال ثم يعدّ ما فيه ثم يكال ما بقى على حساب ذلك العدد، قال: لا بأس به»<sup>١</sup>، و غيرها.

و هى تدلّ على ارتكاز عدم جواز بيع المعدود بلا عدّ، و الامام عليه السلام قد أمضى الارتكاز المذكور. و موردها و ان كان هو المعدود إنّ ان الخصوصية له غير محتملة فيتعدّى إلى غيره.

و اما اعتبار ضبط الثمن فيمكن ان يستفاد من الروايات السابقة بعد تنقيح المناط و الغاء العرف خصوصية المورد حيث يفهم ان المعلوماتية معتبرة فى العوضين بلا خصوصية للمبيع.

٥- و اما كفاية المشاهدة فيما ينضبط بها، فلأنّ المستفاد من النصوص السابقة اعتبار معلوماتية العوضين فإذا تحققت بالمشاهدة كفت، و لا دليل على اعتبار ما هو أكثر منها.

٦- و اما اعتبار ضبط الجنس و الصفات، فلأنّ مورد النصوص السابقة و ان كان هو المقدار إنّ ان المفهوم منها اعتبار المعلوماتية الراجعة للجهالة، و ذلك لا يتحقّق بضبط المقدار دون الجنس و الصفات.

٧- و اما اعتبار ان يكون المبيع عينا و عدم صحّة كونه منفعة أو عملا، فلأنّ ذلك ان لم يكن هو المتبادر من لفظ البيع على خلاف الاجارة- التى يتبادر منها التعلّق بالمنفعة أو العمل- فلا أقلّ من الشكّ فى اعتبار ذلك، و معه لا يصحّ التمسّك بالعمومات لأنّه تمسّك بالعام فى مورد اجمال المفهوم

أجل يصحّ أن لا يكون الثمن عينا لعدم احتمال اعتبار ذلك فى المفهوم العرفى للبيع.

٨- و اما القول باشتراط المالية، فقد يستدلّ له بما أمّا بما فى المصباح من كون البيع مبادلة مال بمال<sup>٢</sup>، او بان المعاملة مع عدم مالية العوضين سفهية، و ادلة الامضاء منصرفه عن مثل ذلك.

٩- و اما بطلان البيع مع تخلف الشروط، فلان ذلك لازم الشرطية، و مقتضى قاعدة المشروط عدم عند عدم شرطه.

١٠- و اما الصحة مع الرضا حتى على تقدير البطلان، فباعتبار ان جواز التصرفّ منوط بالرضا و طيب النفس لقوله صلّى الله عليه و آله: «لا يحلّ دم امرئ مسلم و لا ماله إلّا بطيبة نفسه»<sup>٣</sup>.

١. وسائل الشيعة ١٢: ٢٥٩ الباب ٧ من أبواب عقد البيع و شروطه الحديث ١.

٢. المصباح المنير ١: ٧٧.

٣. وسائل الشيعة ١٩: ٣ الباب ١ من أبواب القصاص فى النفس الحديث ٣.

## مستند لزوم معین بودن مبیع

اعتبار ضبط و تعیین مقدار کالا مورد اتفاق و اجماع فقها است و روایات متعددی بر این مطلب دلالت می‌کنند. از جمله آنها می‌توان به صحیح‌ه حلبی استدلال کرد:

### صحیح‌ه حلبی

حلبی از امام صادق علیه‌السلام این گونه نقل می‌کند که: سئل عن الجوز لا نستطيع ان نعدّه فیکال بمکیال ثمّ یعدّ ما فیه ثمّ یکال ما بقی علی حساب ذلک العدد، قال: لا بأس به<sup>۱</sup>

گردو محصولی است که در سابق به صورت عددی معامله می‌شد و برای کسانی که فروشنده گردو بودند، شمارش آن به خصوص در مواردی که تعداد زیادی از آن را می‌فروختند، کاری بسیار مشکل و سخت می‌نمود. برای رهایی از مشکل مذکور این افراد ابتدا ظرفی را که با آن گردوها را پیمانه می‌کنند، از گردو پر کرده و سپس تعداد آن را شمارش کرده و بعد از آن تمام گردوها را با همان ظرف پیمانه و عدد آن را هم، همان عددی که از شمارش پیمانه نخست به دست آمده محاسبه می‌کنند. مثلاً اگر بعد از شمارش معلوم شود که داخل پیمانه ۲۵ گردو قرار داشته، تمام گردوها را با همان ظرف، پیمانه و تعداد پیمانه‌ها را در عدد ۲۵ ضرب نموده تا حاصل جمع آن مشخص گردد. حال این افراد با مطرح کردن راه حل خود در محضر امام علیه‌السلام منتظر جواب ایشان هستند، تا ببینند حضرت راه کار آن‌ها را تایید می‌کند یا خیر؟ و حضرت در جواب آن‌ها می‌فرماید: این کار اشکالی ندارد. و در واقع راه حل ایشان را تایید می‌کند.

هنگامی که مضمون این حدیث شریف مورد دقت قرار داده می‌شود، این نکته استفاده می‌شود که در ذهن این افراد اصل ضبط و تعیین تعداد گردوها مطلبی مسلم بوده و در نزد ایشان فروش گردوها بدون تعیین تعداد آن‌ها جایز نبوده است. و دقیقاً به همین علت، و با توجه به دشواری شمارش گردوها، راه حلی را ارائه می‌کنند. بنابراین هنگامی که حضرت راه حل ایشان را تایید می‌فرمایند، در واقع این مطلب ارتکازی و ذهنی را نیز تایید می‌فرمایند که همان‌طور که در ذهن سائلین این مطلب وجود دارد، باید در معامله مقدار و تعداد کالا -مثل گردو- مشخص باشد.

بدیهی است اگر تعیین مقدار یا تعداد عوضین لازم نبود، حضرت در پاسخ این افراد به جای تایید -راهکاری که این عده ارائه کرده بودند- لزوم ضبط و تعیین مقدار عوضین را نفی می‌فرمودند.

با توجه به نکته ارتکازی مذکور و تایید آن از جانب امام علیه‌السلام، می‌توان به صحیح‌ه حلبی به عنوان دلیلی برای اثبات شرطیت ضبط عوضین استناد نمود.

۱. حلبی از امام صادق علیه‌السلام: «سؤال شد از گردو که نمی‌توانیم آن را بشماریم پس با پیمانه کیل شده سپس تعداد گردوهای داخل پیمانه شمرده می‌شود سپس طبق همان عدد باقی گردوها پیمانه می‌شود. حضرت فرمود: اشکالی در آن نیست». وسائل الشیعة ۱۲: ۲۵۹ الباب ۷ من أبواب عقد البیع و شروطه الحدیث ۱.

### جمع‌بندی

مضمون صحیح عبارت است از این که با توجه به عدم مقدور بودن شمارش گردو بعضی آن را با پیمانهای کیل کرده و تعداد گردوهای داخل پیمان را شمارش می‌کردند، و طبق همان عدد، باقی گردوها را پیمان می‌کردند. از امام صادق علیه‌السلام حکم این مسأله سوال شد و ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «مانعی از آن نیست». با توجه به مضمون صحیح، مشخص می‌شود که شرطیت شمارش گردو و تعیین عدد آن برای فروش و بطلان بیع در صورت عدم شمارش آن در ارتکاز متشرعه وجود داشته و با فراغت از اعتبار آن، در مورد صحت شمارش آن به صورتی که یاد شد از حضرت سوال می‌کنند. و امام علیه‌السلام نیز ارتکاز ایشان را تقریر فرموده، و چگونگی انجام آن را مورد تایید قرار می‌دهند. حاصل این که تقریر ارتکاز متشرعه - مبنی بر بطلان بیع معدودات بدون شمارش آنها - توسط امام علیه‌السلام، دلیل اعتبار تعیین مقدار و اندازه مبیع می‌باشد.

### اشکال

حکم به ضبط عوضین اگر چه از این روایت استفاده می‌شود اما با توجه به این که آن چه در روایت مورد سوال قرار گرفته (گردو) از کالاهای شمردنی است، نمی‌توان از آن یک قاعده کلی استنباط کرد و لزوم ضبط عوضین در کالاهایی که به صورت کیل یا وزن نیز معامله می‌شوند را اثبات کرد.

### پاسخ

احتمال اینکه اشیاء معدود - اشیائی که شمارش میزان تعیین آنهاست - خصوصیت داشته باشند، احتمال مردودی است، بلکه از روایت چنین استفاده می‌شود که هر کالایی باید معین و مشخص شود؛ هر چند مکیل یا موزون باشد و یا با مساحت کردن معامله شود.

### مستند لزوم معین بودن مبیع

برای اثبات اعتبار ضبط و تعیین مقدار ثمن، می‌توان به مستنداتی که برای مبیع ارائه شد، تمسک نمود. با این توضیح که بعد از تنقیح مناط و الغاء خصوصیت، این شرط در جانب ثمن نیز ثابت می‌شود. زیرا عرف از ذکر این شرط برای مبیع در روایات، اختصاص شرطیت آن به مبیع را نمی‌فهمد بلکه با الغای خصوصیت از ذکر مبیع در آنها، شرطیت معلوم بودن عوضین را استفاده می‌کند.

### مستند کفایت مشاهده

یکی دیگر از مسائلی که در شرایط عوضین بیان شد این بود که در مواردی مشاهده عوضین کافی است و لازم نیست عوضین شمارش، کیل یا وزن شوند یا مساحت آنها اندازه گرفته شود؛ مانند اینکه شخص بخواهد زمینی را بخرد و بدون متر کردن و تنها با مشاهده، آن را خریداری نماید.

مستند و مدرک مسأله این است که آنچه از روایات استفاده می‌شود لزوم تعیین کردن و مشخص نمودن مقدار عوضین است نه اینکه حتماً لازم باشد مبیع مثلاً کیل یا وزن شود. آنچه مهم است مضبوط بودن شیء است. و مشاهده و بررسی اجمالی نیز در مواردی مانند مشاهده زمین، موجب معلوم شدن مقدار است؛ بنابراین می‌توان به آن اکتفا نمود. به تعبیر دیگر، وزن کردن و کیل نمودن و امثال این‌ها همگی طریقیّت دارند نه موضوعیت؛ لذا چیز



دیگری مانند مشاهده نیز که بتواند ما را به معلوم بودن عوضین برساند کفایت می‌کند.

### مستند اعتبار ضبط جنس و صفات

هنگامی که معامله‌ای می‌خواهد انجام گیرد باید جنس عوضین مشخص شود؛ به عنوان نمونه باید بایع مشخص کند که گندم می‌فروشد یا جو؟ همچنین باید آن اوصافی که در تغییر قیمت کالا دخالت دارند مشخص شوند. دلیل این مساله از همان روایاتی که برای اعتبار تعیین مقدار عوضین مانند صحیحۃ حلبی ارائه گردید، روشن می‌شود. زیرا هر چند مورد آن تعیین مقدار بود لکن آنچه از آن فهمیده می‌شود این است که عوضین باید به گونه‌ای معلوم باشند که هیچ گونه جهالتی نسبت به آن‌ها باقی نماند. و لازمه رفع هر گونه جهالت نسبت به عوضین، شناخت و تعیین جنس و صفاتی است که در ارزش آن دخالت دارند در نتیجه در صورت مشخص نبودن جنس یا صفات موثر در قیمت، جهالت وجود دارد و معامله صحیح نخواهد بود.

### مستند اعتبار عین بودن مبیع

#### تبادر

دلیل لزوم عین بودن مبیع معنائی است که از لفظ «بیع» متبادر است. زیرا از لفظ بیع تملیک عین به ذهن تبادر می‌کند، بر خلاف اجاره که معنای متبادر از آن تملیک منفعت یا عمل می‌باشد. و از آنجا که تبادر نشانه معنای حقیقی لفظ می‌باشد، در تحقق حقیقت بیع لازم است که مبیع عین باشد.

#### تذکر

اگر کسی این تبادر را قبول نکند و نپذیرد که هنگام استفاده از لفظ بیع، عین بودن مبیع متبادر می‌شود، حداقل این است که شک می‌کنیم آیا در موارد معامله کردن منافع و عمل، لفظ بیع صدق می‌کند یا خیر؛ و در چنین مواردی نمی‌توانیم به عموماً «احل الله البیع» و «اوفوا بالعقود» تمسک کنیم و صحت چنین معامله‌ای را اثبات کنیم؛ زیرا در اصول گفته شده که تمسک به عام در شبهات مصداقیه درست نیست. به این معنی که مثلاً اگر شک داریم در صورت معامله منفعت، بیع صدق می‌کند یا خیر، نمی‌توان با استفاده از «احل الله البیع» اثبات کرد که این معامله بیع است؛ زیرا حکم عهده دار اثبات موضوع نیست. مثلاً اگر مولا بگوید «اکرم العالم»، و نسبت به یک شخص خارجی شک داریم عالم است یا خیر، نمی‌توانیم نسبت به او، به این دلیل عام تمسک کنیم؛ بلکه باید عالم بودن شخص از جای دیگری برای ما مشخص شده باشد. تمسک به عام و مطلق در جایی است که شخص عالم باشد؛ اما در دخالت قید زائدی مانند عدالت شک داشته باشیم.

و هنگامی که نتوانیم به عموماً تمسک کنیم باید به قدر متیقن که عین بودن مبیع است اکتفا کنیم.

#### تبصره

بر خلاف مبیع که عین بودن آن در تحقق معنای عرفی بیع قطعی است یا حداقل احتمال اعتبار آن وجود دارد، در جانب ثمن احتمال اعتبار عین بودن آن در مفهوم عرفی بیع داده نمی‌شود، لذا شرط مذکور اختصاص به مبیع دارد و رعایت آن در جانب ثمن لازم نیست، در نتیجه مشتری می‌تواند منفعت یا عمل را به عنوان عوض در بیع قرار دهد.



## مستند اعتبار مالیت عوضین

### دلیل اول

در مصباح المنیر، بیع این گونه معنا شده است: «تبادل مال با مال» که با توجه به تعریف یاد شده، دلیل اعتبار مال بودن عوضین قوام معنای بیع به مالیت آن دو می باشد.

### دلیل دوم

معامله در صورت عدم مالیت عوضین سفهی است. زیرا خرید و فروش چیزهایی که از نظر عرف یا شرع مالیت ندارند، از نگاه عرف سفهی می باشد. مثلاً اگر شخصی اقدام به خرید یک مگس کند، این کار از دیدگاه عرف سفیهانه به شمار می آید. یا اگر مسلمان اقدام به خرید خمر کند، از آنجا که خمر مالیت شرعی ندارد، و در نتیجه به ملکیت مسلمان در نمی آید، این معامله نیز سفیهانه می باشد.

زیرا در این گونه موارد شخص در مقابل مالی که از ملکیت خود خارج ساخته، چیزی را به ملکیت خود در نیاورده است. از سوی دیگر ادله امضاء بیع از معاملات سفهی انصراف دارد. زیرا این خرید و فروش از دیدگاه عقلاً مصداق معاوضه و مبادله دو مال نیست و ادله عام اعتبار و صحت عقود نیز شامل آن نمی شود. در نتیجه ادله امضاء بیع از مواردی که عوضین مالیت ندارند، انصراف دارد.

## مستند بطلان بیع در صورت فقدان شرایط عوضین

در صورتی که هر یک از عوضین فاقد شرایط مذکور باشند، معامله باطل است. زیرا لازمه اعتبار شرایط، فقدان مشروط «بیع» در صورت نبودن شرط می باشد.

## مستند جواز تصرف در صورت بطلان بیع

در تبیین شرایط عوضین مطرح شد که اگر معامله با نبود هر یک از شرطها محکوم به بطلان شد، تصرفات بایع در ثمن و مشتری در مبیع با رضایت طرفین جایز است. دلیل مساله این است که از احادیثی مانند «لایحل دم امری مسلم و لاماله الا بطیبة نفسه»<sup>۱</sup> استفاده می شود که جواز تصرف متوقف بر رضایت مالک است. در نتیجه تصرفات بایع و مشتری در عوضی که دریافت کرده اند با توجه به رضایت طرف مقابل حتی در فرض بطلان بیع، جایز و حلال است.

۱. ریختن خون مسلمان و تصرف در مال او بدون رضایتش حلال نیست. وسائل الشیعة ۱۹: ۳ الباب ۱ من أبواب القصاص فی النفس الحدیث ۳.

## ترجمه

## مستند لزوم معین بودن مبیع

۴- و اما اعتبار ضبط العوضین فلا خلاف فيه بين الأصحاب، و تدلّ عليه في المبيع روايات كثيرة  
 ۴. و اما معتبر بودن تعیین مقدار عوضین، پس در این مطلب اختلافی بین اصحاب نیست، و روایات زیادی بر آن  
 درباره مبیع دلالت می کند

## صمیمه حلبی

كصحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «سئل عن الجوز لا نستطيع ان نعدّه فيكال بمكيال ثمّ يعدّ ما فيه  
 ثم يكال ما بقي على حساب ذلك العدد، قال: لا بأس به»<sup>۱</sup>  
 مثل صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام: «سؤال شد از گردو که نمی توانیم آن را بشماریم پس با پیمانه کیل  
 شده سپس تعداد گردوهای داخل پیمانه شمرده می شود سپس طبق همان عدد باقی گردوها پیمانه می شود، حضرت  
 فرمود: اشکالی در آن نیست».

## کیفیت دلالت صحیحہ حلبی

و هی تدلّ علی ارتکاز عدم جواز بیع المعدود بلا عدّ، و الامام علیه السلام قد أمضى الارتكاز المذكور.  
 و صحیحہ بر ارتکاز عدم جواز فروش چیزهای شمردنی بدون شمارش دلالت می کند. و امام علیه السلام به تحقیق  
 ارتکاز ذکر شده را تأیید کرده است.  
 و موردها و ان كان هو المعدود إلّا ان الخصوصية له غير محتملة فيتعدّى إلى غيره.  
 و مورد صحیحہ هر چند شمردنی است، اما خصوصیت داشتن آن احتمال داده نمی شود. در نتیجه حکم به غیر آن  
 سرایت داده می شود.

## مستند لزوم معین بودن ثمن

و اما اعتبار ضبط الثمن فيمكن ان يستفاد من الروايات السابقة بعد تنقيح المناط و الغاء العرف خصوصية  
 المورد حيث يفهم ان المعلوماتية معتبرة في العوضين بلا خصوصية للمبيع.  
 و اما اعتبار معلوم بودن ثمن، پس ممکن است استفاده آن از روایات گذشته بعد از مشخص شدن ملاک و این که  
 عرف خصوصیت مورد را کنار می گذارد، زیرا می فهمد معلوم بودن در عوضین شرط است بدون این که برای مبیع  
 خصوصیتی باشد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۵۹، الباب ۷ من أبواب عقد البيع و شروطه، الحدیث ۱.

### مستند کفایت مشاهده

۵- و اما کفایة المشاهدة فيما ينضبط بها فلأنّ المستفاد من النصوص السابقة اعتبار معلومية العوضين فإذا تحققت بالمشاهدة كفت، و لا دليل على اعتبار ما هو أكثر منها.

۵. و اما کافی بودن دیدن در آن چه با مشاهده معلوم می‌شود، به دلیل این است که آن چه از نص‌های گذشته استفاده می‌شود شرطیت معلوم بودن عوضین است، در نتیجه اگر با دیدن این شرط محقق شود کفایت می‌کند، و دلیلی بر معتبر بودن چیزی بیشتر از آن وجود ندارد.

### مستند اعتبار ضبط جنس و صفات

۶- و اما اعتبار ضبط الجنس و الصفات، فلأنّ مورد النصوص السابقة و ان كان هو المقدار إلّا ان المفهوم منها اعتبار المعلومية الراجعة للجهالة، و ذلك لا يتحقق بضبط المقدار دون الجنس و الصفات.

۶. و اما اعتبار معلوم بودن جنس و مشخصات، به دلیل این است که مورد روایات گذشته هر چند مقدار بود، اما آن چه از آن‌ها فهمیده می‌شود اعتبار معلوم بودن است که جهل را از بین ببرد، و آن، با معلوم بودن مقدار بدون معلوم بودن جنس و مشخصات محقق نمی‌شود.

### مستند اعتبار عین بودن مبیع

۷- و اما اعتبار ان يكون المبيع عينا و عدم صحّة كونه منفعة أو عملاً  
۷. و اما اینکه معتبر است مبیع، عین باشد و منفعت یا عمل بودن آن صحیح نیست

### تبادر

فلأنّ ذلك ان لم يكن هو المتبادر من لفظ البيع على خلاف الاجارة- التي يتبادر منها التعلّق بالمنفعة أو العمل- فلا أقلّ من الشكّ في اعتبار ذلك

به این دلیل است که این امر اگر متبادر از لفظ بیع نباشد، بر خلاف اجاره - که متبادر از آن تعلق گرفتن به منفعت یا عمل است- حداقل در معتبر بودن آن شک می‌شود

### تذکر

و معه لا يصحّ التمسك بالعمومات لأنّه تمسك بالعام في مورد اجمال المفهوم و با وجود این شک تمسک به عمومات صحیح نیست؛ زیرا این کار تمسک به عام در مورد اجمال مفهوم است.

### تبصره

أجل يصحّ أن لا يكون الثمن عينا لعدم احتمال اعتبار ذلك في المفهوم العرفي للبيع. بله، صحیح است که ثمن عین نباشد؛ زیرا احتمال نمی‌رود که در مفهوم عرفی بیع این مسأله معتبر باشد.

## مستند اعتبار مالیت عوضین

### دلیل اول

۸- و اما القول باشتراط المالیة فقد يستدلّ له إما بما فی المصباح من كون البیع مبادلة مال بمال<sup>۱</sup>.  
۸. و اما برای قول به اشتراط مالیت عوضین، استدلال شده یا به آنچه در مصباح المنیر آمده است که بیع مبادله مال به مال است.

### دلیل دوم

او بان المعاملة مع عدم مالیه العوضین سفیهة، و ادلة الامضاء منصرفة عن مثل ذلك.  
یا به این که معامله، در صورت مال نبودن عوضین سفیهانه است، و ادله امضاء بیع از مثل آن انصراف دارد.

## مستند بطلان بیع در صورت فقدان شرایط عوضین

۹- و اما بطلان البیع مع تخلف الشروط، فلان ذلك لازم الشرطية، و مقتضى قاعدة المشروط عدم عند عدم شرطه.

۹- و اما باطل بودن بیع با تخلف شرطها، به این دلیل است که بطلان لازمه شرطیت است، و مقتضای قاعده مشروط، فقدان آن در صورت فقدان شرطش می باشد.

## مستند جواز تصرف در صورت بطلان بیع

۱۰- و اما الصحة مع الرضا حتى على تقدير البطلان، فباعتبار ان جواز التصرف منوط بالرضا و طيب النفس لقوله صلى الله عليه و آله: «لا يحلّ دم امرئ مسلم و لا ماله إلّا بطيبة نفسه»<sup>۲</sup>.

۱۰- و اما صحیح بودن تصرف با رضایت حتی بر فرض باطل بودن بیع، به دلیل این است که جواز تصرف منوط به رضایت و طیب نفس است به دلیل قول پیامبر صلی الله علیه و آله: «خون مسلمان حلال نیست و مال او بدون رضایتش حلال نیست».

۱. مصباح المنیر، ج ۱، ص ۷۷.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۳، الباب ۱ من أبواب القصاص فی النفس الحدیث ۳.



## چکیده

۱. لزوم معین بودن مقدار عوضین اجماعی است و روایات متعددی از جمله صحیحہ حلبی بر آن دلالت می‌کند.
۲. از صحیحہ حلبی استفاده می‌شود که بطلان بیع معدودات بدون شمارش آن‌ها مورد ارتکاز بوده و این ارتکاز به سبب تقریر معصوم علیه‌السلام امضاء و مشروع می‌باشد.
۳. با عدم احتمال خصوصیت داشتن معدودات در صحیحہ حلبی، عمومیت آن نسبت به مکیل و موزون نیز ثابت می‌شود.
۴. با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت از مبیع، شرطیت تعیین مقدار برای ثمن نیز اثبات می‌گردد.
۵. علت کفایت مشاهده عوضین، در مواردی که مقدار آنها به سبب مشاهده معین می‌شود این است که، ملاک در عوضین معلوم بودن آن است و اگر این ملاک با مشاهده نیز محقق شود، کفایت می‌کند.
۶. دلیل لزوم مشخص بودن جنس و صفات موثر در قیمت این است که مفهوم روایات وارد شده در اعتبار ضبط عوضین، اعتبار معلومیتی است که هر گونه جهل به عوضین را از بین ببرد، و لازمه آن این است که علاوه بر مقدار، باید جنس و مشخصات نیز معلوم باشد.
۷. اگر این مطلب مورد پذیرش قرار بگیرد که متبادر از بیع، عین بودن مبیع است، شرط عین بودن مبیع واضح است، اما اگر تبادر مورد قبول واقع نشود، با وجود احتمال اعتبار عین بودن مبیع، در صورت عین نبودن امکان تمسک به عمومات بیع وجود ندارد، زیرا تمسک به عام در مورد اجمال مفهوم است.
۸. عین بودن ثمن لازم نیست، زیرا احتمال اعتبار آن در مفهوم بیع داده نمی‌شود.
۹. با توجه به تعریف مصباح از بیع «مبادله مال بمال» یا انصراف ادله امضاء بیع از معامله‌ای که عوضین آن مالیت ندارد به دلیل سفهی بودن آن، شرطیت مال بودن عوضین ثابت می‌شود.
۱۰. مقتضای قاعده شرطیت این است که اگر شرط نبود مشروط نیز نباشد. در نتیجه بیع با تخلف از شرایط عوضین باطل است.
۱۱. جواز تصرف در مال مسلمان مشروط به رضایت او است، لذا در صورت بطلان بیع، تصرف بایع در ثمن و مشتری در مبیع با رضایت طرف مقابل جایز است.



## شرایط عوضین (۴)

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۵	مستند لزوم معین بودن مبیع
۵	صحیحه حلبی
۶	جمع بندی
۶	اشکال
۶	پاسخ
۶	مستند لزوم معین بودن مبیع
۶	مستند کفایت مشاهده
۷	مستند اعتبار ضبط جنس و صفات
۷	مستند اعتبار عین بودن مبیع
۷	تبادر
۷	تذکر
۷	تبصره
۸	مستند اعتبار مالیت عوضین
۸	دلیل اول
۸	دلیل دوم
۸	مستند بطلان بیع در صورت فقدان شرایط عوضین
۸	مستند جواز تصرف در صورت بطلان بیع
۹	ترجمه
۹	مستند لزوم معین بودن مبیع
۹	صحیحه حلبی
۹	کیفیت دلالت صحیحه حلبی
۹	مستند لزوم معین بودن ثمن
۱۰	مستند کفایت مشاهده
۱۰	مستند اعتبار ضبط جنس و صفات
۱۰	مستند اعتبار عین بودن مبیع
۱۰	تبادر
۱۰	تذکر
۱۰	تبصره
۱۱	مستند اعتبار مالیت عوضین
۱۱	دلیل اول
۱۱	دلیل دوم
۱۱	مستند بطلان بیع در صورت فقدان شرایط عوضین
۱۱	مستند جواز تصرف در صورت بطلان بیع
۱۲	چکیده





مرکز مدیریت حوزه های غیرتجاری  
مرکز آموزش های غیرتجاری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار مجلس
- شماره درس: ۱۰
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

مباحث کتاب بیع درباره شرایط عقد، شرایط متعاقدین و شرایط عوضین گذشت. از این درس به بعد مباحث کتاب بیع با بحث اختیارات دنبال خواهد شد.

در اصطلاح فقها، خيار دو اطلاق دارد:

۱. اطلاق عام که عبارت است از تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد؛ خواه به جهت ثبوت حق فسخ برای فسخ کننده به یکی از اسباب آن، مانند تسلط بر فسخ در عقود لازم همچون بیع و اجاره به شرط خيار در ضمن عقد، یا به جهت حکم شارع به عدم لزوم عقد، از قبیل تسلط بر فسخ در عقد جایز و نیز تسلط مالک بر ردّ عقد فضولی، وارث بر ردّ وصیت نسبت به افزون بر یک سوم، عمّه و خاله بر ردّ عقد شوهرشان در صورت ازدواج او با برادرزاده و خواهرزاده شان و کنیز آزاد شده بر فسخ عقد ازدواج خود با برده.

۲. اطلاق خاص که عبارت است از تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد به جهت ثبوت حق فسخ برای وی بر اثر تحقق یکی از اسباب آن.

متبادر از کاربرد خيار در کلمات متأخران، اطلاق دوم است. که موضوع بحث در این درس و درس های آتی نیز اصطلاح خاص خيار است.

شمار خيارها در کلمات فقها با اختلاف ذکر شده است. برخی تا چهارده قسم برشمرده اند: خيار مجلس، خيار حیوان، خيار شرط، خيار تأخیر، خيار مایفسد من یومه، خيار رؤیت، خيار غبن، خيار عیب، خيار تدلیس، خيار اشتراط، خيار شرکت، خيار تعذر تسلیم، خيار تبعض صفت، و خيار تفلیس. بسیاری از فقها به هفت، برخی به پنج و برخی دیگر -مانند مصنف- به هشت قسم آن بسنده کرده اند.

منشأ اختلاف در شمارش خيارها، اختلاف در تعداد آنها نیست، بلکه صرف جمع آوری و استقصا است؛ زیرا بعضی اقسام در بعضی دیگر قابل اندراج است و نیازی برای قرار دادن عنوانی خاص برای هر یک نیست.

درس حاضر درباره خيار مجلس است که احکام و مسائل آن همراه با مستندات آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

خيار حیوان دومین عنوان از اختیارات است که در درس بعدی مباحث آن ارائه خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف، غایت و صاحبان خيار مجلس و مستندات آن

**متن عربی****۴- الخيارات**

الخيار الثابت في المعاملات على أقسام:

**۱- خيار المجلس**

۱- و هو ثابت لخصوص المتبايعين في مجلس البيع و يستمر ما دام لم يحصل التفرق بينهما. و المستند في ذلك:

۱- اما اصل ثبوت خيار المجلس في الجملة، فمما لا خلاف فيه، و قد دلت عليه الروايات المستفيضة، من قبيل صحيحة محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: البيعان بالخيار حتى يفترقا، و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام»<sup>۱</sup>.

و في مقابل ذلك موثق غياث بن ابراهيم: «قال علي عليه السلام: إذا صفق الرجل على البيع فقد وجب و ان لم يفترقا»<sup>۲</sup>.

و هو ان أمكن توجيهه بحمل التصفيق المذكور فيه على ما قصد به اسقاط الخيار فلا اشكال و إنا يلزم طرحه لمخالفته لإجماع الأصحاب و الضرورة الثابتة بينهم.

۲- و اما اختصاصه بالمتبايعين و عدم شموله لمطلق المتعاقدين، فللقصور في المقتضى.

۳- و اما التعبير بـ «مجلس البيع»، فهو من باب ذكر الفرد الغالب و إنا فلو جرى العقد حالة المشى ثبت الخيار أيضا لعدم تعبير النص بالمجلس.

۴- و اما ان الغاية افتراقهما دون الافتراق عن المجلس، فلتعبير الصحيحة بـ «حتى يفترقا» الظاهر في الافتراق بينهما دون افتراقهما عن المجلس.

۱. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۴۵ الباب ۱ من أبواب الخيار الحديث ۱.

۲. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۴۷ الباب ۱ من أبواب الخيار الحديث ۷.

## خيارات

### تعريف

تسلط شخص بر فسخ و امضای عقد به جهت ثبوت حق فسخ برای وی بر اثر تحقق یکی از اسباب آن در اصطلاح فقهی اطلاق «خيار» می‌شود.<sup>۱</sup>

### موضوع

هر عقد لازمی است که منشأ لزوم آن حق باشد، مانند بیع، اجاره، و صلح از عقود معاوضی. در این گونه عقود، لزوم، حقی است برای دو طرف که برآیند تعهد و التزام آنان به عقد می‌باشد. در نتیجه اگر بخواهند می‌توانند با جعل خيار، این حق را از خود سلب کنند. اما عقودی که لزوم آنها ذاتی و حکمی است، مانند عقد نکاح، موضوع خيار قرار نمی‌گیرند؛ بلکه بنابر قول مشهور، شرط خيار در عقد نکاح موجب بطلان عقد می‌گردد. عقود جایز نیز از آن جهت که جعل خيار در آنها لغو است، موضوع خيار قرار نمی‌گیرند.<sup>۲</sup>

### اقسام

خيارها تقسیم بندی‌های مختلفی دارند. در یک تقسیم بندی بعضی از خيارها مشترک بین فروشنده و خریدار هستند، بعضی اختصاص به یکی از آنها دارند و برخی دیگر می‌توانند به فرد دیگری غیر از فروشنده و خریدار نیز تعلق گیرند؛ به این معنی که شخص اجنبی حق فسخ عقد را داشته باشد.<sup>۳</sup>

### خيار مجلس

برای هر یک از خریدار و فروشنده حق فسخ معامله تا قبل از جدا شدن از یکدیگر وجود دارد که در اصطلاح فقهی به این حق، خيار مجلس اطلاق می‌شود.

خيار مجلس به عقد بیع اختصاص دارد و در معاملات دیگر مانند اجاره وجود ندارد. منظور از مجلس بیع این است که متعاقدين از یکدیگر جدا نشده باشند، یعنی ملاک عدم تفرق است؛ بنابراین هر چند متعاقدين بعد از انشاء عقد بیع حرکت کنند و با یکدیگر راه بروند اما تا زمانی که با هم هستند و از یکدیگر جدا نشده‌اند هر یک از آنها حق فسخ عقد را دارند.

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص: ۵۳۹-۵۳۸

۲. همان

۳. همان



## مستندات

## مستند ثبوت فيار مجلس

## صحيحه محمد بن مسلم

در این صحيحه امام صادق عليه السلام از جد بزرگوار خود رسول اکرم صلی الله عليه و آله روایت می فرمایند: «قال رسول الله صلی الله عليه و آله: البيعان بالخيار حتى يفترقا، و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام»<sup>۱</sup>.  
در این روایت تصریح شده که هر یک از بايع و مشتری تا قبل از افتراق صاحب خيار فسخ می باشند، و علاوه بر این، خيار برای کسی که در معامله صاحب حيوان می شود تا سه روز ادامه دارد.

## اشکال (وجود معارض)

در مقابل صحيحه محمد بن مسلم و روایات دیگری که دلالت بر همین مطلب دارند، موثقه غياث بن ابراهيم وجود دارد، که دلالتش با آنها در تعارض است.

## موثقه غياث بن ابراهيم

در این روایت از امیرالمومنین علی عليه السلام نقل شده است: **إذا صفق الرجل على البيع فقد وجب و ان لم يفترقا»**<sup>۲</sup>.

صَفَّقَ به معنای دست زدن است و در گذشته هنگامی که بعد از انجام معامله دستها را به هم می دادند به این معنا بود که معامله تمام شد؛ در این موثقه همان گونه که ملاحظه می شود به طور مستقیم مدلول صحيحه محمد بن مسلم نفی شده است. زیرا در این موثقه به صراحت بیان شده که اگر خریدار و فروشنده، در معامله با یکدیگر دست بدهند، بيع بین ایشان لازم گردیده حتی اگر از یکدیگر جدا هم نشده باشند. و این مضمون بر خلاف صحيحه محمد بن مسلم است که در اختیار فسخ داشتن بايع و مشتری تا قبل از افتراق تصریح داشت.

## جواب (حل تعارض)

برای حل تعارض می توان موثقه غياث بن ابراهيم را این گونه توجیه نمود که مراد از دست دادن در معامله، اسقاط خيارات توسط بايع و مشتری باشد. که در این صورت خيار مجلس نیز ساقط می شود. زیرا یکی از مسقطات خيار مجلس، شرط اسقاط آن در ضمن معامله است.

۱. خریدار و فروشنده تا هنگامی که از یکدیگر جدا شوند، خيار فسخ دارند. و صاحب حيوان تا سه روز خيار فسخ دارد. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۵ الباب ۱ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

۲. هنگامی که شخص در معامله دست می دهد بيع لازم می شود، هر چند متعاملین از یکدیگر جدا نشده باشند. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۷ الباب ۱ من أبواب الخيار الحدیث ۷.



با این توجیه معارضه‌ای بین مدلول دو روایت باقی نمی‌ماند. زیرا صحیحه محمد بن مسلم در مقام اصل مشروعیت خيار مجلس، و موثقه غیاث بن ابراهیم در مقام بیان سقوط آن در صورت اسقاط متبایعین صادر شده است.

### تبصره

اگر توجیهی که برای جمع بین دو روایت بیان شد، مورد اشکال و مناقشه قرار بگیرد، این دو دسته روایت با یکدیگر تعارض خواهند داشت و باید به مرجحات مراجعه نمود و در این صورت لازم است روایت عدم ثبوت خيار مجلس (موثقه غیاث بن ابراهیم) را کنار گذاشته و به روایتی که بیانگر ثبوت خيار است (صحیحه محمد بن مسلم) عمل شود، زیرا همه فقها به ثبوت خيار مجلس معتقد هستند؛ بلکه این نکته در فقه ضروری و مسلم است؛ بنابراین روایت عدم ثبوت خيار مخالف اجماع و ضرورت خواهد بود.

### مستند اختصاص خيار مجلس به بیع

در روایاتی که مشروعیت خيار مجلس استفاده می‌شود، تعبیری مانند: «بیعان» و «متبایعان» آمده است. که این تعبیر مقتضی اختصاص خيار مجلس در عقد بیع برای متبایعان دارد و از اثبات آن برای عقود دیگر قاصر است.

### بررسی قید «مجلس»

نامیدن خيار مزبور به خيار مجلس مبتنی بر ذکر فرد غالب است، زیرا اغلب معاملات در حال نشستن بایع و مشتری در محلی منعقد می‌گردد. در نتیجه این قید مفهوم ندارد و اگر معامله در حال راه رفتن ایشان نیز انجام شود، تا هنگامی که این دو از یکدیگر جدا نشده باشند، اختیار فسخ معامله را دارند. زیرا در روایاتی که اصل مشروعیت این خيار ثابت شده، تعبیر «مجلس» به کار برده نشده است. بلکه آن را به صورت مطلق برای متعاقدان بعد از انجام بیع و قبل از جدائی ایشان از یکدیگر بیان کرده است.

### غایت خيار مجلس

در صحیحه‌ای که از محمد بن مسلم برای اثبات اصل مشروعیت خيار مجلس ارائه شد، غایت خيار مجلس، جدا شدن بایع و مشتری از یکدیگر عنوان شده بود. لذا معیار در غایت، افتراق این دو از یکدیگر می‌باشد، و جدائی از مجلس بیع موضوعیتی ندارد. به عبارت دیگر اگر بایع و مشتری از مجلس بیع خارج شوند ولی از یکدیگر جدا نشده باشند، خيار مجلس هنوز باقی است.

**ترجمه****خيارات**

## الخيارات

## خيارات

الخيار الثابت في المعاملات على أقسام:

حق خيار که در معاملات ثابت است اقسامی دارد:

**فیار مجلس**

۱- خيار المجلس و هو ثابت لخصوص المتبايعين في مجلس البيع و يستمر ما دام لم يحصل التفرق بينهما. خيار مجلس، و این خيار تنها برای فروشنده و خریدار در مجلس معامله ثابت است و تا زمانی که بین خریدار و فروشنده جدایی نیافتد، ادامه خواهد داشت.

**مستندات**

و المستند في ذلك:

دلیل آنچه ذکر شد:

**مستند ثبوت فيار مجلس**

۱- اما اصل ثبوت خيار المجلس في الجملة فمما لا خلاف فيه، و قد دلت عليه الروايات المستفيضة اما اینکه خيار مجلس اجمالاً وجود دارد از چیزهایی است که اختلافی در آن نیست، و روایات مستفیض بر آن دلالت می کنند.

**صحيحه محمد بن مسلم**

من قبيل صحيحه محمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: البيعان بالخيار حتى يفترقا، و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام»<sup>۱</sup>.

مانند صحيحه محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود: «رسول اکرم (ص) فرمود: فروشنده و خریدار [در فسخ عقد] مخیر هستند تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند و صاحب حیوان سه روز اختیار دارد».

**موثقه غياث بن ابراهيم**

و في مقابل ذلك موثق غياث بن ابراهيم:

و در مقابل آن روایت موثقه غياث بن ابراهيم است که نقل می کند:

۱. وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۳۴۵، الباب ۱ من أبواب الخيار، الحديث ۱.

«قال علی علیه السلام: إذا صفق الرجل علی البیع فقد وجب و ان لم یفترقا»<sup>۱</sup>.

«حضرت علی (ع) فرمود: هنگامی که شخص بعد از معامله دست بدهد، بیع لازم شده است؛ هر چند طرفین [از یکدیگر] جدا نشده باشند».

### حل تعارض

و هو ان أمکن توجيهه بحمل التصفیق المذكور فیه علی ما قصد به اسقاط الخيار فلا اشکال و این روایت، اگر توجیه کردن آن ممکن باشد به اینکه دست دادن مذکور در روایت بر موردی حمل شود که از دست دادن، اسقاط اختیار قصد شده باشد، پس اشکالی [در دلالت آن] نیست.

### تبصره

و إنا یلزم طرحه لمخالفته لإجماع الأصحاب و الضرورة الثابتة بینهم و إنا لازم است موثقه غیاث کنار گذاشته شود به دلیل اینکه با اجماع و ضرورتی که بین اصحاب وجود دارد مخالف است.

### مستند اختصاص بیع به مجلس

۲- و اما اختصاصه بالتبایعین و عدم شموله لمطلق المتعاقدين فللقصور فی المقتضى.

و اما اختصاص بیع مجلس به متبایعین دارد و عدم شمول آن برای هر عقد کننده‌ای، به دلیل قصور مقتضی است.

### بررسی قید «مجلس»

۳- و اما التعبير بـ «مجلس البیع» فهو من باب ذکر الفرد الغالب و إنا فلو جرى العقد حالة المشی ثبت الخيار أيضا لعدم تعبير النص بالمجلس.

و اما علت تعبير به «مجلس بیع»؛ پس این تعبير از جهت ذکر فرد غالب است و آلا اگر عقد در حال راه رفتن جاری شود نیز، حق اختیار ثابت است به دلیل اینکه در روایات تعبير «مجلس» ذکر نشده است.

### غایت اختیار مجلس

۴- و اما ان الغایة افتراقهما دون الافتراق عن المجلس فلتعبير الصحيحة بـ «حتى یفترقا» الظاهر فی الافتراق بینهما دون افتراقهما عن المجلس.

و اما اینکه غایت اختیار، جدایی متبایعین است نه جدایی از مجلس عقد، پس دلیل آن این است که صحیحه تعبير به «یفترقا» دارد که ظهور در جدایی بین فروشنده و خریدار دارد، و در جدایی آن دو از مجلس عقد ظهور ندارد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۴۷، الباب ۱ من أبواب الخيار، الحدیث ۷.

## چکیده

۱. مراد از خیار حقی است که طرفین عقد یا یکی از آنها برای فسخ عقد دارند.
۲. منظور از خیار مجلس این است که خریدار و فروشنده، بعد از اجرای صیغه عقد تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده‌اند هر یک از آنها می‌توانند معامله را فسخ کنند.
۳. دلیل ثبوت خیار مجلس روایاتی مانند صحیحه محمد بن مسلم «البیعان بالخیار حتی یفترقا» است.
۴. اقتضای وجود تعبیری مانند: «بیعان» و «متبایعان»، در روایات مشروعیت خیار مجلس، اختصاص خیار مجلس برای متبایعان است و با توجه به همین نکته روایات مذکور از اثبات خیار مجلس برای عقود دیگر قاصر هستند.
۵. موثقه غیاث بن ابراهیم «إذا صفق الرجل علی البیع فقد وجب و إن لم یفترقا» که مضمون آن عدم ثبوت خیار مجلس است یا باید توجیه شود به اینکه مراد جایی است که طرفین خیار خود را اسقاط کنند، و یا اینکه به دلیل مخالفت با اجماع و ضرورت کنار گذاشته می‌شود.
۶. نهایت خیار مجلس، زمانی است که متبایعان از یکدیگر جدا شوند و دلیل آن تعبیر «حتی یفترقا» در صحیحه محمد بن مسلم می‌باشد.



## خيار مجلس

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۵	خيارات
۵	تعريف
۵	موضوع
۵	اقسام
۵	خيار مجلس
۶	مستندات
۶	مستند ثبوت خيار مجلس
۶	صحیحة محمد بن مسلم
۶	اشكال (وجود معارض)
۶	موثقه غياث بن ابراهيم
۶	جواب (حل تعارض)
۷	تبصره
۷	مستند اختصاص خيار مجلس به بیع
۷	بررسی قید «مجلس»
۷	غایت خيار مجلس
۸	ترجمه
۸	خيارات
۸	خيار مجلس
۸	مستندات
۸	مستند ثبوت خيار مجلس
۸	صحیحة محمد بن مسلم
۸	موثقه غياث بن ابراهيم
۹	حل تعارض
۹	تبصره
۹	مستند اختصاص خيار مجلس به بیع
۹	بررسی قید «مجلس»
۹	غایت خيار مجلس
۱۰	چکیده
۱۱	خيار مجلس





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیه فے

# الفقه الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۱۱

خيار حیوان



مرکز مدیریت حوزه های غیرتجاری  
مرکز آموزش های غیرتجاری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار حیوان
- شماره درس: ۱۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

مخفی بودن حال حیوان خریداری شده در زمان عقد، باعث گردیده که در شرع مقدس اسلام، برای خریدار حیوان در یک ظرف زمانی مشخص اختیار فسخ معامله قرار داده شده است، تا در این مدت از صحت و سلامت مبیع خود اطمینان حاصل کرده و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید.

در اصطلاح فقهی به این اختیار فسخ معامله حیوان «خيار حيوان» اطلاق می‌شود. در درس حاضر با تعریف ماهیت «خيار حيوان» شرائط، مدت زمان و کسانی که از این حق برخوردار هستند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در اختصاص این خيار به مشتری یا ثبوت آن برای بايع مطلقاً یا در صورتی که ثمن نیز حیوان باشد، میان فقها اختلاف نظر است. با بررسی احکام، مسائل و مستندات این خيار، در درس بعدی احکام خيارات با خيار شرط دنبال خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف، مدت زمان و صاحب خيار حیوان
۲. مبدأ زمانی خيار حیوان
۳. دلایل اثبات کننده ۳ روز بودن مدت زمان خيار حیوان
۴. مستندات قائلین به ثبوت خيار حیوان برای بايع





## متن عربی

## ۲- خيار الحيوان

۲- و هو ثابت لمشتري الحيوان ثلاثة أيام، و قيل: بثبوته لبايعه أيضا.  
و إذا كان الثمن حيوانا ثبت لبايعه أيضا.  
و المستند في ذلك:

۱- اما ان خيار الحيوان ثلاثة أيام، فلا خلاف فيه في الجملة

و الروايات به مستفيضة، ففي صحيحة ابن مسلم المتقدمة: «و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام»<sup>۱</sup>.

۲- و اما ان الخيار للمشتري بالرغم من عدم دلالة الصحيحة السابقة عليه، فللتصريح بذلك في جملة من الروايات الاخرى، كصحيحة علي بن رثاب: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى جارية لمن الخيار، للمشتري أو للبائع أو لهما كلاهما؟<sup>۲</sup> فقال: الخيار لمن اشترى ثلاثة أيام نظرة»<sup>۳</sup>.

۳- و اما القول بثبوته للبائع أيضا، فيمكن الاستدلال له بصحيحة اخرى لمحمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «المتبايعان بالخيار ثلاثة أيام في الحيوان، و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا»<sup>۴</sup>.  
و فيه: ان بالإمكان الجمع بحمل الصحيحة المذكورة على حالة كون كلا العوضين حيوانا لصراحة صحيحة ابن رثاب في اختصاص الخيار بالمشتري.

۴- و اما ثبوته للبائع إذا كان الثمن حيوانا، فللتمسك بإطلاق عنوان «صاحب الحيوان» الوارد في صحيحة ابن مسلم المتقدمة، فإنه كما يشمل المشتري حالة كون المثلث حيوانا كذلك يشمل البائع حالة كون الثمن حيوانا.

۱. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۴۵ الباب ۱ من أبواب الخيار الحديث .۱

۲. المناسب: كليهما.

۳. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۵۰ الباب ۳ من أبواب الخيار الحديث .۹

۴. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۴۹ الباب ۳ من أبواب الخيار الحديث .۳



## خيار حيوان

### تعريف

حقيقت خيار حيوان تسلط خريدار حيوان بر فسخ عقد تا سه روز از زمان عقد است. از اين تعريف نکات ذيل قابل استفاده است:

### نکات

#### اول

خيار حيوان مربوط به خريد و فروش هر موجود ذي روح است. يعنى علاوه بر اين که شامل حيوانات مي شود، شامل برده و کنيز نيز مي شود.

#### دوم

اين خيار اختصاص به مشتري دارد. البته در صورتی که ثمن نيز حيوان باشد همه اتفاق دارند بر اينکه فروشنده نيز مثل مشتري خيار دارد.

#### سوم

مدت زمان اين خيار ۳ روز است.

### مستندات

#### سه روز بودن خيار ميوان

اينکه خيار حيوان سه روز است هيچ اختلافی در آن وجود ندارد و روايات مستفيض نيز بر آن دلالت مي کنند. از جمله اين روايات، صحيحه محمد بن مسلم است.

#### صحيحه محمد بن مسلم

«و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة ايام» در اين صحيحه به سه روز بودن حق خيار حيوان تصريح شده است.

#### افتصاص خيار ميوان به مشتري

در صحيحه محمد بن مسلم به مدت زمان سه روزه خيار حيوان تصريح شده بود، اما دلالتی بر اختصاص اين خيار به مشتري نداشت. به اين اختصاص در بعضی از روايات ديگر مانند صحيحه ابن رثاب تصريح شده است:

#### صحيحه علي بن رثاب

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى جارية لمن الخيار، للمشتري أو للبائع أو لهما كلاهما؟<sup>۱</sup> فقال: الخيار لمن اشترى ثلاثة أيام نظرة<sup>۲</sup>

۱. و صاحب حيوان تا سه روز خيار فسخ دارد. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۴۵ الباب ۱ من أبواب الخيار الحديث ۱.

۲. المناسب: كليهما.

۳. علي بن رثاب مي گويد: از امام صادق عليه السلام سوال كردم درباره مردی که کنيزی را می خرد، در اين معامله چه کسی حق خيار دارد؟ خيار برای مشتري است، يا برای فروشنده است يا برای هر دوی ایشان؟ حضرت در جواب فرمود: حق خيار تا سه روز برای کسی است که خريدار است.



دلالت این روایت از دیگر روایاتی که برای اختصاص خيار حيوان برای مشتری مورد استناد قرار گرفته است ظاهرتر است، زیرا در این روایت با وجود سوال از هر سه احتمال، یعنی اختصاص خيار حيوان به فروشنده، اختصاص خيار حيوان به مشتری و یا اشتراک خيار حيوان برای فروشنده و مشتری، حضرت در جواب فقط مشتری را صاحب خيار حيوان عنوان می‌کنند.

### مستند ثبوت خيار ميوان برای بايع (بفش اول)

همان‌طور که گذشت مشهور بین علما این است که خيار حيوان مختص به مشتری است، اما بعضی از فقها قائل شده‌اند که در معامله حيوان حتی در صورتی که ثمن حيوان نباشد، علاوه بر مشتری، فروشنده نیز خيار حيوان دارد. قائلین به ثبوت خيار حيوان برای فروشنده برای اثبات ادعای خود به صحیحه محمد بن مسلم استناد کرده‌اند:

#### صحیحه محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «المتبايعان بالخيار ثلاثة ايام في الحيوان»، تعبیر به «المتبايعان» شامل مشتری و بايع می‌شود. در این روایت حق خيار برای مشتری و فروشنده هر دو در معامله حيوان قرار داده شده است، بدون این که هیچ تفصیلی - ثمن حيوان باشد یا نباشد - در آن داده شده باشد. لذا بعضی با استناد به این روایت در معامله حيوان برای هر دو طرف «متبايعين» قائل به خيار حيوان شده‌اند.

#### بررسی

با توجه به صحیحه علی بن رئاب که در آن به اختصاص خيار حيوان برای مشتری تصریح شده بود، باید صحیحه محمد بن مسلم بر مواردی که هر دو عوض حيوان هستند، حمل شود.

### مستند ثبوت خيار ميوان برای بايع (بفش دوم)

اگر ثمن معامله‌ای حيوان باشد، بايع نیز خيار حيوان دارد. لازم به ذکر است که این مطلب با مساله‌ای که در درس گذشته مطرح گردید، متفاوت است، زیرا مساله گذشته در مقام اثبات خيار حيوان برای بايع، در معامله حيوان بود، هر چند ثمن معامله حيوان نباشد، اما در این مسئله موضوع بحث اثبات خيار حيوان برای بايع در صورتی است که ثمن معامله حيوان باشد. برای اثبات این مهم به صحیحه محمد بن مسلم استناد شده است:

#### صحیحه محمد بن مسلم

محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة ايام<sup>۱</sup> در صحیحه محمد بن مسلم خيار حيوان به صورت مطلق برای «صاحب حيوان»<sup>۲</sup> قرار داده شده بود. و واضح است همان‌گونه که این تعبیر شامل مشتری در خرید حيوان می‌شود، شامل حال بايع در جایی که ثمن حيوان است نیز می‌شود.

۱. و صاحب حيوان تا سه روز خيار فسخ دارد. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۵، الباب ۱ من ابواب الخيار الحديث ۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۵، باب ۱ من ابواب الخيار، حديث ۱.

**ترجمه****خيار حيوان**

۲- خيار الحيوان و هو ثابت لمشتري الحيوان ثلاثة أيام، و قيل: بثبوتہ لبایعه أيضا. خيار حيوان؛ و آن ثابت است برای مشتری حیوان تا سه روز، و گفته شده: برای فروشنده حیوان نیز ثابت است. و إذا كان الثمن حیوانا ثبت لبایعه أيضا. و اگر ثمن حیوان باشد، خيار حیوان برای فروشنده نیز وجود خواهد داشت.

**مستندات**

و المستند فی ذلك:

دلیل آنچه ذکر شد

**سه روز بودن خيار میوان**

۱- اما ان خيار الحيوان ثلاثة أيام فلا خلاف فيه في الجملة، و الروایات به مستفیضة، و اما اینکه خيار حیوان سه روز است اجمالاً در آن اختلافی وجود ندارد و روایات نسبت به آن فراوان است.

**صحیحہ محمد بن مسلم**

ففي صحیحة ابن مسلم المتقدمة: «و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام». در صحیحة محمد بن مسلم که گذشت نقل شده است: «صاحب حیوان، سه روز خيار دارد».

**افتصاص خيار میوان به مشتری**

۲- و اما ان الخيار للمشتري بالرغم من عدم دلالة الصحیحة السابقة عليه فللتصريح بذلك في جملة من الروایات الاخری

۲. و اما اینکه خيار حیوان به مشتری اختصاص دارد - علی رغم اینکه صحیحة سابق (صحیحة محمد بن مسلم) بر آن دلالت نمی کند - به دلیل تصریح به این مطلب در گروهی از روایات دیگر است.

**صحیحہ علی بن رئاب**

كصحیحة علی بن رئاب: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى جارية لمن الخيار، للمشتري أو للبائع أو لهما كلاهما؟ فقال: الخيار لمن اشترى ثلاثة أيام نظرة».

مانند صحیحة علی بن رئاب [که نقل می کند]: «از امام صادق علیه السلام سوال کردم درباره مردی که کنیزی را می خرد، در این معامله چه کسی حق خيار دارد؟ خيار برای مشتری، یا برای فروشنده است یا برای هر دوی ایشان است؟ حضرت در جواب فرمود: حق خيار تا سه روز برای کسی است که خریدار است.



**مستند ثبوت خيار ميوان براي بايع**

۳- و اما القول بثبوته للبايع أيضا

۳. و اما اين قول که خيار حيوان براي فروشنده نيز ثابت است

**صحيحه محمد بن مسلم**

فيمكن الاستدلال له بصحیحة اخرى لمحمد بن مسلم عن أبي عبد الله عليه السلام: «المتبايعان بالخيار ثلاثة أيام في الحيوان، و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا».

پس ممکن است استدلال شود برای آن به صحیحۀ دیگری که مربوط به محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام است که: «فروشنده و خریدار در حیوان سه روز خيار دارند، و در غیر این مورد از معاملات تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند [اختیار فسخ معامله را دارند]».

**بررسی**

و فيه: ان بالإمكان الجمع بحمل الصحیحة المذكورة على حالة كون كلا العوضين حيوانا لصراحة صحیحة ابن رثاب في اختصاص الخيار بالمشتري.

اشکال: ممکن است جمع شود بین دو روایت [صحیحۀ علی بن رثاب و صحیحۀ محمد بن مسلم] به اینکه صحیحۀ ای که ذکر شد (صحیحۀ محمد بن مسلم) حمل شود بر حالتی که عوضین هر دو حیوان باشند؛ به دلیل این که صحیحۀ علی بن رثاب در اختصاص خيار به مشتری صراحت دارد.

**مستند ثبوت خيار ميوان براي بايع (بفش دوم)**

۴- و اما ثبوته للبايع إذا كان الثمن حيوانا

و اما ثبوت خيار حيوان براي بايع هنگامی که ثمن حیوان باشد

**صحيحه محمد بن مسلم**

فللتمسك بإطلاق عنوان «صاحب الحيوان» الوارد في صحیحة ابن مسلم المتقدمة<sup>۱</sup>

به دلیل تمسک به اطلاق عنوان «صاحب حیوان» است که در صحیحۀ ابن مسلم که گذشت وارد شده است

فإنه كما يشمل المشتري حالة كون المثلن حيوانا كذلك يشمل البائع حالة كون الثمن حيوانا.

همانا این عنوان هم چنان که در حالت حیوان بودن مثلن شامل مشتری می شود، همچنین در حالتی که ثمن حیوان باشد شامل بايع می شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۴۵، الباب ۱ من أبواب الخيار، الحدیث ۱.



## چکیده

۱. خیار حیوان تسلط خریدار حیوان بر فسخ عقد تا سه روز از زمان عقد است.
۲. اگر مبیع و ثمن هر دو حیوان باشند، بایع و مشتری هر دو خیار حیوان دارند.
۳. علاوه بر این که در سه روز بودن مدت زمان خیار حیوان اجمالا اختلافی وجود ندارد، روایات زیادی نیز بر آن دلالت می‌کنند، مانند صحیحہ محمد بن مسلم «و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة ايام»
۴. علی رغم دلالت صحیحہ محمد بن مسلم بر اختصاص خیار حیوان برای مشتری، صحیحہ علی بن رئاب «الخيار لمن اشترى ثلاثة ايام نظرة» بر این اختصاص صراحت دارد.
۵. در صحیحہ محمد بن مسلم به فقره «المتبايعان بالخيار ثلاثة ايام في الحيوان» برای ثبوت خیار حیوان برای بایع استناد شده است.
۶. با توجه به صراحت صحیحہ علی بن رئاب در اختصاص خیار حیوان به مشتری، باید صحیحہ محمد بن مسلم بر صورتی که عوضین حیوان هستند، حمل شود.
۷. با استناد به اطلاق «صاحب الحيوان» در صحیحہ ابن مسلم از پیامبر صلی الله عليه و آله، خیار حیوان در صورتی که ثمن معامله حیوان باشد برای بایع نیز ثابت می‌شود.



## خيار حيوان

۳	..... مقدمه
۳	..... اهداف آموزشی
۴	..... متن عربی
۵	..... خيار حيوان
۵	..... تعريف
۵	..... نکات
۵	..... اول
۵	..... دوم
۵	..... سوم
۵	..... مستندات
۵	..... سه روز بودن خيار حيوان
۵	..... صحيحه محمد بن مسلم
۵	..... اختصاص خيار حيوان به مشتری
۵	..... صحيحه علی بن رثاب
۶	..... مستند ثبوت خيار حيوان برای بايع (بخش اول)
۶	..... صحيحه محمد بن مسلم
۶	..... بررسی
۶	..... مستند ثبوت خيار حيوان برای بايع (بخش دوم)
۶	..... صحيحه محمد بن مسلم
۷	..... ترجمه
۷	..... خيار حيوان
۷	..... مستندات
۷	..... سه روز بودن خيار حيوان
۷	..... صحيحه محمد بن مسلم
۷	..... اختصاص خيار حيوان به مشتری
۷	..... صحيحه علی بن رثاب
۸	..... مستند ثبوت خيار حيوان برای بايع
۸	..... صحيحه محمد بن مسلم
۸	..... بررسی
۸	..... مستند ثبوت خيار حيوان برای بايع (بخش دوم)
۸	..... صحيحه محمد بن مسلم
۹	..... چکیده
۱۰	..... خيار حيوان



مرکز پبیرتوژوہی علمیاہران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۲

خيار شرط





مرکز مدیریت حوزه های غیرتجاری  
مرکز آموزش های غیرتجاری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار شرط
- شماره درس: ۱۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

شرط کردن خيار يا به عبارت ديگر اشتراط اختيار فسخ در عقد، موجب ثبوت حق خيار براي كسي مي‌شود كه اين حق براي او قرار داده شده است؛ اين مساله با اصطلاح «خيار شرط» در فقه عنوان گرديده است. از نكات قابل توجه خيار شرط، امكان جعل آن براي غير از بايع و مشتري و عدم اختصاص آن به متبايعين است.

بيع خيار نيز يكي از مسائل حائز اهميت است كه در فقه به عنوان يكي از فروع مهم خيار شرط مطرح گرديده است.

در اين درس مستندات مشروعيت خيار شرط از كتاب و سنت مورد بحث و بررسي قرار گرفته است. و ادله لزوم تعيين مدت زمان آن و نيز ثبوت آن براي اجنبي نيز ارائه گرديده است.

بررسي ادله صحت بيع خيار كه از مصاديق مهم خيار شرط به شمار مي‌رود، پايان بخش مباحث اين درس و خيار مذكور است.

ادامه مباحث خيارات با موضوع خيار تخلف شرط در درس بعدي پيگيري مي‌شود.

## اهداف آموزشي

انتظار مي‌رود فراگير بعد از مطالعه اين درس، درباره مسايل زير آگاهي پيدا كند:

۱. تعريف، شرايط و ذوي الحقوق خيار شرط و مستندات آن

۲. بيع الخيار و ادله صحت آن

۳. كيفيت رفع تنافي مقتضاي خيار شرط با اصل لزوم عقد بيع

## متن عربی

## ۳- خيار الشرط

۳- و هو الثابت بسبب اشتراطه في العقد للمتعاقدین أو لأحدهما أو لأجنبي.  
و من أفراد الخيار المذكور بیع العین علی أن يكون للبائع الخيار في استرجاعها عند ردّ نفس الثمن - علی تقدير وجوده- أو مثله- علی تقدير عدمه- خلال فترة معيّنة. و یصطلح علیه بیع الخيار.  
كما يجوز للمشتري أيضا اشتراط الخيار عند ردّ العین خلال فترة معيّنة.  
و المستند في ذلك:

۱- اما ان الخيار یثبت باشتراطه، فلعدّة وجوه نذكر منها:

أ- التمسک بقاعدة «المسلمون عند شروطهم» الاستفادة من صحیحة عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله علیه السلام: «المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف کتاب الله عزّ و جلّ فلا یجوز»<sup>۱</sup>.  
ب- التمسک بصحیحة الحلبي عن أبي عبد الله علیه السلام: «في الحيوان كله شرط ثلاثة أيام للمشتري. و هو بالخيار فيها ان شرط أو لم یشرط»<sup>۲</sup>، فانّها تدلّ علی ان ثبوت الخيار في غير الحيوان یمكن أن یتّم من خلال الشرط.

۲- و اما جواز اشتراطه للأجنبي، فلاطلاق الوجوه المتقدمة كلاً أو جلاً.

۳- و اما بیع الخيار فالوجه في صحته:

أ- التمسک بالبيان المتقدم في خيار الشرط حيث انه من مصاديقه.

ب- التمسک بالروایات الخاصة من قبیل موثقة إسحاق بن عمّار: «حدثني من سمع أبا عبد الله علیه السلام و سأله رجل و أنا عنده فقال: رجل مسلم احتاج إلى بیع داره فجاء إلى أخيه فقال: ابیعك داری هذه و تكون لك أحبّ إليّ من ان تكون لغيرك علی ان تشتري لي ان انا جئتک بثمانها إلى سنة ان تردّ علیّ، فقال: لا بأس بهذا...»<sup>۳</sup>.

و دلالتها و ان كانت واضحة إلّا انه قد یتامل في سندها باعتبار جهالة الرجل السامع.

۴- و اما جواز اشتراطه للمشتري أيضا، فلاطلاق الصحیحة المتقدمة.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخيار الحديث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۹ الباب ۳ من أبواب الخيار الحديث ۱.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۵ الباب ۸ من أبواب الخيار الحديث ۱.

## خيار شرط

### تعريف

حقيقت خيار شرط عبارت است از تسلط دارنده حق خيار بر فسخ عقد به سبب شرط کردن خيار براي خود در عقد. به عبارت ديگر شرط کردن خيار - يعني اختيار فسخ معامله - در عقد، موجب ثبوت حق خيار براي کسی مي شود که اين حق براي او قرار داده شده است.

### صاحبان

شرط کردن خيار در عقد براي هريک از فروشنده و خريدار و نيز براي اجنبي به تنهائي يا همراه يکي از دو طرف عقد نيز صحيح است. در اين صورت هر يک که عقد را فسخ نمود عقد منحل ميشود و موافقت ديگري شرط نيست. بنابر اين متعاقدين مي توانند در ضمن عقد شرط کنند که هر دو يا يکي از آنها يا فرد اجنبي حق داشته باشد عقد را فسخ نمايد؛ به عنوان نمونه، فروشنده خانه مي تواند شرط کند، اگر پدر او خواست بتواند معامله را به هم بزند.

### بيع خيار

يکي از مصاديق خيار شرط، بيع خيار است. بيع خيار، بيعي است که در آن فروشنده شرط مي کند که اگر در مدت معيني ثمن را - با فرض اين که موجود باشد - يا مثل ثمن را - با فرض اين که عين ثمن از بين رفته باشد - برگرداند، حق خيار فسخ معامله را داشته و بتواند خريد و فروش را فسخ و مبيع را به ملکيت خود بازگرداند و در صورتی که مدت معين بگذرد و قيمت را برنگرداند حق خيار او ساقط شده و معامله لازم شود. همان گونه که براي بايع جايز است شرط کند که در صورت رد ثمن، در مدت زمان معين حق فسخ معامله را داشته باشد، براي مشتري نيز جايز است که شرط نمايد در صورت برگرداندن مبيع حق فسخ داشته باشد.

### مستندات

#### ادله ثبوت خيار شرط

اولين مطلبي که در اين بحث لازم است مستند آن بررسي شود اصل وجود خيار شرط است. به اين معنی که به چه دليل متعاقدين مي توانند شرط کنند که حق فسخ عقد را داشته باشند؟ براي اثبات اين مطلب چند دليل اقامه شده است:

#### ۱. قاعده المسلمون عند شروطهم

يکي از قواعد مهم و مشهور در فقه اسلامي که مبنای بسياري از فتاوي فقها مي باشد قاعده «المسلمون عند شروطهم» است.

طبق قاعده «المسلمون عند شروطهم» بر مسلمانان واجب است به شروطي که متعهد به آن مي شوند، پاي بند باشند. لذا اگر هر يک از بايع يا مشتري در عقد بيع براي خود شرط خيار نمود، بر طرف مقابل التزام و عمل به آن واجب است. البته بديهي است هر يک از طرفين مي توانند از اشتراط خيار طرف مقابل امتناع کنند و اقدام به ايجاب يا قبول عقد بيع نکنند اما در صورتی که اشتراط خيار را از طرف مقابل خود پذيرفتند و با اقدام به ايجاب يا قبول

عقد بیع آن را ملتزم شدند، باید بر آن ثابت و پای بند باشند. در نتیجه با تمسک به این قاعده مشروعیت خيار شرط در عقد بیع ثابت می‌شود.

### مستند قاعده

این قاعده از روایات چندی اخذ شده که متن غالب آنها با مضمون قاعده یکی است با این تفاوت که در بعضی روایات بجای کلمه «المؤمنون» کلمه «المسلمون» آمده روایات وارده در این باب در نهایت وثوق و اعتبار است. صحیحه عبدالله بن سنان یکی از جمله روایاتی است که قاعده مذکور از مضمون آن قابل استفاده است:

### صحیحۀ عبدالله بن سنان

در این صحیحه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که ایشان فرموده‌اند: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله عزّ و جلّ فلا یجوز»<sup>۱</sup>. دلالت این صحیحه بر قاعده مذکور با توجه به صراحت صدر آن بر مضمون قاعده روشن است.

### ۲. صحیحۀ حلبی

حلبی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «فی الحيوان کله شرط ثلاثة أيام للمشتري و هو بالخيار فيها ان شرط أو لم یشرط»<sup>۲</sup>

در این صحیحه از قول امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در معامله حیوان مشتری سه روز خيار دارد، چه شرط خيار حیوان بشود یا نشود.

از صحیحه دو مساله استفاده می‌شود: اول این که خيار حیوان متوقف بر شرط کردن آن نیست بلکه در صورت عدم اشتراط نیز این خيار برای مشتری وجود دارد. دوم این که در معامله غیر حیوان اگر شرط خيار شود، این حق برای کسی که به نفع او شرط شده، به وجود خواهد آمد.

بنابراین صحیحۀ حلبی دلالت دارد بر این که حق خيار در معامله غیر حیوان با شرط ثابت است.

### دلیل جواز اشتراط فیار برای اجنبی

اگر در ادله اثبات خيار شرط دقتی دوباره شود، معلوم می‌شود که آنها در اثبات خيار شرط مطلق هستند. یعنی ثبوت خيار شرط در این ادله مقید به تعلق آن به مشتری یا بایع نشده است. بلکه شامل فرض اشتراط آن برای غیر خریدار و فروشنده نیز می‌شود. در نتیجه اطلاق ادله اثبات خيار شرط مانند «المسلمون عند شروطهم» و «احلّ الله البیع»، دلیل جواز اشتراط آن برای اجنبی می‌باشد.

۱. هر مسلمانی باید بر الزامات خود ثابت باشد مگر شرائط و الزاماتی که با کتاب خدا مخالف باشد که پای بندی به آن جایز نیست. وسائل الشیعة ۱۲:

۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخيار الحدیث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۹: الباب ۳ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

### دلیل مشروعیت بیع خیار

همان‌طور که توضیح آن گذشت بیع خیار، بیعی است که در آن فروشنده شرط می‌کند که اگر در مدت معینی ثمن را برگرداند، حق خیار فسخ معامله را داشته و بتواند خرید و فروش را فسخ و مبیع را به ملکیت خود بازگرداند. برای صحت بیع خیار به دو دلیل استناد شده است:

### ادله مشروعیت خیار شرط

قاعده «المسلمون عند شروطهم»<sup>۱</sup>، اطلاق «احل الله البيع»<sup>۲</sup> و صحیحه حلبی «... و هو بالخيار فيها ان شرط أو لم يشترط»<sup>۳</sup> که به عنوان دلائل صحت خیار شرط ارائه گردید، با اطلاق خود بر مشروعیت بیع خیار نیز دلالت دارند، زیرا بیع خیار یکی از مصادیق خیار شرط به شمار می‌آید.

### موثقه اسحاق بن عمار

حدیثی من سمع أبا عبد الله عليه السلام و سأله رجل و أنا عنده فقال: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فجاء إلى أخيه فقال: ابيعك داري هذه و تكون لك أحبّ إليّ من ان تكون لغيرك على ان تشتترط لي ان انا جئتک بتمنها إلى سنة ان تردّ عليّ، فقال: لا بأس بهذا...<sup>۴</sup>

دلیل دوم: روایتی که از اسحاق بن عمار ذکر شده است. مضمون روایت این است که شخص مسلمانی نیاز به پول پیدا می‌کند و ناچار می‌شود خانه اش را بفروشد؛ لذا نزد برادر دینی‌اش می‌رود و به او می‌گوید می‌خواهم خانه‌ام را بفروشم، و دوست دارم که شما مالک این خانه شوی؛ اما به این شرط که اگر تا یک سال پول را برگردانم خانه را به من بازگردانی؛ امام علیه‌السلام نیز این بیع را صحیح به شمار آوردند.

مضمون این روایت به خوبی مدعای ما را ثابت می‌کند. اما سند این روایت خالی از اشکال نیست و در ادامه مورد بحث و بررسی بیشتری قرار می‌گیرد.

### بررسی موثقه اسحاق بن عمار

در این که موضوع این روایت بیع خیار است و کلام حضرت نیز دلیل بر صحت آن می‌باشد، شک و شبهه‌ای نیست. اما تنها نقطه ضعف آن مجهول بودن شخصی است که این روایت را برای اسحاق بن عمار نقل کرده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخيار الحدیث ۲.

۲. البقرة: ۲۷۵.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۴۹ الباب ۳ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

۴. برای من نقل کرد کسی که از امام صادق علیه‌السلام شنیده بود در حالی که مردی از حضرت سؤال می‌کرد و من نزد او بودم پس گفت: مردی نیاز به فروش خانه‌اش پیدا کرد پس نزد برادرش آمد پس گفت: خانه‌ام را به تو می‌فروشم و خانه برای تو باشد نزد من محبوب‌تر است تا برای دیگری، بنابراین که شرط کنی برای من اگر من ثمن آن را تا یک سال برایت آوردم خانه را به من باز گردانی، پس حضرت فرمود: اشکالی به این نیست.... وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۵ الباب ۸ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

**دلیل جواز بیع فیار برای مشتری**

در احکام بیع الخيار بیان شد برای مشتری نیز جایز است که شرط نماید در صورت پس دادن مبیع در مدت زمان معین حق فسخ معامله و بازگرداندن ثمن به ملک خود را داشته باشد. از اطلاق صحیحہ عبدالله بن سنان «المسلمون عند شروطهم» جواز این اشتراط از جانب مشتری نیز ثابت می‌شود.



## ترجمه

## خيار شرط

## ۳- خيار الشرط

خيار شرط

## صاحبان

و هو الثابت بسبب اشتراطه في العقد للمتعاقدين أو لأحدهما أو لأجنبي.

و آن به سبب شرط کردن آن در ضمن عقد، برای متعاقدین یا یکی از آنها یا فرد بیگانه از عقد ثابت می‌شود.

## بیع خيار

و من أفراد الخيار المذكور بيع العين على أن يكون للبائع الخيار في استرجاعها عند ردّ نفس الثمن - على

تقدير وجوده - أو مثله - على تقدير عدمه - خلال فترة معينة. و يصطلح عليه ببيع الخيار.

و یکی از مصادیق خیارى که ذکر شد، فروش عین است به این گونه که بایع اختیار داشته باشد در پس گرفتن

عین، هنگام برگرداندن خود ثمن - بر فرض وجود ثمن - یا مثل آن - بر فرض موجود نبودن خود ثمن - در ضمن

مدت زمان مشخص. و در اصطلاح به آن خيار بیع گفته می‌شود.

كما يجوز للمشتري أيضا اشتراط الخيار عند ردّ العين خلال فترة معينة.

همچنان که برای مشتری نیز شرط خیار داشتن را هنگام برگرداندن عین در طول یک مدت مشخص جایز است.

## مستندات

و المستند في ذلك:

دلیل آنچه گفته شد

## مستندات ثبوت خيار شرط

۱- اما ان الخيار يثبت باشتراطه فاستدل له بوجوه نذكر منها:

اما اینکه خيار شرط با شرط کردن آن ثابت می‌شود، پس برای آن به چند دلیل استدلال شده است که بعضی از آنها

را ذکر می‌کنیم:

## ۱. قاعدة المسلمون عند شروطهم

أ- التمسك بقاعدة «المسلمون عند شروطهم» الاستفادة من صحيحة عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه

السلام: «المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله عزّ و جلّ فلا يجوز»<sup>۱</sup>.

(الف) تمسک به قاعدة «المسلمون عند شروطهم» که استفاده شده از صحیحۀ عبد الله بن سنان از امام صادق

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۵۳، الباب ۶ من أبواب الخيار، الحدیث ۲.



عليه السلام که فرمود: «مسلمانان به شروط خود پای بند هستند، مگر شرطی که مخالف کتاب خدای متعال باشد، که چنین شرطی جایز نیست».

### ۲. صحیحہ حلبی

ب - التمسک بصحیحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «في الحيوان كله شرط ثلاثة أيام للمشتري. و هو بالخيار فيها ان شرط أو لم يشترط»<sup>۱</sup>

ب- تمسک به صحیحة حلبی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «در تمام حیوانات شرط [حق فسخ] سه روز برای مشتری وجود دارد. و مشتری در آن سه روز اختیار [فسخ] دارد؛ چه شرط بکند چه شرط نکند».

فانه قد يستفاد منها ان ثبوت الخيار في غير الحيوان يمكن أن يتم من خلال الشرط.

پس به تحقیق از آن استفاده می شود که امکان دارد ثبوت خيار در غیر حیوان از جهت شرط کردن، تمام باشد.

### دلیل جواز اشتراط خيار برای اجنبی

۲- و اما جواز اشتراطه للأجنبي فلاطلاق الوجه الاول المتقدم

۲- و اما جایز بودن شرط کردن خيار برای اجنبی، به دلیل اطلاق دلیل اول است که گذشت.

### مستندات مشروعیت بیع خيار

۴- و اما بیع الخيار فالوجه في صحته:

و اما بیع خيار، پس دلیل صحت آن عبارت است از:

### ادله مشروعیت خيار شرط

أ- التمسک بالصحیحة السابقة: «المسلمون عند شروطهم»؛ فانها باطلاقها تشمل ذلك.

أ- تسمک به صحیحہ گذشته: «مسلمانان به شروط خود پای بند هستند»؛ به دلیل این که صحیحہ با اطلاقش شامل آن می شود.

### موثقه اسحاق بن عمار

ب- التمسک بالروایات الخاصة من قبيل موثقة إسحاق بن عمار:

ب- تمسک به روایات خاصه؛ مانند موثقة اسحاق بن عمار:

«حدّثنی من سمع أبا عبد الله عليه السلام و سأله رجل و أنا عنده فقال: رجل مسلم احتاج إلى بيع داره فجاء إلى أخيه فقال: ابيعك داري هذه و تكون لك أحبّ إليّ من ان تكون لغيرك على ان تشتري لي ان انا جئتک بثمانها إلى سنة ان تردّ عليّ، فقال: لا بأس بهذا...»<sup>۲</sup>.

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۴۹، الباب ۳ من أبواب الخيار، الحديث ۱.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۹، الباب ۸ من أبواب الخيار، الحديث ۱.

«تمسک به روایاتی که در این خصوص وارد شده‌اند از قبیل موثقه اسحاق بن عمار: «برای من نقل کرد کسی که از امام صادق علیه‌السلام شنید در حالی که مردی از حضرت سؤال می‌کرد و من نزد او بودم پس گفت: مردی نیاز به فروش خانه‌اش پیدا کرد پس نزد برادرش آمد پس گفت: خانه‌ام را به تو می‌فروشم و خانه برای تو باشد نزد من محبوب‌تر است تا برای دیگری، بنابراین که شرط کنی برای من اگر من ثمن آن را تا یک سال برایت آوردم خانه را به من باز گردانی، پس حضرت فرمود: اشکالی به این نیست...».

### بررسی موثقه اسحاق بن عمار

و دلالتها و ان کانت واضحة إلی انه قد یتامل فی سندها باعتبار جهالة الرجل السامع. و دلالت موثقه هر چند واضح است اما در سندش جای تأمل است از این جهت که مرد شنونده مجهول است.

### دلیل جواز بیع فیار برای مشتری

- ۴- و اما جواز اشتراطه للمشتري أيضا، فلاطلاق الصحيحة المتقدمة.  
 ۴- و اما جواز شرط کردن خیار برای مشتری، پس به خاطر اطلاق صحیحه گذشته است.



## چکیده

۱. خیار شرط، خیاری است که برای متبایعین یا یکی از آن دو یا غیر از آن دو با شرط کردن، ثابت می‌شود.
۲. یکی از افراد خیار شرط، بیع خیار است.
۳. در بیع خیار، همان طور که بایع می‌تواند شرط کند اگر عین یا مثل ثمن را در مدت زمان معینی پس بدهد مبیع به او بازگردانده شود، مشتری نیز می‌تواند شرط کند اگر عین مبیع یا مثل آن را در مدت زمان مشخص پس بدهد، ثمن به او باز گردانده شود.
۴. قاعده «المسلمون عند شروطهم» و صحیحه حلبی «و هو بالخیار فیها ان شرط أو لم یشرط» مستندات اثبات مشروعیت خیار شرط هستند.
۵. دلیل جواز اشتراط خیار برای اجنبی، اطلاق ادله‌ای است که برای ثبوت خیار شرط آورده شده است.
۶. ادله اثبات کننده مشروعیت خیار شرط، شامل صحت بیع خیار - از مصادیق خیار شرط - نیز می‌باشند.
۷. موثقه اسحاق به عمار «... ابیعک داری هذه... علی ان تشرط لی ان انا جئتک بثمانها ... ان ترد علی، فقال: لا بأس بهذا...» یکی از ادله خاص وارد شده درباره مشروعیت بیع خیار است.
۸. دلالت موثقه اسحاق بن عمار بر مشروعیت بیع خیار واضح است، اما سند آن به دلیل مجهول بودن کسی که روایت را شنیده و نقل کرده است، قابل تأمل است.
۹. از اطلاق «المسلمون عند شروطهم» جواز اشتراط خیار فسخ برای مشتری در صورت ردّ مبیع در زمان معین استفاده می‌شود.



## خيار شرط

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۵	خيار شرط
۵	تعريف
۵	صاحبان
۵	بيع خيار
۵	مستندات
۵	ادله ثبوت خيار شرط
۵	۱. قاعده المسلمون عند شروطهم
۶	مستند قاعده
۶	صحیحۀ عبدالله بن سنان
۶	۲. صحیحۀ حلبی
۶	دلیل جواز اشتراط خيار برای اجنبی
۷	دلیل مشروعیت بیع خيار
۷	ادله مشروعیت خيار شرط
۷	موثقه اسحاق بن عمار
۷	بررسی موثقه اسحاق بن عمار
۸	دلیل جواز بیع خيار برای مشتری
۹	ترجمه
۹	خيار شرط
۹	صاحبان
۹	بيع خيار
۹	مستندات
۹	مستندات ثبوت خيار شرط
۹	۱. قاعده المسلمون عند شروطهم
۱۰	۲. صحیحۀ حلبی
۱۰	دلیل جواز اشتراط خيار برای اجنبی
۱۰	مستندات مشروعیت بیع خيار
۱۰	ادله مشروعیت خيار شرط
۱۰	موثقه اسحاق بن عمار
۱۱	بررسی موثقه اسحاق بن عمار
۱۱	دلیل جواز بیع خيار برای مشتری
۱۲	چکیده
۱۳	خيار شرط



مرکز پبیرتوژوہی علمیاہران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۳

خیار تخلف شرط



مرکز مدیریت حوزه های غیرتجاری  
مرکز آموزش های غیرتجاری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار تخلف شرط
- شماره درس: ۱۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

در ادامه بحث «خيارات» در کتاب بیع، بعد از طرح موضوع خيار شرط، نوبت به بحث از خيار تخلف شرط می‌رسد.

هر چند تعريف و ماهیت این خيار موضوع درس حاضر است، اما ذکر این نکته و توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد که خيار تخلف شرط غیر از خيار شرط است، و ماهیت این دو، یکی نیستند. خيار شرط هم چنان که مباحث آن گذشت، آن است که بايع یا مشتری در متن عقد برای خود حق فسخ معامله را قرار بدهد. اما خيار تخلف شرط در مواردی است که در متن عقد شرط شود که بايع یا مشتری کاری انجام بدهند یا عوضین وصفی داشته باشند، بعد هنگام تحویل، بايع و مشتری از انجام کاری که تعهد کرده‌اند، تخلف کنند یا عوضین فاقد آن وصفی باشند که در عقد وجود آن شرط شده است، در این گونه موارد خيار تخلف شرط مطرح است.

ماهیت خيار شرط، شیوه ذکر شرط در عقد، شرایط صحت ماهوی شرط، وجوب تکلیفی وفای به شرط و ثبوت خيار در صورت تخلف از شرط مسائلی است که درباره خيار مذکور در این درس به آن پرداخته خواهد شد.

خيار غبن، قسم پنجم از خيارات است که بحث از مسائل و احکام آن در درس بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعريف، شرایط و احکام خيار تخلف شرط

۲. مستندات احکام خيار تخلف شرط



## متن عربی

### ٤- خيار تخلف الشرط

٤- كل من اشترط شرطا في العقد صريحا أو ضمنا و كان غير مخالف للشرع و لا لمقتضى العقد يلزم الوفاء به. و عند تخلف المشروط عليه عن القيام به يثبت للشارط الخيار. و المستند في ذلك:

١- اما ان الشرط الذي يجب الوفاء به هو ما كان مذكورا في العقد بأحد النحويين، فباعتبار انه عبارة عن الالتزام ضمن الالتزام، فإذا لم يكن ضمن العقد يكون التزاما ابتدائيا و ليس شرطا ليشمله عموم «المسلمون عند شروطهم».

٢- و اما اعتبار ان لا يكون مخالفا للشرع فلوجهين:

أ- عدم احتمال الزام الشارع بالوفاء بما كان مخالفا له.

ب- تقييد وجوب الوفاء في صحيحة ابن سنان السابقة بذلك.

٣- و اما اعتبار ان لا يكون مخالفا، لمقتضى العقد - كالبيع بلا ثمن - فلوجهين:

أ- ان الوفاء بالعقد حيث يتنافى مع مضمون الشرط فيلزم أحد أمرين: اما عدم وجوب الوفاء بالعقد و من ثم بطلانه، أو عدم وجوب الوفاء بالشرط و من ثم بطلانه، و على كلا التقديرين يلزم بطلان الشرط و عدم وجوب الوفاء به.

ب- ان الشرط إذا كان مخالفا لمقتضى العقد فهو مخالف للكتاب الكريم الدال على ترتب مقتضى العقد عليه.

٤- و اما وجوب الوفاء بالشرط تكليفا فلوجه:

أ- التمسك بقوله عليه السلام: «المسلمون عند شروطهم»<sup>١</sup> فانه يدل على ان الوفاء بالشرط لا ينفك عن الإسلام، و عدمه لا ينفك عن عدمه، و لازم ذلك وجوب الوفاء بالشرط.

ب- التمسك بقوله تعالى: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**<sup>٢</sup> اما بتقريب ان المقصود من العقود هو العهود - كما روى ذلك عبد الله بن سنان عن الامام الصادق عليه السلام<sup>٣</sup> و العهد صادق على الشرط - أو بتقريب ان العقد إذا وجب الوفاء به فيلزم الوفاء بالشرط أيضا لأنه جزء مما تم التعاقد عليه.

١. وسائل الشيعة ١٢: ٣٥٣ الباب ٦ من أبواب الخيار الحديث ٢.

٢. المائدة: ١.

٣. وسائل الشيعة ١٦: ٢٤٨ الباب ٢٥ من كتاب النذر و العهد الحديث ٣.



ج- التمسک بالروایات الخاصة، من قبیل موثقة إسحاق بن عمّار عن جعفر عن أبيه عليه السّلام ان علی بن أبی طالب عليه السّلام كان يقول: «من شرط لامرأته شرطا فليف لها به، فان المسلمين عند شروطهم الا شرطا حرمّ حلالا أو أحل حراما»،<sup>۱</sup> فانها واضحة في وجوب الوفاء.

و موردها و ان كان عقد النكاح الا انه يتعدى إلى غيره اما لعدم القول بالفصل أو لأن التعليل ينفي احتمال الخصوصية.

و بهذا يتّضح ان ما أفاده الشهيد في اللمعة - من عدم وجوب الوفاء بالشرط و ان فائدته تنحصر في جواز الفسخ عند تخلفه<sup>۲</sup> - قابل للتأمل.

۵- و اما ثبوت الخيار عند تخلف الشرط، فقد قيل في وجهه:

أ- إن مرجع الاشتراط عرفا إلى تعليق الالتزام بالعقد على تحقق الشرط خارجا، فعند عدم تحققه لا التزام بالعقد الذي هو عبارة اخرى عن جعل الشارط الخيار لنفسه عند تخلف الشرط.

ب- التمسك بالبناء العقلاني على ثبوت الخيار عند تخلف الشرط.



۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۴ الباب ۶ من أبواب الخيار الحديث ۵.

۲. اللمعة الدمشقية كتاب التجارة الفصل ۹ الخيار ۱۰.

## خيار تخلف شرط

خيار تخلف شرط به معنای تسلط فروشنده یا خریدار بر فسخ عقد به سبب تخلف مشروط علیه از شرطی است که در عقد به صورت صریح یا ضمنی ذکر شده است. بنابراین موضوع خيار تخلف شرط، هر عقد لازمی است که متضمن شرط یا شرایط صحیح و لازم الوفا بوده و مشروط علیه از وفا کردن به آن سر باز زده باشد که در این صورت برای مشروط له خيار ثابت می‌شود.

### شرایط وفاء به شرط

شرط در صورتی صحیح است و شخص مشروط علیه باید به آن وفا کند که واجد دو شرط باشد:

#### شرط اول

مخالف شرع نباشد؛ به این معنی که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال نکند.

#### شرط دوم

مخالف مقتضای عقد نباشد؛ به عنوان نمونه عقد بیع مقتضی تملیک و تملک است، بنابراین اگر شخص بگوید این کالا را به تو می‌فروشم به این شرط که معامله ثمن نداشته باشد صحیح نیست؛ چون تملک را از بین برده است.

### اقسام شرط

با توجه به این که در تعریف خيار تخلف شرط دو اصطلاح شرط صریح و شرط ضمنی آورده شد، لازم است که درباره این دو اصطلاح توضیحاتی ارائه شود:

#### شرط صریح

شرط صریح تعهدی است تبعی که در متن عقد بیان می‌گردد و هر یک از طرفین عقد موظف است طبق شرط مذکور در عقد رفتار کند و متعهد نمی‌تواند از ایفای شرط تصریح شده در عقد شانه خالی کند. منظور از تصریح این است که جمله شرط به دلالت مطابقی بر مفاد شرط دلالت کند، نه به دلالت تضمنی یا دلالت التزامی؛ مثل آنکه در ضمن عقد بیع تصریح گردد که کالای مورد معامله باید قبل از حمل، بیمه شود.<sup>۱</sup>

#### شرط ضمنی

شرط ضمنی، تعهدی است که در متن عقد ذکر نمی‌شود؛ اعم از آنکه پیش از عقد ذکر شود و عقد با لحاظ آن تشکیل گردد، یا هرگز ذکر نشود و از اوضاع و احوال و سیره عرفی و سایر قرائین مفادش استنباط گردد. مثلاً سالم بودن مبیع گرچه در عقد یا پیش از آن شرط نمی‌شود ولی به لحاظ بنای عرفی بر سالم بودن آن، یک شرط ضمن عقد است و در صورت تخلف آن، برای مشتری خيار تخلف شرط به وجود می‌آید.<sup>۲</sup>

۱. «قواعد فقه محقق داماد، ج ۲، ص: ۵۴».

۲. همان

## مستندات

## دلیل اعتبار ذکر شرط در عقد

برای ثبوت خيار تخلف شرط بیان شد که شرط باید در عقد به صورت صریح یا ضمنی مذکور باشد، دلیل این مساله این است که اهل لغت واژه شرط را این گونه معنی کرده‌اند: «شرط الزام شیء و التزام به آن در بیع و مانند آن است»<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر شرط التزامی است که شخص در ضمن التزام دیگر مانند عقد بیع به آن متعهد می‌شود. و اگر شرط در عقد مذکور نباشد، از شروط ابتدائی به شمار آمده و ادله و جوب و فاء به آن مانند عموم «المسلمون عند شروطهم» شامل آن نمی‌شود.

## ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با شرع

## دلیل اول

اگر شرط مخالف با شریعت باشد، اصلاً احتمال آن داده نمی‌شود که شارع مسلمانان را ملزم به وفای آن کند. زیرا هیچ حاکمی شرایطی که مخالف با قوانین و احکام اوست، امضاء نکرده و وفای به آن را لازم نمی‌داند. بلکه آن را از درجه اعتبار ساقط و حکم به بطلان آن می‌کند.

## دلیل دوم

در صحیحہ عبدالله بن سنان بعد از این که امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «المسلمون عند شروطهم» در پایان کلام شریفشان را این گونه به پایان می‌رسانند: «الا کل شرط خالف کتاب الله عزوجل فلا یجوز»<sup>۲</sup>. همان‌طور که از ظاهر ذیل کلام حضرت استفاده می‌شود، از وجوب وفای به شروط، شرایطی که مخالف با کتاب خداوند هستند، استثناء شده است. لذا ادله و جوب وفای به شرط شامل شروط مخالف با شریعت نمی‌شوند.

## ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد

در صورتی که فروشنده خطاب به مشتری اظهار دارد که این کالا را به این شرط که در آن تصرف نکنی می‌فروشم، یا مشتری به فروشنده بگوید این کالا را به این شرط که بهای آن را دریافت نکنی از تو می‌خرم، هر دو شرایطی را قرار داده‌اند که با اقتضای عقد ناسازگاری دارد. زیرا مقتضای عقد بیع، مالکیت مشتری بر مبیع و جواز هر گونه تصرف وی در آن و به ملکیت در آمدن ثمن برای بایع است. و این گونه شروط در عقد بیع غیر نافذ و محکوم به بطلان خواهد بود که دلایل بطلان آن عبارت‌اند از:

## دلیل اول

اگر مانند مثال‌های مذکور در عقد بیع، شرائط مخالف با مقتضای عقد قرار داده شود، از آنجا که وفای به عقد با

۱. لسان العرب؛ ج ۷، ص ۳۲۹ و قاموس المحيط؛ ماده شرط، و تاج العروس؛ ج ۵، ص ۱۶۶.

۲. هر مسلمانی باید بر الزامات خود ثابت باشد مگر شرائط و الزاماتی که با کتاب خدا مخالف باشد که پای بندی به آن جایز نیست. وسائل الشیعة ۱۲:

۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخيار الحدیث ۲.

وجود چنین شرائطی امری غیر ممکن می‌باشد، گریزی از التزام به یکی از دو امری که بیان خواهد شد، نیست: **یا باید:** وفای به عقدی که در آن شرط مخالف با مقتضای آن شده، واجب نباشد. که در صورت عدم وجوب وفای به آن شرط موجود در ضمن آن نیز باطل و ساقط می‌شود.

**و یا باید:** وفای به عقد واجب باشد اما التزام به شرط در ضمن آن واجب نباشد. به عبارت دیگر برای رفع تنافی بین عقد و شرط ملحوظ در آن، شرط از درجه اعتبار ساقط و وفای به عقد بدون لحاظ شرط آن واجب باشد. که در این صورت نیز شرط باطل و ساقط است.

**در نتیجه:** طبق هر دو امر شرط ساقط و محکوم به بطلان می‌باشد. و دلیل اعتبار عدم مخالفت آن با مقتضای عقد روشن می‌شود.

### دلیل دوم

**صغری:** شرط مخالف با مقتضای عقد، مخالف با قرآن است.

**دلیل صغری:** زیرا در قرآن حکم به نفوذ عقد و ترتیب آثار آن شده است و طبق شرط منافی با مقتضای عقد، ترتیب این آثار بر عقد نفی شده است.

**کبری:** شرط مخالف با قرآن باطل است.

**دلیل کبری:** این مسأله که صحت شرط، منوط به عدم مخالفت آن با کتاب است، امری بدیهی است که ادله مختلفی از جمله صحیحہ عبدالله بن سنان بر آن دلالت می‌کند.

**نتیجه:** شرط مخالف با مقتضای عقد، باطل است.

### ادله وجوب تکلیفی وفای به شرط

#### ۱. صحیحہ عبدالله بن سنان

اولین دلیل تکلیفی بودن حکم وجوب وفای به شرط تمسک به فرمایش امام صادق علیه السلام در صحیحہ عبدالله بن سنان است. مطابق با نقل این روایت، حضرت فرموده‌اند: «المسلمون عند شروطهم»<sup>۱</sup>. این جمله حضرت دلالت بر ملازمه بین وفای به شرط و اسلام دارد. به عبارت دیگر مسلمان بودن و وفای به شرط دو امر جدائی ناپذیر هستند، و در مقابل عدم وفای به شرط ملازم با عدم مسلمانی به شمار می‌رود. در نتیجه از این عبارت وجوب تکلیفی وفای به شرط استفاده می‌شود. زیرا اگر وجوب آن فقط وضعی بود اثر آن در جواز فسخ معامله توسط مشروط له خلاصه می‌شد. در حالی که ملازم قرار دادن این حکم با مسلمان بودن، دلالت بر تکلیفی بودن آن دارد.

#### ۲. آیه «اوفوا بالعقود»

دومین دلیل تکلیفی بودن حکم وجوب وفای به شرط، امر شارع مبنی بر وفای به عقود در آیه کریمه «و اوفوا

۱. مسلمانان به شروط خود پای بند هستند. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخیار الحدیث ۲.

بالعقود<sup>۱</sup> است. اثبات وجوب تکلیفی وفای به عهد با استناد به این آیه با دو بیان امکان‌پذیر است:

### تقریب استدلال به آیه

در آیه شریفه، شارع مقدس بر مومنین تکلیف کرده که باید به عقود خود وفا کنند و به آن پای‌بند باشند و از آنجا که وجوب وفای به عقد یک حکم تکلیفی است، وجوب وفای به شرط نیز حکم تکلیفی خواهد بود، زیرا با قرار گرفتن شرط در ضمن عقد، شرط جزئی از عقد به شمار می‌آید که طرفین بر آن توافق کردند در نتیجه وجوب تکلیفی وفای به عقد شامل آن نیز می‌شود.

### ۳. موثقه اسحاق بن عمار

در این موثقه از امیر المومنین علی علیه‌السلام نقل شده است که ایشان همواره می‌فرمودند: «من شرط لامرأته شرطا فلیف لها به، فان المسلمین عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا أو أحل حراما»<sup>۲</sup>

استفاده تکلیفی بودن وجوب وفای به شرط توسط زوج از این موثقه واضح است زیرا در این موثقه وفا کردن به شرط، متعلق امر حضرت علیه‌السلام «فلیف لها به» واقع شده است. و بدون شک امر، واجب بودن عمل را می‌رساند.

### سوال

با توجه به این که موضوع موثقه اسحاق بن عمار عقد نکاح می‌باشد، از این موثقه چگونه وجوب تکلیفی وفای به شرط در عقد بیع ثابت می‌شود؟

### جواب

برای این که از حکم وجوب تکلیفی وفای به شرط که در این موثقه وارد شده، به مواردی غیر از نکاح مانند بیع نیز تعدی شود دو راه حل وجود دارد:

#### ۱. عدم قول به فصل

فقهائین بین عقد نکاح و دیگر عقود در این مساله قائل به تفصیل نشده‌اند، به عبارت دیگر حکم شرایط در عقد نکاح با عقود دیگر یکی است و کسی در حکم آن بین نکاح و عقود دیگر قائل به تفاوت و تفصیل نشده است در نتیجه با اثبات وجوب تکلیفی وفای به شرط در عقد نکاح، وجوب تکلیفی آن در غیر نکاح مانند بیع نیز ثابت می‌شود.

#### ۲. نفی احتمال خصوصیت

امام علیه‌السلام بعد از حکم به وجوب وفای به شرط، علت آن را با جمله «فان المسلمین عند شروطهم» بیان می‌فرمایند. و از آنجا که ذکر علت بعد از بیان حکم از مورد روایت نفی خصوصیت می‌کند، ثابت می‌شود که حکم

۱. المائدة: ۱.

۲. هر کسی به نفع زوجه خود شرطی قرار بدهد باید به آن وفا کند، زیرا مسلمانان به شروط خود پای‌بند هستند. مگر شرطی که حلال را حرام یا حرام را حلال کند. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۴ الباب ۶ من أبواب الخيار الحدیث ۵.

اختصاص به مورد نداشته و در هر جا علت محقق شود، حکم نیز ثابت خواهد بود. در نتیجه از بیان علت توسط امام علیه‌السلام در موثقه اسحاق بن عمار این‌گونه فهمیده می‌شود که علت وجوب وفای به شرط توسط زوج، عموم «المسلمین عند شروطهم» است. در نتیجه در موارد غیر نکاح مانند بیع نیز، وفای به شرط وجوب تکلیفی دارد، زیرا علت شامل آن نیز می‌شود.

### نظریه شهید اول

شهید اول معتقد است که وفای به شرط واجب تکلیفی نیست و پذیرنده شرط می‌تواند آن را انجام ندهد و تنها اثر تعهدی که صورت گرفته این است که طرف مقابل - مشروط له - حق فسخ عقد را خواهد داشت.<sup>۱</sup>

### بررسی

با توجه به ادله ارائه شده برای اثبات تکلیفی بودن وجوب وفای به شرط، نظریه شهید اول محلّ تأمل و مناقشه است.

## مستندات ثبوت خيار در صورت تخلف شرط

### دلیل اول

هنگامی که هر یک از فروشنده یا خریدار برای خود در ضمن عقد شرطی را قرار می‌دهد، از نگاه عرف او التزام خود را به عقد، معلق و متوقف بر تحقق آن شرط نموده است و در واقع هنگامی که شرط محقق شود آن شخص - مشروط له - به عقد انجام شده ملتزم می‌شود. بدیهی است در صورت عدم تحقق شرط، این شخص - مشروط له - خود را به عقد ملتزم نمی‌داند و عدم التزام به عقد در صورت عدم تحقق شرط در حقیقت همان اختیار شخص برای فسخ معامله در صورت تخلف شرط می‌باشد.

### دلیل دوم

دلیل دیگری که برای اثبات خيار در صورت تخلف شرط برای مشروط له می‌توان اقامه کرد تمسک به بناء عقلا می‌باشد. روش رایج میان عموم عقلا در مواردی که شخص برای خود در عقد شرطی قرار می‌دهد این است که در صورت عدم تحقق شرط، برای آن شخص حق خيار ثابت است و او می‌تواند به سبب عدم تحقق شرط، عقد را فسخ نماید. با توجه به این که از سوی شارع ردعی نسبت به این بناء نشده، این بناء حجت و دلیلی برای ثبوت خيار هنگام تخلف شرط است.

۱. اللعة الدمشقية كتاب التجارة الفصل ۹ الخيار ۱۰.

## ترجمه

## خيار تخلف شرط

۴- خيار تخلف الشرط، كل من اشترط شرطاً في العقد صريحاً أو ضمناً و كان غير مخالف للشرع و لا لمقتضى العقد يلزم الوفاء به. و عند تخلف المشروط عليه عن القيام به يثبت للشارط الخيار.

۴- خيار تخلف از شرط، هر کسی که در عقد بیع شرطی قرار دهد، به صورت صریح یا ضمنی و مخالف با شرع و مقتضای عقد نباشد، وفای به آن شرط لازم است. و هنگامی که مشروط علیه از انجام شرط تخلف کند برای شرط کننده خيار ثابت می شود.

## مستندات

و المستند في ذلك

و مستند در آن مطالب

## دلیل اعتبار ذکر شرط در عقد

۱- اما ان الشرط الذي يجب الوفاء به هو ما كان مذكوراً في العقد بأحد النحوين، فباعتبار انه عبارة عن الالتزام ضمن الالتزام، فإذا لم يكن ضمن العقد يكون التزاماً ابتدائياً و ليس شرطاً ليشمله عموم «المسلمون عند شروطهم».

۱- اما این که شرطی که وفای به آن واجب می باشد شرطی است که به یکی از دو صورت در عقد ذکر شده باشد، به دلیل این است که شرط عبارت از التزام در ضمن التزام است، در نتیجه اگر آن شرط در ضمن عقد نباشد التزام ابتدائی است و شرط نیست تا این که عموم «مسلمانان به شروط خود پای بند هستند» شامل آن شود.

## ادلة اعتبار عدم مخالفت شرط با شرع

۲- و اما اعتبار ان لا يكون مخالفاً للشرع، فلو جهين:

۲- و اما معتبر بودن این که شرط نباید مخالف با شرع باشد، به دو دلیل است:

## دلیل اول

أ- عدم احتمال الزام الشارع بالوفاء بما كان مخالفاً له.

أ- احتمال داده نمی شود شارع وفای به آن چه مخالف با شرع است را واجب کرده باشد.

## دلیل دوم

ب- تقييد وجوب الوفاء في صحيحة ابن سنان السابقة بذلك.

ب- وجوب وفای به شرط در صحیحه ابن سنان سابق به عدم مخالفت با شرع مقید شده است.

### ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد

۳- و اما اعتبار ان لا يكون مخالفاً لمقتضى العقد - كالبیع بلا ثمن - فلو جهين:

۳- و اما معتبر بودن این که شرط مخالف با مقتضای عقد نباشد - مثل بیع بدون ثمن - پس به دو دلیل است:

#### دلیل اول

۱- ان الوفاء بالعقد حيث يتنافى مع مضمون الشرط فيلزم أحد أمرين: اما عدم وجوب الوفاء بالعقد و من ثمّ بطلانه، أو عدم وجوب الوفاء بالشرط و من ثمّ بطلانه، و على كلا التقديرين يلزم بطلان الشرط و عدم وجوب الوفاء به.

۲- همانا وفای به عقد هنگامی که با مضمون شرط منافات داشته باشد در نتیجه یکی از این دو امر لازم می‌آید: یا عدم وجوب وفای به عقد و از این جهت شرط باطل است، یا عدم وجوب وفای به شرط و از این جهت شرط باطل است، و بنابر هر دو فرض باطل بودن شرط و عدم وجوب وفای به آن لازم می‌آید.

#### دلیل دوم

ب- ان الشرط إذا كان مخالفاً لمقتضى العقد فهو مخالف للكتاب الكريم الدال على ترتب مقتضى العقد عليه.

ب- همانا شرط وقتی مخالف با مقتضای عقد باشد پس مخالف با کتاب کریم است که دلالت بر مترتب شدن مقتضای عقد بر آن را دارد.

### ادله وجوب تکلیفی وفای به شرط

۴- و اما وجوب الوفاء بالشرط تكليفاً، فلو جوه:

۴- و اما وجوب تکلیفی وفای به شرط، پس دلیل آن چند وجه است:

#### ۱. صمیمه عبدالله بن سنان

أ- التمسك بقوله عليه السلام: «المسلمون عند شروطهم»،

أ- تمسک به قول حضرت علیه السلام: «مسلمانان به شروط خود پای بند هستند»،

فانه يدل على ان الوفاء بالشرط لا ينفك عن الإسلام، و عدمه لا ينفك عن عدمه، و لازم ذلك وجوب الوفاء بالشرط.

پس آن دلالت دارد بر این که وفای به شرط از اسلام جدا نیست، و عدم وفای به شرط نیز از عدم اسلام جدا نیست، و لازمه آن واجب بودن وفای به شرط است.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۳ الباب ۶ من أبواب الخيار الحديث ۲.





**۲. آیه «أوفوا بالعقود»**

ب- التمسک بقوله تعالى: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۱</sup>،

ب- تمسک به قول خداوند متعال: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عقدها وفا کنید»،

**تقریب استدلال به آیه**

بتقریب ان العقد اذا وجب الوفاء به فيلزم الوفاء بالشرط أيضاً، لأنه جزء مما تم التعاقد عليه.

به این بیان که وقتی وفای به عقد واجب است وفای به شرط نیز لازم است، به دلیل این که شرط جزئی از چیزهایی است که عقد طرفین بر آن تمام شده است.

**۳. موثقة اسحاق بن عمار**

ج- التمسک بالروایات الخاصة، من قبیل موثقة إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبيه عليه السلام «ان علی بن ابي طالب عليه السلام كان يقول: من شرط لامرأته شرطاً فليف لها به، فان المسلمین عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً أو أحل حراماً»<sup>۲</sup>،

ج- تمسک به روایات مخصوص این مسأله، از قبیل موثقة اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام «همانا علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: کسی که به نفع زن خود شرطی قرار دهد باید به نفع زن به آن شرط عمل کند، به دلیل این که مسلمانان به شروط خود پای بند هستند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند»،

فانها واضحة في وجوب الوفاء.

پس این روایت در واجب بودن وفای به شرط روشن است.

**تذکر**

و موردها و ان كان عقد النكاح الا انه يتعدى إلى غيره اما لعدم القول بالفصل أو لأن التعليل ينفى احتمال الخصوصية.

و مورد روایت هر چند عقد نکاح است، مگر این که حکم به غیر آن سرایت می کند، یا با عدم قول به تفصیل، یا به دلیل این که بیان علت در روایت احتمال خصوصیت را نفی می کند.

۱. المائدة: ۱.

۱. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۵۴ الباب ۶ من أبواب الخيار الحديث ۵.

**بررسی نظریه شهید اول**

و بهذا يتضح ان ما أفاده الشهيد في اللمعة - من عدم وجوب الوفاء بالشرط و ان فائدته تنحصر في جواز الفسخ عند تخلفه<sup>۱</sup> - قابل للتأمل.

و با این بیان روشن می‌شود آن چه شهید در لمعه بیان کرده - که عبارت است از واجب نبودن وفای به شرط و این که فایده آن منحصر است در جایز بودن فسخ عقد وقتی از شرط تخلف شود - جای تأمل دارد.

**دلیل ثبوت خيار در صورت تخلف شرط**

۵- و اما ثبوت الخيار عند تخلف الشرط، فقد قيل في وجهه:

۵- و اما ثابت بودن خيار هنگام تخلف از شرط، پس در وجه آن گفته شده:

**دلیل اول**

أ- ان مرجع الاشتراط عرفاً إلى تعليق الالتزام بالعقد على تحقق الشرط خارجاً.

أ- همانا بازگشت معنای شرط قرار دادن از نگاه عرف به معلق گذاشتن التزام به عقد بر تحقق شرط در خارج است.

فعند عدم تحققه لا التزام بالعقد الذي هو عبارة اخرى عن جعل الشارط الخيار لنفسه عند تخلف الشرط.

در نتیجه هنگام عدم تحقق شرط التزامی به عقد نیست که آن، عبارت دیگری از قرار دادن شرط کننده، حق خيار برای خود، هنگام تخلف از شرط است.

**دلیل دوم**

ب- التمسك بالبناء العقلائي على ثبوت الخيار عند تخلف الشرط.

ب- تمسک به بناء عقلا بر ثابت بودن خيار هنگام تخلف از شرط.

۱. اللمعة الدمشقية كتاب التجارة الفصل ۹ الخيار ۱۰.



## چکیده

۱. خیار تخلف شرط به معنای تسلط فروشنده یا خریدار بر فسخ عقد به سبب تخلف مشروطاً علیه از شرطی است که در عقد ذکر شده است.
۲. در خیار تخلف شرط، شرط باید در ضمن عقد به صورت صریح یا ضمنی ذکر شده باشد، زیرا در غیر این صورت التزام ابتدایی است و شرط نیست تا عموم «المسلمون عند شروطهم» شامل آن شود.
۳. وفای به شرط در ضمن عقد در صورتی واجب است و تخلف از آن مستلزم خیار تخلف شرط خواهد بود، که شرط مذکور مخالف با شرع و مقتضای عقد نباشد.
۴. از آنجا که احتمال داده نمی‌شود شارع، الزام به وفای شرطی که مخالف با شرع است را قبول داشته باشد، و نیز مقید شدن وجوب وفاء در صحیح ابن سنان، به آن چه موافق شرع است، اعتبار عدم مخالفت شرط با شرع ثابت می‌گردد.
۵. ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد:
  - الف: وقتی وفای به عقد با مضمون آن منافات داشته باشد لازمه آن عدم وجوب وفای به عقد و بطلان شرط، و یا عدم وجوب وفای به شرط و باطل بودن شرط است. که بنابر هر دو فرض شرط باطل است و وجوب وفاء ندارد.
  - ب: شرط مخالف با مقتضای عقد با قرآن مخالف است، و شرط مخالف با قرآن باطل است.
  ۶. وجوب تکلیفی وفای به شرط با استناد به سه دلیل ثابت می‌شود:
    - الف: کلام امام علیه‌السلام: «المسلمون عند شروطهم» با این توضیح که بین وفای به شرط و اسلام ملازمه وجود دارد و عدم وفای به شرط نیز با عدم اسلام ملازم است.
    - ب: آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» با این بیان که مراد عقد، همان عهد است و عهد بر شرط صادق است و یا به این بیان که از وجوب وفای به عقد، لزوم وفای به شرط نیز ثابت می‌شود، زیرا شرط جزو چیزهایی است که عقد بر آن بسته شده است.
    - ج: موثقه اسحاق بن عمار که امیر المؤمنین علیه‌السلام در آن زوج را به وفای شرطی که برای همسرش کرده امر می‌فرماید که با ضمیمه عدم قول به فصل و یا الغاء خصوصیت به سبب بیان علت حکم در آن، این حکم غیر از مورد روایت در موارد دیگر مانند بیع نیز ثابت است.
    ۷. برای ثبوت خیار هنگام تخلف شرط دو استدلال ارائه شده:
      - الف: معنای شرط از دیدگاه عرف، تعلیق التزام به عقد بر تحقق شرط است، لذا در صورت عدم تحقق شرط، مشروط له به عقد التزامی ندارد. که این همان ثبوت شرط هنگام تخلف شرط است.
      - ب: بناء عقلا در مواردی که شخص برای خود در عقد شرطی قرار می‌دهد این است که در صورت تخلف شرط، برای آن شخص قائل به ثبوت حق خیار می‌باشند.

## خيار تخلف شرط

۳	.....	مقدمه
۳	.....	اهداف آموزشی
۴	.....	متن عربی
۶	.....	خيار تخلف شرط
۶	.....	شرایط وفاء به شرط
۶	.....	شرط اول
۶	.....	شرط دوم
۶	.....	اقسام شرط
۶	.....	شرط صریح
۶	.....	شرط ضمنی
۷	.....	مستندات
۷	.....	دلیل اعتبار ذکر شرط در عقد
۷	.....	ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با شرع
۷	.....	دلیل اول
۷	.....	دلیل دوم
۷	.....	ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد
۷	.....	دلیل اول
۸	.....	دلیل دوم
۸	.....	ادله وجوب تکلیفی وفای به شرط
۸	.....	۱. صحیحہ عبد اللہ بن سنان
۸	.....	۲. آیه «اوفوا بالعقود»
۹	.....	تقریب استدلال به آیه
۹	.....	۳. موثقة اسحاق بن عمار
۹	.....	سوال
۹	.....	جواب
۹	.....	۱. عدم قول به فصل
۹	.....	۲. نفی احتمال خصوصیت
۱۰	.....	نظریة شهید اول
۱۰	.....	بررسی
۱۰	.....	مستندات ثبوت خيار در صورت تخلف شرط
۱۰	.....	دلیل اول
۱۰	.....	دلیل دوم
۱۱	.....	ترجمه
۱۱	.....	خيار تخلف شرط
۱۱	.....	مستندات
۱۱	.....	دلیل اعتبار ذکر شرط در عقد
۱۱	.....	ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با شرع
۱۱	.....	دلیل اول
۱۱	.....	دلیل دوم
۱۲	.....	ادله اعتبار عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد

- ۱۲ ..... دلیل اول
- ۱۲ ..... دلیل دوم
- ۱۲ ..... ادلة وجوب تکلیفی وفای به شرط**
- ۱۲ ..... ۱. صحیحہ عبد اللہ بن سنان
- ۱۳ ..... ۲. آیه «وفوا بالعقود»
- ۱۳ ..... تقریب استدلال به آیه
- ۱۳ ..... ۳. موثقة اسحاق بن عمار
- ۱۳ ..... تذکر
- ۱۴ ..... بررسی نظریة شهید اول
- ۱۴ ..... دلیل ثبوت خیار در صورت تخلف شرط**
- ۱۴ ..... دلیل اول
- ۱۴ ..... دلیل دوم
- ۱۵ ..... چکیده**
- ۱۶ ..... خیار تخلف شرط**





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیه فے

# الفقه الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۴

خيار غبن



مرکز پدیده‌یوزده‌ای علم‌توانان  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار غبن
- شماره درس: ۱۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزش‌شمار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه‌آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

از جمله خيارات مطرح شده در مباحث فقهی کتاب بیع، خيار غبن است. درباره حکمت جعل این خيار می‌توان گفت: خيار غبن برای جلوگیری و جبران کلاهبرداری‌هایی که در خصوص ارزش و بهای عوضین اتفاق می‌افتد، تشریح شده است که این نکته در درس حاضر با تعریف خيار غبن بهتر و بیشتر روشن خواهد شد.

اما این خيار برای چه کسی ثابت است؟ آیا اختصاص به مشتری دارد و یا شامل فروشنده نیز می‌شود؟ در ثبوت این خيار چه شرایطی لازم است؟ خيار غبن از چه زمانی ثابت است؟ این‌ها سوالاتی است که پاسخ مستند به آن‌ها مجموع مباحث مطرح شده درباره خيار غبن را در بر می‌گیرد.

«خيار عیب» عنوان خيار بعدی است که احکام و مسائل آن در درس بعدی آغاز خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف، صاحبان حق، شرایط خيار غبن
۲. کیفیت دلالت نظریه شرط ضمنی بر ثبوت، زمان، صاحبان و شرایط خيار غبن



## متن عربی

## ۵- خيار الغبن

۵- و هو ثابت من حين العقد للمغبون - بايعا كان أو مشتريا - مع جهله بالحال. و المستند في ذلك:

۱- اما ثبوت الخيار عند الغبن، فلا إشكال فيه و انما الاشكال في تخريجه الفنى.

و قد ذكرت عدة تقريبات، أوجهها التمسك بفكرة الشرط الضمنى بتقريب ان كل عاقد عاقل يشترط ضمن العقد لنفسه الخيار - اشتراطا ضمنياً - على تقدير كونه مغبونا.

۲- و اما انه من حين العقد، - خلافا للقول بكونه عند ظهور الغبن - فلأن المشتري ضمنا ثبوت الخيار عند ثبوت الغبن واقعا و ان لم يظهر، و عليه إذا فسخ المغبون قبل ظهور غبنه وقع صحيحا.

۳- و اما التعميم للبائع و المشتري، فلاشترک النکته.

۴- و اما اعتبار الجهل، فلاختصاص نکتة الخيار المتقدمة بحالة الجهل.

## خبر غبن

### تعریف

تسلط هر یک از طرفین معامله بر فسخ عقد به سبب غبن در اصطلاح خیار غبن گفته می‌شود. غبن در لغت به معنای فریب و مکر و در اصطلاح عبارت است از فروختن مال به کمتر از قیمت واقعی آن و یا خریدن کالایی بیشتر از بهای واقعی‌اش در صورتی که مغبون - فروشنده یا خریدار - به واقع جاهل باشند.

### مبدأ خیار غبن

مغبون پس از علم به غبن مسلماً خیار دارد، لکن آیا ظهور غبن شرط شرعی برای حدوث خیار است یعنی تا قبل از علم به غبن او حق خیار ندارد و در واقع هم خیار نبوده و در هنگام علم به غبن، خیار حادث می‌شود؟ یا این که علم به غبن کاشف از حق خیار داشتن مغبون از زمان عقد است؟ مثلاً اگر مشتری یا بایع بعد از یک هفته فهمید که در معامله مغبون شده است، از همان زمانی که علم به غبن پیدا کرد، حق خیار برای او ثابت می‌شود یا علم او به غبن کاشف از حق خیار داشتن او از همان هنگام عقد خواهد بود؟ در مبدأ و زمان ثبوت خیار غبن دو قول وجود دارد:

#### قول اول

عده‌ای از فقها با توجه به این که علم به غبن را سبب خیار غبن می‌دانند، مبدا این خیار را نیز بعد از ظهور غبن و علم به آن تعیین کرده‌اند.

#### قول دوم

قول دیگر در مساله که مختار مصنف نیز می‌باشد، این است که از همان هنگام عقد، خیار غبن ثابت است. ادله این قول در بخش مستندات مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

### ثمره اختلاف

اگر مشتری در معامله‌ای مغبون واقع شود، و قبل از علم به غبن معامله را فسخ نماید، طبق قول اول که مبدأ خیار غبن بعد از علم به آن می‌باشد، فسخ او نافذ نیست اما طبق قول دوم که خیار غبن را از همان هنگام عقد برای مغبون ثابت می‌دانست، فسخ او صحیح و نافذ خواهد بود.

### لزوم جهل به قیمت واقعی

نکته مهمی که در مورد این خیار باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در صورتی بایع یا مشتری خیار غبن دارند که در زمان انجام معامله به قیمت واقعی کالا جاهل باشند؛ اما در صورتی که عالم باشند خیار غبن ندارند. مثلاً اگر شخص نیاز شدید به فروش خانه‌اش دارد و با علم به اینکه قیمتی که به آن می‌فروشد، خیلی پایین تر از قیمت بازار است اقدام به فروش خانه‌اش نماید، خیار غبن ندارد.

## مستندات

### مستند ثبوت فیار غبن

در اصل ثبوت خیار غبن اجمالاً اشکالی وجود ندارد. لکن در اقامه استدلال علمی برای ثبوت آن اشکالاتی وجود دارد. نظریه شرط ضمنی شاید بهترین دلیل علمی برای اثبات خیار غبن باشد.

### نظریه شرط ضمنی

نظریه شرط ضمنی به این بیان است که در عقد بیع، هر یک از دو طرف که اشخاص عاقلی هستند، مالی را به دیگری می‌دهد تا در مقابل عوض برابر و متعارف بگیرد و اصولاً رضایت و توافق ایشان بر همین اساس و مشروط به همین شرط است. به عبارت دیگر هنگامی که دو نفر با یکدیگر معامله‌ای انجام می‌دهند، این شرط به صورت ضمنی در معامله آنها وجود دارد که اگر طرف مقابل، کالا را خیلی پایین‌تر از قیمت واقعی آن فروخته یا خریده باشد، شخص خیار خواهد داشت. بنابراین اگر چه طرفین معامله این شرط را به صورت صریح ذکر نکرده‌اند؛ اما به صورت ضمنی در معامله وجود دارد و با همین بیان (نظریه شرط ضمنی) مشروعیت خیار غبن اثبات می‌شود. البته در اثبات خیار غبن با استدلال مذکور توجه به این نکته لازم است که غبن باید فاحش باشد، یعنی ضرر به قدری باشد که در مثل آن مقدار، مردم حاضر به تسامح نباشند.

### مستند مبدا فیار

همچنان که گذشت، مصنف زمان وقوع عقد را به عنوان مبدا خیار غبن انتخاب نمود. دلیل این نظریه را می‌توان از لابه‌لای بیان استدلال فنی برای ثبوت خیار غبن استفاده کرد، زیرا در تقریر این استدلال بیان شد هر یک از طرفین معامله برای خود در عقد به صورت ضمنی این شرط را قرار داده است که اگر در معامله مغبون واقع شد حق خیار داشته باشد. همان‌گونه که از ظاهر این اشتراط استفاده می‌شود، هر یک از طرفین خیار را در صورت تحقق واقعی غبن برای خود قرار می‌دهند، نه بر صورت علم به غبن، لذا در معامله هر یک از طرفین که مغبون واقع شود، خیار غبن برای او از همان هنگام غبن ثابت است هر چند بعداً علم به غبن برایش حاصل شود.

### مستند شمول فیار غبن برای طرفین معامله

یکی از احکام خیار غبن این بود که خیار غبن برای مغبون ثابت است. و تفاوتی نمی‌کند که مغبون با بیع یا مشتری باشد. دلیل عمومیت خیار غبن برای هر دو طرف معامله با توجه به نظریه شرط ضمنی که در توجیه علمی خیار غبن ارائه گردید، معلوم می‌شود. زیرا بر اساس نظریه شرط ضمنی هر دو طرف معامله یعنی با بیع و مشتری، در معامله به صورت ضمنی برای خود شرط خیار را در صورت مغبون واقع شدن، قرار می‌دهند. لذا هر کدام از ایشان در معامله مغبون واقع شود، برای او حق خیار غبن ثابت است.

### مستند شرطیت جهل در تمقق فیار غبن

شرطیت جهل برای ثبوت خیار غبن نیز با تأمل در نظریه شرط ضمنی روشن می‌شود. در ثبوت خیار غبن برای مغبون این گونه استدلال شد که هر یک از طرفین معامله برای خود در ضمن معامله در صورت مغبون شدن شرط خیار قرار می‌دهند و از آنجا که اگر فروشنده با علم به این که کالای خود را به کمتر از بهای واقعی آن معامله

می‌کند یا خریدار با علم به این که کالا را به بیشتر از بهای واقعی آن خریداری می‌کند، اقدام به خرید و فروش کند، دیگر بر ایشان عنوان مغبون، صادق نیست، شرط ثبوت این خیار جهل طرفین به قیمت واقعی کالا می‌باشد. به عبارت دیگر اگر مغبون با علم به قیمت واقعی اقدام به بیع کند، خیار غبن ثابت نیست، بلکه در صورت علم اصلاً غبن محقق نشده، تا حکم خیار بر آن مترتب شود.



**ترجمه****خيار غبن**

۵- خيار الغبن

۵- خيار غبن

**تعريف**

و هو ثابت من حين العقد للمغبون - بايعا كان أو مشتريا - مع جهله بالحال. و آن ثابت است از زمان عقد برای مغبون - بايع باشد یا مشتری - در صورتی که به وضعیت جاهل باشد.

**مستندات**

و المستند في ذلك:

دليل آنچه ذکر شد:

**مستند ثبوت خيار غبن**

۱- اما ثبوت الخيار عند الغبن فلا إشكال فيه و انما الاشكال في تخريجه الفنى. اما اینکه هنگام غبن خيار وجود دارد هیچ اشکالی در آن نیست. اشکال تنها در توجیه فنی مسأله است.

**نظريه شرط ضمنى**

و قد ذكرت عدة تقریبات، أوجهها التمسك بفكرة الشرط الضمنى بتقريب ان كل عاقد عاقل يشترط ضمن العقد لنفسه الخيار - اشتراطاً ضمناً - على تقدير كونه مغبوناً.

و بیان‌های مختلفی ذکر شده است، که بهترین آنها تمسک به نظریه شرط ضمنی است به این بیان که هر عاقد عاقلی در ضمن عقد برای خودش خيار قرار می‌دهد - به صورت شرط ضمنی - بر فرض اینکه مغبون و متضرر شود.

**مستند مبدء خيار**

۲- و اما انه من حين العقد - خلافا للقول بكونه من حين ظهور الغبن -

و اما اینکه خيار غبن از زمان عقد وجود دارد - بر خلاف اینکه گفته شود از زمان آشکار شدن غبن، خيار وجود دارد -

فلأن المشتري ضمناً ثبوت الخيار عند ثبوت الغبن واقعا و ان لم يظهر، و عليه إذا فسخ المغبون قبل ظهور غبنه وقع في محله.

به این دلیل است که آنچه به صورت ضمنی شرط شده است این است که هنگام وجود غبن در واقع، خيار وجود داشته باشد؛ هر چند غبن آشکار نشده باشد، و بنابراین [که آغاز خيار از زمان عقد باشد] هنگامی که مغبون قبل از ظهور غبن معامله را فسخ کند، فسخ در زمان خودش واقع شده است.

**مستند شمول خيار غبن برای طرفین معامله****۳- و اما التعميم للبائع و المشتري فلاشتراک النکته**

و اما اینکه خيار غبن برای فروشنده و مشتری عمومیت دارد [و هر دو را شامل می‌شود] به دلیل اشتراک [فروشنده و مشتری در] استدلال [شرط ضمنی] است.

**مستند شرطیت جهل در تحقق خيار غبن****۴- و اما اعتبار الجهل فلاختصاص نکته الخيار المتقدمة بحالة الجهل.**

و اما اعتبار جهل به این دلیل است که استدلال خيار غبن [شرط ضمنی] که [بیانش] گذشت به حالت جهل اختصاص دارد.



## چکیده

۱. هر یک از طرفین معامله که بعد از انجام معامله علم پیدا کند ضرر فاحش و قابل توجهی به او وارد شده است می تواند معامله را از همان هنگام عقد فسخ کند. به این حق در اصطلاح فقهی خیار غبن اطلاق می شود.
۲. شرط وجود خیار غبن این است که شخص مغبون هنگام انجام معامله به قیمت واقعی جاهل باشد.
۳. بهترین استدلال علمی برای اثبات خیار غبن، نظریه شرط ضمنی است با این بیان که متعاقدين با این قرار با یکدیگر معامله می کنند که ارزش مالی عوضین تفاوت قابل توجهی نسبت به قیمت بازار نداشته باشد. لذا هر عاقد عاقلی در عقد به صورت ضمنی برای خود در فرض فریب شرط خیار می کند.
۴. بعضی معتقدند شخص مغبون از زمان علم به غبن، خیار دارد؛ اما قول صحیح این است که از همان زمان عقد خیار دارد، اما با توجه به این که آن چه در ضمن عقد شرط شده ثبوت خیار هنگام وقوع غبن است، هر چند که غبن معلوم نشود، لذا خیار غبن از زمان عقد ثابت است و در نتیجه فسخ عقد توسط مغبون قبل از ظهور غبن نیز نافذ است.
۵. از آن جا که دلیل ثبوت خیار غبن، نظریه شرط ضمنی است و بایع و مشتری در این نظریه مشترک هستند، عمومیت خیار غبن برای هر دو ثابت می شود.
۶. با استناد به نظریه شرط ضمنی در اثبات خیار غبن، اعتبار شرطیت جهل برای ثبوت آن ثابت می شود، زیرا با عدم صدق عنوان مغبون بر شخص عالم، خیار در حق او ثابت نخواهد شد.



## خيار غبن

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۵	خيار غبن
۵	تعريف
۵	مبدأ خيار غبن
۵	قول اول
۵	قول دوم
۵	ثمره اختلاف
۵	لزوم جهل به قیمت واقعي
۶	مستندات
۶	مستند ثبوت خيار غبن
۶	نظريه شرط ضمنی
۶	مستند مبدء خيار
۶	مستند شمول خيار غبن برای طرفین معامله
۶	مستند شرطیت جهل در تحقق خيار غبن
۸	ترجمه
۸	خيار غبن
۸	تعريف
۸	مستندات
۸	مستند ثبوت خيار غبن
۸	نظريه شرط ضمنی
۸	مستند مبدء خيار
۹	مستند شمول خيار غبن برای طرفین معامله
۹	مستند شرطیت جهل در تحقق خيار غبن
۱۰	چکیده
۱۱	خيار غبن





مرکز پبیرتوژوہی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

درس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

## درس ۱۵

خیار عیب



مرکز مدیریت حوزه های غیرمدرسه  
مرکز آموزش های غیرمدرسه

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار عیب
- شماره درس: ۱۵
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

در مباحث پیشین اشاره شد که شارع مقدس برای حفظ حقوق متبایعین برای هر یک از ایشان در شرائط مختلفی حق فسخ معامله را قرار داده است.

یکی دیگر از مواردی که برای هر یک از بایع و مشتری حق خيار ثابت است در جایی است که در معامله به هر یک از ایشان عوض معیوب منتقل شده باشد و ایشان قبل از معامله از عیب آن آگاهی نداشته باشند. در این گونه موارد هر کدام از ایشان که در معامله صاحب عوض معیوب شده باشد، به حکم شرع حق فسخ معامله و ردّ عوض به صاحب قبلی اش را دارد. در اصطلاح فقهی به این حق «خيار عيب» اطلاق می‌شود، و این خيار موضوع مباحث مطرح شده در درس حاضر می‌باشد.

ساقط شدن حق ردّ و مطالبه ارش به واسطه آگاهی از معیوب بودن عوض یا تبری از عیوب آن، و نیز عمومیت جواز ردّ عوض معیوب در معاملات و اختصاص ارش به عوض معیوب در عقد بیع از احکام مهم خيار عيب می‌باشد که به آن پرداخته می‌شود.

جواز ردّ عوض معیوب و عدم اختصاص خيار عيب به مشتری از احکامی هستند که مستندات آن در این درس مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی از مسائل اساسی مطرح شده پیرامون خيار عيب، فتوای مشهور فقها مبنی بر مخیر بودن صاحب خيار بین ردّ عوض و اخذ ارش است. مباحث مطرح شده درباره خيار عيب به این مسئله رسید که آیا صاحب این خيار بین ردّ عوض معیوب و مطالبه ارش اختیار دارد یا در صورتی که تصرفی در عوض نکرده فقط حق ردّ آن و در صورت تصرف تنها استحقاق مطالبه ارش را دارد؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا به طرح ادله قائلین به اختیار صاحب خيار پرداخته شد که در نهایت تنها راه اثبات نظریه ایشان در تمسک به شهرت فتوایی و اجماعات منقول خلاصه گردید.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف، شرایط، احکام و صاحبان خيار عيب

۲. مستندات مسائل و احکام خيار عيب

## متن عربى

### ٦- خيار العيب

كل من انتقل إليه بالبيع أو الشراء ما فيه عيب كان له رده. و المشهور التخيير بينه و بين المطالبة بالارش الا مع احداث حدث فيه، فيتعيّن الارش.

و يسقطان مع العلم بالعيب او التبرئ منه.

و الخيار فى الردّ يعمّ جميع المعاملات- ما عدا النكاح- و ان كان الارش خاصاً بالبيع.

و المستند فى ذلك:

١- اما جواز ردّ المعيب، فقد دلّت عليه عدّة روايات، و لكنّها خاصّة بموردها من قبيل صحيحة ميسر عن أبى عبد الله عليه السّلام: «رجل اشترى زق زيت فوجد فيه دردياً<sup>١</sup> قال: فقال: ان كان يعلم ان ذلك يكون فى الزيت لم يرده، و ان لم يكن يعلم ان ذلك يكون فى الزيت رده على صاحبه»<sup>٢</sup>.

و قد يفهم منها عدم الخصوصية للزيت فان تم ذلك و الا يمكن تخريج الحكم على طبق القاعدة من خلال فكرة الشرط الضمنى، فان كل من يقدم على معاملة يشترط ضمناً السلامة و الخيار لنفسه على تقدير عدمها.

٢- و اما التعميم للبائع و المشتري، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمنى بالمشتري.

٣- و اما التخيير بين الردّ و الارش الذى صار له المشهور، فلا رواية تدلّ عليه و انما الوارد ثبوت الارش عند حصول بعض التصرفات المانعة من الرد. و يجوز ان يكون ذلك من باب تعيّن الرد حالة عدم التصرف، و الارش حالة التصرف و ليس من باب تعيّن أحد طرفى التخيير بتعدّر الآخر، فلاحظ صحيحة زرارة عن ابى جعفر عليه السلام: «ايما رجل اشترى شيئاً و به عيب و عوار لم يتبرء اليه و لم يبين له، فاحدث فيه بعد ما قبضه شيئاً، ثم علم بذلك العوار و بذلك الداء انه يمضى عليه البيع و يرد عليه بقدر ما نقص من ذلك الداء و العيب من ثمن ذلك لو لم يكن به»<sup>٣</sup>.

أجل ورد فى الفقه الرضوى: «فان خرج فى السلعة عيب و علم المشتري فالخيار إليه ان شاء رده و ان شاء أخذه أو ردّ عليه بالقيمة ارش العيب»<sup>٤</sup>.

١. الدردي فى الزيت و نحوه: ما يبقى فى اسفله.

٢. وسائل الشيعة ١٢: ٤١٩، الباب ٧ من أبواب أحكام العيوب الحديث ١.

٣. وسائل الشيعة: ٣٦٢/١٢، باب ١٦ من أبواب الخيار، حديث ٢.

٤. مستدرک الوسائل الباب ١٢ من أبواب الخيار الحديث ٣. و الظاهر زيادة الالف فى (أو).

بيد ان الكتاب المذكور ساقط عن الاعتبار لعدم ثبوت نسبته إلى الامام الرضا عليه السلام - و ان أصراً على ذلك بعض الأصحاب كصاحب الحدائق<sup>۱</sup> - و احتمال كونه من فتاوى ابن بابويه.

نعم من يرى حجية الشهرة الفتوائية و الاجماع المنقولة فبامكانه الاستناد إلى ذلك و الا فالمناسب اختصاص الارش بحالة عدم امکان الردّ بسبب الحدث.

۴- و اما عدم جواز الرد عند احداث حدث، فلصحيحة زرارة المتقدمة و غيرها؛ على ان فكرة الشرط الضمني قاصرة عن اثبات جواز الردّ في الحالة المذكورة.

۵- و اما سقوط الرد و الارش حالة العلم أو التبرئ، فلقصور فكرة الشرط الضمني و النصوص المتقدمة عن الشمول لمثل ذلك.

۶- و اما ان الرد بالعيب يعمّ جميع المعاملات، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمني بالبيع بل تعم غيره.

اجل يختص الارش بالبيع لاختصاص صحيحة زرارة- التي هي المدرك له- به.

و اما استثناء النكاح، فلعدم جواز فسخه الا بعيوب معينة مذكورة في محلها.

۱. الحدائق الناضرة ۱: ۲۵. و للشيخ النوري في مستدرکه ۱۹: ۲۳۰-۳۲۲ بحث مفصل عن الكتاب المذكور.

## خيار عيب

خيار عيب حق ردّ عوض و فسخ معامله است که به هر یک از طرفين معامله در صورت معيوب بودن عوضی که به ايشان به سبب فروختن يا خريدن منتقل شده، اختصاص پيدا می‌کند.

### اقوال در اختيار صاحب خيار

#### قول اول

مشهور فقهاء قائل شده‌اند که صاحب خيار بين ردّ عوض معيوب به مالک سابق آن - يعنی فسخ معامله - و گرفتن ارش مخير است.

با اين توضيح که شخصی که عوض معيوب به او منتقل شده مختار است که معامله را فسخ، عوض معيوب را به مالک سابق ارجاع و عوضی که به او داده پس بگيرد يا اين که در مقابل عوض معيوبی که به او منتقل شده از مالک سابق آن ارش بگيرد.

#### معنای «ارش»

ارش، مقدار مالی است که به عنوان جبران خسارت مالی يا بدنی که در شريعت برای آن اندازه‌ای مشخص نشده به خسارت ديده پرداخت می‌گردد.

#### تبصره

تصرف در عوض معيوب، به صورتی که سبب تغيير و تحول آن گردد - مانند بریدن پارچه - يا موجب خروج آن از ملک شود - مانند آزاد کردن برده، فروختن، اجاره دادن و هبه مال - باعث سقوط خيار و از بين رفتن حق فسخ معامله می‌شود و در اين صورت فقط حق اخذ ارش عوض معيوب ثابت است.

به عبارت ديگر در صورت ايجاد تغيير در عوض معيوب، شخص بين ردّ و ارش مخير نيست و فقط اختيار گرفتن ارش از مالک سابق عوض را دارد. و اما حق ردّ عوض به مالک سابق و خيار فسخ معامله برای او ثابت نيست.

#### قول دوم

در مقابل قول مشهور بعضی قائل شده‌اند که صاحب خيار در صورت عدم تغيير در عوض فقط خيار فسخ معامله و ارجاع عوض به مالک سابقش را دارد و در صورت تغيير آن فقط می‌تواند، ارش آن را از طرف مقابل بگيرد. طبق اين قول صاحب خيار بين ردّ و اخذ ارش مخير نيست. بلکه در صورت عدم تغيير در عوض معيوب خيار او در ردّ عوض به مالک سابق و فسخ معامله متعين است و در صورت تغيير در آن، حق او در اخذ ارش از مالک سابق متعين است.

### مسقطات ردّ و ارش

#### ۱. آگاهی از عيب قبل از عقد

اگر هر یک از بايع و مشتری قبل از عقد، نسبت به وجود عيب در عوضی که قرار است در معامله به ايشان منتقل شود، علم داشته باشند، و با آگاهی اقدام به معامله نمایند، حق ردّ عوض و يا دريافت ارش ساقط می‌شود.

## ۲. تبری از عیب

در صورتی که هر کدام از طرفین معامله از عیوب مال خود تبری بجویند مثل این که بایع بگوید: من مبیع را به همین صورتی که هست می فروشم یا مشتری بگوید من این ثمن را به همین صورتی که هست به عنوان عوض به تو می دهم، هیچ یک از طرفین در قبال عیوب عوضی که به طرف مقابل منتقل نموده‌اند، تعهدی نداشته و برای طرف مقابل نیز حق خیار یا اخذ ارش در صورت معیوب بودن عوض ثابت نخواهد بود. به عبارت دیگر تبری از عیوب عوض سبب سقوط حق خیار و اخذ ارش می باشد.

## عمومیت خیار عیب

اختیار داشتن شخص در ردّ عوض معیوب اختصاصی به عقد بیع نداشته و در سایر معاملات غیر از نکاح نیز جاری است.

## اختصاص ارش به بیع

جواز اخذ ارش عوض معیوب اختصاص به بیع دارد و شامل معاملات دیگر نمی شود.

بنابراین اگر در عقد اجاره عوض منتقل شده به هر یک از موجر و مستأجر معیوب باشد، برای ایشان خیار ردّ عوض و فسخ معامله ثابت است. اما برای ایشان حق دریافت ارش عوض معیوب وجود ندارد.

## مستندات

### مستند جواز ردّ عوض معیوب

#### ۱. صحیحۃ میسر بن عبد العزیز

میسر عن ابي عبد الله عليه السلام: «رجل اشترى زق زيت فوجد فيه درديا قال: فقال: ان كان يعلم ان ذلك يكون في الزيت لم يردّه، و ان لم يكن يعلم ان ذلك يكون في الزيت ردّه علي صاحبه»<sup>۱</sup>

در این صحیح‌ه راوی از محضر امام صادق علیه السلام درباره مردی که یک ظرف روغن زیتون خریده و در آن ناخالصی مشاهده می کند، سوال می کند. حضرت در جواب او دو فرض را مطرح و حکم هر کدام را بیان می فرماید:

#### فرض اول

در صورتی که مشتری با علم به وجود ناخالصی در روغن اقدام به خریدن آن کرده است، حق پس دادن آن به فروشنده را ندارد.

۱. میسر از امام صادق علیه السلام: «مردی ظرفی روغن زیتون خرید و در آن ناخالصی یافت، پس حضرت فرمود: اگر می دانسته در روغن ناخالصی است آن را بر نمی گرداند، و اگر نمی دانسته در روغن ناخالصی است آن را به صاحبش بر می گرداند. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۱۹ الباب ۷ من أبواب أحكام العیوب الحدیث ۱.

## فرض دوم

اگر مشتری از وجود ناخالصی در روغن اطلاعی نداشته می‌تواند آن را به فروشنده برگرداند. از حکم امام علیه‌السلام در فرض دوم مساله به روشنی جواز ردّ عوض معیوب در صورت جهل مشتری به آن استفاده می‌شود.

دلالت صحیحۀ میسر با قبول عدم اختصاص آن به موردش که روغن زیتون است بر مطلوب که جواز ردّ عوض معیوب می‌باشد، تمام خواهد بود. و اگر در الغای خصوصیت از آن مناقشه شود، با تمسک به نظریه شرط ضمنی، می‌توان دلیل دیگری برای اثبات آن اقامه نمود.

## ۲. نظریه شرط ضمنی

هر یک از فروشنده و خریدار در حالی اقدام به انجام معامله می‌کنند که در عقد به صورت ضمنی سلامت عوض را شرط و برای خود در صورت عدم سلامت آن، شرط خیار فسخ معامله را قرار می‌دهند. پس با تمسک به این نظریه، جواز ردّ عوض معیوب و فسخ معامله برای صاحب خیار ثابت می‌شود.

## مستند عمومیت خیار عیب

با تمسک به نظریه شرط ضمنی برای اثبات جواز ردّ عوض معیوب، دلیل عدم اختصاص خیار عیب به مشتری نیز روشن می‌شود. زیرا این نظریه اختصاص به مشتری نداشته و بایع نیز با فرض صحّت ثمن و اشتراط ضمنی خیار در صورت عدم سلامت آن، اقدام به عقد بیع می‌کند. در نتیجه جواز ردّ ثمن توسط بایع به مشتری در صورت معیوب بودن آن، با استناد به همین نظریه، ثابت می‌شود.

## مستند قائلین به عدم تخییر

در مقابل مشهور که به تخییر بین ردّ عوض معیوب و اخذ ارش فتوا داده‌اند، برخی از فقها قائل شده‌اند که مطالبه ارش اختصاص به صورتی دارد که شخص به سبب تصرفاتی که در عوض معیوب کرده است، امکان بازگرداندن آن نیست. مستند این عده، صحیحه زراره است.

## صحیحه زراره

زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «أیما رجل اشترى شیئا و به عیب و عوار لم یتبرأ إلیه و لم یبین له فأحدث فیه بعد ما قبضه شیئا ثم علم بذلک العوار و بذلک الداء انه یمضی علیه البیع و یرد علیه بقدر ما نقص من ذلک الداء و العیب من ثمن ذلک لو لم یکن به»<sup>۱</sup>.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صحیحه زراره بر ثبوت ارش هنگام تصرف در عوض معیوب دلالت می‌کند، و دلالتی بر حکم عوض معیوب در صورت عدم ایجاد تغییرات در آن ندارد. و همان‌گونه که بحث از آن گذشت

۱. هر شخصی شیء معیوبی را خریداری کند که عیوب آن تبیین یا از آن تبری نشده باشد، و بعد از گرفتن در آن تغییری ایجاد کرده باشد و سپس به عیب و ایراد آن آگاهی پیدا کند، همانا بیع در حق او نافذ می‌شود و به مقداری که به سبب عیب از ارزش کالا کاهش پیدا می‌کند از ثمن آن عین اگر صحیح بود به او بازگردانده می‌شود. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۲ الباب ۱۶ من أبواب الخیار الحدیث ۲.



این احتمال وجود دارد که تعین ارش در صحیحه از باب تعدّر ردّ عوض معیوب نباشد - تا قول به تخییر ثابت شود- بلکه از این جهت باشد که در صورت عدم ایجاد تغییر، ردّ عوض معیوب و در صورت ایجاد تغییر، اخذ ارش متعین است و در نتیجه قول به تخییر باطل باشد.

### مستند قائلین به تخییر بین ردّ و ارش

در تبیین احکام خيار عيب گذشت که مشهور قائل اند شخصی که عوض معیوب به او منتقل شده، بین ردّ آن و اخذ ارش مخیر است.

در نقد این نظریه باید گفت روایتی که دلالت بر این تخییر کند - غیر از آنچه در فقه رضوی آمده است - وجود ندارد. و روایات باب، همچنان که در صحیحه زراره ملاحظه شد، دلالت بر این دارند که در صورت انجام تصرفاتی در عوض معیوب که مانع از ردّ آن باشد، شخص حقّ فسخ معامله و ردّ عوض را به طرف مقابل ندارد و فقط می تواند از او مطالبه ارش کند.

پس آنچه از روایات استفاده می شود تعین ارش در صورت ایجاد تغییر در عوض معیوب است. اما اگر در عوض معیوب تغییر ایجاد نشد، آیا صاحب خيار بین ردّ آن و اخذ ارش مخیر است؟ در پاسخ به این سوال باید گفت ممکن است تعین ارش در صورت ایجاد تغییر از باب تعین ردّ در صورت عدم تغییر باشد.

به عبارت دیگر این احتمال وجود دارد که تعین ارش از باب تعدّر ردّ عوض معیوب نباشد - تا قول به تخییر ثابت شود- بلکه از این جهت باشد که در صورت عدم ایجاد تغییر، ردّ عوض معیوب و در صورت ایجاد تغییر، اخذ ارش متعین است و در نتیجه قول به تخییر باطل باشد.

البته با تمام مطالبی که بیان شد، باید اذعان کرد که نظریه مشهور مبنی بر تخییر صاحب خيار بین ردّ و اخذ ارش، صرف یک احتمال نیست بلکه در بعض روایات مانند روایتی که از کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده به آن تصریح شده است.

### روایت منقول در فقه رضوی

فان خرج فی السلعة عيب و علم المشتري فالخيار إليه ان شاء رده و ان شاء أخذه أو ردّ عليه بالقيمة ارش العيب.<sup>۱</sup> مضمون روایت به صراحت بر نظریه مشهور فقها دلالت دارد. زیرا در آن تصریح شده است اگر بعد از بیع معلوم شود متاع معیوب بوده و مشتری هم به آن علم پیدا کند، بین سه امر مخیر است: یا مبیع را به مالک قبلی آن بازگرداند و معامله را فسخ کند، یا این که معامله را با همان مبیع معیوب امضاء نموده و مطالبه ارش نیز نکند، و یا معامله را امضاء و در قبال معیوب بودن مبیع مطالبه ارش کند.

۱. اگر در کالا عیبی پیدا شود و مشتری به آن آگاه شود پس اختیار با او است اگر خواست باز می گرداند و اگر خواست آن را بر می دارد یا بر او قیمت خسارت عيب بازگردانده می شود. مستدرک الوسائل الباب ۱۲ من أبواب الخيار الحديث ۳. و الظاهر زیادة الالف فی (أو).

**بررسی**

کتاب فقه رضوی به احتمال زیاد فتاوی ابن بابویه است هر چند بعضی از اصحاب امامیه مانند صاحب حدائق بر استناد کتاب فقه رضوی به امام رضا علیه السلام اصرار دارند. در هر صورت این کتاب به دلیل عدم ثبوت نسبت آن به امام علیه السلام از درجه اعتبار ساقط است و در نتیجه سند روایت مذکور ضعیف و غیر قابل استناد می باشد.

**شهرت فتوایی و اجماع منقول**

تنها دلیلی که برای فتوای به تخییر میان ردّ و اخذ ارش در صورت عدم ایجاد تغییرات در عوض معیوب باقی می ماند، شهرت فتوایی و اجماعات منقول در خصوص آن می باشد. لذا کسانی که این دو امر را حجت می دانند، با استناد به آن می توانند قائل به تخییر شوند. و در صورت عدم التزام به حجیت آن دو باید قائل به اختصاص حکم ارش در صورت عدم امکان ردّ عوض معیوب و اختصاص حکم ردّ در صورت عدم ایجاد تغییرات در عوض معیوب باشند.

**مستند عدم جواز ردّ در صورت ایجاد تخییر****۱. صحیحۀ زرارہ**

در صحیحۀ زرارہ گذشت که اگر شخص بعد از گرفتن کالای معیوب در آن تغییری ایجاد کند، بیع در حق او نافذ می شود و فقط حق مطالبۀ ارش را خواهد داشت<sup>۱</sup>. لذا جواز ردّ عوض معیوب اختصاص به مواردی دارد که در آن تصرفاتی که مانع ردّ آن می باشد، ایجاد نشده باشد.

**۲. قصور نظریۀ شرط ضمنی**

در اثبات جواز ردّ بیان شد که هر یک از طرفین معامله در عقد برای خود این شرط را به صورت ضمنی قرار می دهند که اگر عوض معیوب باشد، حق فسخ معامله و ردّ عوض را داشته باشند. همان گونه که از این شرط ضمنی استفاده می شود این حق در جایی ثابت است که بازگرداندن عوض مقدور باشد، اما اگر ردّ عوض - به دلیل ایجاد تغییراتی که مانع از بازگرداندن آن به مالک قبلی اش می باشد - متعذر باشد، این شرط ضمنی از اثبات جواز ردّ قاصر است.

**مستند سقوط ردّ و ارش در صورت علم به عیب یا تبرّی از آن****۱. قصور نظریۀ شرط ضمنی**

در اثبات خيار ردّ بیان شد که هر کدام از طرفین معامله برای خود در صورت معیوب بودن عوض شرط خيار قرار می دهند. با تأمل در این شرط روشن می شود که این نظریه از اثبات ردّ در صورت علم به عیب یا تبرّی از آن قاصر است زیرا اگر طرفین با رضایت و علم به معیوب بودن عوض و یا با پذیرش این که اگر عوض عیبی داشته باشد، طرف مقابل تعهدی نسبت به آن ندارد، نسبت به انجام معامله اقدام کنند، فرض اشتراط خيار عیب در این صورت معنائی ندارد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۲، الباب ۱۶ من أبواب الخيار الحدیث ۲.



## ۲. قصور نصوص

در روایاتی مانند صحیحۀ میسر که بر جواز ردّ عوض معیوب دلالت داشت یا صحیحۀ زراره که بر ثبوت ارش در صورت تصرف در عوض معیوب دلالت می‌کرد، جواز ردّ و یا مطالبۀ ارش مقید به عدم علم مشتری و عدم تبرّی از عیوب بیان شده بود. «لم یتبرأ إلیه و لم یبین له»<sup>۱</sup> لذا جواز ردّ کالای معیوب یا اخذ ارش که از این روایات استفاده می‌شود شامل صورت آگاهی از عیوب عوض یا تبرّی از آن نمی‌شوند و در صورت معیوب بودن آن حق خيار و مطالبۀ ارش ساقط است.

### مستند عمومیت ردّ در تمام معاملات

ردّ کالای معیوب اختصاص به عقد بیع نداشته و شامل معاملات دیگر مانند اجاره نیز می‌شود. دلیل این مساله عدم اختصاص نظریۀ شرط ضمنی به عقد بیع می‌باشد. با این توضیح که در تمام معاملات طرفین معامله با این شرط ضمنی که مورد معامله سالم باشد و در صورت عدم سلامت آن، شرط خيار داشته باشند اقدام به انجام معامله می‌کنند. لذا در سایر معاملات مانند اجاره نیز در صورت معیوب بودن هر کدام از عوضین شخص می‌تواند آن را به صاحبش بازگردانده و اجاره را فسخ کند.

### مستند اختصاص ارش به عقد بیع

صحیحۀ زراره که دلالت بر ثبوت ارش در صورت معیوب بودن کالای خریداری شده می‌کرد، در خصوص عقد بیع وارد شده بود. لذا جواز مطالبۀ ارش در صورت ایجاد تغییر در کالای معیوب اختصاص به عقد بیع داشته و شامل معاملات دیگر نمی‌شود.

### مستند استثناء نکاح از حکم جواز ردّ

در باب جواز ردّ معیوب توضیح داده شد که این حکم اختصاصی به عقد بیع ندارد و شامل تمام معاملات می‌شود. از عمومیت این حکم عقد نکاح مستثنی می‌باشد. زیرا فسخ عقد نکاح جایز نیست مگر به واسطه عیوب معین و مشخصی که در باب نکاح به آن اشاره شده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶۲، الباب ۱۶ من ابواب الخیار، الحدیث ۲.

**ترجمه****خيار عيب**

۶- خيار العيب

۶- خيار عيب

كل من انتقل إليه بالبيع أو الشراء ما فيه عيب كان له ردّه.

هر کسی که با فروختن یا خریدن، چیزی به او منتقل شده که در آن عیب است برای او حق ردّ آن ثابت است.

**مفیر بودن صامب فیار**

و المشهور التخییر بینة و بین المطالبة بالارش الا مع احداث حدث فيه، فیتعیّن الارش.

و مشهور تخیر بین رد و بین طلب کردن خسارت است مگر در صورتی که تغییری در آن ایجاد شود، که در این صورت، خسارت متعین است.

**مسقطات ردّ و ارش**

و یسقطان مع العلم بالعيب او التبری منه.

و ردّ و ارش، با علم داشتن به عیب یا با تبری جستن از عیوب ساقط می شوند.

**عمومیت فیار عيب**

و الخيار فی الردّ یعمّ جمیع المعاملات - ما عدا النکاح -

و اختیار داشتن در برگرداندن شامل همه معاملات - غیر از نکاح - می شود.

**افتصاص ارش به بیع**

و ان كان الارش خاصاً بالبيع.

هر چند که خسارت اختصاص به بیع دارد.

**مستندات**

و المستند فی ذلک

مستند در آن مطالب

**مستند جواز ردّ عوض معیوب****۱. صحیحة میسر بن عبد العزیز**

۱- اما جواز ردّ المعيب، فقد دلّت علیه عدّة روایات، و لكنها خاصّة بموردها من قبیل صحیحة میسر عن أبي عبد الله عليه السلام:

۱- اما جایز بودن برگرداندن معیوب، پس به تحقیق بر آن تعدادی از روایات دلالت دارند، و لکن این روایات اختصاص به موارد خود دارند، از جمله صحیحة میسر از امام صادق علیه السلام:



«رجل اشترى زق زيت فوجد فيه دردياً<sup>۱</sup>، فقال: ان كان يعلم ان ذلك يكون في الزيت لم يرده، و ان لم يكن يعلم ان ذلك يكون في الزيت رده علي صاحبه»<sup>۲</sup>.

«مردی ظرفی روغن زیتون خرید و در آن ناخالصی یافت، پس حضرت فرمود: اگر می دانسته در روغن ناخالصی است آن را بر نمی گرداند، و اگر نمی دانسته در روغن ناخالصی است آن را به صاحبش بر نمی گرداند».

### ۲. نظریه شرط ضمنی

و قد يفهم منها عدم الخصوصية للزيت فان تم ذلك.

و به تحقیق از آن خصوصیت نداشتن حکم برای روغن زیتون فهمیده می شود پس اگر این تمام باشد پس مطلوب ثابت می شود.

و الا امکن تخريج الحكم على طبق القاعدة من خلال فكرة الشرط الضمني.

و الا امکان به دست آوردن حکم بر طبق قاعده از ضمن نظریه شرط ضمنی وجود دارد.

فان كل من يقدم على معاملة يشترط ضمناً السلامة و الخيار لنفسه على تقدير عدمها.

زیرا هر کسی که اقدام به معامله می کند در به صورت ضمنی سالم بودن عوض و حق خیار برای خودش در صورت عدم سلامت آن را شرط می کند.

### مستند عمومیت خیار عیب

۲- و اما التعميم للبائع و المشتري، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمني بالمشتري.

۲- اما شامل شدن آن فروشنده و خریدار را، پس به دلیل اختصاص نداشتن شرط ضمنی به مشتری است.

### تخيير بين ردّ و ارش

۳- و اما التخيير بين الردّ و الارش الذي صار له المشهور، فلا رواية تدلّ عليه.

۳- و اما مخیر بودن بین ردّ و ارش که مشهور به آن اقبال کرده اند، پس روایتی نیست که بر آن دلالت کند.

### مستند قائلین به عدم تخيير بين ردّ و ارش

و انما الوارد ثبوت الارش عند حصول بعض التصرفات المانعة من الرد.

و آن چه وارد شده فقط ثابت بودن ارش است هنگام حاصل شدن بعضی از تصرفات که مانع از بازگرداندن هستند.

و يجوز ان يكون ذلك من باب تعيين الرد حالة عدم التصرف، و الارش حالة التصرف و ليس من باب تعيين أحد

طرفی التخيير بتعدّر الآخر.

۱. دردی در روغن و مانند آن، همان چیزی است که در آن تهنشین می شود.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۱۹، الباب ۷ من أبواب أحكام العيوب الحدیث ۱.

و ممکن است که آن از باب تعیین ردّ در حالت عدم تصرف، و تعیین ارش در حالت تصرف باشد و نه از باب این که یکی از دو طرف تخیر به سبب متعذر بودن دیگری تعیین داشته باشد.

### صحیحہ زرارہ

فلاحظ صحیحہ زرارہ عن ابی جعفر علیہ السلام: «ایما رجل اشترى شيئاً و به عيب و عوار لم يتبرء اليه و لم يبين له، فحدث فيه بعد ما قبضه شيئاً، ثم علم بذلك العوار و بذلك الداء انه يمضى عليه البيع و يرد عليه بقدر ما نقص من ذلك الداء و العيب من ثمن ذلك لو لم يكن به»<sup>۱</sup>

پس ملاحظه کن صحیحہ زرارہ از امام باقر علیہ السلام را: «هر مردی که چیزی بخرد و در آن عیب و ایرادی باشد که از آن تبرّی نشده و برای او بیان نشده است، پس در آن تغییری ایجاد کند بعد از آن که آن را گرفت، سپس به آن عیب و به آن مرض آگاهی پیدا کند، همانا بیع بر او نافذ می شود و به مقدار آن چه که از آن بیماری و عیب ناقص شده از قیمت آن اگر در آن عیب نبود، به او بازگردانده می شود».

### مستند قائلین به تخیر بین ردّ و ارش

#### روایت فقه رضوی

أجل ورد في الفقه الرضوي: «فان خرج في السلعة عيب و علم المشتري فالخيار إليه ان شاء ردّه و ان شاء أخذه أو ردّ عليه بالقيمة ارش العيب»<sup>۲</sup>.

بله در فقه رضوی وارد شده: «اگر در کالا عیبی پیدا شود و مشتری به آن آگاه شود پس اختیار با او است اگر خواست باز می گرداند و اگر خواست آن را بر می دارد یا بر او قیمت خسارت عیب بازگردانده می شود»<sup>۳</sup>.

#### بررسی

بیدان کتاب المذکور ساقط عن الاعتبار لعدم ثبوت نسبه إلى الامام الرضا عليه السلام و ان أصرّ على ذلك بعض الأصحاب كصاحب الحدائق<sup>۴</sup> و احتمال كونه من فتاوى ابن بابويه.

غیر این که کتاب یاد شده از اعتبار ساقط است چون نسبت آن به امام رضا علیہ السلام ثابت نیست هر چند که بعضی از اصحاب مانند صاحب حدائق بر انتساب آن به امام علیہ السلام اصرار کرده اند و احتمال داده اند که کتاب فتاوی ابن بابویه باشد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۲ الباب ۱۶ من أبواب الخيار الحديث ۲.

۲. مستدرک الوسائل الباب ۱۲ من أبواب الخيار الحديث ۳. و الظاهر زیادة الالف فی (أو).

۳. بعضی از اعظم فقها مانند شیخ انصاری این احتمال را داده اند که همزة «أو» در این روایت زاید باشد و کلمة «و» به معنای عطف صحیح باشد. که طبق این احتمال از روایت تخیر مشتری بین دو امر ثابت می شود: یا مبیع معیوب را بازگردانده و معامله را فسخ کند و یا مبیع را در نزد خود نگه دارد و از بایع مطالبه ارش کند.

۴. الحدائق الناضرة: ۱/ ۲۵.

### شهرت فتوایی و اجماع منقول

نعم من يرى حجية الشهرة الفتوائية و الاجماع المنقولة يمكنه الاستناد إلى ذلك. بله، کسی که حجیت شهرت فتوائیه و اجماعات منقولیه را قبول دارد برای او استناد به آن امکان دارد. و الا فالمناسب اختصاص الارش بحالة عدم امکان الردّ بسبب الحدث. و در غیر این صورت آن چه مناسب است اختصاص داشتن ارش است به صورت عدم امکان ردّ به سبب تغییر ایجاد شده است.

### مستند عدم جواز ردّ در صورت ایجاد تغییر

#### ۱. صحیحۀ زرارہ

۴- و اما عدم جواز الرد عند احداث حدث، فلصحيحة زرارة المتقدمة و غيرها. و اما جایز نبودن بازگرداندن هنگام ایجاد تغییر، پس به دلیل صحیحۀ زرارۀ پیشین است و غیر آن.

#### ۲. قصور نظریۀ شرط ضمنی

علی ان فكرة الشرط الضمني قاصرة عن اثبات جواز الردّ في الحالة المذكورة. علاوه بر این که نظریۀ شرط ضمنی، از ثابت کردن جایز بودن بازگرداندن در صورت یاد شده قاصر است.

### مستند عمومیت ردّ در تمام معاملات

۶- و اما ان الرد بالعيب يعمّ جميع المعاملات، فلعدم اختصاص فكرة الشرط الضمني بالبيع بل تعم غيره. و اما این که ردّ به سبب عیب شامل همه معاملات می شود، پس به دلیل اختصاص نداشتن نظریۀ شرط ضمنی به بیع است بلکه غیر بیع را نیز شامل می شود.

### مستند اختصاص ارش به عقد بیع

اجل يختص الارش بالبيع لاختصاص صحیحۀ زرارة- التي هي المدركة- به. بله، ارش اختصاص به بیع دارد به دلیل این که صحیحۀ زراره - که مدرک برای ارش است - به بیع اختصاص دارد.

### مستند استثناء نکاح از حکم جواز ردّ

و اما استثناء النكاح، فلعدم جواز فسخه الا بعيوب معينة مذكورة في محلها. و اما استثناء شدن نکاح، پس به دلیل جایز نبودن فسخ نکاح است مگر به سبب عیب های مشخصی که در محل خود ذکر شده است.

## چکیده

۱. خیار عیب حق ردّ عوض و فسخ معامله است که به هر یک از طرفین معامله در صورت معیوب بودن عوضی که به ایشان به سبب فروختن یا خریدن منتقل شده، اختصاص پیدا می‌کند. مشهور فقهاء صاحب خیار را بین ردّ و اخذ ارش مخیر می‌دانند.
۲. ردّ عوض معیوب در صورتی جایز است که تغییری در آن ایجاد نشده باشد، در غیر این صورت فقط جواز ارش ثابت است.
۳. علم داشتن به عیب، و یا تبری از آن از مسقطات خیار عیب هستند.
۴. خیار عیب اختصاص به عقد بیع ندارد و شامل تمام معاملات می‌شود.
۵. ارش، اختصاص به عقد بیع دارد و در عقود دیگر ثابت نیست.
۶. مستند جواز ردّ عوض معیوب به صاحبش، صحیحه میسر از امام صادق علیه‌السلام است که حضرت در صورت عدم علم مشتری به عیب کالا، برای او این حق را قرار می‌دهد، که آن را به فروشنده بازگرداند، با الغای خصوصیت از صحیحه میسر، جواز ردّ معیوب ثابت می‌شود.
۷. در صورت اختصاص صحیحه میسر به مورد مذکور در آن (روغن زیتون) با تمسک به نظریه شرط ضمنی، ثبوت جواز ردّ طبق قاعده قابل اثبات است.
۸. تقریب نظریه شرط ضمنی برای اثبات جواز ردّ عوض معیوب عبارت است از این که هر کس اقدام به معامله می‌کند به صورت ضمنی سالم بودن عوض و حق خیار برای خودش در صورت عدم سلامت آن را شرط می‌کند.
۹. به دلیل عدم اختصاص نظریه شرط ضمنی به مشتری، عمومیت این خیار نسبت به بایع نیز ثابت می‌شود.
۱۰. روایاتی که در خصوص عیب وارد شده‌اند بر تعیین ارش در صورت ایجاد تغییر در عوض معیب دلالت دارند، و غیر از روایت وارده در فقه رضوی روایتی که بر تخییر صاحب خیار بین ردّ و ارش دلالت کند، وجود ندارد.
۱۱. طبق صحیحه زراره «ایما رجل اشتری شیئاً و به عیب و عوار... فاحدث فیه بعد ما قبضه شیئاً، ثم علم بذلک العوار و بذلک الداء انه یمضی علیه البیع و یرد علیه بقدر ما نقص من ذلک الداء و العیب...» اگر در عوض معیوب تغییری ایجاد شده باشد بیع نافذ است و فقط حق مطالبه ارش وجود دارد.
۱۲. در کتاب فقه رضوی آمده است: «فان خرج فی السلعة عیب و علم المشتري فالخيار اليه إن شاء ردّه و إن شاء أخذه أو ردّه علیه بالقیة أرش العیب» که از آن تخییر بین رد و ارش استفاده می‌شود، اما با توجه به این که انتساب آن به امام رضا علیه‌السلام ثابت نیست، این کتاب از درجه اعتبار ساقط است.



۱۳. با استناد به شهرت فتوایی و اجماع منقول، تخییر بین رد و ارش قابل اثبات است و کسانی که این دو مبنا را قبول دارند، می‌توانند برای اثبات تخییر به آن تمسک کنند.
۱۴. عدم جواز ردّ عوض معیوب در صورت ایجاد تغییر در آن به دلیل صحیحه زراه پیشین است، علاوه بر این که نظریه شرط ضمنی، از ثابت کردن جایز بودن بازگرداندن در صورت یاد شده قاصر است.
۱۵. دلیل سقوط ردّ و ارش در صورت علم یا براءت، عدم شمول نظریه شرط ضمنی و و قصور دلالت روایات نسبت به این مورد است.
۱۶. با توجه به نظریه شرط ضمنی، حق ردّ عوض معیوب در همه معاملات غیر از نکاح جاری است، زیرا جواز فسخ در نکاح اختصاص به عیوب معینی دارد.
۱۷. با استناد به صحیحه زراه - مستند ثبوت ارش - حق مطالبه ارش اختصاص به بیع دارد.





## خيار عيب

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۶	خيار عيب
۶	اقوال در اختيار صاحب خيار
۶	قول اول
۶	معناى «أرش»
۶	تبصره
۶	قول دوم
۶	مسقطات ردّ و ارش
۶	۱. آگاهی از عيب قبل از عقد
۷	۲. تبرّی از عيب
۷	عمومیت خيار عيب
۷	اختصاص ارش به بیع
۷	مستندات
۷	مستند جواز ردّ عوض معيوب
۷	۱. صحیحۃ میسر بن عبد العزیز
۷	فرض اول
۸	فرض دوم
۸	۲. نظریة شرط ضمنی
۸	مستند عمومیت خيار عيب
۸	مستند قائلین به عدم تخییر
۸	صحیحۃ زرارہ
۹	مستند قائلین به تخییر بین ردّ و ارش
۹	روایت منقول در فقه رضوی
۱۰	بررسی
۱۰	شہرت فتوایی و اجماع منقول
۱۰	مستند عدم جواز ردّ در صورت ایجاد تغییر
۱۰	۱. صحیحۃ زرارہ
۱۰	۲. قصور نظریة شرط ضمنی
۱۰	مستند سقوط ردّ و ارش در صورت علم به عيب یا تبرّی از آن
۱۰	۱. قصور نظریة شرط ضمنی
۱۱	۲. قصور نصوص
۱۱	مستند عمومیت ردّ در تمام معاملات
۱۱	مستند اختصاص ارش به عقد بیع
۱۱	مستند استثناء نکاح از حکم جواز ردّ
۱۲	ترجمہ
۱۲	خيار عيب
۱۲	مخیر بودن صاحب خيار
۱۲	مسقطات ردّ و ارش



۱۲.....	عمومیت خيار عيب.....
۱۲.....	اختصاص ارش به بيع.....
۱۲.....	مستندات.....
۱۲.....	مستند جواز ردّ عوض معيوب.....
۱۲.....	۱. صحیحۀ میسر بن عبد العزیز.....
۱۳.....	۲. نظریۀ شرط ضمنی.....
۱۳.....	مستند عمومیت خيار عيب.....
۱۳.....	تخیر بین ردّ و ارش.....
۱۳.....	مستند قائلین به عدم تخیر بین ردّ و ارش.....
۱۴.....	صحیحۀ زرارہ.....
۱۴.....	مستند قائلین به تخیر بین ردّ و ارش.....
۱۴.....	روایت فقہ رضوی.....
۱۴.....	بررسی.....
۱۵.....	شہرت فتوایی و اجماع منقول.....
۱۵.....	مستند عدم جواز ردّ در صورت ایجاد تغییر.....
۱۵.....	۱. صحیحۀ زرارہ.....
۱۵.....	۲. قصور نظریۀ شرط ضمنی.....
۱۵.....	مستند عمومیت ردّ در تمام معاملات.....
۱۵.....	مستند اختصاص ارش به عقد بیع.....
۱۵.....	مستند استثناء نکاح از حکم جواز ردّ.....
۱۶.....	<b>چکیده</b> .....
۱۸.....	<b>خيار عيب</b> .....





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیه فے

# الفقه الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۶

خيار تأخیر



مرکز پدیدارشناسی غیرمتعارف  
مرکز آموزش های غیرمتعارف

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار تأخیر
- شماره درس: ۱۶
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

خيار تاخير قسم ديگري از خيارات است كه به موجب آن در صورت باقى ماندن کالا در نزد فروشنده و تاخير پرداخت ثمن از جانب مشتري براى فروشنده حق فسخ معامله ثابت مى شود. البته ثبوت خيار تاخير داراى شرايطى نيز هست كه در متن درس به آن اشاره خواهد شد. يكي ديگر از احكامى كه در تمامى داد و ستدها جريان دارد، و در ضمن خيار تاخير به آن پرداخته خواهد شد، حق فسخ معامله توسط يكي از طرفين معامله است كه طرف ديگر از تسليم عوض به او امتناع مى كند. پشتوانه علمى اين قانون كلّى و مستند ثبوت حق فسخ معامله در صورت مذكور، از مباحث مهم مطرح شده در درس حاضر مى باشد.

لازم به ذكر است كه حق فسخ مذكور اختصاصى به عقد بيع ندارد و شامل همه معاملات مى شود، بر خلاف خيار تاخير كه اختصاص به عقد بيع دارد، كه دليل آن مطرح خواهد شد. در اين درس علاوه بر تعريف، بيان شرايط و احكام مربوط به خيار تاخير، درباره دليل ثبوت مشروعيت و مستندات مسائل و احكام آن نيز بحث خواهد شد.

خيار رؤيت، هشتمين و آخرين قسم از خيارات است كه مباحث آن در كتاب دروس تمهيديه فى الفقه الاستدلالي مطرح گرديده است، درس بعدى به بيان احكام و مستندات اين خيار اختصاص دارد.

## اهداف آموزشى

- انتظار مى رود فراگير بعد از مطالعه اين درس، درباره مسائلى زير آگاهى پيدا كند:
۱. تعريف و شرايط خيار تاخير و مستندات آن
  ۲. دليل لزوم تسليم عوضين بعد از تماميت معامله و حق فسخ معامله در صورت امتناع از تسليم عوض توسط يكي از طرفين معامله
  ۳. اختصاص خيار تاخير به عقد بيع و مستند آن

## متن عربی

## ۷- خيار التأخير

من باع من دون قبض العوضين و لا أحدهما و ترك المشتري عنده المبيع الى ان ياتي به بالثمن، فالبيع عليه لازم ثلاثة ايام و له الفسخ بعدها ما دام لم يشترط تأخير قبضهما أو أحدهما. و يصطلح عليه بخيار التأخير. و متى ما تمت المعاملة يلزم تسليم العوضين بعدها، فاذا امتنع احدهما كان للآخر الفسخ، و لا يختص هذا بالبيع بخلاف ما سبق.

و المستند في ذلك:

۱- اما ثبوت الخيار بالتأخير، فلا إشكال فيه في الجملة. و هو المشهور. و تدلّ عليه صحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «الرجل يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده فيقول حتى آتيك بثمانه. قال: ان جاء فيما بينه و بين ثلاثة أيام و الا فلا بيع له»<sup>۱</sup> و غيرها.

و لا يضر ضعفها بعلى بن حديد في أحد طريقى الكليني بعد سلامة الآخر، بل بقيّة طرقها من ذلك.

و قد يقال: ان نفى الإمام عليه السلام البيع بقوله: «و الا فلا بيع له» يدل على بطلان البيع اما من الأساس أو بعد الثلاثة دون ثبوت الخيار للبائع، و بذلك لا تكون دالّة على ما ذهب إليه المشهور.

و يمكن الجواب بان المقصود تسهيل الأمر على البائع و هو يتحقق بنفى اللزوم من ناحيته، كيف و هل يحتمل ان البائع لا يحق له الانتظار أكثر من ثلاثة متبرّعا؟

۲- و اما اشتراط عدم قبض العوضين و لا أحدهما و ترك المشتري المبيع لدى البائع الى ان يجيئه بالثمن، فللتصريح بذلك في الصحيحة المتقدمة.

۳- و اما اعتبار عدم اشتراط التأخير، فلأن ذلك هو المنصرف من الصحيحة.

۴- و اما انه يلزم تسليم العوضين بعد تمامية المعاملة، فلأن كل طرف يملك بالمعاملة ما انتقل إليه فالتأخير من دون رضاه غير جائز الا مع الانصراف اليه، و هو غير ثابت بل الثابت عكسه.

۵- و اما انه يحق للآخر الفسخ على تقدير امتناع أحدهما، فذلك للاشتراط الضمني على احتفاظ كل منهما الخيار لنفسه على تقدير امتناع الآخر من التسليم.

۶- و اما اختصاص خيار التأخير بالبيع، فلاختصاص صحيحة زرارة السابقة و غيرها به، و هذا بخلاف جواز الفسخ على تقدير امتناع أحدهما من التسليم، فان نكته عامة لغير البيع أيضا.

۱. وسائل الشيعة ۱۲: ۳۵۶ الباب ۹ من أبواب الخيار الحديث ۱.

## خيار تأخير

### تعريف

خيار تأخير عبارت است از تسلط فروشنده بر فسخ عقد پس از سه روز در صورتی که خریدار در این مدت بهای کالا را نپردازد.

توضیح بیشتر این که فروشنده‌ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده و بهای آن را نیز نگرفته است چنانچه شرط تأخیر پرداخت بها و کالا نشده باشد، معامله تا سه روز برای او لازم است و در صورت پرداخت بها از سوی خریدار در این مدت، کالا تحویل وی می‌گردد؛ اما اگر سه روز بگذرد و بها پرداخت نگردد، فروشنده خيار فسخ معامله را دارد.

### جواز فسخ معامله در صورت امتناع از تسليم عوض

هر گاه معامله‌ای انجام شود بر هر کدام از متعاقدين لازم است که عوض را به طرف مقابل تسليم کند و اگر هر یک از ایشان از تسليم آن امتناع کنند، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

### اختصاص خيار تأخير به عقد بیع

خيار تأخير به عقد بیع اختصاص دارد و در عقود دیگر ثابت نیست. اما جواز فسخ معامله در صورت امتناع هر یک از متعاقدين از تسليم عوض به طرف مقابل اختصاصی به عقد بیع ندارد و شامل تمام عقود می‌شود.

### مستندات

#### ادله ثبوت خيار تأخير

در اصل ثبوت خيار تأخير اجمالاً اشکالی وجود ندارد. البته هر چند اصل ثبوت خيار تأخير بدون اشکال و مطابق با فتوای مشهور فقهاء می‌باشد و لکن در فروعات و احکام آن اختلافاتی وجود دارد، مثلاً در اینکه آغاز سه روز، از زمان عقد است یا از زمان جدا شدن دو طرف معامله از یکدیگر، اختلاف است، همچنین در فوریت یا تراخی خيار تأخير نیز اختلاف نظر وجود دارد. لذا مصنف در بیان اثبات خيار تأخير، تعبیر «فلا اشکال فيه فی الجملة» را به کار برده‌اند. تعدادی از روایات از جمله صحیح زرارہ بر ثبوت خيار تأخير دلالت دارند.

#### صحیح زرارہ

«الرجل يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده فيقول حتى آتيك بئمنه. قال: ان جاء فيما بينه وبين ثلاثة أيام و الا فلا بيع له»<sup>۱</sup> در این صحیح صراحتاً موضوع خيار تأخير مطرح گردیده و حضرت، حق معامله را درباره کسی که بعد از سه روز برای آوردن ثمن اقدام نکرده است، منتفی دانسته‌اند.

۱. زرارہ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: مردی کالائی را خریده و آن را در نزد فروشنده رها کرده و به فروشنده می‌گوید [این کالا نزد تو باشد] تا بهای آن را بیاورم، امام فرمودند: اگر از آن زمان تا سه روز بهای آن را آورد که معامله تمام خواهد بود و اگر تا سه روز بهای آن را نیاورد، بیع برای او ثابت نیست. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۶ الباب ۹ من أبواب الخيار الحدیث ۱.



## بررسی صحیحۀ زرارہ

## اشکال سندی

مرحوم کلینی این روایت را در کافی از «علی بن حدید» نقل می‌کند که این شخص در کتب رجالی تضعیف شده است و با وجود او سند روایت ضعیف به شمار می‌آید.

## جواب

در کتاب کافی این روایت با سند دیگری نیز نقل شده است: علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل و ابن بکیر عن زرارة عن ابی عبدالله علیه‌السلام. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در سند کافی، علی بن حدید وجود ندارد. علاوه بر این که روایت در کتب رجالی دیگر نیز بدون وجود علی بن حدید در سلسله سند آن نقل شده است. در نتیجه سند این روایت در نقل دوم کتاب کافی و کتب رجالی دیگر از ضعف سندی مصون است!

## اشکال دلالتی

در این روایت از تعبیر امام علیه‌السلام «و الا فلا بیع له» در واقع بطلان بیع از ابتداء یا بعد سه روز استفاده می‌شود. به صورتی که گویی هیچ بیعی از ابتدا انجام نشده است. لذا از این روایت ثبوت خیار برای بایع قابل اثبات نیست و در نتیجه نمی‌تواند مستندی برای فتوای مشهور باشد.

## پاسخ مصنف

با تأخیر مشتری در پرداخت ثمن، بایع در یک تنگنا و مضایقه‌ای قرار گرفته است زیرا از طرفی کالای خود را فروخته و از طرف دیگر در مقابل آن عوضی را دریافت نکرده است. لذا امام علیه‌السلام با این حکم در مقام آسان ساختن امر برای بایع می‌باشد و این تسهیل با نفی لزوم معامله از جانب بایع محقق می‌شود. و در مقابل کسانی که از روایت این استفاده را کرده‌اند که بر بطلان بیع از اساس یا بعد از سه روز دلالت می‌کند باید گفته شود که آیا این احتمال وجود دارد که بایع در این گونه موارد حق انتظار حتی بیش از سه روز را نداشته باشد؟! و اگر او به معامله حتی در صورت تأخیر پرداخت ثمن بیش از سه روز راضی باشد، باز معامله باطل است؟! مسلماً این احتمال محکوم به بطلان است و این حق برای بایع محفوظ می‌باشد و در صورت عدم رضایت این حق برای او وجود دارد که معامله را فسخ کند.

## مستند اشتراط عدم قبض عوضین

در شرایط ثبوت خیار تأخیر بیان شد که نباید هیچ یک از عوضین توسط طرفین قبض شده باشد و مشتری بدون پرداخت ثمن، مبیع را در نزد بایع باقی گذاشته باشد، دلیل این اشتراط صحیحۀ زرارہ می‌باشد.

۱. کافی جلد ۵ ص ۱۷۱ باب الشرط و الخیار فی البیع حدیث ۴ در کتاب من لایحضره الفقیه جلد سوم صفحه ۲۰۲ نیز این روایت با سند صحیح نقل شده است.

### صحيحه زراه

«الرجل يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده فيقول حتى آتيك بثمانه. قال: ان جاء فيما بينه وبين ثلاثة أيام و الا فلا بيع له»<sup>۱</sup>.

همان گونه که ملاحظه می شود امام علیه السلام در صورتی بیع را از جانب بايع غير لازم به شمار آوردند که طبق سوال راوی، متاع به قبض مشتری در نیامده و مشتری برای آوردن ثمن، آن را در نزد بايع باقی گذاشته است.

### مستند اعتبار عدم اشتراط تأخير

در توضیح خيار تأخير گذشت که این حق در صورتی برای بايع ثابت است که در معامله شرط تأخير پرداخت ثمن نشده باشد و الا در حق بايع این خيار ثابت نیست.

### انصراف صحيحه زراه به صورت عدم اشتراط

مستند این شرط عبارت است از این که صحيحه زراه که دليل ثبوت خيار تأخير می باشد، انصراف به صورتی دارد که چنین شرطی در آن قرار داده نشده است، زیرا ظاهر صحيحه زراه این است که مشتری نگفته چه وقت ثمن را خواهم آورد.

### مستند لزوم تسليم عوضين بعد از اتمام معامله

#### انصراف معامله به تسليم عوضين بدون فاصله

هر یک از متبايعين بعد از انجام معامله مالک چیزی می شوند که در معامله به ایشان منتقل شده است به عبارت دیگر بايع مالک ثمن و مشتری مالک مبيع می گردد. به همین دليل هر یک از طرفين باید بدون تأخير عوض را که طرف ديگر مالک آن شده است به او تسليم نمایند و تأخير در قبض آن بدون رضایت او قطعاً جائز نیست مگر این که ادعا شود معاملات به تأخير در پرداخت عوض انصراف دارد که این ادعا ثابت نیست بلکه آنچه معاملات به آن انصراف دارد، پرداخت عوض بلافاصله و بدون تأخير پس از انجام معامله می باشد.

### مستند جواز فسخ در صورت امتناع هر یک از متبايعين از تسليم عوض

#### نظريه شرط ضمنی

یکی از اموری که در عرف عام به عنوان شرط عقد به صورت ضمنی وجود دارد این است که برای هر یک از متبايعين در صورت امتناع طرف مقابل از تسليم عوض، حق خيار فسخ معامله محفوظ باشد. همان طور که در مباحث قبل گذشت شرط ضمنی، نافذ و عمل به آن واجب است. تحقق شرط ضمنی در عقود، بستگی به لفظ ویژه ای ندارد و هر امری در عرف عام به عنوان شرط عقد دلالت کند، شرط ضمنی به شمار می آید.

۱. زراه از امام باقر علیه السلام نقل می کند: مردی کالائی را خریده و آن را در نزد فروشنده رها کرده و به فروشنده می گوید [این کالا نزد تو باشد] تا بهای آن را بیاورم، امام فرمودند: اگر از آن زمان تا سه روز بهای آن را آورد که معامله تمام خواهد بود و اگر تا سه روز بهای آن را نیاورد، بیع برای او ثابت نیست. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۵۶ الباب ۹ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

**مستند اختصاص خيار تأخير به بیع****صحيحه زرارہ**

ادله ثبوت خيار تأخير مانند صحيحه زرارہ و روايات ديگري<sup>۱</sup> که در اين زمينه وارد شده است، اختصاص به عقد بیع دارد لذا دليلی برای اثبات اين خيار در عقود ديگر وجود ندارد.

**مستند عدم اختصاص جواز فسخ به بیع****نظريه شرط ضمنی**

جواز فسخ معامله توسط هر يك از متبايعين در صورت امتناع طرف ديگر از تسليم عوض، اختصاص به عقد بیع ندارد. زیرا وجه ثبوت اين حق همان شرط ضمنی است که اين وجه عام بوده و شامل عقود ديگر غير از بیع نیز می شود.



۱. مرحوم شيخ حر عاملی در جلد ۱۸ از وسائل الشیعة، تتمه کتاب المتاجر باب ۹ با عنوان «من باع و لم يقبض الثمن و لا قبض المبيع و لا اشترط التأخير فالبيع لازم ثلاثة ايام و للبائع الخيار بعدها» ۶ روایت را مطرح می کنند که تمامی این روایات اختصاص به عقد بیع دارد.

**ترجمه****خيار تأخير**

۷- خيار التأخير

۷- خيار تأخير

**تعريف**

من باع من دون قبض العوضين و لا أحدهما و ترك المشتري عنده المبيع الى ان ياتيه بالثمن، فالبيع عليه لازم ثلاثة ايام و له الفسخ بعدها ما دام لم يشترط تأخير قبضهما أو أحدهما. و يصطلح عليه بخيار التأخير. کسی که بیع کند بدون این که عوضین و نه یکی از آن دو، قبض شود و مشتری جنس را نزد او رها کند تا این که ثمن آن را بیاورد، پس این بیع تا سه روز بر بايع لازم است و بعد از آن می تواند فسخ کند مادامی که شرط تأخير تحویل عوضین یا یکی از آنها را قرار نداده باشد. و به این حق، در اصطلاح خيار تاخير گفته می شود.

**جواز فسخ معامله در صورت امتناع از تسليم عوض**

و متى ما تمت المعاملة يلزم تسليم العوضين بعدها، فاذا امتنع احدهما كان للآخر الفسخ و هر زمان که معامله تمام شود تحویل عوضین بعد از آن لازم است، پس اگر یکی از آنها خودداری کند برای دیگری حق فسخ خواهد بود

**عدم اختصاص خيار تاخير به عقد بيع**

و لا يختص هذا بالبيع بخلاف ما سبق. و این به خلاف آن چه گذشت، به بیع اختصاص ندارد.

**مستندات**

و المستند في ذلك

و مستند در آن احکام

**ادله ثبوت خيار تأخير**

۱- اما ثبوت الخيار بالتأخير، فلا إشكال فيه في الجملة.

۱- اما ثابت بودن خيار به سبب تأخير، پس اجمالا در آن اشکالی نیست.

**صحيحة زرارة**

و تدلّ عليه عدة روايات، كصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «الرجل يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده فيقول حتى آتيك بثمانه. قال: ان جاء فيما بينه و بين ثلاثة أيام و الا فلا بيع له»<sup>۱</sup> و غيرها.

۱. وسائل الشريعة ۱۲: ۳۵۶ الباب ۹ من أبواب الخيار الحديث ۱.

و بر آن دلالت می‌کند جمله‌ای از روایات مانند صحیح زراره از امام باقر علیه‌السلام: «مردی از دیگری متاعی می‌خرد سپس آن را نزد او می‌گذارد و می‌گوید «نزد تو باشد» تا ثمن آن را بیاورم. حضرت فرمود: اگر در بین آن زمان تا سه روز آمد «پس معامله صحیح است»، و در غیر این صورت بیعی برای او نیست» و غیر این صحیح.

### بررسی سندی

و لا یضر ضعفها بعلی بن حدید فی أحد طریقى الکلینی بعد سلامة الآخر، بل بقية طرقها من ذلك. و ضعیف بودن صحیح به سبب علی بن حدید در یکی از دو سند کلینی، ضرر نمی‌زند بعد از این که سند دیگر او بلکه بقیه سندهای روایت از این ضعف سالم است.

### اشکال دلالتی

و قد یقال: ان نفی الإمام علیه السلام البیع بقوله: «و الا فلا بیع له» يدل على بطلان البیع اما من الأساس أو بعد الثلاثة دون ثبوت الخيار للبائع، و بذلك لا تكون دالة على ما ذهب إليه المشهور. و گفته می‌شود: این که امام علیه‌السلام بیع را با فرمایش خود که «در غیر این صورت بیعی برای او نیست» نفی فرموده، بر باطل بودن بیع از اساس یا بعد از سه روز دلالت می‌کند؛ بدون آن که برای فروشنده خيار ثابت کند، و با این بیان صحیح بر آن چه مشهور به آن قائل شده‌اند، دلالت ندارد.

### پاسخ مصنف

و يمكن الجواب بان المقصود تسهيل الأمر على البائع و هو يتحقق بنفى اللزوم من ناحيته، كيف و هل یحتمل ان البائع لا یحق له الانتظار أكثر من ثلاثة متبرعاً؟ و ممکن است جواب به این که مقصود آسان کردن کار برای فروشنده است و آن با نفی کردن لزوم بیع از طرف او محقق می‌شود، چگونه این طور نباشد، و آیا احتمال داده می‌شود که فروشنده حق نداشته باشد که تبرعاً بیش از سه روز انتظار بکشد؟

### مستند اشتراط عدم قبض عوضین

۲- و اما اشتراط عدم قبض عوضین و لا أحدهما و ترك المشتري المبيع لدى البائع الى ان يجيئه بالثمن، فلتصريح بذلك فى الصحیحة المتقدمة.

۲- و اما شرط عدم تحویل عوضین و نه هیچ یک از آن دو و ترك کردن مشتری مبيع را در نزد بايع تا این که ثمن را بیاورد، پس به دلیل تصریح به آن است در صحیح‌های که گذشت.

### مستند اعتبار عدم اشتراط تأخير

۳- و اما اعتبار عدم اشتراط التأخير، فلأن ذلك هو المنصرف من الصحیحة.

و اما اعتبار شرط نکردن تأخير، به دلیل این است که عدم اشتراط تأخير چیزی است که از صحیح‌ها استفاده می‌شود.

**مستند لزوم تسليم عوضين بعد از اتمام معامله**

۴- و اما انه يلزم تسليم العوضين بعد تمامية المعاملة، فلأن كل طرف يملك بالمعاملة ما انتقل إليه فالتأخير من دون رضاه غير جائز الا مع الانصراف اليه، و هو غير ثابت بل الثابت عكسه.

۴- و اما اين كه تسليم عوضين بعد از تمام شدن معامله لازم است، پس به اين دليل است كه هر يك از طرفين معامله مالك چیزی كه به او منتقل شده می شود، پس تأخير بدون رضایت او جایز نیست مگر اين كه معامله به به آن انصراف داشته باشد، و انصراف معامله به تأخير ثابت نیست بلکه عكس آن ثابت است.

**مستند جواز فسخ در صورت امتناع هر يك از متبايعين از تسليم عوض**

۵- و اما انه يحق للآخر الفسخ على تقدير امتناع أحدهما، فذلك للاشتراط الضمني على احتفاظ كل منهما بالخيار لنفسه على تقدير امتناع الآخر من التسليم.

۵- و اما اين كه بر فرض خودداری یکی از طرفين برای دیگری حق فسخ وجود دارد، پس آن به دليل شرط ضمنی طرفين مبنی بر محفوظ بودن حق خيار برای هر يك از ایشان، در صورت امتناع دیگری از تسليم عوض است.

**مستند اختصاص خيار تأخير به بيع**

۶- و اما اختصاص خيار التأخير بالبيع، فلاختصاص صحيحة زرارة السابقة و غيرها به

۶- و اما اختصاص داشتن خيار تأخير به بيع، پس به دليل اختصاص داشتن صحیحه زراره سابق و غير صحیحه به آن است

**مستند عدم اختصاص جواز فسخ به بيع**

و هذا بخلاف جواز الفسخ على تقدير امتناع أحدهما من التسليم، فان نكته عامة لغير البيع أيضا.

و اين بر خلاف جواز فسخ بنابر فرض خودداری یکی از آن دو از تسليم است، زیرا دليل ثبوت آن شامل غير بيع نیز می شود.

## چکیده

۱. فروشنده‌ای که کالایی را فروخته ولی هنوز آن را به خریدار تحویل نداده و بهای آن را نیز نگرفته است، چنانچه شرط تأخیر پرداخت بهاء و کالا نشده باشد، معامله تا سه روز برای او لازم و بعد از آن برای او حق خیار ثابت است.
۲. اگر یکی از طرفین از تسلیم عوض خودداری کند برای طرف دیگر حق فسخ معامله وجود دارد. زیرا هر یک از متعاملین در ضمن معامله برای خود این حق را محفوظ می‌داند که در صورت امتناع طرف مقابل از تسلیم عوض، خیار فسخ معامله را داشته باشد.
۳. حق فسخ معامله در صورت امتناع یکی از طرفین از تسلیم بر خلاف خیار تأخیر، اختصاص به عقد بیع ندارد.
۴. صحیح زرارہ «... ان جاء فیما بینہ و بین ثلاثۃ ایام و الا فلا بیع له» از جمله روایاتی است که بر مشروعیت خیار تأخیر دلالت می‌کند.
۵. ضعف سندی صحیح زرارہ به سبب وجود علی بن حدید بعد از سلامت سند دیگر این روایت از طریق کلینی، در استناد به صحیح زرارہ برای اثبات خیار تأخیر، ضری نمی‌رساند.
۶. بعضی تعبیر امام علیه‌السلام «و الا فلا بیع له» را به معنای بطلان بیع از اساس یا بعد از سه روز به شمار آوردند، و با این بیان به دلالت صحیح بر اثبات خیار تأخیر اشکال وارد کردند.
۷. از آنجا که مقصود از «و الا فلا بیع له» تسهیل امر برای بایع است که با نفی لزوم بیع از جانب او محقق می‌شود، این احتمال که مراد امام علیه‌السلام کلام مذکور، بطلان معامله از اساس یا بعد از سه روز باشد، رد می‌شود.
۸. شرطیت عدم قبض عوضین در ثبوت خیار تأخیر به دلیل تصریح صحیح زرارہ به آن است.
۹. صحیح زرارہ به عنوان دلیل ثبوت خیار تأخیر انصراف به فرضی دارد که شرط تأخیر در پرداخت بهاء یا کالا نشده باشد.
۱۰. به دلیل مالکیت متعاملین نسبت به چیزی که در معامله به ایشان منتقل شده است، تأخیر در تسلیم عوض بعد از انجام معامله بدون اجازه ایشان جائز نیست.
۱۱. اگر یکی از طرفین از تسلیم عوض خودداری کند به مقتضای شرط ضمنی برای طرف دیگر حق فسخ معامله وجود دارد. زیرا هر یک از متعاملین در ضمن معامله برای خود این حق را محفوظ می‌داند که در صورت امتناع طرف مقابل از تسلیم عوض، خیار فسخ معامله را داشته باشد.
۱۲. با توجه به اختصاص صحیح زرارہ - که مستند ثبوت خیار تأخیر است - به بیع، این خیار فقط در عقد بیع ثابت است.
۱۳. جواز فسخ معامله در صورتی که یکی از طرفین از تسلیم عوض امتناع کند، اختصاص به عقد بیع ندارد، زیرا دلیل ثبوت این حق، شرط ضمنی است که این دلیل، عام بوده و شامل عقود دیگر غیر از بیع نیز می‌شود.



## خيار تاخير

۳	..... مقدمه
۳	..... اهداف آموزشی
۴	..... متن عربی
۵	..... خيار تأخير
۵	..... تعريف
۵	..... جواز فسخ معامله در صورت امتناع از تسليم عوض
۵	..... اختصاص خيار تاخير به عقد بيع
۵	..... مستندات
۵	..... ادله ثبوت خيار تأخير
۵	..... صحیحۀ زراه
۶	..... بررسی صحیحۀ زراه
۶	..... اشکال سندی
۶	..... جواب
۶	..... اشکال دلالتی
۶	..... پاسخ مصنف
۶	..... مستند اشتراط عدم قبض عوضین
۷	..... صحیحۀ زراه
۷	..... مستند اعتبار عدم اشتراط تأخير
۷	..... انصراف صحیحۀ زراه به صورت عدم اشتراط
۷	..... مستند لزوم تسليم عوضین بعد از اتمام معامله
۷	..... انصراف معامله به تسليم عوضین بدون فاصله
۷	..... مستند جواز فسخ در صورت امتناع هر یک از متبایعین از تسليم عوض
۷	..... نظریه شرط ضمنی
۸	..... مستند اختصاص خيار تأخير به بيع
۸	..... صحیحۀ زراه
۸	..... مستند عدم اختصاص جواز فسخ به بيع
۸	..... نظریه شرط ضمنی
۹	..... ترجمه
۹	..... خيار تأخير
۹	..... تعريف
۹	..... جواز فسخ معامله در صورت امتناع از تسليم عوض
۹	..... عدم اختصاص خيار تاخير به عقد بيع
۹	..... مستندات
۹	..... ادله ثبوت خيار تأخير
۹	..... صحیحۀ زراه
۱۰	..... بررسی سندی
۱۰	..... اشکال دلالتی
۱۰	..... پاسخ مصنف
۱۰	..... مستند اشتراط عدم قبض عوضین
۱۰	..... مستند اعتبار عدم اشتراط تأخير





۱۱ ..... مستند لزوم تسلیم عوضین بعد از اتمام معامله.....

۱۱ ..... مستند جواز فسخ در صورت امتناع هر یک از متبایعین از تسلیم عوض .....

۱۱ ..... مستند اختصاص اختیار تأخیر به بیع.....

۱۱ ..... مستند عدم اختصاص جواز فسخ به بیع.....

۱۲ ..... **چکیده**.....

۱۳ ..... **اختیار تأخیر**.....





مرکز پیری حوزه علمی خاھران  
مرکز آموزش های غیر حضوری

فقہ

دروس تمھیدیه فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۷

خیار رؤیت



مرکز پدیدتاریخ حوزة علمیه خواجهان  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: خیار رویت
- شماره درس: ۱۷
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

معامله‌ای که قرار است بر اساس توصیف پایه‌گذاری شود باید در آن جنس مبیع و اوصاف آن توضیح داده شود زیرا اگر فاقد توضیحات جنس و وصف باشد معامله از اساس باطل است. علاوه بر این باید در این نوع معاملات اشاره به عین مشخص هم بشود مثلاً بایع بگوید من فلان لباس که از جنس حریر و به رنگ قرمز است و در فلان قسمت انبار هست را به تو می‌فروشم زیرا اگر اشاره نشود و مبیع معین و شخصی نشود مبیع کلی خواهد شد و در صورت تخلف از اوصاف مذکوره برای مشتری حق خیار ثابت نخواهد بود بلکه باید بایع آن را برای مشتری عوض کند.

حال اگر با رعایت مجموع این شرایط مشتری یا بایع بر اساس مشاهدات قبلی یا ارائه اوصاف اقدام به خرید یا فروش کالائی می‌کنند و بعد از معامله و رؤیت، آن را بر خلاف اوصاف یا رؤیت سابق خود می‌یابند حق خیار فسخ معامله را خواهند داشت که در اصطلاح به آن خیار رؤیت اطلاق می‌شود.

در ادامه بررسی احکام خیارات در چند درس گذشته، در این درس نوبت به بحث از «خیار رؤیت» هشتمین و آخرین قسم از خیارات می‌رسد.

از نکات قابل توجه در خیار رؤیت، عدم جواز مطالبه و اخذ آرش می‌باشد و صاحب خیار فقط بین امضای بیع یا فسخ آن مخیر می‌باشد. و دیگر این که حق خیار با بذل آرش یا ابدال عین ساقط نخواهد شد.

عمومیت این خیار برای بایع و مشتری و اثبات آن در خصوص هر یک از عوضین از دیگر مسائل مربوط به خیار رؤیت است که در درس حاضر ارائه و ادله آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با پایان تبیین احکام و مستندات این خیار، مباحث خیارات بیع نیز به پایان خواهد رسید و از درس بعدی احکام و مسائل ربا مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف خیار رؤیت
۲. احکام و شرایط ثبوت خیار رؤیت
۳. مستندات مشروعیت و احکام خیار رؤیت

## متن عربى

### ٨- خيار الرؤية

٨- من اشترى اعتمادا على رؤية سابقة أو على الوصف بدون رؤية ثم وجده على خلاف ذلك كان بالخيار بين الرذة و الامساک.

و لا يحق له المطالبة بالارش كما لا يسقط خياره ببذل البائع الارش أو ابدال العين باخرى.  
و الخيار يثبت للبائع أيضا إذا كان قد رأى المبيع أو اعتمد على الوصف ثم انكشف الخلاف.  
بل يثبت الخيار للبائع أو المشتري إذا اتضح الخلاف فى الثمن.  
و المستند فى ذلك:

- ١- اما ثبوت الخيار عند تخلف الرؤية أو الوصف، فهو المعروف بين الأصحاب، و استدل له بصحيح جميل بن دراج: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها، فلما ان نقذ المال صار الى الضيعة فقلبها ثم رجع فاستقال صاحبه فلم يقله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: انه لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقى منها قطعة و لم يرها لكان له فى ذلك خيار الرؤية»<sup>١</sup>  
و هو ان تمت دلالته على المطلوب فلا إشكال و الا أمكن التمسك بفكرة الاشتراط الضمنى، فان من يشتري اعتمادا على الرؤية أو الوصف يشترط لنفسه الخيار ضمنا و ارتكازا على تقدير التخلف.  
و السيرة العقلائية المنعقدة على استحقال المشتري للفسخ عند التخلف واضحة فى ذلك.
- ٢- و اما انه لا تجوز المطالبة بالارش و لا يسقط الخيار ببذله و لا بالابدال بعين اخرى، فلأن ثبوت الارش يحتاج إلى دليل، و هو خاص بالعيب، و مقتضى الاشتراط الضمنى ثبوت الحق فى الفسخ دون الارش أو الابدال.
- ٣- و اما التعميم للبائع و لانكشاف الخلاف فى الثمن، فلعوم نكتة الاشتراط الضمنى.

١. وسائل الشيعة ١٢: ٣٦١ الباب ١٥ من أبواب الخيار الحديث ١.

## خيار رؤیت

### تعريف

در صورتی که کالا هنگام عقد با اعتماد و تکیه بر مشاهده قبلی آن یا بیان نوع و اوصاف و بدون مشاهده آن معامله شود و در هنگام تحویل و پس از رؤیت معلوم شود، بر خلاف آنچه قبلاً مشاهده یا توصیف شده می‌باشد، برای مشتری حق فسخ معامله ثابت است که در فقه به آن خيار رؤیت اطلاق می‌شود.

### عدم جواز مطالبه اُرش

بنابر قول مشهور، گستره اختیار در خيار رؤیت فسخ معامله یا امضای آن به طور مجانی است، بنابراین حق مطالبه اُرش برای صاحب خيار ثابت نیست.

### عدم سقوط خيار رؤیت با بذل بايع يا ابدال عين

اگر بعد از این که برای مشتری معلوم شد که مبيع بر خلاف آن چیزی است که سابقاً مشاهده کرده یا برای او توصیف شده، بايع حاضر شود برای این که مشتری اقدام به فسخ معامله نکند مبلغی را به وی پرداخت کند یا این که کالا را تعویض کند، خيار ساقط نشده و او می‌تواند از قبول پیشنهاد بايع امتناع و اقدام به فسخ معامله کند.

### عمومیت خيار رؤیت برای متبايعین

حق خيار رؤیت مختص به مشتری نیست و اگر بايع نیز بر مبنای مشاهدات قبلی یا اوصافی که از کالا برای او می‌شود اقدام به فروش آن نماید و بعد از رؤیت ویژگی‌ها آن را برتر و بیشتر از آنچه قبلاً مشاهده کرده یا برایش توصیف کردند، بیابد حق فسخ معامله برای بايع ثابت خواهد بود.

لازم به ذکر است که اگر مشتری بر پایه مشاهده قبلی یا توصیف اقدام به خرید کالا نماید و بايع نیز بر اساس مشاهد سابق یا توصیف مشتری از ثمن، کالای خود را به وی بفروشد و بعد از رؤیت هر دوی ایشان عوضین را بر خلاف آنچه در سابق رؤیت کرده یا برای ایشان توصیف شده، مشاهده کنند هم برای فروشنده و هم برای خریدار حق خيار رؤیت ثابت خواهد شد.

### مستندات

#### مستند ثبوت خيار رؤیت

##### ۱. شهرت

حکم ثبوت خيار رؤیت در صورت تخلف مبيع از مشاهده سابق یا توصیفات بین اصحاب و علمای امامیه معروف می‌باشد. تعداد کثیری از فقهای امامیه مانند شیخ طوسی، سلار، ابن حمزه، ابن ادریس، محقق اول و علامه حلی به مشروعیت و ثبوت خيار رؤیت فتوا داده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ج ۱۴ ص ۲۷۴

## ۲. صحیحہ جمیل بن دراج

جمیل بن دراج: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها، فلما ان نفذ المال صار الى الضيعة فقلبها ثم رجع فاستقال صاحبه فلم يقله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: انه لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقي منها قطعة و لم يرها لكان له في ذلك خيار الرؤية»<sup>۱</sup>. در این صحیحہ جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سوال می کند که زمین کشتزاری را خریداری کرده که خود بر سر آن رفت و آمد داشته است. اما هنگامی که ثمن آن را پرداخت نموده و به سراغ زمین رفته و آن را مورد بررسی قرار داده، نپسندیده و از فروشنده تقاضای اقاله معامله را کرده است و فروشنده اقاله نکرده است. امام علیه السلام در جواب او می فرماید: اگر همه آن زمین را زیر و رو کرده و نود و نه قسمت آن را دیده و یک قسمت باقی مانده که ندیده است، خيار رؤیت دارد.

### تقریب استدلال به روایت

مشتري با توجه به رفت و آمدهایی که به این زمین داشته است گمان کرده است که آن قسمت‌هایی که از زمین ندیده مانند همان قسمت‌هایی است که مشاهده کرده است و اما بعد از معامله برای وی معلوم می شود که آن قطعه‌هایی که ندیده است مانند قسمت‌های دیده شده نیست در نتیجه از انجام معامله پشیمان می شود اما بائع حاضر به اقاله معامله نمی گردد. در جواب این مسئله امام علیه السلام تصریح می کند که اگر از ۱۰۰ قسمت زمین مشتری ۹۹ قطعه آن را مشاهده کرده باشد و یک قطعه آن را ندیده باشد برای او خيار رؤیت ثابت خواهد بود. اگر در استدلال به صحیحہ جمیل بن دراج برای اثبات خيار رؤیت مناقشه شود، ادله دیگری مانند نظریه اشتراط ضمنی و سیره عقلاء برای اثبات آن وجود دارد.

### ۳. نظریه اشتراط ضمنی

هر انسانی که بر اساس مشاهده قبلی خود از کالایی یا توصیف بائع از آن اقدام به خریداری آن می کند، در ضمن معامله این شرط را برای خود قرار می دهد که اگر مبیع بر خلاف آن مشاهده یا وصف باشد، حق فسخ معامله را داشته باشد و همین اشتراط ضمنی برای ثبوت خيار رؤیت کفایت می کند.

### ۴. سیره عقلاء

سیره عقلاء دلیل دیگری است که برای اثبات خيار رؤیت به آن تمسک شده است. زیرا در نزد عقلاء در صورتی که مبیع از آن چه مشتری سابقاً مشاهده کرده یا برای وی توصیف شده بود، متفاوت باشد، مشتری حق فسخ معامله را دارد و در انعقاد سیره عقلائیة در تعلق این حق به مشتری مجالی برای شک و انکار وجود ندارد.

۱. «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی که باغی را خریده در حالی که به آن باغ رفت و آمد داشته است پس هنگامی که بهای آن را پرداخت به سوی باغ رفته و آن را بررسی کرد سپس بازگشته و از بائع طلب اقاله «معامله» نموده و او معامله را اقاله نکرد. پس امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مشتری باغ را بررسی کرده و به نود و نه قسمت از آن نظر انداخته و یک قسمت از آن باقی مانده در حالی که آن را ندیده، برای او در آن خيار رؤیت است». وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۱ الباب ۱۵ من أبواب الخيار الحدیث ۱.

### مستند عدم جواز مطالبه آرش

در توضیح احکام خيار رؤیت بیان شد که مشتری بین فسخ معامله یا امساک آن مخیر است اما حق مطالبه و اخذ آرش را ندارد. زیرا دلیل مشروعیت مطالبه و اخذ آرش به خيار عیب اختصاص دارد و برای اثبات آن در خيار رؤیت دلیلی وجود ندارد.

در بحث خيار عیب گذشت که دلیل جواز مطالبه آرش صحیحۀ زرارۀ از امام باقر علیه السلام است که ایشان فرمودند: «أیما رجل اشترى شیئا و به عیب و عوار لم یتبرأ إلیه و لم یبین له فأحدث فیه بعد ما قبضه شیئا ثم علم بذلك العوار و بذلک الداء انه یمضی علیه البیع و یرد علیه بقدر ما نقص من ذلک الداء و العیب من ثمن ذلک لو لم یکن به»<sup>۱</sup>. مورد صحیحۀ همان گونه که ملاحظه می شود، کالای معیوب می باشد و چون دلیلی برای تعدی از مورد روایت به موارد دیگر وجود ندارد در جواز مطالبه آرش به مورد روایت که معیوب بودن کالا است اکتفاء می شود.

### مستند عدم سقوط فیار با بذل ارش توسط بایع یا ابدال عین

در تقریر نظریه شرط ضمنی بیان شد که مشتری در ضمن معامله ای که بر اساس مشاهدات قبلی یا توصیف بایع اقدام به خرید کالائی می کند، این حق را برای خود محفوظ می دارد که اگر مبیع بر خلاف آن چه سابق دیده یا بایع برای وی توصیف کرده، باشد حق فسخ معامله را داشته باشد. همان طور که از ملاحظه این تقریر واضح است نظریه شرط ضمنی بر ثبوت حق فسخ معامله دلالت می کند و دلالتی بر ثبوت آرش یا ابدال ندارد، لذا در صورت تخلف مبیع از مشاهده سابق یا اوصاف، برای مشتری حق جواز مطالبه آرش و یا ابدال آن وجود ندارد و همچنین حق فسخ معامله با بذل ارش یا ابدال عین توسط بایع، ساقط نمی شود و مشتری می تواند با رد پیشنهاد بایع مبنی بر بذل ارش یا تبدیل عین، اقدام به فسخ معامله کند.

### مستند شمول فیار رؤیت برای بایع

با مروری دوباره به نظریه شرط ضمنی دلیل عمومیت خيار رؤیت برای بایع و نیز ثبوت آن در صورت کشف خلاف در جانب ثمن روشن می شود. زیرا همان طور که مشتری در معامله ای که بر پایه رؤیت سابق یا توصیف بایع اقدام به خرید می کند، حق فسخ معامله را در صورت تخلف مبیع قرار می دهد، بایع نیز در ضمن معامله این حق را برای خود قائل است که اگر ویژگی های مبیع از آنچه سابقاً مشاهده کرده است یا برایش توصیف کرده اند برتر و بهتر بود، معامله را فسخ کند.

۱. هر مردی که چیزی بخرد و در آن عیب و ایرادی باشد که از آن تبرئ نشده و برای او بیان نشده است، پس در آن تغییری ایجاد کند بعد از آن که آن را گرفت، سپس به آن عیب و به آن مرض آگاهی پیدا کند، همانا بیع بر او نافذ می شود و به مقدار آن چه که از آن بیماری و عیب ناقص شده از قیمت آن اگر در آن عیب نبود، به او بازگردانده می شود. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۲ الباب ۱۶ من أبواب الخيار الحدیث ۲.



### مستند ثبوت فیار در صورت انکشاف فلاف در ثمن

نظریه شرط ضمنی اختصاصی به کشف خلاف در جانب مبیع ندارد، و با دقت در آن این مسئله واضح می‌شود که اگر در جانب ثمن نیز بایع یا مشتری بر اساس توصیفات یا مشاهدات قبلی اقدام به معامله کنند و بعداً ثمن بر خلاف اوصاف یا رؤیت سابق ملاحظه شود، برای بایع یا مشتری حق فسخ معامله ثابت است. اگر بایع و مشتری بر اساس مشاهده سابق یا ذکر اوصاف ثمن اقدام به معامله نمایند، در صورتی که بعد از رؤیت، ثمن از آنچه بایع در سابق مشاهده نموده یا مشتری برای وی توصیف کرده بود، کم‌ارزش‌تر باشد، برای بایع حق فسخ معامله محفوظ است و اگر ثمن از مشاهده مشتری یا اوصافش برتر و بالاتر باشد، برای مشتری حق فسخ معامله با توجه به نظریه شرط ضمنی ثابت است.



## ترجمه

## خيار رؤیت

۸- خيار الرؤية

۸- خيار رؤیت

## تعريف

من اشترى اعتماداً على رؤية سابقة أو على الوصف بدون رؤية ثم وجده على خلاف ذلك كان بالخيار بين الردّ و الامساک.

کسی که کالائی را با اعتماد بر مشاهده قبلی یا اعتماد بر وصف، بدون دیدن آن خریداری کند، سپس آن را بر خلاف مشاهده سابق یا وصف بیابد بین بازگرداندن یا نگاهداشتن آن اختیار دارد.

## عدم جواز مطالبه ارش

و لا يحق له المطالبة بالارش

و برای او حق مطالبه ارش نیست

## عدم سقوط خيار رؤیت با بذل بايع یا ابدال عين

كما لا يسقط خياره ببذل البائع الارش أو ابدال العين باخرى.

هم چنان که خيار او با دادن ارش توسط فروشنده یا عوض کردن مبيع با چیز دیگری ساقط نمی شود.

## عمومیت خيار رؤیت برای متبايعين

و الخيار يثبت للبائع أيضاً إذا كان قد رأى المبيع أو اعتمد على الوصف ثم انكشف الخلاف.

و خيار برای فروشنده نیز ثابت می شود اگر مبيع را سابقاً دیده باشد یا بر صفت آن اعتماد کرده باشد؛ سپس خلاف آن کشف شود.

بل يثبت الخيار للبائع أو المشتري أيضاً إذا اتّضح الخلاف في الثمن.

بلکه خيار برای فروشنده یا خریدار ثابت می شود وقتی که خلاف در ثمن آشکار شود.

## مستندات

و المستند في ذلك

و مستند در احکام خيار رؤیت

## مستند ثبوت خيار رؤیت

## ۱. شهرت

۱- اما ثبوت الخيار عند تخلف الرؤية أو الوصف، فهو المعروف بين الأصحاب.

۱- اما ثابت بودن خيار وقتی از آن چه دیده یا از وصف تخلف شود، پس ثبوت آن نزد اصحاب معروف است.

## ۲. صحیحہ جمیل بن دراج

و استدلل له بصحيح جميل بن دراج: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها، فلما ان نقد المال صار الى الضيعة فقلبها ثم رجع فاستقال صاحبه فلم يقله. و بر آن استدلال شده به صحيح جميل بن دراج: «از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از مردی که باغی را خریده در حالی که به آن باغ رفت و آمد داشته است پس هنگامی که بهای آن را پرداخت به سوی باغ رفته و آن را بررسی کرد سپس بازگشته و از بايع طلب اقاله «معامله» نموده و او معامله را اقاله نکرد. فقال أبو عبد الله عليه السلام: انه لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقي منها قطعة و لم يرها لكان له في ذلك خيار الرؤية»<sup>۱</sup>.

پس امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مشتری باغ را بررسی کرده و به نود و نه قسمت از آن نظر انداخته و یک قسمت از آن باقی مانده در حالی که آن را ندیده، برای او در آن خيار رؤیت است.

## ۳. نظریه اشتراط ضمنی

و هو ان تمت دلالتہ على المطلوب فلا إشكال و الا أمكن التمسك بفكرة الاشتراط الضمني، فان من يشتري اعتماداً على الرؤية أو الوصف يشترط لنفسه الخيار ضمناً و ارتكازاً على تقدير التخلف. و این صحیحہ اگر دلالتش بر مطلوب تمام باشد پس اشکالی باقی نمی ماند و در صورت عدم تمامیت دلالت آن بر مطلوب، می توان به نظریه شرط ضمنی تمسک کرد. زیرا کسی که با اعتماد به دیدن سابق یا وصف، کالائی را می خرد، در ضمن معامله و به صورت ارتكازی برای خود حق خيار را بر فرض تخلف، شرط می کند.

## ۴. سیره عقلاء

و السيرة العقلائية المنعقدة على استحقاق المشتري للفسخ عند التخلف واضحة في ذلك. و سیره عقلائیة که بر استحقاق مشتری برای فسخ در صورت تخلف، محقق شده در اثبات خيار رؤیت واضح است.

## مستند عدم جواز مطالبه آرش

۲- و اما انه لا تجوز المطالبة بالارش و لا يسقط الخيار ببذله و لا بالابدال بعين اخرى، فلأن ثبوت الارش يحتاج إلى دليل، و هو خاص بالعيب.

۲- و اما این که مطالبه آرش جایز نیست و حق خيار با دادن آرش یا تبدیل مبيع به چیز دیگری ساقط نمی شود به این دلیل است که ثبوت آرش احتیاج به دلیل دارد و دلیل ثبوت آرش اختصاص به عیب دارد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۳۶۱ الباب ۱۵ من أبواب الخيار الحديث ۱.

**مستند عدم سقوط خيار با بذل ارش توسط بايع يا ابدال عين**

و مقتضى الاشتراط الضمنى ثبوت الحق فى الفسخ دون الارش أو ابدال.

و مقتضى شرط ضمنى ثبوت حق در فسخ است نه مطالبه ارش یا تبديل مبيع.

**مستند شمول خيار رؤیت برای بايع و در صورت انكشاف خلاف در ثمن**

۳- و اما التعميم للبائع و لانكشاف الخلاف فى الثمن، فلعوم نكتة الاشتراط الضمنى.

۳- اما شمول خيار رؤیت برای فروشنده و برای كشف خلاف در ثمن، پس به دليل عموم نكتة اشتراط ضمنى است.



## چکیده

۱. اگر کسی بر اساس آنچه سابقاً دیده یا با اعتماد بر ویژگی‌هایی که برایش توصیف شده به خرید کالائی اقدام کند و بعد از معامله و رؤیت، آن را بر خلاف مشاهده قبلی یا توصیفات بیابد، حق فسخ معامله برای او ثابت است که به این حق در اصطلاح فقهی «خيار رؤیت» اطلاق می‌شود.
۲. قول به مشروعیت خيار رؤیت در میان اصحاب معروف است و برای اثبات آن به صحیحه جمیل بن دراج «لو قلب منها و نظر إلى تسعة و تسعين قطعة ثم بقى منها قطعة و لم يرها لكان له فى ذلك خيار الرؤية» استناد شده است که در صورت عدم تمامیت استدلال به آن می‌توان به نظریه شرط ضمنی و سیره عقلاء تمسک کرد.
۳. مستند مشروعیت مطالبه اُرش مختص به خيار عیب است لذا صاحب خيار رؤیت حق مطالبه و أخذ اُرش ندارد.
۴. مقتضای نظریه شرط ضمنی ثبوت حق فسخ برای مشتری است لذا این حق با بذل اُرش یا ابدال عین از جانب بايع ساقط نمی‌شود.
۵. با توجه به عمومیت نکته اشتراط ضمنی، شمول خيار رؤیت برای متبایعین و در جانب عوضین ثابت می‌گردد.





## خيار رؤیت

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۵	خيار رؤیت
۵	تعريف
۵	عدم جواز مطالبه اُرش
۵	عدم سقوط خيار رؤیت با بذل بايع يا ابدال عين
۵	عمومیت خيار رؤیت برای متبايعين
۵	مستندات
۵	مستند ثبوت خيار رؤیت
۵	۱. شهرت
۶	۲. صحیحة جميل بن درّاج
۶	تقريب استدلال به روايت
۶	۳. نظريه اشتراط ضمنی
۶	۴. سيرة عقلاء
۷	مستند عدم جواز مطالبه اُرش
۷	مستند عدم سقوط خيار با بذل ارش توسط بايع يا ابدال عين
۷	مستند شمول خيار رؤیت برای بايع
۸	مستند ثبوت خيار در صورت انكشاف خلاف در ثمن
۹	<b>ترجمه</b>
۹	<b>خيار رؤیت</b>
۹	تعريف
۹	عدم جواز مطالبه اُرش
۹	عدم سقوط خيار رؤیت با بذل بايع يا ابدال عين
۹	عمومیت خيار رؤیت برای متبايعين
۹	مستندات
۹	مستند ثبوت خيار رؤیت
۹	۱. شهرت
۱۰	۲. صحیحة جميل بن درّاج
۱۰	۳. نظريه اشتراط ضمنی
۱۰	۴. سيرة عقلاء
۱۰	مستند عدم جواز مطالبه اُرش
۱۱	مستند عدم سقوط خيار با بذل ارش توسط بايع يا ابدال عين
۱۱	مستند شمول خيار رؤیت برای بايع و در صورت انكشاف خلاف در ثمن
۱۲	<b>چکیده</b>
۱۳	<b>خيار رؤیت</b>



مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقه

دروس تمهیدیہ فے

# الفقه الاستدلالی

للشیخ باقر الایروانی

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۸

ربا (۱)



مرکز پدیدار جوزه‌ای علم‌خواهران  
مرکز آموزش‌های غیرمختص

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: ربا (۱)
- شماره درس: ۱۸
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزش‌شمار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه‌آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲



## مقدمه

«ربا» یکی دیگر از موضوعات بسیار مهم و دقیق فقهی است که جایگاه بحث آن در فقه، کتاب بیع می‌باشد.

علاوه بر حرمت فقهی، ربا یکی از عوامل مؤثر در مسائل اقتصادی خرد و کلان جوامع بشری است، تا جایی که می‌تواند چرخه اقتصاد یک مملکت و یا اتحادیه‌های جهانی را با مخاطره رو برو کند. وجه این امر نیز روشن است، چرا که ربا به دست آوردن ثروت از راه غیر صحیح است، و وقتی کسی بخواهد از راه غیر صحیح کسب ثروت نماید معلوم است که معادلات کسب ثروت از راه‌های صحیح دچار اختلال شده و مانند غده‌ای که یک باره در بخشی از بدن ظاهر شده و شروع به رشد و نمو کند، ربا نیز بدنه اقتصاد را گرفتار این بیماری کرده باعث تجمیع بی حد و مرز ثروت در یک نقطه و به تبع آن وارد شدن فشار به نقاط دیگر می‌شود. لذا یکی از مباحث مهم در مسائل کلان اقتصاد جهان به شمار رفته، حتی اقتصاددانانی که هیچ دین و مذهبی ندارند، اما اهل انصاف و حق‌نگری هستند نسبت به آن به دید یک بیماری بزرگ اقتصادی می‌نگرند. در منظور بودن آن در دین اسلام نیز همین بس که آیات و روایات زیادی در مذمت و نهی از ارتکاب آن وارد شده است، مانند آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره که از آن با تعبیر جنگ با خدا و رسول یاد کرده است.

در این درس این موضوع مهم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. «ربای قرضی» و «معامله ربوی» اقسام ربای محرم هستند که بحث از عنوان اول در کتاب قرض دنبال خواهد شد و قسم دوم موضوع مباحث ربا در کتاب بیع می‌باشد.

تحقق ربا در بیع که یکی از اقسام معامله ربوی است دارای شرایط سه‌گانه‌ای است که در متن درس به توضیح آن پرداخته شده است.

نکته دیگری که در بحث ربا مورد بررسی قرار گرفته است، عمومیت آن برای غیر بیع است. درس حاضر بعد از طرح احکام کلی ربا به بیان مستندات اثبات حرمت ربا و همچنین ادله اعتبار شروط تحقق ربای در بیع می‌پردازد.

در این درس علاوه بر بیان آیات و روایات وارد شده در مورد ربا و اثبات این مطلب که حرمت آن از ضروریات دین است، مستندات احکام دیگر ربا مانند علت جریان آن در قرض و بیع مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

در ادامه مباحث درس حاضر دلایل اثبات شرائط سه‌گانه تحقق ربا در بیع ارائه می‌گردد. در تبیین معنای ربا و قوام مفهوم آن به «زیادت» اشاره و بیان شد که در تحقق زیادی و ربوی شدن بیع تفاوتی بین زیادی عینی یا حکمی وجود ندارد. بحث از دلیل اعمیت مفهوم زیادی و شمول آن نسبت به زیاده حکمی از دیگر مطالب مهم درس حاضر می‌باشد. ارائه ادله قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع و تحلیل و مناقشه در آن، پایان بخش مباحث این درس خواهد بود. احکام اختصاصی ربا موضوع مباحث درس بعدی می‌باشد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. حرمت ربا و مستندات آن از کتاب و سنت
۲. اقسام ربا و دلیل انحصار آن
۳. شرایط تحقق ربای در بیع و دلیل اعتبار آن
۴. مستندات قائلین به عمومیت زیادت نسبت زیادی حکمی
۵. ادله قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع، و نقد و بررسی آن

## متن عربی

## ٥- الربا

الربا حرام بالضرورة، و يتحقق في موردين:

أ- القرض. و يأتي البحث عنه في كتاب القرض إن شاء الله تعالى.

ب- و البيع. و ذلك فيما إذا بيع أحد المتحدين جنسا بالآخر مع زيادة أحدهما زيادة عينية أو حكمية و افتراض كونهما من المكمل أو الموزون، فشرط تحققه في البيع - على هذا - ثلاثة.  
و في عموم التحريم لغير البيع - كالصلح - خلاف.

و المستند في ذلك:

١- اما حرمة الربا من الضروريات، فلدلالة صريح القرآن عليها في أكثر من موضع. قال تعالى: **وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ\* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ٢.**

و ما ورد في السنة الشريفة كثير، ففي موطق عبد الله بن بكير: «بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسميه اللبأ<sup>٣</sup>، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه»<sup>٤</sup>.

و في صحيحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «درهم ربا أشد من سبعين زنية كلها بذات محرم»<sup>٥</sup>.

٢- و اما شموله لكلا الموردين المذكورين دون احدهما و دون ما زاد عليهما، فللدلالة الدليل على ثبوته فيهما دون ما زاد فتجرى البراءة عنه بلحاظ ما زاد.

٣- و اما اعتبار الشروط الثلاثة في تحقق الربا، فذلك واضح بالنسبة إلى اشتراط الزيادة في أحد الطرفين لتقوم مفهوم الربا بذلك لغة إذ هو عبارة عن الزيادة.

١. البقرة: ٢٧٥.

٢. البقرة: ٢٧٨ - ٢٧٩.

٣. اللبأ بكسر اللام و فتح الباء و الهمزة بعدها: أول لبن الام. و المقصود المبالغة في حليته بالتنشبيه بأول لبن الام.

٤. وسائل الشيعة ١٢: ٤٢٩ الباب ٢ من أبواب الربا الحديث ١.

٥. وسائل الشيعة ١٢: ٤٢٣ الباب ١ من أبواب الربا الحديث ١.

و اما الشرطان الآخران فقد دلت عليهما روايات كثيرة. و قد جمعت الشروط الثلاثة موثقة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام: «سألته عن البيضة بالبيضتين، قال: لا بأس به، و الثوب بالثوبين، قال: لا بأس به، و الفرس بالفرسين، فقال: لا بأس به. ثم قال: كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد، فإذا كان لا يكال و لا يوزن فلا بأس به اثنين بواحد»<sup>١</sup>.

٤- و اما ان الزيادة تعم الحكمية، - كبيع أحد المتماثلين مع اشتراط كنس المسجد أو اداء صلاة الليل في جانب احدهما، أو كون احدهما نقدا و الآخر نسيئة- و عدم اختصاصها بالعينية، فقد استدل له بما دل على اعتبار المماثلة و عدم جواز الزيادة، كما في صحيحة محمد بن مسلم و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «الحنطة بالدقيق مثلا بمثل، و السويق بالسويق مثلا بمثل، و الشعير بالحنطة مثلا بمثل لا بأس به»<sup>٢</sup>.

و صحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «الفضة بالفضة مثلا بمثل، و الذهب بالذهب مثلا بمثل ليس فيه زيادة و لا نقصان الزائد و المستزيد في النار»<sup>٣</sup>.

و صحيحة الوليد بن صبيح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضل بينهما هو الربا المنكر هو الربا المنكر»<sup>٤</sup>.

و تقريب الدلالة: انه مع الزيادة و لو حكمية يصدق الفضل بينهما و لا يصدق البيع مثلا بمثل.

و ليس من الزيادة جودة احد العوضين، باعتبار انها وصف قائم بالعين و ليس خارجاً عنها لينتزع عنوان الزيادة، فمن باع الحنطة الجيدة بالرديئة مع التساوي في المقدار صدق عرفاً انه باع مثلا بمثل بخلاف ما اذا اختلفا فيه، فانه لا يصدق ذلك حتى مع التساوي في المالية.

٥- و اما الخلاف في التعميم لغير البيع بالرغم من اطلاق الاخبار المتقدمة الدالة على اعتبار المماثلة، فلاحتمال انصرافها إلى خصوص البيع، و معه يتمسك بالبراءة عن التحريم في غير البيع. الا ان المناسب التعميم لو هن دعوى الانصراف.

١. وسائل الشريعة ١٢: ٤٤٨ الباب ١٦ من أبواب الربا الحديث ٣.

٢. وسائل الشريعة ١٢: ٤٤٠ الباب ٩ من أبواب الربا الحديث ٢.

٣. وسائل الشريعة ١٢: ٤٥٦ الباب ١ من أبواب الصرف الحديث ١.

٤. وسائل الشريعة ١٢: ٤٥٧ الباب ١ من أبواب الصرف الحديث ٢.

## ربا

ماده (ر ب و) به معنای زیادت است، گویند «ربا یربو» یعنی زیاد شد در اقرب الموارد آمده «ربا المال یربو ربوا و رباء: زاد و نما» یعنی مال زیاد شد و نمو کرد. معامله ربوی را از آن جهت ربا گفته‌اند که در آن زیادت هست.<sup>۱</sup>

## حکم

حرمت ربا از احکام ضروری دین اسلام می‌باشد.

## اقسام

آنچه از کتب فقهی در این بحث معهود است، ربا به ربای قرضی و ربای معاملی یا معاوضی تقسیم می‌شود که بیع ربوی یا ربای در بیع در واقع یکی از مصادیق ربای معاملی به شمار می‌آید. مراد مصنف نیز از تعبیر «بیع ربوی» یا «ربای در بیع» اشاره به یکی از مصادیق بارز و غالب ربای معاملی باشد.

### ۱. ربای قرضی

تنها رکن ربای قرضی، شرط مقدار اضافی است به این معنی که جنس یا پولی را به کسی قرض بدهد و شرط کند که به هنگام بازگرداندن، چیزی اضافه بدهد، خواه چیز اضافی از همان جنس باشد یا جنس دیگر یا حتی نفعی از منافع باشد، مثل این که مالی را قرض دهد مشروط بر این که زیادت از آنچه داده است بگیرد، و تفاوتی نیست بین این که شرط به صورت صریح در قرارداد وام آمده باشد یا به صورت شرط ذهنی، به گونه‌ای که قبلاً گفتگوهای سود و بهره شده و قرارداد وام با توجه به آن انجام می‌گیرد، بی‌آنکه صریحاً سخنی از سود هنگام قرارداد رسمی به میان آید.<sup>۲</sup>

بحث از ربای قرضی به صورت مفصل در «کتاب قرض» مطرح خواهد شد.

### ۲. ربای معاملی «بیع ربوی»

در ربای معاملی دیگر بحث قرض در میان نیست بلکه معاوضه و معامله است که با شرایطی بیع متصف به ربا و در نتیجه حرام می‌شود که در ادامه به شرایط تحقق آن اشاره می‌شود.

### شرایط تحقق بیع ربوی

#### الف: اتحاد جنس

اولین شرط در تحقق بیع ربوی این است که مبیع و ثمن هر دو از یک جنس باشند که البته غیر از میزان عرفی در اتحاد جنس، از نگاه شریعت گندم و جو در باب ربا یک جنس به شمار می‌آیند.

#### ب: زیادتی یکی از عوضین

شرط دوم تحقق بیع ربوی، زیادت بودن یکی از عوضین بر دیگری است.

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۴۸، ۴۹ و ۵۰ با اضافه و تلخیص.

۲. تحریر الوسیله، جلد ۱، کتاب القرض، مسئله ۹.

## اقسام زیاده

## ۱. عینی

زیاده عینی مانند این که بایع ۱ کیلو گندم را در مقابل ۲ کیلو گندم معامله کند.

## ۲. حکمی

زیاده حکمی مانند این که بایع ۱ کیلو گندم را به صورت نقد در مقابل ۱ کیلو گندم به صورت نسیه معامله کند. لازم به ذکر است که در تحقق ربا تفاوتی بین زیاده عینی یا حکمی نمی‌کند.

## ج: مکیل یا موزون بودن عوضین

سومین و آخرین شرط تحقق معامله ربوی این است که معیار سنجش عوضین کیل یا وزن باشد لذا در معدودات ربای معاملی محقق نمی‌شود.

## عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع

در این که آیا ربای معاملی اختصاص به بیع دارد یا غیر بیع مانند صلح را نیز شامل می‌شود، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، البته طبق نظر مشهور بین فقهاء، این قسم از ربا اختصاص به بیع ندارد و شامل هر معاوضه‌ای می‌شود.<sup>۱</sup>

## مستندات

## ضروری بودن حرمت ربا

برخی از احکام و عقاید دین اسلام در قرآن کریم آمده است و چون در «قرآن» که یکی از منابع فقه است ذکر شده و همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق دارند، از جمله ضروریات دین اسلام شمرده می‌شوند. حرمت ربا نیز از این جهت از ضروریات دین به شمار می‌آید که آیات متعددی از قرآن بر حرمت آن صراحتاً دلالت دارد.

## ادله حرمت ربا از کتاب

## ۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره

در دو قسمت از این آیه شریفه حکم ربا بیان شده است:

## قسمت اول

«الذین یاکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس»<sup>۲</sup>

انسانی که ممسوس شیطان شده، یعنی شیطان با او تماس گرفته و نیروی تمیز او را مختل ساخته، نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر و خیر و شر را از یکدیگر تمیز دهد به جای اینکه خیر و نافع و خوب را بستاید، زشتی‌ها و شرور و مضرات را می‌ستاید، و این به آن جهت نیست که معنای خوبی و خیر و نافع را فراموش کرده و نمی‌داند

۱. جواهر الکلام، جلد ۲۳، صفحه ۳۳۶.

۲. کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد، گاهی بیا می‌خیزد).

خوب و بد کدام است، بلکه از این جهت است که زشتی را زیبایی و حسن را قبح و خیر و نافع را شر و مضر می‌بیند، پس او در تطبیق احکام و تعیین موارد، دچار خبط و اشتباه شده است.

وضع ربا خوار عینا همین طور است، چون او چیزی برای مدتی به دیگری می‌دهد، و در عوض همان را با مقداری زیادتر می‌گیرد، و این عمل بر خلاف فطرت آدمی است، چون فطرت که پایه و اساس زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد حکم می‌کند که آنچه را که آدمی دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و او به آن نیازمند است معاوضه کند و اما اینکه مالی را بدهد، و عینا همان را بگیرد با چیزی زائد، از دو جهت غلط است: اول اینکه مبادله‌ای صورت نگرفته، دیگر اینکه زیادی گرفته، و این حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد، برای اینکه از طرف ربا خوار، منجر به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌شود و از طرف بدهکاران، منتهی به تهی دستی و جمع شدن اموالشان در دست ربا خوار می‌گردد، پس ربا خواری عبارت است از کاهش یافتن بنیه مالی یک عده، و ضمیمه شدن اموال آنان به اموال رباخوار. این کاهش و نقصان، از یک طرف، و تکاثر اموال از طرف دیگر، منجر به این می‌شود که به مرور زمان و روز به روز خرج بدهکار و مصرف او بیشتر می‌شود، و با زیاد شدن احتیاج و مصرف، و نبودن درآمدی که آن را جبران کند روز به روز خرج بیشتر می‌شود، و ربا نیز تصاعد می‌یابد و این تصاعد از یک طرف، و نبودن جبران از طرف دیگر، زندگی بدهکار را منهدم می‌سازد. و این خود خبطی است که رباخوار مبتلای به آن است، مانند خبطی که جن زده مبتلای به آن است، برای اینکه معاملات ربوی او را در آخر دچار این خبط می‌کند، که فرقی میان معامله مشروع یعنی خرید و فروش، و معامله نامشروع یعنی ربا نگذارد، و وقتی به او بگویند: دست از ربا بردار و به خرید و فروش پرداز، بگوید: چه فرق هست میان ربا و بیع و چه مزیتی بیع بر ربا دارد تا من ربا را ترک کنم، و به خرید و فروش پردازم؟!.

حاصل این که آیه به تشریح حال رباخواران در قیامت می‌پردازد که همچون دیوانگان یا افراد مبتلا به صرع که نمی‌توانند تعادل خود را حفظ کنند در عرصه محشر وارد می‌شوند، گامی به جلو برمی‌دارند و زمین می‌خورند و برمی‌خیزند و باز گرفتار همان سرنوشت می‌شوند. از مجازاتی که برای رباخواران در این آیه بیان شده است می‌توان حرمت ربا را از آن استفاده کرد.

### قسمت دوم

«و احلّ الله البیع و حرّم الربّا»<sup>۲</sup> این آیه در مقام تشریح ابتدایی حرمت ربا نیست زیرا این ظهور در این دارد که قبلا ربا حرام شده بوده لذا دلالت بر انشاء حکم ندارد بلکه دلالت بر اخبار دارد، نمی‌خواهد بفرماید از الان ربا حرام شد بلکه می‌فرماید: قبلا ربا را حرام کرده است.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه المیزان ج ۲ ص ۶۳۰ و ۶۳۱. با تلخیص.

۲. و خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرد.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۶۳۸ و ۶۳۹ با تلخیص.

## ۲. آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ بقره

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مومنین \* فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله<sup>۱</sup>.  
از این آیه استفاده می‌شود که بعضی مؤمنین در عهد نزول این آیات هنوز ربا می‌گرفتند و بقایایی از ربا از بدهکاران خود طلب داشته‌اند لذا می‌فرماید: از آنچه مانده صرف‌نظر کنید. و سپس آنان را تهدید نموده می‌فرماید: «فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله»

کلمه «اذن» هم بر وزن کلمه «علم» است و هم معنای آن را می‌دهد بعضی از قاریان آیه را به صورت «فآذنوا» که صیغه امر از مصدر «ایذان» است قرائت کرده‌اند که بنا براین، معنا چنین می‌شود: پس اعلان جنگ با خدا و رسول بدهید.

حرف «باء» در جمله: «بحرب» برای این آمده که کلمه «فآذنوا» و یا «فآذنوا» متضمن معنای یقین و مانند آن است و معنای آیه چنین است: اگر دست از رباخواری بر نمی‌دارید پس یقین بدانید که اعلان جنگ داده‌اید ...

و اگر کلمه «حرب» را نکره یعنی بدون الف و لام آورد برای این است که عظمت آن جنگ را و یا نوع آن را برساند و اگر این جنگ را هم جنگ با خدا و هم جنگ با رسول نامیده، برای این است که رباخواری مخالفت با خدا است که حرمت آن را تشریح فرموده و مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است که حکم خدا را تبلیغ نموده است. این بود معنای جنگیدن رباخوار با خدا و رسول، اما جنگیدن خدا و رسول با رباخوار، معنایش این است که رسول به امر خدا، رباخوار یا هر کس از مسلمانان که حکمی از احکام را نمی‌پذیرد او را مجبور به تسلیم کند اگر تسلیم شد که هیچ و گرنه مسلمانان را مامور کند تا با او جنگ کنند تا تسلیم حکم خدا شود.<sup>۲</sup>

دلالت این آیات بر حرمت ربا صراحت بیشتری دارد. زیرا در ابتدا خطاب به همه انسان‌های با ایمان کرده و با قاطعیت می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده رها سازید اگر ایمان دارید» و در پایان نیز همان گونه که ملاحظه می‌شود، ترک رباخواری نشانه ایمان قرار داده شده است. از سوی دیگر تعبیر «رها سازید» در این آیه مبارکه امر است و دلالت بر وجوب دارد.

در ادامه با لحنی فوق‌العاده تهدیدآمیز می‌افزاید: «اگر فرمان الهی - ترک ربا خواری - را اطاعت نکنید پس بدانید به خدا و پیامبرش اعلام جنگ کرده‌اید» این تعبیر «اعلام جنگ با خدا و رسولش صلی الله علیه و آله» درباره هیچ گناهی از گناهان وارد نشده است و می‌توان این تعبیر را نشانه شدت حرمت ربا در اسلام به شمار آورد.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید! (۲۷۸)

اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماسست [اصل سرمایه، بدون سود] نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

۲. ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۶۴۸ با تلخیص.



### ادله حرمت ربا از روایات

دلیل دیگر بر تحریم عمل زشت ربا، روایات بسیار زیاد و گسترده‌ای است که در منابع مختلف وارد شده است. مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در کتاب روضة المتقین، در ذیل روایات مذمت ربا می‌فرماید: «ممکن است که روایات حرمت ربا به سر حدّ تواتر برسد»<sup>۱</sup>. در ادامه به بعضی از این روایات اشاره می‌شود.

#### موثق عبدالله بن بکیر

«بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسميه اللبأ، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه»<sup>۲</sup>.

همان‌طور که از ظاهر روایت استفاده می‌شود، حکایت شخصی رباخوار که ربا را مانند شیر مادر حلال به شمار می‌آورده در نزد امام علیه‌السلام نقل می‌شود و تعبیر امام علیه‌السلام «لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه» در مقابل خبری که به ایشان رسید، دلالت صریح بر حرام بودن ربا و بلکه شدت حرمت آن دارد.

#### صحيحه هشام بن سالم

هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «درهم ربا أشدّ من سبعين زنية كلّها بذات محرم»<sup>۳</sup>. همه می‌دانند اسلام به شدت با اعمال منافی عفت برخورد می‌کند، حال باید حساب کرد که زیان و زشتی رباخواری چقدر زیاد است که درباره آن چنین می‌گوید و این از صریحترین دلایل بر حرمت ربا در اسلام است.

#### دلیل اقتصاص ربا به قرض و معامله

آنچه از مجموع ادله حرمت ربا استفاده می‌شود، انحصار حرمت ربا در ربای قرضی و معاملی است و دلیلی بر حرمت ربا در غیر این دو قسم وجود ندارد، در نتیجه با فقدان دلیل، شک در حرمت ربا در غیر از قرض و معاوضه مجرای برائت می‌باشد.

#### دلیل اشتراط زیادت در یکی از عوضین

##### قوام معنای لغوی ربا

دلیل اعتبار این شرط واضح است زیرا در توضیح معنای لغوی «ربا» گذشت که قوام و ریشه آن زیادت است لذا در تحقق ربای معاملی، شرط اضافه بودن یکی از عوضین بر دیگری برای تحقق و قوام معنای ربا لازم و معتبر است.

۱. ربا و بانکداری اسلامی ص: ۲۱ تا ۲۶. با تلخیص.

۲. عبدالله بن بکیر می‌گوید: «به امام صادق علیه‌السلام خبر رسید که مردی رباخواری می‌کند و - از روی انکار و استهزاء ربا را «لباء» - یعنی اولین شیری که مادر به نوزادش می‌دهد و مایه حیات اوست؛ این تعبیر کنایه از حلال دانستن رباست - می‌نامد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر خداوند مرا بر او مسلط کند و او در دسترس من قرار گیرد گردن او را خواهم زد». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۲۹ الباب ۲ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۳. هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام این‌گونه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت بدتر از هفتاد بار زناست» وسائل الشیعة ۱۲: ۴۲۳ الباب ۱ من أبواب الربا الحدیث ۱.

## دلیل اشتراط مکیل یا موزون بودن و هم جنس بودن عوضین

### موثقه منصور بن حازم

منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلام: «سألته عن البيضة بالبيضتين، قال: لا بأس به، و الثوب بالثوبين، قال: لا بأس به، و الفرس بالفرسين، فقال: لا بأس به. ثم قال: كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد، فإذا كان لا يكال و لا يوزن فلا بأس به اثنين بواحد»<sup>۱</sup>.

مضمون موثقه منصور بن حازم عبارت است از این که وی از امام صادق علیه السلام درباره معامله یک تخم مرغ با دو عدد تخم مرغ یا یک لباس در مقابل دو عدد لباس و یا یک اسب در عوض دو اسب سوال می کند. حضرت نیز در جواب او در هر سه مورد از معامله نفی اشکال کرده و سپس می فرماید: هر چیزی که با پیمانانه یا وزن سنجیده می شود، پس معامله دو مثل آن در برابر یک مثل جائز نیست در صورتی که هر دو از یک جنس باشند. اما اگر از اشیاء غیر مکیل یا موزون هستند اشکالی ندارد که دو مثل از آنها در مقابل یک مثل معامله شود.

با دقت در این صحیححه علاوه بر استفاده شرطیت مکیل یا موزون بودن از عبارت: «هر چیزی که با پیمانانه یا وزن سنجیده می شود، معامله دو مثل آن در برابر یک مثل جائز نیست» و نیز اعتبار هم جنس بودن عوضین از این فقره که: «در صورتی که هر دو از یک جنس باشند». شرط اضافه بودن عوضی از عوض دیگر نیز استفاده می شود. زیرا حضرت عدم جواز معامله دو شیء هم جنس که مکیل یا موزون هستند را متوقف بر این امر کرد که دو مثل آن در مقابل یک مثل از آن معاوضه شود.

### ادله شمول زیادت نسبت به زیادی حکمی

در تحقق ربای معاملی بیان شد که تحقق ربا در معامله دو شیء هم جنس که به صورت مکیل یا موزون اندازه گیری می شوند، به شرطی محقق می شود که یکی از دو عوض بر دیگری افزونی و زیادی داشته باشد. و در تحقق افزونی تفاوتی بین زیادی عینی یا حکمی وجود ندارد. شرطیت زیادی عینی در تحقق ربا و مصادیق آن روشن است. اما این که زیادی حکمی نیز باعث تحقق ربای محرم می شود، نیاز به ارائه دلیل دارد. و قبل از بیان دلیل، ذکر چند مثال برای روشن تر شدن زیادی حکمی ضروری به نظر می رسد.

اگر زید ۲۰ کیلو گندم را به عمرو در مقابل دریافت ۲۰ کیلو گندم معاوضه کند و نیز از او بخواهد که غیر از گندمی که تحویل می دهد، مسجد را نیز جارو کند، یا به ادای نماز شب پردازد و یا حتی گندم را به صورت نقدی از عمرو بگیرد و به همان اندازه به صورت نسیئه به او پس بدهد، همه این موارد از مصادیق زیادی حکمی می باشد

۱. «از حضرت سؤال کردم از یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک لباس در مقابل دو لباس، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک اسب در مقابل دو اسب، فرمود: اشکالی در آن نیست، سپس فرمود: هر چیزی که پیمانانه یا وزن می شود پس دو مثل در مقابل یک مثل وقتی از یک جنس باشد، جائز نیست و اگر پیمانانه و وزن نمی شود پس دو تا در مقابل یکی اشکالی ندارد». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۸ الباب ۱۶ من أبواب الربا الحدیث ۳.

که با توجه به شمول زیادی نسبت به آن، باعث تحقق معامله ربوی و حرام خواهد بود. در روایات به صورت واضح و صریح از اضافه حکمی ذکری به میان نیامده است و به همین دلیل برای اثبات این مهم به روایاتی که بر اعتبار مماثلت دلالت می‌کند، استناد شده است.

### تمسک به روایات دال بر مماثلت

#### ۱. صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره

محمد بن مسلم و زراره عن أبي جعفر عليه السلام: «الحنطة بالدقيق مثلا بمثل، و السويق<sup>۱</sup> بالسويق مثلا بمثل، و الشعير بالحنطة مثلا بمثل لا بأس به».<sup>۲</sup> مضمون این صحیحۀ محمد بن مسلم است که اگر معامله مثل به مثل باشد یا اضافه‌ای در کار نباشد، معامله صحیح است.

#### ۲. صحیحۀ حلبی

حلبی عن أبي عبد الله عليه السلام: «الفضة بالفضة مثلا بمثل، و الذهب بالذهب مثلا بمثل ليس فيه زيادة و لا نقصان، الزائد و المستزید فی النار».<sup>۳</sup> کیفیت دلالت صحیحۀ حلبی مانند صحیحۀ محمد بن مسلم است، زیرا در این روایت هم تاکید شده است که مماثلت باید رعایت شود، و نباید یکی از عوضین از دیگری کمتر یا بیشتر باشد.

#### ۳. صحیحۀ ولید بن صبیح

الولید بن صبیح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضل بينهما هو الربا المنكر هو الربا المنكر».<sup>۴</sup> تعبیر «الفضل بينهما هو الربا المنكر» در این صحیحۀ نیز به همان کیفیت دلالت دو صحیحۀ پیشین بر اعتبار مماثلت دلالت می‌کند.

### کیفیت دلالت روایات بر زیادی حکمی

از مجموع روایات، اعتبار مثل در مقابل مثل بودن عوضین هم‌جنس که مکیل یا موزون هستند، استفاده می‌شود. توجه به این نکته که در صورت اضافه بودن یکی از عوضین حتی به صورت حکمی، عدم مماثلت بین عوضین صادق خواهد بود و دیگر معامله مثل در مقابل مثل محقق نخواهد شد، عمومیت زیادی و افزونی نسبت به زیادی حکمی را نیز ثابت می‌کند. در نتیجه اگر در معامله دو کالای هم‌جنس که با کیل یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند، افزونی حکمی نیز وجود داشته باشد منجر به معامله ربوی و حرمت خواهد شد.

۱. به آرد نرم گندم یا جو، سويق گفته می‌شود. به تهیه کننده یا فروشنده آن نیز سواق گفته می‌شود. «المنجد مادة ساق»

۲. امام باقر علیه السلام: «معامله مثل به مثل گندم با آرد گندم، و مثل به مثل سويق با سويق و مثل به مثل جو با گندم اشکالی ندارد». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۰ الباب ۹ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۳. امام صادق علیه السلام: «معامله نقره با نقره باید مثل در مقابل مثل باشد و معامله طلا با طلا باید مثل در مقابل مثل باشد که در آن معامله زیادی یا نقصانی وجود نداشته باشد، هر کس زیادتر بدهد یا زیادتر بخواهد در آتش است». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۶ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۱.

۴. ولید بن صبیح می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: در معامله طلا با طلا و نقره با نقره، زیادی بین آن دو همان ربای منکر است، همان ربای منکر است». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۷ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۲.

**تبصره**

با توجه به این که مرغوبیت وصفی است که قوام آن به ذات عین است و چیزی خارج از عین نیست تا از آن عنوان زیادی انتزاع شود، مرغوبیت و اعلاء بودن جنس یکی از عوضین باعث تحقق اضافی و زیادی در جانب آن نخواهد شد. برای مثال اگر ۲۰ کیلو گندم مرغوب با ۲۰ کیلو گندم غیر مرغوب معاوضه شود، مرغوبیت یکی از دو عوض زیادی و افزونی در آن به شمار نمی آید، تا معامله ربوی شود. بلکه در عرف معامله دو گندم مرغوب و غیر مرغوب با ملاحظه تساوی در وزن، معامله مثل به مثل می باشد. اما اگر گندم مرغوب از گندم غیر مرغوب به هر میزانی کمتر باشد، عرفاً مماثلت در عوضین رعایت نشده و معامله ربوی و حرام می گردد.

**ادله عمومیت یا اختصاص ربای معاملی به بیع****دلیل قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع**

این گروه عقیده دارند که ادله ای که بر حرمت ربای معاملی دلالت دارد به خصوص بیع انصراف دارد. لذا در غیر بیع از حرمت ربا به اصل براءت تمسک می کنند.

**دلیل قائلین به عدم اختصاص ربای معاملی به بیع**

در مقابل قائلین به اختصاص حرمت ربای معاملی به بیع، گروه دیگری از فقهاء قائل هستند که ادعای انصراف ادله به بیع قابل قبول نیست زیرا انصراف ذهن از یک لفظ به معنای خاص در صورتی که ناشی از کثرت استعمال باشد مانع از اطلاق خواهد شد. زیرا این ظهور که از انصراف پیش می آید مانند یک مقید لفظی می باشد و اجازه ظهور کلام در اطلاق را نخواهد داد. اما اگر انصراف به خاطر کثرت وجود و غلبه وجود خارجی باشد حق این است که مانع از اطلاق نخواهد شد.

در این بحث نیز هر چند غلبه معاوضات و معاملات با بیع می باشد و شاید باعث انصراف اطلاق ادله به «بیع» باشد ولی از آنجا که این غلبه به سبب افراد خارجی و کثرت آنهاست و نه از باب کثرت استعمال لفظ، مانع از اطلاق ادله نمی شود و در نتیجه اطلاق حرمت ربای معاملی شامل تمام اقسام معاملات و داد و ستدها می شود. در نتیجه قول مناسب و قریب به واقع، عمومیت حرمت ربای معاملی نسبت به بیع و غیر بیع می باشد.

**ترجمه**

ربا

الربا

ربا

**مکمل**

الربا حرام بالضرورة

ربا به ضرورت دین حرام است

**اقسام**

و يتحقق في موردین:

و در دو مورد محقق می‌شود:

**۱. ربای قرضی**

أ- القرض؛ و يأتي البحث عنه في كتاب القرض إن شاء الله تعالى.

ب- قرض؛ و بحث از آن در کتاب قرض می‌آید ان شاء الله تعالى.

**۲. ربای معاملی «بیع ربوی»**

ب- و البیع

ب- و بیع

**شرائط تحقق بیع ربوی****الف: اتحاد جنس**

و ذلك فيما إذا بيع أحد المتحدين جنسا بالآخر

و آن [ربای در بیع] در جایی است که یکی از دو شیء که در جنس با هم یکی هستند با یکدیگر معامله شوند

**ب: زیادی یکی از عوضین**

مع زیادة أحدهما زیادة عينية أو حکمية

در حالی که یکی از آن دو زیادتر به صورت عینی یا حکمی باشد.

**ج: مکیل یا موزون بودن عوضین**

و افتراض کونهما من المکیل أو الموزون

و با این فرض که از اجناسی باشند که با پیمانه یا وزن کردن اندازه گیری می‌شوند

فشرط تحققه فی البیع - علی هذا - ثلاثة.

در نتیجه شرط‌های محقق شدن ربا در بیع - طبق این تعریف - سه چیز است.



## عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع

و فی عموم التحريم لغير البيع - كالصالح - خلاف.  
و در شمول ربای حرام در غیر از بیع - مثل صلح - اختلاف است.

## مستندات حرمت ربا

و المستند فی ذلک:

و مستند در احکام ربا

## ضرورت دین

۱- اما ان حرمة الربا من الضروريات. فلدلالة صريح القرآن عليها في أكثر من موضع.

۱- اما این که حرام بودن ربا از ضروریات دین است، پس به دلیل دلالت صریح قرآن بر حرمت آن در بیش از یک موضع است.

## ادله حرمت ربا از کتاب

۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره

## قسمت اول

قال تعالى «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»<sup>۱</sup>

خداوند متعال می فرماید: «و خداوند بیع را حلال کرد و ربا را حرام کرد».

## قسمت دوم

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»<sup>۲</sup>

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می خورد، گاهی پیا می خیزد).

۲. آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ بقره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید!

۱. البقرة: ۲۷۵.

۲. البقرة: ۲۷۵.

۳. البقرة: ۲۷۸.



«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»<sup>۱</sup>.

اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود] نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

### ادله حرمت ربا از روایات

و ما ورد فی السنّة الشریفة کثیر

و آن چه که در سنت شریفه وارد شده زیاد است

### موثق عبدالله بن بکیر

فقی موثق عبد الله بن بکیر: «بلغ أبا عبد الله عليه السلام عن رجل انه كان يأكل الربا و يسميه اللبأ، فقال: لئن أمكنني الله منه لأضربن عنقه»<sup>۲</sup>.

پس در موثق عبد الله بن بکیر آمده است: «به امام صادق علیه السلام خبر رسید از مردی که ربا می‌خورد و آن را آغوز می‌نامد، پس فرمود: حتماً اگر خدا دسترسی به او را برای من ممکن کند، حتماً گردن او را خواهم زد».

### صحیحۀ هشام بن سالم

و فی صحیحۀ هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «درهم ربا أشدّ من سبعين زنية كلّها بذات محرم»<sup>۳</sup>.  
و در صحیحۀ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام آمده است: «یک درهم ربا از هفتاد زنا که همه آنها با محارم باشد بدتر است».

### دلیل اختصاص ربا به قرض و معامله

۲- و اما شموله لكلا الموردين المذكورين دون احدهما و دون ما زاد عليهما، فلدلالة الدليل على ثبوته فيهما دون ما زاد، فتجری البراءة عنه بلحاظ ما زاد.

۲- و اما شمول رباى برای دو موردی که ذکر شد - قرض و بیع - نه یکی از آن دو و نه بیش از آن دو پس به سبب دلالت دلیل بر ثبوت ربا در آن دو مورد و نه بیشتر است. در نتیجه از حرمت ربا نسبت به بیش از آن دو براءت جاری می‌شود.

### دلیل اشتراط زیادت در یکی از عوضین

۳- و اما اعتبار الشروط الثلاثة فى تحقق الربا، فذلك واضح بالنسبة إلى اشتراط الزيادة فى أحد الطرفين لتقوم مفهوم الربا بذلك لغة إذ هو عبارة عن الزيادة.

۴. البقرة: ۲۷۹.

۵. اللبأ بكسر اللام و فتح الباء و الهمة بعدها: أوّل لبن الام. و المقصود المبالغة فى حليته بالتشبيه بأوّل لبن الام.

۶. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۲۹ الباب ۲ من أبواب الربا الحديث ۱.

۷. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۲۳ الباب ۱ من أبواب الربا الحديث ۱.

و اما معتبر بودن شرط‌های سه گانه در تحقق ربا، پس نسبت به شرط زیادی در یکی از دو طرف به دلیل قوام مفهوم ربا در لغت به زیادی، دلیل واضح است چون ربا عبارت از زیادی است.

### دلیل اشتراط مکیل یا موزون بودن و هم جنس بودن عوضین

و اما الشرطان الآخران فقد دلت علیهما روایات کثیرة.

و اما دو شرط دیگر پس همانا بر آن دو روایات زیادی دلالت می‌کند.

### موثقة منصور بن حازم

و قد جمعت الشروط الثلاثة موثقة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام:

و به تحقیق موثقة منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام شرط‌های سه گانه را جمع کرده است:

«سألته عن البيضة بالبيضتين، قال: لا بأس به، و الثوب بالثوبين، قال: لا بأس به، و الفرس بالفرسين، فقال: لا بأس به. ثم قال: كل شيء يكال أو يوزن فلا يصلح مثلين بمثل إذا كان من جنس واحد، فإذا كان لا يكال و لا يوزن فلا بأس به اثنتين بواحد»<sup>۱</sup>.

«از حضرت سؤال کردم از یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک لباس در مقابل دو لباس، فرمود: اشکالی در آن نیست، و یک اسب در مقابل دو اسب، فرمود: اشکالی در آن نیست، سپس فرمود: هر چیزی که پیمانه یا وزن می‌شود پس دو مثل در مقابل یک مثل وقتی از یک جنس باشد، جائز نیست و اگر پیمانه و وزن نمی‌شود پس دو تا در مقابل یکی اشکالی ندارد».

### ادله شمول زیادت نسبت به زیادی حکمی

و اما ان الزيادة تعم الحکمیة

و اما این که زیادی شامل زیادی حکمی می‌شود

كبيع أحد المماثلين مع اشتراط كنس المسجد أو أداء صلاة الليل في جانب احدهما، أو كون احدهما نقدا و الآخر نسيئة

مثل فروختن یکی از دو جنس هم مقدار به دیگری همراه با شرط جارو کردن مسجد یا ادای نماز شب در یک طرف یا همراه با شرط بودن یکی از عوضین نقد و دیگری نسیه و عدم اختصاصها بالعينية؛

و این که زیادی اختصاص به عینی ندارد؛

فقد استدل له بما دلّ على اعتبار المماثلة و عدم جواز الزيادة.

پس استدلال شده برای آن به روایاتی که بر اعتبار هم جنس بودن و عدم جواز زیادی دلالت دارد.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۸ الباب ۱۶ من أبواب الربا الحدیث ۳.



## تمسک به روایات دالّ بر مماثلت

كما في صحيحة محمد بن مسلم و زرارة عن أبي جعفر عليه السلام:  
همچنان که در صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام است:

## ۱. صحیحۀ محمد بن مسلم و زراره

«الحنطة بالدقيق مثلا بمثل، و السويق بالسويق مثلا بمثل، و الشعير بالحنطة مثلا بمثل لا بأس به»<sup>۱</sup>.  
«گندم با آرد مثل در مقابل مثل، و سويق با سويق مثل در مقابل مثل، و جو با گندم مثل در مقابل مثل، اشکالی در آن نیست».

## ۲. صحیحۀ حلبی

و صحيحة الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: «الفضة بالفضة مثلا بمثل، و الذهب بالذهب مثلا بمثل ليس فيه  
زیادة و لا نقصان الزائد و المستزيد في النار»<sup>۲</sup>.

و صحیحۀ حلبی از امام صادق علیه السلام: «نقره با نقره مثل در مقابل مثل، و طلا با طلا مثل در مقابل مثل که  
زیادی یا کمی در آن نباشد، زیادی دهنده و طالب زیادی هر دو در آتش اند».

## ۳. صحیحۀ ولید بن صبیح

و صحيحة الوليد بن صبيح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضل بينهما هو  
الربا المنكر هو الربا المنكر»<sup>۳</sup>.

و صحیحۀ ولید بن صبیح: «از امام صادق علیه السلام شنیدم: طلا با طلا و نقره با نقره، زیادی بین آن‌ها ربای منکر  
است ربای منکر است».

## کیفیت دلالت روایات بر زیادی حکمی

و تقريب الدلالة: انه مع الزيادة و لو حكمية يصدق الفضل بينهما و لا يصدق البيع مثلا بمثل.

و دلالت روایات به این بیان است که: با زیادی هر چند حکمی باشد، زیادی بین آن دو صدق می کند و بیع مثل به  
مثل صدق نمی کند.

## تبصره

و ليس من الزيادة جودة احد العوضين، باعتبار انها وصف قائم بالعين و ليس خارجاً عنها لينتزع عنوان الزيادة.  
و مرغوب بودن یکی از دو عوض زیادی به شمار نمی آید، به این دلیل که مرغوبیت وصفی است که قیام به عین

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۴۰ الباب ۹ من أبواب الربا الحديث ۲.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۶ الباب ۱ من أبواب الصرف الحديث ۱.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۷ الباب ۱ من أبواب الصرف الحديث ۲.

دارد و خارج از آن نیست تا این که عنوان زیاده بگیرد.

فمن باع الحنطة الجيدة بالردیئة مع التساوی فی المقدار صدق عرفاً انه باع مثلاً بمثل بخلاف ما اذا اختلفا فيه، فانه لا یصدق ذلك حتی مع التساوی فی المالیه.

پس کسی که گندم مرغوب را به نامرغوب با مساوی بودن در مقدار بفروشد در عرف صدق می‌کند که او مثل را به مثل فروخته است. به خلاف جایی که آن دو مختلف باشند، پس بیع مثل به مثل صدق نمی‌کند حتی در صورتی که در مالیت مساوی باشند.

### دلیل قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع

۵- و اما الخلاف فی التعمیم لغير البیع بالرغم من اطلاق الاخبار المتقدمة الدالة علی اعتبار المماثلة، فلاحتمال انصرافها إلى خصوص البیع، فیتمسک بالبراءة عن التحريم فی غیره.

۵- و اما اختلاف در عمومیت حرمت ربا برای غیر بیع بر خلاف اطلاق اخبار گذشته که دلالت بر اعتبار هم‌جنس بودن داشتند پس به دلیل احتمال انصراف اطلاق اخبار گذشته به خصوص بیع است پس در غیر بیع به براءت از حرمت تمسک می‌شود.

### دلیل قائلین به عدم اختصاص ربای معاملی به بیع

الا أن المناسب التعمیم لوهن دعوی الانصراف.

مگر این که قول مناسب عمومیت تحریم به دلیل بی‌اساس بودن ادعای انصراف است.

## چکیده

۱. حرمت ربا از ضروریات دین است.
۲. ربای در قرض و ربای معاملی اقسام دوگانه ربای حرام می‌باشند.
۳. هم‌جنس بودن ثمن و مثنی، زیادتی در جانب یکی از دو عوض و مکیل یا موزون بودن عوضین، شرائط سه‌گانه تحقق بیع ربوی می‌باشد.
۴. در تحقق زیادت تفاوتی بین زیادتی عینی یا حکمی نیست.
۵. تحقق ربا در غیر از بیع - مانند صلح - محل اختلاف است.
۶. آیات و روایات زیادی که در حرمت ربا وارد شده، ضرورت دینی حرمت آن را ثابت می‌کند.
۷. دیوانه شدن ربا خوار به سبب مسّ شیطان و اعلام جنگ او با خدا و رسولش از جمله تعابیر تهدید آمیز و شدید قرآن درباره حرمت ربا می‌باشد که در صدر آیه ۲۷۵ سوره بقره به آن تصریح شده است.
۸. خداوند در آیه ۲۷۵ سوره بقره به صراحت اخبار از حرمت ربا و حلال بودن بیع می‌دهد: «أحلّ الله البیع و حرّم الربا»
۹. امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که ربا را مانند شیر مادر حلال به شمار می‌آورد، فرمودند: اگر خداوند این امکان را فراهم کند، گردن او را خواهم زد. این روایت یکی از دلایل صریح حرمت ربا است.
۱۰. شدت و بیشتر بودن حرمت ربا از هفتاد مرتبه زنا با محارم، بخشی از روایاتی است که در حرمت ربا به آن استناد می‌شود.
۱۱. ادله‌ای که برای حرمت ربا وارد شده فقط در مورد قرض و بیع است، لذا از حرمت ربا در غیر آن دو براءت جاری می‌شود.
۱۲. دلیل شرط زیادتی یکی از عوضین در تحقق ربای معاملی، قوام لغوی ربا به زیاده است، به علاوه که در موثقه منصور بن حازم همراه شرط هم جنس بودن و مکیل یا موزون بودن عوضین به زیادتر بودن یکی از دیگری در تحقق ربای محرم تصریح شده است.
۱۳. با توجه به اعتبار مماثل بودن عوضین که از صحیحۀ محمد بن مسلم، صحیحۀ حلبی و صحیحۀ ولید بن صبیح استفاده می‌شود، دلیل شمول زیادتی نسبت به زیادتی حکمی نیز روشن می‌شود؛ زیرا در صورت اضافه حکمی، عنوان زیادتی صادق بوده و بیع مثل در مقابل مثل صادق نخواهد بود. اما این دلیل قابل قبول نیست زیرا منظور از مماثلت و عدم فضل در روایات مورد استناد، مماثلت و عدم زیادتی در مقدار است.
۱۴. مرغوب بودن یکی از عوضین موجب صدق زیاده نیست، زیرا مرغوبیت، وصف ذاتی است و خارج از ذات نیست تا از آن عنوان زیادتی، انتزاع شود.
۱۶. بعضی با ادعای انصراف اطلاق اخبار در خصوص بیع، قائل به براءت از حرمت ربای معاملی در غیر بیع شده‌اند، اما با توجه به بی‌اساس بودن ادعای انصراف، قول مناسب، عمومیت حرمت ربای معاملی نسبت به غیر بیع است.



## ربا (۱)

۳	مقدمه
۴	اهداف آموزشی
۵	متن عربی
۷	ربا
۷	حکم
۷	اقسام
۷	۱. ربای قرضی
۷	۲. ربای معاملی «بیع ربوی»
۷	شرائط تحقق بیع ربوی
۷	الف: اتحاد جنس
۷	ب: زیادی یکی از عوضین
۸	اقسام زیاده
۸	۱. عینی
۸	۲. حکمی
۸	ج: مکیل یا موزون بودن عوضین
۸	عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع
۸	<b>مستندات</b>
۸	ضروری بودن حرمت ربا
۸	ادله حرمت ربا از کتاب
۸	۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره
۸	قسمت اول
۹	قسمت دوم
۱۰	۲. آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ بقره
۱۱	ادله حرمت ربا از روایات
۱۱	موثق عبدالله بن بکیر
۱۱	صحیحة هشام بن سالم
۱۱	دلیل اختصاص ربا به قرض و معامله
۱۱	دلیل اشتراط زیادت در یکی از عوضین
۱۱	قوام معنای لغوی ربا
۱۲	دلیل اشتراط مکیل یا موزون بودن و هم جنس بودن عوضین
۱۲	موثقة منصور بن حازم
۱۲	ادله شمول زیادت نسبت به زیادی حکمی
۱۳	تمسک به روایات دال بر مماثلت
۱۳	۱. صحیحة محمد بن مسلم و زراره
۱۳	۲. صحیحة حلبی
۱۳	۳. صحیحة ولید بن صبیح
۱۳	کیفیت دلالت روایات بر زیادی حکمی
۱۴	تبصره
۱۴	ادله عمومیت یا اختصاص ربای معاملی به بیع
۱۴	دلیل قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع



۱۴	..... دلیل قائلین به عدم اختصاص ربای معاملی به بیع
۱۵	..... <b>ترجمه</b>
۱۵	..... <b>ربا</b>
۱۵	..... حکم
۱۵	..... اقسام
۱۵	..... ۱. ربای قرضی
۱۵	..... ۲. ربای معاملی «بیع ربوی»
۱۵	..... شرائط تحقق بیع ربوی
۱۵	..... الف: اتحاد جنس
۱۵	..... ب: زیادی یکی از عوضین
۱۵	..... ج: مکیل یا موزون بودن عوضین
۱۶	..... عمومیت ربای معاملی نسبت به غیر بیع
۱۶	..... مستندات حرمت ربا
۱۶	..... ضرورت دین
۱۶	..... ادله حرمت ربا از کتاب
۱۶	..... ۱. آیه ۲۷۵ سوره بقره
۱۶	..... قسمت اول
۱۶	..... قسمت دوم
۱۶	..... ۲. آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ بقره
۱۷	..... ادله حرمت ربا از روایات
۱۷	..... موثق عبدالله بن بکیر
۱۷	..... صحیحة هشام بن سالم
۱۷	..... دلیل اختصاص ربا به قرض و معامله
۱۷	..... دلیل اشتراط زیادت در یکی از عوضین
۱۸	..... دلیل اشتراط مکیل یا موزون بودن و هم جنس بودن عوضین
۱۸	..... موثقة منصور بن حازم
۱۸	..... ادله شمول زیادت نسبت به زیادی حکمی
۱۹	..... تمسک به روایات دال بر مماثلت
۱۹	..... ۱. صحیحة محمد بن مسلم و زراره
۱۹	..... ۲. صحیحة حلبی
۱۹	..... ۳. صحیحه ولید بن صبیح
۱۹	..... کیفیت دلالت روایات بر زیادی حکمی
۱۹	..... تبصره
۲۰	..... دلیل قائلین به اختصاص ربای معاملی به بیع
۲۰	..... دلیل قائلین به عدم اختصاص ربای معاملی به بیع
۲۱	..... <b>چکیده</b>
۲۲	..... <b>ربا (۱)</b>
ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.	..... <b>منابع</b>



مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۱۹

ربا (۲)



مرکز پدیدارشناسی علوم دینی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: ربا (۲)
- شماره درس: ۱۹
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

در چند درس قبل بحث از حرمت ربا، اقسام آن، شرایط لازم در تحقق ربای معاملی و عمومیت آن در غیر بیع با ارائه ادله و مستندات مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در باب ربا احکامی وجود دارد که اختصاص به ربا داشته و در ابواب دیگر جریان ندارد. برای نمونه شارع درباره ربا تقریباً به حرمت تمامی افعالی که با آن مرتبط می‌شوند، حکم نموده و غیر از رباخواری، ربا دادن، کتابت و ثبت معامله ربوی و حتی حضور در مجلس ربا به عنوان شاهد را محکوم به حرمت دانسته است.

دیگر حکم قابل توجه و مختص به این باب اتحاد تعبدی جنس گندم و جو می‌باشد.

از سوی دیگر مسائلی فقهی و بعضاً مستحدث وجود دارد که محلّ و مجال بررسی آن اختصاص به باب ربا دارد. برای مثال خرید و فروش اسکناس چه از قبیل معاملاتی که در صرافی‌ها امروزه انجام می‌شود و اجناس مختلف مانند ریال، دلار، یورو و... با یکدیگر خرید و فروش می‌شود یا معاملات رایج بین مردم برای دریافت پول خرد یا پول نو از مسائلی است که جایگاه بررسی احکام آن در فقه، باب ربا می‌باشد.

یکی دیگر از مسائلی که بحث از آن اختصاص به همین باب دارد، معاملات و معاوضاتی است که در طلا و جواهرات جریان دارد. معامله طلای ساخته شده با طلائی که ساخته نشده یا تعویض طلا و جواهرات مستعمل و یا نامرغوب با جواهرات نو و مرغوب از مصادیق معاملات مذکور می‌باشد.

با توجه به حساسیت این نوع معاملات که غالباً در معرض وقوع در ربا هستند تا حدی که تقدیم و یا تأخیر کلمات در آن‌ها منجر به صحت و حلیت یا بطلان و حرمت معامله خواهد شد، از مسائل بسیار مهم و اساسی مباحث باب ربا به شمار می‌روند.

احکام و مسائل اختصاصی باب ربا که به صورت اجمالی به آن اشاره شد، همراه با بررسی حکم شخصی که از روی جهالت مرتکب معاملات ربوی می‌شود یا وارثی که اموالی به او ارث رسیده که مخلوط با اموال حاصل از ربا می‌باشد، مجموعه مطالبی هستند که در درس حاضر به شرح و تفصیل آن پرداخته شده است. و نقد و بررسی مستندات و ادله آن نیز در درس‌های بعدی مورد پیگیری قرار خواهد گرفت.



## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. قوانین شرعی خرید و فروش اسکناس، طلا و نقره

۲. استثنائات از ربای حرام

۳. اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا

۴. حکم جهل نسبت به موضوع و حکم ربا

۵. حکم وراثت مال ربوی



## متن عربی

## احکام خاصة بالربا

يجوز بيع الاوراق النقدية بعضها بالآخر مع اختلاف العملة - نقدا و نسيئة - حتى مع فرض التفاضل فى المالية، بل يجوز مع اتحادهما أيضاً إذا افترض كون العوضين شخصيين. و المسألة محل كلام و خلاف بين المتأخرين. و يلزم عند بيع الذهب المصوغ بغيره و الفضة المصوغة بغيرها تساويهما، و معه لا يجوز بيع مثقال من الذهب المصوغ بمثقال من الذهب غير المصوغ منضمنا إلى أجرة الصياغة.

و لا يجوز ان يقول شخص لآخر: ابيعك هذا المثقال من الفضة الجيدة بمثقال من الفضة الرديئة بشرط ان تخيط لى ثوبا مثلاً، و يجوز العكس بان يقول: خط لى ثوبا على ان ابيعك المثقال الجيد بالمثقال الردىء.

و المشهور عدم تحقق الربا بين الوالد و ولده و المولى و مملوكه و الزوج و زوجته و المسلم و الحربى اذا اخذ المسلم الفضل.

و الربا كما يحرم اخذه يحرم دفعه و كتابته و الشهادة عليه.

و الحنطة و الشعير فى باب الربا جنس واحد و ان كانا فى باب الزكاة جنسين.

و من تعامل بالربا و هو جاهل بالحكم أو بالموضوع ثم التفت و تاب فلا يلزمه ارجاعه.

و من ورث مالا حصل بعضه من الربا فمع عدم تمييزها فلا شىء عليه و الا يلزمه ردّه على مالكة مع معرفته، و مع عدمها يتعامل معه معاملة مجهول المالك.

## احکام اختصاصی ربا

### خرید و فروش پول

#### اقسام خرید و فروش پول

##### صورت اول

خرید و فروش دو نوع پول با یکدیگر. مانند: خرید دلار با ریال یا بالعکس.

##### حکم صورت اول

این معامله به صورت نقدی یا نسیه صحیح می‌باشد حتی اگر یکی از عوضین از لحاظ مالی بیشتر از دیگری باشد.

##### صورت دوم

خرید و فروش یک نوع پول با یکدیگر. مانند: خرید ریال با ریال، یا خرید دلار با دلار.

##### حکم صورت دوم

این معامله فقط در صورت نقدی صحیح می‌باشد حتی اگر یکی از عوضین از لحاظ مالی بیشتر از دیگری باشد.

#### معامله طلا یا نقره ساخته شده با طلای یا نقره ساخته نشده

در معامله طلا یا نقره ساخته شده با طلا یا نقره ساخته نشده باید تساوی مقدار در آن دو رعایت شود. لذا بیع طلای ساخته شده در مقابل طلای ساخته نشده همراه با اجرت ساخت، جائز نیست. بلکه یک مثقال طلای ساخته شده فقط باید در مقابل یک مثقال طلا فروخته شود حتی اگر طلای ساخته شده نباشد.

همچنین اگر بایع به مشتری بگوید: این یک مثقال نقره خوب و مرغوب را به تو در مقابل یک مثقال نقره نامرغوب می‌فروشم به شرط این که برای من یک لباس بدوزی؛ باز معامله ربوی و محکوم به بطلان خواهد بود.

#### تبصره

اگر بایع بر خلاف صورت قبل به مشتری بگوید: برای من یک لباس بدوز تا من یک مثقال نقره مرغوب را به تو در مقابل یک مثقال نقره نامرغوب بفروشم، در محذور رباء واقع نخواهد شد؛ اما چرا در این صورت بر خلاف صورت قبلی ربا پیش نخواهد آمد، در بخش مستندات این بحث بیشتر به آن پرداخته خواهد شد، لکن به صورت اجمال می‌توان به این نکته اشاره کرد که در این صورت شرط دوختن لباس به عنوان ضمیمه و اضافه‌ای در کنار یکی از عوضین قرار نگرفت تا موجب ربوی شدن معامله شود، بلکه شرطی بود که خارج از معامله قرار داده شد.

#### استثنائات حرمت ربا

بنابر نظر مشهور در بین پدر و فرزند، مولی و مملوک، زوج و زوجه، مسلم و حربی ربا حرام نیست و البته در مورد مسلم و کافر حربی در صورتی حکم به نفی حرمت ربا می‌شود که مسلمان، گیرنده‌ی زیادی باشد.

#### حرمت دفع ربا، و کتابت و شهادت بر آن

علاوه بر حرمت ربا دادن و رباستاندن، حضور در جلسه ربا به عنوان نویسنده سند و شاهد نیز حرام است.

### اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا

گندم و جو هر چند در باب زکات دو جنس به شمار می‌آیند و در تعلق زکات به هر یک به حد نصاب رسیدن هر کدام به صورت جداگانه ملاک می‌باشد، اما در باب حرمت ربا این دو یک جنس به شمار می‌آیند و معامله این دو با زیادتر بودن یکی از آن دو جایز نمی‌باشد.

### حکم جاهل به موضوع یا حکم ربا

اگر مسلمانی که حکم حرمت ربا را نمی‌داند، یا ربا و برخی ویژگی‌های آن را نمی‌شناسد، معامله‌ای ربوی انجام دهد، و بعداً از حکم ربا یا ویژگی‌های آن اطلاع پیدا کند و توبه کند، اموالی که از این طریق به دست آورده حلال است و واجب نیست آن را پس بدهد.

### حکم ارث مخلوط با ربا

کسی که وارث اموالی می‌شود که می‌داند بخشی از آن اموال از راه ربا به دست آمده است، در صورتی که قادر به تمییز اموال حاصل از ربا با اموال حلال نباشد، تکلیفی ندارد و تصرف در تمام آن اموال برای وی جایز است. اما اگر اموال حاصل از ربا را از غیر آن تمییز می‌دهد، در صورتی که مالک آن را می‌شناسد، واجب است آن را به مالکش بازگرداند و در صورتی که مالک اموال حاصل از ربا را نمی‌شناسد، باید بر آن اموال حکم مجهول المالک را مترتب سازد.



**ترجمه****احکام اختصاصی ربا**

احکام خاصة بالربا

احکام مخصوص به ربا

**فرید و فروش پول**

و يجوز بيع الاوراق النقدية بعضها بالآخر مع اختلاف العملة - نقدا و نسيئة - حتى مع فرض التفاضل في المالية، بل يجوز مع اتحادها أيضاً إذا افترض كون العوضين شخصيين.

و فروختن بعضی از اوراق نقدی به بعضی دیگر با مختلف بودن پولها - به صورت نقدی و نسیه - حتی با فرض زیادی در مالیت جایز است، بلکه با اتحاد پولها نیز با فرض شخصی بودن عوضین جائز است.

و المسألة محل كلام و خلاف بين المتأخرين.

و این مسأله بین متأخرین محل کلام و اختلاف است.

**معامله طلا یا نقره ساخته شده با طلای یا نقره ساخته نشده**

و يلزم عند بيع الذهب المصوغ بغيره و الفضة المصوغة بغيرها تساويهما، و معه لا يجوز بيع مثقال من الذهب المصوغ بمثقال من الذهب غير المصوغ منضما إلى أجرة الصياغة.

و در معامله طلای ساخته شده با غیر آن و نقره ساخته شده با غیر آن مساوی بودن آن دو لازم است، و با توجه به این حکم فروختن یک مثقال از طلای ساخته شده به یک مثقال طلای ساخته نشده به ضمیمه اجرت ساخت، جایز نیست.

**تبصره**

و لا يجوز ان يقول شخص لآخر: ابيعك هذا المثلقال من الفضة الجيدة بمثلقال من الفضة الرديئة بشرط ان تخيط لي ثوبا مثلاً، و يجوز العكس بان يقول: خط لي ثوبا على ان ابيعك المثلقال الجيد بالمثلقال الرديء.

و جایز نیست کسی به دیگری بگوید: به تو این یک مثقال نقره مرغوب را به یک مثقال نقره نامرغوب می فروشم به شرط این که برای من لباسی بدوزی مثلاً، اما عکس آن جایز است، به این که بگوید: برای من لباسی بدوز تا به تو یک مثقال مرغوب را به یک مثقال نامرغوب بفروشم.

**استثنائات حرمت ربا**

و المشهور عدم تحقق الربا بين الوالد و ولده و المولى و مملوكه و الزوج و زوجته و المسلم و الحربى اذا اخذ المسلم الفضل.

و مشهور این است که بین پدر و فرزند، و مولا و عبد او، و مرد و همسر او، و مسلمان و حربی وقتی مسلمان از او زیادی بگیرد، ربا محقق نمی شود.



**مرمت دفع ربا، و کتابت و شهادت بر آن**

و الربا كما يحرم اخذه يحرم دفعه و کتابته و الشهادة عليه.  
و ربا همان طور که گرفتن آن حرام است، دادن و نوشتن و شهادت بر آن نیز حرام است.

**اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا**

و الحنطة و الشعير في باب الربا جنس واحد و ان كانا في غيره جنسين.  
گندم و جو در باب ربا یک جنس هستند هر چند در غیر باب ربا دو جنس هستند.

**مکم جاهل به موضوع یا مکم ربا**

و من تعامل بالربا و هو جاهل بالحکم أو بالموضوع ثم التفت و تاب فلا يلزمه ارجاعه.  
و هر کس که معامله ربوی کند در حالی که نسبت به حکم یا موضوع جاهل باشد سپس متوجه شود و توبه کند پس بر او باز گرداندن ربا لازم نیست.

**مکم ارث مفلو با ربا**

و من ورث مالا حصل بعضه من الربا فمع عدم تميزها فلا شيء عليه و الا يلزمه ردّه على مالکة مع معرفته، و مع عدمها يتعامل معه معاملة مجهول المالك.  
و کسی که مالی را که بعض آن از ربا حاصل شده، ارث ببرد پس با مشخص نشدن آن چیزی بر او نیست، و در غیر این صورت بر او بازگرداندن مال ربا به مالکش در صورت شناختن مالک لازم است، و در صورت عدم شناخت مالک با آن مال، معامله مجهول المالك می شود.

## چکیده

۱. خرید و فروش نقدی یا نسیئه‌ای پول در صورتی که نوع آن مختلف باشد، جایز است حتی در صورتی که بین آن‌ها از لحاظ مالیت تفاوت باشد و در صورت اتحاد نوع پول خرید و فروش آن فقط به صورت نقدی جایز است.
۲. در معامله طلای ساخته شده با طلای ساخته نشده یا نقره ساخته شده با نقره ساخته نشده، تساوی بین عوضین لازم است و لذا جایز نیست در معاوضه یک مثقال طلای ساخته شده با یک مثقال طلای ساخته نشده، اجرت ساخت ضمیمه شود.
۳. اگر شرطی مانند دوختن لباس به عنوان ضمیمه یکی از عوضین در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره قرار داده شود، موجب بطلان و حرمت معامله از باب ربا خواهد بود، اما اگر شرط خارج و قبل از معامله قرار داده شود، معامله محکوم به صحت می‌باشد.
۴. بنا بر مشهور بین پدر و فرزند، عبد و مولا، مرد و همسرش و مسلمان و کافر حربی اگر مسلمان از او زیاده بگیرد، ربا محقق نیست.
۵. علاوه بر گرفتن ربا، دادن آن، ثبت یا شهادت بر آن نیز حرام است.
۶. گندم و جو در باب ربا یک جنس‌اند، هر چند در باب زکات دو جنس محسوب می‌شوند.
۷. در صورت جهل به حکم یا موضوع ربا و توبه فرد پس از التفات، بر او بازگرداندن مال حاصل از ربا لازم نیست.
۸. اگر وارث بداند در ارثی که به او رسیده مقداری مال ربوی وجود دارد، و از میان اموال دیگر معلوم باشد باید آن را به مالکش بازگرداند و اگر مالک را نمی‌شناسد حکم مجهول المالک را در آن جاری کند، اما اگر مال ربا در بین اموال قابل تمییز نباشد، تکلیفی بر عهده او نیست.



## ربا (۲)

۳	..... مقدمه
۴	..... اهداف آموزشی
۵	..... متن عربی
۶	..... احکام اختصاصی ربا
۶	..... خرید و فروش پول
۶	..... اقسام خرید و فروش پول
۶	..... صورت اول
۶	..... حکم صورت اول
۶	..... صورت دوم
۶	..... حکم صورت دوم
۶	..... معامله طلا یا نقره ساخته شده با طلای یا نقره ساخته نشده
۶	..... تبصره
۶	..... استثنائات حرمت ربا
۶	..... حرمت دفع ربا، و کتابت و شهادت بر آن
۷	..... اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا
۷	..... حکم جاهل به موضوع یا حکم ربا
۷	..... حکم ارث مخلوط با ربا
۸	..... ترجمه
۸	..... احکام اختصاصی ربا
۸	..... خرید و فروش پول
۸	..... معامله طلا یا نقره ساخته شده با طلای یا نقره ساخته نشده
۸	..... تبصره
۸	..... استثنائات حرمت ربا
۹	..... حرمت دفع ربا، و کتابت و شهادت بر آن
۹	..... اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا
۹	..... حکم جاهل به موضوع یا حکم ربا
۹	..... حکم ارث مخلوط با ربا
۱۰	..... چکیده
۱۱	..... ربا (۲)





مرکز پبیرتوژوہی علمیاخران  
مرکز آموزش ہای غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲۰

ربا (۳)



مرکز دبیرتیرجوزدهای علمیتواهران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: ربا (۳)
- شماره درس: ۲۰
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

موضوع بحث در چند درس گذشته، مسائل ربا و احکام مربوط به آن بود. در تبیین این موضوع مهم و مورد ابتلا بیان شد که جایگاه طرح و بررسی بعضی از مسائل و احکام فقهی اختصاص به همین باب دارد، که با عنوان احکام مختص به ربا در درس قبل به آن اشاره شد. مسائلی از جمله بررسی احکام خرید و فروش پول و اسکناس، معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده، بیع نقره خالص با نقره مغشوش و برخی احکام دیگر که تفصیل آن گذشت.

در درس حاضر مستندات برخی از این احکام ارائه می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها، بررسی ادله احکام صورت‌های مختلف خرید و فروش پول می‌باشد. لازم به ذکر است که از مباحث بسیار مفید و دقیق این بخش، توضیح فارق بین بیع و قرض است که دلیل بطلان بعضی از فروض خرید و فروش پول، با فهم آن روشن خواهد شد.

همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد معامله، معاوضه و مبادله طلاها یا نقره‌های شکسته شده، یا نامرغوب با ساخته شده و مرغوب از شایع‌ترین معاملات عصر حاضر است که در شریعت مقدس اسلام برای آن قوانینی از جمله لزوم تساوی بین عوضین و عدم جواز اشتراط اجرت ساخت قرار داده شده است؛ در ادامه مباحث این درس، ادله احکام این نوع معاملات نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عدم تفاوت بین اضافه عینی و حکمی در تحقق زیادی از مسائلی بود، که در مباحث پیشین توضیح آن گذشت و به شرط دوختن لباس به عنوان یکی از مصادیق اضافه حکمی اشاره گردید و بیان شد که اگر بایع این شرط را در بیع به عنوان ضمیمه یکی از عوضین در مثل معامله یک مثقال نقره مرغوب با یک مثقال نامرغوب قرار دهد، سبب تحقق ربای محرم و بطلان معامله است.

البته اگر همین شرط را بدون این که شرط در معامله قرار دهد، بلکه آن را قبل از انجام معامله با مشتری مطرح سازد و بر مبنای آن اقدام به معامله کند، در واقع از محذور ربا خلاصی یافته و معامله‌اش صحیح خواهد بود.

و اما چرا در صورت اول به بطلان معامله و در صورت دوم به صحت آن حکم می‌شود؛ سوالی است که با پاسخ به آن، مباحث این درس به پایان خواهد رسید.

بررسی برخی دیگر از احکام اختصاصی باب ربا مانند استثنائات ربای حرام، حرمت پرداخت، کتابت و شهادت بر ربا، حکم جاهل به آن و وارث مال مخلوط به ربا در درس بعدی پیگیری خواهد شد.

### اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. مستند احکام اقسام خرید و فروش پول
۲. مستند عدم جواز معامله طلا با مقدار مساوی با ضمیمه شرط در جانب یکی از عوضین و دلیل جواز عکس این مساله



## متن عربی

و المستند في ذلك:

١- أما جواز بيع الأوراق النقدية مع اختلافها، فلعدم تحقق محذور الربا بعد اختلاف جنس العوضين و عدم كونهما من المكيل و الموزون.

و اذا قيل: إن الرصيد الذي تعبر عنه الأوراق النقدية قد يكون واحداً، كالذهب الذي هو من الموزون. قلنا: إن المعاوضة لم تجر على الرصيد، بل على الأوراق ذات الاعتبار بسبب الرصيد، كيف و قد يكون الرصيد هو الاعتبار لا أكثر؟!

٢- و اما انه مع اتحاد العملة تجوز المعاملة حتى مع التفاضل في فرض كون العوضين شخصيين، فلما تقدم من ان الاوراق النقدية ليست من قبيل المكيل و الموزون.

و اما عدم جوازها مع التفاضل في فرض كون العوض نسبيّة في الذمة، فلان المعاملة المذكورة ترجع في روحها إلى القرض و ان ابرزت مبرز البيع، لان شرط البيع تحقق المغايرة بين الثمن و المثل، و في المورد لا مغايرة، فان الثمن ينطبق على المثل مع زيادة.

و إذا نوقش ما ذكر بان المغايرة المعتبرة في البيع يكفي في تحققها كون المثل عيناً خارجية و الثمن أمراً كلياً في الذمة أمكن ذكر تقريب آخر، و هو ان المعاملة المذكورة بحسب الارتكاز العرفي قرض لأنه عبارة عن تبادل المال المثلي الخارجي بمثله في الذمة، و هو صادق في المقام.

٣- و اما لزوم التساوي بين المصوغ و غيره، و بالتالي عدم جواز اشتراط أجر الصياغة، فلان المصوغ و غيره جنس واحد و يشملهما النص المتقدم: «الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة، الفضل بينهما هو الربا المنكر»، و معه يكون اشتراط الأجرة فضلاً موجباً للربا.

و ان شئت قلت: المصوغ و غيره هما كالجيد و الرديء و الوسخ و النظيف، و المكسور و غيره، فكما ان كل واحد من هذه يعد مع مقابله واحداً و يلزم تساويهما فكذلك المصوغ و غيره.

و قد ادعى صاحب الجواهر عدم الخلاف و الاشكال في المسألة<sup>١</sup>.

٤- و اما عدم جواز بيع احد المثقالين بالآخر بشرط خياطة ثوب مثلاً، فواضح، للزوم محذور الربا- بناء على تعميم الزيادة اللازم منها الربا للزيادة الحكمية- فان الجيد و الرديء جنس واحد لا يجوز التفاضل فيه.

١. جواهر الكلام ٢٤: ١٣.

و اما جواز العکس - الذی هو من الوسائل التی یتخلص بها من الربا - فلصیح ابی الصباح الكنانی: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للصائغ: صنع لي هذا الخاتم و ابدل لك درهما طازجا بدرهم غلة، قال: لا بأس».<sup>۲</sup>

بل قد يقال باقتضاء القاعدة لذلك، لان إبدال الجيد بالردىء وقع اجراً للخياطة من دون وقوع الخياطة شرطاً في البيع لتلزم الزيادة فيه.



۱. الطازج هو الخالص. و الغلة - بكسر الغين - المغشوش.

۲. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۸۰، الباب ۱۳ من أبواب الصرف الحديث ۱.

## مستندات احکام خرید و فروش پول

در تبیین احکام اختصاصی ربا درباره پول، اصل این گونه معامله به دو قسمت تقسیم شد. قسم اول درباره خرید و فروش یک نوع پول با نوع دیگر، مانند ریال در مقابل دلار بود. که حکم شرعی قسم اول چه به صورت نقدی و چه به صورت نسیه‌ای صحت معامله بود.

اما قسم دوم که خرید و فروش یک نوع پول با هم‌نوع خودش مانند ریال در مقابل ریال، بود، در صورت نقدی بودن معامله، صحیح و در صورت نسیه بودن در صورت تفاضل مالیت بین عوضین محکوم به بطلان شد.

لذا در این قسمت، مستندات جواز بیع در قسمت نخست و دلیل جواز آن در صورت نقدی بودن قسم دوم و عدم جواز آن در صورت نسیه بودن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به این که در بیع اوراق نقدی، معامله به دو صورت معامله یک نوع پول با نوع خودش و یا با نوع دیگر تقسیم می‌شود و از سوی دیگر بیع به دو صورت نقدی و نسیه‌ای قابل فرض است، و همچنین هر معامله با تفاضل یا بدون تفاضل بین عوضین انجام می‌شود.

حاصل ضرب احتمالات در یکدیگر هشت احتمال می‌شود.  $(8 = 2 \times 2 \times 2)$ . در ادامه به صورت اجمالی به حکم تمام این ۸ صورت اشاره شده است.

### دلیل جواز معامله در قسم اول

در تحقق ربای معاملی شرائطی مطرح شد، از جمله این که عوضین باید هم‌جنس و با وزن یا پیمانه مورد اندازه‌گیری قرار بگیرند. خرید و فروش دو نوع پول، فاقد این دو شرط می‌باشد. لذا در معامله قسم اول به صورت نقدی یا نسیه حتی در صورت تفاضل مالیت بین عوضین، محذور ربا پیش نخواهد آمد و معامله صحیح می‌باشد.

### اشکال

انواع پول‌ها و اسکناس‌ها اعتبار و ارزش ذاتی ندارد بلکه اعتبار آن‌ها به واسطه پشتوانه‌هایی مانند طلا می‌باشد. در نتیجه اگر چه در معاملات قسم اول یک نوع پول مانند ریال با نوع دیگر مانند دلار معامله می‌شود، لکن به جهت این که پشتوانه هر دو، طلا است، و طلا از اشیائی است که با وزن اندازه‌گیری می‌شود، شرایط تحقق ربا در این قسم معاملات تمام و ربا محقق خواهد شد.

### جواب

در این قسم از معاملات - خرید و فروش پول - آنچه مورد معاوضه قرار می‌گیرد و عرفاً عوضین به شمار می‌آیند، همین پول‌ها و اسکناس‌ها هستند. پشتوانه‌ها صرفاً اعتبار پول هستند و مسلماً معامله بر روی آن‌ها واقع نمی‌شود، تا با متحد بودن جنس و موزون بودن آن‌ها، در صورت تفاضل، محذور ربا محقق گردد.

### دلیل جواز معامله در فرض اول قسم دوم

فرض اول از قسم دوم معاملات پول، مربوط به موردی می‌شد که یک نوع پول در مقابل همان نوع به صورت نقدی معاوضه شود، که این معامله حتی با فرض تفاضل مالیت بین عوضین صحیح می‌باشد. زیرا با توجه به عدم مکیل یا موزون بودن پول که یکی از شرایط تحقق ربا می‌باشد، محذور ربا در این معامله پیش نیامده و لذا حکم به صحت معامله می‌گردد.

### دلیل عدم جواز معامله در فرض دوم قسم دوم

فرض دوم از قسم دوم معاملات پول، این بود که یک نوع پول در مقابل همان نوع به صورت نسیه معاوضه شود، که این معامله با فرض تفاضل مالیت بین عوضین محکوم به بطلان است. زیرا این فرض هر چند به ظاهر و در شکل معامله انجام می‌شود و لکن حقیقت و واقعیت آن به قرض باز می‌گردد. و از آنجا که در وام و قرض الحسنه شرط زیاده جایز نیست، در این فرض محذور ربای در قرض محقق و محکوم به بطلان و حرمت است.

### سوال

به چه دلیل این فرض که به ظاهر و در شکل معامله و بیع می‌باشد، در حقیقت به قرض بازگشت می‌کند؟

### جواب

زیرا شرط تحقق بیع و معامله، تغایر و دوگانگی بین ثمن و مضمن است، اما با توجه و دقت به این فرض، معلوم می‌شود که ثمن کاملاً مطابق با مضمن به همراه یک مقدار زیادی می‌باشد.

### مثال

زید ۱۰۰ هزار تومان پول را به عمرو بدهد تا وی بعد از مدتی به او ۱۲۰ هزار تومان بازگرداند. در این مثال هر



چند ظاهر و شکل آن به صورت بیع و معاوضه انجام می‌گیرد ولی در حقیقت قرض است. زیرا عمرو، بعد از تمام شدن مدت، همان ۱۰۰ هزار تومان زید را به همراه ۲۰ هزار تومان اضافی به وی باز می‌گرداند. و با عدم تغایر بین ثمن و مثنی، این فرض از مصادیق بیع به شمار نمی‌آید.

### مناقشه

در تغایر بین ثمن و مثنی همین مقدار کفایت می‌کند که مثنی یک عین خارجی و ثمن یک شیء کلی در ذمه باشد. در این مساله هم با بیع یک عین خارجی - مبلغ ۱۰۰ هزار تومان پول موجود - به مشتری می‌دهد و در مقابل در ذمه مشتری - یک، ۱۰۰ هزار تومان - به صورت کلی به عنوان ثمن تعلق می‌گیرد.

### حل مناقشه

برای حل مناقشه و رفع هر گونه ابهام و تردید که فرضیه مذکور - فرض دوم از قسم دوم - از مصادیق قرض می‌باشد، دلیل عدم جواز به بیان دیگر تقریب خواهد شد.

### تقریب دلیل عدم جواز به بیان دیگر

حقیقت قرض عبارت است از این که شخص قرض دهنده، قسمتی از اموال خود را - مانند مقداری پول که مثلی هم هست - به شخص قرض گیرنده می‌دهد، و مثل همان مقدار مال در ذمه شخص قرض گیرنده برای قرض دهنده قرار می‌گیرد. در شریعت مقدس اسلام، این که شخص قرض دهنده بر قرض گیرنده شرط کند که باید بیشتر از مقداری که گرفته‌ای، بازگردانی ممنوع و در اصطلاح به آن ربای در قرض اطلاق می‌شود.

با مراجعه به عرف و ارتکاز عرفی، تردیدی در این مسئله نیست که فرضیه دوم از قسم دوم دقیقاً با تعریف قرض منطبق است. در نتیجه با توجه به این که از طرف بایع که در واقع همان قرض دهنده است، بر مشتری که در واقع همان قرض گیرنده می‌باشد، این شرط شده که مقدار بیشتری را بازگرداند، این مورد از مصادیق ربای در قرض به شمار آمده و محکوم به بطلان و حرمت می‌باشد. با این تقریب و تبیین تطبیق تعریف قرض بر فرضیه مذکور، مجالی برای تردید و اشکال - مانند مناقشه‌ای که ذکر گردید - در این که فرضیه مذکور، مصداق قرض است، باقی نخواهد ماند.

### دلیل لزوم تساوی در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده

#### صحيحه وليد بن صبيح

الوليد بن صبيح: «سمعت أبا عبد الله عليه السلام: الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة الفضة بينهما هو الربا المنكر هو الربا

المنکر»<sup>۱</sup>.

طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده هر دو از یک جنس می‌باشند و طبق نصّ صحیحه و لید بن صبیح در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، نباید هیچ یک از عوضین از دیگری زیاده‌تر باشد و الا اگر یکی از عوضین از دیگری بیشتر باشد - هر چند با ملاحظه‌ی ضمیمه شدن اجرت ساخت - معامله ربوی و حرام است. پس مثلاً در بیع یک مثقال طلای ساخته شده، با بیع نباید با مشتری شرط کند که یک مثقال طلای ساخته نشده به همراه اجرت ساخت به عنوان ثمن به او پرداخت نماید. و الا، شرط ضمیمه اجرت ساخت به یک مثقال طلای ساخته نشده، موجب تفاضل بین عوضین و ربوی شدن معامله خواهد شد.

### تقریب دلیل به بیان دیگر

در تبیین احکام ربا گذشت که مرغوبیت جنس یکی از عوضین از اوصاف ذاتی آن به شمار می‌رود و باعث تحقق اضافی و زیادی آن از عوض دیگر به سبب بدتر یا کثیف‌تر یا شکسته‌بودن، نخواهد شد. ساخته بودن طلا یا نقره نیز مانند مرغوبیت کالا، هر چند سبب افزایش ارزش مالی آن می‌شود، ولی باعث تحقق زیادی در آن نمی‌شود؛ لذا در مبادله آن با طلای ساخته نشده یا شکسته شده، باید تساوی بین آن دو رعایت شود.

### نظر صاحب جواهر در مساله

صاحب جواهر می‌نویسد: «در وجوب مماثلت، طلای ساخته شده با شکسته، یا طلای مرغوب با نامرغوب، مساوی هستند و کسی در این مساله مخالفت و اشکالی نکرده است؛ زیرا اتحاد جنس در تمام این موارد صادق است».

### دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس

دلیل عدم جواز و بطلان معامله مذکور بنا بر عمومیت زیادی نسبت به افزونی حکمی روشن است. زیرا هر دو عوض از جنس نقره هستند لذا زیادی در آنها جائز نیست، و مرغوبیت یکی و نامرغوبیت دیگری نیز ضرری به اتحاد آنها در جنس نمی‌زند.

بنابراین اگر با بیع به مشتری بگوید: یک مثقال نقره نامرغوب تو را با یک مثقال نقره مرغوب به شرط این که لباسی را برای من بدوزی معامله می‌کنم، بین دو عوض تفاضل ایجاد می‌شود و دیگر معامله مثل به مثل صدق نخواهد کرد؛ در نتیجه معامله با این شرط ربوی و باطل است.

### دلیل جواز معامله در صورت عکس

اگر بر عکس فرض بالا، با بیع شرط دوختن لباس را به عنوان یکی از عوضین مطرح نکند، بلکه به مشتری اینطور

۱. ولید بن صبیح می‌گوید: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید: در معامله طلا با طلا و نقره با نقره، زیادی بین آن دو همان ربای منکر است، همان ربای منکر است». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۷ الباب ۱ من أبواب الصرف الحدیث ۲.

بگوید: برای من لباسی بدوز تا من یک مثقال نقره مرغوب را به یک مثقال نقره نامرغوب به تو بفروشم؛ معامله صحیح خواهد بود. دلیل صحت این معامله صحیحۀ ابی صباح کنانی است.

### صحیحۀ ابی صباح کنانی

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للصائغ: صغ لي هذا الخاتم و ابدل لك درهما طازجا بدرهم غلة<sup>۱</sup>، قال: لا بأس<sup>۲</sup>.

در این روایت شخص، اشتراط ساختن انگشتر را به عنوان ضمیمه یکی از عوضین مطرح نکرد. بلکه با انگشتر ساز در ابتدا شرط کرد و سپس با او به معامله و مبادله پرداخت. همان گونه که ملاحظه می شود، امام صادق علیه السلام از کیفیت معامله ای نفی اشکال کردند که دقیقاً مطابق با صورت مسأله مورد بحث است.

### تصحیح معامله طبق قاعده

صحت معامله مذکور با صرف نظر از صحیحۀ ابی صباح نیز طبق قاعده قابل توجیه است. زیرا با بیع با تقدیم شرط، بر مبادله نقره با نقره، از قرار دادن شرط خیاطی در مبادله آن به عنوان ضمیمه یکی از عوضین خودداری کرده است که اگر این کار را نمی کرد، اشتراط او باعث تفاضل در تبادل نقره با نقره می گردید.

پس در واقع مبادله نقره مرغوب با نامرغوب در این معامله، اجرت و مزد خیاطی مشتری قرار داده شده است. به عبارت دیگر با بیع در این مسأله مشتری را برای دوختن لباس اجیر ساخته، و تبدیل نقره نامرغوب او را با نقره مرغوب خودش اجرت دوختن لباسش قرار داده است.

لذا معامله و مبادله ایشان بدون هیچ شائبه و محذوری صحیح می باشد و این کیفیت معامله یکی از راه های فرار و خلاصی از ربا به شمار می رود.

۱. الطازج هو الخالص. و الغلة - بکسر الغین - المغشوش.

۲. ابی صباح کنانی می گوید «از امام صادق علیه السلام درباره مردی سوال کردم که به سراغ انگشترساز می رود و به او این طور می گوید: برای من این انگشتر را بساز و من برای تو یک درهم خالص را با یک درهم مغشوش عوض می کنم. حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد». وسائل الشیعة ۱۲:

۴۸۰ الباب ۱۳ من أبواب الصرف الحديث ۱.

## ترجمه

## مستندات احکام خرید و فروش پول

۱- و اما جواز بیع العملة مع اختلافها،

۱- اما جواز فروش پولها با اختلاف آنها

## دلیل جواز معامله در قسم اول

فلعدم تحقق محذور الربا بعد اختلاف جنس العوضین و عدم کونهما من المکیل و الموزون.

پس به دلیل عدم تحقق محذور ربا بعد از اختلاف جنس عوضین و عدم مکیل و موزون بودن آن دو است.

## اشکال

و اذا قيل: إن الرصيد الذي تعبر عنه الأوراق النقدية قد يكون واحداً، كالذهب الذي هو من الموزون.

و اگر گفته شود: پشتوانه‌ای که پولها از آن اعتبار می‌گیرند، یک چیز مانند طلاست که از چیزهایی است که وزن می‌شود.

## جواب

قلنا: إن المعاوضة لم تجر على الرصيد، بل على الأوراق ذات الاعتبار بسبب الرصيد.

می‌گوییم: همانا معاوضه بر پشتوانه جاری نشده، بلکه بر پولهایی که به سبب پشتوانه دارای اعتبار هستند، جاری می‌گردد.

كيف و قد يكون الرصيد هو الاعتبار لا أكثر؟!

و چگونه این‌گونه نباشد در حالی که پشتوانه فقط اعتبار است و چیزی بیشتر از اعتبار نیست؟!

## دلیل جواز معامله در فرض اول قسم دوم

۲- و اما انه مع اتحاد العملة تجوز المعاملة حتى مع التفاضل في فرض كون العوضين شخصيين، فلما تقدم من

ان الاوراق النقدية ليست من قبيل المکیل و الموزون.

۲- و اما این که با یکی بودن پول، معامله حتی با تفاضل در فرضی که عوضین شخصی<sup>۱</sup> باشند، جایز است پس به

دلیل چیزی است که گذشت و عبارت بود از این که پولها از قبیل چیزهایی که پیمان یا وزن می‌شوند، نیستند.

## دلیل عدم جواز معامله در فرض دوم قسم دوم

و اما عدم جوازها مع التفاضل في فرض كون العوض نسيئة في الذمة، فلان المعاملة ترجع في روحها إلى

القرض و ان ابرزت مبرز البيع.

۱. تعبیر «کون العوضین شخصیین» کنایه از نقدی بودن معامله است؛ زیرا در معامله نقدی هر یک از ثمن و مثنمن جزئی، متعین و مشخص هستند بر خلاف معامله نسیه که ثمن یک امر کلی فی الذمه می‌باشد و به صورت جزئی مشخص و متعین نیست.

و اما عدم جواز معامله پول در فرض اتحاد در نوع با تفاضل، در صورتی که عوض نسیه و در عهده باشد، پس به این دلیل است که معامله [مذکور] در واقع به قرض باز می‌گردد و اگر چه به صورت بیع ابراز گردیده است. لان شرط البيع تحقق المغایرة بين الثمن و المثلن، و فی المورد لا مغایرة، فان الثمن ينطبق علی المثلن مع زیادة.

زیرا شرط بیع تحقق دوگانگی بین ثمن و مثلن است و در این مورد دوگانگی نیست به دلیل این که ثمن مطابق با مثلن به همراه مقداری زیاده است.

### مناقشه

و إذا نوقش ما ذکر بان المغایرة المعتبرة فی البيع یکفی فی تحققها کون المثلن عینا خارجیة و الثمن أمراً کلیاً فی الذمة

و اگر در آن چه ذکر شد مناقشه شود به این که در تحقق دوگانگی معتبر در بیع، عین خارجی بودن مثلن و یک امر کلی در ذمه بودن ثمن کفایت می‌کند

### حل مناقشه

أمكن ذکر تقریب آخر

می‌توان بیان دیگری را گفت.

### تقریب دلیل عدم جواز به بیان دیگر

و هو ان المعاملة المذكورة بحسب الارتکاز العرفی قرض لأنه عبارة عن تبدیل المال المثلی الخارجی بمثله فی الذمة، و هو صادق فی المقام.

و آن بیان این است که معامله‌ای که ذکر شد طبق ارتکاز عرفی قرض است زیرا قرض عبارت از تبدیل کردن مال مثلی خارجی به مثل آن در ذمه است، و این تعریف در محل بحث صدق می‌کند.

### دلیل لزوم تساوی در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده

۲- و اما لزوم التساوی بین المصوغ و غیره، و بالتالی عدم جواز اشتراط أجره الصیاعة فلان المصوغ و غیره جنس واحد

۳- و اما لزوم تساوی بین طلا یا نقره - ساخته شده و ساخته نشده، و در نتیجه عدم جواز اشتراط اجرت ساخت، پس به این دلیل است که طلای ساخته شده و ساخته نشده از یک جنس می‌باشند.

### صمیمة ولید بن صبیح

و يشملهما النص المتقدم: «الذهب بالذهب، و الفضة بالفضة، الفضل بينهما هو الربا المنکر»، و معه یکون اشتراط الأجرة فضلاً موجباً للربا.

و شامل می‌شود هر دو را نص سابق: «طلا در مقابل طلا، و نقره در مقابل نقره، زیادی بین آن دو ربا منکر است»

و با این شمول، شرط کردن اجرت، زیاده‌ای است که باعث ربا می‌شود.

### تقریب دلیل به بیان دیگر

و ان شئت قلت: المصوغ و غیره هما کالجید و الردیء و الوسخ و النظیف، و المکسور و غیره، فکما ان کل واحد من هذه يعد مع مقابله واحدا و یلزم تساویهما فکذلک المصوغ و غیره.

و اگر خواستی بگو: -طلا یا نقره- ساخته شده و ساخته نشده، آن دو، مثل مرغوب و نامرغوب و کثیف و تمیز و شکسته و غیر شکسته هستند، پس همان‌طور که هر کدام از این‌ها با آن چه در مقابل او است یکی به حساب می‌آید و مساوی بودن آن‌ها لازم است، در مورد طلا یا نقره ساخته شده و ساخته نشده نیز همین‌طور است.

### نظر صاحب جواهر در مساله

و قد ادعی صاحب الجواهر عدم الخلاف و الاشکال فی المسألة<sup>۱</sup>.

و به تحقیق صاحب جواهر ادعای عدم اختلاف و اشکال در این مساله کرده است.

### دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس

۴- و اما عدم جواز بیع احد المثقالین بالآخر بشرط خیاطه ثوب مثلاً، فواضح، للزوم محذور الربا- بناء علی تعمیم الزیادة اللزوم منها الربا للزیادة الحکمیة- فان الجید و الردیء جنس واحد لا یجوز التفاضل فیه.

۴- و اما جایز نبودن فروختن یکی از دو مثقال نقره به دیگری با شرط دوختن لباس مثلاً، پس واضح است، به دلیل لازم آمدن محذور ربا - بنابراین که زیاده‌ای که مستلزم ربا است شامل زیادی حکمی باشد- پس نقره مرغوب و نامرغوب یک جنس‌اند و زیادی در آن جایز نیست.

### دلیل جواز معامله در صورت عکس

و اما جواز العکس- الذی هو من الوسائل التي يتخلص بها من الربا-

و اما جایز بودن عکس آن - که از راه‌هایی است که به وسیله آن از ربا خلاصی پیدا می‌شود -

### صمیمةُ اَبی صباع کنانی

فلصحیح اَبی الصباح کنانی: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقول للصائغ: صغ لي هذا الخاتم و

ابدل لك درهما طازجا بدرهم غلة<sup>۲</sup>، قال: لا بأس<sup>۳</sup>»

پس به دلیل صحیح اَبی الصباح کنانی است: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی که به انگشتر ساز

۱. جواهر الکلام ۲۴: ۱۳.

۲. الطازج هو الخالص. و الغلة- بكسر الغين- المغشوش. غلّ به معنای آبی است که در زیر علف‌ها به صورت ناپیدا حرکت می‌کند، کینه را به همین جهت «غلّ» گفته‌اند؛ چون به صورت پنهان و ناپیدا وارد سینه و قلب انسان می‌شود، درهم ناخالص را نیز بدین علت «غلّه» گفته‌اند که ناخالصی آن پنهان است.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۸۰ الباب ۱۳ من أبواب الصرف الحدیث ۱.



می‌گوید: برای من این انگشتر را بساز و برای تو یک درهم خالص را در مقابل یک درهم مغشوش تبدیل می‌کنم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد»

### تصمیم معامله طبق قاعده

بل قد يقال باقتضاء القاعدة لذلك، لان إبدال الجيد بالردىء وقع اجراً للخياطة من دون وقوع الخياطة شرطاً فى البيع لتلزم الزيادة فيه.

بلکه گفته می‌شود اقتضای قاعده جواز آن معامله است، زیرا تبدیل کردن نقره مرغوب با نامرغوب، دستمزد برای خیاطی قرار گرفته است؛ بدون این که خیاطی به عنوان شرط در بیع واقع شود تا از آن زیادى در بیع لازم بیاید.



## چکیده

۱. خرید و فروش پول در صورت اختلاف در نوع آن با توجه به فقدان بعضی از شرائط ربا - اختلاف جنس و مکیل یا موزون بودن عوضین - جائز است.
۲. چیزی مانند طلا که پشتوانه انواع پول به شمار می آید از اجناس موزون است، ولی با توجه به عدم جریان معامله بر آن در خرید و فروش پول، محذور ربا پیش نمی آید.
۳. در صورت شخصی بودن عوضین - تقدی بودن بیع - در معامله پولها، با فرض اتحاد در نوع پول، معامله ربوی نیست، زیرا پول از معدودات است و از اشیاء مکیل یا موزون به شمار نمی آید.
۴. معامله نسبه با فرض اتحاد در نوع پول، در صورت تفاضل بین عوضین جائز نیست، زیرا حقیقت این معامله به قرض بازگشت می کند، هر چند در ظاهر به صورت بیع ابراز شده است.
۵. لزوم تساوی بین عوضین در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده، عبارت از اتحاد جنس عوضین است و در نتیجه صحیحه ولید به صبیح که دلالت آن بر تساوی عوضین در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، نص بود شامل آن می شود.
۶. با توجه به این که شرط دوختن لباس از زیاده های حکمی به شمار می آید، اشراط آن در معامله یک مثقال نقره در مقابل یک مثقال نقره مستلزم تحقق ربا می باشد.
۷. در صورتی که بایع، ابتدا با مشتری شرط دوختن لباسی را بکند و سپس اقدام به مبادله یک مثقال نقره مرغوب با یک مثقال نقره نامرغوب برای او کند، با استناد به صحیحه اُبی صباح کنانی و بلکه طبق قاعده، معامله و مبادله او خالی از اشکال و بدون استلزام محذور ربا خواهد بود.





## ربا (۳)

۳	.....	مقدمه
۴	.....	اهداف آموزشی
۵	.....	متن عربی
۷	.....	مستندات احکام خرید و فروش پول
۷	.....	دلیل جواز معامله در قسم اول
۸	.....	اشکال
۸	.....	جواب
۸	.....	دلیل جواز معامله در فرض اول قسم دوم
۸	.....	دلیل عدم جواز معامله در فرض دوم قسم دوم
۸	.....	سوال
۸	.....	جواب
۸	.....	مثال
۹	.....	مناقشه
۹	.....	حل مناقشه
۹	.....	تقریب دلیل عدم جواز به بیان دیگر
۹	.....	دلیل لزوم تساوی در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده
۹	.....	صحیحة ولید بن صبیح
۱۰	.....	تقریب دلیل به بیان دیگر
۱۰	.....	نظر صاحب جواهر در مساله
۱۰	.....	دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس
۱۰	.....	دلیل جواز معامله در صورت عکس
۱۱	.....	صحیحة اُبی صباح کنانی
۱۱	.....	تصحیح معامله طبق قاعده
۱۲	.....	ترجمه
۱۲	.....	مستندات احکام خرید و فروش پول
۱۲	.....	دلیل جواز معامله در قسم اول
۱۲	.....	اشکال
۱۲	.....	جواب
۱۲	.....	دلیل جواز معامله در فرض اول قسم دوم
۱۲	.....	دلیل عدم جواز معامله در فرض دوم قسم دوم
۱۳	.....	مناقشه
۱۳	.....	حل مناقشه
۱۳	.....	تقریب دلیل عدم جواز به بیان دیگر
۱۳	.....	دلیل لزوم تساوی در معامله طلا یا نقره ساخته شده با ساخته نشده
۱۳	.....	صحیحة ولید بن صبیح
۱۴	.....	تقریب دلیل به بیان دیگر
۱۴	.....	نظر صاحب جواهر در مساله
۱۴	.....	دلیل عدم جواز بیع یک مثقال نقره با یک مثقال نقره با شرط دوختن لباس
۱۴	.....	دلیل جواز معامله در صورت عکس



۱۴..... صحیحۃ اُبی صباح کنانی

۱۵..... تصحیح معامله طبق قاعده.....

۱۶..... چکیده

۱۷..... ربا (۳)





مرکز پبیرتو حوزہ علمی خاھران  
مرکز آموزش ہای غیر حوزوی

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲۱

ربا (۴)



مرکز پدیدارشناسی غیرمتعارف  
مرکز آموزش های غیرمتعارف

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: ربا (۴)
- شماره درس: ۲۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

موضوع بحث در پنج درس گذشته ربا بوده است. بعد بیان احکام اختصاصی ربا و ارائه ادله بعضی از آنها، نوبت به بررسی مستند موارد استثناء شده از حرمت ربا می‌رسد؛ درس حاضر با بررسی روایاتی که در این باره مطرح گردیده، آغاز می‌شود.

عمومیت حرمت ربا برای پرداخت کننده، شاهد و کاتب و همچنین اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا از دیگر احکام اختصاصی ربا است که مستندات آنها در این درس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی از مسائل بحث برانگیز که در احکام اختصاصی ربا در درس‌های پیشین به آن اشاره شد، این است که بر کسی که نسبت به حکم یا موضوع ربا جاهل است، لازم نیست بعد از آگاهی و توبه از ربا، اموال به دست آورده از ربا را بازگرداند. درس حاضر با استناد به کتاب و سنت در صدد اثبات این مهم است و عمده مباحث مطرح شده در این درس نیز در رابطه با همین موضوع می‌باشد.

آخرین مساله اختصاصی ربا، حکم اموالی است که شخص به ارث می‌برد و علم دارد که در میان آنها، اموال به دست آمده از ربا وجود دارد. حال وظیفه این شخص چیست؟ صحیحه ابی المغرا به تفصیل به نقل از امام صادق علیه‌السلام حکم این مساله را به تفصیل مطرح می‌کند. با پایان یافتن احکام و مساله مربوط به ربا در این درس، بیع صرف، موضوع مباحث درس‌های بعدی خواهد بود.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. مستندات موارد استثناء شده از حکم حرمت ربا
۲. دلیل شمول حرمت ربا برای دافع، کاتب و شاهد آن
۳. دلیل اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا
۴. مستندات عدم لزوم ردّ اموال ربوی بر شخص جاهل
۵. احکام میراث مخلوط با اموال ربوی و مستندات آن

## متن عربی

۵- و اما عدم تحقق الربا بین من ذکر، فقد دلت عليه بعض الروایات، كرواية زرارة عن ابي جعفر عليه السلام:

«ليس بين الرجل و ولده و بينه و بين عبده و لا بين أهله ربا ...»<sup>۱</sup>

لكنها ضعيفة بياسين الضرير.

و رواية عمرو بن جميع عن رسول الله صلى الله عليه و آله: «ليس بيننا و بين اهل حربنا ربا، نأخذ منهم ألف

ألف درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم»<sup>۲</sup>

لكنها ضعيفة بمعاذ بن ثابت و غيره.

و لا يمكن الركون إلى الروایتين المذكورتين بعد ضعفهما السندی الا بناء على كبرى الانجبار بعمل المشهور<sup>۳</sup>

و الا يتنزل الى الاحتياط بالحرمة دون الفتوى بالحلية تحفظاً من مخالفة المشهور.

أجل، في خصوص الحربى حيث لا حرمة لماله، فيمكن ان يكون الحكم بالحلية مع اخذ المسلم للفضل حكماً على

طبق القاعدة.

۶- و اما تعميم حرمة الربا لدفعه و الشهادة عليه و كتابته، فلصحيحة محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده فيه سواء»<sup>۴</sup> و غيرها.

۷- و اما ان الحنطة و الشعير فى باب الربا واحد، فلصحيح الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام: «لا يصلح

الشعير بالحنطة الا واحد بواحد» و غيره.

و اما قصر الحكم بالوحدة على باب الربا، فلانه مخالف للقاعدة المقتضية لدوران الاحكام مدار الاسماء، فيقتصر

فى المخالفة على مورد النص.

۸- و اما عدم لزوم ردّ الربا على الآخذ مع الجهل و التوبة بعد الالتفات، فهو ما عليه جماعة من الفقهاء.<sup>۵</sup>

و يدل عليه قوله تعالى: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ

مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»<sup>۶</sup>

۱. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحديث ۳.

۲. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحديث ۲.

۳. لاحظ: ص ۱۰۳.

۴. وسائل الشيعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحديث ۱.

۵. جواهر الكلام: ۳۹۸/۲۳؛ الحقائق الناضرة: ۲۱۶/۱۹.

۶. البقرة: ۲۷۵.

فان تخصیصه بنفی العقوبة أو بما وقع من ربا زمن الجاهلية، لا وجه له. و مع التّنزل تکفینا الروایات الكثيرة، کصحیحة هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السّلام: «سألته عن الرجل يأکل الربا و هو یرى انه له حلال، قال: لا یضره حتی یصیبه متعمدا، فاذا اصابه فهو بالمنزل الذی قال الله عز و جل»<sup>۱</sup>.

و صحیحة ابی المغرا: قال ابو عبد الله علیه السّلام: «کلّ ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه یقبل منهم اذا عرف منهم التوبة...»<sup>۲</sup> و غیرهما.

۹- و اما التعميم للجاهل بالحکم و الموضوع، فإطلاق ما تقدم.

۱۰- و اما ارث ما فيه الربا، فیدل علی حکمه صحیحة ابی المغرا المتقدمة، حیث ورد فیها: «... لو ان رجلا ورث من أبیه مالا و قد عرف ان فی ذلك المال ربا و لكن قد اختلط فی التجارة بغير حلال كان حلالا طيبا فلیأكله. و ان عرف منه شیئا انه ربا فلیأخذ رأس ماله و لیرد الربا...»<sup>۳</sup> و غیرها.



۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۱.  
 ۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.  
 ۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

## مستندات استثنائات حرمت ربا

در مباحث گذشته توضیح داده شد که: ربای بین پدر و فرزندش، زوج و زوجه‌اش، مولا و عبدش و مسلمان و کافر حربی در صورتی که مسلمان گیرنده‌ی زیادی باشد، چهار موردی هستند که از حرمت ربا استثناء شده‌اند. در روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام به استثناء شدن سه گروه اول تصریح شده است.

### ۱. روایت زراره

زراره عن ابی جعفر علیه السلام: «لیس بین الرجل و ولده و بینه و بین عبده و لا بین أهله ربا...» در این روایت صریحا به انتفاء ربا بین مرد و فرزندش، و عبدش و همسرش اشاره شده است. زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «بین مرد و فرزندش و عبدش و همسرش ربا نیست».

### بررسی سند روایت

کلینی این روایت را با این سلسله سند نقل می‌کند: «محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین ضریر عن حریر عن زرارة» تمام افراد واقع در این سلسله سند غیر از «یاسین ضریر» از راویان ثقه بلکه غیر از حریر از أجلای روات به شمار می‌روند. یاسین ضریر در کتب رجالی توثیق نشده است. لذا سند با وجود او ضعیف به شمار می‌آید.

### ۲. روایت عمرو بن جمیع

لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا نأخذ منهم ألف درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم؟ در روایت عمرو بن جمیع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به استثناء شدن اخذ ربا از کافر حربی اشاره شده است. این روایت به صراحت بر عدم حرمت ربا بین مسلمان و کفار حربی در صورتی که مسلمان گیرنده‌ی زیادی باشد، دلالت می‌کند.

### بررسی سند روایت

مرحوم کلینی این روایت را با سلسله سندی که در آن افرادی مانند عمرو بن جمیع و معاذ بن ثابت هستند، نقل می‌کند. عمرو بن جمیع از راویانی است که در کتب رجالی تضعیف شده و درباره معاذ بن ثابت از سوی علمای رجالی توثیق نشده است. لذا سند این روایت نیز ضعیف ارزیابی می‌شود.

### جمع بندی ادله

با توجه به ضعیف بودن سند هر دو روایت مورد استناد، نمی‌توان در اثبات استثنائات ربا به آن دو اعتماد کرد. البته کسانی که قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور را قبول دارند، می‌توانند با تمسک به این قاعده این دو روایت را مستمسک قرار داده و فتوا به عدم حرمت ربا در خصوص موارد مذکور بدهند.

۱. زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «بین مرد و فرزندش و عبدش و همسرش ربا نیست». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۳.

۲. بین ما و کفار حربی ربا نیست، ما از آنها هزار درهم در مقابل یک درهم می‌گیریم در حالی که از ایشان می‌گیریم و به ایشان نمی‌دهیم. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۲.



اگر قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور قابل قبول نباشد، با توجه به فتوای مشهور بر عدم حرمت ربا بین این موارد، با وجود ضعف مستندات قول به استثنای حرمت در موارد یاد شده، فتوا بر حرمت ربا داده نمی‌شود، بلکه برای اجتناب از مخالفت با مشهور در خصوص حرمت آن باید قائل به احتیاط واجب شد. یعنی احتیاط واجب در ترک اخذ ربا حتی بین پدر و فرزند، مرد و همسرش و مولا و عبدش می‌باشد.

### تبصره

در خصوص کافر حربی به دلیل این که اموال چنین کافرانی محترم نیست و در صورتی که به دست مسلمانی بیفتد می‌تواند آن را به عنوان غنیمت تملک کند، می‌توان به حلیت مال اضافه‌ای که مسلمان از او می‌گیرد طبق همین قاعده، حکم نمود.

## مستند عمومیت حرمت برای پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا

### صحیحہ محمد بن قیس

محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: أكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده فیه سواء»<sup>۱</sup>

این صحیحہ یکی از روایاتی است که بر حرمت پرداخت، دریافت، کتابت و شهادت بر ربا به صراحت دلالت می‌کند.

## مستند اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا

### صحیحہ حلبی

الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام: «لا یصلح الشعیر بالحنطة الا واحد بواحد»<sup>۲</sup>

این صحیحہ بر هم‌جنس بودن جو و گندم و لزوم تساوی آن هنگام معامله صراحت دارد. و البته غیر از این صحیحہ روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند، تا حدی که صاحب وسائل در کتاب المتاجر جلد ۱۸، ابواب ربا، باب هشتم را به مساله اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا اختصاص داده و ۸ روایت را برای آن ذکر می‌فرماید.

۱. امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: «خورنده ربا و خوراننده آن، نویسنده و دو شاهد ربا همگی در گناه آن مساوی هستند» وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۴ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۲. عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: معامله جو با گندم جائز نیست مگر این که مقدار هر دو مساوی باشد؛ وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۹ الباب ۸ من أبواب الربا الحدیث ۵.

## مستند اختصاص وحدت جنس گندم و جو به باب ربا

قاعده اولیه این است که احکام شرعی بر عناوین و اسمائی که برای آنها مشخص شده است مترتب می‌شوند. مگر در مواردی که دلیل بر خلاف آن اقامه شود. مانند باب ربا که دلیل بر اتحاد جنس گندم و جو دلالت می‌کند. در این گونه موارد در مخالفت با قاعده اولی به همان مورد روایت اکتفاء می‌شود و به بقیه موارد سرایت داده نمی‌شود. لذا در باب زکات که گندم و جو نیز از مواردی هستند که در صورت رسیدن به حد نصاب، حکم وجوب زکات به آنها تعلق می‌گیرد در صورتی که گندم به حد نصاب برسد، زکات آن واجب می‌شود و نیز جو هنگامی که به حد نصاب برسد، باید زکات آن را پرداخت و برای تعیین نصاب زکات مقدار مجموع آن دو ملاک نخواهد بود.

## دلیل عدم لزوم ردّ ربا بر جاهل بعد از التفات و توبه

عدم لزوم ردّ مال حاصل از راه ربا برای کسی که نسبت به حکم یا موضوع ربا جاهل بوده و بعد از آگاهی توبه کرده، فتوای جمعی از فقهای امامیه است.<sup>۱</sup> از جمله فقیهانی که در این مسأله همین فتوا را صادر کرده‌اند می‌توان به صدوق، شیخ طوسی، محقق حلی، شهید اول، محقق اردبیلی، محقق بحرانی و صاحب ریاض اشاره کرد. البته از میان آیات قرآن نیز شواهدی بر این حکم وجود دارد، که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

### آیه ۲۷۵ بقره

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ<sup>۲</sup>

به مضمون این آیه در مباحث حرمت ربا اشاره شد، اما در این بحث بیشتر جمله‌ای که در ذیل این آیه آمده است مورد نظر می‌باشد.

### تقریب استدلال به آیه

مراد از آمدن «موعظه» خبردار شدن از حکمی است که خدای تعالی تشریح کرده و منظور از «انتها» در آیه، توبه و ترک عملی است که از آن نهی شده تا بنده از آن کار، دست بردارد و منظور از: «فله ما سلف» این است که حکم حرمت، شامل رباخواری‌های قبل از آمدن قانون حرمت ربا، نیست و منظور از اینکه فرمود: «و امره الی الله» این است که افرادی که قبل از نزول آیه، مبتلا به رباخواری بوده‌اند، آن عذاب ابدی که از ذیل آیه، یعنی جمله «و من عاد فاولئك اصحاب النار» به دست می‌آید، برای ایشان نیست بلکه از آنچه که تا کنون از راه ربا به دست آورده‌اند،

۱. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۸، ص ۵۳

۲. این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است [و تفاوتی میان آن دو نیست.]» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! [زیرا فرق میان این دو، بسیار است.] و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست [و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد] و کار او به خدا واگذار می‌شود [و گذشته او را خواهد بخشید.] اما کسانی که بازگردند [و بار دیگر مرتکب این گناه شوند]، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.

می‌توانند بهره‌مند گردند. و امرشان به دست خدا است.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که اختصاص حکم آیه (نفی عقوبت) به اموالی که برای اشخاص در زمان جاهلیت از راه ربا حاصل شده است، وجهی ندارد. بلکه آیه اطلاق دارد و هم‌چنان که از شخص جاهل نفی عقوبت می‌کند، دلالت بر حلال بودن مال نیز دارد. از سوی دیگر مخاطب آیه هم کسانی هستند که در زمان جاهلیت و قبل از تشریح حرمت ربا، اقدام به معاملات ربوی می‌کردند و هم‌چنین کسانی که بعد از تشریح حرمت ربا، به سبب جهل نسبت به موضوع یا حکم آن مرتکب معاملات ربوی شدند.

به هر حال دلالت آیه بر مطلوب تمام است و اگر هم با کسانی که در آن مناقشه کرده‌اند مماشیات شود، روایات زیادی وجود دارد که به صراحت بر حکم مسأله دلالت می‌کنند، که به دو مورد از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

### صحیح هاشم بن سالم

هاشم بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «سألته عن الرجل يأكل الربا و هو يري انه له حلال، قال: لا يضره حتى يصيبه متعمدا، فاذا اصابه فهو بالمنزل الذي قال الله عز و جل»<sup>۲</sup>.

### کیفیت دلالت روایت

آنچه از ظاهر روایت استفاده می‌شود، حلیت مالی است که در حال جهل در آن تصرف شده است و این که اکل ربا تا وقتی که از روی عمد نباشد ضرری نمی‌رساند، یعنی چنین فردی نه گناهکار است و نه رد آن مال بر او واجب است؛ مگر در صورتی که علم داشته باشد، زیرا اگر رد مال واجب بود، بایستی در پاسخ سؤال از احکام اکل ربا، به آن اشاره می‌شد. پس همین که در پاسخ، بین حکم وضعی و حکم تکلیفی مسأله، تفصیلی داده نشده، معلوم می‌شود که پاسخ امام علیه‌السلام ظهور در هر دو مورد دارد. پس این روایت دلالت دارد که چنین فردی نه گناهی مرتکب شده و نه رد مال، بر او واجب است.<sup>۳</sup>

### صحیحهٔ ابي مغرا

«قال ابو عبد الله عليه السلام: كل ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم اذا عرف منهم التوبة...»<sup>۴</sup>

۳. در توضیح آیه و کیفیت استدلال به آن برای عدم لزوم رد ربا بر کسی که جاهلانه آن را اخذ کرده و بعد از آگاهی توبه نموده است، از عبارات علامه طباطبائی «ره» در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه استفاده شده است.

۲. هاشم بن سالم نقل می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی پرسیدم که به تصور این که ربا حلال است، ربا خواری می‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: ضرری به حال او ندارد مگر این که این کار را از روی عمد انجام دهد، پس اگر عمداً رباخواری کرد، در جایگاهی است که خداوند عزوجل فرموده است. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۱.

۲. توضیحات این قسمت، ترجمه و خلاصه مطالبی می‌باشد که از کتاب حقائق الناضرة، ج ۱۹، ص ۲۱۶. در خصوص این روایت بیان شده است.

۴. امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر گاه مردم از روی جهل، ربا خورده باشند، و پس از آن توبه کنند، در صورتی که توبه آنان واقعی باشد، قبول خواهد شد وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

در صحیحۀ ابی مغرا نیز به قبول شدن توبه کسی که از روی جهالت رباخواری کرده، تصریح شده است؛ بعضی از فقها تعبیر «فانه یقبل منهم» را دلیل بر عدم لزوم ردّ اموال به دست آمده از ربا دانسته‌اند، هر چند این استدلال از دیدگاه بعضی ضعیف ارزیابی شده است.<sup>۱</sup> البته در ادامه این روایت امام علیه‌السلام حکم به حلال بودن اموال ربوی می‌کند که شخص آن را به ارث برده است اما با توجه به مخلوط شدن آن با اموال دیگر، شخص موضوعاً نسبت به آنها جاهل است. با توجه به این مطالب که در ادامه روایت آمده است، شاید بتوان برای حمل تعبیر «فانه یقبل منهم» بر عدم لزوم ردّ اموال به دست آمده از ربا، توجیهی ارائه کرد.

### دلیل عمومیت حکم جهل برای جاهل به موضوع و حکم

همان‌گونه که ملاحظه شد، آیه شریفه و دو صحیحۀ هشام بن سالم و ابی مغرا بر عدم لزوم ردّ مال حاصل از ربا برای شخص جاهلی که بعد از التفات توبه کرده، دلالت داشتند. از آنجا که در این ادله بین جاهل به حکم و جاهل به موضوع تفصیلی داده نشده بود، و آیه و هر دو صحیحه به صورت مطلق بیان شده بودند، همین اطلاق، دلیل عمومیت حکم نسبت به جاهل به موضوع و حکم می‌باشد.

### دلیل حکم میراث مخلوط با ربا

در مسأله شخص جاهل به حکم ربا به قسمتی از صحیحۀ ابی مغرا اشاره شد. در ادامه این صحیحۀ امام صادق علیه‌السلام فرمایشاتی دارند که از آن حکم میراث مخلوط با ربا روشن و مستدل خواهد شد.

#### صحیحۀ ابی المعز

«... لو ان رجلا ورث من أبيه مالا و قد عرف ان فی ذلك المال ربا و لكن قد اختلط فی التجارة بغير حلال كان حلالا طيبا فليأكله. و ان عرف منه شيئا انه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا...»<sup>۲</sup>

همان‌طور که در صحیحۀ مذکور ملاحظه می‌شود، امام علیه‌السلام حکم اموال ربوی که به شخص ارث رسیده است و به واسطه تجارت با دیگر اموالش مخلوط شده است را «حلالاً طیباً» می‌داند، و در نتیجه استفاده از آن را نیز جایز به شمار می‌آورد. «فلیأكله»

در ادامه این صحیحۀ به حکم مسأله در فرض دیگری اشاره می‌کند و آن این که اگر وارث مقدار ربای موجود در ارث را مشخصا بداند، باید آن را به صاحبش بازگرداند. «و ان عرف منه شيئا انه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا»

غیر از این صحیحۀ نیز روایاتی وجود دارد که بر حکم مذکور دلالت می‌کنند. صاحب وسائل در کتاب المتاجر

۱. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۰، ص: ۴۸۵

۲. امام صادق علیه‌السلام: «اگر مردی از پدرش مالی را به ارث ببرد و بداند که در آن مال، ربا وجود دارد اما در حین تجارت با اموال حلالش مخلوط شده، آنچه به او به ارث رسیده حلال و پاک است و می‌تواند از آن استفاده کند؛ اما اگر بداند که مقدار مشخصی از میراث، رباست، باید آن را برگرداند و اصل سرمایه‌اش را بگیرد». وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

جلد ۱۸، ابواب ربا، باب پنجم به ۱۲ حدیث اشاره می‌کند که در میان آنها احادیث شماره دوم، سوم و چهارم بر حکم ارثی که مخلوط با مال ربا می‌باشد، دلالت می‌کند و مضمون باقی احادیث در خصوص حکم جاهل به حکم ربا می‌باشد.



## ترجمه

## مستندات استثنائات حرمت ربا

۵- و اما عدم تحقق الربا بین من ذکر، فقد دلت علیه بعض الروایات

۵- و اما محقق نشدن ربا بین کسانی که ذکر شد

## ۱. روایت زرارہ

کروایة زرارۃ عن ابی جعفر علیہ السلام: «لیس بین الرجل و ولده و بینہ و بین عبده و لا بین أهله ربا...»<sup>۱</sup>  
مانند روایت زرارہ از امام باقر علیہ السلام: «بین مرد و فرزندش و بین مرد و عبدش و بین همسرش ربا نیست...»

## بررسی سند روایت

لکنها ضعیفة بیاسین الضریر.

و روایت به سبب یاسین ضریر ضعیف است.

## ۲. روایت عمرو بن جمیع

و روایة عمرو بن جمیع عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ: «لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا، نأخذ منهم ألف ألف<sup>۲</sup> درهم بدرهم و نأخذ منهم و لا نعطيهم»<sup>۳</sup>

و روایت عمرو بن جمیع از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «بین ما و بین اهل حرب با ما ربا نیست، از آن‌ها هزار هزار درهم را در مقابل یک درهم می‌گیریم و حال آن که از آن‌ها می‌گیریم و به آن‌ها نمی‌دهیم»

## بررسی سند روایت

و هی ضعیفة بمعاذ بن ثابت و غیره.

و روایت عمرو بن جمیع به سبب وجود معاذ بن ثابت و غیر او ضعیف است.

## جمع بندی ادله

و لا یمكن الركون إلى الروایتین المذكورتین بعد ضعفهما السندی الا بناء علی کبری الانجبار بعمل المشهور<sup>۴</sup>  
و الا یتنزل الی الاحتیاط بالحرمة دون الفتوی بالحلیة<sup>۵</sup> تحفظاً من مخالفة المشهور.

و اعتماد به دو روایت مذکور بعد از اینکه سندشان ضعیف است، جایز نیست مگر بنا بر [پذیرش] قاعده کلی جبران

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۳.

۲. در مصدر روایت فقط یک‌بار تعبیر «الف» به کار برده شده است.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۶ الباب ۷ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۴. لاحظ: ص ۱۰۳.

۵. به نظر می‌رسد در این قسمت اگر به جای «بالحلیة» از تعبیر «بالحرمة» استفاده می‌شد با سیاق عبارت سازگارتر و مناسب‌تر می‌بود. زیرا مصنف در مقام بیان این مطلب هستند که به خاطر محفوظ بودن از مخالف با مشهور، از فتوای به حرمت ربا بین افراد مذکور به احتیاط تنزل کرده‌اند.

ضعف سند با عمل مشهور و الا [اگر این قاعده کلی مورد پذیرش نباشد] و در غیر این صورت فتوای به حلال بودن داده نمی‌شود و برای محفوظ بودن از مخالفت با مشهور به احتیاط به حرمت تنزل پیدا می‌شود.

### تبصره

أجل في خصوص الحربی حيث لا حرمة لماله، فيمكن ان يكون الحكم بالحلية مع اخذ المسلم للفضل حكماً على طبق القاعدة.

بله، در خصوص کافر حربی به سبب این که مالش حرمتی ندارد، پس ممکن است حکم به حلال بودن ربا در حالی که مسلمان زیاده را می‌گیرد، حکمی بر طبق قاعده باشد.

### مستند عمومیت حرمت برای پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا

۶- و اما تعمیم حرمة الربا لدفعه و الشهادة عليه و کتابته

۶- و اما این که حرمت ربا پرداخت و شهادت بر آن و نوشتنش را شامل می‌شود

### صمیمه ممد بن قیس

فلصحيحة محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: أكل الربا و موكله و كاتبه و شاهدها فيه سواء»<sup>۱</sup> و غيرها.

پس به دلیل صحیح محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام است: «علی علیه السلام فرمود: خورنده ربا و خورنده آن و نویسنده ربا و دو شاهد آن در گناه مساوی‌اند» و غیر این صحیح.

### مستند اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا

۷- و اما ان الحنطة و الشعير في باب الربا واحد

۷- و اما این که گندم و جو در باب ربا یکی هستند

### صمیمه حلبی

فلصحيح الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام: «لا يصلح الشعير بالحنطة الا واحد بواحد»<sup>۲</sup> و غيره.

پس به دلیل صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام است: «معامله جو با گندم جائز نیست مگر یکی در مقابل یکی» و غیر این روایت.

### مستند اختصاص وحدت جنس گندم و جو به باب ربا

و اما قصر الحكم بالوحدة على باب الربا، فلانه مخالف للقاعدة المقتضية لدوران الاحكام مدار الاسماء، فيقتصر في المخالفة على مورد النص.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۴ من أبواب الربا الحديث ۱.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۹ الباب ۸ من أبواب الربا الحديث ۵.

و اما اختصاص حکم یکی بودن جنس گندم و جو به باب ربا، پس به این دلیل است که یکی بودن آن دو مخالف قاعده‌ای است که احکام را دائر مدار اسامی می‌داند، پس در مخالفت با این قاعده به مورد نص اکتفا می‌شود.

### مستند عدم لزوم ردّ ربا بر جاهل بعد از التفات و توبه

۸- و اما عدم لزوم ردّ الربا علی الآخذ مع الجهل و التوبة بعد الالتفات، فهو ما علیه جماعة من الفقهاء<sup>۱</sup>.  
۸- و اما لازم نبودن پس دادن ربا بر گیرنده در حالی که جاهل بوده و بعد از آگاهی توبه کرده، پس آن قولی است که جماعتی از فقها بر آن هستند.

### آیه ۲۷۵ بقره

و يدل عليه قوله تعالى: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ»<sup>۲</sup>

و دلالت می‌کند بر آن، قول خداوند متعال: « این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است [و تفاوتی میان آن دو نیست.]» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! [زیرا فرق میان این دو، بسیار است.] و اگر کسی اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست [و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد] و کار او به خدا واگذار می‌شود [و گذشته او را خواهد بخشید.] اما کسانی که بازگردند [و بار دیگر مرتکب این گناه شوند]، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.»

### تقریب استدلال به آیه

فان تخصیصه بنفی العقوبة أو بما وقع من ربا زمن الجاهلية، لا وجه له.

پس همانا اختصاص آن به نفی عقوبت یا به ربایی که در زمان جاهلیت اتفاق افتاده وجهی ندارد.

### مصمیمه هشام بن سالم

و مع التنزل تكفينا الروايات الكثيرة، كصحيحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام: «سألته عن الرجل يأكل الربا و هو يرى انه له حلال، قال: لا يضره حتى يصيبه متمعدا، فاذا اصابه فهو بالمنزل الذي قال الله عز و جل»<sup>۳</sup>.

و با تنزل از آن، روایات زیادی ما را کفایت می‌کند، مانند صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام: «از حضرت سؤال کردم از مردی که ربا می‌خورد و فکر می‌کند که آن برای او حلال است، حضرت فرمود: به او ضرری نمی‌رساند تا وقتی که از روی عمد مرتکب آن شود، پس وقتی عمداً مرتکب شود پس او در جایگاهی

۱. جواهر الکلام: ۳۹۸/۲۳؛ الحدائق الناضرة: ۲۱۶/۱۹.

۲. البقرة: ۲۷۵.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۰ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۱.



است که خداوند عز وجل فرمود:

### صمیمهٔ ابی مغرا

و صحیحہ ابی المغرا: قال ابو عبد الله عليه السلام: «كل ربا اكله الناس بجهالة ثم تابوا فانه يقبل منهم اذا عرف منهم التوبة...»<sup>۱</sup> و غیرهما.

و صحیح ابی المعزا: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر ربایی که مردم با جهالت آن را خورده‌اند، سپس از آن توبه کنند، اگر توبهٔ آنان واقعی باشد، از ایشان قبول خواهد شد.»

### مستند عمومیت حکم جهل برای جاهل به موضوع و حکم

۹- و اما التعمیم للجاهل بالحکم و الموضوع، فإلّاطلاق ما تقدم.

۹- و اما شمول حکم جهل برای جاهل به حکم و موضوع، پس به دلیل اطلاق ادله‌ای است که گذشت.

### مستند حکم میراث مخلوط با ربا

۱۰- و اما ارث ما فيه الربا، فیدل علی حکمه صحیحہ ابی المغرا المتقدمة

۱۰- و اما ارث بردن چیزی که در آن، ربا است، پس دلالت می‌کند بر حکم آن صحیحہ ابی المعزا که گذشت

### صمیمهٔ ابی المعزا

حيث ورد فيها: «... لو ان رجلا ورث من أبيه مالا و قد عرف ان في ذلك المال ربا و لكن قد اختلط في التجارة بغيره<sup>۲</sup> حلال كان حلالا طيبا فليأكله. و ان عرف منه شيئا انه ربا فليأخذ رأس ماله و ليرد الربا...»<sup>۳</sup> و غيرها.

زیرا در آن آمده است: «... اگر مردی از پدرش مالی را ارث ببرد و بداند که در آن مال ربا است اما در تجارت مخلوط شده به غیر آن که حلال است، حلال و پاکیزه است پس آن را بخورد. و اگر چیزی از آن را بشناسد که ربا است پس باید سرمایه‌اش را بردارد و باید ربا را بازگرداند...» و غیر این روایت.

۱. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

۲. در کتاب تعبیر «بغیر» بدون ضمیر «ه» آمده است لکن در مصادر این روایت با تعبیر «بغیره» ضبط شده است.

۳. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۳۱ الباب ۵ من أبواب الربا الحدیث ۲.

## چکیده

۱. روایت زراره «لیس بین الرجل و ولد و بینة و بین عبده و لا بین اهله ربا...» به جهت وجود یاسین ضریر در سلسله سند آن و روایت عمر بن جمیع «لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا..» به دلیل وجود معاذ بن ثابت در سلسله سند آن ضعیف هستند، مگر این که با پذیرش قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور، مورد استناد قرار بگیرند.
۲. در صورت عدم پذیرش قاعده جبران ضعف سند با عمل مشهور، باید از فتوای به حرمت تنزل، و قائل به احتیاط در حرمت شد، زیرا فتوای به حرمت مستلزم مخالفت با مشهور است.
۳. به علت حلال بودن مال کافر حربی برای مسلمان، حکم به حلال بودن اخذ زیادی از او طبق قاعده صحیح است.
۴. دلیل حرمت اخذ، دفع، کتابت و شهادت بر ربا صحیحۀ محمد بن قیس «قال أمير المؤمنين عليه السلام: آكل الربا و موکله و کاتبه و شاهداه فیه سواء» می باشد که در آن گناه دریافت کننده و پرداخت کننده و کاتب و شاهدان ربا یکسان به شمار آمده است.
۵. با استناد به نص صحیحۀ حلبی «لا یصلح الشعیب بالحنطة الا واحد بواحد» جنس گندم و جو در باب ربا یکی است، و با توجه به قاعده دوران احکام بر مدار اسماء، این اتحاد اختصاص به باب ربا دارد، زیرا در مخالفت با قاعده مذکور باید به مورد نص اکتفاء شود.
۶. با توجه به عدم اختصاص آیه ۲۷۵ سوره بقره «فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف» به نفی عقوبت اخروی یا ربای در زمان جاهلیت، بر گیرنده ربا که نسبت به آن جاهل است بعد از آگاهی و توبه، پس دادن آن لازم نیست.
۷. در صورتی که در دلالت آیه بر حلیت مال ربا برای جاهل مناقشه شود، روایات زیادی مانند صحیحۀ هشام بن سالم «لا یضره حتی یصیبه متعمداً» و ابی المعز «فانه یقبل منهم اذا عرف منهم التوبة» برای اثبات این حکم وجود دارد.
۸. اطلاق آیه ۲۷۵ سوره بقره، صحیحۀ هشام بن سالم و صحیحۀ ابی المعز، دلیل عمومیت حکم جهل برای جاهل به حکم و موضوع می باشد.
۹. حکم ارثی که علم به وجود مال ربا در آن وجود دارد و در تجارت با اموال مخلوط شده، در صحیحۀ ابی مغرا حلال و طاهر بیان شده است و در صورتی که مقدار آن مشخص باشد، وارث باید آن را به صاحبش بازگرداند.

## ربا (۴)

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۶	مستندات استثنائات حرمت ربا
۶	۱. روایت زراره
۶	بررسی سند روایت
۶	۲. روایت عمرو بن جمیع
۶	بررسی سند روایت
۶	جمع بندی ادله
۷	تبصره
۷	مستند عمومیت حرمت برای پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا
۷	صحیحة محمد بن قیس
۷	مستند اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا
۷	صحیحة حلبی
۸	مستند اختصاص وحدت جنس گندم و جو به باب ربا
۸	دلیل عدم لزوم ردّ ربا بر جاهل بعد از التفات و توبه
۸	آیه ۲۷۵ بقره
۸	تقریب استدلال به آیه
۹	صحیحه هشام بن سالم
۹	کیفیت دلالت روایت
۹	صحیحة اُبی مغرا
۱۰	دلیل عمومیت حکم جهل برای جاهل به موضوع و حکم
۱۰	دلیل حکم میراث مخلوط با ربا
۱۰	صحیحة اُبی المعز
۱۲	ترجمه
۱۲	مستندات استثنائات حرمت ربا
۱۲	۱. روایت زراره
۱۲	بررسی سند روایت
۱۲	۲. روایت عمرو بن جمیع
۱۲	بررسی سند روایت
۱۲	جمع بندی ادله
۱۳	تبصره
۱۳	مستند عمومیت حرمت برای پرداخت کننده، کاتب و شاهد ربا
۱۳	صحیحة محمد بن قیس
۱۳	مستند اتحاد جنس گندم و جو در باب ربا
۱۳	صحیحة حلبی
۱۳	مستند اختصاص وحدت جنس گندم و جو به باب ربا
۱۴	مستند عدم لزوم ردّ ربا بر جاهل بعد از التفات و توبه
۱۴	آیه ۲۷۵ بقره



۱۴.....	تقریب استدلال به آیه.....
۱۴.....	صحیحہ ہشام بن سالم.....
۱۵.....	صحیحہ اُبی مغرا.....
۱۵.....	مستند عمومیت حکم جہل برای جاہل بہ موضوع و حکم.....
۱۵.....	مستند حکم میراث مخلوط با ربا.....
۱۵.....	صحیحہ اُبی المعزا.....
۱۶.....	چکیدہ.....
۱۷.....	ربا (۴).....





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲۲

بیع صرف



مرکز پدیدارشناسی علوم دینی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: بیع صرف
- شماره درس: ۲۲
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

در مباحث کتاب بیع پس از پشت سر گذاشتن مسائل مربوط به عقد بیع، شرایط متعاقدين، شرائط عوضین، بررسی خیارات، ربا و احکام مربوط به آن، نوبت به نقد و بررسی «بیع صرف» می‌رسد.

بیع صرف، مربوط به معاملات طلا و نقره با یکدیگر می‌باشد، و شارع مقدس برای معامله این دو با یکدیگر علاوه بر شرائط و احکام عمومی معاملات، شرط خاصی را جعل کرده است که عبارت از لزوم تقابض و تبادل عوضین قبل از جدا شدن متبایعین از یکدیگر می‌باشد. با بررسی روایات باب بیع صرف به تحقیق از این مساله پرداخته خواهد شد که آیا در نصوص شرعی، این حکم در خصوص معامله طلا با نقره و بالعکس مطرح شده است یا معامله طلا با طلا یا نقره با نقره را نیز شامل می‌شود؟

با توجه به شرائط تحقق ربا یکی از مسائل مهم و قابل توجه این قسمت، لزوم تساوی عوضین در صورت معامله طلا با طلا یا نقره با نقره می‌باشد که در این درس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

عدم سرایت احکام بیع صرف به مصالحه‌ای که عوضین آن طلا یا نقره هستند و نیز به معامله پول‌ها با یکدیگر از دیگر مسائل و احکامی هستند که در درس حاضر ارائه خواهد شد.

پس از بیان احکام مربوط به بیع صرف، نوبت به بررسی مستندات هر یک می‌رسد. بعد از بررسی ماهیت بیع صرف و موضع شرعیت در قبال آن، دلائل و مستندات احکام بیع صرف در چهار محور معیار بودن جدائی متبایعین از یکدیگر در تحقق افتراق، لزوم تساوی مقدار مبیع و ثمن در صورت اتحاد جنس عوضین، اختصاص احکام صرف به بیع و عدم جریان احکام صرف بر معامله اوراق نقدی مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی دیگر از اقسام معاملات که در این کتاب به آن پرداخته شده، بیع سلف است، که احکام و مسائل آن موضوع مباحث مطرح شده در درس بعدی است.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف، شرایط و احکام بیع صرف
۲. بررسی مستندات ماهیت و مشروعیت بیع صرف، شرایط، احکام و مسائل آن

## متن عربی

## ٦- بيع الصرف

و هو بيع الذهب أو الفضة باحدهما مسكوكين كانا أو لا.

و يشترط - لدى المشهور - في صحة البيع المذكور التقابض قبل تحقق الافتراق بينهما حتى مع وحدة الجنس.

و إذا كان العوضان متحدى الجنس يلزم تساويهما أيضا، بخلاف ما إذا كانا مختلفى الجنس فانه لا يلزم تساويهما و ان لزم التقابض.

و يختص لزوم التقابض بالبيع دون الصلح.

و لا يجرى حكم الصرف على الأوراق النقدية لو بيع بعضها ببعض.

و المستند في ذلك:

١- اما ان بيع الصرف ما ذكر، فهو من واضحات الفقه و لم ينقل فيه خلاف<sup>١</sup>. بيد ان تحديد المقصود منه غير

مهم لعدم ترتب حكم على العنوان المذكور شرعا، و انما المهم ملاحظة الحكم - و هو لزوم التقابض قبل

الافتراق - و انه لأى بيع ثبت.

و الحكم المذكور لم يثبت في الروايات الا لبيع الذهب بالفضة أو بالعكس و لم يثبت لبيع الذهب بالذهب أو

الفضة بالفضة فلاحظ صحيحة محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا

يبتاع رجل فضة بذهب الا يدا بيد، و لا يبتاع ذهبا بفضة الا يدا بيد»<sup>٢</sup>

و صحيحة منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا اشتريت ذهبا بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه

حتى تأخذ منه و ان نزا<sup>٣</sup> حائطا فانز معه»<sup>٤</sup> و غيرهما تجد ذلك واضحا فيها.

و عليه لا بدّ في تعميم الحكم بلزوم التقابض في حالة وحدة الجنس من التمسك بالتسالم و عدم القول بالفصل.

فان تمّ ذلك و الا فالمناسب عدم لزوم ذلك فيها.

اجل يلزم عدم كون احدهما مؤجلا و الا لزمّت الزيادة الحكمية التي تقدم في البحث عن الربا المنع من جوازها.

٢- و اما التعميم لغير المسكوك، فلإطلاق النصوص.

١. جواهر الكلام: ٣/٢٤.

٢. وسائل الشيعة ١٢: ٤٥٨ الباب ٢ من أبواب الصرف الحديث ٣.

٣. نزا: علا.

٤. وسائل الشيعة ١٢: ٤٥٩ الباب ٢ من أبواب الصرف الحديث ٨.



٣- و اما ان التقابض شرط في الصحة، فلما تقدم من النصوص، فان الامر في باب المعاملات ظاهر في الارشاد الى الشرطية دون الحكم التكليفي.

و عليه فاحتمال وجوب التقابض في باب الصرف وجوبا تكليفيا بحيث يؤثم على عدمه ضعيف. ثم ان المنسوب الى المحقق الأردبيلي عدم لزوم التقابض وضا، بدعوى عدم صراحة الاخبار في ذلك، فان تعبير «يدا بيد» كناية عن كون العوضين نقدا لا مؤجلين و ليس كناية عن التقابض.<sup>١</sup> و فيه: ان التعبير المذكور ان لم يكن ظاهرا في اعتبار التقابض فلا أقل من اجماله، و يكفينا آنذاك دليلا على لزوم التقابض صحيحة منصور لصراحتها في ذلك.

٤- و اما ان المدار ليس على الافتراق عن المجلس بل على افتراقهما، فذلك واضح من خلال صحيحة منصور المتقدمة.

٥- و اما انه مع الاتحاد يلزم التساوي في الكم، فللتحفظ من محذور الربا.

٦- و اما اختصاص اعتبار التقابض بالبيع، فلاختصاص الروايات بذلك.

هذا و بالامكان ان يقال بالتعميم للصلح بناء على انه ليس معاملة مستقلة في مورد افادته فائدة البيع بل هو هو مع اختلاف الالفاظ.

٧- و اما عدم جريان حكم الصرف على الاوراق النقدية، فلأنها ليست ذهبا أو فضة، و التعامل ليس عليهما بل عليها و انما هما سبب لاعتبارها فيما اذا كانا هما الرصيد.

١. الحدائق الناضرة ١٩: ٢٧٩.

## بیع صرف

### تعریف

مقصود از «بیع صرف»، بیع هر یک از طلا و نقره با یکدیگر است؛ «صرف» در لغت به معنای صوت «صدا» است و در معنای اصطلاحی خود از معنای لغوی دور نیفتاده است؛ زیرا در قبض و اقباض طلا و نقره، صدایی حاصل می‌شود که شنیده می‌شود. لذا فقها، بیع طلا و نقره را به همین مناسبت «بیع صرف» نامیده‌اند.<sup>۱</sup> بیع صرف اختصاص به خرید و فروش طلا با طلا، نقره با نقره، طلا با نقره و نقره با طلا دارد و فرقی نمی‌کند که طلا یا نقره مسکوک یا غیر مسکوک -مانند شمش طلا و آلات زینت- باشند.

### شرایط

#### ۱. تقابض قبل از افتراق

در معامله طلا با طلا و نقره با نقره یا یکی با دیگری، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند البته هرگاه در همان مجلس و مکان معامله تقابض صورت نگیرد ولی هر دو در معیت و مصاحبت یکدیگر مجلس را ترک کنند تا مادامی که همراهند و از هم جدا نشده‌اند تقابض جایز و معامله صحیح است. و اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر در معامله صرفی تنها مقداری از آن را در مجلس تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و نسبت به مقداری که قبض و اقباض نشده فاسد می‌شود.<sup>۲</sup> لزوم تقابض قبل از افتراق در صحت معامله صرف، اختصاصی به صورت اختلاف جنس عوضین ندارد بلکه حتی شامل صورت اتحاد جنس عوضین نیز می‌شود.

#### ۲. تساوی عوضین در صورت اتمام جنس

هرگاه طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، باید وزن عوضین با یکدیگر مساوی باشد و در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر باشد معامله حرام و باطل است؛ ولی در فروختن طلا به نقره و بالعکس شرط تساوی مقدار عوضین معتبر نیست و معامله آن دو با یکدیگر چه وزن آنها مساوی باشد یا نباشد، صحیح می‌باشد. هر چند شرط تقابض آن قبل از افتراق متباین معتبر است.

#### اختصاص لزوم تقابض به بیع

لزوم تقابض در مجلس، اختصاص به جایی دارد که معامله صرف به صورت بیع انجام بگیرد و اگر این معامله به صورت صلح انجام شود، لازم نیست که طرفین، عوضین را در مجلس تقابض کنند.

۱. حقوق مدنی، ج ۴، ص: ۱۰۰.

۲. شرح تبصرة المتعلمین ج ۱، ص: ۴۲۴.

## عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پولها

احکام صرف اختصاص به بیع هر یک از طلا و نقره با یکدیگر دارد و شامل خرید و فروش پولهای اعتباری نمی‌شود. بر این اساس در خرید و فروش اسکناس، قبض در مجلس عقد، شرط صحّت معامله نخواهد بود.

### مستندات احکام بیع صرف

#### مستند تعریف بیع صرف

تعریف بیع صرف به «معامله طلا با طلا و نقره با نقره یا یکی با دیگری، چه مسکوک یا غیر مسکوک باشند» از واضحات فقه می‌باشد و مخالفتی با آن نقل نشده است.

لازم به ذکر است از آنجا که عنوان «بیع صرف» در هیچ روایتی نیامده و یک تعبیر کاملاً عرفی است، لذا بحث پیرامون آن اهمیت بسزایی ندارد. بلکه آنچه سزاوار بحث و مهم می‌باشد بررسی این مسأله است که در روایات حکم لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین برای چه معامله‌ای ثابت شده است. بنابراین در ادامه، روایات این باب ارائه می‌شود تا موضوع این حکم طبق نصوص شرعی مشخص گردد.

#### روایات

##### صحیحہ محمد بن قیس

محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يتباع رجل فضة بذهب الا يدا بيد، و لا يتباع ذهباً بفضة الا يدا بيد»<sup>۱</sup>

در این روایت تعبیر «یداً بید» آمده است که کنایه از این است که خریدار بدون درنگ و قبل از جدا شدن از فروشنده، ثمن «طلا یا نقره» را به او تسلیم و مثن را از او تحویل بگیرد. با این توضیح معلوم می‌شود که حکم لزوم تقابض در صحیحۀ محمد بن قیس در معامله «نقره با طلا» یا «طلا با نقره» مترتب شده است.

##### صحیحۀ منصور بن حازم

منصور بن حازم عن ابی عبد الله عليه السلام: «إذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه حتی تأخذ منه و ان نزا حائطاً فانز معه»<sup>۲</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دلالت صحیحۀ منصور بر لزوم تقابض قبل از افتراق در معامله نقره با طلا یا طلا با نقره، صراحت دارد.

۱. محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: مرد نقره را به طلا نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند و مرد طلا را به نقره نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۸ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۳.

۲. منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی تا هنگامی که آن را از فروشنده تحویل نگرفتی از او جدا مشو و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

## سوال

موضوع روایاتی که برای لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین مطرح شد، همگی معامله طلا با نقره یا نقره با طلا بود.

به عبارت دیگر این روایات ضرورت تقابض قبل از افتراق را در معامله صرفی ثابت می‌کنند که عوضین با یکدیگر مختلف می‌باشند.

لذا دلیل ثبوت این شرط در صورت اتحاد عوضین مثل معامله طلا با طلا یا نقره با نقره چیست؟

## جواب

برای اثبات عمومیت حکم لزوم تقابض در حالت وحدت جنس، عوضین باید به تسالم اصحاب و عدم قول به فصل تمسک شود. با این توضیح که هیچ یک از فقهاء بین معامله طلا با نقره یا بالعکس با معامله طلا با طلا یا نقره با نقره قائل به تفصیل نشده‌اند که لزوم تقابض را در اولی شرط و در دومی شرط ندانند. لذا از این عدم تفصیل کشف می‌شود که ایشان در شرطیت لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس عوضین نیز تسالم دارند. و الا باید حکم هر صورت را به تفصیل بیان می‌کردند.

## تذکر

همان‌گونه که ملاحظه شد تنها دلیل لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس عوضین، تسالم و عدم قول به تفصیل می‌باشد. اما اگر این مستند قابل پذیرش نباشد، دلیلی برای لزوم تقابض در صورت اتحاد جنس وجود ندارد لذا باید قائل به عدم لزوم آن شد.

البته باید به این نکته توجه داشت که عدم لزوم تقابض قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر، مستلزم جواز مدت دار بودن پرداخت یکی از عوضین نمی‌باشد.

زیرا مدت دار بودن یکی از عوضین به معنای زیادی حکمی است و با توجه به این که طلا و نقره هر دو از اشیاء موزون می‌باشند و در صورتی که با هم جنس خود یعنی طلا با طلا یا نقره با نقره مورد معامله قرار بگیرند، نباید بین عوضین هیچ‌گونه تفاضلی باشد، در نتیجه با تفاضل میان عوضین - حتی به صورت حکمی - شرایط تحقق ربا تمام و معامله باطل و حرام خواهد بود.

## مستند عمومیت امکان صرف برای طلا یا نقره غیر مستکوک

## منصور بن حازم

منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام: «إذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضةً بذهب فلا تفارقه حتی تأخذ منه و ان نزا حائطاً فانز معه»<sup>۱</sup>

۱. منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی تا هنگامی که آن را از فروشنده تحویل نگرفتی از او جدا مشو و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹، الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

**محمد بن قیس**

محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يبتاع رجل فضة بذهب الا يدا بيد، و لا يبتاع ذهباً بفضة الا يدا بيد»<sup>۱</sup>

**کیفیت دلالت**

با توجه به اطلاق صحیحه محمد بن قیس و صحیحه منصور بن حازم که در خصوص بیع صرف وارد شده است، این حکم استفاده می‌شود که در جریان احکام بیع صرف، تفاوتی میان سکه‌های طلا یا نقره و طلا و نقره غیر مسکوک نمی‌باشد و احکام صرف شامل هر دو قسم می‌شود.

**مستند شرطیت تقابض در صمت بیع صرف**

از صحیحه محمد بن قیس و منصور بن حازم که در مستند قبلی به آن‌ها اشاره شد، این نکته استفاده می‌شود که شارع در معامله طلا با نقره یا نقره با طلا، متبایعین به را تقابض قبل از مفارقت امر کرده است.

با توجه به این که امر در باب معاملات ظهور در ارشاد به شرطیت دارد، دلیل شرط بودن تقابض در صحت بیع صرف روشن می‌شود. به عبارت دیگر امر در باب معاملات مانند بیع صرف دلالت بر حکم وضعی دارد و معنای آن عبارت است از این که صحت «حکم وضعی» معامله طلا با نقره یا نقره با طلا، مشروط به تقابض قبل از مفارقت متبایعین از یکدیگر می‌باشد.

بنابراین این احتمال که امر وارد شده در روایات این باب، دلالت بر وجوب تکلیفی دارد به این معنی که اگر کسی آن را انجام نداد مرتکب گناه شده است، ضعیف می‌باشد.

**نظریه محقق اردبیلی**

محقق بحرانی در کتاب «الحدائق الناضرة» به محقق اردبیلی نسبت داده است که ایشان شرطیت لزوم تقابض در صحت معامله صرف را با ادعای عدم صراحت اخبار در شرطیت آن قبول نداشتند؛ به دلیل این که ایشان تعبیر «یداً بید» که در صحیحه محمد بن قیس وارد شده است را کنایه از نقدی بودن معامله دانسته و آن را دلیل بر لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین نمی‌دانند.

**اشکال نظریه محقق اردبیلی**

در صورت پذیرفتن عدم ظهور تعبیر مذکور در صحیحه محمد بن قیس در شرطیت تقابض لاقلاً در شرطیت آن اجمال دارد. و در هر صورت تصریح صحیحه منصور بن حازم در لزوم تقابض قبل از افتراق برای اثبات شرطیت آن در صحت معامله صرف کفایت می‌کند. بنابراین نظریه محقق اردبیلی مبنی بر لازم نبودن تقابض قبل از افتراق به دلیل عدم دلالت صحیحه محمد بن قیس با توجه به صراحت منصور بن حازم در شرطیت آن پذیرفته نیست.

۱. محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: مرد نقره را به طلا نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند و مرد طلا را به نقره نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۸ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۳.

### مستند اعتبار افتراق متبایعین از یکدیگر

در توضیح شرطیت تقابض در بیع صرف بیان شد که متبایعین باید قبل از جداشدن از یکدیگر اقدام به قبض و قباض عوضین نمایند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معیار و غایت تقابض، جدائی متبایعین از یکدیگر می‌باشد، نه جدائی ایشان از مجلس معامله، یعنی اگر بایع و مشتری قبل از تقابض عوضین به اتفاق هم از مجلس بیع خارج بشوند، تا هنگامی که همراه یکدیگر هستند و از هم جدا نشده‌اند، می‌توانند عوضین را به قبض یکدیگر در بیاورند.

### صحیحہ منصور بن حازم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلام: «إذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه حتی تأخذ منه و ان نزا حائطا فانه معه»<sup>۱</sup>

در این صحیحہ هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، معیار و غایت افتراق، جدائی خود متبایعین از یکدیگر می‌باشد «فلا تفارقه حتی تأخذ منه» و جدائی ایشان از مجلس معامله ملاک نیست، این صراحت در تعیین غایت با جمله «و ان نزا حائطا فانه معه» باعث موکد شدن حکم مذکور است، زیرا وقتی حضرت می‌فرماید اگر طرف مقابل تو از دیوار بالا رفت، تو هم با او بالا برو، مشخص می‌شود، که معیار جدائی متبایعین از یکدیگر است و الا از دیدگاه عرفی ادامه مجلس معامله هنگام بالا رفتن از دیوار یا بالای آن، قابل قبول نیست.

### مستند لزوم تساوی عوضین در صورت اتمام جنس

در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره که از اقسام معامله صرف است این مطلب گذشت که غیر از شرطیت تقابض باید میان عوضین نیز تفاضلی نباشد. دلیل تساوی عوضین در این صورت دفع محذور ربا است؛ زیرا طلا و نقره از اجناس موزون می‌باشند، و هنگامی که هر کدام با هم جنس خود معامله می‌شوند، اگر شرطیت تساوی بین عوضین رعایت نشود، مستلزم تحقق ربا و بطلان معامله خواهد بود.

### مستند اقتصاص شرطیت تقابض به بیع صرف

موضوع روایات باب صرف همگی اقتصاص به بیع دارد، و در هیچ کدام به مصداق دیگری از معاملات اشاره‌ای نشده است. لذا حکم اقتصاصی صرف - شرطیت تقابض قبل از افتراق متبایعین - نیز مختص به بیع است و شامل عقود دیگر مانند صلح نمی‌شود.

### تبصره

عده‌ای از فقها صلح را عقد مستقل دانسته‌اند که عدم شمول حکم صرف نسبت به عقد صلح با همین مبناست که صلح معامله مستقل و جداگانه‌ای غیر از بیع می‌باشد. در مقابل عده‌ای دیگر که آن را فرع بر عقود دیگر مانند «بیع، اجاره، هبه، عاریه، ابراء» به‌شمار آورده‌اند و گفته‌اند

۱. منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی تا هنگامی که آن را از فروشنده تحویل نگرفتی از او جدا مشو و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

که صلح نتیجه هر عقدی را بدهد، در واقع همان عقد است؛ لذا طبق مبنای کسانی که صلح را در مواردی که نتیجه و فائده بیع دارد، همان بیع می‌دانند، و تنها اختلاف آن دو را در تعبیر و الفاظ دانسته‌اند، حکم بیع صرف شامل صلح نیز می‌شود.

### مستند عدم جریان حکم صرف بر معامله پول‌ها

احکام صرف اختصاص به نقدین - طلا و نقره - دارد. از سوی دیگر پول‌ها از جنس طلا یا نقره نیستند، بلکه طلا و نقره بعضاً به عنوان پشتوانه پول‌ها به شمار می‌آیند. در نتیجه با توجه به این نکته که در معامله پول‌ها با یکدیگر، معامله بر پول‌ها جریان دارد و نه بر پشتوانه‌های آن، دلیل عدم اعتبار شرط بیع صرف - لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین - در معامله پول‌ها با یکدیگر روشن می‌شود.



**ترجمه****بیع صرف**

بیع الصرف

بیع صرف

**تعریف**

و هو بیع الذهب أو الفضة باحدهما مسکوکین کانا أو لا.

و آن بیع طلا یا نقره با یکی از آن دو است، طلا و نقره به صورت سکه باشند یا نباشند.

**شرایط****۱. تقابض قبل از افتراق**

و یشرط - لدى المشهور - فی صحة البیع المذكور التقابض قبل تحقق الافتراق بینهما حتی مع وحدة الجنس. و شرط است - نزد مشهور - در صحیح بودن بیع ذکر شده این که متبایعین قبل از این که بین ایشان جدائی محقق شود هر دو عوض را تحویل دیگری نمایند حتی در صورتی که جنس عوضین یکی باشد.

**۲. تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس**

و إذا كان العوضان متحدی الجنس یلزم تساویهما أيضا، بخلاف ما إذا كانا مختلفی الجنس فانه لا یلزم تساویهما و ان لزم التقابض.

و اگر جنس دو عوض یکی باشد تساوی بین آن دو نیز لازم است، به خلاف صورتی که از نظر جنس مختلف اند، پس در این صورت مساوی بودن آن دو لازم نیست و اگر چه قبض و اقباض لازم است.

**افتصاص لزوم تقابض به بیع**

و یختص لزوم التقابض بالبیع دون الصلح.

و لزوم قبض و اقباض، اختصاص به بیع دارد و شامل صلح نمی شود.

**عدم جریان امکام صرف در فرید و فروش پولها**

و لا یجری حکم الصرف علی الأوراق النقدیة لو بیع بعضها ببعض.

حکم صرف بر پولها در صورتی که بعضی از آن به بعضی دیگر فروخته شود، جاری نمی شود.

**مستندات امکام بیع صرف**

و المستند فی ذلك:

و مستند در احکام بیع صرف



### مستند تعریف بیع صرف

۱- اما ان بیع الصرف ما ذکر، فهو من واضحات الفقه و لم ينقل فيه خلاف<sup>۱</sup>.  
 ۱- اما این که بیع صرف آن است که ذکر شد، پس آن از واضحات فقه است و در آن نقل خلافی نشده است.  
 بید ان تحديد المقصود منه غير مهم، لعدم ترتب حکم على العنوان المذكور شرعاً.  
 غیر از این که تعیین مقصود از آن مهم نیست، زیرا حکم شرعی بر عنوان مذکور مترتب نشده است.  
 و انما المهم ملاحظة الحكم - و هو لزوم التقابض قبل الافتراق - و انه لأى بیع ثبت.  
 و همانا مهم ملاحظه حکم بیع صرف و آن لزوم قبض و اقباض متبایعین قبل از جدائی - است و این که حکم برای چه بیعی ثابت شده است.

### روایات

و الحكم المذكور لم يثبت فى الروایات الا لبيع الذهب بالفضة أو بالعكس و لم يثبت لبيع الذهب بالذهب أو الفضة بالفضة  
 و حکم ذکر شده در روایات ثابت نشده مگر برای بیع طلا به نقره یا بر عکس و برای بیع طلا به طلا یا نقره به نقره ثابت نشده است.

### صحیحه محمد بن قیس

فلاحظ صحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يبتاع رجل فضة بذهب الا يدا بيد، و لا يبتاع ذهباً بفضة الا يدا بيد»<sup>۲</sup>  
 پس ملاحظه کن صحیحه محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام را: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مرد نقره را به طلا نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند و مرد طلا را به نقره نمی‌خرد مگر این که با فروشنده آن دو را دست به دست کنند».

### صحیحة منصور بن حازم

و صحیحة منصور بن حازم عن أبی عبد الله علیه السلام: «إذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضة بذهب فلا تفارقه حتى تأخذ منه و ان نزا<sup>۳</sup> حائطاً فانز معه»<sup>۴</sup>  
 و صحیحه منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام: «اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی از فروشنده

۱. جواهر الکلام: ۳/۲۴.

۲. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۸ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۳.

۳. نزا: علا.

۴. وسائل الشیعة ۱۲: ۴۵۹ الباب ۲ من أبواب الصرف الحدیث ۸.

جدا مشو تا این که از او تحویل بگیری و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو»  
و غیرهما تجد ذلک واضحاً فیها.

و غیر از این دو روایت که این حکم را به صورت واضح در آنها می‌یابی.

### تذکره اول

و علیه لا بدّ فی تعمیم الحکم بلزوم التقابض فی حالة وحدة الجنس من التمسک بالتسالم و عدم القول بالفصل.  
و بنابراین در عمومیت دادن حکم به لزوم قبض و اقباض در صورت یکی بودن جنس، از تمسک به تسالم و عدم قول به تفصیل گریزی نیست.

فان تمّ ذلک و الا فالمناسب عدم لزوم ذلک فیها.

پس اگر این استدلال تمام باشد که مطلوب ثابت است و در غیر این صورت مناسب این است که تحویل عوضین در صورت اتحاد جنس عوضین لازم نباشد.

### تذکره دوم

اجل، یلزم عدم کون احدهما مؤجلاً و الا لزمّت الزیادة الحکمیة -التی تقدم فی البحث عن الربا- المنع من جوازها.

بله، لازم است این که یکی از آن دو مدت‌دار نباشد و گرنه زیاده حکمی لازم می‌آید -که در بحث از ربا گذشت- که مشهور جواز آن را منع کردند.

### مستند عمومیت امکان صرف برای طلا یا نقره غیر مسکوک

۲- و اما التعمیم لغير المسکوک، فإطلاق النصوص.

۲- و اما شامل شدن حکم صرف برای غیر مسکوک، پس به دلیل اطلاق روایات است.

### مستند شرطیت تقابض در صمت بیع صرف

۳- و اما ان التقابض شرط فی الصحة، فلما تقدم من النصوص، فان الامر فی باب المعاملات ظاهر فی الارشاد الی الشرطیة دون الحکم التکلیفی.

۳- و اما این که قبض و اقباض در صحیح بودن بیع صرف شرط است، پس به دلیل روایاتی است که گذشت، زیرا امر در باب معاملات در غیر حکم تکلیفی و در ارشاد به شرطیت ظهور دارد.

و علیه فاحتمال وجوب التقابض فی باب الصرف و جوباً تکلیفياً بحیث یؤثم علی عدمه ضعیف.

و بنابراین پس احتمال واجب بودن قبض و اقباض در باب صرف به نحو وجوب تکلیفی به گونه‌ای که انجام ندادن آن گناه باشد، ضعیف است.

### نظریه محقق اردبیلی

ثم ان المنسوب الى المحقق الأردبیلی، عدم لزوم التقابض وضعاً، بدعوى عدم صراحة الاخبار في ذلك، فان تعبير «بدأ بيد» كناية عن كون العوضين نقدا لا مؤجلين و ليس كناية عن التقابض<sup>۱</sup>.  
و همانا آن چه به محقق اردبیلی نسبت داده شده، عدم لزوم قبض و اقباض به صورت حکم وضعی است، به ادعای این که اخبار در آن صراحت ندارد، زیرا تعبير «دست به دست» کنایه از این است که عوضین نقد باشند نه مدت دار و کنایه از قبض و اقباض نیست.

### اشکال نظریه محقق اردبیلی

و فيه: ان التعبير المذكور ان لم يكن ظاهرا في اعتبار التقابض فلا أقل من اجماله، و يكفينا آنذاک دليلا على لزوم التقابض صحيحة منصور لصراحتها في ذلك.

اشکال در این بیان: همانا تعبير ذکر شده اگر ظهور در معتبر بودن قبض و اقباض نداشته باشد پس لااقل مجمل است، و در آن صورت صحیحه منصور به عنوان دليل بر لازم بودن قبض و اقباض ما را کفایت می‌کند، به دليل این که صحیحه در لزوم قبض و اقباض صراحت دارد.

### مستند اعتبار افتراق متبايعين از يکديگر

۴- و اما ان المدار ليس على الافتراق عن المجلس، بل على افتراقهما، فذلك واضح من خلال صحيحة منصور المتقدمة.

۴- و اما این که ملاک بر جدائی از مجلس بیع نیست، بلکه بر جدائی بین متبايعين است، پس دليل آن از مضمون صحیحه منصور که گذشت، روشن است.

### مستند لزوم تساوی عوضين در صورت اتمام جنس

۵- و اما انه مع الاتحاد يلزم التساوی في الكم، فللتحفظ من محذور الربا.

۵- و اما این که با یکی بودن جنس، مساوی بودن در مقدار لازم است، پس به دليل محفوظ ماندن از محذور ربا است.

### مستند اختصاص شرطیت تقابض به بیع صرف

۶- و اما اختصاص اعتبار التقابض بالبيع، فلاختصاص الروايات بذلك.

۶- و اما اختصاص شرطیت قبض و اقباض به بیع، پس به دليل اختصاص روایات به بیع است.

۱. الحدائق الناضرة ۱۹: ۲۷۹.

## تبصره

هذا و بالامكان ان يقال بالتعميم للصلح بناء على انه ليس معاملة مستقلة في مورد افادته فائدة البيع بل هو هو مع اختلاف الالفاظ.

این مطلب را بگیر، و امکان دارد شمول شرطیت تقابض برای صلح گفته شود، طبق این مبنی که صلح در موردی که فایده بیع را بدهد، معامله مستقلی نیست بلکه آن صلح - همان - بیع - است با اختلاف در الفاظ.

## مستند عدم جریان حکم صرف بر معامله پولها

۷- و اما عدم جریان حکم الصرف على الاوراق النقدية، فالأنها ليست ذهباً و أو فضة، و التعامل ليس عليهما بل عليها و انما هما سبب لاعتبارها فيما اذا كانا هما الرصيد.

۷- و اما جاری نشدن حکم صرف در فروش پولها، پس به این دلیل است که پولها طلا و نقره نیستند، و معامله نه بر طلا و نقره بلکه بر پولها انجام می شود و همانا طلا و نقره سبب اعتبار پولها هستند در جایی که طلا و نقره پشتوانه پولها باشند.



## چکیده

۱. بیع صرف معامله طلا یا نقره با یکدیگر است خواه به صورت سکه باشند یا نباشند؛ این تعریف از بیع صرف از واضحات فقه است.
۲. در نزد مشهور، قبض و اقباض عوضین قبل از جدائی بین متبایعین شرط در صحت بیع صرف، حتی در صورت وحدت جنس عوضین است.
۳. اگر در بیع صرف، طلا با طلا و نقره با نقره معامله شود، غیر از لزوم تقابض قبل از جدائی متبایعین، تساوی بین عوضین نیز لازم است.
۴. لزوم قبض و اقباض اختصاص به بیع صرف دارد و شامل صلح نمی‌شود.
۵. حکم بیع صرف اختصاص به طلا و نقره دارد و شامل بیع اوراق نقدی نمی‌شود.
۶. موضوع روایات لزوم تقابض قبل از مفارقت متبایعین، معامله طلا با نقره یا نقره با طلا می‌باشد و این حکم برای معامله طلا با طلا یا نقره با نقره با تمسک به تسالم و عدم قول به فصل اثبات می‌شود؛
۷. در صورت عدم پذیرش تسالم اصحاب و عدم قول به فصل، قول مناسب عدم لزوم قبض و اقباض در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره می‌باشد.
۸. شمول احکام صرف نسبت به طلا یا نقره غیر مسکوک به سبب اطلاق صحیحه محمد بن قیس [لا یتباع ذهباً بفضة...] و صحیحه منصور بن حازم [اذا اشتریت ذهباً بفضة أو فضة بذهب...] است.
۹. با توجه به ظهور امر به تقابض در نصوص باب صرف در ارشاد به شرطیت، ثابت می‌شود تقابض آن در صحت بیع صرف شرط و حکم وضعی است و وجوب آن، تکلیفی نیست.
۱۰. با توجه به صراحت صحیحه منصور بن حازم در شرطیت قبض و اقباض قبل از افتراق متبایعین، نظریه محقق اردبیلی مبنی بر عدم شرطیت آن به سبب عدم تصریح روایات به آن قابل قبول نیست.
۱۱. با توجه به صحیحه منصور [لا تفارقه حتی تأخذ منه] جدائی متبایعین از یکدیگر و نه از مجلس بیع، ملاک افتراق در بیع صرف می‌باشد.
۱۲. دلیل لزوم تساوی مقدار عوضین در بیع صرف در صورت اتحاد جنس آن دو، محفوظ ماندن از محذور ریاست.
۱۳. با توجه به اختصاص روایات باب صرف به بیع، شرط لزوم تقابض قبل از افتراق اختصاص به بیع صرف دارد و شامل صلح نمی‌شود.
۱۴. طبق این مبنا که صلح در مواردی که فایده بیع دارد، ملحق به آن است و عقد مستقلی نیست، حکم صرف شامل صلح نیز می‌شود.
۱۵. از آن جا که پول و اسکناس طلا یا نقره نیستند و طلا یا نقره بعضاً، فقط پشتوانه پول می‌باشد و توجه به این نکته که در خرید و فروش پول، معامله بر پول و نه بر پشتوانه آن انجام می‌شود، دلیل عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پول‌ها روشن می‌شود.



## بیع صرف

۳	..... مقدمه
۳	..... اهداف آموزشی
۴	..... متن عربی
۶	..... بیع صرف
۶	..... تعریف
۶	..... شرایط
۶	..... ۱. تقابض قبل از افتراق
۶	..... ۲. تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس
۶	..... اختصاص لزوم تقابض به بیع
۷	..... عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پولها
۷	..... مستندات احکام بیع صرف
۷	..... مستند تعریف بیع صرف
۷	..... روایات
۷	..... صحیحه محمد بن قیس
۷	..... صحیحه منصور بن حازم
۸	..... سوال
۸	..... جواب
۸	..... تذکر
۸	..... مستند عمومیت احکام صرف برای طلا یا نقره غیر مسکوک
۸	..... منصور بن حازم
۹	..... محمد بن قیس
۹	..... کیفیت دلالت
۹	..... مستند شرطیت تقابض در صحت بیع صرف
۹	..... نظریه محقق اردبیلی
۹	..... اشکال نظریه محقق اردبیلی
۱۰	..... مستند اعتبار افتراق متباینین از یکدیگر
۱۰	..... صحیحه منصور بن حازم
۱۰	..... مستند لزوم تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس
۱۰	..... مستند اختصاص شرطیت تقابض به بیع صرف
۱۰	..... تبصره
۱۱	..... مستند عدم جریان حکم صرف بر معامله پولها
۱۲	..... ترجمه
۱۲	..... بیع صرف
۱۲	..... تعریف
۱۲	..... شرایط
۱۲	..... ۱. تقابض قبل از افتراق
۱۲	..... ۲. تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس
۱۲	..... اختصاص لزوم تقابض به بیع
۱۲	..... عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پولها
۱۲	..... مستندات احکام بیع صرف



۱۳.....	مستند تعریف بیع صرف.....
۱۳.....	روایات.....
۱۳.....	صحیحہ محمد بن قیس.....
۱۳.....	صحیحہ منصور بن حازم.....
۱۴.....	تذکر اول.....
۱۴.....	تذکر دوم.....
۱۴.....	مستند عمومیت احکام صرف برای طلا یا نقره غیر مسکوک.....
۱۴.....	مستند شرطیت تقابض در صحت بیع صرف.....
۱۵.....	نظریه محقق اردبیلی.....
۱۵.....	اشکال نظریه محقق اردبیلی.....
۱۵.....	مستند اعتبار افتراق متبایعین از یکدیگر.....
۱۵.....	مستند لزوم تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس.....
۱۵.....	مستند اختصاص شرطیت تقابض به بیع صرف.....
۱۶.....	تبصره.....
۱۶.....	مستند عدم جریان حکم صرف بر معامله پولها.....
۱۷.....	<b>چکیده</b> .....





مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش های غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲۳

بیع سلف (۱)





مرکز پدیدارشناسی علوم دینی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: بیع سلف (۱)
- شماره درس: ۲۳
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزش‌شمار: محمدحسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه‌آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

بعد از تبیین مباحث بیع صرف در درس‌های گذشته، نوبت به بیان احکام و مسائل «بیع سلف» در درس حاضر می‌رسد، که این موضوع آخرین قسم از اقسام بیع است که در این کتاب درباره آن مباحثی ارائه گردیده است.

بر خلاف نسبه که مشتری ثمن را بعد از مدت زمان مشخصی به فروشنده تحویل می‌دهد، در معامله سلف که از آن با عنوان «سلم» نیز یاد می‌شود و در فارسی از آن به «پیش فروش» تعبیر می‌شود، مشتری ثمن را نقداً تحویل می‌دهد و با بیع مبیع را در ظرف زمانی مشخص به او تسلیم می‌کند.

در صحت بیع سلف نیز شرایط متعددی مثل: توصیف مبیع، قبض ثمن قبل از افتراق، تعیین مقدار کالا و زمان تحویل آن و در نهایت توانائی فروشنده از تحویل آن در زمان مقرر دخیل می‌باشد که فقدان بعضی از این شرایط سبب بطلان معامله و بعضی دیگر موجب اختیار مشتری در پس گرفتن ثمن خواهد شد.

اصل مشروعیت بیع سلف (پیش فروش) در اسلام یکی از مهمترین احکام بیع مذکور است که با استناد به کتاب و سنت، اثبات آن مورد تحقیق قرار خواهد گرفت.

در بیع سلف نیز مانند بیع صرف احکام اختصاصی وجود دارد مانند عدم جواز بیع سلف در مواردی که عوضین نقدین - طلا یا نقره - هستند یا عدم اتحاد جنس عوضین در مواردی که مکیل یا موزون هستند؛ بررسی ادله بطلان بیع سلم در فروض مساله مذکور از مباحث مهم مطرح شده در درس حاضر به شمار می‌آید

مستندات شرایط عوضین در بیع سلف در درس بعدی، به نقد و بررسی گذاشته خواهد شد.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. تعریف بیع سلف
۲. شرایط عوضین در بیع سلف
۳. شرایط بیع سلف
۴. حکم بیع سلف در صورت عجز فروشنده از تحویل کالا
۵. مستندات مشروعیت بیع سلف
۶. مستندات بطلان بیع سلف در صورت طلا یا نقره بودن هر دو عوض
۷. دلیل لزوم مکیل یا موزون نبودن عوضین هم‌جنس در بیع سلف

## متن عربی

## ۷- بیع السلف

لا يجوز السلف أو السلم - وهو شراء كلى إلى أجل بثمن حال عكس النسيئة - إذا كان كلا العوضين من الذهب أو الفضة سواء اختلفا في الجنس أم اتحدا، و يجوز في غير ذلك - بشرط عدم اتحاد جنسهما فيما إذا كانا من المكيل أو الموزون - سواء كانا معا من العروض أم كان أحدهما من ذلك و الآخر ذهباً أو فضة.

و يلزم فيه - مضافاً إلى الشرط المتقدم - ما يلي:

أ- ذكر الاوصاف الرافعة للجهالة، فما لا يمكن ضبطه بها لا يصح السلف فيه.

ب- قبض الثمن قبل التفرق على المشهور.

ج- تقدير المبيع بالكيل أو الوزن أو العدد إذا كان المبيع من المكيل و نحوه.

د- ضبط أجل المبيع.

ه- تمكن البائع من دفع المبيع في الوقت الذى تعهد بالدفع فيه أو فى المكان الخاص لو شرط.

و لو طرأ العجز بعد ذلك أو اتضح تخير المشتري بين الصبر و اخذ الثمن بلا زيادة أو الاتفاق على دفع شىء آخر بدله.

و المستند فى ذلك:

۱- اما صحة بيع السلم فى الجملة، فمما لا خلاف فيها.

و تدل على ذلك الروايات الخاصة الدالة على شرطية بعض الشروط فيه، كصحيحة زرارة عن ابى عبد الله عليه السلام: «لا بأس بالسلم فى الحيوان و المتاع إذا وصفت الطول و العرض و فى الحيوان إذا وصفت اسنانها»<sup>۱</sup>

و موثقة غياث بن ابراهيم عن ابى عبد الله عليه السلام: «قال امير المؤمنين عليه السلام: لا بأس بالسلم كيلاً معلوماً إلى أجل معلوم و لا تسلمه إلى دياس و لا إلى حصاد»<sup>۲</sup> و غيرهما.

بل يمكن اثبات ذلك بالادلة العامة من قبيل قوله تعالى: **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**<sup>۳</sup> و نحوه.

۱. وسائل الشريعة ۱۳: ۵۶، الباب ۱ من أبواب السلف الحديث ۱۰.

۲. وسائل الشريعة ۱۳: ۵۸، الباب ۳ من أبواب السلف الحديث ۵.

۳. البقرة: ۲۷۵.

۲- و اما عدم الصحة إذا كان العوضان من الذهب و الفضة مع اتحاد الجنس، فلمحذور الربا اللازم حتى مع التساوى فى المقدار بناء على تعميم المنع للزيادة الحكيمية أيضا، مضافا إلى كون ذلك من الصرف- لدى المشهور- الذى يلزم فيه التقابض.

و اما عدم الصحة إذا كانا من الذهب و الفضة مع اختلاف الجنس فلكون ذلك من الصرف المعتبر فيه التقابض.

و اما اعتبار ان لا يكونا من المكييل أو الموزون عند اتحاد الجنس فلكى لا يلزم محذور الربا.

و اما الصحة سواء كانا معا من العروض أم كان احدهما كذلك فللتمسك بالمطلقات الخاصة و العامة المتقدمة بعد فقدان المانع.

و بذلك يتضح التأمل فيما ينسب إلى ابن الجنيد من «منع اسلاف عرض فى عرض إذا كانا مكييلين أو موزونين أو معدودين كالسمن و الزيت»!



## بیع سلف

### تعریف

بیع سلف که به آن بیع سلم نیز اطلاق می‌شود، معامله کالای مدت‌دار به بهای نقد است با این توضیح که در بیع سلف برخلاف بیع نسبه، کالا، مدت‌دار و به صورت «کلی در ذمه» است، لیکن بهای آن نقد پرداخت می‌گردد، مانند آنکه کشاورزی یک تن گندم را - که یک ماه بعد تحویل دهد - به صد هزار تومان نقد بفروشد. در معامله سلف به خریدار «مسلم» به بهای پرداختی «مسلم»، به کالا «مسلم فیه» و به فروشنده «مسلم الیه» گفته می‌شود.

### شرائط عوضین

#### عدم طلا یا نقره بودن هر دو عوض

در بیع سلف نباید هر دو عوض از جنس طلا یا نقره باشند، حتی در صورتی که یکی از عوضین طلا و دیگری نقره باشد. و لکن اگر یکی از عوضین غیر طلا یا نقره باشد، معامله به صورت سلف جائز است.

#### عدم اتماد جنس عوضین در صورت مکیل یا موزون بودن

در مواردی که هر دو عوض مکیل یا موزون در صورتی که عوضین هم‌جنس نباشند، معامله سلف جائز است. حتی اگر یکی از عوضین از طلا یا نقره باشد.

### شرائط بیع سلف

#### ۱. توصیف مبیع

در بیع سلف تمامی اوصافی که باعث رفع جهالت از مبیع است باید ذکر شود؛ در نتیجه اگر مبیع از چیزهایی باشد که نتوان آن را با توصیف منضبط و متعین کرد، معامله سلم نیز در آن باطل خواهد بود. مانند برخی انواع جواهر و لؤلؤ؛ ولی سلف در کالاهایی مانند حبوبات، سبزیها و حیوانات که قابل تعین به وصف هستند صحیح است.

#### ۲. قبض ثمن قبل از تفرق

دومین شرط بیع سلف طبق نظر مشهور این است که ثمن باید قبل از جدا شدن متبایعین به بائع پرداخت شود.

#### ۳. تعیین مقدار مبیع

شرط دیگر این است که اندازه و مقدار مبیع باید مشخص شود؛ به این بیان که مقدار وزن یا تعداد پیمانانه یا عدد آن با هر معیاری که اندازه گیری می‌شود، باید معین باشد.

#### ۴. تعیین زمان تمویل مبیع

شرط بعدی عبارت است از تعیین زمان دقیق تحویل مبیع به صورتی که کم و زیاده در آن راه نداشته باشد.

#### ۵. تمکن بائع از تمویل مبیع در زمان مقرر

و آخرین شرط این است که بائع باید زمان و مکانی را برای تسلیم کالا متعهد شود که در آن توانائی از تحویل کالا را داشته باشد. به عبارت دیگر فروشنده برای تحویل، زمانی را معین کند که جنس در آن زمان و مکان - برحسب

عادت - یافت شود و قابل تحویل باشد. البته تعیین مکان تحویل کالا در صحت معامله سلف شرط نیست، ولی متبایعین می‌توانند در معامله مکان خاصی را برای تحویل کالا شرط کنند.

### مسئله: ناتوانی فروشنده از تسلیم کالا

اگر بعد از انجام معامله سلف و فرا رسیدن زمان مقرر برای تحویل کالا، فروشنده از تسلیم آن ناتوان شد، مثلاً کالا به صورت اتفاقی در زمان تحویل نایاب شد، یا معلوم شد که فروشنده توانائی تحویل آن را از ابتداء نداشته است، مثل این که معلوم شود در زمان تعیین شده اصلاً آن کالا وجود ندارد، برای مشتری سه راه حل وجود دارد، که به اختیار خود می‌تواند هر کدام از آنها را انتخاب کند:

#### راه حل اول

مشتری می‌تواند تا تمکن بایع از تحویل کالا صبر نماید.

#### راه حل دوم

مشتری می‌تواند ثمنی را که به بایع پرداخت کرده است، بدون هیچ کم یا زیاده‌ای پس بگیرد.

#### راه حل سوم

مشتری با توافق بایع به جای کالای مورد معامله، کالای دیگری را تحویل بگیرد.

### مستندات احکام بیع سلم

#### دلیل مشروعیت بیع سلم

#### کتاب: عموم ادله مشروعیت بیع

معامله سلم مشمول عمومات ادله امضاء و مشروعیت بیع مانند «أحل الله البيع»<sup>۱</sup> می‌شود، زیرا معامله سلف یا سلم نیز از مصادیق بیع به شمار می‌آیند. آیات دیگری نیز وجود دارد که بر مشروعیت «بیع سلم» دلالت می‌کند.

#### اجماع

صاحب جواهر در صحت و جواز بیع سلم، ادعای اجماع بین مسلمین کرده است.<sup>۲</sup>

#### سنت

#### صحیح زراره

زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام: «لا بأس بالسلم فی الحيوان و المتاع إذا وصفت الطول و العرض و فی الحيوان إذا وصفت اسنانها»<sup>۳</sup>

۱. و خداوند بیع را حلال قرار داد. البقرة: ۲۷۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۲۶۸.

۳. زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «معامله سلم در مورد حیوان و متاع در صورتی که طول و عرض آن ذکر شود و در حیوان اگر دندان‌های آن توصیف شود، اشکالی ندارد». وسائل الشیعة ۱۳: ۵۶ الباب ۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۰.

### موثقه غیاث بن ابراهیم

غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام: «قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا بأس بالسلم کیلا معلوما إلى أجل معلوم ولا تسلمه إلى دیاس ولا إلى حصاد»<sup>۱</sup>

### کیفیت دلالت روایات بر صحت بیع سلم

همان گونه که ملاحظه می شود، روایات فوق به بیان احکام و شرایط آن از قبیل لزوم توصیف مبیع یا تعیین زمان تحویل آن پرداخته است. به عبارت دیگر صحت معامله سلم در نزد معصومین علیهم السلام مفروغ عنه بوده و احکام و شرایط آن را بیان فرموده اند. بدیهی است در صورت نامشروع بودن بیع سلم، سخن از شرایط و احکام آن از جانب حضرات معصومین علیهم السلام معنائی نداشت. غیر از این دو نیز روایات دیگری نیز وجود دارد که از همین طریق می توان برای اثبات صحت بیع سلم به آن استناد کرد.

صاحب وسائل الشیعه روایات مربوط به بیع سلف را در ۱۳ باب و ۷۳ روایت در جلد ۱۸، ابواب السلف، صفحه ۲۸۳ تنظیم کرده است که هر کدام از این روایات با توضیحی که ذکر شد می تواند، دلیلی بر صحت و جواز بیع سلف به شمار بیاید.

### دلیل عدم جواز سلف در صورت طلا یا نقره بودن هر دو عوض

#### ادله فرض اتحاد جنس عوضین

معامله سلف در صورتی که عوضین طلا یا نقره باشند و در جنس هم متحد باشند یعنی هر دو طلا و یا نقره باشند، به دو دلیل جایز نیست:

#### ربوی شدن معامله

در معامله سلف مشتری ثمن را پرداخت می کند و مثن را در مدت زمانی بعد، تحویل می گیرد، با توجه به نکته مذکور، نقدی بودن یکی از عوضین در مقابل مدت داشتن تحویل عوض دیگر از مصادیق زیادی حکمی به شمار می آید، و چون در تحقق ربا، عنوان زیادت عمومیت داشته و شامل زیادی عینی و حکمی هر دو می شود، بدیهی است که معامله طلا با طلا، یا نقره با نقره به صورت سلف مستلزم محذور ربا می باشد.

#### لزوم تقابض قبل از افتراق

مطابق با نظریه مشهور، معامله طلا با طلا و یا معامله نقره با نقره، از مصادیق بیع صرف به شمار می آید، که در صحت معامله صرف به قبض و اقباض طرفین معامله قبل از افتراق و جدائی ایشان از یکدیگر، شرط می باشد. بدیهی است معامله طلا و نقره با یکدیگر در صورت مدت دار بودن تحویل یکی از آن دو با شرط صحت معامله

۱. غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: معامله سلم در صورتی که کیل و زمان تحویل آن مشخص باشد، اشکالی ندارد. و زمان سلم را هنگام ظهور دانه در سنبل یا دروی محصول قرار ندهید». وسائل الشیعه ۱۳: ۵۸، الباب ۳ من ابواب السلف الحدیث ۵.

آن‌ها منافات داشته و محکوم به بطلان خواهد بود.

### ادله فرض اختلاف جنس عوضین

معامله سلف در صورتی که عوضین طلا یا نقره باشند و در جنس مختلف باشند یعنی یکی از دو عوض طلا و دیگری نقره باشد، به یک دلیل جایز نیست:

### لزوم تقابض قبل از افتراق

در صورتی که عوضین طلا و نقره باشند، بدون هیچ تردیدی معامله آن‌ها از مصادیق بیع صرف است، و همان گونه که در دلیل فرض قبلی گذشت، صحت بیع صرف (بیع طلا با نقره یا بالعکس) مشروط به قبض و اقباض فروشنده و مشتری قبل از جدائی ایشان از همدیگر است در حالی که منافات داشتن این شرط با ماهیت معامله سلف بسیار واضح است.

### دلیل اعتبار عدم اتمام جنس در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین

#### ربوی شدن معامله

در صورتی که عوضین در معامله سلف هم‌جنس باشند، نباید از اشیائی باشند که با وزن یا پیمانه، اندازه گیری می‌شوند و الا با مکیل و موزون بودن و هم‌جنس بودن عوضین دو شرط از شرایط تحقق ربا فراهم شده است. از سوی دیگر بدیهی است که نقدی بودن یکی از عوضین در مقابل مدت دار بودن دیگری، زیادت حکمی به شمار می‌آید، و اضافه شدن این ویژگی به دو شرط سابق سبب تحقق ربا خواهد شد.

### دلیل صحت سلف در صورت عرض بودن هر دو عوض یا یکی از آن دو

در زبان عربی به هر چیزی غیر از طلا «دینار» و نقره «درهم» عرض گفته می‌شود.<sup>۱</sup> در اثبات جواز بیع سلف در صورتی که هر دو یا یکی از عوضین از عروض باشد، با توجه به عدم مانع می‌توان به اطلاق روایاتی که برای مشروعیت بیع سلف بیان شد، و نیز عموم ادله امضای بیع تمسک کرد.

#### نظریه ابن جنید

به ابن جنید اسکافی نسبت داده شده است که بیع سلف را در موردی که عوضین از کالاهایی باشند که مکیل یا موزون و یا معدود باشند، باطل است. مثلاً اگر روغن حیوانی به مشتری در مقابل روغن زیتون پیش فروش شود، این معامله سلف باطل است، زیرا عوضین هر دو روغن هستند، که از عروض موزون به شمار می‌آیند.

#### بررسی نظریه ابن جنید

با توجه به استدلالی که برای اثبات صحت بیع سلف در صورتی که عوضین، عرض باشند، ارائه گردید، نظریه ابن جنید جای تامل دارد، زیرا در صورتی که عوضین هم‌جنس نباشند، مانعی از معامله سلف آن‌ها وجود ندارد، هر چند عوضین از اشیائی باشند که با پیمانه یا وزن اندازه گیری شوند.

۱. العَرَضُ: خِلَافُ النَّقْدِ مِنَ الْمَالِ؛ قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: الْعَرَضُ الْمَتَاعُ، وَ كُلُّ شَيْءٍ فَهُوَ عَرَضٌ سِوَى الدَّرَاهِمِ وَ الدَّنَانِيرِ فَإِنَّهُمَا عَيْنٌ. «لسان العرب، ج ۷، ص ۱۷۰».



## ترجمه

## بیع سلف

بیع السلف

بیع سلف

## تعریف و شرایط عوضین

لا يجوز السلف أو السلم - و هو شراء کلی إلى أجل بثمان حال عكس النسيئة - إذا كان كلا العوضين من الذهب أو الفضة سواء اختلفا في الجنس أم اتحدا.

سلف و سلم - که خرید کالا به صورت مدت دار «کلی فی الذمه» با ثمن نقد بر خلاف نسیه است - اگر هر دو عوض از طلا یا نقره باشند، جایز نیست، چه عوضین در جنس مختلف یا متحد باشند.

و يجوز في غير ذلك - بشرط عدم اتحاد جنسهما فيما إذا كانا من المكيل أو الموزون - سواء كانا معاً من العروض أم كان أحدهما من ذلك و الآخر ذهباً أو فضة.

و در غیر طلا و نقره - به شرط یکی نبودن جنس عوضین در جایی که از مکیل و موزون باشند - جایز است، چه هر دو عوض از غیر طلا و نقره باشند یا یکی از غیر طلا و نقره و دیگری از طلا یا نقره باشد.

## شرائط بیع سلف

و يلزم فيه - مضافاً إلى الشرط المتقدم - ما يلي:

و در سلف - علاوه بر شرط گذشته - لازم است آن چه در ادامه می آید:

## أ. توصيف مبيع

أ- ذكر الاوصاف الرافعة للجهالة، فما لا يمكن ضبطه بها لا يصح السلف فيه.

أ- ذکر کردن وصف‌هایی که جهالت را از بین می‌برد، پس سلف در آن چه مشخص کردن آن با ذکر اوصاف امکان ندارد، صحیح نیست.

## ب. قبض ثمن قبل از تفرق

ب- قبض الثمن قبل التفرق علی المشهور.

ب- گرفتن ثمن قبل از جدا شدن متبایعین بنابر قول مشهور.

## ج. تعیین مقدار مبيع

ج- تقدير المبيع بالكيل أو الوزن أو العدد إذا كان المبيع من المكيل و نحوه.

ج- معین کردن مقدار مبيع با کیل یا وزن یا عدد وقتی مبيع از مکیل و مانند آن باشد.

**د. تعیین زمان تحویل مبیع**

د- ضبط أجل المبیع.

د - معین کردن زمان تحویل مبیع.

**ه. تمکن بایع از تحویل مبیع در زمان مقرر**

ه- تمکن البائع من دفع المبیع فی الوقت الذی تعهد بالدفع فیه أو فی المكان الخاص لو شرط.

ه- توانایی بایع از دادن مبیع در وقتی که تعهد کرده در آن وقت تحویل دهد یا در مکان خاصی، اگر شرط شده باشد.

**مساله: ناتوانی فروشنده از تسلیم کالا**

و لو طراً العجز بعد ذلك أو اتضح، تخیر المشتري بین الصبر و اخذ الثمن بلازيادة أو الاتفاق علی دفع شیء آخر بدله.

و اگر بعد از آن عجز عارض یا روشن شود، مشتری بین صبر، و گرفتن ثمن بدون زیاده منخیر است، یا این که متبایعین بر دادن چیز دیگری عوض مبیع توافق کنند.

**مستندات احکام بیع سلف**

و المستند فی ذلك

و مستند در احکام بیع سلف

**دلیل مشروعیت بیع سلف**

۱- اما صحة بیع السلف فی الجملة

۱- اما صحیح بودن بیع سلف اجمالاً

**اجماع**

فمما لا خلاف فیها!

پس از مسائلی است که در آن اختلاف نیست.

**سنت**

و تدل علی ذلك الروایات الخاصة الدالة علی شرطية بعض الشروط فیه.

و دلالت می کند بر آن روایات مخصوصی که بر اعتبار بعضی از شروط در آن دلالت دارد.



## صحیحة زراره

كصحیحة زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام: «لا بأس بالسلم فی الحيوان و المتاع إذا وصفت الطول و العرض. و فی الحيوان إذا وصفت اسنانها»<sup>۱</sup>.

مثل صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام: «در سلم حیوان و متاع اشکالی نیست اگر طول و عرض متاع و در حیوان دندان هایش توصیف شود».

## موثقة غياث بن ابراهيم

و موثقة غياث بن ابراهيم عن ابی عبد الله علیه السلام: «قال امير المؤمنين علیه السلام: لا بأس بالسلم كيلا معلوما إلى أجل معلوم و لا تسلمه إلى دیاس و لا إلى حصاد»<sup>۲</sup> و غیرهما.

و موثقه غياث بن ابراهيم از امام صادق علیه السلام: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اشکالی نیست در سلم وقتی کیلی معلوم تا زمان مشخص باشد، و زمان سلم را هنگام ظهور دانه در سنبل یا دروی محصول قرار نده» و غیر از این دو روایت.

## کتاب

## عموم ادله مشروعیت بیع

بل يمكن اثبات ذلك بالادلة العامة من قبيل قوله تعالى: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۳</sup> و نحوه.

بلکه ممکن است اثبات صحت آن با دلیل های عامه از قبیل قول خداوند متعال: «خدا بیع را حلال کرد» و مانند آن.

## دلیل عدم جواز سلم در صورت طلا یا نقره بودن هر دو عوض

## ادله فرض اتحاد جنس عوضین

## ربوی شدن معامله

۲- و اما عدم الصحة إذا كان العوضان من الذهب و الفضة مع اتحاد الجنس، فلمحذور الربا

۲- و اما صحیح نبودن بیع سلم اگر دو عوض از طلا و نقره باشند در صورت یکی بودن جنس، به دلیل [پیش آمدن] اشکال ربا است.

## لزوم تقابض قبل از افتراق

مضافا إلى كون ذلك من الصرف الذي يلزم فيه التقابض.

علاوه بر این که آن معامله از موارد بیع صرف می باشد که تقابض [قبل از افتراق] در آن لازم است.

۲. وسائل الشیعة ۱۳: ۵۶، الباب ۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۰.

۳. وسائل الشیعة ۱۳: ۵۸، الباب ۳ من أبواب السلف الحدیث ۵.

۴. البقرة: ۲۷۵.

**دلیل فرض اختلاف جنس عوضین**

و اما عدم الصحة إذا كانا من الذهب و الفضة مع اختلاف الجنس، فلكون ذلك من الصرف المعتبر فيه التقابض. و اما صحیح نبودن بیع سلم اگر دو عوض از طلا و نقره باشند با مختلف بودن جنس، پس به دلیل بودن آن از موارد بیع صرف می‌باشد که در آن تقابض عوضین -قبل از افتراق- شرط است.

**دلیل اعتبار عدم اتمام جنس در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین**

و اما اعتبار ان لا یكونا من المکیل أو الموزون عند اتحاد الجنس، فلکی لا یلزم محذور الربا. و اما اعتبار این که عوضین از مکیل و موزون نباشند وقتی جنس هر دو یکی است، پس به دلیل این است که محذور ربا لازم نیاید.

**دلیل صحت سلم در صورت عرض بودن هر دو عوض یا یکی از آن دو**

و اما الصحة سواء كانا معاً من العروض أم كان احدهما كذلك، فللتمسک بالمطلقات الخاصة و العامة المتقدمة بعد فقدان المانع.

و اما صحت بیع سلم چه هر دو عوض یا یکی از آن‌ها از عروض باشد، پس به دلیل تمسک به اطلاق ادله خاص و عام گذشته، بعد از نبودن مانع است.

**بررسی نظریه ابن جنید**

و بذلك يتضح التأمل فيما ينسب إلى ابن الجنید من «منع اسلاف عرض فی عرض إذا كانا مکیلین أو موزونین أو معدودین کالسمن و الزيت»!

و به این بیان واضح می‌شود اشکال در آن چه به ابن جنید نسبت داده شده از این که «سلف عرض در مقابل عرض اگر هر دو مکیل یا موزون یا قابل شمارش باشند مثل روغن حیوانی و روغن زیتون ممنوع است».

## چکیده

۱. بیع سلف یا سلم، خریدن مبیع به صورت کلی ما فی الذمه است که ثمن در آن به صورت نقدی پرداخت می‌شود و بعد از مدتی معین کالا تحویل مشتری می‌شود؛ برخلاف نسیه که کالا تسلیم مشتری و ثمن بعد از مدتی تحویل بایع می‌گردد.
۲. بیع سلف در صورتی که هر دو عوض طلا یا نقره و یا طلا و نقره باشند، جایز نیست، ولی طلا یا نقره بودن یکی از عوضین اشکالی ندارد.
۳. در صحت بیع سلف لازم است در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین، جنس آن دو با یکدیگر مختلف باشد.
۴. شرائط بیع سلم عبارت است از:  
الف: ذکر صفاتی که جهل به مبیع را از بین می‌برد؛  
ب: طبق نظر مشهور ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر باید قبض شود؛  
ج: تعیین مقدار مبیع با کیل، پیمانہ یا عدد در صورتی که مکیل، موزون یا قابل شمارش می‌باشد؛  
د: تعیین زمانی که بایع باید کالا را به مشتری تحویل بدهد؛  
ه: توانائی فروشنده برای تحویل جنس در زمان مقرر و مکانی که شرط شده است.
۵. اگر در زمان مقرر، فروشنده از تحویل کالا عاجز شود، یا معلوم شود که از ابتدا توانائی تحویل آن را نداشته، مشتری بین صبر تا حصول تمکن فروشنده از تحویل مبیع یا پس گرفتن ثمن مخیر است. البته متبایعین می‌توانند بر تبدیل مبیع به کالای دیگر توافق کنند.
۶. در صحت بیع سلف میان فقهاء اختلافی نیست و می‌توان به روایاتی که دلالت بر شرائط صحت آن دارند، مانند صحیحہ زرارہ «الْبَّاسُ بِالسَّلْمِ فِي الْحَيَوانِ وَ الْمَتَاعِ...» و موثقه غياث بن ابراهيم «الْبَّاسُ بِالسَّلْمِ...» برای اثبات مشروعیت آن استدلال کرد بلکه امکان اثبات آن از طریق عموم ادله امضای بیع در قرآن نیز وجود دارد.
۷. اگر هر دو عوض از طلا یا نقره یا طلا و نقره باشند، معامله از مصادیق بیع صرف به شمار می‌آید که در آن تقابض قبل از افتراق متبایعین لازم است، لذا بیع سلف در این‌گونه موارد جائز نیست؛ علاوه بر این که در صورت اتحاد جنس عوضین، مستلزم محذور ربا نیز خواهد بود.
۸. در بیع سلف رعایت عدم اتحاد جنس در صورت مکیل یا موزون بودن هر دو عوض و عدم مکیل یا موزون بودن در صورت اتحاد جنس عوضین، برای دفع محذور ربا لازم است.
۹. با توجه به اطلاق ادله خاص و عام و عدم وجود مانع، بیع سلف در مواردی که هر دو یا یکی از عوضین از عروض باشد، صحیح است.



## بیع سلف (۱)

۳	.....	مقدمه
۳	.....	اهداف آموزشی
۴	.....	متن عربی
۶	.....	بیع سلف
۶	.....	تعریف
۶	.....	شرایط عوضین
۶	.....	عدم طلا یا نقره بودن هر دو عوض
۶	.....	عدم اتحاد جنس عوضین در صورت مکیل یا موزون بودن
۶	.....	شرایط بیع سلف
۶	.....	۱. توصیف مبیع
۶	.....	۲. قبض ثمن قبل از تفرق
۶	.....	۳. تعیین مقدار مبیع
۶	.....	۴. تعیین زمان تحویل مبیع
۶	.....	۵. تمکن بایع از تحویل مبیع در زمان مقرر
۷	.....	مساله: ناتوانی فروشنده از تسلیم کالا
۷	.....	راه حل اول
۷	.....	راه حل دوم
۷	.....	راه حل سوم
۷	.....	مستندات احکام بیع سلم
۷	.....	دلیل مشروعیت بیع سلم
۷	.....	کتاب: عموم ادله مشروعیت بیع
۷	.....	اجماع
۷	.....	سنت
۷	.....	صحیحۃ زراره
۸	.....	موثقه غیاث بن ابراهیم
۸	.....	کیفیت دلالت روایات بر صحت بیع سلم
۸	.....	دلیل عدم جواز سلف در صورت طلا یا نقره بودن هر دو عوض
۸	.....	ادله فرض اتحاد جنس عوضین
۸	.....	ربوی شدن معامله
۸	.....	لزوم تقابض قبل از افتراق
۹	.....	ادله فرض اختلاف جنس عوضین
۹	.....	لزوم تقابض قبل از افتراق
۹	.....	دلیل اعتبار عدم اتحاد جنس در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین
۹	.....	ربوی شدن معامله
۹	.....	دلیل صحت سلف در صورت عرض بودن هر دو عوض یا یکی از آن دو
۹	.....	نظریه ابن جنید
۹	.....	بررسی نظریه ابن جنید
۱۰	.....	ترجمه
۱۰	.....	بیع سلف
۱۰	.....	تعریف و شرایط عوضین



۱۰	شرائط بیع سلف	۱۰
۱۰	أ. توصیف مبیع	۱۰
۱۰	ب. قبض ثمن قبل از تفرق	۱۰
۱۰	ج. تعیین مقدار مبیع	۱۰
۱۱	د. تعیین زمان تحویل مبیع	۱۱
۱۱	ه. تمکن بایع از تحویل مبیع در زمان مقرر	۱۱
۱۱	مساله: ناتوانی فروشنده از تسلیم کالا	۱۱
<b>۱۱</b>	<b>مستندات احکام بیع سلف</b>	
۱۱	دلیل مشروعیت بیع سلف	۱۱
۱۱	اجماع	۱۱
۱۱	سنت	۱۱
۱۲	صحیحة زراره	۱۲
۱۲	موثقة غیاث بن ابراهیم	۱۲
۱۲	کتاب	۱۲
۱۲	عموم ادله مشروعیت بیع	۱۲
۱۲	دلیل عدم جواز سلم در صورت طلا یا نقره بودن هر دو عوض	۱۲
۱۲	ادله فرض اتحاد جنس عوضین	۱۲
۱۲	ربوی شدن معامله	۱۲
۱۲	لزوم تقابض قبل از افتراق	۱۲
۱۳	دلیل فرض اختلاف جنس عوضین	۱۳
۱۳	دلیل اعتبار عدم اتحاد جنس در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین	۱۳
۱۳	دلیل صحت سلم در صورت عرض بودن هر دو عوض یا یکی از آن دو	۱۳
۱۳	بررسی نظریه ابن جنید	۱۳
<b>۱۴</b>	<b>چکیده</b>	



مرکز پبیرتوژوڑی علمیاخران  
مرکز آموزش باہی غیرحضوری

فقہ

دروس تمہیدیہ فے

# الفقہ الاستدلالے

للشیخ باقر الایروانے

کتاب البیع

(سطح ۲)

درس ۲۴

بیع سلف (۲)





مرکز پدیدارشناسی علوم دینی  
مرکز آموزش های غیرحضوری

---

## شناسنامه درس

---

- موضوع کلی: فقه
- منبع درس: الشیخ باقر الایروانی، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی
- مبحث: بیع سلف (۲)
- شماره درس: ۲۴
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- آموزشیار: محمد حسن خادمی
- ناظر تولید:
- ارزیابی و بازنویسی: محمد جواد حججی
- ویراستار:
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: دوم، زمستان ۹۲

## مقدمه

ذکر اوصافی که جهل مشتری را نسبت به کالا از بین می‌برد، قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر، شرطیت تعیین عوض با پیمانانه و مانند آن، لزوم تعیین زمان تحویل کالا و امکان تحویل آن توسط بایع، همگی از شرایط عوضین در بیع سلف به شمار می‌روند، که در درس گذشته به آن اشاره شد.

در این درس مستندات تمامی شرایط مذکور که مربوط به عوضین در بیع سلف می‌باشند، مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

یکی دیگر از شرایط بیع سلف، قدرت فروشنده بر تحویل کالا، در زمان و مکان وعده داده شده است. اما اگر با فرا رسیدن زمان تحویل کالا، بایع به هر دلیلی نتواند آن را به مشتری تحویل بدهد، وظیفه مشتری چیست؟ همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مشتری در این گونه موارد، یا باید صبر کند و به فروشنده این فرصت را بدهد که او کالا را تهیه و به او تحویل بدهد؛ یا باید معامله را فسخ و تمام سرمایه‌ای که به فروشنده داده، پس بگیرد.

اما هم‌چنان که گذشت نه فروشنده حق دارد، چیزی از ثمن را کسر کند و نه مشتری حق دارد بیش از ثمن از بایع طلب کند.

مستندات مساله مذکور همراه با فروع آن، موضوع مباحث درس حاضر می‌باشد که با طرح آن، مباحث بیع سلف و به تبع آن کتاب بیع به پایان خواهد رسید.

## اهداف آموزشی

انتظار می‌رود فراگیر بعد از مطالعه این درس، درباره مسایل زیر آگاهی پیدا کند:

۱. مستندات شرایط پنج‌گانه عوضین در بیع سلف
۲. دلیل تخییر مشتری بین صبر یا اخذ ثمن از فروشنده در صورت عجز وی از تحویل کالا در زمان و مکان مقرر
۳. دلیل عدم جواز فسخ معامله سلف در صورت عجز بایع از تحویل کالا، به بیشتر یا کمتر از ثمن معامله
۴. دلیل جواز توافق طرفین در معامله سلف برای تعویض مبیع

## متن عربی

[و يلزم فى السلف - مضافا إلى الشرط المتقدم- أ- ذكر الاوصاف الرافعة للجهالة، ... ب- قبض الثمن قبل التفرق ... ج- تقدير المبيع ... د- ضبط أجل المبيع. ه- تمكن البائع من دفع المبيع فى الوقت الذى تعهد بالدفع فيه أو فى المكان الخاص لو شرط، و لو طرأ العجز بعد ذلك أو اتضح تخير المشتري بين الصبر و اخذ الثمن بلا زيادة أو الاتفاق على دفع شىء آخر بدله]

٣- و اما اعتبار ضبط الاوصاف الرافعة للجهالة، فلصحيحة زرارة السابقة و غيرها، فان اعتبار ذكر الطول و العرض و الاسنان يدل عرفا على ذلك و الا فلا خصوصية للأوصاف المذكورة. هذا مضافا إلى اعتبار معلومية العوضين فى مطلق البيع كما تقدم.

٤- و اما اعتبار قبض الثمن قبل التفرق، فهو مشهور بين الاصحاب بل ادعى عليه الاجماع.

و قد اعترف فى الجواهر و الحدائق بعدم وجود مستند لذلك سوى الاجماع المدعى<sup>١</sup>. فان تمّ الاجماع و ثبتت كاشفيته عن رأى المعصوم عليه السلام بنحو الجزم كان هو الحجة و الا فالمناسب التنزل من الفتوى إلى الاحتياط تحفظا من مخالفة المشهور.

٥- و اما اعتبار الضبط بالكيل و نحوه، فلا اعتبار ذلك فى مطلق البيع لدى الاصحاب.

٦- و اما اعتبار ضبط الاجل، فلموثقة غياث السابقة و غيرها.

مضافا إلى انه لو لا ذلك يلزم الغرر المنهى عنه فى مطلق البيع لدى المشهور.

٧- و اما اعتبار امكان الدفع فى الوقت أو المكان المقررين، فلانه بدون ذلك لا يتحقق القصد إلى العقد.

٨- و اما تخير المشتري بين الصبر و اخذ رأس ماله، فيمكن اثباته من خلال الاشتراط الضمنى، فان للمتعاقدین

فى باب السلم اشتراطا ضمينا عادة على ثبوت حق الفسخ للمشتري ان تعذر على البائع تسليم المبيع.

و مع التنزل تكفيينا موثقة عبد الله بن بكير: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف فى شىء يسلف الناس فيه من الثمار فذهب زمانها و لم يستوف سلفه، قال: فليأخذ رأس ماله أو لينظره»<sup>٢</sup> و غيرها.

٩- و اما عدم جواز الفسخ بزيادة على الثمن أو نقصان، فلان ذلك مقتضى الفسخ الموجب لرجوع العوضين إلى حالتها الاولى.

على ان موثقة ابن بكير السابقة دالة على ذلك أيضا.

١. جواهر الكلام ٢٤: ٢٨٩، و الحدائق الناضرة ٢٠: ١٥.

٢. وسائل الشيعة ١٣: ٧٢ الباب ١١ من أبواب السلف الحديث ١٤.

و مع التنزل و التسليم بعدم ظهورها في ذلك يمكن التمسك بصحیحة محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام في رجل أعطى رجلا ورقا في وصيف إلى أجل مسمى فقال له صاحبه: لا نجد لك وصيفا، خذ مني قيمة وصيفك اليوم ورقا، قال: فقال: لا يأخذ الا وصيفه أو ورقه الذي أعطاه اول مرة لا يزداد عليه شيئا»<sup>۱</sup>.

۱۰- و اما جواز التراضي على شيء آخر، فهو مقتضى القاعدة لرجوع ذلك إلى معاملة جديدة اتفقا عليها. على ان موثقة يعقوب بن شعيب: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل باع طعاما بدراهم فلما بلغ ذلك الاجل تقاضاه فقال: ليس عندي دراهم خذ مني طعاما، قال: لا بأس انما له دراهمه يأخذ بها ما شاء»<sup>۲</sup> و غيرها قد دلت على ذلك أيضا، فان موردها و ان كان هو النسبئة الا انه بتنقيح المناط يتعدى الى السلف.



۱. وسائل الشيعة ۱۳: ۷۰ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحديث ۹.

۲. وسائل الشيعة ۱۳: ۷۱ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحديث ۱۰.

## دلیل اعتبار تعیین اوصاف مبیع در سلم

یکی از شرایط صحت بیع سلم این بود که اوصاف مبیع باید به گونه‌ای که باعث از بین رفتن جهالت می‌شود، ذکر شود. دلیل این شرط روایاتی مانند صحیحۀ زراره است.

### ۱. صحیحۀ زراره

زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام: «لا بأس بالسلم فی الحيوان و المتاع إذا وصفت الطول و العرض و فی الحيوان إذا وصفت اسنانها»<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امام علیه‌السلام در صورتی بیع سلم را جائز به شمار آورده‌اند که اوصافی مانند طول و عرض در کالا یا اوصاف دندان‌ها در حیوانات ذکر شود.

بدیهی است که ذکر این امور از نگاه عرف به جهت توضیح و تبیین اوصاف مبیع می‌باشد و الا در اوصاف ذکر شده خصوصیتی وجود ندارد.

### ۲. اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع

علاوه بر صحیحۀ زراره بر اعتبار تبیین اوصاف مبیع، می‌توان به دلیل اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع نیز تمسک کرد. همان‌گونه که در مباحث شرایط عوضین گذشت<sup>۲</sup>، مبیع باید از نظر جنس و اوصافی که در قیمت آن تأثیر گذار می‌باشد، مشخص باشد.

## دلیل اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر

### اجماع

قول به اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر در بیع سلم بین اصحاب امامیه مشهور است بلکه بعضی در خصوص آن ادعای اجماع کرده‌اند<sup>۳</sup> و در کتاب جواهر عمده دلیل بر شرطیت آن، همین ادعای اجماع اصحاب دانسته شده است. در صورتی که اجماع ادعا شده قابل قبول باشد و کاشفیت آن از نظر امام معصوم علیه‌السلام به صورت قطعی ثابت شود، حجت و دلیل حکم مذکور به شمار خواهد آمد.

با توجه به این که دلیل اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین منحصر در اجماع مطرح شده است. در صورتی که اجماع تمام نباشد یا کاشفیت آن از قول معصوم علیه‌السلام ثابت نشود، دلیلی بر لزوم قبض ثمن قبل از افتراق وجود ندارد لکن برای محفوظ ماندن از مخالفت با مشهور در رعایت این شرط باید قول به احتیاط را انتخاب کرد. به عبارت دیگر اگر اجماع ثابت نشود، باید از مقام فتوای به لزوم قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین در بیع سلم، به

۱. زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «معامله سلم در مورد حیوان و متاع در صورتی که طول و عرض آن ذکر شود و در حیوان اگر دندان‌های آن توصیف شود، اشکالی ندارد». وسائل الشیعة ۱۳: ۵۶ الباب ۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۰.

۲. به درس ۲۰ مراجعه شود.

۳. صاحب جواهر در جلد ۲۴ صفحه ۲۸۹ از شهید ثانی در مسالک و ابن زهره در غنیه ادعای اجماع را نقل می‌کند؛ محقق بحرانی نیز در کتاب حدائق جلد ۲۰ صفحه ۱۵ از تذکره علامه حلی حکایت اجماع می‌فرماید.

احتیاط درباره رعایت این شرط تنزل کرد.

### دلیل اعتبار تعیین مقدار مبیع

تعیین پیمانانه، وزن یا عدد مبیع در صورتی که مکمل، موزون یا عددی باشد، در نزد فقهای امامیه در تمامی اقسام بیع لازم است و لذا دلیل اعتبار آن در سلم که یکی از افراد و مصادیق بیع می‌باشد، روشن است.

### دلیل اعتبار تعیین زمان تحویل مبیع

#### موثقه غیاث بن ابراهیم

غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام: «قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا بأس بالسلم کیلا معلوما إلى أجل معلوم ولا تسلمه إلى دیاس ولا إلى حصاد»<sup>۱</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صورتی از بیع سلم نفی اشکال فرموده‌اند که علاوه بر معلوم بودن اندازه و پیمانانه آن، زمان آن نیز به صورت دقیق مشخص شده باشد، و حتی تعیین زمان تقریبی مانند هنگام ظهور دانه در سنبل یا هنگام برداشت محصول را کافی ندانسته‌اند.

#### حدیث نفی غرر

حدیث غرر<sup>۲</sup> از امام رضا از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده با این مضمون که آن حضرت از معامله با مضطر و معامله غری، مانند معامله‌ای که در آن کالا یا بهای آن نامشخص باشد، نهی کرده است.<sup>۳</sup>

بدیهی است در صورتی که زمان تحویل مبیع به مشتری در معامله سلم مشخص نباشد، مستلزم جهالت و در نزد عرف نوعی غرر و ضرر به شمار می‌آید که در نزد مشهور فقهای امامیه با توجه حدیث نفی غرر از آن در مطلق بیع منع شده است.

### دلیل اعتبار تمکن بایع از تحویل کالا در زمان و مکان تعیین شده

#### عدم تحقق قصد بیع

یکی از شرایط لازم در متعاقدين که در مباحث پیشین نیز به آن اشاره شد، قصد جدی ایشان نسبت به انجام معامله است. با توجه به این، اگر بایع توانائی تحویل مبیع را در زمان و مکان تعیین شده نداشته باشد، قطعاً نمی‌تواند نسبت به انجام معامله و تعهدی که به واسطه آن قبول می‌کند، اراده و قصد جدی داشته باشد.

۱. غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: معامله سلم در صورتی که کیل و زمان تحویل آن مشخص باشد، اشکالی ندارد. و زمان سلم را هنگام ظهور دانه در سنبل یا دروی محصول قرار ندهید». وسائل الشیعة ۱۳: ۵۸ الباب ۳ من أبواب السلف الحدیث ۵.

۲. عیون اخبار الرضا ۱/ ۵۰؛ وسائل الشیعة ۱۷/ ۴۴۸.

۳. این روایت هر چند به لحاظ سند ضعیف است، لیکن فقها مضمون آن را پذیرفته و آن را یکی از ادلّه قاعده غرر برشمرده‌اند. «العناوین الفقہیة ج ۲ ص ۳۱۲».

در نتیجه دلیل شرطیت توانائی فروشنده برای تحویل کالا را در زمان و مکان مقرر، عدم تحقق قصد در صورت عدم توانائی وی دانست و عدم تحقق قصد نیز مستلزم عدم انعقاد عقد خواهد بود.

### دلیل اختیار مشتری بین صبر و اخذ ثمن با عجز فروشنده از تسلیم کالا

در توضیح احکام بیع سلم بیان شد که اگر بعد از فرا رسیدن زمان مقرر، فروشنده از تحویل کالا ناتوان باشد و یا معلوم شود که وی از ابتدا توانائی تحویل آن کالا را نداشته است، مشتری می‌تواند تا حصول تمکن برای بایع صبر کند و یا ثمنی که به وی پرداخت کرده از او پس بگیرد. با تمسک به نظریه شرط ضمنی و بعضی از روایات می‌توان حجیت این اختیار را برای مشتری ثابت کرد.

#### نظریه شرط ضمنی

عرفاً و عادتاً در بیع سلم این شرط ضمنی وجود دارد که اگر بایع از تحویل کالا در زمان یا مکان مقرر ناتوان شد، مشتری حق فسخ معامله را داشته باشد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نظریه شرط ضمنی حجیت ثبوت خیار فسخ معامله را برای مشتری ثابت می‌کند. و اگر در استدلال به این نظریه مناقشه‌ای باشد، تمسک به موثقه عبدالله بن بکیر در اثبات این حکم کفایت می‌کند.

#### موثقه عبدالله بن بکیر

عبد الله بن بکیر: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف في شيء يسلف الناس فيه من الثمار فذهب زمانها و لم يستوف سلفه، قال: فليأخذ رأس ماله أو لينظره»<sup>۱</sup>

همان‌طور که مضمون موثقه به صراحت دلالت دارد، امام صادق علیه‌السلام وظیفه شخصی را که اقدام به پیش خرید کالایی کرده است، اما با فرا رسیدن زمان مقرر، کالایش را به دست نمی‌آورد، فرموده‌اند: این شخص یا باید رأس المال یعنی اصل ثمن و بهایی که برای این معامله پرداخته کرده است را پس بگیرد، یا به فروشنده فرصت بدهد، تا کالای وی را تهیه، و به او تحویل بدهد.

### دلیل عدم جواز فسخ با کسر یا زیاده بر ثمن

#### اقتضای فسخ

اگر مشتری در صورت عدم تمکن بایع از پرداخت کالا، اختیار فسخ معامله را بکند، نباید از بایع چیزی زیادتر از ثمنی که به او پرداخته، بگیرد و بایع نیز نباید در مقابل فسخ معامله توسط مشتری چیزی از ثمن او را کسر کند. زیرا مقتضای فسخ معامله این است عوضین بدون هیچ کم یا زیادی به همان حالت قبل از معامله بازگردانده شوند.

#### موثقه عبدالله بن بکیر

همان‌گونه که در موثقه عبدالله بن بکیر ملاحظه شد، امام علیه‌السلام در جواب فرمودند: «مشتری پولی را که به

۱. عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی مردی سوال می‌کند که میوه‌هایی را به صورت بیع سلم خریداری می‌کند و هنگامی که مدتی که قرار داده شده بود سپری می‌شود، او چیزی که خریده را به دست نمی‌آورد. حضرت در جواب می‌فرماید: این شخص سرمایه‌اش را پس بگیرد یا به فروشنده برای تحویل فرصت بدهد. وسائل الشیعة ۱۳: ۷۲ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۴.

فروشنده داده، پس بگیرد یا به فروشنده در تحویل کالا فرصت بدهد<sup>۱</sup>! لذا در اثبات حکم مذکور به این موثقه نیز می‌توان استناد کرد.

اگر در ظهور این موثقه بر عدم جواز کم یا زیادتر گرفتن ثمن در فسخ معامله این طور اشکال شود که این موثقه فقط بر پس گرفتن و بازگشت ثمن به مشتری دلالت می‌کنند و اما از این جهت که آیا مشتری می‌تواند بیشتر از مقدار ثمنی که به فروشنده داده است از او چیزی بگیرد نفیاً و اثباتاً ساکت است. برای جواب از این اشکال می‌توان به صحیحه محمد بن قیس استناد نمود زیرا صحیحه محمد بن قیس با صراحتی که در دلالت خود بر عدم جواز زیادی دارد، خالی از این اشکال است.

### صحیحه محمد بن قیس

محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام في رجل أعطى رجلاً ورقاً في وصيف إلى أجل مسمى فقال له صاحبه: لا نجد لك وصيفاً، خذ مني قيمة وصيفك اليوم ورقاً، قال: فقال: لا يأخذ الا وصيفه أو ورقة الذي أعطاه اول مرة لا يزداد عليه شيئاً»<sup>۲</sup>.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در ذیل این صحیحه امام باقر علیه‌السلام به فرمایش جدشان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تمسک می‌فرمایند که ایشان حق طلبکار را صرفاً همان کالای وصف شده و مورد قرارداد و یا همان مقدار درهم مسکوک که به بدهکار داده است، معین کرده‌اند و در پایان هم تاکید می‌کند که بیش از مقدار ثمن نباید از شخص گرفته شود.

### دلیل جواز توافق بایع و مشتری بر تبدیل مبیع

همان‌طور که گذشت در صورت ناتوانی فروشنده از پرداخت مبیع در موعد مقرر، مشتری بین فسخ معامله یا صبر مخیر است؛ هم‌چنین جائز است که متبایعین بر تبدیل مبیع به کالای دیگر توافق نمایند.

زیرا با توافق طرفین در واقع یک معامله جدیدی میان فروشنده و مشتری واقع شده است. لذا دلیل جواز این کار مطابقت آن با قواعد خرید و فروش در شریعت می‌باشد.

زیرا طبق آیه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل إلا ان تكون تجارة عن تراض»<sup>۳</sup> تصرف در اموال دیگران حرام است مگر این که به سبب تجارت و با اختیار و رضایت دو طرف انجام شده باشد. لذا طبق قاعده هر گاه طرفین با

۱. مصدر سابق.

۲. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که «امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: در مورد فردی که به شخصی مقداری درهم مسکوک در مقابل تحویل خدمتکاری وصف شده، در اجل و سرآمدی معین، سلف داد، اما مدیون از طلبکار می‌خواهد: از آنجا که من خدمتکار موصوف را برای تو نمی‌یابم، به جای آن، قیمت روز آن را بر حسب درهم مسکوک از من بپذیر، امام باقر علیه‌السلام فرمود که علی علیه‌السلام فرموده است: فرد طلبکار صرفاً همان خدمتکار موصوف و یا همان مقدار درهم مسکوک را که در اولین بار به بدهکار داده است، بدون هرگونه زیادی بگیرد». وسائل الشیعة ۱۳: ۷۰ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۹.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتنی با رضایت شما انجام گیرد. نساء: ۲۹.



رضایت و اختیار بر انجام معامله‌ای توافق کنند، معامله ایشان صحیح می‌باشد. به همین دلیل در مسأله مذکور نیز هنگامی که متبایعین بر تبدیل مبیع به کالای دیگر توافق می‌کنند، در واقع اقدام به یک معامله جدید نموده و فعل ایشان طبق قواعد شرعی جائز و صحیح می‌باشد.

غیر از دلیلی که ذکر شد، موثقه یعقوب بن شعیب نیز بر حکم یاد شده دلالت دارد.

### موثقه یعقوب بن شعیب

یعقوب بن شعیب: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل باع طعاما بدراهم فلما بلغ ذلك الاجل تقاضاه فقال: ليس

عندي دراهم خذ مني طعاما، قال: لا بأس انما له دراهمه يأخذ بها ما شاء»<sup>۱</sup>

عبارت «فقال ليس عندي دراهم خذ مني طعاما، قال: لا بأس» که در این موثقه وارد شده است صراحتاً بر جواز تبدیل چیزی که قبلاً به عنوان عوض بر آن توافق شده با شیء دیگر دلالت می‌کند. و مورد این روایت نیز هر چند دربارهٔ نسیه می‌باشد، و لکن با تنقیح مناط حکم مذکور در معامله نسیه به معامله سلف نیز سرایت داده می‌شود. به عبارت دیگر از آنجا که بین حکم ثمن در نسیه و حکم مثن در سلف احتمال تفاوت داده نمی‌شود، بلکه این دو در احکام مثل یکدیگر می‌باشند، حکم جواز تبدیل ثمن در معامله نسیه دربارهٔ تبدیل مثن در معامله سلف نیز جاری می‌شود.



۱. یعقوب بن شعیب می‌گوید: «از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سوال کردم که طعامی را به صورت نسیه تا زمان مشخصی در مقابل دراهمی می‌فروشد، هنگامی که زمان آن فرا می‌رسد، دراهم را مطالبه می‌کند اما مشتری می‌گوید: در نزد من دراهم نیست، از من طعامی بگیر. حضرت در جواب این مسأله فرمودند: اشکالی ندارد همانا دراهم برای فروشنده است و با آن می‌تواند هر چه می‌خواهد بگیرد». وسائل الشیعة ۱۳: ۷۱ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۰.

## ترجمه

## دلیل اعتبار تعیین اوصاف مبیع در سلم

## ۱. صمیمه زاره

۳- و اما اعتبار ضبط الاوصاف الرافعة للجهالة، فلصحیحة زارة السابقة و غیرها، فان اعتبار ذکر الطول و العرض و الاسنان يدل عرفاً علی ذلك و الا فلا خصوصية للأوصاف المذكورة.

۳- و اما اعتبار مشخص بودن وصف‌هایی که جهالت را از بین می‌برند، پس به دلیل صحیحه گذشته زاره و غیر آن است، زیرا اعتبار ذکر طول و عرض و دندان‌ها، عرفاً بر اعتبار تعیین اوصاف دلالت می‌کند، و گرنه خصوصیتی برای وصف‌های ذکر شده نیست.

## ۲. اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع

هذا مضافاً إلى اعتبار معلومية العوضین فی مطلق البیع كما تقدم.

این علاوه بر اعتبار معلوم بودن عوضین است در مطلق بیع همان گونه که گذشت.

## دلیل اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر

۴- و اما اعتبار قبض الثمن قبل التفرق، فهو مشهور بین الاصحاب بل ادعی علیه الاجماع.

۴- و اما اعتبار گرفتن ثمن قبل از جدائی متبایعین، پس اعتبار آن بین اصحاب مشهور بلکه بر آن ادعای اجماع شده است.

و قد اعترف فی الجواهر و الحدائق بعدم وجود مستند لذلك سوی الاجماع المدعی<sup>۱</sup>.

و به تحقیق اعتراف کرده در جواهر و حدائق که دلیلی بر اعتبار آن غیر از اجماع ادعا شده وجود ندارد.

فان تمّ الاجماع و ثبتت کاشفیه عن رأی المعصوم علیه السلام بنحو الجزم کان هو الحجة و الا فالمناسب التنزل من الفتوی إلى الاحتیاط، تحفظاً من مخالفة المشهور.

پس اگر اجماع تام و کاشف بودن آن از نظر معصوم علیه السلام به صورت یقینی ثابت شود آن اجماع حجت است و الا پس مناسب است که از فتوا - به عدم لزوم قبض - به احتیاط - به لزوم قبض - برای محفوظ ماندن از مخالفت با مشهور تنزل شود.

## دلیل اعتبار تعیین مقدار مبیع

۵- و اما اعتبار الضبط بالکیل و نحوه، فلا اعتبار ذلك فی مطلق البیع لدى الاصحاب.

۵- و اما اعتبار تعیین کردن مبیع با کیل و مانند آن، پس به دلیل اعتبار معین بودن مبیع نزد اصحاب در مطلق بیع است.

۱. جواهر الکلام ۲۴: ۲۸۹، و الحدائق الناضرة ۲۰: ۱۵.

## دلیل اعتبار تعیین زمان تحویل مبیع

## موثقه غیاث بن ابراهیم

۶- و اما اعتبار ضبط الاجل، فلموثقه غیاث السابقة و غیرها؛ علاوه بر این که اگر زمان مشخص نباشد لازم می آید غرری که نزد مشهور از آن در مطلق بیع نهی شده است.

## مدیث نفی غرر

مضافاً إلى انه لو لا ذلك يلزم الغرر المنهی عنه فی مطلق البیع لدى المشهور.

۶- و اما اعتبار مشخص بودن زمان تحویل مبیع، پس به دلیل موثقه غیاث است که گذشت و غیر آن؛

## دلیل اعتبار تمکن بایع از تحویل کالا در زمان و مکان تعیین شده

## عدم تمقق قصد بیع

۷- و اما اعتبار امکان الدفع فی الوقت و المكان المقررین، فلانه بدون ذلك لا يتحقق القصد إلى العقد.

۷- و اما اعتبار ممکن بودن تحویل در زمان یا مکان معین شده، پس به این دلیل است که بدون آن قصد به عقد محقق نمی شود.

## دلیل اختیار مشتری بین صبر و اخذ ثمن با عجز فروشنده از تسلیم کالا

۸- و اما تخییر مشتری بین الصبر و اخذ رأس ماله، فیمکن اثباته من خلال الاشتراط الضمنی

۸- و اما اختیار مشتری بین صبر کردن یا گرفتن سرمایه اش [در صورتی که تسلیم مبیع غیر ممکن شود] پس اثبات آن بر پایه [نظریه] اشتراط ضمنی ممکن است

## نظریه شرط ضمنی

فان للمتعاقدین فی باب السلم اشتراطاً ضمناً عادة علی ثبوت حق الفسخ للمشتري ان تعذر علی البائع تسلیم المبیع.

زیرا عادتاً برای متعاقدین در باب سلم به صورت ضمنی این شرط وجود دارد که برای مشتری حق فسخ معامله در صورت مقدور نبودن تسلیم مبیع برای بایع، ثابت است.

## موثقه عبدالله بن بکیر

و مع التنزل تکفینا موثقه عبد الله بن بکیر: «سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل أسلف فی شیء یسلف الناس فیہ من الثمار فذهب زمانها و لم یستوف سلفه، قال: فلیأخذ رأس ماله أو لینظره»<sup>۱</sup> و غیرها.

و با تنزل از آن، کفایت می کند ما را موثقه عبد الله بن بکیر: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی که سلف انجام داده در چیزی که مردم در آن سلف انجام می دهند از میوه ها، پس زمان آن گذشته و کالای خود را به

۱. وسائل الشیعة ۱۳: ۷۰، الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۴.

دست نیاورده است؛ حضرت فرمود: پس باید سرمایه‌اش را بگیرد یا فروشنده را مهلت دهد» و غیر این موثقه.

### دلیل عدم جواز فسخ با کسر یا زیاده بر ثمن

#### اقتضای فسخ

۹- و اما عدم جواز الفسخ بزيادة على الثمن أو نقصان، فلان ذلك مقتضى الفسخ الموجب لرجوع العوضين إلى حالتها الأولى.

۹- و اما جایز نبودن فسخ با زیاده یا نقصان بر ثمن، پس به این دلیل است که مقتضای فسخ که موجب بازگشت عوضین به حالت اولشان می‌باشد، همین است.

#### موثقه عبدالله بن بکیر

على ان موثقة ابن بكير السابقة دالة على ذلك أيضاً.

علاوه بر این که موثقه ابن بکیر گذشته نیز بر آن دلالت دارد.

#### صمیمه ممد بن قیس

و مع التنزل و تسليم عدم ظهورها في ذلك يمكن التمسك بصحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام: «قال أمير المؤمنين عليه السلام في رجل أعطى رجلاً ورقاً في وصيف إلى أجل مسمى، فقال له صاحبه: لا نجد لك وصيفاً، خذ مني قيمة وصيفك اليوم ورقاً، قال: فقال: لا يأخذ الا وصيفه أو ورقه الذي أعطاه اول مرة لا يزداد عليه شيئاً»<sup>۱</sup>.

و با تنزل و تسلیم عدم ظهور موثقه در آن، ممکن است تمسک به صحیحه محمد بن قیس از امام باقر علیه‌السلام: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: در مورد فردی که به شخصی مقداری درهم مسکوک در مقابل خدمتکاری وصف شده، در سرآمدی معین سلف داد، اما آن شخص مدیون به طلبکار می‌گوید: من خدمتکار موصوف را برای تو نمی‌یابم، قیمت روز آن را بر حسب درهم مسکوک از من بگیر، امام باقر علیه‌السلام فرمود که علی علیه‌السلام فرموده است: مشتری نباید بگیرد مگر همان خدمتکار موصوف و یا همان مقدار درهم مسکوکش را که در اولین بار به فروشنده داده است، بدون آن که چیزی بر آن اضافه کند».

### دلیل جواز توافق با بیع و مشتری بر تبدیل مبیع

۱۰- و اما جواز التراضي على شيء آخر، فهو مقتضى القاعدة لرجوع ذلك إلى معاملة جديدة اتفاقاً عليها.

۱۰- و اما جایز بودن رضایت طرفین بر چیز دیگر، پس آن مقتضای قاعده است زیرا رضایت ایشان بازگشت به معامله جدیدی می‌کند که بر آن توافق کرده‌اند.

۱. وسائل الشیعة ۱۳: ۷۰. الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۹.

**موثقة یعقوب بن شعیب**

علی ان موثقة یعقوب بن شعیب: «سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل باع طعاما بدرهم فلما بلغ ذلك الاجل تقاضاه، فقال: لیس عندی درهم خذ منی طعاما، قال: لا بأس انما له درهمه يأخذ بها ما شاء»<sup>۱</sup> و غیرها، قد دلت علی ذلك أيضاً، فان موردها و ان كان هو النسيئة الا انه بتنقيح المناط يتعدى الى السلف. علاوه بر این موثقة یعقوب بن شعیب: «از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از مردی که طعامی را فروخت به چند درهم پس وقتی زمان گرفتن ثمن آن فرا رسید، درهم را از او طلب کرد پس او گفت: من درهم ندارم از من طعامی بگیر، حضرت فرمود: اشکال ندارد همانا درهم‌ها برای اوست با آن هر چه بخواهد، می‌گیرد». و غیر موثقه نیز به تحقیق بر جواز رضایت طرفین بر چیز دیگر دلالت دارد، زیرا مورد آن هر چند نسیه است اما با تنقیح مناط به سلف هم سرایت داده می‌شود.



۱. وسائل الشیعة ۱۳: ۷۱ الباب ۱۱ من أبواب السلف الحدیث ۱۰.

## چکیده

۱. دلالت عرفی صحیحۀ زراه و اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع، دلائل اعتبار توصیف و تعیین مبیع در معامله سلف می‌باشد.
۲. تنها دلیل لزوم قبض ثمن قبل از افتراق متبایعین در بیع سلم، اجماع است که در صورت عدم تمامیت و کاشفیت آن از رأی معصوم علیه‌السلام، قول مناسب تنزل از فتوا به احتیاط - به لزوم - برای محفوظ ماندن از مخالفت با مشهور است.
۳. اعتبار تعیین مقدار مبیع در بیع سلم، به دلیل معتبر بودن آن در مطلق بیع در نزد اصحاب است.
۴. موثقه غیاث بن ابراهیم «لابأس بالسلم کیلاً معلوماً إلى اجل معلوم» دلیل اعتبار تعیین زمان تحویل مبیع در بیع سلم می‌باشد؛ علاوه بر آن معلوم نبودن زمان تحویل مبیع، مستلزم غرر می‌باشد که نزد مشهور از آن در مطلق بیع نهی شده است.
۵. شرطیت تمکن بایع برای تحویل کالا در زمان یا مکان مقرر، به دلیل عدم تحقق قصد عقد با فقدان شرط مذکور می‌باشد و غیر از این دلیل صحیحۀ عبدالرحمن بن حجاج «لابأس بیع کل متاع کنت تجده فی الوقت الذی بعته فیه» نیز بر آن دلالت می‌کند.
۶. دلیل مخیر بودن مشتری بین صبر و گرفتن سرمایه‌اش در صورت عدم تمکن فروشنده از تحویل کالا، اشتراط ضمنی در بیع سلم مبنی بر ثبوت حق فسخ برای مشتری در صورت تعذر فروشنده از تسلیم مبیع است. علاوه بر این که موثقه عبدالله بن بکیر «قال: فلیأخذ رأس ماله أو لینظره» نیز بر این مطلب صراحت دارد.
۷. عدم جواز فسخ با نقصان یا زیادی بر ثمن علاوه بر اقتضای فسخ، مستند به موثقه عبدالله بن بکیر است و اگر ظهور موثقه در عدم جواز مورد پذیرش قرار نگیرد، می‌توان به صحیحۀ محمد بن قیس «فقال: لا يأخذ الا وصیفة او ورقه الذی أعطاه اول مرة لایزداد علیه شیئاً» تمسک کرد که دلالت آن بر حکم مذکور صریح است.
۸. جواز توافق متبایعین بر تبدیل مبیع در بیع سلم به دلیل رجوع آن به یک معامله جدید، طبق قاعده است. علاوه بر این، موثقه یعقوب بن شعیب «فقال: لیس عندی دراهم خذ منی طعاماً، قال: لا بأس» بر جواز تبدیل ثمن در معامله نسبه دلالت دارد که با تنقیح مناط، حکم آن به سلم نیز سرایت داده می‌شود.

## بیع سلف (۲)

۳	مقدمه
۳	اهداف آموزشی
۴	متن عربی
۶	دلیل اعتبار تعیین اوصاف مبیع در سلم
۶	۱. صحیحۃ زرارہ
۶	۲. اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع
۶	دلیل اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر
۶	اجماع
۷	دلیل اعتبار تعیین مقدار مبیع
۷	دلیل اعتبار تعیین زمان تحویل مبیع
۷	موثقة غیاث بن ابراهیم
۷	حدیث نفی غرر
۷	دلیل اعتبار تمکن بایع از تحویل کالا در زمان و مکان تعیین شده
۷	عدم تحقق قصد بیع
۸	دلیل اختیار مشتری بین صبر و اخذ ثمن با عجز فروشنده از تسلیم کالا
۸	نظریه شرط ضمنی
۸	موثقة عبدالله بن بکیر
۸	دلیل عدم جواز فسخ با کسر یا زیاده بر ثمن
۸	اقتضای فسخ
۸	موثقة عبدالله بن بکیر
۹	صحیحۃ محمد بن قیس
۹	دلیل جواز توافق بایع و مشتری بر تبدیل مبیع
۱۰	موثقة یعقوب بن شعیب
۱۱	ترجمه
۱۱	دلیل اعتبار تعیین اوصاف مبیع در سلم
۱۱	۱. صحیحۃ زرارہ
۱۱	۲. اعتبار معلوم بودن عوضین در مطلق بیع
۱۱	دلیل اعتبار قبض ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر
۱۱	دلیل اعتبار تعیین مقدار مبیع
۱۲	دلیل اعتبار تعیین زمان تحویل مبیع
۱۲	موثقة غیاث بن ابراهیم
۱۲	حدیث نفی غرر
۱۲	دلیل اعتبار تمکن بایع از تحویل کالا در زمان و مکان تعیین شده
۱۲	عدم تحقق قصد بیع
۱۲	دلیل اختیار مشتری بین صبر و اخذ ثمن با عجز فروشنده از تسلیم کالا
۱۲	نظریه شرط ضمنی
۱۲	موثقة عبدالله بن بکیر
۱۳	دلیل عدم جواز فسخ با کسر یا زیاده بر ثمن
۱۳	اقتضای فسخ



۱۳..... موثقة عبدالله بن بكير .....

۱۳..... صحیحة محمد بن قيس .....

۱۳..... دليل جواز توافق بايع و مشتری بر تبدیل مبيع .....

۱۴..... موثقة يعقوب بن شعیب .....

۱۵..... چکیده .....

